اوم تت ست

دهرم شاستر هنود یعنی شرح یاگیه ولکیه سمرتی هر سه ادهیاے

مولفه وگیانیشور آچارج سابق وزیر مهاراجه بکرماجیت

LYTTON LIBRARY
Date ....
ALIGARH
MUSLIM UNIVERSITY

موسوم به

متاکشرا

121

بزبان فارسی

121

مترجمه رای لال بهاری سکسینه متوطن بهوجپور متعلقه قنوج

بمطبع منشی نولکشور در لکهنو حضرت گنج بمرتبهٔ اول طبع شد و شایع گردید

۱۸۶۹ ع

فهرست

مضامین هر سه مقاله — صفحه

تفصیل مقاله اول ۹

که در آچار یعنی عبادات است

تفصیل مقاله دوم ۹۲

بیوهار ادهیاے که عبارت از معاملات باشد مشتمل بر چهل و دو فصل

تفصیل مقاله سوم

پرایشچت او هیاسے که آنرا کفارات خوانند مشتمل بر پنجاه فصل است

شمارهٔ صفحه

مقالهٔ اول

آچار ادهیاے که آنرا بزبان عرب عبادات گویند مشتمل است بر بست و یک فصل

حاصل شرع و غیره چنانچه از پنڈتان تحقیق پیوست جا گیر ولکیه آمده التماس کردند که دهرم چهار برن که برهمن و چهتری و بیش و شودر باشد و هر چهار آشرم که برهمچاری و گرهست و بانپرست و سنیاس باشد چنانچه که پیدا شدنها از قوم دیگر و یا در از جنس دیگر باشد و در هندوی بعضے آنها را آن لوم و بعضے را پرت لوم گویند چنانچه معلوم خواهد شد بیان نمایند و دهرم دو قسم است اول را شروت و دوم را سمارت نامند شروت آنست که از بید دانسته شود مثل جگ و اگنهوتر و غیره سمارت آنکه از روی سمرت دانسته شود و باید دانست که طرز سمارت پانچم (آن) بر شش قسم است برن دهرم آشرم دهرم برن آشرم دهرم گن دهرم نمت دهرم سادهارن دهرم برن دهرم آنکه آن دهرم مخصوص بیک برن باشد مثلا شراب پان از قسم شراوت و غیره به برهمن منع است آشرم دهرم آنکه وقتیکه بیک آشرم که مقام را نامند رسید موافق آن آشرم کار کند چنانچه شخصے که برهمچاری است یعنی بمقام برهمچرج رسید او را لازم است که پرستش آتش و گرو بکند برن آشرم دهرم آنکه مثلاً برهمن است و بمقام برهمچرج رسید مثلا در اصل برهمن برن است برهمچرج پیش گرفت باید که او عصاے چوب ڈهاک بدست بگیرد و اگر برهمچاری از برن دیگر شود عصاے آنها از چوب دیگر گفته اند۔ گن دهرم آنکه مثلا شخصے که استحقاق سلطنت داشته باشد بمرتبهٔ سلطنت رسید یعنی بادشاه شد باو لازم میشود که غمخواری خلائق کند نمت دهرم آنرا گویند که کارے که او را باید کرد نکرده یا کارے که نباید کرد مرتکب آن کار ممنوعه شد بجهت پاک شدن از گناه مذکور پرایشچت میکرده باشد سادهارن دهرم آنکه همه وقت بهمه کس لازم است مثلا کسے را نباید کشت و طاهر باید بود و دزدی نباید کرد و امثال آن میگویند که تا زمانے

که پسر برهمن و چهتری و بیش زنار نگرفته باشد اگر نا خوردنی بخورد و یا ناگفتنی بگوید یا کار ناکردنی
بکند گنهگار نمی شود و آنرا پرایشچت نباید کرد لازم است که اول زنار گرفته و دهرم شاستر بخوانند
بعد از ان معنی بید [illegible] بگیرد و لکیه و [illegible] که [illegible] داشت لحظه فکر شود و [illegible] بجا آورد
کردن و دهرم شاستر [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible]
این دهرم باید کرد و جای دیگر این دهرم نباید کرد [illegible] اگر جگ و هوم و غیره اعمال
ازین قبیل در انجا کنند ثواب حاصل نمی شود [illegible] که [illegible] لازم است
مثل غسل و [illegible] و غیره هر جا باید کرد و دهرم [illegible] تعلیم [illegible] و [illegible] و
[illegible] شاستر و [illegible] دهرم شاستر [illegible] آن [illegible] است [illegible] و کلپ
[illegible] و [illegible] و [illegible] و چهار بید [illegible] باید که برهمن و چهتری
و بیش بخوانند اما [illegible] است که برهمن خود بخواند و دیگری را تعلیم کند و آن دو دیگر
خود بخوانند اما روا نیست که دیگری را تعلیم کنند اما شخصی که سزاوار خواندن این علوم باشد
آنست که از زمانیکه در حمل مادر در آمده تا زمان فروشدن [illegible] مقرر و افسون بید گذرانیده
باشد تفصیل کتب سمرت این است سمرت منو ۱ سمرت اتر ۲ سمرت بشن ۳ سمرت هاریت ۴ سمرت جاگولکیه ۵
سمرت اوشنس ۶ سمرت انگرا ۷ سمرت جم ۸ سمرت اپستمب ۹ سمرت سمبرت ۱۰
سمرت کاتیاین ۱۱ سمرت برهسپت ۱۲ سمرت پراسر ۱۳ سمرت بیاس ۱۴
سمرت سنکهه ۱۵ سمرت لکهت ۱۶ سمرت دچهه ۱۷ سمرت گوتم ۱۸ سمرت شاتاتپ ۱۹ سمرت بسشت ۲۰

و [illegible] آنست که در ملک و وقت و مال و بخواهش خود بجا آورد [illegible] و دهرم نامیده
مالک آنکه مثل بنارس و غیره [illegible] باشد وقت آنست که مثل کسوف و خسوف یا روز
[illegible] و غیره باشد مال آنست که بروش خوب پیدا کرده باشد خواهش آنست
که [illegible] تفصیل [illegible] پیش ازین خواهم گفت ملک و وقت شرط نیست در هر وقت
و در هر جا که خواهش خود مال خوب بدهد آن دهرم است مگر هوم کردن را نیز دهرم گویند
[illegible] آن دهرم است باید که و ذات خوب باشد و فاضل عالم باشد چه [illegible] است که از انجا دهرم
ظاهر شود یکی چهار بید دوم کتب سمرت سوم چیزی که خود اختیار کند فاما

آن اختیار که خلاف سمرت نباشد صورتش آنکه چهارم کردن به جو در پنج هر دو درست است از هر دو هر کدام که خواهد اختیار نماید مثال دیگر همین را گفته اند که در سال ششم زنار بگیرد و ابتدای سال از ماندن حمل بگنبد یا تولد شدن از این هر دو یکی اختیار نماید چهارم قرار داد بزرگان و نیکوکاران و آنهم می باید که خلاف سمرت نباشد مثالش آنکه کسی قرار بدهد که سوای همراه طعام آب نخواهم خورد بدانکه آنچه در بید است از سمرت زیاده باید دانست و همچنین سمرت از چیزی که گفتار بزرگان باشد زیاده است و اختیار کرده بزرگان از قرار داد هر کس زیاده است فاما بیان شرط که پسند خاطر و قرار داد مطابق کتاب سمرت باشد و شناختن آفریدگار و دهرم جوگیشر بدان نماید که من عرف نفسه فقد عرف ربه بر جمیع دهرم مقدم است و برای شناختن آفریدگار جای مقرر نیست در هر جا که بخواهد این سعادت حاصل کند دیگر آنکه چهار بید همین فاضل دانای بر سه بید و دهرم شاستر و جمیع علم های جوگیشر که بصفات مقرره موصوف باشد در دهرم هر رای که بنماید قبول باید کرد —

فصل اول در بیان جنین

اول بیان نموده لازم است تا برای هر کدام دهرم مقرره ظاهر کند بدانکه برین چهار [illegible] برهمن چهتری بیش شودر از انجمله اولین را دهنا گویند یعنی دو بار تولید شده یکی آنکه از شکم مادر برآمده دوم وقتیکه زنار یافته اند کار انها از هنگامیکه حمل مادر درآمده تا زمان فوت شدن با فسونهای بید مقرر است چنانچه جابجا گفته خواهد شد

فصل دوم در بیان کار کرد حمل

از زمانیکه زن حایض از غسل فارغ شده با شوهر مواصلت نموده ابتدای حمل [illegible] از آنوقت تا روزیکه بچه هنوز در شکم مادر حرکت نکرده درمیان هر کاریکه برای ایشان [illegible] آنرا پسون گویند آنچه در ماه ششم یا هشتم از ابتدای حمل کنند آنرا [illegible] گویند در هنگام تولد بچه کنند آنرا جات کرم گویند و آنچه روز یازدهم از تولد بچه [illegible] گویند و آنچه در ماه چهارم از تولد بچه کنند آنرا [illegible] نامند آنچه در ماه ششم از تولد بچه [illegible] آنرا ان پراسن گویند و در کاکل نگاه داشتن مطابق رسم نیاکان خود عمل باید کرد [illegible]

وصیت در عمل اول باید کرد و برای هر عمل جائز نیست و در نام کردن یعنی اسم بچه تعیین کردن
اگر بهتاکان پدری و مادری یا باسم دیوتا ملحق سازند بهتر است و تفاوت در کار کردن تولد پسر و دختر
این است که در تولد پسر فسونها خوانده کار کنند و در تولد دختر اعمال بجا آورد فاما افسونات نخوانند
مگر در هنگام کتخدائی دختر فسونهای بخوانند

فصل سوم در بیان آداب زناردادن

لازم است که برهمن پسر خود را در سال هشتم زنار بدهد و اگر از تولد حساب کنند خواه از حمل هر دو قسم
جائز است و چهتری را باید که پسر خود را در سال یازدهم زنار بدهد و بیش را لازم است که در سال
دوازدهم پسر خود را زنار بدهد حساب سالها بهمان ترتیب که برای برهمن نوشته شد و قول بعضهم
آنکه بر روش بهتاکان خود زنار دهند یعنی در هر عمری که آبا و اجداد زنار گرفته باشند و در بیان سن زنار
اگر بیش از زنار گرفتن بهر روش که خواهد بخوانند زنان را کتخدائی بعد از زنار است باید که بعد از کتخدائی
در هر روش بگیرند و پدر یا دستار لازم است که زنار داده ترتیب غسل و غیره بتاکید باید بدهد
تعلیم نماید

فصل چهارم در بیان ترتیب پاک شدن از نجاست و غایط

باید که بوقت قضای حاجت زنار بر گوش راست کرده و در روز از صبح تا شام رو بشمال نشسته
فارغ شود و در شب یعنی که این کار بکنند احتیاط می باید که خاک چنین نباشد تا و [illegible]
از زمین جسته تمیز کنند و در شب جنوب رو نشیند و [illegible] پاک شده [illegible]
[illegible] آب [illegible]
عمل هر دو [illegible] باید شست که اثر بوی و نجاست نماند هر دو دست [illegible]
آب و گل باید شست و شمار گل [illegible] آب [illegible] از شستن [illegible]
[illegible] آب [illegible] آب [illegible] هر دو [illegible]
یعنی اعضای [illegible] اثر بوی و نجاست نماند هر دو دست و پا [illegible] آب [illegible] باید
شست [illegible] باید کرد

فصل پنجم در بیان آچون کردن

در جاے پاک نشسته و هر دو دست در میان هر دو زانو گرفته از دست راست باد بر همه تیرتهن
آچمن بگیرد و رو بشمال کرده بنشیند یا بمشرق رو باید نشست هر دو پا را شسته براے آچمن
بنشیند (در اصل سمرت جاگیه ولکیه نشستن باید نوشته است در شرح که متاکشرا باشد
شستن پا نوشته است) بدانکه در دست راست چهار تیرته قرار داده اند طرف انگشت خنصر
نزدیک بند متصل کف دست راست پرجاپت تیرته نامند طرف شست نزدیک بند دست آنرا
برهم تیرته گویند جانب بیخ میان دست جاییکه بیخ ابهام است آنرا برهم تیرته گویند
جانب سر انگشت وسطی بطوریکه آب از بالاے انگشت وسطی روان شود آنرا دیو تیرته گویند
در راه رفتن و وقتیکه سوار باشد یا استاده باشد و خوابیده و خمیده و پاے پوش پوشیده
و بر فرش خواب و غیره مفروشات آچمن نباید گرفت بر زمین پاک و یا برگ یا تخته چوبی نشسته
آچمن بگیرد و خوب است مقدار آب آچمن برهمن آنقدر است که آب تا سینه برسد و چهتری
آنقدر بگیرد که آب تا حلق برسد و بیش آنقدر بگیرد که آب تا کام برسد فاما هر کدام را سه بار
آب بهمین ترتیب که گفته شد باید نوشید و بعد از نوشیدن بنیاد سر انگشت تا سر شست
دو بار لب پائین مساس کند بعده آب در کف دست چپ گرفته بدست راست اندکی ازان
آب برداشته بر بالاے سر و هر دو چشم و هر دو سوراخ بینی و هر دو سوراخ گوش و سینه
بپاشد و بعضا فاما براے افشاندن هر جا هر بار آب بدست راست از بالاے دست چپ
بر پا و برداشتن یکبار بجا ... کار کرده را آچمن نامند فاما شودر و زنان هر چهار
برن و طفلیکه باو زنار نداده باشند جمیع اینها را براے آچمن یکبار آب نوشیدن کافی است
آب آچمن آنها را بیش باشد و اینها از راه دیوتیرته که سر انگشت دست راست باشد
آچمن بگیرند و اینها را در آچمن بکار اعمال بجا نباید آورد و آب آچمن می باید که پاکیزه باشد
شور نباید و بد بو باشد و بو و رنگ تغیر نیافته باشد و چیز دیگر داخل نکرده باشند
آبیکه فی الحال آورده باشند و کف یا حباب بران باشد تا بر طرف شدن
کفک و حباب ازان آچمن نباید کرد و آب باران در عین بارش بکف دست
گرفته آچمن نباید کرد —

فصل ششم دربیان ترتیب غسل

بعد از آن چون با آب پاکیزه مشتمل بشرطهاے مذکور غسل بکند و اگر غسل جنابت باشد با گل و
آب از سر تا پا تمام بدن را پاکیزه بشوید و در غسل جنابت نکند و اگر در آب روان غسل کند باید
که رو بروے وسے در آمده و بروانی آب ایستاده غسل بکند و اگر روان نباشد در آب تالاب بمشرق روی
غسل کند بعد از غسل قدرے آب گرفته افسونهاے خوانده آب بر سر افشاند بعد از آن پرانایام
بجا آورد و بعد از پرانایام نیایش آفتاب کند و افسونهاے مقرره بخواند بعد از آن گایتری بخواند
گایتری با افسونهاے دیگر مقرر است هر دو سوراخ بینی گرفته سه مرتبه میخوانند آنرا پرانایام گویند

فصل هفتم دربیان ترتیب سندهیا

اگر سندهیا بوقت صبح میکند باید که پیش از طلوع آفتاب بمشرق رو نشسته بعد از پرانایام
تا وقتیکه آفتاب طلوع کند گایتری میخوانده باشد و بهنگام شام از وقتیکه هنوز آفتاب
غروب نشده بعد از پرانایام تا وقتیکه ستاره ها نمایان شوند گایتری میخوانده باشد و در وقت
دوپهر [illegible] ایستاده باید [illegible] آنکه روز بجا آنست که از صبح تا شام تمام آفتاب دیده شود و
از صبح وقت صبح تا شام وقتیکه نصف قرص آفتاب دیده شود آنرا سندهیا گویند [illegible] وقتیکه تمام
قرص غروب شود و آن وقت شب است بعد از سندهیا [illegible] وقت لازم است که هوم کنند
بعد از هوم [illegible] پیش [illegible] و غیره بزرگان قبیله رفته نام خود گفته [illegible] فلانے ام آداب
خدمت بجا می آرم نیایش بجا آورد و اگر علم میخوانده باشد باید که بعد از این پیش معلم رفته آداب
تواضع بجا آورد و وقتیکه معلم بفرماید نزدیک رفته بنشیند و شروع در خواندن علم کند —

فصل هشتم دربیان صفات شاگرد

چیزے از بالاے گردن پوشیده پیش معلم باید رفت [illegible] و همیشه بطرزے زیست کند که
[illegible] باشد [illegible] معلم ها و شاگرد شخصی را باید کرد که بدین صفات موصوف
باشد شاگرد [illegible] عبارت از آنست باید که نیکی کسے فراموش نکند و کینه و بغض در دل آن شاگرد
باشد عاقل و پاکیزه و با طهارت باشد و مریض نباشد و ناتوان بین نباشد در خدمت استاد
مشغول باشد و با ادب باشد این قسم شاگرد را تعلیم باید ساخت —

فصل نهم در آیین برهمچاری

باید که برهمچاری چوب مقرر و پوست آهوی سیاه و زنار و ریسمان مونج که در کمر می‌بندند
همیشه با خود نگاه دارد و برهمچاری را باید که غذا هر روز گدائی کند تا آن هیچ عیب معیوب نباشد
برهمچاری را باید که از خانهٔ معلم یا از زن معلم یا پسر معلم گدائی نکند سوای اینها از دیگران
طلب نماید و آنچه از گدائی حاصل کند پیش استاد بیارد و اگر استاد معلم موجود نباشد
پیش پسر معلم یا زن معلم ببرد و مطابق فرمودهٔ آنها بخورد و قول بعضی آنست که از خانهٔ برهمن
و چهتری و بیش برهمچاری را گدائی گرفتن درست است اما [illegible] برهمن نباشد
و قول بعضی آنست که از خانهٔ شودر نیز گدائی بگیرد اما پیش از خانهٔ شودر وقتی گدائی گیرد
که ضرورت پیش بیاید. و از پادشاهان برهمن گرفتن درست است طریق دریوزه روزی برهمچاری
برهمن باشد باید که تو خیرات بده بگوید و اگر از برن چهتری باشد باید که خیرات تو بده بگوید و اگر
از برن بیش باشد باید که خیرات بده تو بگوید بعد از آن که از گدائی چیزی حاصل کند هوم بجا آورد
و در هنگام خوردن خاموش باشد و بحکم معلم بخورد و اما آنچه اول کار کرد و از قسم آچمن غیره
پیش از خوردن مقرر شده است بجا آورده بخورد و دست طعام نگاه دارد و اگر بوقت [illegible]
هوم نکرده باشد بوقت طعام خوردن هوم بکند [illegible] لازم است تا زمانیکه برهمچاری
طعام [illegible]
تناول نمودن درست است برهمچاری برهمن را باید که هرچه [illegible] باشد نخورد [illegible]
و شراب و از طعامی که برهمچاری [illegible] مثل عسل و گوشت چهتری و بیش اگر
برهمچاری باشد و شراب و طعام نخورند برهمچاری را باید که روغن و تیل بر خود نمالد
و دود و سرمه در چشم نکشد و سوای لباس خود [illegible] دیگری نخورد [illegible]
مزه در طعام نکند و درشت نگوید و بزن [illegible] نکند [illegible]
نه بیند و دروغ نگوید و تند و مزاح نکند عسل و گوشت نخورد و غیبت مردم نکند [illegible]
و خوشبو بر خود نمالد و گلهای خوشبو نبوید. در بیان آنکه معلم کرا کس را
گویند که آنرا در هندی گر نامند معلم آنست که برای شخصی از هنگامیکه در رحم مادر آمده

تا زن گرفتن همه کارها مقرر است چون او بجا آورده باشد بید تعلیم نموده باشد آنرا معلم آن شخص نامند این قسم معلم بید است و شخصی که در کارها و دیگر دخل نداشته باشد زنار داده تعلیم بید بکند آنرا آچارج گویند و شخصی که از بعض بید یا شاستر یا علوم دیگر مثل بیدانت تعلیم کرده باشد آنرا اوپادهیا گویند و شخصی که جگ بکناند آنرا رتوج باشد تعلیم این هر دو هم ترتیب تقدیم و تاخیر که گفته شد بجا باید آورد فاما تعظیم مادر بر همه زیاده است **در بیان مدت برهمچرج**

برهمچاری را لازم است که اگر تنهائی میسر نشود برای خواندن هر بید دوازده سال بطریق برهمچرج بگذراند و اگر دوازده سال نتواند برای خواندن هر بید کمتر از پنج سال جایز نیست اگر سه بید یا دو بید یا یک بید بخواند درست است و اگر کمتر از مدت مقرر بید از مدت فهم تمام بخواند درست است او را همانقدر مدت که هر چهار بید بخواند کافی است **در بیان وقت تراشیدن ریش**

اگر پسر برهمن باشد باید که چون شانزده ساله شود کیشانت کرم بکند یعنی ریش تراشد و اگر پسر چهتری باشد باید که [illegible] در سال بیست و دوم و پسر بیش [illegible] بیست و چهارم از عمر خود کیشانت کرم بکند یعنی ریش تراشد **در بیان آنکه** اگر در مدتی که سابقاً نوشته شده زن گرفتن سبب ضرورت میسر نشود تا کدام وقت زن تا بگیرد پسر برهمن را تا زمانیکه شانزده ساله پوره نشده باشد و پسر چهتری را تا وقتیکه بیست و دو ساله پوره نشود زن گرفتن درست است و پسر بیش را تا هنگامیکه بیست و چهار ساله پوره نشود زن گرفتن درست است و اگر در این مدت هم نتواند گرفت پتت یعنی مردود میشوند و از کار کردن بدن خود باز می مانند باید که پراشچت کرده پاک شده زن بگیرد **در بیان فایده خواندن بید** اولا آنکه تا بید نخواند آیین جگ کردن و راه و روش عبادات و اعمال حسنه دانسته نمی شود و بید و سمرت را باید خواند دیگر آنکه هر قدر خوشنودی دیوتاها که از خورانیدن شهد و شیر خالص حاصل میشود همانقدر از خواندن رگ بید هر روزه خواندن حاصل میشود و همچنان خوشنودی دیوتاها که از خورانیدن آبحیات [illegible] میشود همانقدر از خواندن هر روزه ججر بید حاصل میشود و همچنان خوشنودی دیوتاها که از خورانیدن سوم بلی در روغن بیست باید از خواندن سام بید هر روزه خواند حاصل می شود و همانقدر که از خورانیدن میده یعنی چربی گوشت دیوتاها خوشنود

میشوند از خواندن هر روزه اتهرین بید خوشوقت میشوند و القدر که خوشنودی دیوتها از ترپن گوشت
و برنج پخته و عسل حاصل میشود از خواندن هر روزه یجر بید و پران و مهابهارت و دهرم شاستر و
کتب دیگر علوم میشود هر روز از اینها مقدار حسب المقدور باید خواند و القدر خوشنودی نیاگان که
از دنیا گذشته اند از خورانیدن عسل و روغن زرد حاصل میشود از خواندن هر چهار بید وغیره
و کتب که بالا گذشت میسر میشود و وقتیکه خوشنودی دیوتها و نیاگان حاصل شد فقط تمام تکمیل
میسر شد ـ **در بیان آئین برهمچاری** که مقرر کرده باشد که تا آخر سالهای عمر
برهمچاری باشد و کتخدا نشود باید که بطرز مقرر منظور زیست بکند و در خدمت آچارج عمر بگذراند
و اگر آن نباشد در خدمت پسرش و اگر آنهم نباشد در خدمت سنگو حله و اگر او هم موجود نبود مشتعل
آتش عمر بسر برد و حواس از بون سازد و این قسم برهمچاری بعد از مردن به برهمه لوک
میرود و از آمد و رفت دنیا خلاص میشود ترتیب برهمچاری تمام شد ـ

فصل دوم در آئین کتخدائی

بعد از آنکه کسی را در برهمچرج دوازده سال گذشته یا پنج سال بسر آمد باید از خواندن تمام
شود یا هر قدر که در آئین برهمچاری بیان شده است از بید بخواند اراده شود که کتخدا شود
می باید که آنچه معلم بخواهد بدهد حسب المقدور یا دستار چیزی بگذراند و اگر قدرت نداشته باشد
همان طور اجازت گرفته به نیت کتخدائی و ترک برهمچرج غسل بجا آورد و زن نیکو سیرت پسندیده
صورت کتخدا شود و زنی را که بجای دیگر کتخدا کرده باشند و زنی را که با مردی جمع
شده باشد نباید خواست و زنی را که عضوی از اعضا کم یا زیاده باشد نباید خواست مثل
کور چشم و یا شش انگشت در دست یا پا داشته باشد و مثال آن **در بیان بعضی
خصوصیات زن** خاک جائیکه در آن ماده گاوان تمام وجه بسته می باشد و خاک چبوتره
و خاک خانه آدم و غا بازه فریب دهنده هر دم خاک گرد آب دریا و خاک زمین شوره و خاک زمین
زراعت و خاک چهار راهه خاک زمینی که در آن مرده را می سوخته باشند آورده هشت گلوله
جدا جدا بسازد و دختری را که میخواهد که بآن کتخدا شود کسی را بفرستد یا بخانه پدر آن دختر خود رفته
بگوید که از آن میان یکی بردارد و اگر گلوله خاک اولین بر داشت شوهرش صاحب چهار پایان گله

بسیار شود و اگر غلوله خاک دوم بر داشت صاحب چهار پایان بسیار شود و زن در
سر انجام مصالح خانگی اگن هوتر مدام مشغول باشد و اگر غلوله سوم بر داشت زن نازا باشد و اگر غلوله
خاک چهارم برداشت زن صاحب عقل و باشعور باشد و اگر غلوله خاک پنجم بر دارد زن مدام بیمار
و مریض باشد و اگر غلوله خاک ششم برداشت در خانه او غله بسیار جمع شود و اگر غلوله هفتم بردارد
زن بدکاره ظاهر شود و اگر غلوله خاک هشتمین بردارد بیوه شود در بیان آنکه زن چه
قسمے باید بدانکه بچه از شش چیز وجود میگیرد سه چیز از طرف پدر است و سه چیز
از طرف مادر است استخوان و مغز استخوان و رگ سه چیز از طرف پدر است و گوشت و پوست و
خون این سه چیز از طرف مادر هست پس بدختر که از طرف مادر خواه پدر قرابت داشته باشد کتخدا نباید زن باید که در عمر
وقد از شوهر کمتر باشد زن باید که مریض دائمی نباشد زن باید که بمرضے که از آن امید به شدن
نباشد گرفتار نباشد زن باید که برادر داشته باشد بسبب آنکه پدر دختر از بے پسری قرار بدهد
که پسریکه از آن متولد شود او را من گرفته بجاے پسر خود قرار خواهم داد و اگر این معنی اظهار
نکند در دل خود قرار بدهد آن صورت هم پسر دختر چه مادری است وسے باید که گوتر و پرور زن
و شوهر یکسان نباشد مختلف جائز است و بعضے گفته اند که تنها گوتر پدر شوهر یا گوتر زن مختلف باشد
و بعضے گفته اند که گوتر مادر نیز باید که مختلف گوتر زن باشد اگر بدختر ماموں و در قرابت مادر
کتخدا شود او را گذاشته جائز این باید که بخواهر زن شود و اگر کتخدا شود به سبب نسبت در قرابت
پدر و مادر کتخدا شده از بهر جابر زن منع است و اختلاف گوتر به برهمن و چهتری و بیش شمرده
شود در او جائز است چهتری و بیش گوتر و پرور ندارند آنها را باید که گوتر و پرور پروهت خود را گوتر
و پرور خود اعتبار کنند باید دانست که قرابت جانب پدر تا هفت پشت منظور باید داشت و
خود هفتمی پشت باشد و قرابت جانب مادر تا پنج پشت اعتبار باید کرد و خود ششم پشت
باشد اگر شخص برهمن باشد و زن از قوم چهتری خواسته باشد و از آن اولاد هم رسیده و
همچنان هان برهمن از دختر برهمن یا دختر بیش نیز اولاد بهم رساند پس میان اولاد تا سه پشت
کتخدائی جائز نیست بعد از آن جائز است دختر شخصے باید گرفت که تا پنج کرسی جانب پدر و پنج کرسی
جانب مادر با هیچ عیبے و نقصانے فرا و نیافته باشد و در مردم مشهور باشد دختر قبیله

خوب و بزرگ و غنی باید گرفت بعضے میفرمایند هم هست که بمیراث میرسند و دختر شخصیکه مرض موروثی
باشد هر چند بصفات پسندیده موصوف باشد نباید گرفت

در بیان آیین دختر شوهر دادن

از طرز یاسے که در آیین دختر گرفتن گذشت آنچه مناسب این مقام باشد همان مقرر است
دختر بشخصے باید داد که در بدن و غیره برابر اینکس باشد یا بر اینکس فضیلت داشته باشد نه کمتر از
خود نباید داد و تحقیق باید کرد که مرد است یا نامرد و اولاد از آن بهم خواهد رسید یا نه طریق دانستن
این چنان است که آب منی شخصے که بر آب پاشند غرق نشود مرد است اگر ته نشسته نکند و بره ریسے
شاش کف پیدا شود و در تشخشه صدا بر آید باید دانست که مرد است و غالب که از نطفه او اولاد بهم رسد
و اگر خلاف این باشد رجولیت ندارد و باید که داماد دانای دانش و صاحب شعور و جوان و
حسین باشد و پیر نباشد مقبول الخلایق باشد کتخدا شدن از سه مطلب بیرون نیست یا برای
حفظ نفس است یا برای بهم رسانیدن اولاد است یا برای آنست که شخصے زر بسے دارد و
میخواهد که در جگ وغیره مصرف صرف سازد چون بعضے کارهای مثل جگ وغیره بے زن
نمی تواند کرد کتخدا شدن لازم است برهمن و چهتری و بیش اگر از قوم شودر دختر گرفته باشند
و از آن دختر پسر تولد شده باشد باعتقاد جاگیه ولکیه آن پسر خوب نیست و بکاری نمی آید
نهانیش بعضے قبول داشته اند برهمن سه تواند که دختر برهمن و چهتری و بیش بگیرد و همچنان چهتری
دختر چهتری و دختر بیش می تواند گرفت و بیش دختر بیش بگیرد و شودر جز دختر شودر نمی تواند
گرفت و برهمن و چهتری و بیش را به دختر شودر کتخدا شدن و عدم نیست نهانیش اگر بگیرند می توانند
گرفت زوجه که هم برن باشد کلان است و برهمن و چهتری و بیش را دختر از برن دیگر وقتے
باید گرفت که مثلاً زن برهمن که دختر برهمن بوده فوت شد و بے زن نمی تواند بود و دختر برهمن
بهم نرسید آنوقت به دختر چهتری کتخدا شود و اگر دختر چهتری بهم نرسد به دختر بیش کتخدا شود و همین قاعده
برای هر کدام مقرر است و اگر زن فوت شده و اراده کتخدائی دیگر نکند جائز نیست —

در بیان کتخدائی که آن هشت گونه است —

کتخدائی اول و آن را براهمه بواه گویند صورتش آنست که پسر بعضا تیکه گذشت بتفرید سیانه
بالطبع و دختر را بآن کتخدا سازد و سنکلپ کرده بدهد حسب المقدور جهیز بدهد پسر که از آن بسر و دختر

بهم رسد نسبت و یکی از نیاگان گذشته و ده از آینده و یک خود را از گناهان پاک سازد و لیشرطیکه آن
پسر با آئین مقرر عمر بسر برد و اینقسم کتخدائی را بهند وی براهمه بواه گویند —
کتخدائی دوم و آنرا دیو بواه گویند صورتش آنست که بعد از جگ شخصی که از وی جگ کنانیده باشند
چیزی میدهند بعوض آن دختر را با آن شخص کدخدا کرده به پسری که از ایشان بهم رسد چهارده کرسی
را بدستوریکه بالا گذشت از گناهان پاک میسازد —
کدخدائی سوم و آن را رکهه بواه گویند صورتش آنست که یک ماده گاو و یک گاو گرفته
دختر را کدخدا کرده شود پیدا اولاد این قسم کدخدائی شش کرسی پاک میسازد —
کدخدائی چهارم و آنرا پراجاپت بواه گویند صورتش آنست که شخصی آمده برای خود
از پدر دختر دختر طلب کرد و پدر دختر قبول نموده دختر خود را حاضر نموده بگوید که شما هر دو باهم
اعمال حسنه بجا آرند و این را گفته دختر را کدخدا کرده به پیدا اولادی که ازین کدخدائی بهم رسد
دوازده کرسی را پاک میسازد —
کتخدائی پنجم و آنرا اسر بواه گویند صورتش آنست که شخصی به خویش و قوم دختر را
داده دختر شخصی را برای خود کدخدا سازد —
کتخدائی ششم و آنرا گاندهرب بواه گویند صورتش آنست که زن و مرد با یکدیگر
پیش از کدخدائی به کدخدا شدن راضی شوند بعد از آن کدخدائی شود —
کدخدائی هفتم و آنرا راچهس بواه گویند صورتش آنست که شخصی دختر کسی را در
جنگ بزور بیارد و با آن کدخدا شود —
کتخدائی هشتم و آنرا پشاچ بواه گویند صورتش آنست که شخصی دختر کسی را فریفته
ببرد و با آن کتخدا شود و اگر برهمن به دختر برهمن یا چهتری به دختر چهتری یا بیش به دختر بیش یا شودر
به دختر شودر کدخدا شده باشند باید که زن و شوهر دست یکدیگر گرفته کدخدا شوند و اگر
برهمن به دختر چهتری کدخدا شده باشد باید که زن تیر در دست بگیرد و اگر برهمن به دختر
بیش کدخدا شود باید که زن چوب راندن گاوان در دست بگیرد و آنرا هند سی پیناگو میند
و اگر برهمن به دختر شودر کتخدا شود باید که کناره پارچه زن در دست بگیرد و مرد از هر بر ان

که باشد و بزن همچنین خود کدخدائی شده باشد باید که دست یکدیگر گرفته کدخدا شوند

در بیان آنکه صاحب اختیار در دادن دختر کیست باید که پدر کنیادان دهد و اگر پدر نبوده
که از پشت پدر بود گرفتار است جد کنیادان دهد با وجود اولین بشرط صحیح المزاجی دختر را و همین بعد
شخصی که دختر دارد و آنرا کدخدا نکند و به بهانها بگذراند پس در هر حیض که آن دختر را شود گناه
کشتن یک طفل بحال آن شخص عاید می شود و عبارت ازین شخص مخصوص پدر است بلکه مخصوص
اینها است که برای دادن کنیادان مقرر شدند بهمان ترتیب تقدیم و تاخیر یکی بعد دیگری چنانچه
بعد کنیادان نوشته باشد مواخذ می شوند (در دیگر سمرت مسطور است که دختر را تا هشت سال
گوری و تا نه سال روهنی و تا ده سال کنیا می نامند از ده سال که بگذرد آنرا رجسولا میگویند
حیض ببیند یا نه ببیند) در صورتیکه از مرد بعضی چیزها برای دختر داماد بهم نرسد از مهرنا دادن
آن دختر بر هیچ کس گناه نیست و اگر دختر از مردیکه بجهت دادن کنیادان مقرر شدند کسی زنده نداشته
باشد آنوقت دختر برضای خود شوهری که بصفات مقرر موصوف باشد برگزیند صاحب دختر
وقتیکه دختر نامزد شخصی کرد باز خلاف آن بکند و اگر شخصی برگردد و بگوید که دختر بمنید هم ازان
برابر زر جرمانه باید گرفت در صورتیکه برمی تواند گشت آنکه در پسریکه نامزد دختر شده عیب کلان
ظاهر شود مثل پیت و لنگ وغیره کم اعضا و عنین و امثال آن یا حرامزاده باشد و از پسر سابق پسر دیگر
در علم و فضل وغیره خوبی افضل تر بهم رسید آنوقت می تواند که برگردد فاما برگشتن تا همان وقت
که صفت بهانور نشده باشد بعد از صفت بهانور ممکن نیست و صفت بهانور آنرا گویند که در وقت
کدخدائی داماد و عروس هفت مرتبه برگرد آتش میگردند اگر پدر دختر عیب دختر که مشاهده شده می
باشد ظاهر نکرده کدخدا بکند از پدر دختر جرمانه اوتم ساهس باید گرفت زنی که هیچ عیب نداشته باشد
و شوهر خواهد که پیش از کدخدائی یا بعد از کتخدائی آنرا ترک کند از شوهر آن زن جرمانه اوتم ساهس
باید گرفت و اگر شخصی دختر کسی را پیش از کتخدا شدن بعیب متهم سازد و حال آنکه در آن دختر عیب
مذکور نباشد ازان شخص صد پن جرمانه باید گرفت و قسم زن را نباید خواست و با اینها کدخدا
نباید شد یکی پنربهو دوم سویری بازپنربهو دو قسم منقسم میشود یکی چهیتا دوم اچهیتا چهیتا
آنکه نامزد شخصی شده و صحبت نموده اچهیتا آنکه کدخدا شده فاما [illegible] آنرا ...

شوے زنی آنکه شوہر خود را گذاشته شوہر دیگر از برای خود میگرفته باشد بہر صورت که باشد آنرا
نباید خواست شخصے که بے پسر بمیرد و برادر خورد داشته باشد آن برادر را میرسد که بموجب فرموده
پیر خود وقتے که زن برادر متوفی از حیض پاک شود تا شانزده روز بر بدن خود روغن زرد چرب نماید و
با آن زن جماع کند تا ما دامیکه با آن زن حمل بماند بعد ازان جائز نیست آنوقت اگر جماع کند پتت میشود
اگر برادر خورد نداشته باشد تا هفت کرسی هر کس که مانده باشد آن این عمل بجا آرد و اگر آنہم نباشد
ہم گوتر این عمل بکند قول منو رکهیشر آنکه این اعمال برائے زنے است که نامزد شخصے شده باشد
و آن پیش از کدخدائی بمیرد آن زن با برادر شوہر کتخدا شده باشد بترتیب اولاد بہم رساند ـ

در بیان ترتیب محافظت زنیکه زنا کرده باشد

اوّلا باید که زیور
و جمیع لوازم تجمل از وکشیده بگیرد و داسی غلام را محکوم او نسازد و نگذارد که رخت پاکیزه بپوشد
سرمه باید وده در چشم نکند و همانقدر خوراک بدہد که سد رمق باشد و بجز فماسے بد متنبه بنشینوده باشد
و نگذارد که بر چارپائی بخوابد برائے آزار دادن او این کار بکند خاما باین چیزها آن زن پاک نمی شود
و اگر پرایشچت نکند پاک نمی شود و پرایشچت او آنست که برائے هر زانی خواهد نوشت

در بیان آنکه

دختر را تا شش سال تشود که خدا نباید کرد و زن همیشه پاک است چرا که از روز تولد تا دو سال
ماہتاب بمنزله شوہر اوست و این شوہر پاکی میدہد و بعد از دو سال تا دو سال دیگر
گندهرب بجائے شوہر اوست در خدمت این آواز خوب میدہد و بعد از چهار سال تا دو سال دیگر
آتش بمنزله شوہر اوست این نیز پاک میکند پس ظاہر شد که تا شش سال دختر را کتخدا نباید کرد
زنے که پیش از حیض زنا کرده باشد آن بدکاری بعد از حیض پاک مے شود این زنا آنست که قصد زنا
در خاطر شده باشد و اگر زنا بتحقیق شده باشد آنرا پرایشچت باید کرد و قول دیگران آنست که زن
حامله تا وضع حمل نگفته آنرا پرایشچت نباید فرمود پس زنیکه پیش از دیدن حیض زنا کرده باشد
او را آنقدر رخصت بدہد که حیض ببیند بعد ازان پرایشچت بفرماید تا نطفه حمل برطرف شود ـ

در بیان آنکه

کدام زنان را ترک باید داد اگر زن برہمن و چهتری و بیش از شودر حمل بہم رساند
ترک آن باید گذاشت و اگر حمل نشده باشد از پرایشچت پاک مے شود و زنیکه حمل بیندازد یا شوہر را بکشد
آنرا ترک باید داد و از زنیکه گناه عظیمه که آنرا پاتک گویند صادر شود ترک باید داد و اگر زن شخصے

به پیر یا مرید بیان شخص جماع کند آن شخص را باید که زن خود را ترک و بدر سے که بهر و زبون تر از
جنس خود جمع شود آنرا ترک باید داد و ترک دادن باعتقاد اہل سمرت آنست که با آن زن جماع نکند
و باتفاق او اعمال حسنه بجا نباید آورد و در جاے محفوظ نگاہدارد و نان و پارچه چنانچه نوشته شد بدهد

در بیان آنکه باوجود زن اول زن دوم چه وقت بخواهد زنیکه آنرا شراب منع باشد
و شراب بخورد و یا مرضے بهم رساند که از آن به شدن محال باشد یا علیل شود یا عقیمه باشد یا
هرزه خرج زر ضائع میکرده باشد یا حرف ناملائم میگفته باشد یا دختر بسیار سے زائیده باشد یا
بشوهر جنگ میکرده باشد یا شوهر را آزار رسیداده باشد برای این قسم زن زن دیگر بخواهد فاما زن
اول را طعام و پارچه بدهد و اگر نه بدهد گناه لازم می آید و او را با عزت نگاه دارد و زنیکه سواے شوهر خود
بدیگر مردم جمع نشود در دنیا نیک نام میشود و در آخرت همراه پاربتی می باشد و در خانه شخصے که
زن فرمان بردار شوهر باشد و فهیم باشد و مرلفی و ایمی نبود و پسرے زائیده باشد و حرفهاے
شیرین میگفته باشد اگر اینقسم زن را شوهر گذاشته زن دیگر بخواهد راجه را لازم است که سوم حصه مال
او را بزن اول بدهاند و اگر آن شخص مال نداشته باشد مقرر کند که مدام طعام و پارچه بزن اول میداده باشد

فصل یازدهم در بیان آئین زیست زنان

زنانے را مے باید که فرمان پذیر شوهر باشد و اینکار را بر جمیع اعمال صواب مقدم داند اگر گناه عظیم
که آنرا پاتک گویند از شوهر صادر شود تا پاک شدن شوهر از آن گناه جمع نشود از دور خدمت میکرده باشد
بعد از آن که شوهر پرائشچت آن گناه بکند بدستور سابق باهم باشند — **در بیان فائده
زن خواستن و با آن جماع کردن** اولا آنست که باتفاق زن جگ و هوم
بکند دیگر آنکه اولاد اینکس بهم رسد و در آخرت از اعمال پسندیده اولاد نفع باینکس برسد —
در بیان ترتیب پیدا نمودن پسر از روزیکه زن حائض شد تا شانزده
شب ممکن است که بارور شود باید که در چهار شب اول از حیض و ایام متبرکه که اشٹمی و چتردشی و
پورنماشی و اماوس و سنکرانت باشد نزدیک زن نرود و بعد از گذشتن چهار شب از حیض در
شبهاے زوج که ششم و هشتم و دهم و دوازدهم و چهاردهم و شانزدهم باشد جماع کند تا پسر شود
شب برای آن گفت که جماع بروز در همه وقت منع است اگر شخصی در مقام بجهه چرج

مثل شهزاده وغیره باشد باید که درین شبهای مقرر بعد حیض که نوشته شد بازن مواصلت
بکند به برهنه چرچ نقصان ندارد واگر نزود عاصی می شود وزن را در حیض طعامی نخورانند که زبون شود
و قوت نگیرد و نزدیک اینقسم زن اگر دران شبهای مقرر مرد ولیسر متولد می شود چرا که اگر آب منی
زن زیاده باشد دختر میشود واگر آب مرد زیاده باشد پسر می شود واگر خون حیض زیاده باشد و
حمل بماند از ان حمل دختر بهم رسد که بعضی اوضاع آن به پسر ماند در تحقیر نگها و مول نزن جماع
نباید کرد و باید که ماه در وقت جماع به طالع مرد خوب باشد و در هر شب یکبار جماع کند ازین
ترتیب پسری متولد شود که بجمیع صفات حمیده موصوف باشد و بعضی مردان مثل زن
عقیمه می باشند که از تخم آنها فرزند نمی شود پس باید که مرد از ان قسم نباشد ملاحظه طالع نیک
و بد تحقیق وغیره در جماع یک تا شانزده شب بعد از حیض میکند لازم است برای آنکه بعد از شانزده
شب مذکور زن بار ور نشود و تا شانزده شب از حیض گفته اند که مرد جماع بکند بعد از شانزده شب
باید که اگر زن راضی باشد جماع بکند والا نکند که منع است اگر زن بخواهد که سوای این شبها که
بعد از حیض مقرر شد جماع بکند معیوب نیست مرد برضای زن جماع بکند والا منع است
سوای زن حلال بدیگر زنان جماع نباید کرد دیگر آنکه مقرر است که بعد از کتخدائی شدن
بقول بعضی تا یکسال و بقول بعضی تا دوازده روز و بقول بعضی تا شش روز و بقول بعضی
تا سه روز جماع نباید کرد و بطریق برهنه چاری می باید بود واگر در مدت زن حائض شود جماع
باید کرد به بصورت برهنه چرچ نمیرود واگر بعد پاک شدن از حیض جماع نکند عاصی می شود
واگر مرد حریص باشد آنرا اسعاف است و اگر شوهر زنیکه در شب شانزدهم از حیض رسیده
مهمان روز روز همراه دنیاگان او باشد باید که چون نصف شب بگذرد جماع بکند اگر زن بعد
از حیض غسل کرده باشد وشوهر بان جماع نکند گناهی که از کشتن طفل کلان میشود بحال آن
مرد عائد می شود واگر زن پارسا باشد شوهر را لازم است که آنرا عزیز دارد و زیور و پارچه
و خوشبوی باو بدهد و اهل قبیله شوهر آنرا بزرگ دارند و زنان را لازم است که کار و بار
خانه بجا آورند و اسباب خانه بجاهای مقرر محفوظ نگاه دارند مثل آنکه غله افشان نزدیک
هاون و زمین تمام کرده باشند و دسته میان هاون را متصل آن نگاه دارند و هاون و دسته

کیا نگاه دارند این هاون و دسته اخیر عبارت از سل و لوڈہ است که از سنگ میسازند و هاون و دسته اول این راکه علما ایشان نزدیک آن باید داشت عبارت از موسل و اوکهل است که برا کوفتن غله بکار می آید و زن را میباید که بی حکم شوهر بسیار خرچ نکند و فهیم باشد و تعظیم بزرگان قبیله بجا آرد و مشغوف خدمت شوهر باشد و اگر شوهر در خانه نباشد بجائی مسافر شده رفته باشد زن را لازم است که هیچگونه بازی نکند و خوشبو و ابٹن بر بدن خود نمالد و در بام ننشیند و در مجلس کتخدائی وغیره تماشا نرود و آواز نه بشنود و خنده نکند و بخانه بیگانه بالتهام اندیشیده نرود و زن باید که هرگز باختیار خود نباشد پیش از کتخدائی پدر محافظت بکند و بعد از کتخدائی شوهر محافظت کند و اگر شوهر نباشد پسر محافظت نماید و اگر پسر نباشد مردم قبیله و اگر در قبیله جانب شوهر و پدر و مادر خویش کسی نباشد بادشاه محافظت بکند —

فصل دوازدهم در بیان ترتیب محافظت زن

باید که بعد از شوهر پدر و دختر نگاه دارد و اگر پدر نباشد مادر او و اگر مادر نباشد پسر و اگر آنهم نباشد برادر خواهر محافظت او بکند و اگر آنهم نباشد خوشدامن و اگر آنهم نباشد خسر و اگر آنهم نباشد ماموں محافظت کند باید که بسی اینها نباشد زنان را باید که بعد از مردن شوهر در هیچ چیز مشغول نشوند یعنی جماع نکنند و اگر زن بعد از مردن شوهر ستی شود اولی است یعنی خود را بسوزد و اگر زن ستی خود را با شوهر مرده در آتش بسوزد و پس شوهر خود را هرچند فاسق و گناهگار عظیم باشد به بهشت برین برد تا سه کرور و پنجاه لک سال باهم در بهشت باشند و زن تا خود را با شوهر نسوزد و از لباس زنی بیرون نمیرود و بعد از سوختن اگر متولد میشود و بسبب شو و اتقسم زن یعنی ستی قبیله پدر و مادر خود را پاک میسازد و چنانچه مارگیر مار را از سوراخ برمی آرد همان طور زنیکه ستی شود شوهر خود را هرچند به دوزخ رفته باشد کشیده به بهشت برین می برد و نارد میگوید که یک جفت کبوتر بر یک آشیانه داشتند ناگاه یک صیادی که تمام روز طلب صید تردد کرده و چیزی نیافته بود گرسنه و عاجز در زیر درخت آمده جا گرفت هر ساعت از آزار گرسنگی ناله و فریاد میکرد و خوابش نمی آمد کبوتر با ماده خود گفت که من تاب دیدن آزار این گرسنه ندارم و خود را براه حق ایثار کرده طعمه این شوم این را گفت و پرها را جمع کرده خود را بر آن انداخت صیاد که

مشتاق این قسم و مستقے بود فی احوال آن کبوتر را گرفته پر و بال کنده آتش افروخته در آن بریان
شوره تناول کرد و آن را هم یافت او کبوتر که احوال [illegible] در آن مستعجبان مشاهده کرده [illegible] گردید
که سبب شوهر زیستن هر اد شوار می نماید این را در خاطر گذرانیده خود را در میان آتش انداخت
و سوخته جان داد و تتمه ارواح او بعالم بالا رفته و خود را در بهشت یافت و شوهر را با هم در بهشت
مقام گرفته مطلب ازین دو از این حکایت آنست که زن خود را در راه حق نثار کرد
هر چند برای مسافر کشته شد به بهشت رفت و او [illegible] شوهر خود سوخته آنهم در بهشت جا یافت
در بیان آنکه حق [illegible] هم زنان را [illegible] شوهر کار سه جا باشد زن [illegible]
[illegible] و اگر شوهر شود زن هر چند آزاد داشته باشد باید که خوش شود و اگر شوهر بسفر
رفته باشد زن همیشه غمگین باشد و اگر شوهر بمیرد خود را بسوزد و این قسم زن را پتیورتا
گویند زنان هر چهار برن و جمیع قوم ها را باید که بدین ترتیب زندگی نمایند [illegible]
یا بچه خورد که شیر میخورد داشته باشد باید که خود را نسوزد و ستی نشود و زن [illegible] را باید که
شود یعنی با شوهر یکجا بسوزد و اگر سوختن یکجا میسر نشود خود را بسوزد که [illegible] زنان [illegible]
و بیش و شود در [illegible] هر دو قسم سوختن درست است اگر با شوهر یکجا سوختن میسر نشود [illegible]
و اگر یکجا میسر نشود برای او خود را [illegible] سوخت آن را [illegible] میگویند برای زنان
این سه قوم ثواب در هر دو صورت برابر است [illegible] خود را [illegible] منع کرده اند و بسیار
بگفته اند اما اگر زن برای شوهر ستی بشود بسیار خوب است [illegible] لازم نمی آید [illegible]
آنکه زن ستی خود را در آتش بر روش مرده ها نسوزد [illegible] دیگر به بهشت [illegible]
[illegible] دیگر این است [illegible] مثال آن [illegible] خود را [illegible]
[illegible] علی هذا القیاس زنان را باید که سبب [illegible] شوهر از خانه بیرون
[illegible] دیگر [illegible] مناسی [illegible]
[illegible] زنان را باید که [illegible] خود را [illegible]
[illegible]
[illegible]

و زنان خویش دیگر او تماشا کنند یا زوا فسون گر و شریکها نباشند و جوانی را زبون سازند تا هیچ
زنان در دارین نکاح نام نشوند پیش از کتخدائی زنان را در خود قابل پوشیدن اختیار است کتخدائی
برای آنها بمنزله زنار گرفتن است بعد از کتخدائی لطف شوهر زیست باید کرد —

فصل سیزدهم در آئین شوهر که زن او بمیرد

اگر زن اگن هوتری بمیرد آن زن را با آتش اگن هوتر باید سوخت و شوهر را لازم است که اگر زن
دیگر نداشته باشد بسرعت کتخدا بشود و اگن هوتر بیکره باشد بسبب آنکه اگر بهم رسانیده باشد
و جگ نکرده باشد بان پرستش و سنیاسی نمی تواند شد در صورت یکروز هم بی زن حلال نباید
بود و اگر برهمن از چهار برن زن خواسته باشد باید که اعمال صواب همراهی دختر برهمن بجا آورد
و اگر شخصی دو سه زن از قوم خود خواسته باشد باید که اعمال حسنه باتفاق زن کلان بجا آورد
اعمال حسنه مثل جگ و ماده گاو دادن و کنیان دادن و امثال آن و آنچه که در بالا گذشت که اگر
زن اگن هوتری بمیرد آنرا با آتش اگن هوتر باید سوخت تا ما بینیم که همراه آن اگن هوتر گرفته
باشد با آتش اگن هوتر باید سوخت دیگران را جائز نیست آئین کتخدائی و لوازم زن با شما تمام رسید

فصل چهاردهم در بیان آنکه انلوم و پرت لوم کدام قسم را میگویند و کار کرد هر کدام چیست

برهمن را گفته که از چهار برن زن بخواهد و چهتری از سه برن و بیش از دو برن و شودر از یک برن
زن که قوم خود باشد دختر بگیرد و اولادیکه از زنان مختلف القوم بهم رسد نام هر کدام علیحده است
اما پسر اولاد برهمن که از دختر برهمن باشد و اولاد چهتری که از زن هم جنس خود باشد و اولاد
بیش و شودر که از زنان هم جنس آنها باشد معلوم است و آنها هم جنس پدر خود هستند [illegible] اگرچه
داخل اولاد [illegible] اکنون بیان انلوم و پرت لوم آن لوم آنست که پدر
برهمن باشد و مادر از چهار برن باشد یا چهتری باشد و زن از سه برن باشد [illegible] بیش و
برهمن یا چهتری باشد و زن از دو قوم باشد بیش یا شودر [illegible] باشد و مادر از قوم خود
باشد بشرطیکه زن کتخدائی گرفته باشد در بیان نام و کار کرد آنها که [illegible] پرت لوم
پدر [illegible] باشد و مادر از چهار برن فرزند [illegible] که از [illegible] نام او [illegible] کار کرد

پدر خود بیش بگیرد فرزندے که از دختر چهتری پیدا شود نام او لا دهورد یا وشنکت و هم
چهتری بکند فرزندے که از دختر بیش پیدا شود نام اولاد اپشت و هم بیش بکند فرزند دیگر
از دختر شودر پیدا شود نام اولاد نکها دو پار شود بگویند و هم شودر پیش گرد پدر چهتری باشد
و مادر از سه برن فرزندے که از زن چهتری پیدا شود نام اولاد چهتری کار کرد و پدر خود بیش گیرد
اولاد دیگر از دختر بیش بهم رسد نام اولاد ناکهیه و هم بیش بکند اولادے که از دختر شودر
بهم رسد نام آن و هم شودر بکند پدر بیش باشد و مادر از دو برن اولاد دیگر از دختر بیش بهم رسد
نام آن بیش کار کرد و پدر بیش گیرد اولادے که از دختر شودر بهم رسد نام آن کرن پیشه شودر
عمل نماید پدر شودر باشد مادر آن نیز باید که شودر باشد اولادے که از ان بهم رسد نام آن
شودر و باید که بطریق پدر عمل نماید و این تفصیل که برائے هر چهار برن نوشته شده درو شتے
درست است که زنان را بطریق کنیزائی خواسته باشند ـــ

بیان پرت لوم مادر از قوم برهمن باشد و پدر از سه برن اولادے که از چهتری
بهم رسد نام آن سوت یعنی درودگر اولادے که از بیش بهم رسد نام آن بیدیکیا اولاد
از شودر بهم رسد نام آن چانڈال باشد چانڈال را دهرم نمی باشد مادر از قوم چهتری
باشد و پدر از دو برن اولادے که از بیش بهم رسد آنرا ماگده گویند اولادے که
از شودر بهم رسد آنرا چهتا نامند مادر بیشانی باشد و پدر از یک برن که شودر باشد اولاد که از ان بهم
رسد آنرا آیوگو میگویند کلیه آنست که ان لوم خوب است و پرت لوم بسیار بد است ان لوم آنست
که پدر از برن اعلی و مادر از برن ادنی باشد پرت لوم آنست که مادر از برن اعلے و پدر از برن
ادنی باشد درصورت ان لوم اولاد چهتری سے شود یعنی ذات مادری یابد درصورتیکه زن برهمنا
شوهر و اگر شوهر از عالم گذشته باشد برضائے بزرگ قبیله شرطیکه پسر نباشد و از دیگرے اولاد
بهم رساند آن پسر را چهتر ج نامند فاما مرد از برن زبون نباشد برن اینها را برن مادر باید دانست
درمیان بعضے اولاد دیگر شاخ درشاخ بهم رسید اگر پدر ناکهیه باشد و مادر کرن نام اولاد رتهه کار
یعنی امرا ایچی زنار یا وسید بند کار کرد آن موافق پدر خود بیش باشد و اگر پدر مهورد یا وشنکت
و مادر ناکهیه باشد فرزندان آن را از نار رسید بند و اگر پدر مهورد یا وشنکت باشد و پدر چهتری یا بیش

سـ۱ بموجب منو سمرت کرن اولاد چهتری و الویت ۱۲ گویند که صنو و کاتری آن ناقص شده است ۱۲
سـ۲ اینچنین اولاد بموجب اکثر اقوال و روایات ذات پدر بهم یافته ۱۲

یا شودر باشد اولاد اینها پرت لوم است و اگر مادر انبشت باشد پدر چهتری یا بیش یا شودر باشد اولاد آنها
پرت لوم است و اگر مادر رنگکار باشد و پدر شودر باشد اولاد پرت لوم است اگر پدر برهمن باشد و مادر
شودر دیا ورنشکت باشد اولاد ماهی گیر شود و اگر پدر برهمن باشد و مادر انبشت باشد اولاد اوگر باشد اگر
مادر کرنی باشد و پدر برهمن یا چهتری باشد اولاد برهمن ماکهیه و اولاد چهتری اوگر شود و اگر پدر برهمن
یا چهتری یا بیش باشد و مادر کرنی باشد اولاد اینها ان لوم شود و باقی بر همین قیاس این جمیع
تفصیل اولاد هرکدام که جابجا نوشته شد همانست که زن و مرد با هم کتخدا شده اولاد بهم رسانیده
باشند اگر مرد دیگر از زنی که با آن کتخدا نشده باشد اولاد بهم رساند هرچند آن زن از یک جنس
و یک برن و یک قوم یا از برن اعلی یا از برن زبون باشد آن اولاد بکار نمی آید و اعمال حسنه مثل
جگ و شراده و هوم و امثال آن نمی تواند کرد و زنار نمی تواند گرفت بلکه آن اولاد را در شراده و هوم نباید
طلبید اگر شوهر زنده باشد و زن از دیگری پسر بهم رساند آن پسر را کنڈ گویند و اگر شوهر مرده باشد
و زن از دیگری پسر بهم رساند آنرا گولک گویند و نیز پیش از کتخدائی اولاد از کسی بهم رساند آن پسر را
کانین گویند اگر زن پیش از کتخدائی حامله شده و بعد از کتخدائی شدن پسر زاید آن پسر را سهوڈه
گویند اما باید دانست که در این صورت مرد و زن از یک برن باشند و هر این چهار قسم اولاد و [illegible]
شودر و هر [illegible] دوازده قسم که پیشتر خواهد گفت مقرر نموده اند در بیان بعضی از خصوصیات
ان لوم که از زنان مختلف القوم باشند [illegible] ترتیب ذات پدر بیابد اگر پدر برهمن باشد و مادر از قوم
شودر و از ان دختر بهم رساند آن دختر را به برهمن کتخدا کنند و از ان باز دختر پیدا شود و آنرا به برهمن
کتخدا کنند همچنین اگر شش مرتبه واقع شود و فرزندی که بهفتم مرتبه متولد شود آن فرزند داخل
برهمنانست و اگر پدر برهمن باشد و مادر بیشانی به ترتیبی که در صدر مذکور شد فرزند ششم داخل
برهمنان است اگر پدر برهمن باشد و مادر چهترانی باشد به ترتیبی که در مادر شودرانی مذکور شد فرزند
پنجم برهمن شود و اگر پدر چهتری باشد و مادر بیش فرزند پنجم بطریقی که گذشت داخل چهتریان است
اگر پدر چهتری باشد و مادر شودرانی به ترتیب مسطور فرزند ششم چهتری شود و اگر پدر بیش باشد
مادر شودرانی به ترتیب مسطور فرزند پنجم داخل بیش شود و اما این زنان را باید که بطریق کتخدائی
خواسته باشند اگر اولاد برهمن یا چهتری یا بیش که از زنان مختلف القوم است چه که [illegible] اند

پیدا شده باشد در میان یکدیگر نسبت کنند همین ترتیب که مذکور شد با اصل خود ها را جمع می شوند

در بیان آنکه از کدام چیز از برن اعلی به برن زبون منتقل میشود اگر اولاد برهمن آئین برهمن را بضرورت گذاشته تا پنج کرسی کار چتری کنند فرزند پنجم داخل چتریان میشود اگر همچنان کار پیش میکنند فرزند ششم داخل بیشیان میشود و اگر بهمان ترتیب کار شودر کنند فرزند هفتم شودر باشد و اگر اولاد چتری تا پنج کرسی پسر به پسر کار بیش بکنند فرزند پنجم بیش می شود و اگر همچنان کار شودر کنند فرزند ششم شودر میشود و اگر اولاد بیش کار شودر کنند فرزند پنجم شودر میشود و پس بهر کدام آنها لازم است که اگر آبا و اجداد را گذاشته کار دیگر بضرورت در هنگام تنگی معیشت پیش گرفته باشد بوقت فراخی ترک آن کار کرده و

با پیشه خود و پیشه آبا و اجداد خود عمل نمایند بیان برن تمام شد

فصل پانزدهم در بیان آنکه شخص مرتد و طهارت در کدام آتش هوم کرده شود

اگر اگن هوتر کرده باشد از مرتد شده ... آتش ... نگاه ... پیش ... بدانی ... گذاشته تا اگن هوتر کنند باید که آتش روزگار که دائمی خود را نگاه دارد و ... آتش ... باشد ... ازان آتش می پخته باشد براسے ... که آتش ضرور باشد ازان آتش بگیرد و ... گاه برادر نداشته باشد از برادر ... جدا شده است ... ازان گرفته اند شده است و اگر اگن هوتری شده و از برادر جدا شده باید ... آتش اگن هوتر گشته شد باید که از خانه بیش آتش آورده ... خواند آن آتش را نگاه دارد و اگر شوهر مرده باشد و آتش کشته شود زن او را باید که ... هم ... است که باید که ... آرد و ... که ... آتش ...

فصل شانزدهم در بیان آئین گرهست

باید که چون نصف از چهارم پهر شب باقی ماند از خواب بیدار شود و آنچه در آن روز باید بجا آورد ... پیش از طلوع آفتاب ترک ... از قضائے حاجت فارغ شده و دست و پا ... مسواک شود ... بجا آورد درازی چوب مسواک دوازده انگشت باشد و از درخت چوب خاردار بگیرد یا از شیر دار ... چوب مسواک برابر سر انگشت ... باشد و ... کوچی که از چوب مسواک براے پاک شدن دندان از دندان ... باید که برابر نصف ... انگشت باشد و از همان قسم چوب دیگر زبان را پاک سکند از انگشت ... مسواک ...

... چوب ... از ... درخت ... مسواک ...

بوقت کردن این افسون بخواند یعنی آن افسون اینست عمر و قوت و نیکنامی و صلابت و پسر بالی
و جانور و زر و علم و شعور و دولت فهم است نباتات بمن بده و سندهیا پیش از مسواک جایز نیست
را مسواک کردن و شنیدن سرود و دیدن رقاصی منع است شخصی که اگن هوتری نباشد پیش از
غسل سندهیا می تواند کرد و اگر [illegible] باشد [illegible] غسل سندهیا ممکن نیست بوقت ضرورت اگن هوتری
نیز پیش از غسل سندهیا می تواند کرد و تکلیف آنکه برای سندهیای صبح اگر حاجت نباشد غسل ضرورت
و اگن هوتری اول غسل بعد از آن سندهیا شود هوم بکند غرض بعد از سندهیا هوم پیش
آفتاب بجا آورده و بعد از آن حسب المقدور بعضی جپ بخواند بعد از آن [illegible] و غیره علم تکرار نماید
[illegible] پیش [illegible] این را [illegible] پادشاه [illegible] نیست بلکه عبارت [illegible]
[illegible] و [illegible] استبار رفته [illegible] نماید یعنی خدمت در اینجا آنست که علم [illegible]
طالب [illegible] و امثال [illegible] حالت خود کار کنند [illegible] و رفتن اینجا و خدمت بجا آوردن آنست که
از اینجا بجهت صرف معیشت مال یافته شود و [illegible] هم [illegible] آن [illegible]
که [illegible] بخانه آمده باز غسل بجا آورده و اگر [illegible] برای غسل [illegible] بعد از غسل
سندهیا کند [illegible] پیشتر [illegible] که عبارت از آب دادن است بجا آورد و بعد از آن
بصندل و گل [illegible] افسون خواند [illegible] پوجا بکند [illegible] از قسم [illegible] آفتاب امثال آن با
بعد از آن از طعامی که خواهد خورد [illegible] گرفته [illegible] باشد و این [illegible]
[illegible] نیز [illegible] آنکه [illegible] پنج قسم طعام می اندازند [illegible]
[illegible] از طعام پخته [illegible] در آتش [illegible]
[illegible] کاران و [illegible] و کلاغان و کرما [illegible] اندک [illegible] بر زمین [illegible]
[illegible] اندک طعام باید انداخت [illegible] از طعامی که [illegible]
[illegible] و این کار [illegible] آنست که [illegible] کوفتن و [illegible] کردن غله و [illegible] کردن زمین
[illegible] از اعمال آن گناه [illegible] اگر [illegible] لازم می آید [illegible]
صبح و شام [illegible] وقت طعام این عمل بجا آورد و باید دانست که [illegible] طعام [illegible] حکم نیست اگر
طعام [illegible] و میوه [illegible]

بدینا از و بعد بسبد و اگر استیت بیاید طعام در رسوئین تمام شد و چیزی باقی نمانده برای استیت از سر نو رسوئین
کرده طعام بخورانند اما درین طعام سخن پل تشو لازم نیست و هر روز به نیت ارواح نیاگان طعام بدهد و اگر طعام
نباشد میوه و اگر میوه هم میسر نباشد آب بدهد و همین دستور سپایان بدهد و اگر این اعمال که بجهت بخشش طعام گفته شد
بجا نیارد محض بقصد خوردن خودش پزد و طعام مخصوص همانها که نوشته شد نیست باید که ابتدا اینها اول بخوراند سالان
و بعد ازان دختری را که تنها اگر ده باشند اما هنوز در خانه پدر باشند پس ازان کهن سالان بعد ازان زنان حامله
بعد ازان شخصی که بیمار باشد یا شخصی که طاقت گرسنه بودن مطلق نداشته باشد و دختران خورد سال سایلان
و نوکران را طعام بدهد بعد از همه اینها خود و زن بخورد و برای این جماعت که اول باینها طعام دادن جایز است
ترتیب احتیاج نیست مطلب خلاصه آنست که پیش از خود اینها را بخوراند بعد ازان خود بخورد و هر چهار برن را باید
سر سپایان از جمله چهار برن هر کدام برن که باشد طعام بدهند و هنگامی که طعام خوردن بنشیند باید که آن چه
گرفته به نشیند و افسون مقرر خوانده و پاشیدن آب بچهار طرف خود و شکل دایره برای آنست که درین جمع و مجلس طعام
شخصی که از فعل بدی سرزده طعام نخورده باشد بان طرز اشکس خود را از جمله جدا ساخت اما از [illegible]
شرط است که از بیرون دایره طعام و آب چیزی نگیرد و نه چیزی بیرون اندازد [illegible] بعضی اینست که در
گرفتن و بیرون انداختن چیزی مضایقه نیست اما آدم دران داخل نشود و بعد از طعام خوردن باز آب
بکند و بعد ازین باز علم نخوانند اگر [illegible] بعد هنگام طعام سائل بیاید از هر برن که باشد باید که طعام مهیا
باینها بدهد و اگر مقدور نباشد جای خواب و فرش گستردنی آنچه ممکن باشد و آب بدهد شخصی که هر روز بیاید
آنرا از جمله سپایان نباید شمرد و اگر در هنگام طعام از خویشان پدری و مادری و خود و دوستان [illegible]
کسی بیاید آنرا طعام باید خورانید اگر سایل برهمچاری و بان پرست و سنیاسی باشد باینها بهچها بدهد قدری
آب در دست انداخته بهچها باید داد — در بیان آنکه بهچها چه چیز را میگویند مقدار یک لقمه
برابر تخم طاوس است القصه یک لقمه را بهچه گویند و چهار لقمه را پشکل نامند و شانزده لقمه را
هنت گویند و چهل و هشت لقمه را اگر میگویند و آنرا اگر [illegible] باشد از هشت هشت [illegible]
و هشت هشت بگیرند یک کنجت میشود و از هشت کنجت یک پشکل میشود از چهار پشکل یک آدهک میشود و اگر [illegible]
بیاید باید که گاو کلان و اگر نداشته باشد بزرگان با وبگذارند و گویند که این برای شماست گاو نر برای [illegible]
و [illegible] نیست که البته باید داد بلکه برای تعظیم است چنانچه میگویند که خانه از شماست و این [illegible] گشتن نیست

اگر کسے بگوید که برای کشتن گفته اند غلط است برای آنکه و اشلوک یاگیه ولکیه که اصل کتاب است بدین طرز ایراد شده
که اپ کلپیت یعنی این کلمه آنست که نزد یک بید بر و بعده طعام تحفه بخوراند و ملایمت نماید و در بعض سمرت نوشته اند که
معنی اپ کلپیت کشتن است چنانچه در سه جگه گاو و بز می کشتند نهایتش در کلجگ کشتن گاو منع است بز را باید کشت
اگر بخانه کسی شتروتری بیاید یاده گاو و بز بنمودن حاجت نیست آب و جای نشستن بدهد و رسای یکبار سنتا
یا بادشاه یا آچارج یا دوست یا داماد یا خسر یا عم یا ماموں و غیره این قسم مردم بخانه کسے بیایند باید که آنها را اندر
و طعام بخوراند و اگر همان سال باز بیایند مدهپرک حاجت نیست مدهپرک شکر و عقرات را گویند که آورده میسازند و اگر عسل
تنها باشد نیز درست است و در دیگر سمرت مسطور است که تا زمانیکه دختر کسے پسر نزاید یا دختر بدو گو هیچ نشنید آنرا از خانه
و اما و طعام نباید خورد و بعد از هر دو جهه طعام خوردن عیب نیست شتروتری و بید پارگ و اتیته برابر اند این
شخص که بید خوانده باشد و شاستر دیگر نیز دانسته باشد آنرا شتروتری گویند و بید دانست نیز اسند شخصیکه یک شاکها
از بید یعنی یک شعبه بید دانسته باشد او را بید پارگ میگویند اتیته آنست که مسافر باشد شخصیکه خواهش
بر همه لوک داشته باشد باید که خدمت اینها بجا آرد و گرهست را باید که در خاطر خود مقرر سازد که برای
طعام خوردن البته بخانه مردم باید رفت فاما اگر مردم خوب که طعام آنها برای خوردن جایز باشد
طلب نمایند برود و طعام بخورد و در هنگام طعام خوردن بلکه هیچ وقت حرف بسیار و دروغ و بیهوده
نگوید و دست و پای و چشم و شکم و غیره را بموجب حرکت ندهد و بسیار نخورد و شتروتری و مسافر که بعد از
خوردن طعام میرفته باشند تا دروازه و اگر بدیه دیگر روند تا بسیر صوبه برساند بعد از طعام در آخر
روز باتفاق دوستان پران و اتهاس و غیره علم بخواند تا شام شود و چون شام شود سندهیا و هوم
بکند بعد از آن بدستور روزمره با مردمی که گفته شد طعام بخورد فاما شکم سیر نخورد و بعد از آن حساب
جمع و خرج روزمره فهمیده بخوابد و با زن حلال صحبت دارد و بعد از آن بوقت برهمه مهورت که نصف
از چهارم پهر شب باقی مانده بیدار شود و در بیداری مذکور اعمال خوب اینچه کرده باشد یا خواهد کرد
بیاد آرد و معنی بید که دران شبهه مانده باشد بفهمد و دران فکر کند بعد از آن کاری کردنی که
باید کرد چنانچه سابق گذشته از غسل و غیره بجا آرد و بزرگی از چند چیز حاصل میشود خواندن علم
مقید بودن در اعمال خوب و ستوده کلان سال شدن و بزرگ یک قبیله باشد و مال بسیار داشته
باشد پس گرهست را لازم است که تعظیم بزرگان بجا آرد و نهایتش تعظیم شخصی را که در اعمال خوب مقید باشد

مقدم شمارد و همچنان تعظیم بزرگ قبیله را بر تعظیم بزرگ بهمن مقدم دانند تا آنکه بهمن پنجاه ساله نشود تعظیم آن
بسیار ضرور است و تعظیم متمول را بر تعظیم بزرگ قبیله مقدم بدارد و اگر شودر هشتاد ساله شود تعظیم او
بجا باید آورد **در بیان آنکه** گرهست اگر در راه رفتن بجایگه ذیل روبرو شود تا بهنارد بدید و خود
درکنار بایستد تا آنها بگذرند پیر کهن سال شخصی که بار بر سر داشته باشد پادشاه سناتک مریض زن حامله
شخصی که بجهت کتخدائی خود میرفته باشد آراسته و دیوانه طفل و اگر راجه از یک طرف و از جانبی
که نوشته شد هر کدام از طرف مقابل بیایند باید که راجه راه بدهند و اگر سناتک و پادشاه مقابل
واقع شوند باید که بسناتک راه بدهد سناتک آنکه از برهمن که خوانده باشد و آمده را باید که اگر برهمن از مقابل بیاید
بهر برهمن را راه بدهد اگر دو کهن سال مقابل بیایند کهن تر را راه بدهد اگر در عمر برابر باشند هر کس که در میان
تعلیم ممتاز باشد دوسی بآن راه بدهد **در بیان ترتیب بهم رساندن روزی اول**
آئین برهمن برهمن آنکه برهمن و چهتری و بیش باشد و اولا و آنها را گران لوم باشد خواندن بید و جگ کردن و
خیرات دادن جائز است نه آنکه برهمن خاصه این سه کار بکنند سه کار دیگر بکند تعلیم بید بکند و جگ
بکناند و از جا سه خوب خیرات بگیرد و بدین وجه روزی بهم رساند و اگر بدین طریق میسر نشود بضرورت
برای اوقات گذاری دیگر زراعت و سوداگری بکناند و بوقت ضرورت از آن هم دیگر خود
زراعت و سوداگری بکند و همچنان اگر برای برهمن پسر معلم از قوم برهمن بهم نرسد حسب الناچار برهمن
آن پسر را چهتری و بیش تعلیم بکنند نه آنکه برهمن پسر تا وقتیکه میخوانند آنها را معلم و استاد خود بدانند
بعد از آنکه از خواندن فارغ شد برهمن پسر استاد آنها شود و خدمت آنها بجا نیارد - **آئین چهتری** و
اوقات گذاری براق ببندد و محافظت ریزه رعیت نماید و از رکهه شمشیر زدن اوقات گذر
حاصل کند **آئین بیش برای اوقات گذر** سود بگیرد و زراعت و سوداگری
کند و محافظت جانور مثل ماده گاو وغیره کند **آئین شودر** شودر را در هر دو صورت هم برای
تحصیل ثواب و هم برای اوقات گذر خدمت و غلامی برهمن و چهتری و بیش باید کرد و اگر در غلامی
اوقات گذر نشود از معماری و زراعت و محافظت جانوران و بار برداشتن و دوکان غله فروشی
وغیره اجناس فروختن ساختن و داد و ستد و نجاری و مصوری و سرود و سازندگی از قسم نقاره و نواختن
وغیره اوقات گذر حاصل کند فاما الا برای سه اشکاره نکند که برهمن در آن مانع نشود و تعظیم برهمنان بجا می آورده باشد

آیین زیست شوهر — شوهر را باید که سوای زن حلال خود بدیگری میل نکند و از آچون و
غسل و دست و پا شستن غافل نباشد هرچه برای شوهر مقرر شده بجا آورد و پاکیزه و با طهارت
باشد و از خبرداری فرزندان و قبیله خود مسابلت نماید و آنها را آسوده نگاه دارد و سه قسم شرادهه است
یکی آنکه در روزهای مقرر کنند چنانچه روزیکه نیاگان از عالم رفته باشند یا شرادهای کنااگت در
ماه کنوار و این شرادهها را نت گویند دوم آنکه هر وقتیکه بر سر تیرتهه مثل پراگ و غیره برسد یا روز
کسوف یا در تولد پسر شراده کنند آنرا نیمتیک گویند سیوم آنکه برای انجام کاری شرادهه قرار
کنند و بعد از حاصل شدن آن شراده کنند آنرا کام گویند این هر سه قسم شرادهه شوهر بجا آورد
و پنج جگ که عبارت از پنج نیوا است شوهر میکرده باشد فاما افسون نخواند و بجای سولها این
کلمه گوید که نمه **در بیان ساد هارن دهرم** چهار برن را باید که آنرا بجا آورند باید
بر وشی زیست نماید که از و هیچ کس آزار نرسد و کسی را نکشد و حرف راست و درست بگوید دروغ
نگوید فاما اینچنان احتیاط بکار برد که درین است گفتن هیچ آزار نرسد (در بعضی صورت پنج جا دروغ گفتن
جائز داشته اند یکی در جائیکه گفته او کسی را شفقتی شده باشد گوید دوم اگر بزن جماع کرده باشد و کسی
بپرسد اگر دروغ بگوید عیب نیست سوم در جائیکه از دروغ گفتن زنده بماند و کشته نشود چهارم در
جائیکه از راست گفتن تمام مال و وظیفه بیرون رفته باشد پنجم از دروغ گفتن اگر کار برهمن ساخته شود) و در
دزدی سعی نماید و دزدی نکند نا داده نگیرد و در غسل کردن و طاهر بودن مقید باشد حواس خمسه را
در ضبط خود بدارد و خیرات بدهد و دل را بدست خود نگاه دارد و اگر به شخصی روزمره بدایته باشد بعطا
آن بکند و اگر کسی پناه بیارد و آنرا محفوظ نگاه دارد و اگر شخصی آزار برساند در آزار آن نکوشد و آزار
یافتن خود را از نصیب خود داند کاریکه بمقتضای سن خوردسالی باشد آنرا در خوردسالی میکرده
باشد و در ایام جوانی نکند و همچنان آنچه در جوانی میکرد بمقتضای آنوقت بود در هنگام پیری نکند
هر کاریکه موافق عمر و عقل و مال خود باید بکند در پوشاک خوردن و سخن گفتن بطرز قبیله خود عمل کند
بدی و شرارت نکند اگر کسی را در جاه و جلال بهبیند و خود را آنحالت نباشد در آزار نشود و غیبت نکند
بوقت احتیاج و ضرورت زراعت و سوداگری که ممنوع است بکند اگر زر داشته باشد عادت
نکند حرف موافق صورت مجلس بگوید ملبوس موافق مکان مثل دربار یا جریب یا خانه بپوشد

باین شود که این لباس منع است اگر ممکن باشد تیران وسمرت بشود اگر امکان داشته باشد
خبر مردم قبله بگیرد و دیگر از طعام بخوراند و خبر آنها بگیرد و اگر دست رس نداشته باشد قرض گرفته
انکار نباید کرد همچنان اگر دست رس داشته باشد و خبر نگیرد عاصی میشود بسبب اوقات گذر
در هنگام ضرورت بعضی خیرات گرگرفتن آن به برهمن منع است بگیرد آئین سمارت دهرم تمام شد

در بیان شروت دهرم که اگن هوتری باشد شخصی که بخواهد سوم جگ بکند اول باید خود را
بفهمد که سه ساله آذوقه یا زیاده پس سال درخانه دارد سوم جگ بکند و در سوم جگ سه برگشته میشود
شخصی را که اینقدر مایه چنانچه بتفصیل نوشته شد نباشد و سوم جگ بکند عاصی میشود و بنا بر این جگ
در آنصورت بدین روش گفته اند که بجهت حصول مطلبی نیت کرده باشد و شخصی را که لازم شده باشد
که سوم جگ بکند او را اندازه مایه نباید گرفت و جگ باید کرد و شخصی را که یکساله آذوقه در خانه داشته باشد
او را باید که اگن هوتر هوم روزانه وس و پورنماشی و جگ که در هر برسات مقرر است بکند در بیان

اعمال که هر اگنهوتری را لازم است در هر سال یکبار سوم جگ بکند و در سالی دو بار
یعنی بعد از هر شش ماه پشو جاگ بکند و وقتیکه غله فصل نو برسد اشت هوم کرده بعد از آن آنرا بخورد و در
برسات جگ بکند احیانا اگر اگن هوتری از پریشانی احوال جمیع آنها که گفته شده نتواند کرد و در سالی یکمرتبه
میشود بری اشت بکند شخصیکه زر داشته باشد و خبر آنهائیکه در جگ مقرر است ندهد یا خیرات زابون
که مناسب حال فاسقان است بدهد جگ آن شخص بیفایده است و شخصیکه از خانه شود و بجهت جگ زر گرفته
جگ بکند آن شخص در او تار دوم در خانه چنڈال متولد خواهد شد اگر شخصی به نیت جگ از جای چیزی بدست
آورده و از انجمله چیزی نگاهداشت تا صد سال کلاغ یا شکنت خواهد شد. در بیان آئین زیست

برهمن درخانه برهمنی که غله خرج دوازده روز یا صرف اهل عیال باشد آن غله را کوشول و همان
گویند و درخانه برهمنی که غله بجهت خرچ شش روز باشد آن غله را کوبهی دهان گویند در خانه برهمنی
که غله صرف سه روزه باشد آن غله را تریابک گویند و در خانه که غله خرج یکروزه باشد بطرزیکه بجهت صباح
از آن چیزی نماند باشد آنرا شوستنک گویند بیان طریق پیدا کردن آئین غله که کورشد
وقتیکه صاحب زراعت غله را درو کرده ببرد باید که خوشهاییکه متفرقه در آن قطعه زراعت افتاده باشند
آنها را چیده جمع بکند و این جمع کردن را سلابرت گویند و اگر خوشه نیست و دانه افتاده را از آن قطعه

زراعت بکنیک چیده جمع کند این عمل را اونچه برت گویند هر چهار قسم غله کوشول وغیره که نام نهام نوشته شد
هر کرا انچه بطرز سلا جمع کند بهتر است زیاده بر دوازده روز غله نگاه داشتن جایز نیست نهایتش باین طرز زیست شود
دراوقات گذاریکردن برای برهمن خانه است باید دانست که برهمن دو قسم داده اند یکی جاجاور دوم شالین جاجاور
آنست که از تعلیم کردن خیرات گرفتن و جگ کنانیدن خود را برکنار دارد و او وقت بطرز سلا و آنچه جمع کند
زیاده بر صرف دوازده روز نگاه داشتن وار و شالین آنست که تعلیم بکند و خیرات بگیرد و در جگ بکناند
و اندوخته نگاه دارد و با هر دو هم زیست نماید شالین بر چهار قسم است یکی آنکه تعلیم بدهد و زراعت و سوداگری بکند
و محافظت جانوران نماید مثل گاو و بابی دوم آنکه تعلیم بدهد و جگ بکناند و خیرات بگیرد سوم آنکه تعلیم بدهد و جگ بکناند
چهارم آنکه تعلیم بکند شالین چهارم از سوم و سوم از دوم و دوم از اول بهتر است مرتبه برهمن جاجاور
از مرتبه برهمن شالین اعلی است آئین گرهست دهرم باتمام رسید

فصل هفتم در بیان سناتک دهرم و این گرهست دهرم

بدانکه سه قسم است یکی آنکه بید را تمام خوانده غسل بکند آنرا بدیا سناتک گویند دوم آنکه بید را تمام
نخوانده است و بر همه چیز برت را بگذارد آنرا برت سناتک گویند سوم آنکه بید را تمام نخوانده و بر همه چیز برت را
بگذارد آنرا بدیا برت سناتک گویند باز مانیکه سناتک کتخدا نشده است او را سناتک گویند بعد از
کتخدائی گرهست میشود **در بیان زیست سناتک ها** که از گرفتن خیرات آن چند روز بید
نباید خواند نگیرد هر چند که در خانه چیزی نداشته باشد و معاونت اختیار نماید از شخصیکه جگ نباید کنانید جگ
کنانیده چیزی نگیرد و از احوال شخصیکه واقف نباشد از آن شخص خیرات نگیرد و اگر در خواندن سوای علم دهرمشاستر
بید و پران و دهرم شاستر وغیره یاد بسر رود سوای سرود که در خواندن سام بید بعمل می آید چیزی حاصل شود
نگیرد و با مردمیکه در جگ وغیره هم کاسه توان شد اگر با انها هم کاسه شود و باین طرز زری حاصل کند
معیوب است اگر بجای رفت و چیزی نیافت آزرده نشود و پریشان خاطر نگردد و وقتیکه از گرسنگی عاجز
بشود از بادشاه یا امتی یا سپاهی یا از شخصیکه جگ شود دزدی آنکس اعتبار باشد خیرات بگیرد و باز مانیکه چیزی
داشته باشد از کسی نگیرد و با این مردم که [illegible] و [illegible] و [illegible] و یک برتی و دیگر مستوجب [illegible]
و شیکره هم هم کلام نشود و سببی آنست که اعمال خوب برای آن بکند تا مردم او را خوب و نکوکار
بگویند و در [illegible] خوب باشد و در حقیقت بد باشد و اعمال خوب از ته دل نکرده باشد منافق آنست

که خوب را بد و بد را نیک و خوب بگفته باشد و خوش آمد خود و مردم کرده باشد مثل آن که بگوید بهشت خلاف
است و دوزخ خلاف است؛ اصل کلام آنکه در اعمال حسنه از ره سے دلیل شک پیدا میکرده باشد
پاکهندی آنست که بید و دهرم شاستر نه خواند و سوائے چهار آسرم که برهمچاری و گرهست
و بان پرست و سنیاسی باشد آسرم دیگر پیدا کند مثل سیوره و امثال آن بکبرتی
آنست که مدام نظر در رته انداخته بدی مردم می اندیشیده باشد یا هر کس را چه قسم آزار دهد و مشغوف
کار خود باشد و لاسیت بجاپلوسی کند و دغاباز باشد بگ مستهه آنست که اعمال ممنوعه میکرده باشد
بیداں برتی آنست که عیب جوسے باشد و دراندازی مردم بکند و حریص باشد عیب خود پنهان
دارد و خود را بمردم خوب نماید و در زدن و کشتن مردم ساعی باشد اگر اندک عمل حسنه ازو صادر
شود بسیار کرده بمردم بنماید و سنشه آنست که در همه جا و همه وقت با همه کج باشد این تفصیل
برائے آن گفته شد که خود نیز این اعمال بجا نیاید و صفت حبانیعال نشو و آمدیم بر مطلب باید که
همیشه دو پارچه شسته و سفید پاکیزه پوشیده می باشد ریش تراشیده بروت را قصر کند و در انگ
ناخن رشت و یا جنیا نچه معلوم است دور می شده باشد خوشبوسے بمالد گل که بران شب
گذشته باشد و گل بدبو را بو نکند حمایل طلا و امثال آن اگر باشد بپوشد و اگر داشته باشد پارچه
حریر کهنه یا پاره شده نپوشد پیش بزرگے خصوص پیش زن خود همراه زن خود طعام نخورد و اگر خورد و لا
زبون بهم رسد یک پارچه پوشیده طعام نخورد و پارچه دوم لازم است که بر خود پوشیده ایستاده
هیچ چیز نخورد و زنهار کارے نکند که در ان خطر جان باشد مثلاً در سر راسے شیر سے نشسته است بدان
راه تردد نباید نمود و امثال آن در هیچ وقتے حرف نالایم که باعث آزار خلایق باشد نگوید حرفیکه
مناسب مجلس نباشد یا در گفتن آن به شخصے اسیبے برسد نگوید و در مجلس هزل بازی اگر بطریق خنده
پر بندجا نزاسته و دغابازی هیچ چیز نکند در خوش آمد گفتن حرف دروغ نگوید در مال دیگرے بطور
تصرف نکند سود باشد که بهتر است نگیرد زیاده از ان نگیرد حلقه طلا بپوشد از بالا
چاه و آتش جسته نرود و در ملکے که دزد بسیار باشند نرود برهمچاری یک زناری پوشد گرهست
دو زنار بپوشد عصا سے بانس درست گیرد بعضے گفته اند که ستناتک را لازم است که سه پارچه
با خود نگاه دارد یکے دهوتی دوم پارچه خورد مثل انگوچهه سوم پارچه که از بالای آن بپوشد یک

پر از آب مدام با خود نگاه دارد و کتاب بند نگاه دارد و اگر پیکر دوتیها یا گاو دیگر یا گل را جای بر آورده انبار کرده باشند یا برهمن یا روغن زرد یا عسل یا حیار راجه یا درخت پیپل و درخت ثمردار در راه رفتن بر سر راه بیاید از دست راست گذاشته برود و بطرز دیگر عبور نماید که اینها دست چپ واقع نشوند درون یا و سایه درختی که مردم در زیر آن نشسته باشند و سایه سبز خضر که ازین قبیل باشد و سر راه و خانه بستن ماده گاوان و هر اسپی که باشد و خاکستر و زمینی که مرده را سوخته باشند و زمین گاوان و زمینی که قلبه رانی کرده باشند یا کاشته باشند و در کاه سبز روئیده و جائیکه چبوتره و امثال آن برای نشیمن ساخته باشند و در خرمن و راه و کوه و در کنار دریا و جائیکه کاه فرش نکرده باشند غائط و تشنه نکند از کاه که در جنگ بکار نیاید فرش کرده غائط و تشنه نکند و روبروی آتش و آفتاب و آب و ماده گاو و مهتاب و پیکر دیوته و برهمن و زن غائط و تشنه نکند و باد را نیز نکند و روبطرف این چیزها شده این عمل نکند و اینها را دیده و نیز اینکار نکند یعنی در آن وقت اینها را نه بیند سر برهنه غائط و شاش نکند آفتاب را در وقت طلوع و غروب و دوپهر و وقت کسوف و شعاع آفتاب وقتیکه در آب افتاده باشد نه بیند سوای وقت جماع زن را برهنه نه بیند زن را بعد از جماع ساعتی نه بیند زن را در وقتیکه طعام میخورده باشد یا عطسه بیارد یا خمیازه بکشد یا بخاطر بطور خود نشسته باشد یا سرمه در دو دو در چشم میکشیده باشد یا تیل و اوبتن بر بدن خود میمالیده باشد یا برهنه باشد یا زائیده باشد نباید دید و کسی که خوبی خود میخواسته باشد و در وقتیکه زنان بحالت مسطور مقید باشند نه بیند همراه زن نخورد و بول و غائط خود را نه بیند تا وقتیکه اظهار نباشد کسوف و خسوف و ستاره ها نه بیند سایه خود را در آب نه بیند در هنگام بارش باران اگر بجای برود چیزی بر سر پوشیده برود در باران بر سر نپوشیدن سناتک را منع است گر منع نیست و افسون خوانده برود تا برق آسیب نرساند افسون واقع ضرر برق اینست -

(درینجا افسون تیبه مسطور است معنی آن نیست که این)

برق گناهان ما را و ریکبنا را آهسته آهسته برد و در وقت خواب بجانب مغرب و شمال سر نکند و برهنه نخوابد و در خانه خالی که دیگری در آنجا نباشد خواب نکند باید که آدم مرده در آن خانه نباشد و الا

معیوب است تف و خون و غایط و بول و منی در آب نیندازد و پوست شالی و غیره غله که آنرا
بهوسی نامند و موی و استخوان و خاکستر و بلغم و ناخن و موئیکه بر پوست آدم و غیره می باشد و نیز
سرگین در آب نیندازد و به دست و یا آب را نه کوبد که پا را با آتش گرم نکند و از بالای آتش نگذارد
یعنی اگر آتش افتاده است از بالای آن جست زده نرود و تف و بول و غایط و ناخن و موی
و استخوان وغیره که انداختن آن در آب منع نموده اند در آتش هم نیندازد و آتش را بدین تف نکند
آتش را پا نزند آتش را در زیر خود نگاه ندارد چنانچه بعضی مردم خود چارپائی میخوابند و آتش را در زیر آن
میگذارند آب و شیر وغیره آنچه از نوشیدنی است هر دو کف دست را برابر جمع نموده نخورد و آنها را
بایک کف دست باید خورد و بزرگان که خوابیده باشند آنها را از خواب بیدار نکند بقرعه قمار نبازد
و بازی اقسام دیگر که از آن قسم برده و نبازد و مثل جستن از بالای ماده گاو نکند باهر نفس بیجا نجوید
کاریکه خلاف آیین خلائق که اینکس در آن میان است یا خلاف دیهی و شهری است که اینکس
در آنجا داخل شده و آنیکه خلاف آیین نیاگان باشد نه کند بشرطیکه کارکرد آنها موافق سمرت
باشد بجائیکه دود سوختن مرده بر بدن برسد در آنجا نرود و بشتاورهی از دریا نگذرد و در جائیکه
موی و پر و خاکستر و پوست غله و انگشت و سفال ریزه و استخوان و پیپه و نجاست مثل
تف و بلغم و شاش و غایط وغیره افتاده باشد نه نشیند اگر گوساله دیگری شیر مادر خود را میخورد
باشد نگوید که تغافل بکند در خانه یا در دیهی یا در شهری یا در خانه که می در آمده باشد از دروازه
برود و از راه ناستعارف نرود و از راجه که ممسک باشد و خلاف شاستر عمل میکرده باشد
خیرات نگیرد و از شخصیکه اوقات گذران از رهگذر جان کشی مثل ماهی گیر و قصاب و صیاد باشد
و از شخصی که تیل ساخته باشد یعنی تیلی و از شراب فروش و زنان طوایف و بادشاه ممسک
که خلاف شاستر عمل میکرده باشد خیرات نگیرد و پوشیده نماند که مال بخیلی را منع کرده که خیرات
نگیرد فاما هرچه اینجا زیر نوشته شده ده مرتبه زبون تر از بالای خود است مثلا تیلی ده مرتبه
زیاده تر از ماهی گیر زبون است علی هذا القیاس **آیین خواندن بید و تکرار**
نمودن بید از ماه ساون شروع کند در ماه ساون روزیکه پنجمی و هست نچهتر باشد
یا سرون نچهتر هر روز که باشد شروع نماید فاما بعد از آنکه باران بهار و نباتات بروید بار وز پنجمی

ساون خواندن بید شروع کند و اگر احیاناً در ماه ساون امساک باران باشد و نباتات نروید در
ماه بهادون روزیکه سرون نچهتر باشد شروع کند تا چهار و نیم ماه بید میخوانده باشد بعد ازان در ماه
پوس روزیکه روهنی نچهتر باشد یا کرشن اشتمی پوس باشد بیرون دیهه رفته در کنار آب خواندن بید
ترک نماید یعنی تمام خواندن بید ترک کند و الا در مدت سواے بید چیزے دیگر میخواند اگر از ماه بهادون
خواندن بید شروع کرده است روز پروا شکل پچه ماه ماگهه ترک نماید و یک شبانروز چیزے نخواند
بعد ازان در شکل پچه بید بخواند و در کرشن پچه بید انگ میخوانده باشد در هنگامیکه بید نباید خواند اینست
روزیکه خواندن بید شروع کند سه روز بعد ازان نخواند روزیکه خواندن بید ترک نماید یک شبانروز بید نخواند
نماز شام اگر غرش ابر بشود روزیکه بے سبب از فلک صدا ظاهر شود و زمین بلرزد و شهاب ستاره کلان
از آسمان بیفتد براے این چهار چیز شبانروز بید نباید خواند اگر شاگرد و شخصیکه یک سیکهانیده
باشد و خویش بمیرد بید نباید خواند اگر شروتری از قبیله خود بمیرد سه روز بید نخواند و شخصیکه
بید آست بخواند یا منتر که قسمے از بید است بخواند یا برهمن که قسمے از بید است خوانده تمام کند بگرد
و یک شب بید نخواند روز پورنماشی و اماوس و چهردو اشتمی و چهردو چتردسی و کسوف و خسوف و
پروا و دران روز که در آمد و برآمد فصل که از جمله شش فصل باشد درس بید نگیرد و روزیکه طعام شرادهه
خورده باشد یا خیرات شراده گرفته باشد شبانروز بید نباید خواند شخصیکه در شراده ایکودشت طعام
خورده باشد سه شبانروز بید نباید خواند اگر استاد و شاگرد نشسته اند و درس بید گفته میشود و ازین
جانوران که چهارپایه و غوک و راسو و سگ و مار و گربه و موش باشند یکے از میان گذرد تا سه روز
نخواند بشرطیکه همان روز شروع خواندن کرده باشد و اگر درس از پیشتر باشد و استاد و شاگرد و یا
شاگردان باهم نشسته خواندهاے سابق میخوانده باشند و از میان جانور بگذرد تا یک شبانروز نخوانند روزیکه
اندروج بر دارند یا بیندازند شبانروز بید نخوانند روز انداختن اندروج یعنی
روز سیجه دسمی ماه کنوار روز برخاستن اندروج است در بعضے جا نوشته شده که براے فلان چیز شبانه روز
نباید خواند و الکار مثلاً بوقت نماز شام تعجیل آمده باشد و ضرورت تا آن وقت بید نباید خواند یعنی
هشت پهر نخواند بعد از گذشتن هشت پهر باید خواند تا زمانیکه آواز سگ و غیره که نوشته میشود
بگوش برسد بید نباید خواند سگ و شغال و خر و الو و صداے شنگا و بانس و آواز خواندن

سام بید از مریض و غمناک و صدای بازی و صدای اوپانگ و صدای کبیر و صدای مردنگ
و صدای بین و آواز پایه اعرابه و در جای نجاست یا مرده یا شودر یا چاندال یا تیت نزدیک باشد
و در زمینی که مرده را سوخته باشند بید نباید خواند و در زمین نجس و در وقتیکه خود با طهارت نباشد
و هنگامیکه صدای غریدن باران و برق متواتر شنیده باشد و میان آب و نصف شب و انغبار
از پهر دوم و سوم است و در وقتیکه باد تندی وزیده باشد بید نباید خواند طعام خورده و دست
تا وقتیکه دست خشک نشده باشد فی الحال بید نخواند و روزیکه خاکستری باریده باشد و هنگامیکه
اطراف و جوانب هوا طوری بناید که گویا میسوزد و هنگام سندهیای صبح و شام و هنگام بارش گهره
که اگر در هوای زمستان رفانه میشود و نوعی بخار میشود که هیچ بنظر نمی آید و هنگام خطره
از جانب پادشاه و دزد و غیره بید نخواند و وقت تند رفتن و در جاییکه زبون باشد و بوی شراب
می آمده باشد بید نخواند وقتیکه شیر و ترس یا زرسگی بخانه بیاید ترک خواندن بید بکنند اگر او در فضای
بید نخواند وقتیکه سوار خر و شتر و فیل و اسپ و کشتی و درخت و اعرابه و جهل و رتهه و غیره باشد
بید نخواند در زمین شور بید نخواند وقتیکه غلطیده باشد یا پرده یا بر فرش باشد بید نباید خواند
پا بر پا گذاشته بید نخواند و در وقت خواندن بید اگر هر دو پا گذارد یک پا خود البته بر زمین نگذارد
روزیکه گوشت یا طعام سوتک خورده باشد بید نخواند آمین خواندن بید با تمام رسید باز آمین

گرهست و سناتک باید که از بالای سایه پیکر دیوته و معلم و استاد و راجه و سناتک
و آچارج و در توج و زن دیگری دانسته نگذرد و بر سایه آنها نه ایستد بالای خون و غایط و بول
و سبعه و تف و چرک بدن و اوشن که مالیده باشند و آبی که از غسل خود یا کسی دیگر بر زمین افتاده باشد
نباید ایستاد و بالای آن پای نباید گذاشت از بالا و از زیر سایه چتر و هر جانوریکه برنگ نسو باشند
سلیه سوم بلی نگذرد و بر هیچ کس که بید و پران غیره بسیار شنیده و خوانده باشد او را و مادر و پادشاه خود را
بد نگوید و زبون نشمارد و جکاره نداند و بید اکرون مال بوجه حلال مقید باشد از چرفنگی یکی آزار برسد
نگوید عیب شخصی ظاهر نکند و طعام لب خورده و بول و غایط و آبی که در آن پا شسته باشد از خانه
بیرون انداز و در شروت و شروم و سهارت و سرم سیکرده باشد یاد گاو و آتش و برهمن و غله
و طعام ننهد تا وقتیکه چیزی خورده و دست نشسته باشد یا با طهارت نباشد و دست نرساند

وانیها را به پا مساس نکند و اگر نادانسته مساس کرد دست رساند بالطهارت شده و آچون کرده
بسر و گوش و سینه و دست و ناف آب رساند غیبت و مذمت کسے نکند کسے را نزند فاما غیبت
شخصے و تنبیه کسانیکه باینکس آزار رسانند لازم است برائے آموختن و یاد گرفتن هنر پسر و مرید
عبید را تنبیه بکنند فاما بریسمان بزنند مثل چابک اینها را هم برسر نزنند و از سر تا پا نزنند بر پشت زدن
اولی است کار صواب و عمل خوب در دل گذرانند که خواهیم کرد و اعمال خوب از زبان ذکر کنند که
باید کرد و از اعمال انچه مقدور باشد از دست و زبان بکنند اعمالے که خلاف راه و رسم باشد مثل
نگاه کشی و غیره بعمل نیاورد و اگر کسے بهشت نخواهد یافت بالا درو پدر و مسافر و برادران حقیقی و مجازی
که از یک مادر خواه از دو مادر متولد شده باشند و زنان شوهردار و خویشاوندان که با آنها نسبت ها
درمیان باشد و ماموں و پیر ضعیف که از هفتاد سال زیاده باشد و خوردسال که عمرش شانزده سال
نشده باشد و مریض و شخصے که باینکس آزار داده باشد و طالب علم و طبیب و مردم قبیله و دری
پدری و شخصیکه جگ کند و پرومهت و اولاد خود و زن حلال خود و عبید و خواهر که شوهر نداشته باشد
شناخته نباید و خرخشه نکند اگر به تالابے که دیگرے کنده و وقف نکرده است برسد پنج مشت خاک
برآورده و غسل بکند اگر کسے تالاب کنده راست نموده است فاما هنوز وقف نکرده و کسی گوید اینجا
غسل بکند پنج مشت خاک برآوردن حاجت نیست از تالاب غسل بکند اگر کسے تالابے راست نموده
وقف کرده در آن تالاب غسل بکند احتیاج برآوردن پنج مشت خاک نیست از تالاب دیگرے که
وقف نکرده باشد تا پنج مشت گل برنیارد و برائے هیچ کار آب نگیرد اگر تالابے رسیده و شنیده که
خداوند این وقف کرده است تا پنج مشت گل از آن تالاب برآورده بیرون اندازد و بعد ازان غسل کند
تالابیکه خود راست کرده اگر وقف نموده باشد در هر دو صورت در آن غسل نکند در دیوان ارکنده
مسطور است که تالابے که خود کنده باشد تا وقف نکند در آنجا غسل نکند ازین آبها بجهت غسل گل
برنیارد دریاے که خود بخود در دریاے شور پیوسته باشد و دریاے که در دیگر دریا داخل شده در دریاے
شور پیوسته باشد و تالاب هاے که دیوتا ها راست کرده باشند مثل پشکر و کورکهیت و غیره آب
زمینے که آن زمین از شدت بارانها بیده عمیق شده باشد و آب دران زمین جمع شود و آبها
که از کوهسار تراوش میکرده باشد و جمع شده باشد تا این قسم آب میسر شود در آب دیگر غسل نکند

برای غسل هر روزه این شرط است اگر برای پاک شدن از نجاست در دیگر آبها با وجود دریا غسل
کند عیب نیست در چارپائی و چوکی و تخته چوبی و باغ و خانه و ارابه سواری و سواری دیگر از قسم
بهل و غیره بی اجازت صاحب مال تصرف نباید کرد و علاوه کسیکه تفصیل نوشته میشود نخورد
و نگیرد و آن تفصیل اینست از جمله شروت و سمارت هر کس که بر داگن هوتر لازم شده باشد و آنکه
شودر و پیت لوم کرانها را اگن هوتر جایز نیست که بدهد (کدریج) انست که مال وارد و خود نمی خورد
و زنان و اولاد را نمیگذارد که بخورند و بدهد و کسی را آزار رسیده باشد شخصیکه در قید باشد و دزد
و غمین و خشک و بیماران و کشتی گیر و بس بهوژ یعنی قومیکه بانس ای شگافند و تپت و شخصیکه
او را بیعی متهم ساخته باشند فاحشه و مخنث و زنان طوایف شخصیکه جا بجا و مردم بسیار جگ
میکنانیده باشد طبیب یا طبیب که از رهگذر طبابت اوقات گذر میکرده باشد و شخصیکه از
جمله این مرضها مرض داشته باشد از دهنگ سنگ مثانه و مرض مرض معده مثل [illegible]
و جلو و صرع و غیره که گفته بود اسیر پهو گر یعنی شخصیکه مدام در غضب بوده باشد زن را شخصی
که از هر مال با علم طهوریست چی بوده باشد و دشمن شخصیکه بدی و کینه از سینه بیرون نرود
و شخصیکه [illegible] دیگر باعث آزار خلائق شده باشد قاتل برهمن شخصیکه بوقت [illegible]
زنار نگرفته و اگر [illegible] زنار [illegible] پراشچت نکرده باشد [illegible] شخصیکه پس خورده دیگری
خورده باشد شخصیکه [illegible] باشد شخصیکه بر خلاف آیین معتبر سود میگرفته باشد زنیکه باختیار خود با
دیگری [illegible] شخصیکه محافظ او نباشد زرگر و شخصی دیگر که از اعمال زرگری اوقات
گذر میکرده باشد و طلا را [illegible] بدل سازد و مثالش آنکه از طوق گوشواره سازد یا از
گوشواره دست برنجن [illegible] امثال آن شخصیکه در همه جا و همه کار محکوم زن باشد شخصیکه
در [illegible] شخصیکه مردم بسیار زنا رسیده باشد شخصی که مدام یراق جنگ
فروخته اوقات بسر کرده باشد مثل دوکان دار یراق شمشیر و غیره آهنگر و درود گر و جولاه
و غیره شخصی که از رنگریز و [illegible] اوقات گذاری میکرده معمار صاحب اهتمام مکان شخصی که
خانه [illegible] باشد [illegible] دل [illegible] که [illegible] باشد و خلاف
شاستر عمل [illegible] کرده باشد شخصی که [illegible] مردم [illegible] کنند و هر خوبی که در

حق او کرده باشد قبول نکند شخصی که جاندار را کشته اوقات گذر میکرده باشد مثل صیاد و ماهی گیر و قصاب وغیره و گاذر و شراب فروش و شخصیکه زن او زانیه باشد و مرد زانی آن زن در خانه همان شخص میمانده باشد شخصی که در پی دیگران مقید باشد و دروغ گو و تیلی اراجی یا فروش وغیره کسانیکه مدح مردم میگفته باشند شخصی که سوم ملی میفروخته باشد و مست مدام مشغول خوردن باشد مدام شور و غوغا مینموده باشد مدام ترسناک باشد شخصیکه بجهت اعمال قبیحه مردم او را بد میگفته باشند فقیر مدام حیران باشد مدام گرسنه باشد همیشه در گریه باشد آن مردم را که نام بنام گفته شد از هر یک که باشد غله آنها نباید گرفت و نباید خورد و از جمله شودر غله جماعه ذیل را باید گرفت و خوردن آن جایز است شخصیکه در خدمت گاوان اوقات صرف میکرده باشد مثل اهیر شخصی که از آبا و اجداد دوست اینکس باشد و غلامیکه از پیسه غلام خود زاده باشد شخصی که در زراعت شریک اینکس باشد حجام شکیه یعنی مرید بشرطیکه از دل و جان بگوید که من بشما تعلق دارم و از شما هستم کلال یعنی کوزه گر آئین سناتک به انصرام رسید —

فصل سیزدهم در بیان خوراک برهمن و چهتری و بیش

غله وغیره خوردنی شخصی که برای خوردن جایز است اگر به کراهیت بد بد نباید خورد و گوشت جانوریکه محض برای خوردن خود کشته باشند نباید خورد و گوشت جانوری که بعضی از گوشت های آن جانور در یگیه یا بجهت خوراک اتته یعنی مسافر صرف نشده باشد نباید خورد در ضرورت و قحط سال اگر سوای گوشت خوراک بهم نرسد در آنصورت به تصرف جگ و خوراک اتته خوردن گوشت جایز است گوشتی که محض برای خوردن خود پخته باشند نباید خورد و طعامی که در آن موی یا کرم داخل شده باشد نباید خورد و چیزیکه ترش نیست و آن چیز بعد از نگاهداشتن ترش شود آنرا نباید خورد سوای چیزات اگر چیزی مثل مصالح وغیره در چیزی داخل نموده نگاهدارد و آن چیز بگذشتن مدتی ترش شود آنرا نباید خورد و غله و طعام را که یکبار پخته باشند و باز دوباره اگر آنها را بپزند نباید خورد و طعامی که شب بر آن بگذرد نباید خورد و آب مونگ که در آن زنجبیل و پیپل دراز انداخته باشند یا شکر نیز بر آن افزوده باشند نباید خورد و پس خورده کسی نباید خورد و طعام مساس کرده سگ نباید خورد و بر طعامیکه نظر آدم تیت یعنی مردود افتاده باشد نباید خورد و طعامی را که گاو بو کشیده و زن حائض و چاندال و امثال ان دست رسانیده باشد نباید خورد و طعامی را که سر و موی یا شخصی که ناخن آن بد باشد دست کرده باشند

نباید خورد و اگر جماعتی ایستاده باشند و شخصی آنها را باین عبارت بجهت خوردن طعام طلب نماید که کسی
چیزی خواهد خورد باید که از آن جماعت بدین قسم طلب از آن طعام نخورند اگر غله و طعام از برهمن است
و آنرا شودر گرفته به برهمنان بخش کند یا غله و طعام شودر است و آنرا برهمن به برهمنان بخش نماید نباید خورد
و اگر خورده شود چاندراین برت بکند جماعتی نشسته طعام میخورند و یکی آچون گرفته ترک طعام
خوردن گرفت دیگران را نیز باید که طعام را ترک بکنند مگر در وقت خوردن طعام شخصی برگرد خود از آب
یا خاکستر خطی کشیده است بخورد چرا که بر کشیدن خط اینکس از آن گروه جدا می شود اول آچون کرده
شروع در خوردن طعام بکند و بعد از خوردن آچون بکند و بعد این آچون نباید چیزی خورد و بعضی
چیزها اگر شب بر آن بگذرد جایز است بدین تفصیل دوغ و شکر و قند سیاه و چیزهای که از گندم و جو
و هر چه از چون و آرد ساخته شود آنرا هم باید خورد در سمرت سنکهه و دیگر سمرت مسطور است که هر چه
از آرد و جمیع اقسام غله ساخته شود اگر شب بر آن بگذرد باید خورد و اگر از گذشتن مدتی این چیزها که دوغ
و غیره نوشته شده ترش شود باید خورد فاما اگر ضایع و بدبو شود نباید خورد و اگر شخصی یا جماعتی آچون کرده
شروع در خوردن طعام کرده باشند و بعد آن دیگری رسیده او را بجهت خوردن طعام نخوانند باید که
نخورد مگر وقتیکه آن مردم از خوردن طعام فارغ شده برخیزند دیگری طعام بخورد و اگر جماعتی بجهت خوردن
طعام نشسته اند از آنجمله چندی آچون گرفته شروع در خوردن طعام کردند و یک دو تا غافل شده
بشروع نکردند باید که اینها برخیزند و از آن نخورند و اگر برگرد خود از آب یا خاکستر پیش از این خطی
کشیده باشند جایز است که اینها هم بخورند طعام بوییده ماده گاو نباید خورد و اگر کلاغ و غیره جانور
امثال آن از طعامی چیزی خورده باشند آن طعام را نباید خورد و طعامی که دو شب یا بیشتر مانده
باشد نباید خورد در بیان آنکه طعامی که بر آن شب گذشته باشد و باید خورد و کدام است هر چه از
روغن زرد یا تیل پخته باشند و چیزیکه بر آن روغن مالیده باشند هر چند شبها بر آن بگذرد باید خورد
مانده آرد گندم و جو یتی شالی و دوغ و چیزهایی و غیره امثال آن که بجز تغییر ... اما و جمیع خوردنیها
شرط آنست که تا زمانیکه مزه و بوی تغییر نیافته باشد خورد و بعد از تغیر شدن مزه و بوی نباید خورد
همه چیز خوردنی پخته خواه خام که از آمیزش دو چیز بوجود آید اگر بگذشتن مدتی ترش شود نباید خورد
تا ترش نشده منع نیست دو چیز مثل آرد و آب چیزیکه داخل آن شده باشد از آن مثل طعام پخته

اعتبار کرده باید خورد و بزبان هندو می خوردنی را آن گرمیند مثالش آنکه آرد غله هر که تا آنکه صحیح شدن
به آب و نمک آن کچی شود و میوه هرکدام که باشد اگر آب و نمک و آتش هر سه بدان داخل شوند آن کچی شود
بعد از داخل شدن هر سه چیز میوه را مثل طعام اعتبار کرده باید خورد هر غله که پوست او را برطرف کرده
باشند مثل برنج و گندم از داخل شدن آب و آتش داخل آن کچی شود و پوری که از آرد گندم در روغن
می پزند و پوه کله آرد گندم در روغن و قند سیاه می پزند و بوری که جو بریان کرده را گویند و شالو و جغرات
باهم ممزوج کرده و شالو و آرد جو و تیل و شیر برنج و شاک اگر شب بر اینها گذشته باشد باید خورد
فاما اگر در حالت اینها تغیری را بیاید نباید خورد **در بیان شیری که نباید خورد**
روز یکه گاو نر را نجوابد تا روز یکه گاو نر با او جمع شود شیر آن نخورد مقرر است که دو وقت صبح و شام شیر
می دوشند اگر بسبب ماده آنچنان شد که دو وقت شیر نمیدهد یک وقت شیر میدهد شیر آنرا نباید خورد
شیر ماده گاوی که بچه او موجود نباشد بچه دیگری آورده بدوشند نباید خورد و ماده گاو و گاومیش
و بز و غیره روز یکه بزاید از آن روز تا ده روز شیر او را نباید خورد و بچه ماده گاو یکه همیشه بعد زائیدن
می مرده باشد شیر آنرا نباید خورد و شیر ماده گاوی که یکبار دو بچه بزاید نباید خورد و شیر
ماده گاو یکه شیر آن همیشه بطور خود سیلان می شده باشد نباید خورد این حکم در همه جا تنها بر شیر
نیست شیر و جغرات و روغن و ماست هیچ چیز اینها نباید خورد و شاش و سرگین اینها معیوب نیست
شیر شتر و شیر جمیع جانوران که سم اینها شگافته باشند و شیر جمیع جانوران که دو پستان داشته باشند
سوای بز نباید خورد و شاش و سرگین اینها نیز نجس و حرام است و شاش شیر جانوران صحرائی سوای
گاومیش حرام است و شیر و شاش و روغن و سرگین خر ماده حرام است طعامی که نیت
نذر دیو و دیوته پخته برده باشند پیش از بل دادن نباید خورد و مصالح که بسبب هوم طیار کرده باشند
پیش از هوم از آن مصالح نباید خورد و آنچه از هوم بقیه ماند خوردن آن بسیار خوب است گل و غیره
آنچه از درخت سهمچه حاصل شود نباید خورد و صمغ درختان لیکن بشرطیکه صمغ سفید یا سرخ باشد و از
شگافتن درخت برآمده است نباید خورد و صمغ سفید اگر بطور خود برآید بخورد و صمغی که بطور خود سرخ
برآمده است نباید خورد و انگوزه و کافور برای خوردن جائز است آنچه بعد از شگافتن از درخت
حاصل شود هرچند سرخ نباشد نباید خورد مثل تاری و گوشت جانوریکه بسبب جگ از کشته باشند

تا زمانیکه گوشت آن در جگ صرف نشود و نباید خورد و هرچه از زمینیکه در آنجا سرگین و نجاست
افتاده باشد بروید نباید خورد و میوه وغیره را که آدم یا جانور خورده باشند و تخم آن از شکم برآید
از تخم ناکور هرچه بروید نباید خورد و کهومبی را نباید خورد و جانوران که گوشت خام خورده باشند گوشت
آنها نباید خورد و گوشت باز و جره و گید هه وغیره و امثال آن که گوشت خام خورده باشند نباید
خورد و گوشت پپیهه و گوشت طوطی و گوشت جانوران که گوشت وغیره را منقار کنده خورده
باشند مثلا باز وغیره و گوشت شهری و سارس و گوشت جانوری که به ناخنها شکار کنند باشند مثلا
اسپ وغیره و گوشت کُلنگ یعنی جنس و گوشت جانور پرنده که در آب غوطه کرده باشند مثل کبوتر
وغیره نباید خورد و گوشت زاغ و مرغ آب و بگلی و چکوا یعنی مرغابی و سارک یعنی مینا و پپیها یعنی بگله
و گوشت جانوریکه به ناخن خوراک از هم پاشیده می خورده باشند مثل چکور وغیره نباید خورد و در
جانور که خوراک خود به ناخن پاک میکند گوشت طاوس و لوه و امثال آن باید خورد و گوشت مرغ خانگی
که در دیهه باشد و آن عبارت از خروس نر و ماده است نباید خورد و گوشت کبوتر و فاخته
و شارک و کرگس و زاغ و کوکلا و خروس نر و ماده و هد هد نباید خورد و طعامیکه از کهچری و برنج باشد
و برنج با مصالح یکجا کرده پخته باشند و طعامیکه از برنج و شیر و قند سیاه پخته باشند آنرا در هندی
رساول گویند و شیر برنج و آنچه از آرد گندم بی روغن پخته باشند مثل نان و طعامیکه از آرد گندم
با روغن پخته باشند مثل پوری اگر بهر دیوتا یا خوراک اتیت پخته باشند و محض برای خود
پخته باشد است نباید خورد و پیچیت آن بسیار است پیشتر گفته که محض برای خوردن خود
طعام طبخ نکند مطلب از تکرار این هیچ جز آن نیست که اینجا اطلاق محض برای خود نباید پخت گوشت
گنجشک آبادی و صحرائی نباید خورد و مطلب آنکه گنجشک نباید خورد و گوشت کلاغ سیاه و کرکره
و گوشت پرندها که در انگشتان دست آنها فاصله نباشد و مثل هم بافته باشد مثل قاز
وغیره نباید خورد و گوشت صولا و هر جانوریکه دانسته نشود که کدام جانور است و گوشت تلکلیه نباید خورد
گوشت جانوریکه پاهای او سرخ باشد یعنی گوشت کلنس وغیره نباید خورد و جائیکه
جانوران را کشته برای خوردن جمع آورده باشند گوشت آنها را نباید خورد و از گوشت جمیع جانوران
[illegible]

پهڑاکی یعنی دھرتی کا پھول ۱۲

گوشت قدید و ماهی نباید خورد (هرچه که ضائع شده باشد نباید خورد و کدو گرد و ساگ ناری و ساگ چن
و ساگ معصفر و کوبهی و باد نجان و کوبدار   گل ڈهاک که شیو باشد نباید خورد و کدو دو قسم
میباشد یکے دراز دوم گرد و دراز بخورد و گرد نباید خورد و میوه و گل که غیر موسم و بیوقت شود نباید
خورد و میوه درخت بڑ و درخت پاکر و درخت پیپل و میوه گلهچه و میوه کدم نباید خورد و تاملنگ نباید
خورد و میوه نیب نباید خورد و از شیر شتر تا اینجا هرچه منع کرده است اگر شخصے چیزے ازینها دانسته
بخورد سه شبانروز روزه باید داشت تا پاک شود و اگر نادانسته یکے خورده باشد چهار پهر روزه
که یکروز باشد روزه بدارد و اگر نادانسته بسیار خورده باشد یک شبانروز روزه بدارد و بقول
دیگر اگر شخصے این چیزهاے ممنوعه را بعادت بسیار به عمدا خورده باشد باید که دوازده روز روزه بدارد و
دو درین دوازده روز شاش باده گاو و گوبر و آرد جو می خورده باشد مرغ و بیه که خروس باشد
و کونبهی و پیاز لهسن یعنی پیاز و خوک و بیه و شیر و گرنجن نباید خورد و صورت پیاز انیست که گرد و سفید
کلانست و صورت سیر دراز و صورت گرنجن انیست که گرد او بشبیه سیر است و سرخ
میباشد و گرد او خورد هم باشد (انچه از صدر هم معتبر کتب طبابت تحقیق شده آنست که گرنجن
گزر را میگویند هندوی گاجر یعنی شلغم را مانند صحیح آنست که گزر است) باعتقاد متاکشرا
گرنجن شلغم را گویند اگر کسے ازین شش چیز که گذشته شد دانسته یکمرتبه بخورد چاندراین باید کرد و اگر دانسته
تا مدتے بخورد پتت یعنی مردود شود از دهرم میرود و اگر نادانسته مدتے بخورد ساتپن کرچهه
یا چاندراین بطریق سنیاسی بکند و اگر نادانسته یکے چند بار بخورد بقول شنکهه کهیشر تا دوازده شب
شیر بخورد و سواے آن هیچ تناول نماید و جانورانیکه پنج ناخن داشته باشند انچه بجهت خوردن
حلال است و آن جمله پنج جانور است سیهه که در هندوی سیکهر گویند که قسمے از شیر است ثانی
خوردنی باشد و سگ را مینر گوه با خه سنگ پشت شلکی خرگوش (گوه گوه را میگویند باخه و
خرگوش در عالم مشهور آمده شلکی سیهی را گویند تحقیق نموده شده) گوشت بوزنه و گربه و غیره
پنج ناخن دار سواے پنج جانور مذکور که حلال نموده حرام است کرگدن حلال است بقول بعضے
رکهیشر گوشت کرگدن سواے روز شرادهه نباید خورد ماهی که براے خوردن حلال است ماهی
که دهن او شکل شیر کلان می باشد (در عرف گورکهه پور آمده بلکه گویند و چهن در دهو لوا

و ماهی که بر پوست او پولک باشد (پولک در هندوی سپنه را گویند) و رم ماهی عبارت
از انست از جمیع ماهی روهو و پتهین بسیار اولی اند بجهت دیوتا صرف باید کرد و هر چیز گوشت و غیره
که از ابتدای گوشت برای خوردن حلال کرده و آنچه حرام کرده برای سه برن مقرر است که
برهمن و چهتری و بیش باشد از بنیا و دهرم هر چهار برن میگوید

فصل نوزدهم در بیان دهرم هر چهار برن

اگر شخصی سنکلپ کرده باشد که سوای تهته صرف جگ گوشت نخورد و کدام گوشت را نتواند
خورد و اگر غله بهم نرسد و گوشت پیدا شود و بی خوردن جان میرود بخورد و اگر بیمار است و بخوردن
گوشت منفعت شود بخورد و روز شراده اگر بجانه شخصی بجهت خورانیدن طعام طلبیده باشند
و آنجا گوشت پخته اند بخورد و اگر آنرا ترک کند و نخورد بیست و یک کرت حیوان می شود و گوشتی
که از صرف جگ باقی مانده باشد و گوشتیکه بجهت خورانیدن برهمنان پخته باشند و گوشتیکه
بجهت دیوتا یا نیاگان یا بجهت اتتهه پخته باشند بخورد و اول آنها خورانیده و آنچه باقی بماند
خود بخورد و اگر بیمار از گوشت خوردن به میشود و او نخورد و بمیرد عاصی می شود و اگر سوای جگ و
شراده گوشت بخورد گناهگار نیست و اگر در شراده و جگ گوشت نخورد گناهگار میشود و بجهت
خوراک قبیله اگر گوشت پخته باشند بخورد و حاصل کلام آنکه سوای در چار محل گوشت خوردن
حرام است و آن چهار محل این است یکی آنکه بی خوردن گوشت جان میرفته باشد دوم
شراده سوم جگ چهارم برای خوردن برهمنان و اتتهه گوشت پخته باشند بعضی دو جای دیگر
جایز داشته اند یکی گوشت که بجهت دیوتا یا ارواح نیاگان پخته باشند دوم آنکه بجهت خوراک
قبیله پخته باشند جانوری را که افسون بید خوانده کشته باشند باید خورد و جانوری که
در کشتن او افسون نخوانده باشند نباید خورد و در کشتن جانور که در صحرا بوقت شکار مثل آهو وغیره
میزنند خواندن افسون در کار نیست چرا که برهمیت برای جمیع آنها افسون خوانده است
اگر شخصی سوای صرف جگ و شراده و خوراک اتتهه و طعام نیت دیوتا و نیاگان و قبیله
جانور بجهت خوردن خود بکشد هر قدر موی که بر اعضای آن جانور باشد آنقدر روز در
دوزخ خواهد بود و تنها آن شخص به دوزخ نخواهد رفت بلکه هشت کس به دوزخ خواهند رفت

تفصیل آن هشت کس اینست یکے آنکه در کشتن صلاح دهد که باید کشت دوم شخصے که افسون خوانده جانور را بکشد سوم شخصے که پوست بکشد و بریده بند بند جدا کند چهارم فروشنده پنجم خرید کننده ششم کسے که طبخ نماید هفتم شخصیکه جانور را از جاے بیارد یا گرفته بدهد هشتم کسے که بخورد اگر جانور را بنام و نیت دیوتا نذر کرده بکشد گناه نیست مشغوف خوردن گوشت نباید بود

در بیان قاعده ترک نمودن گوشت

شخصیکه از هر چهارپایه برت سنکلپ کرده که خوردن گوشت سواے گوشت جگ بگذارد هر چند آن شخص در گرهست دهرم باشد بمنزله عابد مرتاض که بعده وی منیشر گویند میشود اگر شخصے سواے گوشت جگ و گوشت شراد هم سنکلپ کرده بگذارد و مطلق گوشت نخورد در هر یکسال که نخوردن گوشت بگذرد ثواب یک اشومید جگ می یابد تفصیل خوراک حلال و حرام تمام شد —

فصل بستم در بیان پاک ساختن چیزیکه نجس شده باشد

چیزهاییکه بشستن از آب سرد پاک شوند لیکن شخصے که طعام خورده دست و دهن ناشسته باشد دست آن شخص بآنها نرسد و چیزے بآن ظروف از دست او جدا شده نچسپیده باشد ظروف طلا و نقره وجواهر و خرمهره و صدف وغیره آنچه از آب بهم رسیده باشد سنگ لیکن ظروف نقاشی نباشد ساگ یعنی سبزی تنبو وغیره ریسمان سن و مونج آنچه از درخت و گیاه حاصل شده باشد بیخ مثل ترب و ادرک و زرد چوب میوه آینه وغیره چیزیکه از چرم ساخته باشند مثل پاپوش و مشک پارچه ظروف بانس ظروف جگ که از چوب میسازند اگر باین چیزها که نوشته شد

آن قسم دست برسد که چربی روغن یا تیل با نها بچسپد بدین طرز پاک نمی شوند ظروفیکه بسبب پختن طعام جگ سوخته گردیده باشند و ظروفیکه در آن غله وغیره نگاه میداشته باشند و ظروفیکه از آن روغن و تیل در جگ هوم میکنند با نها اگر دست شخصیکه بعد از طعام خوردن دست و دهن نشسته باشد برسد بدان شرط که چیزے از دست او جدا شده بچسپد با آب گرم بشویند پاک می شوند اگر دست آن شخص که طعام خورده دست و دهن نشسته است بدان طرز رسید که چیزے از دست او جدا شده با نها چسپید اگر ظروف فلزات یا از قسم جواهر یا از قسم سنگ است بخاکستر و اگر خاکستر نباشد بگل مالیده بعد از آن به آب بشویند اگر دهن کلاغ یا پرنده سیاه باین ظروف برسد

بخاک مالند بعد از ان بشویند اگر لیسد سگی از روی ظروف مثل مس گران به تراشند اولی است
ظروف چوب که دران نخورده باشند تراشیدن پاک میشود سوای گربه و موش هر جانوری که
مثل سگ یا داشته باشد ظروف دهن برساند آن ظروف را نتراشند استعمال نباید کرد
با و موش از هر قسم جا که بر چیزی و یا چیزی برسد آن چیز ناپاک نمی شود گربه اگر انکس را مساس کند
ناپاک میشود اگر انکس بقصد گربه را مساس کند غسل لازم است از دیگر جهت نوشته شد شستن چیزیکه
از چوب در جنگ میسازند و غله افشان و چیزی که در جنگ می آرند و مسل و اوکهلی و غله و اسپرا اگر
با بهیا دست ناشسته برسد بآب گرم بشویند تا پاک شود و اگر توده غله یا انبار یا پارچه یا توده ظروف
و دست چانڈال و غیره از ین قبیل بآن برسد دران متاع نگاه بکند اگر کمتر از نصف دست رسیده را
متاع دست رسیده را بشویند و بر باقی آب بیفشانند اگر به نصف یا از نصف زیاده دست رسیده همه را
باید شست بشرطیکه بار یک آدم باشد و اگر متاع آنقدر است که یک آدم نتواند بر داشت همه بآب
بیفشانند اگر چیزی از پس خورده از دست جدا شده بچیزی چسپیده باشد تا اثر آن پاک نا بیده تا
بشویند که رنگ و بوی آن برود و این آئین برای پاک شدن هر چیز است تفصیل پاک شدن هر کدام
جدا نیز گفته خواهد شد اگر غله بسیار را مردم بسیار آورده جمع کرده و پاره از آن مردم پاک باشند پاره
ناپاک برای پاک شدن آن غله آب باید افشاند چوبی آلات و انچه از شاخ گاو میش و انچه از استخوان
فیل و غیره ساخته باشند اگر تنها بشستن از آب و خاک پاک شوند بهتر است و اگر بد بو باشند که بان طرز
آلودگی از آنها نرود بتراشند آنوقت پاک میشوند ظروفیکه از پوست کدو و ناریل و بیل و غیره از قسم
میوه و غیره ساخته باشند و نجس شود بآب و خاک شسته بعد از ان بموی دم ماده گاو بمالند
پاک شود و اگر ظروف جنگ نجس شده باشند بعضی را به تراشند که نوعی از خس است و بعضی را به تنها
پارچه پشمین بعد از شستن بمالند پاک شوند اگر پارچه پشمین مثل شال و قالی و شطرنجی و غیره که از پشم
گوسفند می سازند و پارچه ابریشمی مثل دارائی و غیره و پارچه تسری اگر نجس شوند به ریته و شاش
ماده گاو و آب بشویند بعد از ان بآب خالص بشویند تا پاک شود و پارچه یا چیزیکه از پوست درخت ساخته
باشند مثل بهوج پات و غیره اگر نجس شود به آب و شاش ماده گاو و باشیره میوه درخت بیل
یکجا کرده شسته بعد از ان به آب خالص بشوید پاک می شوند پارچه که از پشم نرسوی باشد اگر نجس شود

آنرا با برگ و آب و شاش ماده گاو و ریه بشویند تا پاک شود و این قسم شستن و پاک شدن از برید است
شستن ظروف شاخ و استخوان و پوست میوه درخت در صورتی است که پس خورده یا روغن با آن
چسپیده باشد و اگر درمیان چیزی باشد که بعد از شستن ضایع میشود و نجاست سهل کم آن رسیده
است همانقدر تا همانوقت بشویند که بدان شستن ضایع نشود و بعده بر آن آب بفشانند و در سایه خشک کنند
تا پاک شود و تا اینجا هرچه نوشته شد عبارت از نجاست طعام پس خورده است اگر باین چیزها که گفته شد
نجاست مثل غایط وغیره برسد پس برای پاک شدن هرکدام چنانچه بتفصیل گفته است بشویند با فشاندن
آب پاک نمی شوند اگر انهارا به پوست غله و نمک و قند سیاه و کهاره و شیر میوه درخت بیل داخل کرده
بشویند بهتر است **در بیان چیزیکه** از رسیدن طعام پس خورده نجس شده باشد و آنهارا
نشویند و نباید شست و در آفتاب خشک کرده بالبعده آب افشانند همین قدر کافی باشد و آن عفونت
نهالی تکیه پارچه رنگین اگر از زعفران یا معصفر یا زرد چوب وغیره که رنگ آن از شستن ضایع می شده باشد
انهارا رنگ کرده باشند و اگر بانها مثل غایط وغیره رسیده باشد باید شست بقول شنکهه که همه
جمیع اقسام پارچه رنگین اگر از شستن ضایع شود شستن حاجت نیست آب افشاندن در چیزیکه
نجاست رسیده باشد کافی است تا شد و پارچه‌ای که از پوست السی ساخته باشند و نجس شود آنرا با سفید
زرد و آب و شاش ماده گاو بشویند پاک شوند ظروف گلی اگر دست ناشسته یا روغن چسپیده برسد
از کار نمیرود مگر باز در آتش بپزد اگر درست بر آید پاک است و اگر دست چانڈال یا شخصیکه مثل چانڈال
باشد و شراب و خون وغیره نجاست بظروف گلی برسد پاک نمی شود و باید انداخت اگر به غله وغیره
برسد بشستن پاک میشود اگر دست چانڈال بظروف گلی برسد هیچ چه پاک نمی شود و دست رنگریز و
گازر و باورچی در کار خود پاک است بادشاه و ملازمان بادشاه و معمار و طبیب و امثال غلام
اگر در ماتم باشند بغسل کردن فوراً پاک میشوند چیزیکه بجهت فروختن در دوکان آورده باشند
آن همیشه پاک است نجس نمیشود و از خانه اهل سوگ غله و چیز دیگر منع است اما از خانه بقال که کارش
فروختن است منع نیست برهمچاری و سنیاسی که آنهارا بهچهیا گرفتن مقرر نموده اند اگر بخانه شخصی
بجهت بهچهیا بیایند و آن صاحب خانه آیچون نگرفته بهچهیا بد عیب نیست پاک است و همچنان
اگر آنها بهچهیا گرفته برای میروند معیوب نیست اگر بدین آن دست یا دهن نرساند شستن

و دهمین خود حاجت نیست پاک نمودن زمین بر هفت قسم است جاروب دادن سوختن در زمینی که
نجاستی افتاده باشد و آن نجاست خود بخود بر طرف شود و اثری از آن نماند این قسم زمین تا آن
مدت ماده گاو گردانیدن افشاندن شیر و شاش ماده گاو و آب سرگین ماده گاو و باریدن باران کندن
و تراشیدن سرگین ماده گاو اندودن در سرگین ماده گاو و قفا وقتی نیست هر دو هر یک قسم است نجس شدن
زمین بر سه قسم است صورت پاک نمودن هر کدام نوشته میشود زمین قسم اول آنکه
در زمینی که آدم سوخته باشند یا دستی مدید چاندال در آن سکونت گرفته باشد به پنج طرز پاک
باید کرد و برطرف شدن نجاست خود بخود سوختن ماده گاو گردانیدن افشاندن شیر و شاش ماده گاو
و سرگین گاو و آب کندن و تراشیدن در زمینیکه آدم متولد شود یا بمیرد یا نجاست بسیار در آن
افتاده باشد بچهار قسم پاک باید کرد بر طرف شدن نجاست خود بخود و ماده گاو گردانیدن افشاندن
شیر و غیره که نوشته شد کندن و تراشیدن زمین قسم دوم آنکه در زمینی که سگ
و خوک و خر مدت بسیار در آنجا مانده باشد به سه قسم پاک باید کرد ماده گاو گردانیدن افشاندن
شیر و شاش و سرگین ماده گاو و آب کندن و تراشیدن در زمینی که شتر یا مرغ خانگی مدت مدید
در آنجا مانده باشند بدو قسم پاک میشود افشاندن شیر و غیره کندن و تراشیدن زمین قسم
سوم آنکه در زمینی که انگشت و پوست غله مثل بهوسی و غیره و موی و استخوان و خاکستر
مدت بسیار در آنجا مانده باشد بکندن و تراشیدن پاک می شود و بعد ازین قسم پاک کردن
لازم است که هر سه قسم زمین را در جمیع صورت جاروب بدهد و سرگین گاو بیندازد و در خانه
هر روز جاروب دادن و سرگین گاو چوکا دادن لازم است در چیز خوردنی اگر دم یعنی نفس
ماده گاو برسد یا موی سر اعضا که باشد یا مگس یا کرم و کیک و مورچه و غیره ازین قبیل داخل شود
خاکی و آب و خاکستر بیندازد و بخورد و نظر بچیز خوردنی کرده برای هر کدام هر چه از اینها مناسب
داند بکند قول گوتم رکھیشر آنست که اگر طعام یا چیز دیگر بموی و مگس و غیره که در صدر نوشته شد
یکجا طبخ شده باشد نباید خورد و اگر بعد از طبخ شدن افتاده باشد فی الحال آنرا دور کند و طعام
با افشاندن آب و غیره پاک سازد و بخورد در بیان تفصیل پاک نمودن اگر ظرف
مس یا جست و سرب و مس یا طلایی نجس شده باشند بخاکستر و ترشی و نمک و آب بشوید اگر کم

نجس شود آب و خاکستر کافیست و برای ازالهٔ آن سه مرتبه تنها آب باید شست اگر ظروف رویین
و آهن نجس شوند بخاکستر و آب بشویند نجاست هر چیز ازینها که گفته شد بهر چه برطرف شود و باید شست
لازم نیست که ظروف را سه روز بدین طور بشویند و آنچه درینجا گفته بالاتر از آن آهن پاک شدن نیست
اگر نجاست نشستن یکبار زدودکر باید شست اگر ظروف رویین را ماده گاو بوییده باشد یا لیس خورده
شود و دران افتاده باشد یا دست چانڈال رسیده باشد یا سگ و زاغ آنرا نجس کرده باشد آب
و خاکستر باز باید شست هر چیزی را که از پارچه توان گذرانید مثل روغن وغیره که سی چیکد اگر
نجس شود از پارچه گذرانیده در ظروف بنهند و پاک میشود و اینقسم پاک کردن روغن وغیره درانصورت
است که کرم مثل مورچه و مگس وغیره دران افتاده باشد اگر در روغن وغیره که خاصیت چکیدن
دارد موی یا گوشت یا ازین قسم نجاست دیگر داخل شد یا سگ یا کلاغ دران دهن انداخته قدری
خورده باشد دید که آن چیز چه مقدار است اگر از یک پرسته زیاده باشد هر جنس که باشد اگر روغن زرد
باشد روغن زرد اندازد اگر تیل باشد تیل اندازد همان جنس را در ظرف که آن جنس دران میانست
آنقدر بیندازد که ظرف پر شود و چیزی از بالای آن بر زمین بریزد و آنزمان پاک میشود و اگر از
یک پرسته کم باشد بیندازد و نگاه ندارد و فا انگام و حالت و یک نگاه کنید یعنی دیگر بیشتر شود
بانه اگر بسیار سنی شده باشد نیندازد و لکار بر و اگر روغن و آب و عسل و تیل و شیر و آنچه از شیر
ساخته باشند در ظروف شود ر باشند در ظروف خود بیندازد و پاک می شود اگر بدست اوهم
شود شیر و روغن و عسل را در ظرف خود آورده باشند در ظروف خود انداخته بجوشانند
و از پارچه بگذرانند پاک می شوند اگر شود و دیگر اوهم چیزیکه در روغن پخته شده باشد بار بار دیگر
بالای آتش نگاه داشته بجوشد و اگر خون یا بلغم یا نجاست دیگر به بدن یا پارچه یا ظروف
برسد و بجز باتکه سابق نوشته شد تواند شست اول گل بمالد بعد از آن باب بشوید و اما
آنوقت بشوید که رنگ و بوی آن نجاست برود و آن زمان پاک میشود همانقش پارچه یا ظروف را
تمام باید شست اگر نجاست بظرف گل برسد پاک نمی شود و تفصیل نجاست استخوان آدم
میت منی غایط خون شاش خون حیض پیه پوست عرق اشک مغز استخوان چرک چشم
بلغم شراب چرک گوش ناخن ازین چیزها آنچه تعلق با انسان دارد وقتیکه از آدم جدا شوند

داخل نجاست میشوند تا زمانیکه هر چیز بجائے خود است نجس نیست اگر این چیزها از دیگرے باینکس
بالاتر از ناف سوائے هر دو دست برسد غسل باید کرد و اگر این چیزها از خود همین مکان برسد آن مکان را
بشوید و آچون کنید پاک میشود و اگر این چیزهائے نجس خواه از دیگرے خواه از خود باشد هم پائین تر از ناف
و بهر دو دست برسد آن مکان را بشوید و آچون کنید پاک می شود و اگر با این حال تسلی خاطر نمی شده باشد
از برهمن بپرسد که من پاک شده ام و اگر ظرف باشد بپرسد که این ظرف پاک شد اگر برهمن در جواب
بگوید که پاک شد همی پاک میشود والا نه از سر نو بشوید برائے پاک کردن هر چیز یکنام شمرده شد اگر
نجس شود بشوید و اگر شستن بسبب آنکه ضائع خواهد شد ممکن نباشد آب بر آن بپاشند پاک می شود
اگر آب یا چیزے دیگر را سگ یا کلاغ یا چیزے دیگر بچشد پس نجس میکرده باشند و اینکس از ار نجاست
خبر نیست عیب ندارد و قول دیگر آنست که اگر در هر سال یکبار چیزے ازین قسم چیزها که نادانسته
خورده باشد تمام سال پاک میشود و برائے دانسته خوردن این قسم پرایشچت باید اگر از آن بخورده
باشد عمل بگیر نادانسته کرده باشد پرایشچت احتیاج نیست و اگر بفرش و جامه و هر چه سوائے
خوردن و آشامیدن است سگ وغیره مساس کند و اینکس اطلاع نباشد مضائقه نیست و اگر در
زمین پاک و پاکیزه آنقدر آب که یک ماده گاو از آن شکم سیر تواند خورد باشد بشرطیکه رنگ وغیره
و بوئے آن تغیر نشده باشد و دست چانڈال وغیره هر دو بدان نرسیده باشد برائے آچون وغیره
باید گرفت که پاک است و اگر آنقدر آب در جائے بسته خاوند میان ظرف یافته شود پاک نیست
برائے آنکه در ظرف شبهه می شود و اگر بظرف پاک آب از چاه برآورده باشند آن آب پاک است
اگر آب باران در ظروف پاک نگاه دارد پاک است و آب گنگا جل است و بقول دیگر رکھیشر سوائے
آب گنگ هر آبے که یکشب بگذرد استعمال نباید کرد و بعضے برائے خوردن منع نیست برا
غسل وغیره طهارت منع است تالاب و باولی و چاهے که چانڈال و مثل آن ساخته باشند
آب آن برائے خوردن و غسل نباید گرفت که پاک نیست گوشتے که برائے خوردن حلال باشد
آن جانور را اگر سگ زده باشد یا چانڈال و باز و صیاد و بهیلیه وغیره جانور شکاری زده آورده
باشد پاک است بشرطیکه از آن میان نخورده باشند شعاع آفتاب و شعاع چیزیکه باشد مثل ماه
و ستاره و آتش وغیره همیشه پاک است گرد و سگ و کلاغ و شتر و خر و او لو یعنی بوم و خوک

دهن مرغان و بیمه و بز و گدهی بیشتر خر باد و گوسپند و گروهی که از جاروب بر می خیزد نجس است و جوال
که مسکن سوای این گروها هر گروهی که برسد پاک است باد گاو و اسپ و سایه درختان و زمین و پاپوش
و شبنم و کهر پاک است گوساله از پستان شیر بخورد و دست پا نرا با شسته شیر رسیده شد عیب نیست شیر
پاک است خورد سالان تا زمانیکه شیر بخورند و سر تراشی نشده احیاناً با همان قسم بانیکی دست برسانند
عیبی نیست و این کس از رسیدن باد پاک نشود و دهن شتر و اسپ پاک است دهن باد و گاو و دغالیه و چرک
آدم پاک نیست و پاک نمی شود و اگر از زیر سایه درخت گور گذرد و زیر سنگی نیز پا بد گفت اگر جا شد آن
یا آدم مخصوص بر او رفته باشد اگر شب است شعاع ماه آن راه پاک نشود و اگر روز است شعاع
آفتاب با آن راه پاک می شود قطره طلیم یا وقت که از دهن آدم بر آمده از سینه بر دیگری یا از خود بخود
بالای بدن بیفتد پاک است و دیگر بیفتد نجس نمی کند اگر عرق خود بر خود بیفتد عیب نیست اگر موی سلبت
در دهن بیفتد پاک است ناپاک نمی شود احتیاج شستن نیست اگر چیز خوردنی در دندان چسپیده مانده
و بعد از ساعتی خود بخود جدا شده آنرا از دهن بیندازد و اینکس در صورت نجس نمی شود و اگر نیفتد و میان لب
مانده درین صورت نیز نجس نیست قول گوتم [illegible] آنکه اگر آن چیز که بدندان چسپیده است یا در میان
فاصله دندان مانده بسیار خورد است زبان بآن نمی رسد پاک است و اگر کلان است و زبان آنرا احساس
میکند تا جدا شدن آن آدم پاک نمی شود قول دیگران آنست که اگر آن چیز که بدندان چسپیده یا در
فاصله دندان مانده اگر جدا شود و فرو برد نجس نمیکند و اگر از دهن بیرون آورد نجس میسازد و اگر
چیزی بخورد و اثر چربی آن بشستن از اندرون دهن برود ناپاک نمی سازد و اگر چیزی بخورد و اثر چربی آن
بشستن از اندرون دهن برود ناپاک نمی سازد و اگر چیزی بخورد و بعد از آن دهن باید شست مگر
برگ تنبول برای خوردن شکر [illegible] چون لازم نیست اگر انگشت بطرف اندرون لب و دهن
کرده باشد آنرا چون پاک کرد و اگر برگ تنبول خورده است یا میوه خورده است چیزی از آن بدندان
چسپیده مانده باشد خورده [illegible] شست و اثر چربی آن در دهن و دست باقی است نجس
نمیکند برای غسل [illegible] چیز پاک کرده شسته شود چون در آخر این اعمال باید غسل آب و شیر
[illegible] وقتیکه [illegible] هنگام [illegible] بعد از خواب بعد از طعام [illegible] باشد [illegible] کرده باشد
هنگام [illegible] پاک کردن [illegible] گفته باشد [illegible] بیندازد و پاچه را بدل کرد

یا پارچه دیگر پوشیده برای خواندن و تعلیم نمودن و خوردن هرچند پاک باشد و آچون اول دو و
آچون آخر بکند برای غسل و خوردن مشروبات اول یک آچون و آخر دو آچون باید کرد و در راه و
کوچه اگر گل و سرگین یا ده گاو و آب و سفال ریزه و غیره را سگ یا کلاغ یا چاندال مساس کرده باشد با
رسیدن باد پاک می شود و همچنین برای انجمن خانه که از خشت است اگر آنرا چاندال مساس کند
با فشاندن باد پاک می شود و خانه که از گاه و سنگ و چوب ساخته باشند اگر آنرا چاندال مساس کنند
با فشاندن آب پاک می شوند گربه همیشه ناپاک است تا نتیش شود و با آن دست نباید کرد و این پاک
شدن باتمام رسید

فصل بیست و یکم در بیان مصرف خیرات

برهما بعد از ریاضت اول برهمن را پیدا نمود موجب موجود ساختن برهمن آن بود که برهما
و اعمال صواب بشود و انها بنوسه زیست نمایند که باعث آسودگی دیوته و پتر باشد پس
ظاهر شد که اگر خیرات به برهمن بدهد صواب کلیه حاصل می شود از چهتری و بیش و شودر برهمن بذات
و اعمال پسندیده برهمن فایق است و در میان برهمنان برهمنی که در خواندن بید و شنیدن شاستر
پران و غیره سبقت گرفته باشد بزرگ است و در میان این قسم برهمنان برهمنی که در بجا آوردن
اعمال پسندیده همه جیه که مقرر است مقید باشد زیاده است و در میان این قسم برهمنان برهمنی
که حواس خمسه را زبون ساخته مشغول خدا طلبی باشد بهتر است اگر از برهمنان برهمنی تنها بیک
صفت موصوف باشد چنانچه عالم است و لیکن با تریاض است و دیگر هیچ ندارد است برهمن ا
با بنهتا و در اعمال خوب ساعی است و دیگر چیزی ندارد این قسم برهمن اگرچه مصرف خیرات
است اما چنانچه باید نیست در برهمنی که این همه صفات جمع شده باشد آن برهمن مصرف
خیرات است و بالاتر از ان نیست و آنرا ستپورن پاتر گویند در بیان آنکه اگر یکی
با این همه صفات موصوف نباشد و هر کدام یک صفت دارد کدام بهتر است برهمن
چهار قسم است ذات برهمن برهمن عالم برهمن مشغول اعمال حسنه برهمن عابد هر تا نمی از اول
دویمین و از دویمین سومین و از سومین چهارمین خوب است تا چهارمین باشد به سومین یا سومین
به دویمین یا دویمین باشد با اولین مانده گاو و زمین و کنجد و طلا ندهد —

فصل بست و دوم در بیان ترتیب دادن خیرات

باید که اول مطابق مقرر شنکلپ بکند ماده گاو و زمین و گنجه و طلا هرچه برای خیرات باشد بدهد به برهمن
که بصفاتهائی که گفته شد موصوف باشد بدهد بشرطیکه خود نیز بحقیقت صفات آن برهمن دانا باشد
و شخصیکه بدین صفات موصوف نباشد و پتت و مردود باشد اگر خوبی خود میخواهد باو هیچ ندهد و اگر
شخصی که بدین صفات موصوف نباشد بدهد یا وقت دادن خیرات نباشد و بدهد و یا تیرتهه نباشد
و بدهد یا بکراهت طلبیده و بدهد یا چیزی بگفته بدهد آنرا تامس دان میگویند اگر شخصی زری یافت
یا به تیرتهه رسید یا هنگام دادن خیرات است مثل سنکرانت و دوادشی وغیره و در آن حالت برهمن
که بصفات مقرره موجود باشد بجستجوی تمام شخصی را که بدین صفات است و آنشخص او را میداند و در خاطر
گذرانیده شنکلپ بکند و برای او بفرستد فاما به اتر یعنی به برهمن غیر مصرف خیرات ندهد و اگر
بعد از شنکلپ بظهور پیوست که آن برهمن مرتکب گناهان کبیره یعنی پتت شده آن خیرات باو ندهد
و بدیگری بدهد شخصی که از خواندن و عبادات عاری باشد باید که طلا و ماده گاو و زمین و گنجه خیرات
نگیرد و اگر بگیرد خود را و شخصی را که باو میدهد دوزخی میبرد و خیرات دو قسم است یکی آنکه هر روزه مقرر
کرده است و آنرا نیت میدهد دوم آنکه در تیرتهه یا در روز متبرکه میدهد باید که در تیرتهه و روزهای
متبرکه مثل سنکرانت وغیره از نیت مقرر زیاده بدهد فاما باید که به برهمن موصوف بصفات مذکوره باشد
دیگر باید که حسب المقدور هر روز چیزی مقرر خیرات بدهد اگر کسی خیرات طلبید باو باید داد و در دادن
خیرات غمگین نشود و فرحناک شده بدهد و اگر بخانه شخصی رفته خیرات بدهد ثواب آن بی نهایت است
و اگر طلبیده خیرات بدهد ثواب هر یکی هزار است و اگر بعد از سوال کردن بدهد ثواب هر یکی با نصف
است ترتیب دادن ماده گاو شاخ آنرا طلا و سم آنرا به نقره بگیرد و باید که گاو خشمناک نباشد مسکین
و هموار و ملایم باشد با رخت و ظرف روئین همراه ماده گاو بدهد ماده گاو شیردار باشد و حسب المقدور
چیزی نقد خیرات بدهد ثواب دادن آن این است هر قدر موئی که بر اعضای آن ماده گاو باشند
آنقدر سال شخصیکه خیرات میدهد آنرا در بهشت نگاه دارد و اگر ماده گاو کپیلا باشد شخصی که خیرات
میدهد آنرا با ده از ده کرسی دیگر شش از گذشته و شش از آینده از گناهان پاک ساخته هر قدر موی
که بر اعضای آن ماده گاو باشد آنقدر سال در بهشت نگاه دارد و اگر ماده گاو و بچه همراه بدهد باشد

چنانچه بعضی ازان بچه بیرون آمده باشد به شخصی که آن را میدهد بهر قدر موی که بر اعضای آن ماده گاو
و بچه است همان قدر جگ در بهشت بماند برای دادن خیرات در عهد جابر برهمن بصفات موصوف ملاقات
است و پای بچه تا وقتی که بیرون آمده و باقی در شکم ماده گاو است آن قسم ماده گاو را که خیرات داده
گویا تمام زمین را خیرات میدهد اگر طلا و نقره میسر نباشد ماده گاو و شیر وار بدهد تا ماده گاو عقیمه را
آنکه هرگز شیر نخواهد داد نه ماده گاو یکه تنها میدهد است و لایق رسیدن است حقیقت شیر دادن او
معلوم نیست باید داد و ماده گاو بشرطیکه لاغر و مریض نباشد بدهد این قسم ماده گاو هم اگر بشیر دادن
بدهد به بهشت میبرد در بیان خیراتی که برابر بدادن خیرات ماده گاو است شخصی که از راه [illegible] مانده و
مانده آمده است او سواری داده بمنزل برساند یا جای خواب و فرش گسترانی و طعام باو بدهد
تا آنها را بر طرف شود برابر بخیرات ماده گاو است اگر خدمت مریض بکند یا او دوا بدهد یا بهم
وار و پرستش دیوتاها نیز برابر این است اگر بخانه برهمن یا بخانه چهتری یا بخانه بیش یا
یا بخانه چهتری و بیش برهمن آید باید که پای آنها را بشوید و طعام بخوراند و پس خورده آنها را بسر
ببرد این اعمال نیز برابر بدادن ماده گاو است زمین باید داد خاصه زمینی که قابل زراعت باشد چراغ
بخانه برهمن و در بتکده باید و بتلسی باید داد و برای بودن مسافران خانه و سرای باید ساخته
جا باید داد و دختر بهم جنس خود بدهد طلا و گاو نر که بار تواند برداشت و پارچه و طعام و آب و کنجد
و روغن زرد اگر بدهد به بهشت میرود

فصل بست و سوم در بیان نتیجه خیرات دادن بعضی چیزها

اگر آب بدهد همیشه سیراب بماند اگر غله بدهد آرام و آسایش بی نهایت بیابد اگر کنجد بدهد اولاد خوب
بیابد اگر چراغ بدهد چشمهای روشن و خوب بیابد اگر پارچه بدهد چندر لوک بیابد اگر اسپ بدهد اشنی کمار
لوک بیابد اگر دانسته یا نادانسته گناهی کرده باشد برابر پوست گاو زمین بدهد از گناهان پاک میشود
بیان مقدار پوست گاو هفت دست مقدار یک دند است و سی دند را نورتن گویند زمینی که حاصل
ضرب طول و عرض آن ده نورتن باشد آن را چرم ماده گاو گویند خانه راست ساخته [illegible]
و غله به شخصی که بی پناه باشد و با کسی پناه بدهد پاپوش بدهد کلاه باران یا چیزیکه بدان مانع آمدن
باران و آفتاب بکند باید داد و حمایل و گل بدهد زعفران و صندل و غیره عطریات بدهد [illegible]

وغیره مرکب سواری چهارپا بر داری بدهد و درخت انبه وغیره درخت میوه دار بدهد از قسم اطعمه و اشربه
وغیره هر چه مقبول طبع اینکس باشد بجهت صواب بدهد پلنگ و مفرش خواب بدهد اگر این چیزها را
که نوشته شد بدهد یعنی هیشو اعمال صواب خود بدهد و دستاد و تا در و پدر بدهد از دادن ثواب
ثواب می افزاید اگر کسی بخاطر بیارد که چنانچه اعمال حسنه داده میشود اعمال ذمیمه نیز باید دادن بطریق
اعمال ذمیمه ساقط نمی شود بلکه ذمیمه دو هزار گونه میشود اگر گیرنده اعمال ذمیمه بطمع زر کسی اعمال
ذمیمه دیگری بگیرد هر قدر ذمیمه که بگیرد دو هزار گونه بر ذمه خود ثابت میکند اگر در جای خوب
مثل تیر تفته در وقت خوب مثل نشانه آمیخته بهترین خوب مثل شیر و تر کرم خیرات بدهد ثواب
آن بسیار است و اگر بهترین بار بد وقت بسیار بهتر از آن بدهد ثواب آن کم است در بیان فایده
خیرات کتب بطریق خواندن علم داده شود و صورتش آنست که بدیگری علم تعلیم کند تا آفریدگار الفهد
یا کتب بخرید بدهد دادن این خیرات همیشه در جهد لوک بماند و از اشخاص بیاید زیادتی صواب دادن
تعلیم علم از ان جهت است که چیز دیگر زوال می پذیرد و علم زوال پذیر نیست —

فصل بیست و چهارم در بیان آنکه شخصی خیرات نکرده باشد

و صواب خیرات در آنصورت حاصل شود و کدام است بر هیچ کسی که صفات موصوف است و مستحق
خیرات گرفتن است فاما خیرات نگیرد هر صوابیکه چیز از دادن بشود باو نیز برسد صورتش آنکه مثلا
اگر کسی باو اسپ بدهد و او رد کند نگیرد صواب خیرات اسپ می یابد همین دستور هر مال که نگیرد
صواب دادن آن مال می یابد در بیان آنکه چیزیکه بطلب بجانه اینکس آمده خیرات بدهد یا بگیرد گرفت
هرچند آن شخص اعمال قبیحه کرده باشد این خیرات را که نوشته میشود رد کند و آن اینست گشتن بجزی
مثل سیاکر شیر یا گاو یا مثل خوشبو و گل خیرات زمین زراعت و خانه گوشت پلنگ مفرشات آب
در وقت مشکل در خانه هر کسی که پناه بیاید بگیرد و قربان شود خانه خواهر شوهر و تیغ مثل ادرک
و زر و چیز روغن زرد مثل چوب سوختنی زر نقد طعام پخته که بجهت خوردن تجویز شده فاما
از چهار قسم کس اینها را هیچ چیز نگیرد و آن چهار کس اینست زنان مطربه و فاحشه و خواجه سرا
و شتر دادن پادشاه و امثال آن و دشمن بجهت پرستش دیوها و خوراک اشخاص بجهت سیر
داد و ستاد بجهت قوت زن و اطفال و مادر و پدر و بجهت قوت خود و از همه جا خیرات باید گرفت

فاما در ضرورت هم از چهار بیاسے بطور دیگر در بیان خیرات تمام شد ـ

فصل بست و پنجم در بیان ترتیب شرادهه

آدم متوفی را بزبان هندوی پریت گویند آنچه بخواهش و خوشنودی او به نیت ارواح آن
غله یا نقد عوض غله بدهد آنرا شرادهه گویند و آن بر دو قسم است یکے آنکه به نیت سه کس
مثل پدر و جد و جد کلان شرادهه بکند آنرا پاربن گویند دوم آنکه تنها برای یک کس شرادهه بکند
آنرا ایکودشت گویند و این هر دو قسم منقسم می شوند یکے هر روز بکند شرادهه کناگت و اماوس
وغیره روزهای مقرری و اصل هر روز است و این را نت گویند دوم را نیمتک گویند
و صورتش آنست که احیانا بجای رسید که تیرتها است یا پسر متولد شد شرادهه باید کرد سوم را
کامک گویند مثالش آنست که بجهت حصول مطلبے شرادهه نذر کرده باشد و بعد از کامیاب شدن
شرادهه بکند باز آنهم بر پنج وجه است یکے آنکه هر روز بکند دوم آنکه در روزهای متبرکه شرادهه
بکند سوم آنکه در هنگام تولد پسر شرادهه بکند چهارم آنکه ایکودشت بکند پنجم آنکه از فوت شدن
در روز دوازدهم شرادهه بکند و آنرا سپنڈی کرن گویند شرادهه هر روزه آنست که هر روز
طعام به برهمنان به نیت پتر بدهد شرادهه ایام متبرکه آنست که در اماوس وغیره آنچه نوشته
بشود بکند اماوس بشرطیکه در روزیکه اماوس و چودس یافته شود بکند روز را پنج حصه
مقرر کرده سه حصه اول روز ترک کند ابتدای حصه چهارم را که اپرانه گویند بگیرد و اگر در اپرانه
اماوس یافته شود شرادهه بکند اگر در هر دو روز که چودس و اماوس باشد اماوس در اپرانه
مے شود پس در روزیکه در اپرانه آن روز زیاده یافته شود شرادهه بکند و اگر در هر دو روز
اپرانه باشد در روز دوم شرادهه بکند و در جمیع شرادهه که مثل اماوس یا اشتمی یا نومی مقرره را
دهه بکند این شرادهه مرتی باید دانست چهار اشتمی که کرشن پکهه هیمنت و ششر باشد نام بودا
هیمنت در اگهن و پوس و ششر در ماگهه و پهاگن می شود و تیر پکهه ماه کنوار دوازده شکرانت
خصوصا چهار شکرانت میکهه و تولا و کرک و مکر و وقتے که برهمن خوب بدست بیفتد و بلند
که این قسم برهمن بدست آمدن محالست بتی پات روز تیرودشی که نچهتر مگها باشد و آفتاب
از بست نچهتر باشد آن روز را گج چهایا گویند و این تیرودشی در کناگت ماه کنوار مے شود

نباتش پیشکش دادن و درین تیروتهی منع است روز کسوف و خسوف چهار جوگ و آن چهار روز است
که در هر روز یک جگ ابتدا شده روزیکه یکایک بخاطر رسد شراده باید کرد روزیکه متاع و نقش خوب
لایق شراده بدست بیاید مثل گوشت خوب چهارده منو که هر کدام منو در هر روزے پیدا شده است
نومی کرشن پچهه یاه کنوار و کاتک و اگهن تفصیل ایام منتر که تمام شد شراده سوم آنکه در هنگام تولد
شدن پسر بکند شراده چهارم آنکه بنام والدین بکند و آنرا ایکودشت گویند شراده پنجم آنکه
بهیا از فوت شدن [illegible] و نهم شراده بکند برهمنیکه سواے شراده هر روزه براے
شراده دیگر میباید [illegible] صفات موصوف باشد اول آنکه خوانده هر چهار بید باشد
بلکه آنچه خوانده است آنرا فراموش نکرده باشد دوم آنکه انتحال ندارد و نباتش بید خوانده است
و بسیار شنیده است و آنرا شروتری گویند سوم آنکه راه حق سبحانه تعالی خوب دانسته باشد
و آنرا برهمه گیانی گویند باید که در هر سه برهمن میانه عمر باشد نه پیر نه جوان معنی [illegible] که از
اقسام بید است پیدا دانسته باشد برهمنیکه [illegible] که جزوے از سام بید است بخوانند آنرا
جیشته ساما گویند برهمنیکه جزوے از رگ بید بطریق مقرر بخوانند آنرا [illegible] گویند برهمنیکه
جزوے از رگ بید و جج بید بطریق مقرر بخوانند آنرا ترسوپرنا [illegible] جزوے از بید عبارت از
یک شعبه بید است آنرا در هندوی شاکها گویند اگر این قسم برهمن پیدا شود خوب است اگر
شروتری بهم نرسد برهمنانیکه نوشته میشوند براے شراده خوب اند خواهر زاده برهمنیکه جگ
کنانیده باشد داماد [illegible] جگ کنانیده باشد خسر ماموں برهمنیکه جزوے از جج بید بطریق
مقرر بخوانند و آنرا [illegible] گویند نواسه دختر [illegible] خویشان داخل قبیله برهمنیکه در اعمال خود
قایم باشد برهمنیکه نایب و مرتاض باشد برهمنیکه براے انگهوتر بیخ کشند داشته باشد یا علم
انگهوتر بیخ کشند خوانده باشد [illegible] برهمن خادم مادر و پدر برهمنیکه در دانستن راه حق
سبحانه تعالی کامل باشد سواے این برهمن براے کنانیدن شراده جایز نیست اگر ازین قسم
برهمنان که گفته شد شراده بکنانند ثواب بے نهایت حاصل میشود برهمنانیکه در شراده نباید
طلبید بدین تفصیل اند مریضی که از جمله هشت مرض کلان مرضے باو راه یافته باشد تفصیل
هشت مرض سابق ذکر شده برهمنیکه عضوے از اعضاے او زیاده باشد یا کم باشد گورچشم

نابینا یا کر یا لنگ برہمنے کہ موے سر او رفتہ باشد و آنرا چاندی گویند برہمنے کہ مادر او دو بار کتخدا
شدہ باشد برہمنے کہ بر شکم [illegible] بجہت کارے گرفتہ باشد و با نہا نماز سایندہ ترک کردہ باشد
و برہمنے کہ بحرام متولد شدہ باشد برہمنے کہ ناخنہاے او معیوب باشند برہمنے کہ یک دندان
سیاہ داشتہ باشد لیکن این رنگ بطور خود بدندان او راہ یافتہ باشد برہمنے کہ زر مقرر گرفتہ
تعلیم علم بکسے کردہ باشد و [illegible] و ماہیانہ برہمنے کہ زر دادہ علم خواندہ باشد [illegible] برہمنے کہ با زن
کسے کہ با آن کتخدا شدہ باشد جماع کند یعنی زانی برہمنے کہ بر [illegible] و غیرہ اعمال قبیحہ شہرت یافتہ
خواہ آن کار کردہ است خواہ بدروغ تہمت کردہ اند برہمنے کہ آزار دوستان کند برہمنے کہ
عیب دیگران گفتہ باشد برہمنے کہ غماز باشد برہمنے کہ [illegible] باشد فروشندہ [illegible] باشد
شیر باشد و برادرانیکہ کلان و هم خورد کلان هنوز کتخدا نشدہ است برادر خورد کتخدا شدہ
یا برادر کلان اگن ہوتر یعنی آتش را نگرفتہ است برادر خورد اگن ہوتر یعنی آتش را بگیرد و برادر در شرادہ
نباید طلبید و زن آنرا ہم در شرادہ در راہ نباید داد شخصیکہ با بنیا دختر دادہ باشد و اگر [illegible] و برادر کلان
شخصے از برادر خورد جنگ بکناند آن شخص را کہ جنگ کردہ و آن برہمن را کہ جنگ کنانیدہ است
در شرادہ نباید طلبید برہمنے کہ بوجہ مادر و پدر و استاد و پیشتر زن را ترک دادہ است نباید طلبید
قول منو رکھیشر آنست کہ اگر مادر و پدر و زن نیکو افعال و پسر خورد سال باشد [illegible] بکرد
بہر قسمیکہ ممکن باشد آنہا را شکم سیر بخوراند و سیر باید کرد برہمنے کہ مال حرام زادہ می خوردہ باشد
شوہر زنے کہ آن زن را دو بار کتخدا کردہ باشند و برہمنے کہ اعمال مقرر بجا نیاوردہ باشد
مثل غسل و سندھیا و غیرہ و اولاد آن و [illegible] برہمن دیولک آنرا گویند کہ زرے مقرر
بطریق روزینہ و ماہیانہ گرفتہ تا سہ سال پرستش دیوتا کردہ باشد برہمنان خوب را پیش ازین
بتفصیل گفتہ شد مطلب از فہرست کردن برہمنان بد آنست کہ اگر از ان قسم برہمن خوب بہم نرسد
بضرورت برہمنان بد را کہ بتفصیل ترک دادہ سواے انہا ہرچہ باشد قبول کنند تنبیہ شرادہ
ایام متبرکہ باید کہ یک روز پیش از شرادہ [illegible] و اگر [illegible] باشد در روز
شرادہ [illegible] برہمنان نیوتہ بدہد از سہ برہمن کمتر نباید خورانید و مشہور آنست کہ [illegible]
تمام [illegible] برہمن [illegible] و این برہمن را باید کہ روز نیوتہ و روز شرادہ [illegible] پاک [illegible] باشد و این

برهمن را دل تحقیق باید کرد و لیکن یک آزرده نمی شده باشد به برهمن و شخصی که شرادهه میکند بدل و زبان خوانده
دوست افعال بد نکند و برهمنان را که نیوته داده است بوقت ایراهن طلب نموده بشیرین زبانی که بیایند
بعد از ان پای آنها بشویند و آچون بکنانند و بجائیکه قرار داده باشد بنشانند و خود در دست
دربچه داشته باشد اگرچه برای اینکار ایراهن مقرر نموده اند فاما اگر ابتدا از یک گهری بیش از دو پهر
کرده تا نه گهری دیگر تمام کند خوب است و آنوقت را کتپ کال گویند در بیان پنج اسم که روز را
پنج حصه قرار داده اند پرات و سنگو و مدهیان و ایراهن و سانیکال طریق دانستن کتپ کال آنست
که مقدار روز را پانزده حصه کرده هفت حصه از اول ترک کند حصه هشتم هر چه باشد کتپ کال است
و از ابتدای هشتم حصه تا چهار حصه دیگر که مجموع تا آنوقت از جمله پانزده حصه روز دوازده حصه
میگذرد برای شرادهه خوب است در بیان آنکه هشت چیز را در شرادهه کتپ میگویند این
هشت چیز دور کننده گناهان اند هشتم حصه روز از جمله پانزده حصه چنانچه بتفصیل مرقوم شد
ظروف شاخ کرگدن کمل کوهی که از نیپال می آرند بهوت و غیره گویند بکمبت پوشیدن فرش
کردن نقره و بیعه کنجد یا ده گاو نواسه دختر معنی کتپ آنست که گو گناه را گویند و تپ معنی
سوختن را گویند مطلب آنکه سوزنده گناهان در شرادهه کتخدائی و زنار دادن و هنگام متولد شدن پسر
و انچه از قسم خوشحالی باشد به نیت لشویدیوا چهار برهمن را بخورانند و به نیت پدر و جد و جد کلان
شش برهمن و به نیت جد مادری و پدر جد مادری و جد جد مادری شش برهمن که مجموع
هژده باشند بخورانند و بعضی در همه جا ثالث آن جایز داشته اند که مجموع شش باشد اگر
شرادهه مادر و پدر و جد مادری علحده کند برای هر کدام چهار لشویدیوا که عبارت از چهار برهمن
است لازم است اگر هر سه را یکجا کند چهار برهمن کافیست ترتیب شرادهه ایام مستمر که
به نیت لشویدیوا یک برهمن به نیت پدر و جد و جد کلان سه برهمن و همان ترتیب به نیت مادر
سه برهمن و سه برهمن به نیت جد مادری سه برهمن را طعام بخورانند جمیع شرادهه ها را در جائیکه
باید کرد که از بالا پوشیده باشند و چهار طرف آن پرده کرده باشند و خانه را از سرگین گاو
پوکا داده باشند و زمین جنوب رو به نشیب باشد و قول بعضی آنست که در شرادهه ایام
مستمر که به نیت لشویدیوا دو برهمن مشرق رو بنشانند و برهمنانی که به نیت پدر و غیره نشانند

شمال رو بنشانند و اگر میسر نباشد برای همه یک یک برهمن بنشانند در شراده چهپاه که سال یکبار کرده
خوشنود باشد پس بشود پس برهمن کافیست در شراده هر روزه کرده ایام سوم باشد همه ها به نیت پدران برهمن
بنشانید یا علیحده و به نیت مادران برهمن بنشانید یا علیحده و به نیت جدها دری برهمن بنشانید یا علیحده
بکنند و اگر نخواهد برای همه یکی بکنند و اگر اعیانا دو برهمن نباید یکی را بنشانید و اقرار بدهد دیگر را به نیت
آبا و اجداد طعام بخورانند و اگر یک برهمن میسر شود چنان برای بنشانید ابر برهمن دوم لازم است طعام
حصه برهمن بنشانید یا جدا نگاه دارد و اگر برهمن بیاید باو بخورانند و اگر برهمن نباشد در آتش هوم کند
در دیگر صورت هم قیم است که اگر مطابق برهمن بهم نرسد برهمنان اند در هیچ قرار بدهد و سوال و جواب
هر دو خود میگفته باشد ترتیب طعام خورانیدن برهمنان شراده اول بدست
برهمنان بنشانیده را از دست خود اندک آب برساند بعد از آن یک دیگر خواهد و دیگر گرفته
هر دو سر آنها را یکجا کرده در دست برهمنان بنشانیده باید و همین ترتیب در هیچ برای نشستن آنها
بدهد با او در هیچ نشستن بطرف دست راست برهمنان بنشانیده باید بعد از آن بعضی برهمنان بگویند که
بنشانیده را سلیم تنها بگویند که بطلب بعده افسون مقرر خوانده بنشانیده را طلب نماید و در وقت
حضور رفته برهمنان بنشانیده را از در پرستش دیوتا یا وقت شراده زنار باید که بر دوش
باشد ترتیب نشانیدن هر دو بنشانیده آنست که اول یکی را رو بمشرق نشانیده دوم را بسمت
جنوب بنشانند و در وقت پرستش دیوتا با شمال رو به نشیند در زمینی که پیش برهمنان
بنشانیده است چو بنیاد و بالای چوب دو ظرف از مس خواه برنج یا از فلزات دیگر سوای روی
نگاه دارد و میان آن ظرف انگشتری که از دیگر ساخته باشند نگاه دارد و بعد از آن دو دو در هیچ بر روی
هر کدام از آن ظرف نگاه دارد و افسون خوانده میان آن ظرفها آب و جو و چندن و گل بنهد از
بعد از آن هر دو انگشتری دیگر از میان ظرف گرفته و افسون خوانده با آب در دست برهمنان
بنشانیده باید بعد از آن چندن و گل و دهوپ و دیپ و قدری پارچه سیاه برهمنان را
برای پوشیدن بدهد و در بدن چندن از عطر آن کافور اگر چه پاکیزه نگاه که در شراده جائز است و اینها
خوب اند چون بیلا چنبیلی و گلی که از آب بر آید چون کنول و هر گلی که سفید باشد و گلی که در شراده
جائز نیست آنست گلی که بوی نداشته باشد و گلی که بوی تند باشد گل و میخک که آن

درخت میان تهی مشترک باشد و آن جمع از یک قبیله باشند مثل درخت لیمون تمام و همه گلهای
سرخ سوای زعفران و سوای گلهای سرخ که از آب بر آید گل درخت غار و دیگر گل آن درخت
که گلش سفید و خوشبو باشد آنچه برای بخور جایز است گوگل چندن عود و دیودار اگر بخور یعنی دهوپ
گوگل باید روغن و عسل با آن یکجا کرده بخور باید به بخور چیزی که از حیوان بهم رسد نباید داد و مثل مشک
ترتیب چراغ اندر روغن زرد خواه روغن کنجد باید چربی و مغز استخوان نباشد پارچه که باید داد باید باشد
جامه پاره نشده باشد شسته و سفید در میان کناره داشته باشد هیچکس نپوشیده باشد چون
ازین فارغ شد شروع در پرستش و شراده نیاگان بکنند اول زنار بر دوش راست جنیو زده
رو بجنوب نشیند و بدست برهمنان آب بدهد بعد ازان یک [illegible] گرفته [illegible]
یکجا کرده و در سر جانب پنج سوراخ کرده سر دوم را ازان سوراخ بگذرانند و آنها را در دست برهمنان
بدهد بعد ازان از [illegible] چنین ترتیب ساخته بجهت نشستن برهمنان از طرف چپ [illegible] آب بدهد
برهمنان بدهد هر بار که بدست برهمن از هر قسم چیزی بدهد اول و آخر آب بدست او میداده باشد برهمنان
نیت نیاگان را در خیال نموده یکی به برهمنان [illegible] اول [illegible] دوم را [illegible]
[illegible] اول [illegible] را بدست چپ دوم [illegible] بعد ازان از آنها سوال کنند که تا این را طلب نمایم برهمنان
[illegible] جواب دهند که بطلب بعد ازان افسون خوانده [illegible] طلب نماید بعد ازان افسون دیگر
بخواند در پرستش دیوتاها هر جا چو گفته است در پرستش نیاگان کنجد سیاه باید صرف کرد و اگر [illegible]
[illegible] برهمنان نشسته باشد بعد از آنکه پیش برهمنان کنجد انداخت پیش هر کدام برهمن ظرف
خواه برگ ظرف از نقره و غیره فلزات هر چه باشد بگذارد و این ظرف کم نباشد فاما
اول در همه آب و غیره آنچه پیش ازین گفته است در ظرفها انداخته پیش برهمنان باید گذاشت
وقت [illegible] نام گوتر نیاگان بر زبان بیارد و بعد ازان آب [illegible] همه ظرفها گرفته در
یک ظرف جمع کند بعد ازان [illegible] بر زمین بگذارد که نوک آن رو بجنوب باشد و آن
آب را بران انداخته ازان ظرف [illegible] بعد ازان [illegible] که میان ظرفها بود و بالای آن ظرف
بگذارد بعد ازان خوشبوی و دهوپ و دیپ چنانچه بجهت دیوتاها گفته بود عمل آرد و [illegible]
[illegible] نیاگان [illegible] بوده باشد بعد ازان در یک طرف [illegible] و در یک طرف روغن

دارد و برهمنان برابر استاده هوم بدست چپ بگیرد و دو بار بر دوش راست گذاشته بر دو کف آتش ریخته

و دو دو ربچه در هر دو دست گرفته روغن را در بر بخ پخته بیندازد دوازده بار هوم کند بعد از آن هوم

در ربچه را که در دست داشت شکسته میان آتش بیندازد و دو ربچه را که ظرف گفته است شاید

ترا که از نقره باشد و اگر نقره نباشد از مس یا برنج هر چه میسر شود و سوای ظروف کلی قول بازگنند

رکهیشر آن که اگر اگن هوتر است این هوم که گفته شد در اگن کند و اگر اگن هوتری نیست

در دست برهمن بخواهد در آب هوم کند قول دیگر آنکه شرادهه بهشت قسم است اگر اگن هوتری

شراده میکند در چهار قسم که اول نوشته خواهد شد در کنده اگن هوم کند و در چهار قسم دیگر

در دست برهمن هوم کند و اگر اگن هوتری نیست در هر هشت قسم در دست برهمن هوم کند

چهار شرادهه قسم اول این است چهار ستمی کرشن پچهه بهیت و ششتر شرادهه نومی کرشن پچهه

بهیت و ششتر شرادهه که در پنجی یا پچهه کرشن هر دوازده ماه مقرر است شرادهه هر روز اماوس

و تیر پچهه و غیره چهار شرادهه اخیر شرادهه کامنک که روز پنجم یا پچهه حصول مطالب کند شرادهه

که روز تولد پسر یا گرفتن زن یا کتخدائی یا کندن تالاب یا نشاندن باغ یا مقرر ساختن دیوتا

بکند چهار شرادهه اشتمی کرشن پچهه بهیت و ششتر شرادهه که به نیت یک کس کرده باشد

و آنرا ایکودشت گویند غسله نیت هوم که در دست برهمن انداخته است باید که برهمن آنرا

جدا بخورد یا طعام دیگر که بجهت خوردن او داده باشد با آن یکجا کرده بخورد اگر جدا بخورد

نیاگان خوش شوند و سیر نشوند شرادهه روز اماوس لازم است اگر نکند صاحب پرایشچت شود

بعد از آن افسون خوانده آب بر آن طعام بپاشد بعد از آن افسون خوانده انگشت بر برهمنان و

طعام برساند بعد از آن آب و جو و دو ربچه در دست گرفته طعام بر برهمنان بسپرد و با ایشان کلب کند

بعد از آن طعام حصه نیاگان را آب و کنجد و دو ربچه در دست گرفته نام و گوتر نیاگان برده کلب کند

بعد از آن در دست برهمنان قدری آب با افسون خوانده بدهد تا آشامیده بشوند بعد از آن گایتری و دو افسون دیگر خواند

برهمنان بگوید که بجمعیت خاطر و میل طبیعت طعام بخورید برهمنان که به نیت نیاگان طعام میخورند باید که تا

طعام خوردن حرف نزنند و دیگر آنکه مقرر است کسی که پدرش فوت شده باشد اگر روز اماوس

شرادهه به نیت پدر نکند عاصی میشود و پرایشچت باید کرد و باید دانست که خوردن بر پنج قسم است

سیخی را خاییده باید خورد دوم آنکه بی خاییدن میتوان خورد سوم لیسیدن خورده شود چهارم
آنکه مکیدن خورده شود مثل نیشکر پنجم آشامیدن خورده شود باید طعامی که به برهمنان بخورانند
از هر پنج قسم مهیا کرده‌اند که خواهش طبیعت آنها بیشتر باشد بخورانند یا طعامی که نیاگان او دوست میداشتند
یا طعامی که خودش بآن رغبت است به برهمنان بخورانند و باید که طعام پخته که باشد بعمل پوشیده
اینست برنج کنگنی و جهنوره و دیگر برنج که بسیار باریک و سفید و اعلی باشد جو گندم مونگ ماش
برنج پساهی و تنی وغیره غله صحرایی کال شاک ماهی جهینگا الایچی زنجبیل عرق انگور قند سیاه
شکر گاو رنگ سیندها نمک سانبهر نمک کهجور نارجیل کیله انار شیر و جغرات و
روغن وغیره آنچه از ماده گاو حاصل است شیر شهد برنج گوشت سوای این پوشیده دیگر هم
در بعضی سمرت نوشته‌اند در بیان چیزیکه در شراده نباید خورانید که درهم مدین شخود
کور تهتی مسور کوشته که بزبان پورب کهاری میگویند لوبیا ارتج السی پیشه بار کنبال
بادنجان کلان ساگ پوست چیزیکه از انگر بانس ساخته باشند پیلو برنج کباب خیی بادیان نمک
زنگار رنگ شیر شیر و جغرات و روغن از گاو میش ماده گاو و قسطاس وار هندوستی شیر ماده گاو
شیر ماده گاو که از زاییدن ده روز بران نگذشته باشد برنج شالی چینه و دیگر غله که پوست او
بسیار و غلّه اندک باشد که بسیار سیخی شود نصف باریک نصف درشت می باشد باید دانست
که طعام ممنوعه را برای آن تفصیل گفت اگر هنگام ضرورت چنین شئ پیش هم نرسد سوای
این ممنوعه دیگر چیز هر چه میسر رسد بخورانند شخصی که شراده میکند باید که در غضب نشود و والا
نکند و بجمعیت خاطر باشد آنقدر طعام پیش برهمن بگذارد که شکم سیر بخورد بقیه باند طعام بقیه را
بغلام و نوکر که صاف دل و راست کردار باشد بخورانند بجهت آنکه نصیب پتران داس برکه
واگر این قسم غلام و نوکر نباشد در زمین گور کنند تا وقتیکه برهمنان از خوردن طعام فارغ
شوند شخصیکه شراده میکند افسون مقرره میخوانده باشد بعد از آنکه برهمنان شکم سیر شوند
خود گایتری و دو افسون مقرره بخواند بعد از آن اندک برنج وغیره غله پخته در دست گرفته
از برهمنان سوال کند که شما سیر شدید آنها بگویند که سیر شدیم بعد سوال کند که طعام باقیمانده را
چکنم آنها جواب بدهند که شما با یاران و دوستان خود بخورید بعد از آن پیش برهمنان ...

نیاگان را بهار طعام [illegible] رسیده است اول [illegible] یک بجنوب روی بر زمین بگذارد [illegible]
بران انداخته بالاست آن [illegible] که در دست داشت بگذارد و بعده مرتبه دوم بالای
آن آب و [illegible] در دست برهمنان آب بجهت آنچون افسون خوانده بدید آنها
افسون خوانده [illegible] برهمنان تمام شد در بیان ترتیب [illegible] این
طعامیکه از بقیه [illegible] باقی مانده و طعامیکه از خورانیدن برهمنان در مطبخ باقی مانده [illegible]
همه و طعام را جمع کند [illegible] و اگر [illegible] نیست [illegible] اگر [illegible]
باشد نزدیک [illegible] اگر [illegible] بنشیند و اگر [illegible] نیست یا شخصی است که او را اگر [illegible]
نیست نزدیک مکانی که برهمنان طعام خورده اند رو بجنوب بنشیند و [illegible] بر زمین
رو بجنوب کرده [illegible] ترتیب [illegible] باید کرد و بعد از آن
برهمنان آنچون [illegible] بگوید که خیر و خوبی نصیب شد و برهمنان بگویند همچنین شود و بعد از آن
در دست برهمنان آب [illegible] بهشت [illegible] نیاگان [illegible]
خیرات [illegible] بعد از آن آبی که در ظرف [illegible] باشد بر زمین بیفشاند بعد از آن درخواست خوشنودی
[illegible] نیاگان کرده با افسون [illegible] برهمنان گرد [illegible]
[illegible] آمدن نیاگان و [illegible] گذشته [illegible] نیاگان را
[illegible] افسون خوانده رخصت کند بعد از آن برهمنان را اگر [illegible]
[illegible] رخصت [illegible] و آنچه از پنډ و آن طعام باقی مانده
با یاران و دوستان و خویشان بخورد و اگر [illegible] گوشت اگر [illegible]
و الا [illegible] برهمنان دیگر گوشت البته بخورند [illegible] شراده [illegible]
[illegible] برگ تنبول خوردن غسل [illegible] مالیدن روزه داشتن جماع [illegible] طعام
دیگری [illegible] دو بار خوردن [illegible] که طعام شراده خورده است از [illegible] چیز ترک باید
خوردن طعام [illegible] رفتن یعنی در جاییکه ساکن است از آنجا [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] دو بار [illegible] جماع نکند خیرات ندهد [illegible]
از [illegible] تمام شد [illegible] در بیان ترتیب [illegible]

مثل تولد شدن پسر و دختر و غیره خوشحالی آیین این شرادهه نیز همان دستور است که در شرادهه
ایام متبرکه گفته شد و آنچه از آن تفاوت است نوشته می‌شود در اینجا بجای نشانیدن برهمنان
بشوبدیوا مشرق رویه گفته و برهمنان پتران را در شمال گفته در اینجا همه برهمنان رو به مغرب کنند
و خود رو به مشرق بنشیند و در هر کار که در نیت نیاگان حرف نا ندی مکهه بر زبان می‌آورد با
دیند و در اینجا از بهر پا از برگ درخت بیر با خیرات آمیخته بدهد و در همه جا جو لازم است کنجد نه پنج ا
قول اشولایین رکهیشر آنست که برهمن در همه جا و به نیت هر یکی دو نر درج باشد فرد نباشد و در دهید
پنج نباشد زنار در همه وقت بر دوش چپ باشد خوشبوی و گل هر چه بدهد دو بار بدهد برای
شستن همه راست دو بدهد هوم در دست برهمن بکند بعد از ان اشو تهواسی مقرر خواند و طعام
به برهمنان بدهد و در جایکه بجهت پنډدان می‌نشیند زمین را به سرگین با دو گاو بمالد و در پیند را
بنه بسه به زمین بگذارد که نوک آنها بطرف مشرق باشد و روغن و خیرات یکجا کرده با طعامیکه
از خوردن برهمنان در طبق باقی ماند و به نیت هر کدام دو پند بدهد به قول شاتاتپ رکهیشر آنست
که درین شرادهه نه شرادهه شود یکی به نیت مادر و جده و جده کلان دوم به نیت پدر و جد و
جد کلان سوم به نیت جد مادری تا به کری ترتیب شرادهه ایام خوشوقتی بالتمام رسید
در بیان آیین شرادهه ایکودشت که به نیت یک کس میکنند ایکودشت شرادهه میگویند که در آن
شرادهه همین پنج شوبدیوا نمی‌باشد و آنچه دو نیت و ظرف ارگهه یکی می‌باشد و در دهیه برای
دست گرفتن یکی مقرر است و به نیت یک کس شرادهه میکنند و تیر را طلب نمی‌نمایند و هوم
نمی‌کنند باقی ترتیب شرادهه همان دستور شرادهه ایام متبرکه است زنار در همه وقت بر دوش
راست بگذارد و قول دیول رکهیشر آنست که شرادهه به نیت دیوتا ها در تو پا نمیه و شرادهه به نیت پتران
در اپسو بکنند و شرادهه ایکودشت در مدهیانه بکنند و شرادهه هنگام خوشحالی در وقت صبح باید کرد سابق
مذکور شد که طعام بقیه شرادهه دوستان و آشنایان بخورند و در بعضی شرادهه طعام بقیه را
نباید خورد و تفصیل آن شرادهه ها اینست و آن شش شرادهه است که در ابتدا به نیت مرده
میکنند روز اول و روز سوم و روز پنجم و روز هفتم و روز نهم و روز یازدهم و روز ... جمیع شرادهه ها
دفتیکه صاحب شرادهه با زن خویش طعام بخورند و نیز آن طعام دیگری را نباید خورد و ...

طعام پخته که باشد در شراده چون شب بران کنند و آنرا نباید خورد آیین شراده ایکو دشتی تمام

در بیان ترتیب شراده سپندی کردن ظروف ار گمه بر همان که خوشبوی و آب و کنج داشته باشد چهار تا باید به ترتیب شرادهای سابق تفاوت همین است که در اینجا چهار ظرف باشد و چهار برسمن لازم است اول یک ظرف به نیت پدر مرده کرده شراده به برسم ایکو دشتی بکنند و سه باقی را ابتدا از جد گرفته بر سه شراده ایام متبرکه شراده بکنند آب ظرف اول گرفته و اندکی اندک در سه ظروف انداز و فاما اندکی که دران ظرف هم بگذارد و این آب را در دست انسان انداخته شراده بر برسم ایکو دشتی بانصرام رساند شراده سپندی کردن برای مادر هم بکنند شراده ایام متبرکه شراده مادر علیحده جائز نیست باید یکجا نام ببرد در شراده سپندی کردن پیوند نیز چهار باید کرد و پیوند اول را بعد از شراده سه حصه بکنند و آن سه حصه را در سه حصه پیوند دیگر داخل کنند بدین ترتیب پدر از پتیت بر می آید. القول جاگیه و لکیه انحرف غلط است و میگویند که در پیدایان مار کنند سه مرقوم است که شخصی که میرد از روز فوت شدن تا یکسال در پتیت مبتلا شده در اینجا از مهر گرسنگی و تشنگی سخت عاجز میشود تا زمانیکه به نیت او شانزده شراده نکنند از پتیت خلاص نمیشود هر چه پیش از شانزده شراده برای او بکنند ضایع است و آن شانزده شراده اینست شراده سه روز و دوازدهم از فوت شدن شراده بعد از یک نیم ماه از فوت شدن شراده بعد از شش ماه از فوت شدن دوازده شراده در سال تمام که هر ماه یک شراده شانزدهم بعد یکسال از فوت شدن بعد از شراده سپندی کردن شراده ایکو دشتی نباید کرد و اگر بعد [illegible] شراده ایکو دشتی بکنند نام پتیت نمیبرد و اگر پدر فوت شده است و جد در قید حیات است و شراده سپندی کردن بکنند باید که ابتدا سه جد کلان سه کرسی گرفته بطریق [illegible] شراده [illegible] کنند و پیوند دران سه پیوند که به نیت آن سه کس شوده داخل کند اگر جد و جد کلان پدر در حیات باشند بهمین ترتیب از جد جد اعتبار شوده شراده بکنند فاما مصنف بیت الکشر این را مقبول ندارد میگوید که غلط است در صورت سپندی کردن سه شود بعضی دیگران جایز داشته اند تا شش کرسی از شراده بهره و حصه میابند کرسی هفتم از سپندی بر میاید کرسی چهارم که در سه پیوند بنام پدر و جد و جد کلان میرسد باید کرسی پنجم از دو پیوند که بنام جد [illegible] جد کلان [illegible]

دکرسی ششم از یک پنڈ که به نیت جد کلان بر بدست پیاید بدین وجه از سه پنڈ هر شش کرسی
سے یابند شخصے را که برہمن یا ماده گاو کشته باشد یا اتیتھه باشد شراده سپنڈی کرن به نیت او
جایز نیست در جمیع شرادها نام او را ترک کرده بنام نیاگان شراده بکنند زنان که فوت شوند اگر کتخدائی
آنها بطریق آسر بیاه یا گاندهرب بیاه یا راچهس بیاه یا پشاچ بیاه شده باشد پدر آن دختر قیمت
خود را بجاے پسر داشته باشد گوتر آنها در شراده بنام پدر آنها باید خواند اگر کتخدائی آنها بطریق
براہم بیاه یا دیو بیاه یا ارکھه بیاه یا پراجاپت بیاه شده باشد گوتر آنها موافق گوتر شوہر آنها
خواندن درست است و اگر گوتر آنها را گویند نیز جایز است هر دو قسم را درین چهار کتخدائی برا
آن تجویز کرده اند که نظر بر گذشتگان قبیله خود کرده بهر راهے که رفته باشند همان راه سلوک
باید و چونکه راه و روش یکسان نباشد بعضے را گوتر شوہر و بعضے را گوتر پدر آنها خوانده باشند
از هر دو وجه هر کدام که مقبول و مطبوع اینکس باشد همان گوتر را نام برد و پنڈ به نیت شرادها درکه در هنگام
سپنڈی کرن میدهد اگر شوهر آن زن در حیات باشد سه پنڈ بنام جد و جد کلان و جد کلان تر
ساخته آن پنڈ را درین سه پنڈ داخل کند و الا اگر شوهرش مرده باشد در پنڈ که بنام شوهرش ساخته
باشد داخل بکنند بعده پنڈ نام شوهرش را شکسته در پنڈ دیگران داخل کنند اگر زن شخصے فوت
شده و از آن زن پسرے نیست باید که شوهر شراده سپنڈی کرن براے او بکند و پنڈ آنرا
در سه پنڈ از ابتداے مادر خود سه کرسی حساب کرده داخل بکند و اگر مادر در حیات باشد ابتدا از
جد کند اگر شوهر براے زن شراده سپنڈی کرن بکند و پدر و مادر شخصے که شراده میکند زنده اند
باید که بنام پدر و جد آن زن در سپنڈی کرن پنڈ داخل بکنند زنے که سهاگنی سے شود
یعنی با شوهر سوخته باشد پنڈ آنرا جدا بکنند با پنڈ پدر یکجا بکنند اولادیکه از کتخدائی اسر بیاه و
گاندهرب بیاه و راچهس بیاه و پشاچ بیاه شده باشد و یا پسر و دختر باشد و اینها شراده
مادر بکنند باید که پنڈ شراده سپنڈی کرن مادر به پنڈ جد مادری داخل بکنند اگر اولاد از کتخدائی
براہم بیاه یا دیو بیاه و ارکھه بیاه و پراجاپت بیاه شده باشد پنڈ شراده سپنڈی کرن که
آنها بکنند به هر دو طرف داخل میشود پنڈ به پنڈ پدر داخل کنند و اگر پدر حیات باشد بجد و اگر جد
حیات باشد به جده و اگر رسم قبیله بطرز دیگر باشد بران روش عمل کنند و رجیان جائیکه

شراده مادر درانجا جدا نکنند سر چهار پشتی کرشن پکهه هیمنت و ششر این را اشتکا گویند
برده شراده شل تولد پسر و کتخدائی وغیره شراده گیا شراده روزیکه فوت شده است و در هر شراده
سه پنڈ بکنند یکی بنام مادر دوم بنام جده سوم بنام جده کلان باقی شراده مادر با شراده
پدر یکجا بکنند چنانکه شراده پدر کردن بر فرزند لازم است همان قسم شراده جد مادری بر نواسه
لازم است فاما اگر جد مادری پسر داشته باشد بر نواسه لازم نیست فاما اگر در آنصورت هم
بکنند ثواب میابد شراده مادری شخصیکه روز سپنڈی کرن با جد مادری شده باشد آنرا لازم است که شراده جد مادری
به روز ماوس بکرده باشد شراده سپنڈیکرن باید که بعد از یکسال از فوت شدن بکنند و اگر پیش یکسال کرده باشد تا یکسال ماهی یکبار پنڈ هم گرفته
نداشته باشد پنڈ یکپاه یک کوزه آب و حقیقت در غله به برهمن بدهد شراده سپنڈی کرن سوای از چهار روز
جایز نیست روز دوازدهم از فوت شدن بعد از یک نیم ماه از فوت شدن روز تولد شدن پسر
و کتخدائی وغیره و امثال آن بعد از یک سال فاما چهار بار شراده بکند دران چهار روز یکیه را
کافیست اگر پسر اگنی هوتری نیست شراده سپکند باید اگنی هوتری بوده است باید که شراده سپنڈی کرن
در روز دوازدهم بکنند اگر اگنهوتری نیست دران سه روز هر روزیکه خواهد شراده سپنڈی کرن
بکنند بعضی گفته اند که شانزده شراده را چنانچه تفصیل آنهم در صدر گذشت هرچند شراده سپنڈی کرن
کرده باشد به روزهای مقرر بکنند قول بعضی آنست که پیش از شراده سپنڈی کرن هر شانزده
شراده را برای آنکه وقت برسد در یک وقت بکنند در روز دوازدهم شراده سپنڈی کرن بکنند
فاما شق اول خوبست و شق دوم زبون است و در هر شانزده شراده اگر مطابق شق دوم
عمل بکنند بضابطه شراده ایکودشت عمل باید کرد و اگر به شق اول عمل کنند باید که بضابطه شراده
ایام متبرکه شراده بکنند یعنی سه پنڈ بدهد و بعضی در نصورت هم بضابطه شراده ایکودشت
تجویز کرده اند مناسب آنکه به دستوریکه در هر سال کرده است بکند یا چنانچه بزرگان او کرده
باشند بکند اگر شخصی فوت شده است و چهار پسر دارد هر چهار پسر را لازم نیست که
شراده سپنڈی کرن بکنند یکی کافیست و تا پسر کلان باشد پسر خورد نکند سنیاسی را
که فوت بشود برای او شانزده شراده و شراده سپنڈی کرن نباید کرد و برای او در روز
یازدهم از فوت شدن شراده بکنند بضابطه ایکودشت در هیچ وقت برای سنیاسی شراده

نباید کرد و اگر شخصے فوت شده است و پسر ندارد و یا پسر او در دست است هر کس که او را آتش داده باشد
و پنجه روز اول داده است باید که تا ده روز همان شخص پنجه بدهد خواه هم گوهر باشد خواه خلاف گوهر
زن باشد خواه مرد هر که آتش داده است تا ده روز پنجه بدهد و پیشتر تیش مرقوم است که هر آنکسے
شود در روز دوازدهم شراوه سپندی گری باید کرد فاما افسون نباید خواند شراوه سپندی گری
اگر پسر کرده باشد باید که شمرده بعد از یکساله و شراوه ایام هاے مقرر که البته بکنند اگر نکنند عاصی
مے شود و اگر سواے پسر شراوه سپندی دیگرے کرده باشد دیگر شراوه برای او فرض نیست
اگر بخواهد بکند و اگر نخواهد نکند اگر شخصے مرده است و تاریخ روز فوت شدن شخص معلوم نشد
باید که روزے که شنیده است همان روز یا روز ماه در ماہے که شنیده است یا ماه
ماہے که در آن ماه خبر فوت بشنود قرار بدهد یا دیگر که از خانه مسافر شده بود آن روز قرار بدهد اگر
چند اگر گمن یوتری فوت شده باید که کار شراوه تا یکماه از روز سوختن مطابق مقرر بعمل آرد و باقی
اندروز مردان حساب کرده بکنند شخصے که اکنون تری نیست هیچ کار او از روز مردن حساب باید کرد و بعضے
بعضے گفته اند که چون شراوه روز یازدهم بکنند پاک میشود غلط است بجهت آنکه ایام ستوک
برای هر کدام علیحده مختلف است چنانچه شود در آنانک ماه ستوک است حساب آنست که روز
یازدهم در همین وقت شراوه پاک مے شود و همین که از شراوه فارغ شد باز ستوکی است پاک
آنوقت میشود که از ستوک برآید روز چهارم و در هر سال شراوه باید کرد و الهینه را یکدو دیشت و اگر یکدو دیشت
نکند و شراوه دیگر بکنند او را فایق بد میگویند قول بعضے از کمشتاران آنست که روز ماه وسی
یا در روزے از پنجگاه ایام هاے مقرره شراوه است کسے فوت شد باید که بر بنیت او
شراوه بطریق ایام مقرر بکنند بعضے سه پنجه بدهد و در ایامهاے دیگر اگر فوت شود شراوه چهار
بطریق یکدو دیشت بکنند بعضے یک پنجه بدهد قول بعضے از کمشتاران آنست که پسر دوازده
قسم مے باشد از انجمله دو قسم پسر یکے آنکه از خود پیدا شده باشد دوم آنکه از زن پیدا
شده باشد آنرا پتیجه گویند اگر شراوه بکنند و هیچ ایام پنجه بدهند اگر پسران از ده قسم
دیگرانند شراوه بطریق یکدو دیشت بکنند فاما قول صحیح آنست که اگر روز ماه وسی یا در روزے
از روزهاے پنجه فوت شود شراوه آنرا بطریق ایام مقرر باید کرد و باقی روز اگر فوت

شده باشد اختیار دارد خواه انگو دشت بکند خواه سه پنڈ بدهد برهمنانی خود یا بطریق درم
شیاگان خود عمل نماید شراده سنیاسی روز چهارده بکند بطریق ایام متبرکه سه پنڈ بدهد پنڈها را
بماده گاو بخوراند یا به برهمن بخوراند یا به برهمن بدهد اگر اینها موجود نباشند در آتش بسوزد یا در آب بیندازد
بیندازد تا زمانیکه برهمنان طعام بخورده باشند زمینی را که دران پنڈ بران کرده پاک نکنند
در بیان چیزهایی که در شراده اگر بدهد ثواب بسیار حاصل می‌شود و آن چیزها را که در شراده
بخورانیدن گفته اند کنجد برنج جو ماش و غیره و اگر اینها موجود نباشند آب و چیزهای خوردنی مثل ارهی
و غیره و میوه اگر اینها را که نوشته شد در شراده بخوراند تا یکماه پتران سیر می‌شوند در بیان
چیزیکه از خورانیدن آنها پتران بسیار سیر می‌شوند اگر ماهی که برای خوردن جائز است بخوراند دو ماه
سیر می‌شوند اگر گوشت آهوی سرخ بخوراند سه ماه سیر میمانند و اگر گوشت بره و قوچ کار
بخوراند تا چهار ماه پتران سیر می‌شوند اگر گوشت پرندهای خوردنی بخوراند تا پنج ماه پتران سیر میمانند
اگر گوشت بز بخوراند تا شش ماه پتران سیر می‌شوند اگر گوشت چیتل بخوراند تا هفت ماه
پتران سیر می‌شوند اگر گوشت آهوی سیاه بخوراند تا هشت ماه سیر می‌شوند و اگر گوشت سابه
که از پوست آن سابر بند شمشیر و غیره میسازند بخوراند تا نه ماه سیر می‌شوند اگر گوشت خوک صحرائی
بخوراند تا ده ماه سیر می‌شوند اگر گوشت خرگوش بخوراند تا یازده ماه سیر می‌شوند اگر شیر ماده گاو
یا شیر برنج بخوراند تا دوازده ماه سیر میمانند اگر گوشت کرگ یا گوشت مهاشلک که قسمی از ماهی است
و چونکه آن بسیار کلان می‌شود یا غله صحرائی خودرو مثل برنج لیاهی و تنی و غیره یا گوشت بز
و غیره جانور خوردنی که سرخ باشند یا گوشت بز سفید کلان سال که وقت آب خوردن
نوک سر و گوش او به آب برسد و خصی باشد یا عسل یا کال شاک بخوراند یا در گیا شراده کرده
چیزی خیرات بدهد یا در سیر و دار یا در سپاگ یا در نیمکهار یا در پشکر یا در اربد یا در کورکهیتر شراده
بکند و خیرات بدهد ثواب آنرا حدی و نهایتی نیست اگر در تیرودشی ایچه پچه مگها نچهتر باشد و شراده
بکند ثواب آنرا حدی نیست این چیزها که برای خورانیدن در شراده مقرر کرده برای هر چهار
برن است قول پلست رکهیشر است که اگرچه غله صحرائی و غله خودرو و گوشت و عسل برای
طعام شراده گفته اند نامناسب آنکه برهمن بغله صحرائی خودرو و چیزی دیگر به گوشت و

وشود بعمل طعام شرادهو ترتیب بر هند این چیزها را که نام برد لازم است که در شرادهو بکنند و
از چیزهای دیگر که در شرادهو جایز است و خلاف کیش و آیین نباشد اگر طعام شرادهو ترتیب و هند
عیب نیست **در بیان** ثوابی که از شرادهو چهارده تتهه پتر پکهه ماه کنوار حاصل میشود
اگر بروز پروا شرادهو بکنند دختر خوب خوش شکل حاصل میشود و اگر بروز دویج شرادهو بکنند داماد
عاقل و نیکو صورت و خوش سیرت سزاوار نصیب شود اگر بروز تریتیا شرادهو بکنند بز و گوسفند و غیره چهار
و میش بسیار حاصل میشود اگر بروز چوتهه شرادهو بکنند پسر خوش شکل بیابد اگر بروز پنچمی شرادهو
بکند در قمار بازی بای نه ببرد اگر بروز چهتهه شرادهو بکنند محصول زراعت بفراوانی بسیار نصیب
شود اگر بروز سپتمی شرادهو بکنند از سوداگری نفع بسیار بیند اگر بروز اشتمی شرادهو بکنند گاو و
گاومیش وغیره جانور سم شگافته بسیار بیابد اگر بروز نومی شرادهو بکنند اسپ وغیره جانور سم نشگافته
حاصل شود اگر بروز دسمی شرادهو بکنند پسران حاصل شوند که بید بخوانند و باحکام بید عمل نمایند
اگر بروز ایکادشی شرادهو بکنند طلا و نقره بیابد اگر بروز دوادسی شرادهو بکنند جست و سرب وغیره
حاصل شود اگر بروز ترودشی شرادهو بکنند در قوم و قبیله معزز و مکرم باشد اگر بروز اماوس شرادهو
بکنند جمیع آرزوهای او بر آید شخصی که به یراق کشته شده باشد از شرادهو آنرا بروز چودس پتر پکهه
بضابطه اکودشت بکنند اپر پکهه عبارت از کرشن پکهه هر ماه است می باید که در هر ماه شرادهو بکنند
اگر نتواند کرد اپر پکهه ماه کنوار بسیار لازم است شرادهو دیگران که به یراق کشته نشده باشند
درین چودس منع است و همان که بعد از یکسال میکنند بروزیکه کشته شده باشد بکنند
بیان ثوابی که از شرادهو کردن بست و هفت نچهتر حاصل میشود بشرطیکه بخواهش تمام
و بضابطهای مقرر شرادهو بکنند و مغرور نباشد اگر در کرتکا شرادهو بکنند سرگ لوک می یابد
اگر در روهنی شرادهو بکنند اولاد خوب میشود از شرادهو مرگسرا دل قوی میشود از شرادهو
آردرا اثر سیه نیابد از شرادهو پونربس زراعت خوب شود از شرادهو پکهه زور آور شود از
شرادهو اشلیکها پسر فاضل حاصل شود از شرادهو مگها در قوم و قبیله معزز باشد از شرادهو
پورباپهالگنی مردم عزیز دارند از شرادهو اترا پهالگنی مال دار شود از شرادهو هست در جمیع
بزرگ و بهتر شود از شرادهو چترا بسیار خوش وقت باشد از شرادهو سواتی تول و ترکسی

از شهر او خوشبختی کارها و پیشه و داگری و زراعت و سود و لنگاه بانی باده گاوان نفع بینند از شهر دوم از او با

بسیار نشود و از شهر دوم جنسها نیکنام شود و از شهر دوم مول از دوستان پیدا شود و غمگین نگردد و از شهر دوم

پور با کارها و بر همه او کس بیاید از شهر دوم او را کارها و بالا رشود و از شهر دوم بدان داننده و بسیار شود و از شهر دوم

بیشتر شهامت از طلبا بیت نفع بیند از شهر دوم دوست بگیرد ظروف مس و غیره بیاید از شهر دوم او را بیت بسیار یم

باده گاوان بسیار بیاید از شهر دوم او را برگها و بیه و غیره بسیار حاصل شود و از شهر دوم ریوتی و چهار

و کدی بسیار حاصل شود و از شهر دوم اسونی اسپ بسیار بیاید از شهر دوم بهرنی عمر دراز بیابد

در بیان آنکه از کسی سوال کرد که معلوم نیست که چیزان که عبارت از آباواجداد است در کدام

مقام اند بحیثیت آنکه موافق اعمال نیک و بد و بجای اسم مقام گرفته باشند و فرض کرده ایم که مکان

نوبت یافته باشند بعوت بخشیدن نفع و رسانیدن ضرر بشود به آنها از کجا حاصل شد و طعام که به نیت

آنها در بلها رسیده میرسانند و چه طور خواهد رسید جواب آنست که نام آنها گرفته طعام و آب به نیت ایشان

نام ایشان و بر دو در وقت که میرسد نام دیوتا با اسم گرفته میرسد هم آنها به چیتران در هر مقام که باشند

میرسانند و به آنها نیکی که شرادهه میکند و ما سوی خیر کنند مثال شخصی دیوتی نام دارد آیا این

نام بدان است یا روح یا تا وقتیکه روح بدن با هم باشند این نام اطلاق میتوان کرد پسیان از

بیرون نام چیتران نام آن پرسیده دیوتا گفته میشود مثال دیگر طعامی که خورده میشود در روح

تعلق میرسد و به بدن میرساند اگر روح نباشد بدن نمی تواند خورد و نفع نمیبخشد بایدپسیان از بدن

نام دیوتا با ایشان غیره بچیز دیوتا که با نام چیتران جدا گرفته میشود با آنها خوراک میرسد و شخصی که شرادهه

میکند ثواب میرساند مثال دیگر نیکی جاهای است بچه اگر در حمل است خواهش خوراک میشود و آن زن

میخورد تعلق بچه میرسد زن بچه از آنکه میشود از خواهش بچه زن خواهش اعتراض میدارد خوردن آن زن حامله

بچه را تسکین شده در این چنین میرسد به بچیان ایشان را رسیده و در وقت طعام شرادهه گرفته به نیت ایشان میرسانند و آنها

در حال و قبت طلا و ع از زند و بیه و لذت دانسته میرسد تو آنها خبر یکسان است که بهره باید بخشم میرسید

فصل بیست و ششم در بیان بیقوان کنش که از جمیع گناه پاک شود

باید دانست که بیقوانی که تا گناه اگر او را نمیکند و نیاید گنتیش بیاید او را بر دو با نه آنکه باید آنجا هم رسیده

چه کار شود و از ایم شده که این هم فهم است که انکه فی الحال مورت میشود و هم آنکه بعضی از آن

بوقوع آمده باشد و درعین وقت اختلال بظهور انجامد باید دانست که ضایع کننده کارها کیست و ضایع
شدن کار چه چیز است اگر پرستش و نیایش ضایع کننده کارها بجا نیارد چه در ابتدا چه در میانه وقت
کار ضایع شود و برهما و بشن و مهیش این سه بزرگان گنیش را که از جمله جمیع خدمتگاران مهیش بنده برگزیده
عنایت فرموده قرار داده‌اند که اگر کسے در ابتداے کار خدمت تو بجا نیارد و خواهد که بے تو برود هیچ کار او پیش
نرود و صورت نه بندد پس ضایع کننده کارها گنیش شد شخصے که خواهد ببیند زود هیچ بے اداے خدمت
گنیش کار را پیش برد گنیش بر او غضب میکند و نشانه غضب شدن گنیش آنست که آن شخص در
خواب ببیند که بر کنار دریاے نشسته است و یکایک خاک کنار جدا شده با آن شخص در آب افتاد یا خود را
غرق شده ببیند و بیم هلاکت دارد یا بیرون شدن راه ندارد خواب ببیند که سر تراشیده اند و سر برهنه اند
یا بلباس نیلگون و سرخ ملبس اند یا در خواب خود را ببیند که بر جانورے که گوشت خام میخورند
مثل شیر و غیره سوار شده است یا چنڈال و خر و شتر سوار و در خواب مشاهده کند یا در خواب ببیند که
بفراغ خاطر راه میرفت ناگهان شخصے از عقب زیر کرده مے آید و آنچه بهمان شخص بیداری ببیند آنست
که یکایک بے هیچ سبب جمعیت خاطر برود و هر کار که پیش گیرد صورت نیابد بے سبب و جه و بے سبب
اندوهگین مے شده باشد یا پسر پادشاه است و هیچ صفاتیکه پادشاهزاده را مے باید صورت [illegible]
و پادشاهی نمیرسد یا دختر صاحب جمال بجمیع فعل حسنه آراسته است و قبیله هم موافق است شوهر
خاطر خواه نے یابد یا زن حامله بعد از گذشتن مدت مقرر وضع حمل نمیکند و همانطور حمل مستحکم شده
مانده است یا زن حایض نشود و حمل نمے ماند یا برهمن شهر تیری است و علوم بید خوانده است
فاما مرتبه آچاریج نمیرسد یعنی کسے پیش او علم نمیخواند و یا برهمن طالب العلم است و بصفات حمیده
آراسته است خواهان آنکه شنیدن عالم و دانا میسر نمے شود و یا در سوداگری ماهر است فاما در سودا
نفع نمے بیند یا در علم زراعت ماهر و روزگار است فاما محصول زراعت خاطر خواه نمے شود کلاً آنکه
هر کس از هر کارے که اوقات گذرانی میکند و در آن کار سود نمے بیند باید دانست که گنیش از و
آزرده شده است ترتیب خوشنودی کردن گنیش وقتیکه آزرده شده باشد باید که در ساعت نیک
روز خوب بموجبے که تفصیل نوشته میشود غسل بکند آئین این غسل آنکه سرسف زرد را در روغن زرد
خمیر کرده بدن خود را بدان بمالد و آلک کیسر و غیره سر را و کهد چندن و عود و مشک و غیره

خوشبوی که آن از سرب گنده گویند بر سر مالد بعد از ان بالای عمده آسن بنشیند و چهار برهمن که
بران وغیره بسیار شنیده باشند و علم بید خوانده باشند و بطریق خوب زیست میکرده باشند و خوش
محاوره باشند و از انوقت هر ساعت کلیان یعنی بهبودی آن شخص که غسل میکنید میخواسته باشند
و افسونهای مقرره خوانده آب بر بعیه افشانده باشند چهار کوزه گلی نو بیارد که هیچ جای آن
سوراخ نشده باشد و نه شکسته باشند و گنده نباشند و هر چهار یکرنگ باشند از تالاب عمیق
یا جای عظیم یا دریایی که هرگز خشک نشده باشد یا از مکان اتصال دو دریا هر چهار کوزه
گلی را پر کرده بیارد و خاک پنج جا و گوره چین و چندن و عود و زعفران و گوگل در ان آب بیندازد و تفصیل
خاک پنج جا جای بستن اسپان جای بستن فیلان جای بودن مار که به یا عنی مشهور است
مکانیکه دو دریا باهم اتصال گرفته باشند خاک چاه یا قعر تالاب بعد از ان زمینی را به سرگین ماده گاو
چوکا دهد و بالای آن از پنج رنگ چوک بنویسد بعد از ان پوست گاو نر سرخ بطرزیکه روی پوست
جانب موی در ته باشد بالای آن چوک بیندازد و بنشیند که سر آن بطرف مشرق باشد
بالای آن آسن خوب از چوب شری پرن بیندازد و بالای آن پارچه سفید بیندازد و زن بعد از
گوسفند و خود بران بنشیند بعد از ان در دهن هر چهار کوزه گلی که گفته شد برگ درخت انبه وغیره
شش
پنج درخت بگذارد و تسبیح گل در گردن کوزه ها بیندازد و کوزه ها را بصندل بمالد و پارچه نو
کوزه ها را بپیچد هر کوزه به سمت بگذارد یکی به مشرق یکی به مغرب یکی به شمال یکی بجنوب بعد از ان
زنی که شوهرش زنده باشد و اولاد داشته باشد و بجمیع خوبیها موصوف باشد بطلبد تا ترتیب
آرتی و تشقه بجا آرد و بعد از ان برهمن که چهارج است افسون خوانده از کوزه که بطرف مشرق است
غسل کناند بعد از ان افسون خوانده از کوزه که بطرف جنوب است غسل بکناند بعد از ان افسون خوانده
از کوزه طرف مغرب غسل بکناند پس از ان برسه افسون خوانده از کوزه طرف شمال غسل بکناند بعد از ان
در دست چپ ظرف پر از تیل سرشف و در بعیه بگیرد و در دست شوره که از چوب کهیر ساخته باشند
گرفته شش هر بیتا افسون خوانده هر شش بار آن تیل بر سر آن بیندازد و بعد از انکه در زمینی که
به سرگین ماده گاو چوکا داده باشند چبوتره خورد چهار گوشه که عبارت از بیدی است از ریگ
یا خاک بسازد و بعد از ان بالای همان بیدی چوبها گذاشته و آتش سوخته برنج بپزد و باز همان برنج

سنیاکس ۱

نجیته را شش افسون خوانده در میان آتش هوم کنید و انچه برنج نجیته باقی مانده ازان قدرے گرفته بنیت
بهر هشت دگ پال جدا جدا بر زمین بنهد و بعد ازان افسون خوانده گنیش و پاربتی را نمسکار کنید بعد ازان
طلبیده و بهجه بران بگذارد و هر جیا ازبادان گنیش و انبکا دیبی باقی ماند بران غله افشان بنهد و آنرا بر دو رشته
و افسون خوانده در چهار راهه بگذارد تفصیل بلدان گنیش و دیبی برنج خام که یکبار کوفته باشند و آرد کنید
و برنج نجیته یکجا شود و ماهی نجیته و خام گوشت خام و نجیته کلماسه رنگ برنگ و دو زعفران و صندل
و غیره خوشبوسے سه قسم شراب شراب قندی شراب که از غله ساخته باشند شراب که از عسل ساخته
باشند طعام که از غله نجیته بدان صورت ساخته باشند پوری پوه آرد خمیر کرده و حلوا ساخته در روغن
بریزد و دو رشته گره رایند و ازان تسبیح ساز جغرات و برنج نجیته آمیخته شیر برنج آرد و برنج با قند سیاه آمیخته
لڈو بسته و این چیزها را بر پارچه سرخ و زرد و غیره الوان نهاده افسون خوانده پیش گنیش و دیبی بگذارد و گل
با آب آمیخته به گنیش و دیبی ارگهه بدهد یا دوب و سرسف و گل بر دو دست پر کرده پیش آنها گذارد و
بعد ازان ایستاده شده افسون خوانده دربار گرد گنیش و دیبی مشغول شود بعد ازان پارچه سفید پاکیزه پوشیده
و صندل سفید بمالد و حمایل گل سفید بپوشد و حسب المقدور برهمنان را طعام بخوراند بعد ازان اوستاد
یعنی شخصے که پیش او بید خوانده باشد یا برهمنے که این اعمال باستصواب او بجا آورده باشد دو پارچه
بدهد حسب المقدور برهمنان به نیت گنیش خیرات بدهد باید دانست که تقدیم و تاخیر این اعمال
مفهوم نشد بنابران ترتیب آنرا به تکرار رسے نوید اول اوستاد و چهار برهمن دیگر قرار بدهد بعده
بعد از آن لباز و بعده تزیک بعد از ان صورت گنیش و دیبی ساخته نگاه دارد و پرستش کند بعده
برنج برلبے هوم بپزد بعده بر بعد از آن بنشیند آنگاه برهمنان بهبود و خیرت او بخوانند بعده از آن
چهار کوزه غسل بکنید بعد ازان بالاسے سر او تیل چنانچه گفته آمد بنهد و بعد ازان از برنج نجیته هوم
بکنید بعد ازان بهر هشت دگپال در میان زمین بل بدهد شخصیکه غسل میکند بعد از غسل پارچه سفید بپوشد
و خوشبوسے بمالد و حمایل گل بپوشد بعده باتفاق اوستاد به گنیش و دیبی بل بدهد بعده بهر هشت آنها
بر زمین بگذارد و بعده آب و گل یکجا کرده ارگهه بدهد بعده دوب و گل و سرسف خدمت کنند
و دنیا پیش بجا آورد و انچه از بل اشیا باقی مانده در غله افشان انداخته میان چهار راهه
بگذارد و بعده دو پارچه که سبز و از بسے قیمتی و انگوچه دار و خیرات بدهد حسب المقدور برهمنان طعام بخوراند

فصل بست و هفتم در بیان ترتیب گرشانت

وقتیکه از جمله نه ستاره ستارهٔ الطالع شخصی منحوس باشد و خواهد که ضرر آن نرسد بدین ترتیب گرشانت
نماید اگر طالب دنیا باشد یا خواهش دیگر آرزو کند یا در عقوبتی گرفتار باشد باید که هر نه ستاره را بدین
آئین خدمت بجا بیارد اول صورت هر نه ستاره را بسازد صورت آفتاب از مس و صورت ماه از
بلور صورت مریخ از چوب رکت چندن صورت عطارد و مشتری از طلا و صورت زهره از نقره صورت
زحل از آهن صورت راهو از سرب صورت کیت از روئین بسازد و اگر اینها ممکن نباشد و میسر
بدان نداره باید که صورت هر کدام را بر پارچه از همان قسم رنگها که گفته شد و بآن رنگها صورت نقشه
داشته باشد بنویساند و اگر اینهم مقدور ممکن نباشد بر دسته زمین با رنگ زعفران و غیره بخصوصی
موافق رنگ هر کدام صورت بکشد در بیان صورت هر نه ستاره موافق نوشته متسیه پران صورت
آفتاب بر گل کنول نشسته و گل کنول در دست دارد و دست دوم براے دعاے خیر بالا کرده و شعاع
آن بصورت آن زرد لیست که اندرون گل نیلوفر میباشد و هفت اسپ که هر یکی هم بهیئت است رتهه
یکیشد سوار است و دو دست دارد و صورت ماهتاب پارچه سفید پوشیده و ده اسپ رتهه آن یکیشد
و زیور سفید پوشیده و در یکدست گرز دست دوم براے دعاے خیر گفتن بالا کرده و دو دست دارد
صورت مریخ حمایل گل سرخ و پارچه سرخ پوشیده چهار دست دارد و در یکدست نیزه و در یکدست
ترسول و در یکدست گرز و یکدست براے دعاے خیر بالا کرده بر میش سوار است صورت عطارد
حمایل گل زرد و پارچه زرد پوشیده و بی‌رنگ گل صد برگ رنگ چهره اوست چهار دست دارد و در یکدست
شمشیر و در یک دست سپر و در یکدست گرز و یکدست براے دعاے خیر بالا کرده بر شیر سوار است صورت
مشتری گل زرد و پارچه زرد پوشیده و خوش [illegible] است بر شیر [illegible] چهار دست دارد و در یکدست
و در یکدست تسبیح رود [illegible] و در یکدست کشتال و یکدست براے دعاے خیر بالا کرده صورت زهره
رنگ خوش سفید [illegible] موافق مشتری صورت زحل رنگ نیل [illegible] چهار دست است و در یکدست
ترسول و یکدست براے دعاے خیر بالا کرده و در یکدست کمان و در یکدست تیر دارد و بر کرگس سوار است
صورت راهو کریه منظر چهار دست دارد و در یکدست شمشیر در یکدست سپر و در یکدست ترسول یکدست
براے دعاے خیر بالا کرده رنگ خوش نیلگون بر شیر سوار است صورت کیت رنگ خوش

برنگ دو واست دو دو دست دارد کرایه منظر برگیسته سوار در یک دست گرز دارد دو
دست دوم برای دعا سپر بالا کرده قیا ماقول بعضی آنست که کیت بسیار اند
باید که صورت کلاه بر سر جمیع آنها بنویسد در دراز سی هر کدام را برابر
بانگشتان خود بکشد و هشت انگشت یا دوازده انگشت بکشد محل نگاهداشتن صورت هر کدام آنست میانه
صورت آفتاب بگذارد در جنوب آن صورت مریخ بگذارد در شمال مشتری میان شمال و مشرق
عطارد در مشرق زهره میان جنوب و مشرق ماهتاب بسمت مغرب زحل میان مغرب و جنوب
راس میان مغرب و شمال ذنب بگذارد و بعده پنج سفید گرفته بعد الطلب نماید بگل خوشبو
و پارچه هر کدام را پرستش نماید فاما این چیزها را باید که برنگ هر کدام سیاره باشند و بل بدیگو گل
برای هر کدام بسوزد و افسون بخواند باشد بعد ازان آتش روشن کرده به ترتیبی که خواهد گفت
بنیت هر کدام ازین سیاره ها هوم بکند بعد ازان برنجی که سابقا پخته نگاهداشته ازان هوم بکند
چوب برای سوختن باید که درازی از سر انگشت سبابه تا سر انگشت باشد این درازی را دو
بند دی پرادیس گویند و چوب هوم اندکی تر باشد و از میان شگافته باشد و با پوست باشد و
قوی و خوب باشد شکسته نباشد برای هوم آفتاب از چوب آک بگیرد و برای هوم ماهتاب
از ڈهاک بگیرد و برای مریخ از چوب کهیر برای عطارد از لت جهره و برای مشتری از پیپل
و برای زهره از گولر و برای زحل از چوب چهنگ که آنرا سمی نیز گویند و برای راس از دوب و برای
ذنب از درب که آنرا کوشا نوان برای هر کدام هوم بکند و برای هوم هر کدام یکصد و هشت عدد چوب
بگیرد و اگر اینقدر میسر نشود بیست و هشت عدد چوب ضرور است از عسل و روغن زرد و شیر و خیرات
هر چه میسر شود چوبها را آلوده بهمان چوبها هوم بکند بتفصیل طعام برای نیت ستاره های مذکور
برای آفتاب برنج پخته و قند سیاه برای ماهتاب شیر برنج برای مریخ غله صحرائی خورد و برای
عطارد برنج ساتهی پخته و شیر برای مشتری برنج پخته و خیرات برای زهره برنج پخته و روغن
برای زحل کهچری برنج پخته برای راس گوشت خوردنی پخته یا برنج پخته برای ذنب برنج پخته
گوناگون طعام بنیت هر ستاره که بتفصیل نوشته شده برهمنان بخورانند تقدار و بعد
نیت هر ستاره بقدر بخورانند و اگر این چیزها که گفته شد میسر نشود هر چه از برنج پخته میسر شود

بعد از ان به نیت آفتاب ماده گاو و به نیت مهتاب ناقوس و به نیت مریخ گاو نر و به نیت عطارد
ملاو و به نیت مشتری پارچه زرد و به نیت زهره اسپ باید که سفید زرد مایل باشد و به نیت زحل ماده گاو
سیاه و به نیت راس آهن کارد وغیره و به نیت ذنب تیر به برهمن را خیرات بدهد و اگر میسر نباشد انچه
تواند خیرات بدهد و ستاره که بطالع او منحوس باشد پرستش ان بسیار بجا آرد و بر جهاء بستارها
دعاء خیر کرده است که اگر ستاره بطالع شخصی منحوس باشد آن شخص پرستش او نماید اثر بد برطرف
شود و پادشاهان را می باید که البته نیایش این نه ستاره بجا آرند آئین نیایش نه ستاره بالفعل گفته شد

فصل بست و هشتم در بیان بعضی آئین پادشاه

آئین که هست پیش ازین گفته شد اما پادشاه را سوای آن چیزها انچه لازم است گفته میشود
این را گیان دهرم گویند پادشاه را می باید که کاری پیش نهاد همت خود سازد و دران سعی نماید که
بانصرام رسد و نیز درین فکر نباشد که چه خواهد شد مشورت کرده شروع در کارها کند اگر کسی خدمت
خوب بجا آورده او را در خاطر داشته باشد و اگر کسی بدی کند آن را فراموش نکند خدمت علما و فاضلان
بجا آورده ملایم باشد و از جمله آئین های سلطنت هرچه مناسب حال پادشاه باشد و خلاف آئین
پادشاهی نباشد بعمل آورد و تند و تیز نباشد چیزیکه باعث آزار خلایق باشد نگوید سخی و باذل باشد
از آمدن و جمع مال دنیوی خوشوقت نگردد و پشیمان از رفتن آن آزرده نشود و زورآور باشد اصیل و اصل زاده
باشد دلاور باشد راست گو باشد همیشه با طهارت باشد هر کاریکه پیش گیرد سستی دران بکار نبرد
کوشش نماید تا زود ساخته شود انچه شنود فراموش نکند با شریران و مفسدان بد باشد سعی در یاد گرفتن
هنر خوب بکند غیبت و بدگوئی نکند در دهرم مستقیم باشد تامل و مشغول
آرزو و خواهش طبیعت و غضب نباشد آرزوی طبیعت و غضب هژده قسم است از ان
جمله آرزوی طبیعت ده است شکار قمار خواب روز غیبت مردم گفتن مایل زن بودن
شراب رقص سرود و ستار و رباب وغیره مشغول گشتن آرزوی غضب
هشت است در غیبت دیگران بودن سازش کردن ساعیان آن را گویند
که تا فتنه مخفی بسینه زدری خواهد که کاری بکند مثلاً گرفتن مار رشتل پادشا
حسد عیب جوئی از سبب ازهاء مال کسی ضبط کردن سخت زبانی زد و کوب

از جملهٔ این هیژده صفت قسم بسیار بد است شراب خوردن قمار باختن مایل زنان بودن مشغوف شکار
کشتن حرف نا ملایم گفتن و دشنام دادن کار خود از غضب ضایع کردن راجه را باید که دانای علوم باشد
شجاع باشد ترسنده نباشد کاری که ظاهر نشده باشد مصلحت در پنهان داشتن آن باشد نوشته‌ها
که پنهان باشد پیشوای راست شناخته باشد ترتیب سیاست و جرمانه و پاداش اعمال میدانسته باشد
آیین زراعت و سوداگری و افزایش مال و آسودگی رعایای میدانسته باشد از هفت رکن گذر دشمن
دخل کرده خلل نتواند کرد راجه را باید که از احوال هر هفت مذکور غافل نباشد و در محافظت آن بکوشد
یکی خود دوم وزیر سوم اهل قبیله چهارم خزانه پنجم ملک ششم قلعه هفتم قوت که لشکر و سپاه باشد
رگ بید ساسام هتیو میگوید باید این قسم راجه را که موصوف بصفات مذکوره باشد باید که بصحبت هشت
وزیر بکند آیین وزیر کاری که باید کرد و یا نباید کرد مرضی راجه در چه چیز است بداند قدیم الخدمت باشد پدر
خدمت نیاکان بجا آورده باشد از خوشحالی خوشحال و از دلگیری دلگیر شود از چیزیکه دهرم و ارته و کام
هر سه مقرر است چیز را یاد باشد شجاع باشد کاریکه میکند فکر کند که انجام آن چه خواهد شد اگر از قبیله راجه
وزیر باشد بهتر است فاضل باشد که امتحان آن وزیر کرده باشد راجه را کاریکه کند بعضی اوقات
با جمیع وزرا بعضی اوقات جدا جدا انگالیش کند قول آنها نیکو بخاطر آورده آنچه معقول باشد بجا آورد
با پروهت نیز کنگالیش کند آیین پروهت که برای راجه لازم است دوستدار باشد و عیب و هنر
پنهان ندارد منجم باشد علم شاستر و راه روش مردم میدانسته باشد ترتیب سیاست و جرمانه میدانسته
باشد اتهربن بید میدانسته باشد راجه را باید که جگ بجا آرد و خیرات بسیار بدهد از جگ ثواب خیرات
دادن بسیار است در جگ بعضی چیزها حادث میشود که برای آن پراشچت باید کرد در جگ جانور
کشته میشود و در خیرات که برهمنان بدهد هیچکس آزار نمی‌یابد و کشته نمیشود خیرات از جگ
فاضل است راجه از برای آنکه موافق حق و حساب جایداد نظر سوداگری و غیره ازان چیزیکه بقدر
آنچه نفع شود از جملهٔ آن خیرات بدهد زمین خیرات دادن سوای راجه دیگری نمیرسد اگر زمین بدهد
یا روزینه یا سالیانه برای کسی قرار بدهد در زمین خیرات باز تصرف نکند باید که آنچه بدهد تمسک
خط در میان آورد تا وقتی مناقشه نشود و تمسک بر پارچه یا تخته مس نویسد نام چهار کس از
خود و نام شخصی که داده میشود و سمبت و اعمال آنزا در تمسک ثبت نماید مقدار خیرات نویسد مهر و دستخط

مقدار مسافت آن زمین از دیه بنویسد تفصیل آبادانی وشور وتالاب وشاهراه دران باید نوشت
وبران تمسک بخط خود بنویسد که این نوشته من قبول است نام خود وپدر خود بنویسد علامت
مقرری خود بران بکند مثل صورت شمشیر وغیره سنه وشهور که سال وماه باشد در تمسک بخط
خود بنویسد نام کسانیکه زمین پیموده داده باشند در تمسک باید نوشت ومنشی مقرری بموجب
حکم راجه بوقتیکه روبرو فرموده باشد پروانچه بنویسد وبران سند بنویسد که بادشاهان آینده
بحالت آن تغیر راه ندهند بادشاهی که بحال دارد زیاده از خیرات دهنده ثواب سه بار
واگر مناقشه دران زمین بهم رسد راجه بتجویز نموده حق بحقدار رساند در بیان جائیکه بجهت
بودن واستقامت راجه مناسب است ملک خوب وخوش هوا وبجانور سازوار باشد ودروزگار
وکسب ونوکری همه کس دست دهد هموار باشد آب وعلف فراوان باشد میوه وبیخ خوردنی
وگل بسیار رسته شده باشد کوه وجنگل اندک باشد ودر همه جا قلعه بسازد وقلعه شش قسم است
در جائیکه اطراف آن بجهت منع آمدن لشکر غنیم آب باشد قلعه بسازد ودر جائیکه پشته بلند باشد
یا در جائیکه گوله ضرب توپ بان نرسد قلعه بسازد وقلعه آب وقلعه جنگل قلعه مردم قلعه کوه برای
محافظت مردم کیش وآئین باشد فاضل وعالم دانا کسی را مقرر سازد وبرای نگاهداشتن
دیگر مخزن خزانه نیز فاضل وعالم باید که از اعمال بد ونیک خبردار باشد وبرای محافظت حرم
حرم خواجه سرا مقرر کند برای کارهای زبون آدم زبون تعیین نماید این نوکران مامور
مذکور را باید که حضور حضار پادشاه باشند وهیچ کاری نکنند در گرفتن وصرف نمودن خزانه
احتیاط بکار برند ودانا وعالم باشند از کسانیکه بزور بازوی خود در جنگ پیدا کرده باشند
جاگیرات بجز از خیرات دیگر ثواب آن بسیار است رعیت وابسته پرورش نماید که آسوده
بیطمع وهراس آباد باشند ودر هنگامیکه در جنگ از لشکر راجه با راجه بجهت ملک گیری باستقلال
تمام کشته شوند بجهت لوک میروند در یراق زهر وغیره وعمل نماید که واگر لشکری شکست بخورد
وچندی از آن جدا شده بجنگ بروند وکشته شوند در هر قدم ثواب اشومید جگی می یابند
گریختگان لشکر غنیم را نباید کشت که داخل خون است در بیان تفصیل مردی که
در جنگ نباید کشت شخصیکه گوید من از قوم ناظرم مثل خواجه سرا وفتنا شخصیکه یراق

نداشته باشد شخصیکه مشغول جنگ دیگرے باشد شخصیکه ترک جنگ داده باشد شخصیکه بجهت تماشاے
جنگ آمده باشد سوار پیاده را نکشد سواریکه بے اسپ شود فیلبان بجلبان که مرکب سواری میرانده باشد
شخصیکه موے سر او واشده باشد شخصیکه بر درخت شده باشد وکسیکه آمد و رفت میان دو لشکر
باشد بهنگام آب وطعام در هنگام فرود آوردن گرفش زن بکتر پوش را باید که آدم بے بکتر را که بعرف
آزار در جنگ برهنه گویند نیز نزند فیل داده و اسپے که بران شخصے سوار نیست و للوری شود میگردد با غرض
و چاران برهمن و راجه راجه راسے باید که راجه بدست خود بکشد دیگرے را نمیرسد که بران یراق اندازد
راجه را لازم است که هر روز صبح دل دخل و خرج را ملاحظه نماید بعد ازان بداد دهی و احوال پرسی
مشغول شود و دو پهر روز غسل کرده طعام بخورد بعده آلات طلا و نقره را هرچه باید خود ببیند و نظر باید
که به محافظت در خزانه نگاه دارند مطلب آنکه باحوال خزانه خود وا رسد و ازان غافل نشود و جاسوسانے را که
تغیر وضع نموده بجهت خبرگیری باطراف و جوانب فرستند هنگامیکه برگشته بیایند آنها را در خلوت نگاه دارد
و پیش کس ظاهر نسازد و ایلچیان که بجاے فرستد و آنها بیایند در مجلس آنها را ببیند و بتحقیق وا
رسیده اگر بخواهد باز بفرستد ایلچی بر سه قسم است یکے آنکه بجاے برود وقت و اوضاع را دیده
آنچه مناسب باشد بگوید دوم آنکه پیغامے که برده باشد بلا نقصان بے کم و زیاده بگوید سوم آنکه خط برساند
و جواب بیارد و بعد ازان دو پهر اندرون حرم سرا برود و با زنان مشغول گردد و خلوت کرده کنکاش نماید
بعده بیرون شود و با تماشاے رقص بکشاید بعد ازان رخت پوشیده و یراق بسته در دیوانخانه نشسته بیاید
وا رسد و فیل و اسپ ملاحظه نماید و عزل و نصب چوکیداران مناسب وقت و حال بجا آرد بعده که
شام شده ... کرده یراق گرفته تنها جاسوسانے را که پنهان نگاه داشته بود طلبیده احوال
پرسیده بتحقیق وا رسد و یراق در دست خود داشته باشد بعد ازان بمقدمات خود و ایلچیان ملازمت
خود وا رسد بعد ازان ساعتے به اهل موسیقی متوجه شده بجهت خوردن طعام برخیزد و در ... راه
... شود و مردم را رخصت بکند و خود بحرم سرا برود و در آنجا حسب المقدور چیزے بخواند بعد ازان
آواز نقاره چون یک پهر شب بگذرد خوابیده و دو چهارم پهر از شب که باقی باشد از خواب
مضامین شیر و ساز راجه را بیدار باید ساخت راجه را باید که بیدار شده باتفاق علمایان ...
بعلم وا رسد و مهمات ضروری که در آن روز باید کرد و کارها یاد دهی نماید ...

واگر مریض باشد بوزیر کلان رضا بدهد که معاملات سلطنت موقوف ندارد و سرراه بسازد و بهادر قبل
پیش از صبح جاسوسان را انعام خوب داده و مستمال ساخته بهرجا که خواهد بفرستد بعد از آنکه صبح شد
مستعد [illegible] بکنید و آنگه تیر بجا آورد و بعده بپرستش آفتاب رخ را نمایش نموده از نجومی تحقیق احوال
فلک نماید و بمطابق نجوم وارسد بعده از پرستش حقیقت نیک و بد ستاره و طرز نمایش ستاره‌ها
استفسار نماید بعده طبیب و اطبا احوال خود بگوید و نسخه نجومی و پرستش و خیرات از برای
قطع نحوست ستاره یا آفت باشند مثل ماده گاو شیردار طلا زمین سوای آن هرچه خیرات باید کرد
سرانجام کنند اول بغربا کتب خانه‌های پاکیزه تیار سازد و بهترین شهر و تری طالب العلم بدهد به همین گذران
بکند باید پشت بگوید راجه را باید که در جواب آن حرف ملایم بگوید و بدو مستدلان خود صاف دل باشد
و راز خود از آنها پنهان ندارد و بر دشمن پر غضب باشد بنوکر و رعیت مثال پدر بفرزند مهربان باشد
و اگر راجه موافق عدالت با رعایا سلوک کند و محافظت آنها نماید سدس ثواب خیرات که رعایا بکنند
براجه عاید میشود از جمیع خیرات محافظت و پروردن رعایا براجه مقدم است رعیت را از مردمیکه غارت
مال مردم مسعی بوده باشند و دزد و بازیگران و کیمیاگران دروغ و کسانیکه بزور سینه زوری آزار
میداده باشند و زر میگرفته باشند و شخصیکه به لطائف الحیل و مسخرگی مال ببرد محافظت نماید به دست
کالستیان (?) سپاهی مهریان و محاسبان که بوجه بودن عزیز دل راجه چالاک و حاوی مسئله باشد
رعیت را زیاده‌تر محافظت نماید تن جاگیه و کلیه حقی دارد که بذریعه کالستهان محافظت نماید اگر راجه
محافظت نماید پس از گناهانیکه رعیت میکند نصف آن بحال راجه عاید میشود چراکه بسبب محافظت از راجه
حصول میگیرد و شخصیکه بحکومت ولایتی و ناحیتی فرستاده باشد جاسوسان فرستاده از احوال
خبر بگیرد اگر موافق عدالت عمل میکند نوازد و خلعت بفرستد و اگر ستمگار باشد و خلاف قاعده عمل میکند
موافق کردار بسزا رساند رشوت ستانان را نالان نموده از ملک خود بدر سازد و برهمنان عالمان
خوب را در ملک و ده و شهر خود آباد سازد و هر آنچه که از ظلم و خلاف قاعده خزانه جمع کند برای
آن خزانه برده و خود وش با برادران و قبیله منعدم گردد و آنقدر ثواب که در نگاهداشتن ملک در عیب
خود است بهمان قدر ثواب در گرفتن ملک دیگری و بالیدن ملک غنیم است هر ملک را که راجه بگیرد
دین و آیین قدیم او را بحال دارد و اگر راجه بخواهد که ملک دیگر به تصرف بیارد و رعیت خود را آگاه

تا رعیت غنیم خود بجو آن شود راجه اگر ملک دیگرے بتصرف خود آورد و خواهد که آنرا بتصرف خود نگاه دارد
باید که در گرفتن خراج وغیره امور بدستور معمول آن ملک سلوک نماید و نیز ضابطه ملک قدیم خود عمل نکند غنیمتها را
در قلعه قید کرده راه زراعت و کاه و آب مسدود سازد راجه را از خود دور الازم است که تا زمانیکه آنکار ساخته
شود پوشیده بدارد راجه در جاے که ملک او ست مقرر است که در چهار طرف دوازده راجه خواهند بود
در هر سمت سه راجه پس راجه که ملک او بملک این راجه پیوسته است دشمن است و هر راجه که آنطرف
ملک دشمن است دوست است و هر راجه که ملک او آنطرف ملک دوست است نه دوست و نه دشمن
چراکه باو کارے نیست پس چهار دشمن شدند و چهار دوست و چهار کسانے اند که بآنها کارے نیست
دشمن راجه سه قسم است یکے مثل برادر و عمو و عموزاده که مدعی سلطنت باشند دوم آنکه راجه در مقام
کشتن و آزار او باشد یا آنها در این فکر باشند سوم راجه که ملک او متصل باشد دوستان نیز سه قسم اند
یکے آنکه مثل عمه و خواهرزاده و خاله باشند دوم شخصے که با او احسان نموده باشد یا از و احسان و نیکی
یافته باشد سوم راجه که ملک او آنطرف ملک غنیم باشد ما بقی دیگر از طبقه دوستان و دشمنان خارج
باشند آنها را بعبارت هندی اداسین گویند یعنی بهیچ چیز کارے ندارند لیکن اگر دوستدار
دوست اند و الا نه و دشمن باید دانست راجهاے که دشمن اند آنها را بچهار قسم علیحده علیحده تنبیه باید نمایند
هر که نزدیک است بر و سواری نماید فاما در وقتے سواری کند که لشکر او زبون شده باشد و هر که لشکر
کم دارد و قلعه دوست ندارد آنرا از بیخ براندازد و آنکه قلعه دوست دارد و فا لشکرش کم است آنرا
آزار رساند و آنکه ملک و لشکر بسیار دارد و از من زور او راست با و ساخته چیزے پیشکش بگیرد یا چیزے
بدهد یا در لشکر او رخنه کند راجهاے که دوست باشند با آنها دو قسم سلوک کند اگر کم خرچ باشند زر
خرچ بدهد و اگر مالدار باشند و لشکر بسیار داشته باشند کارے کند که لشکر او کم شود هر راجه که خراج
بدهد و فرمان پذیر باشد در برانداختن آن نباید شد این چیزها که نوشته شد و شنیده باید کرد و قول و عهد
جنگ سواری جنگ پیاده آوردن از دست زور او لشکر خود را دو طرف فرستادن راجه هر کاریکه
بکند ملکی را که بخواهد اول بشیرین زبانی بعده بچیز دادن بعده تهدید نمودن شروع کند اگر صورت
نه بندد بزدن و بستن سر انجام دهد اگر خواهد که بجاے برود یا لشکر را از خود جدا کرده بجاے بغرض
یا تقسیم ملک مینموده باشد یا خواهد که کسے را بکشد این قسم چیزها را وقت هنگام دیده بعمل آورد

بر ملک غنیم و ستیزه باید رفت که غله در زراعت ایستاده باشد و آب و علف و هیمه در راستهای آن
باشد و لشکر غنیم پراکنده شده باشد و لشکر ما اسپ و فیل و تنگی آسوده باشند تنها بر توکل نباید بود
که کارها خود بخود ساخته خواهد شد چرا که تا به بیمار دارو نرسد صحت نیابد اگر تنها بر توکل می‌بود
علم طبابت نمی‌ساختند تلاش در کارها باید کرد و از چیزی که رسیدن باید و صورت بستن کارها از
چهار چیز تکمیل می‌یابد اول نصیب دوم مشیت الهی سوم هنگام و وقت چهارم سعی و تلاش بعضی
از نصیب بعضی از مشیت الهی بعضی از رسیدن وقت بعضی از تلاش ما اما صحیح است که
وقتیکه این همه مشیت الهی و تلاش و غیره هر چهار که نوشته شد جمع شود مقصود صورت می‌بندد و چنانچه
[illegible] یکبار نتواند رفت برای فتح گرفتن بر ملک غنیم باید رفت فایده بر سه قسم است
[illegible] دوستان ملک غنیم از طلا و خزانه بهم رسانیدن دوستان او سلطنت را استحکام
[illegible] راستی و شیرین زبانی و زر دادن از خود باید کرد و هفت چیز از لوازم سلطنت
و از هفت [illegible] سلطنت که [illegible] اول [illegible] دوم [illegible] و امثال آن [illegible] قلعها
[illegible] و اسپ و پیاده و [illegible] که آن چهار قسم لشکر باشد دوستان این قسم را هر بر [illegible] مردم
[illegible] کنند بعضی از آنکه از خود گناه شخصیکه از دیگر بدی او قات [illegible] کرده باشد
و قلبا [illegible] شخصیکه زن و مال دیگری ببرد و خونی و تعلیم و هر چه پیدا شد سیاست
[illegible] و هر چه سیاست مطابق کتاب شریعت باید کرد و اگر خلاف آن کنند
دین و دنیا هر دو برود و اگر بر شخصی ظلم بشود و حاکم آن ناحیت به داد آن نرسد پادشاه را باید که خود
از روی عدالت تدارک آن پردازد و پادشاه را باید که شش خصلت بگذارد خواهش نفس
غضب طمع [illegible] تکبر خود بینی و دیگری [illegible] اگر پادشاه موافق عدالت گناهگار سزا دهد به بهشت
میرود [illegible] و عیارشی و غیره هر کس که خلاف قاعده عمل کند آنها را هم سزا
دهد اگر سزا نه دهد ملک خراب شود اگر از مادر و پدر و [illegible] و [illegible] پرست
و برهمن کشته [illegible] باشد عمل [illegible] زند را چه باشد [illegible] با اینها سزا دهد چرا که با اینها
میرسد که پادشاه را راست بنماید اما این مردم هم راه و روش خوب و با طهارت زیست
[illegible] غرض که کار سیاست نازک ترین مهمات سلطنت است به [illegible] احتیاط باید کرد

و بعضی را انگشت باید زد و بعضی را باید کشت اگر آنچه از سزای گناهگار اغماض کند و سزا ندهد باید که
تا چه یک روز روزه بدارد و پرورش سه روز روزه بدارد و اگر از بیگناه جرمانه بگیرد آنچه سه روز روزه
بدارد و پرورش کرچهیرت کند تفصیل سیاست در مقاله دوم گفته خواهد شد بقول ناره سزا بر دو قسم
است یکی آزار بدنی تا انتهای کشتن دوم مال ستیدن تا انتها که از جماعت تا آنکه چیزی دیدا و گذارد

فصل بست و نهم در بیان مقادیر اوزان

از روزنی که در سقف خانه باشد و شعاع آفتاب بدان راه بخانه میرسد ذره‌ها که در آن شعاع دیده میشود
که میل ببالا دارند هر کدام ذره که در آن میان خوردترین باشد آن ذره را ترسرین گویند مقدار هشت
ترسرین را لکیه گویند سه لکیها مقدار یک خردلی باشد سه خردل مقدار یک دانه سفید رز
باشد شش دانه سرشف مقدار یک جو باشد هر کدام را که گفته شد نه خورد بگیرند نه کلان و همه جا متوسط
منظور است سه جو متوسط مقدار یک کرشنل است کرشنل را بعضی سرخ میگویند از پنج کرشنل
یکماشه میشود شانزده ماشه مقدار یک سورن است چهار سورن مقدار یک پل است بعضی از پنج سورن
یک پل گفته اند بقول ناره دانه سه جو کلان یک کرشنل میشود و آن کرشنل شانزدهم حصه نشک است
از مقدار پنج نشک یک سورن میشود و از بست نشک یک پل میشود و اگر جو خورد باشد سی و دو حصه
نشک یک کرشنل و دو نیم نشک یک سورن میشود و ده نشک یک پل اگر جو متوسط باشد بستم حصه نشک
یک کرشنل است از چهار نشک یک سورن میشود و از شانزده نشک یک پل میشود و اگر سورن پنج نشک
اعتبار کنند بست نشک یک پل میشود و بقول دیگران چهلم حصه نشک کرشنل میشود و از دو نشک
سورن میشود و از هشت نشک یک پل میشود این مقدار اوزان طلا بیان نموده شد در بیان
اوزان نقره از دو کرشنل یکماشه میشود و از شانزده ماشه یک دهرن میشود و آن را پران نیز گویند ده دهرن
را شتمان گویند و پل نیز نامند از مقدار چهار سورن طلا مقدار یک نشک نقره میشود در بیان
اوزان مس از چهارم حصه پل یک کرش میشود و اگر برابر یک کرش مس باشد یا چیزیکه از مس ساخته اند
باشد آن را پن گویند و کارکهن نیز گویند و جائیکه از مقدار پنج سورن یک پل اعتبار کنند پن مس
از شانزده ماشه میشود و جائیکه پن یا کاکنی خواهد گفت مطلب از مس است برای جرمانه و غیره
بست و سی و پنج و غیره گفته خواهد شد طریق و قاعده وزن آنها بیان نموده شده باید که موافق معمول

اعتبار کنند جرمیه بر سه قسم است اوتم ساهس مدهم ساهس ادهم ساهس در جاسے که اوتم ساهس بگوید یکهزار و هشتاد پن جریانه باید گرفت نصف آنرا جریانه مدهم ساهس گویند نصف جریانه مدهم ساهس را ادهم ساهس گویند قول منو رکهیشر آنست که در اوتم ساهس هزار پن و در مدهم ساهس پانصد پن و در ادهم ساهس دو صد پن جرمیه باید گرفت اما اگر گناه نادانسته کرده باشد دران صورت این قسم جرمیه که منو رکهیشر گفته نگیرد و جریانه بر چهار قسم است یکے آنکه بگوید لعنت بر تو دوم آنکه دشنام بد بد و حرفهاے درشت نالایم بگوید و سخت و تند نیز گوید سوم زر جریانه گرفتن چهارم در قید کردن و بستن و زدن و کشتن اگر بیک جریانه قسم اول کار ساخته شود بطریق دوم نه پردازد و همان نوع تا ضرور نشود از دوم گذشته بسوم و از سوم بچهارم نرود و اول گناه را بفهمد در ملکے که گناه کرده اند آنرا ببیند بعده موسم را قطر بیار و قوت بدنی گناهگار فکر کند عمر ملاحظه نماید کلانی و خورد سالی و جوانی و مالداری آن گناهگار را بنظر در آورد و اعمال و گناهیکه کرده است آنرا ببیند دانسته گناه کرده است یا دانسته بلکه خطا کرده یا یکبار گناه شده و راجه کلان را یا سردارے که راجه در ملکے او را سردار کرده باشد یا سردار جاے مثل زمیندار و غیره را باید که بدین ترتیب عمل نماید تمام شد آچار ادهیاے از کتاب متاکشرا

مقاله اول متضمن بیست و نه فصل ؛

مقاله دوم

بیوهار ادهیاے که عبارت از معاملات باشد متضمن است بر چهل و پنج فصل

راجه را لازم است که نگاهبانی خلایق کند و این نعمت در صورتے حاصل میشود که زبردستان را زبون سازد و هر روز در دربار عام بداد رسی مظلومان مشغول باشد اول باید دانست که طرز دادرسیدن این کار بر چگونه است لاجرم مقاله دوم نوشته میشود راجه باتفاق برهمن دانائے سمرت و جمیع علوم بداد رسی مشغول شود و مطابق کتاب سمرت بعمل آورد و راجه غضب و طمع از خود دور ساخته داد رسی نماید مناقشه اهل زبان علمے که اهل هند بیوهار گویند و این دو قسم که محافظت خلایق نماید چگونه

بجمیع چهتری نیست هر کس از چهتریان سلطنت برسد محافظت نماید و دهرم همان شخص است
پنڈت شخصی را گویند که بید و بیاکرن و دهرم شاستر سید انسته باشد باتفاق این قسم
برهمن که این هر سه علم خوانده باشد داد دهی نماید و صاحب حکم راجه است اگر راجه صاحب
تقصیر را سزا ندهد یا بی گناه را سزا بدهد در دنیا بدنام خواهد شد و بجهنم خواهد رفت و حکم
در هر باب بر سه طریق است یا موافق کتب سمرت یا مطابق معمول آن ملک یا بمصادق حکمی
و ضابطه که راجه مقرر کرده باشد و این هر دو خلاف سمرت نباشند راجه را باید که مردمی را که
میمانسا و بیاکرن و غیره و بید خوانده و واقف دهرم شاستر و راست گو باشند و دوست و دشمن را
یکسان پندارند منجمله اقوام دوج و اتم باشند خصوصاً برهمن باشند ارکان عدالت خود مقرر نماید
تا این مردم در کاری که داد دهی باشد شریک راجه باشند و برای نفع خود که مال جمع کند داد دهی نماید بلکه
برای ثواب داد دهد هر کس برای عدالت مقرر کند قول به سبب آنکه برای این کار که مجلس یا پنج یا هفت مقرر باید
عالم و فاضل اگر در مجلس داد دهی حاضر باشد هر چند راجه از ان نپرسد او را لازم است که مطابق
کتب راه نمائی بکند راجه اگر خلاف آئین حکم کرده باشد اهل مجلس را که برای این کار مقرر کرده باشد
لازم است که راجه را منع بکند و اگر این مردم چشم پوشی بکنند پس نصف گناه در برابر گناهی که
بر راجه لازم میشود بر ذمه این مردم میشود و مردم دیگر سوای جماعه که مقرر شده باشند اگر آنجا
نشسته باشند برینها گناه لازم نمیشود اما اگر اینها هم دانسته چشم پوشی بکنند و حرف راست
نه گویند گناهگار میشوند باید که در مجلس نروند و اگر بروند حرف راست بگویند چند کسی از بیوپاریان هم
راست گو را نیز در مجلس داد دهی حاضر باید داشت و اگر راجه را فرصت نباشد یک برهمن را که بجمیع
صفات حمیده موصوف باشد بجهت داد دهی مظلومان مقرر بکند سوای برهمن بجهت این کار
منع است و اگر برهمن هم نرسد چهتری یا بیش مقرر سازد و آن شخص که بمنزله قاضی است بزبان
هندی پرادبیاک گویند اگر رشوت گرفته یا از روی [illegible] دوستی یا از ترس شخصی خلاف آئین حکم
کرده باشد راجه را باید که از ان قاضی و مردم دیگر که درین کار شریک او باشند جدا جدا [illegible]
زری یا ماسی که در ان مناقشه است از هر کدام جریمه بگیرد و اگر مناقشه [illegible] باشد
که زر نیست پس آنچه بعد از تشخیص معامله در هر نگو زر بدهد و دست آن جریمه بگیرد و اگر [illegible] دانسته

این فعل از آنها سرزده باشد جرمانه باید گرفت چون گفته اند که برهمن را نباید کشت و از برهمن جرمانه
نباید گرفت و از وی بیده اخراج نباید کرد و دشنام نباید داد و خدمت نباید کرد و بر طرف نساخته و آنها
بر همه جاست و اشکه سرکار و تعلیم نمودن و غیره آئین هاست که برای برهمن مقرر شده مشغول باشند
و آنهاست که نوکر شوند خدمت قبول میکنند خلاف آئین مقرریست میتواند آنها جرمانه و غیره
نقش گناه لازم است مناقشه در هژده جا میشود اول قرض دوم امانت سوم در فروختن مال
شخصی که غایب باشد چهارم در صورتیکه یکجا در روز عادل شده باشند دعوی بکنند پنجم در چیزی که
به کسی بخشیدن ان به بسپرند تا از ان برای خود نفع حاصل کند و بوقت طلب اصل مال واپس نداد
ششم در گرفتن اجوره ماهیانه این قسم هفتم در شراکت هشتم در خرید و فروخت نهم مناقشه
غلام با آقا دهم خرخشه حد یازدهم در دشنام دوازدهم در زدن سیزدهم در دزدی چهاردهم
در شبخون و کشتن پانزدهم در گرفتن زن دیگری شانزدهم در مناقشه زن و شوهر هفدهم در قسمت
میراث هژدهم در شرط و گرو بستن مثل قمار بازی اگرچه هژده را نام برد اما اگر گونا گون است
تا کجا نام شمارد و اگر شخصی آمده فریادی بشود راجه را باید که بآن حقیقت وارسیده داد او را بدهد
والا شب آنکه او بیاید و تجسس خبردار شدن از جای دیگر راجه را نمیرسد که بآن حقیقت وار
رسیدگی اگر خود آمده بار دیگر وکیل نفرستند و آنها بدهد عوض شوهر از زن نه پرسد و عوض آقا از
نوکر نه پرسد مگر وکیل کرده باشد +

فصل اول در بیان آداب تفحص و تفتیش مناقشه فریادی

وقتیکه فریادی آمده فریاد کرد چه قسم از آن بپرسد اول بپرسد که برای چه آمده و کدام کس بر تو
ستم نموده است و چه ستم رسیده است و در چه وقت و در کدام ملک ستم رسیده اگر گواهی در کجا
آزار داده است بعد از پرسیدن حکم بکند که آیا این کار سزاوار پرسش است یا نه بعد از آنکه پرسش لائق
کس فرستاده مدعا علیه را طلب نماید علامت طلب که مهر بر میکنند از راجه است بدبد خواه
نوشته بدبد خواه کس نفرستد مردم را که در مجلس داوری نماید طلبیدن نیست بیمار خورد سال
پیر شخصیکه در جای سخت افتاده باشد شخصیکه در کار ضروری مشغول است و غیره مشغول باشد

شخصے را کہ کار آنکس فی الحال ضایع میشده باشد شخصیکہ در ماتم باشد شخصیکہ بحکم راجہ بجاے
میرفته باشد مرد بهیکہ و بہپاگ و دیوالی و این قسم کار مشغول باشند آدم مست و دیوانه و بے شعور
عاجز نوکر شخصے را بے رضاے صاحب او طلب نباید زنیکہ در خانه او کسے نباشد عادات قبیله
مردم بزرگ زنیکہ فی الحال زاییده باشد دختر مردم بزرگ در اصل زنان صاحب معامله نمیشده
شوهر یا دیگرے کہ آن زن داشته باشد آنرا باید طلبید مگر زنیکہ عار خانه برآورده باشد آنرا باید طلبید
زن فاحشه و زن مردم زبون مثل سبزی فروش را باید طلبید زنیکہ را کہ شوهر یا صاحب از خانه
بدر کرده باشد آنرا باید طلبید ضابطه ملک هنگام ضرورت بدیده کسانے که در زنانے را منع کرد اگر
طلبند معیوب نیست مدعا علیه اگر بجهت آنکه ازو باز خواست شود سپاهی باشد و که [illegible]
باشد براے معامله کلان باید طلبید تا تفتیش نزد طلب نباید کرد و فریادی را انکار باید رسید تا تقریر
مکرر با اثبات رسد اگر در تقریر اختلاف کند دروغ میگوید چهار قسم دو بانی است که مدعی [illegible]
میدهد اگر مدعا علیه قبول نکند ازو جرمانه باید گرفت یکے آنکه براے طلب [illegible] آدم بجاے
مدعی و مدعا علیه برود و یا بگوید که تا از معامله من مفر وضع نشوی بجاے [illegible]
یا بگوید که در دو روز یا سه روز یا دو یک از اینجا بجاے مدعی و او قبول نباید چهارم آنکه مدعی [illegible]
در میان نسبت کسب و پیشه خود مشغول نشوی اگر در هر چهار صورت [illegible] دو بانی داده باشد
و او قبول نکرده اختلاف نموده باشد ازان جرمانه باید گرفت تا تفتیش این قسم مردم [illegible]
پیشود جرمانه بگیرد اگر در صحرا دو بانی بدهد که همین جا باش و مدعا علیه قبول [illegible]
در جایے که دو بانی داده بود آنجا آب [illegible]
اگر در پانی افتاده یا بیماری سبب روے داده یا در جنگ مشغول شده یا از [illegible]
یا عهد یار دیگرے گرفته بود یا در خدمت آنجه مشغول شده یا گاوبان [illegible] باشد
و دیگرے همراه نداشته یا مزارع در کشتن زراعت مشغول بود ازین مردم اگر خلاف [illegible]
شوند جرمانه نباید گرفت و سپاهی را اگر جنگ روے داده یا در عمارت مشغول بوده
ازانها جرمانه نباید گرفت و کسے را که منع کرد نباید طلبید اگر [illegible]
[illegible] تا حقیقت گفته برود معیوب نیست سواے آنها اگر [illegible]

جریانه باید گرفت درهنگامیکه مدعا علیه بموجب طلب آمده حاضر شد انچه مدعی تقریر کند بمشافهه مدعا علیه
باید نوشت وقت و روز و ماه و سال و ملک و هنگامیکه آن کار شده و ذات و اسم باید نوشت اگر
مدعی خلاف تقریر سابق بمشافهه مدعا علیه بنویساند منظور نکند و موافق تقریر اول بنویسد مدعی را
درین پنج چیز دیده و نگو باید دانست در تقریر خلاف کند قسم قبول نکند و حیلکه که برای دروغ گفتن
و جریانه قرار دهد قبول نکند بوقت طلب حاضر نشود در طلب نمودن بگریزد و جواب نتواند داد
باعث توقف کرد مناقشه نمود باید نوشت مقدار زر و صورت مناقشه باید نوشت در جائیکه مناقشه
در باغات و زمین و تالاب وغیره ازین بابت چیزیکه متحرک نیست باشد آنجا ده چیز باید نوشت
ملک ۱ - مقام ۲ - حد ۳ و اربعه - نام ۴ - و قوم ۵ - و نام ۶
پدر و جد فریقین ۷ - نام همسایه ۸ - نام قطعه ۹ - مقدار - کیفیت عهد پادشاهان سابق
و چیزیکه تفحص و تفتیش باید کرد چیزیکه ممکن الوجود نباشد مثل آنکه شخصی بگوید که شاخ خرگوش مرا فلانی
گرفته است سخن بیهوده نباید شنید مثل آنکه شخصی بگوید فلان شخص بر آسمان خنده و یا گنگ مرا دشنام
داده در جائیکه گفته یک کس تمام شهر یا ملک ضرر میرسیده باشد چیزیکه راجه منع کرده باشد و درانکه
کسی مباحثه نباید این مقدمات را نباید شنید شخصیکه پیش راجه یا دیگری فریاد کرده در [illegible]
شده باشد یک کس از طرف تمام ملک یا شهر حرف میزده باشد در جائیکه فریادی بیاید و مدعای
خود را بعبارت صحیح تقریر نتواند کرد و دیگری آنرا شنیده خاطرنشان نماید باید شنید اگر شخصی بر
دعوی چیز بسیار میکند و بعد از تحقیق کمتر از آن بثبوت رسد همان قدر که ثابت شود منظور
باید کرد و در تحقیق کردن یکیک چیز را تحقیق نکند بجهت آنکه اگر دعوی چهار قسم چیز است هر چهار
بیکبار تشخیص کردن متعذر است اگر شریک مدعی فریاد کند یا مدعی بجای رفته و پسر فریاد کند یا برادر
فریاد میکند باید شنید و اگر گماشته مدعی فریاد نماید باید شنید نمائش مدار هر دو [illegible] نیز [illegible]
باید کرد اول تقریر مدعی و مدعا علیه را بمشافهه یکدیگر مسوده کنید بعد از آن بعبارت خوب بر کاغذ
بنویسد اگر تحقیق کرده تقریر را ننویسند ازین مردم که بمنزله قاضی اند جریمه مثل سابق باید گرفت
تقریر مدعا علیه همان را باید شنید که جواب مدعی باشد و شک در عبارت [illegible] عبارتی که در آن
شک پیدا شود [illegible] مثلا مدعی میگوید که صد توله طلا از من گرفته است او گوید گرفته ام فاما یک [illegible]

خوب شنیدنم بازیاده از دعوی مدعی قبول نکند و جواب مدعا علیه بر چهار قسم است یکی آنکه قبول بکند
دوم آنکه انکار نماید انکار نیز چهار گونه است یکی آنکه بگوید من از این مقدمه اطلاع ندارم دوم آنکه بگوید
این دروغ است سوم آنکه بگوید من در آنوقت تولد نشده بودم چهارم آنکه بگوید میان ما و این مرد قبل از این
مباحثه شده و این مرد دروغگو شده است مدعی علیه اگر در تقریر اختلاف کند نباید شنید و اگر بگوید که دعوی
این مرد مگر نیست بر من نیست آنرا هم نباید شنید یا بگوید که این مشکوک است دعوی بسیار که شکند دروغ
این جواب منظور نباید داشت شاهد و قسم از یک کس باید طلبید در جائیکه مدعا علیه بگوید که میان من و
اینمرد قبل از این مباحثه شده و من راست گو برآمده ام و یا بگوید که من گرفته بودم و واپس داده ام
در اینجا شاهد یا قسم از مدعا علیه طلب باید کرد و در هنگامیکه بر قاضی از اقرار هر دو جانبین ظاهر شود که این مقدمه
همچنین است در اینجا شاهد و قسم احتیاج در کار نیست از جمله دعوی مدعی هر دعوی که عمده باشد
اول آنرا تحقیق باید کرد و اگر یکی بر یکی دعوی اسب یا مال دیگر کرد که از من است و در فلان مدت
از پیش من گم شده بود و او بیان کرد که پیش از آن تاریخ این اسب یافته ام در اینجا شاهد یا قسم
از شخصی که مال از دست طلب باید کرد و حاصل کلام آنکه هر کس که مدعی باشد شاهد بیارد یا قسم بخورد
و آنکه از مدعی علیه در بعضی جا نوشت که شاهد باید طلبید برای آنست که او اقرار میشود و باز گفت
که واپس داده ام در اینصورت این مدعی شد برای آن شاهد و قسم از او طلب شود و اگر مدعی شاهد یا قسم
دعوی خود را ثابت کرد مال خود را از مدعی علیه بگیرد تا زمانیکه معامله یک کس در میان باشد در عین
سر که معامله دیگری را نباید تحقیق کرد و اگر یکی سر یکی دعوی کرد و دیگری آمده بیان کس دعوی کرد
تا تحقیق شدن دعوی شخص اولین دعوی دیگری نباید شنید مدعی اگر بر سبب دعوی بکند
دروغگو شود از و جریمانه باید گرفت اگر شخصی نزد رفتن بر مدعی را که دعوی راست کرده بود دروغگو ساخت
باز از سر نو مدعی دعوی میتواند کرد و سابق گذشت که تا منقح شدن یک معامله قضیه دیگر نباید پرسید
اما اگر معامله بزرگ در میانست و دو کس با هم جنگ کنان آمدند یا یکی سنگینی زخم داده و دیگری قسم
جا با آنرا هم قوت داشته اول این را تحقیق باید کرد و در دشنام دادن و زدن [illegible]
شود و صاحب تقصیر همانست که اگر در زدن یا دشنام دادن هر دو یکجا دست آورده باشند
یا زبان درازی نموده باشند و تحقیق نمیشود که پیش دستی از کیست از هر دو برابر جریمانه باید گرفت صاحب

دار مجلس او را باید که از مدعی و مدعا علیه ضامن بگیرد و اگر ضامن نداشته باشد محصل همراه باید کرد
و به محصلان چیزی از آنها داده باشند مقدار زر که به محصلان داده اند آنست که مقدار خوراک نگهبان محصلان
باشد باعث ضامن گرفتن آنست که دعوی کرده غیر حاضر نشود و اگر غیر حاضر شود ضامن جواب
مدعا علیه بگوید اگر مدعی علیه منکر شد و دعوی مدعی با اثبات رسید هر قدر مال که به مدعی برسد به آن قدر
از مدعی علیه جریانه باید گرفت اگر شخصی به شخصی دعوی کرد و با اثبات نرسید و دروغگو برآمد و برابر آن مال
دعوی او از دروغگو رأسا جریانه بگیرد اگر کسی به کسی دعوی کرد و مدعا علیه بگوید که گرفته بودم و باز دادم این
درم ثانی الحال مدعا علیه دروغگو شد اصل مال به مدعی برساند و دو برابر آن جریانه بگیرد و جریانه از
دنیادار باید گرفته از مفلس جریانه نگیرد ✤

فصل دوم

در بیان آنکه در تحقیق چه چیز باید گرفت و در فی الحال متفحص باید کرد و در جاییکه کسی را کشته باشد
و در دزدی و دشنام و زدن و بدن مانده کار مناقشه که از جهت زنان دیگر باشد مناقشه که در دعوی
غلام باشد مناقشه که از رنگیدن رجعت باشد مناقشه در دادن زهر و زخمی نمودن باشد
در جای بسیده دیگر اگر مدعی بگیرد معیوب نیست ✤

فصل سیوم

در بیان آنکه مدعی خطا اگر بر تفتیش باشد آنها را دروغگو باید دانست در مجلس قرار نگیرد و لب و زبان خشک شده
باشد و از اعضا پسینه باشد در پیشانی عرق سر آمده باشد رنگ رو تغیر شده باشد و حلق خشک
شده باشد و حرف درشت نتواند گفت دشنام و فحش بسیار گفته باشد چشم در مقابل نتواند
نگاه داشت و هر حرف را جواب نتواند گفت و لب بدندان میگزیده باشد اگر این ادا ها کسی که مال
به سبب شخصی باشد او در مجلس در آمده است و از جهت آنکه هرگز مجلس آنچنین ندیده بود و صاحب آن مال شد
معیوب نیست و تنها بهمین جهت که مدعی باشد یا مدعی علیه این حرکات شود آنها را به دروغ منسوب نباید
بحقیقت وا باید رسید و تحقیق معامله باید کرد ✤

فصل چهارم

در بیان آنکه از کسانیکه چه چیز باید گرفت آنها مستند مثلا بسبب یکی دعوی کرده تا مشخص شدن دعوی از آنها م

مدعی علیه بزور خود چیزی متصرف شد و یا دعوی کرد و گریخته رفت یا در سعی عمله که جواب نگوید ❊

فصل پنجم در بیان مناقشه زمین

اگر زمینی بوده و راجه آنرا به کسی داده بود و آن شخص چندگاه متصرف بوده و در یک وقتی گذاشته رفت بعد از آن دیگری متصرف شده و چندگاه عمل نموده رفت و هر دو یکبار دعوی کنان آمدند و هر دو گواه تصرف خود با آوردند درین صورت بخاوند اولین بدهند اگر گواهان دومی گواهی بدهند که آنرا جدا از خاوند اولین خریده بدومی داده است بدومین بدهند ❊

فصل ششم

اگر مدعی یا مدعا علیه نوشته بدهند که اگر در دعوی خود دروغگو باشیم اینقدر جرمانه بدهیم اگر از دروغ گوینده آن قدر جرمانه و زر شرط بگیرد و زر جرمانه و شرط را راجه بگیرد و مال را مدعی متصرف شود و اگر مدعی دروغگو شده همان قدر جرمانه و شرط که نوشته داده راجه از و بگیرد و اگر شخصی بر شخصی دعوی چهار چیز کرد و آن شخص هر چهار را قبول نمود و منکر شد و مدعی از جمله چهار چیز یک چیز اثبات رسانید درین صورت هر چهار چیز بدهد و اگر در ابتدای دعوی یک چیز نموده باشد همان را باید داد و باشد دعوی که بعد آن کند منظور نیست راجه باید که در داد و دعوی کاهلی نکند ❊

فصل هفتم در بیان تحقیق دعوی

اگر کسی بکسی دعوی مالی کرد و شاهد زیاده یا کم از تقریر او بیان نمود قول شاهد معتبر باید داشت و گر کسی بیکی دعوی کرد که پدر تو این قدر داده بود و هم پدر من از عالم رفته است و پسر پدر این وقوف ندارد و منکر میشود درین صورت هر قدر گواه چهار و پنج باشد دیگر ارتحقه شاستر که آنرا نیت شاستر گویند حکم دهرم شاستر زیاده معتبر باید دانست چنانچه در ارتحقه شاستر نوشته اند که برات تامی را که از هر قسم که باشد باید گشت تفصیل ات تامی این است که شخصی کسی جیب بخانه یا به شخصی آتش داده سوخته باشد یا قصد سوختن بکند شخصی که بکسی زهر داده باشد شخصی که یراق کشیده بقصد کشتن می آمده باشد این کس را در الفور بکشد هر کس که خواه باشد فاما یراق برهنه و دست بالا کرده می آمده باشد و زر تمام و سبال زمین و زن را کشیده بگیرد و در ارتحقه شاستر نوشته اند که اگر برات تامی معلم خود سال و برهمن فاضل باشد آنرا هم باید گشت و در دهرم شاستر نوشته اند که از تیماسوا

و برهمن و معلم و ماده گاو و عابد و پدر و مادر و دیگران را باید کشت برهمن و ماده گاو و گاو نر را هیچ وجه نباید
کشت اگر برهمن بقصد کشتن شخصی آمده باشد و آن کس اگر بگریزد تا خود را هلاک نسازد و خلاص نمیشود
و اگر قصد کشتن آن برهمن نکرده و گفت که بگیرید و گرفت و گیر برهمن جان بحق سپرد درین صورت
برو این جرمانه نیست فاما کفاره اندک لازم است میاید اگر در مسئله میان دو کتب شمرت اختلاف
باشد درانجا حسب قول معمول ملک حکم باید کرد و یا انچه بخاطر فاضل و دانا خوب گذرد حکم بکند

فصل هشتم در بیان صورت ملکیت

در بیان سه صورت مال از روی شهود و تمسک متصرف بودن شاهد و رودن اگر از هر سه هیچ
هیچ نباشد قسم بخورد و اگر چه در متصرف بودن شک می افتد شاید بزور گرفته باشند فاما باز هیچگوید
که [illegible] بتصرف غیر گذاشت و فریاد نکرد و اگر تمسک و گواه نباشد قسم بخورد

فصل نهم

در بیان آنکه شاهد معتبر است بعضی جا قسم در معاملات خون و غیره و در بعضی جا سند اگر دو کس جنگ کنان
آمدند یکی شاهد آرد و دیگری قسم بخورد درانجا شاهد معتبر است اگر یکی دعوی کنان آمد که
بفلان مقدار سود این قدر مبلغ بفلانی قرض داده ام و شنیده و منکر است و هیچ قبول نمیکند
و گواه آورد و گواه بدین صورت گواهی داد که در دادن مال اطلاع دارم فاما در مقدار مال مرا
وقوف نیست درینجا مدعی اگر قسم بخورد قسم نباید گرفت و از روی فهمیدگی باید پرسید که در راهیه
سود کل مبلغ تو چند میشد بدین طریق تکمیل مال اصل بیپاری باید و باید دانست که دعوی مدعی
درست است اگر فریاد از بگذر خون باشد فاما خونی که در صحرا وقت شب بالعنوان دیگر در
تنهائی کرده و کشته باشد یا مال کسی در تنهائی بزور گرفته باشد درانجا قسم باید گرفت و در فریاد
امانت که به تنهائی سپرده باشد قسم باید گرفت اگر در جا چنین گواهان باشند یا مناقشه طالب العلم در
علم باشد یا رفع مناقشه شده باشد و کس خلاف حکمی شنوده اند نیایش مناقشه و بایست
[illegible] اول کدام شخص این کار کرده و دان گواه نباشد مثل مناقشه و دشنام که در ابتدا کدام
یکی دشنام داده یا یکی بزور کاری کرده باشد و شاهد نبیند درانجا قسم باید گرفت در جایکه
معامله تقسیم روزمره مثل کاغذهای سوداگران یا مناقشه یک جماعه مردم باشد آنجا کاغذ سند است

و گواه و قسم در کار و معتبر نیست در اینجا معمول منظور است و دیگر هیچ چیز از قسم سند و غیره در کار نیست
مثل دروازه حویلی شخصیکه از مدتها بر یک طرف است یا شارع عام و در بیه شهر یا ناوه ان و بدر رو آن خانه
در اینجا انچه پیش شده از قدیم است معتبر باید دانست درین جا یاد معتبر است و در داد و ستد علوفه نوکر و در خرید
و فروخت که بعد از فروختن هر چند زر گرفته باشد فروشنده نمی تواند برگشت در قمار بازی اگر مدعی
و مدعا علیه هر دو گواه و تمسک داشته باشند اگر مناقشه از یک دیگر زیادت است در اینجا شد هر کس که با اولین
اولین باشد منظور است یعنی هر کدام که اول خط سند حاصل کرده باشد معتبر است و در بعضی جاها سند دویم
منظور باید کرد در جائیکه دیه یا خانه یا زمین یا باغ به گرو گذاشته بعد از چندی به دیگری در بیع
سند داده سندی که شخص اولین دارد درست است در جائیکه مناقشه از گرو زمین یا دیه میراث
باشد و هر دو سند خیرات بیابند هر کس اول سند گرفته همان درست است در خریدن حویلی یا باغ
و غیره هر کس اول خریده و سند گرفته همان درست است هر چند خریدار یا شخصیکه اول گرفته است
دوران ملک تصرف نکرده باشد مال همان کس است که اول گرفته است تا انکه مال متصرف شود که
اندک تصرف لازم است اگر مطلقا تصرف نکرده باشد و دستی هم نرسانیده باشد مال او نمی شود
هر کس که سند دارد و تصرف نمود مال او ست اگر شخصی که در حضور است که بیست هشت سال را
دعوی کرد و درین هشت سال دعوی نکرده دعوی او منظور نیست و همین صورت در زر و اسپ
و فیل ده سال حساب است قول گوتم رکهیشر آنست که در هشت صورت مال از خود مسلوب شود
مالیکه میراث رسیده باشد خریده باشد در قسمت برادری یافته باشد و در بخشش رسیده آباد کرده
باشد هر کس اول آباد کرده زمین او ست تا مادامی که برهمن از خیرات یافته باشد جائیکه را سپاهی
به زور شمشیر گرفته باشد تا اینکه جنس شود در بعد و در بازو پیدا کرده باشد مثل سوداگری و غیره در انعام
یافته باشد اینکه گفته اند که در زمین بعد از هشت سال و در زر و غیره بعد از ده سال دعوی
منظور نیست بجا باست تا تیش بعد از بیست سال مهاصلات زمین و بعد از ده سال اسپ و زر
دعوی نمی تواند کرد و مال اصل خود را می تواند گرفت و این قول گوتم صحیح است که مال اصلی را
صاحب مال بگیرد یا بجا ازان غاصب جبرا نگیرد و اگر مظلوم قربانی کرده است یا صاحب مال
دور دست رفته باشد و غاصب برده مال او را ندارد است درین صورت مال خود را با جا

ونفع سه تواند گرفت مالیکه لایق دادن نباشد وشخصی بد یا شخصیکه قابل گرفتن چیزی نباشد
داد و آنرا بگیرد راجه کیصد وشصت و پان از هر کدام جرمانه بگیرد و باز میگوید اگر مال این جماعه که مفصل میگوید
شخصی بزور نگاهداشته باشد هرچند در زمین بیست سال و در مال ده سال گذشته باشد با نفع و صلات
میتواند گرفت زمین حدود مال خورد سال و آدم بی شعور امانت شخصی را که بزور همین داده باشد
درینصورت آن امانت است زر نقد شمار کرده سپرده باشد مالیکه زنان در راجه سپرده باشند مال
برهمن شهر و مزدی مال صبایع و دیگرا حد را باید که ازین غاصب اگر قدرت داشته باشند جرمانه
برابر مال بگیرد و الا نیم چهارم حصه بگیرد و اگر غاصب مالدار باشد زیاده از مال غصب جرمانه باید
گرفت برای آنکه جرمانه بجهت آنست که غرور غاصب برود غرور مشغول و فتنه سپرده که دلیل یا
بدهد و اگر غاصب عاجز است و مالیت کم داشته باشد از چهارم حصه هم کمتر بگیرد و اگر هیچ نداشته باشد
بزبان تنبیه کند و چیزی نستاند

فصل دهم در مراتب تنبیه

بر چهار گونه است اول تنبیه بزبان خطاب و دشنام دوم دشنام سوم مال گرفتن چهارم
بستن و زدن و کشتن تنبیه چهارم به برهمن نباید کرد در جائیکه برهمن سزاوار کشتن شود مالش بگیرد
و موی سرش تراشیده از قلمرو خود بدر کند برای قطع شدن اعضا ده جای داده برای
گناهان ده محل است عضو مخصوص شکم زبان دست پا چشم بینی گوش تمام مال گرفتن کشتن از
هر عضو که گناه سر زده باشد همان را سزا بدهد بنا بتقیش تنبیه که بر اعضا باید کرد به برهمن نکند
اگر مال نداشته باشد و تنبیه کرده و خدمت ضرر دینا با برهمن را قید نماید کرده و خدمت نباید فرمود و جزا
و سزا که در آینده تفصیل خواهد گفت در گناه او تقسیم ساهن بگیرد و بدانست کشتن تمام مال گرفتن
از شهر اخراج نمودن بعضوی داغ نمودن قطع نمودن اعضا برهمن اگر بزن استاد یا با
زنا نموده باشد صورت عضو مخصوص زنان بر پیشانی او داغ کرده و بر خر سوار کرده از شهر بدر کند
و اگر برهمن شراب بخورد صورت بیرق در پیشانی او داغ کرده از شهر بدر کند اگر برهمن دزدی
بکند صورت سگ در پیشانی او داغ کرده از شهر بدر کند در بدر کردن از شهر سپاهی او را البته باید
که در کس در زمینی یا باغی ساخته وارند و حال آنکه آن مال را یکی متصرف است ده دو هفتا سال

بدست دارد درینصورت اگر تصرف آن شخص بوراثت رسیده و صاحب سند هرگز دران تصرف
ننموده استناد منظور نیست والا سند معتبر است اگر در هر دو جانب سند در میان است دیگر مال را
متصرف است درینصورت شخصی را که تصرف دارد سند هم پیش او است راست گو باید دانست
اما شخصی ملکی را متصرف است و بوراثت باو رسیده اما اظهار نشان نمیکند که بیاد آن ... نماید
دروغگو باید دانست و از آن جهت ... باید گرفت چگونه تصرف معتبر است متصرف باشد و مدت ... این
گذشته باشد و ابتدای آن را کسی یاد نداشته باشد لهذا این مدت صد سال باید دانست از جهت آبا
متصرف باشد و فاصله دران راه نیافته یعنی کسی در هیچ وقت مانع و مزاحم نشده باشد متصل مدعی در
تصرف دارد و مدعی هرگز حرف نزده و این مقدار باشد را از مردم خوب دو سه سال تحقیق کرده حکم
بنماید مثلا اگر مردم واقف نباشند هر چند از بسی کسی متصرف باشد مال را ازو باید ... شخصی چیزی را
خرید و تمسک گرفت اما تصرف خود ننماید و ... در عمل نکرد و بعد از مدتی فوت کرد و پسر او
شخصی که آن چیز را ... دعوی کرد و دعوی ... شخص که متصرف است
بتصرف باید گذاشت اما اگر شخصی که خریده بود در زمین حیات خود طلب آن چیز ننموده باشد و او

نداده اند درینصورت هر چند تصرف نداده بورثه او باید داد ...

فصل یازدهم در بیان منظور داشتن ... فیصله دیگر فیصل ننموده یا ... شد

بجهت تحقیق نمودن مناقشه در شهر و دیهات ... ارباب عدالت که ... نمود ... سه قسم
مردم دیگر ... باشند یکی آنکه تمام دیه یا شهر متفق شده باشند دوم آنکه کاسبان یک فن مثل بقالان
در روغن فروشان سررشته تشخیص نموده باشند سیوم آنکه یک جدیان مثل پدر و ... و پسر ... که
از یک قبیله باشند جمع شده تشخیص داده باشند پس قضیه را که یک جدیان تشخیص نموده باشند
اهل یک فن یا تمام شهر از سر نو تحقیق میتوانند کرد و همچنان مناقشه را که کاسبان یک فن تنقیح نموده
باشند اهل تمام دیه یا شهر از سر نو تشخیص میتوانند کرد و معامله را که اینها تشخیص نموده باشند ارباب
عدالت از سر نو تشخیص میتوانند نمود اما برعکس این محسوب نیست اگر فریادی تشخیص نموده اینها را
منظور نداشته پیش راجه فریاد میکند راجه از سر نو تشخیص بکند ... که در هیچ ... از سر نو تحقیق ... کرده
معامله را که تا زمان در میان آمده تشخیص کرده باشند ... که در ... نمیتوان ...

راه دشمنی مشخص نموده باشند*

فصل دوازدهم در بیان کسانیکه داد اینها نباید داد

مقدمه را که مست و دیوانه و عاجز و بیماره عاشق و خورد سال و کسیکه از همه مردم مشخص نموده باشد
شخص کنانیده شود اما ... همه دستها مشخص نموده باشند منظور نباید داشت معامله که خلاف قاعده شهر
و ملک یا خلاف حکم راجه مشخص کرده باشند آنرا از سه قسم قسمت آگاه یکی آنکه جانب راجه یا منصوبه
که منافقشه را مشخص نماید یا مدعی و مدعا علیه هر چند آن شخص مامور نیست و داد اینها قبول نکرده باشند
مشخص کرده او منظور نیست در جائیکه میان پدر و مرید و پسر و دیگر در زن و شوهر و آقا و نوکر از داد و بیداد
باشد منافقشه افتد داد و نباید داد دوم آنکه در جوابش بحقیقت داد رسیده او باید داد سوم آنکه گفته اند
که استاد و پدر با چوب یا ریسمان باریک بر پشت مرید بزند اگر بر سر زده باشد خلاف قاعده است
مرید را میرسد که فریادی شود و داد آنرا باید داد و منافقشه پدر و پسر از کجاست که مالیکه از جد او
و پدر بخواهد که پسر خود بدهد یا بعد رضامندی پسر خود بخواهد که تقسیم کند یا پسر و شوهر نمیتواند فروخت
پسر منافقشه کرده حصه میتواند گرفت در اینها داد پسر باید داد و شوهر را میرسد که در قحط سال و صحبت
غیرات و کار ضروری و در بیماری یا در قید افتاده باشد مال زن را بگیرد و چون مال بهم رساند زن طلب نماید
مال زن را پس بدهد اما اگر بغیر از این بگیرد گرفته باشد باید که واپس دهد اگر داشته باشد و نداده زن فریاد
کرده میتواند گرفت داد او را باید داد و پسری که از دیگری پیدا شده باشد اگر از محله که در آنجا خطر جان
باشد صاحب خود را خلاص ساز و اند عبدیت آزاد میشود و حصه مثل پسر میتواند گرفت لیکن اینکه اول
نوشته داد این مردم نباید داد و مطلب اصلی آنست که اول منع باید کرد که از همه فریاد نکنند اگر قبول
نکنند داد اینها باید دیگر در یکطرف جماعتی باشند و یکطرف یک کس باشد و در جائیکه یکطرف
مرد و یکطرف زن باشد و در جائیکه یکطرف صاحب معامله خود و یکطرف وکیل باشد تفتیش آنها را
مشخص نماید که در قول کدام حقیقت رسیده مشخص باید کرد بر سبیل آنکه اگر یک کس مال جماعتی
برده باشد یا از چیزیکه باتفاق قرار یافته باشد یک کس خلاف آن کند یا جماعتی باتفاق زده
یک کس را زده باشند داد آنرا باید داد و در جائیکه زنان امیر شراب فروش معامله کرده باشند
بحقیقت رسیده منع منافقشه باید کرد و در جائیکه یکطرف صاحب معامله و دو طرف دیگر وکیل باشد

اگر صاحب وکیل رفع خصومت و بردباری اختیار وکیل گذاشته باشد بقضیه آنها باید رسید

فصل بیست و پنجم در بیان آنکه مالیکه بصاحب مال نیابد شود آنست

زمینی یا جامه که گم شده و کسان را چیزی یافته او را دو راه است بصاحب مال باید داد و بشرطیکه شمار و وزن صورت درست بگوید و اگر دروغ آمده دعوی بکند بآن قدر عزیمت نگیرد و اگر در یک سال صاحب مال آمده طلب کند بدهد و الا بعد از یکسال باو نرسیده و مال را جمع بیشود و قول حضور کمیشتر آنست که تا سه سال نگاهدارد مال باید داد و بعد از سه سال مال را جمع بیشود را حصه از حصه خود چهارم حصه آنها اگر مال را بیابند و آورده بگیرند بدهد و اگر شخصی مرده و از او مالی مانده و تا سه سال وارث بهم نرسید بعد از سه سال مال را جمع بشود و لیکن باید بگیرد و شرع آنست که در سال اول تمامی مال بصاحب مال باید داد و در سال دوم راجع و از دهم حصه گرفته بقیه را پس بدهد و در سال سیوم دهم حصه گرفته بقیه را پس بدهد و در سال چهارم ششم حصه گرفته باقی را پس بدهد و از ششم حصه هر قدر مدتی که بگذرد زیاده گرفتن درست نیست نگاهداشتن لازم است که تا چهار سال مال بحفظ امانت باشد و بعد از چهار سال خرج شود اگر در وقتیکه وارث بیاید حصه خود را گرفته بقیه را پس بدهد تا اینکه در طلا و نقره و غیره فلزات است از مال دفین که وارث نداشته باشد و راجع بیابد باید که نصف به برهمنان خیرات بدهد و نصف را خود بگیرد و اگر برهمن فاضل مال دفین بیابد همه را خود بگیرد و اگر مال دفین برهمن و چهتری و بیش و شودر در جایی یافته باشند و راجع خبر کنند باید که ششم حصه آنرا راجع بدهد و باقی را خود بگیرد و اگر شخصی براجع خبر نکند و مال دفین یافته پنهان کرده است تمام مال را راجع بگیرد و از وجرمانه هم بستاند و اگر برهمن شخص بنا شد و اچهتری و بیش و شودر مال دفین بیابند اینها ششم حصه بگیرند بقیه را راجع بدهند قول گوتم نیز آنست که شخصیکه بیابد و از ششم حصه با بدهد و باقی را باید که راجع بگیرد و اگر صاحب مال دفین بیاید حق خود باثبات رساند اگر آن شخص برهمن است و از دهم حصه مال را گرفته باقی باو بدهد و اگر از قوم دیگر باشد ششم حصه مال را راجع بگیرد و باقی را بصاحب مال بدهد مالی را که دزد برده باشد راجع را باید که دزد را گرفته تمام مال از دزد بگیرد و بصاحب مال بدهد اگر تغافل نموده گناه آنکه صاحب مال کرده باشد براجع عاید شود و اگر بگیرد و خود متصرف شود گناهی که بر دزد ثابت شده بر ذمه راجع قرار میباید اگر راجع تلاش نموده دزد و پیدا نشد باید از پیش خود بجای او بدهد

و دست راجه بان نمیرسد باید که راجه نیز از خود بدهد

فصل چهارم

در بیان تحصیل سود و انچه متعلق قرض و غیره است بدانکه بالا گذشت اول مقدمه
قرض در بیان هفت چیز است یکی روش آنکه قرض گرفته باشد به بیان روش اگر قرض گرفته شد
واپس ... قرض باید داد بیان روش قرض واپس باید داد ... اگر باشد قرض واپس باید قرض دادن
و ... واپس گرفتن از شخصے در بیان آنکه ... قرض دادن اگر گرو گرفته
قرض دهد باید که هشتادم حصه یک روپیه که فی کیه روپیه یک با شود در ماهے سود بگیرد و اگر گرو
نباشد از برهمن هر صدی دو روپیه و از چهتری که هر صدی سه روپیه و از بیش هر صدی چهار روپیه و از
شودر ... سود بگیرد و ... سود چهار قسم است یکے آنکه حساب کرده هر
سود بگرفته باشد دوم آنکه هر ماه سود بگرفته باشد سیوم آنکه سود را برضاے خود کم زیاده
قرار داده باشد چهارم آنکه سود بر سود بگیرد ... قرض را دهد و سود قرار بدهد شخصیکه از راه
خطرناک در خشکی سفر میکرده باشد و اگر قرض بدهد هر صدی ده روپیه در ماهه سود بگیرد شخصیکه سفر
جهاز در دریا میکرده باشد اگر او قرض بدهد هر صدی بیست روپیه در ماهه سود بگیرد هر که
اصل ... اگر شخصے بطریق ... از شخصے زرے بے سود
گرفت ... واپس نداد باید که از ماه هفتم سود بگیرد هر چند سود قرار نداده باشد
سود موافق ... بگیرد و اگر شخصے طالب شخصے زرے بے سود داده و اصل او را یافت و بجا
رفت تا یکسال سود نگیرد یا بعد از یکسال سود بگیرد و اگر کسے بکسے زرے بے سود داده
بعد از چندے از و طلب سود و اصل ... بجاے رفت باید که بعد از سه ماه سود بگیرد
اگر ... قرض بجاے رفته است و شخصیکه زرے بے سود داده همیشه طلب نیافته
باید که اصل با سود از و طلب بدهد اگر شخصے چهارپایه یا دام خود را گرو گذاشته است
و از تنگی معیشت خوراک چارپایه را خوراننده و شخصیکه گرو گرفته خوراک خوراننده است
حاصل نتاج را بگیرد باید که از نتاج آن بدهد اگر شیر چارپایان در عوض سود حساب کند و شخصیکه
گرو کرده است عوض خوراک ... خوراک صاحب مال خوراننده است

حاصل نتاج شخصی که بگیره گرفته گیرد و شیر از صاحب مال است پارچه و غله و غیره هر قسم اجناس که از بازار
خریده بیارد و اگر سود بران قرار نداده باشد اصل قیمت باید داد و اگر بدستی بکند و سود بران کمی قرار داده باشد
نوکر را اخت و زر جرمانه و بر خیرات عیش و زر قمار بازی و بر زر شرط تا بران سود قبول کرده باشد سود نمی [illegible]
خیرات عیش اینست مسخره چاکران بادفروش و دزد و طبیب دروغگو و طلبا کشتی گیر زرسی فریفته [illegible]
کیمیا گر قلاب اگر کسی مال کسی را بقرض برده و سود بران قرار نیافته بمدت دید و بر تصرف آن باشد
باید که درین روش بماند روغن زرد و تیل و قند سیاه و شکر و نمک و غیره درین هشت برابر باید و بر
زیاده جائز نیست پارچه را چهار برابر باید طلا و نقره دو برابر باید غله سه برابر باید قول بعضی آنکه
طلا دو برابر غله و درین که روغن و غیره باشد سه برابر باید میوه و گل و بیخ مثل ادرک و غیره [illegible]
کرده هشت برابر باید ابریشم [illegible] و قرطاس [illegible] گل و غیره ابریشم یافته باشند و [illegible]
چهار یا پنج برابر باید اختلاف برای آنکه اگر [illegible] باشد قسم زیاده باید و اگر مشغول [illegible]
و نفع کم یافته باشد قسم کم باید اگر میان آن دو کس دوستی زیاده و بر یک حرمت شده باشد [illegible]
قصر باید و اگر داد و ستد مکرر شود و باشند [illegible] سود باید از ارزانی و گرانی [illegible] قرار باید
و در قول مشهور [illegible] آنست زیاده بر مال سود نباید [illegible] سود [illegible] زیاده [illegible]
جائز نیست بلکه یکبارگی زر و اصل سازد و اگر [illegible] اصل سازد زیاده [illegible]
جائز است احکام شخصی که قرض واپس بگیرد [illegible] قرض گرفته شخصی که داده بود و اگر [illegible]
و اگر [illegible] استحقاق شود [illegible] اگر شخصی زر قرض [illegible]
[illegible] واپس [illegible] گرفته [illegible] طلب کرد و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از قرض داران گرفته آورده باید نگاه کنند اگر تنها صاحب یک ذات تا شیش تاریخ تمسک ملاحظه
کرده مطابق تاریخ تمسک اول را اول و آخر را آخر باید داد و اگر هفتاد تا یک قوم باشند اول زر برهمنان
باید داد بعده مال چهتری و برن دیگر به ترتیب اگر شخصی که قرض داده زر بوشته و هر چیزی که قرض گرفته
اند زر را از دو نگاه میدارند باید که را چه زر را باید با قرض رسید و هر چه میسر باشد و هم آن را نگیرد
و زر شخصی که میسر باشد رسید بچه و چه یا چهار و برای خود نگیرد و اینها حق السعی گویند اگر قرضدار
نادار باشد ملاحظه نماید که از قوم برهمن است یا دیگر اگر برهمن است جز وسعت و عده قرار دهد
اگر از قوم دیگر است صاحب مال با و خدمت فرماید تا خدمتی که از خود ذات و قوم او باشد
کند آنکه اگر قرض برهمن اول بر صد برهمن برابر باز بون باشد خدمت نفرماید و اگر قرض بر برهمن زبون
بر برهمن اول باشد خدمت جایز نیست و عده قرار دهد و اگر هیچ نباشد قرار دهد که چون طاقت بشود
خواهد داد و اگر قرضدار شکفته باشد که قرض خود را نگیرد و صاحب مال شکفته باشد باید که مال او را
در جای ثالث نگاه دارد و از آن تاریخ در منفعت سود نباید داد باشد تا اگر [illegible] وقت طلب
از جای ثالث شنیده شد و اصل مکند سود باید داد شد اگر [illegible] خرج مال
کس قرض گرفته و شخصی که قرض گرفته بود به جای رفته یا فوت شد آن [illegible] یا دیگر از [illegible]
که در خانه است زر قرض را بدهند شوهر و پسر بسبب خود زرسی قرض گرفته باشند زن دیگر
و مادر آن پسر را نمیرسد که آن زر بدهد و قرض زن را شوهر [illegible] بسبب قبیله گرفته باشد
و اگر بسبب قبیله گرفته باشند زن را باید که وصل سازد و اگر زن برای خود قرض گرفته باشد
شوهر [illegible] که بدهد و همچنان پسر اگر برای خود قرض گرفته باشد پدر ندهد اما اگر زن بسبب
خرج قبیله گرفته باشد شوهر بدهد و پسر اگر برای قبیله پدر که عبارت از عیال و اطفال است
گرفته باشد پدر قرض او را بدهد و قرض پدر را پسر بدهد اما اگر پدر بسبب شراب یا قمار یا زنا
قرض گرفته باشد پسر و نبیره ندهد اگر شوهر باشد پدر باشد یا تاوان [illegible] باشد یا پدر در [illegible]
[illegible] داده باشد یا تحت زکوة باشد یا تحت اجره یا موجب نوکر باشد آن را پسر بدهد و زر که
پدر بدهد [illegible] از زن قبول نموده باشد و زرسی که بجاه فروش گفته باشد که میدهم و زر که
[illegible] قبول نموده باشد و زرسی که بطبیب و بازیگران گفته باشد که میدهم [illegible]

و شخصی چهار زن داده و عوض بهر پسر باید و در یکی شوهر عوض قرض زنان باید آنست زن گاو با این
زن شوهر باید و قرض زنان قاضی آن گاو زن دیگر زن صبایه بجهت آنکه در رضاء ایشان زنان
و اگر در رضاء زنان صاحب اختیار باشد قرض آن قسم زن را شوهر باید و بعضی جا قرض شوهر را باید
که زن باید در یکی در وقت روانه شدن بسفر گرفته باشد و شوهر زن گفته باشد که زر این از خویش
با شوهر در وقت سفر گفته باشد که قرض این را خواهی داد و در هر دو صورت زن قبول کرده باشد
بشرطیکه شوهر از سفر نیاید یا در بیماری بمیرد و زن قرض را باید در یکی شوهر و زن یکجا قرض گرفته باشد
باید که خود باید در یکی پسر دارد و از پدر راست در یکی زن دارد و از شوهر است و در یکی غلام دارد و از آقای
او است ایشان را در مال اختیار نیست حکم باید با شوهر یا آقا و کسی که در او اختیار داد و او را است آنکه چنانکه
ایشان هم البته حکم آن صاحب است در مال هر اختیار داشته باشند بازیکه که هر چند شوهر
قرض بر وی نه دادگاه هم در قرض گرفته است اگر زر در یکی شوهر باشد و قرض باشد صرف کرده با
زن هم بر دین زن او است اقرار کرده باشد بعد از فوت شوهر باید تحصیل نماید و حکم
که پسر قرض پدر باید ادا نماید شخصی که فوت شده از قرض است در یکی و پسر دارد
آن را واجب است و دختر از قرض پدر باید داد آنست قرض پدر را باید که پسر و اگر پسر نیاید
شخص پدر که از عالم رفته باشد یا آنکه دور دست رفته و هیچ جا پیدا نباشد
یا به بیماری که امید به شدن ندارد مبتلا شده در آن صورت باید اگر مال پدر باشد پسر
لازم است که از مال خود هم دین ساقط گرداند قرض او را آنکه در صورت که شخصی فوت شده یا بسفر
رفته دور دست و هیچ جا نباشد یا به بیماری که شفا نمی شود مبتلا شده دارایی کسی نمانده
پس او واجب از آنکه است سال شد و قرض پدر را باید داد و اگر کم داشته باشد قرض پدر را باید داد اگر
آن شخص دو پسر دارد و پسر کلان باید پسر پدر را دا کسی در این صورت
پسر از دیگر گرفته باشد را باید که آدم فرو دهد را که ایشان نزد دو سال کم عمر داشته باشد
و وکیل شخصی را که بجای دیگر رفته باشد و شخصی را که در دادن خیرات مشغول باشد و کسی که
در جای اقامت دارد که اگر به جای آمدن تا در رفتن ها و خطر خواهد شد و شخصی را که به چیزی مشغول
اعتکاف قرار داده نشسته باشد بجهت معاملات طلب نماید و قبض نکند پسر را لازم است

که دین پدر پیوستنی که شانزده ساله شود ادا نماید و شتر و گاو و گوسپند و غیره در کمتر از شانزده سالگی بجا
بیاورد موقوف شانزده سالگی نیست خود باز گرفتن ندارد و اگر پسران بسیار باشند قرض پدر را
که حصه از میراث گرفته اند ادا سازند اگر قسمت نکرده باشند و یکجا گذرانیده باشند از پسران
هر کدام که رشید باشد و بجای پدر کارگذاری نماید و جد قرض پدر را بپسر ... که پدر او را
می بایست داد و جد فا قرض جد را نبیره مال اصل جد و سود ... پسر نبیره که کرسی چهارم است
قرض جد کلان را از اصل و سود هیچ ندهد بلکه میراث نگرفته باشد از اصل ... هیچ ندهد اگر شخصی
پسر و نبیره نداشته باشد پس شخصیکه از مال او میراث بگیرد قرض او را نیز بدهد یا کسیکه زن او را بگیرد
او قرض را بدهد و مردم زبون رسم است که زن دیگرے بوقتیکه بیوه شود و نجات شود می آرند شخصی
که قابل مال ستیدن باشد بهان ... که موافق کتب شرع مال را بگیرد چنانچه بقسمت میراث
مفصل خواهد گفت سوال میکند که مال را جدا و زن را جدا برای چه گفت چرا زن را هم از جنس
مال نشمرد جواب میگوید که زن مال شمرده نمی شود و مال آنست که میان ورثه قسمت بشود وقتیکه مال
پدر را دیگرے ببرد به پسر او قرض آن پدر نرسد اگر شخصی مرده باشد و مال گذاشته و قرض
دادنی دارد شخصیکه مال او را بگیرد قرض او را ادا سازد و اگر مال ندارد و زنی گذاشته و دین دادنی
دارد هر کس که زن او را بگیرد قرض او ادا نماید اگر مال و زن هیچ ندارد و از عالم رفته و قرض دادنی
دارد پس قرض را پسر از اصل سازد و هر چند میراث هیچ نگذاشته و اگر کسے بگوید که اگر ... هم موجود
باشند قرض را کدام کس بدهد ... با وجود پسر ... است ... با وجود پسر مال
موافق احکام کتب دیگرے نتواند گرفت اما در بعضی جا با وجود پسر دیگرے مال ... شود از
پسر که عنین یا نابینا اگر باشد میراث نمی یابد چنانچه تفصیل در قسمت میراث بیان خواهد شد
در اینجا هر کس مال را بگیرد قرض را هم او بدهد ... اصیل است
اگر نابینا اعمی یا کر باشد یا ... [illegible]
و لوند باشد یا ... [illegible]
زن ... اگر گرفته ... [illegible] ... بیان است که
قوم او ... [illegible] ... تفصیل زن دیگر

کرد دیگرے منصرف شد شوهر دو قسم است یکے نیز بهود دوم سوسے رقی نیز بهود بر سه گونه است یکی آنکه
بهر وسے کنیز باشد و فا با بکارت او رفته و آنرا باز به دیگرے کتخدا کنند دوم آنکه شوهر اول بمیرد
و مادر و پدر او بجنب شوهر او مشاهده نمایند باز به مول ملک دیده به دیگرے کتخدا کنند سیوم آنکه بعد از مردن
شوهر بسبب بودن برادر شوهر از اهل قبیله بدیگر از سپینه هم جنس بدهند اما سورنی بر چهار قسم است یکے آنکه زن زائیده
یا نزائیده شوهر اولین را گذاشته در حبالهٔ شخص دیگرے برود و آنرا شوهری بردارد دوم آنکه
شوهر اول کم عمر را گذاشته به خانهٔ دیگرے برود و باز به خانهٔ شوهر اول بیاید سیوم آنکه شوهر وقتیکه بمیرد و انبای
جنس شوهر را گذاشته به خانهٔ دیگرے که جنس او نباشد برود چهارم آنکه از ملک دیگر آمده باشد
یا زر خریده باشد یا بسبب احتیاج طعام آمده گوید که من مملوکهٔ تو ام سیوم
زنان قسم اول از نیز بهود زن قسم چهارم سوسے رقی و رنانه هرکس که برود قرض شوهر اولین را
باید که آن شخص بدهد و اگر از این هفت قسم زنان هر زنے که باشد مال یا پسر از شوهر اول گرفته به خانهٔ
کسے برود آن شخص قرض شوهر اول را بدهد اگر نه آن زن را از وجدا باید ساخت قرض پدر را
پسر بدهد پسر پسر که نبیره باشد بدهد پسر نبیره را نبیره رسد که بدهد اگر قرض خواه مرده است زر به پسر او
باید داد اگر پسر نباشد به نبیرهٔ او بدهد و اگر نبیره هم نباشد بدیگر وارثه که موافق کتب آنها وارث بشد باید
باشد زر بدهد قول نارد آنکه قرض خواه مرده است و برهمن بوده است از وارثان او کسے نمانده
پس زر را به برهمنان هم گوتر او باید داد و اگر هم گوتر نباشد بخویشان او بدهد و اگر خویشان هم نباشند
بدیگر برهمنان بدهد اگر برهمنان نگیرند در آب بیندازند در ضامنی قرض و شاهدی برادران و پدر و پسر
و زن و شوهر تا از هم جدا نشوند باید که ضامن نشوند و قرض نگیرند و قرض ندهند و شاهدی ندهند بسبب
آنکه در مال شریک یکدیگر هستند اگر با وجود این اینها از مال شریکی تواند داد و اگر با آن هم اتفاق
کرده ضامن بشوند یا قرض دیگر بدهند یا شاهدی بدهند معیوب نیست بعد از آنکه از یکدیگر جدا شده باشند
اختیار دارند اگر کسے بگوید که میان زن و شوهر تفریق نیست باید گفت که در کارهاے ثواب
که شوهر میکند آن شریک است در بعضے جا تفریق هست آینده خواهد گفت در کارهاے ثواب
که زن از مال خود میکند شوهر شریک نیست همچنان اگر زن برضاے شوهر تالاب بکناند شوهر
در ثواب آن تالاب شریک نیست زن در هنگامیکه شوهر نیز و یک باشد مال خود را بے رضاے او

صرف نکند و اگر شوهر بسفر رفته باشد در جای ضرورت مال خود بی اجازت شوهر صرف نماید
زن در مال شوهر شرکت دارد و برای آنکه اگر شرکت نداشته باشد پس نزدیک زن در زمانیکه شوهر
بسفر رفته بی صرف خرج میکند او وزر می لازم می آید چنانکه زن صاحب مال است
تفصیل آن می‌شنوید وقتیکه شوهر بسفر رفته و تولد پسر آنچه ضرور باشد و در قسم اینکه شکرات
و غیره یا ایام عید کرده شود و نیز دادن کمی خرچ نماید چنانکه آن رسیدگی دیگر بضامنی شوهر صرف
نماید مگر وقتیکه صاحب مال زر قسمت شده باشد اگر بخواهد از مال خود بزن حصه بدهد و اگر صاحب
مال زر کیسه خود پیدا کرده است و خواهد که به پسران رو بر قسمت شود به دختران نیز حصه برابر
پسر باشد بدهد

فصل پانزدهم در بیان ترتیب ضامن

ضامن اینچند قسم است یکی حاضر ضامن دوم آنکه از مال از ایشان نماید و گوید که ضامنم یا وثیقه از
خاطر او جمع است و من می شناسم سوم بالضامن در صورت حاضر ضامنی و ضامنی دوم اگر
غیر حاضر شود و ضامن خودش جواب نگوید بدیگری دعوی نرسد و در بالضامنی اگر خود نباشد
پسر ضامن جواب بگوید نا بخبر و دعوی نرسد پسر بالضامن اصل مال بدهد سود را جواب نگوید
اگر کسی با کسی گرو نگاه داشته حاضر ضامن مشخص شده باشد پس پسران ضامن عوض پدر را
نگویند اگر ضامنان بسیار باشند در وقت ضامن شدن حصه قرار داده باشند موافق حصه
هر کدام جواب بگویند اگر ضامنان باتفاق شده اند قرار داده باشند که گرو واسطه قرض کنند
تا هر کدام که باشیم تمامی مال را جواب بگوییم در صورت اگر قرضدار زر جواب نکند آنگاه ضامن شده‌اند
هر کدام استطاعت او سه زر تماشی دارند پس از هر کسی که قرضدار بخواهد بگیرد و اگر جمله اینها
استطاعت ندارند پس قسمت حصه از هر کدام که مال خود را باید بگیرد و اگر بالضامن بسفر رفته باشد
پسر او اصل و سود را جواب بگوید اگر بالضامن بمیرد پسرش اصل مال بدهد سود را جواب نگوید بعد از آنکه ضامن
زر را بقبض قرضخواه حاصل کرد و قرضدار پیدا شد پس آنچه عوض داده باشد و بستاند آن از قرضدار
بگیرد و شرط آنکه [illegible] بدون حکم خلاف [illegible] باشد که قرضخواه زر خود را بدو باز نمی گرفته است
و اگر [illegible] قرضدار [illegible] داده باشد و بستاند آنچه گرفته و در [illegible] از ضامن بدو باز [illegible]

گرفته باشد زیاده بر ده لبت جائز نیست هرچند مدت بسیار بگذرد و یا کم گذشته باشد ده لبت
بگیرد فاما در رضاعی طلا و نقره و فلزات این قسم است در رضاعی حیوانات وزن همان اصل مایه
قرضخواه داده باشد با نتاج بگیرد و اگر نتاج نشده باشد اصل مال بگیرد و غله سه برابر و پارچه چهار برابر
و نمک و شکر و روغن و غیره زر هشت برابر بستانند اگر قرضدار غیر حاضر بشود بسبب تفحص آن عده
یکنیم ماه ضامن باید داد و اگر حاضر بکند بهتر و الا نه بعد از یکنیم ماه زر بدهاند اگر قرضدار فوت شده باشد
از ضامن زر باید ستانید خواه حاضر ضامن باشد خواه مال ضامن قول شارح سمرت منو انست
که اگر در یکنیم ماه قرضدار فوت بشود زنده باشد و اگر بعد از یکنیم ماه فوت بشود ده بابت آنکه در ایام
وعده چرا حاضر نساخت این جماعه را ضامن نباید گرفت صاحب خود دشمن متصدیان صاحب محدود
شخصیکه در قید باشد شخصیکه او را مال جریمه باید داد شخصیکه بعلت متهم شده باشد شخصیکه در مال غیر
شریک انکس باشد دوست خود بیچاره که هرگز بر مصدر هیچ نگذاشته باشد متصدیان و گیرندگان
سنیاسی و فقیر ناداری پسر که پدر او حیات باشد شخصی که بر ضامن خواهش خود ضامن نشود
شخصی را که منع النفد باشد گیت و کیابی است

فصل شانزدهم در بیان ترتیب گرو

گرو بستن قسم چیز باید گرفت و آن بر دو قسم است یکی آنکه بوعده دیگر گذاشته باشد مثل آنکه
بعد از یک ماه یا دو ماه این را خلاص خواهیم کرد و اگر خلاص نکنیم مال از تو باشد دوم آنکه وعده
ویشر در میان نیست و این هم از دو وجه بیرون نیست یکی آنکه در خفیه نگاه دارد و نفع
متصور نباشد مثل طلا و نقره دوم آنکه نفع از وی توان گرفت مثل اسپ و فیل که بر آن
سوار میتوان شد و باغ و غیره و ازین قبیل در صورتیکه از آن نفع نمی توان گرفت و بوعده
گرو گذاشته باشد اگر تا آن وعده خلاص نکند مال از قرضخواه می شود و اگر بوعده نگاه ندا
شته اصل مایه قرضخواه با سود دو لبت بشود آن مال از قرضخواه می شود و در چیزیکه نفع
می توان گرفت اگر مدت قرار نداده از قرضخواه نمی شود و اگر مدت قرار داده باشد
که در فلان مدت خلاص خواهیم کرد و با آن وعده خلاص نشود مال از قرضخواه می شود
قرضخواه را لازم است که چهار روز و ده روز دیگر از وعده گرو صبر کند و در مال گرو تصرف نکند

اگر درین چهار ده روز قرضدار بیاید زر داده مال خود را می تواند گرفت اگر شخصی پیش کسی مالی گرو
گذاشته باشد او را نمیرسد که آن مال را بجای دیگر گرو گذارد و مالی که از آن نفع مقصود باشد و به
سبب گرو نگاه داشته و مقرر کرده که قرضخواه در آن تصرف نماید و او تصرف شود و لیس سود آنرا باید
وا نهد در مالی که از آن نفع مقصود است و قرضخواه در آن آنقدر تصرف شود که از کار رفته شل
اسپ لاغر و خراب شد یا گاو از کار رفت هر چند نفع کم یافته باشد و سود بسیار هم شده باشد
سود تنها باید وا نهد و اگر گفته باشند که در مال گرو تصرف کنند و تصرف نکردن او و بمیرد یا کم شود
پس شخصیکه گرو گرفته بود قیمت آنرا آنچه بوقت گرو گذاشتن قرار داده باشند جواب بگوید بعد از آن
زر خود را با سود بگیرد و اگر قیمت را زیاده از اصل و سود بهیچ نیابد آن مال گرو اگر در آتش بسوزد یا در آب
غرق شود یا بهلاکت آفت رسد و آن مال هم ضایع شد زر خود را با سود بگیرد و اگر اجیر مال گرو را
سبب آنکه از گناهی سر زند کشیده بگیرد در این صورت نیز مال خود با سود بگیرد و اگر اسپ وغیره
آنچه جاندار باشد بخواست خدا سقط شد بجای آنقدر مال دیگر گرفته بگرو نگاه دارد یا دیگر ولو ده و دوام
یا دیگری کشیده گرفت باید که از آن خلاص کرده بدهد یا گرو دیگر در عوض آن بدهد تا مال گرو را شخصی
که گرو میکند رساند مخفی نخوشتن تمسک منظور نباید داشت برای آنکه شاید دیگری آن مال را او هم
دارد و اگر شخصی اسپ یا گاو یا مال دیگر که بگرو گرفته است و آنرا بجا و وقت نگاه میدارد و آن مال خود از
ضایع شد پس زر خود را با سود می تواند گرفت اگر مال را بجا و وقت نگاه ندارد و مال ضایع بشود
شخصیکه گرو گذاشته بود قیمت مال خود بگیرد در جائیکه قیمت مال گرو از زریکه بقرض گرفته بوده
زیاده باشد و در آنجا بده لست شدن زر قرض آن مال بصاحب گرو نمیرسد باید که زر اصل با سود
بگیرد و مال واپس بدهد در جائیکه شخصی گرو کم گذاشته و زر بسیار بگرو گرفته و در آنجا ده لست
اعتبار نباید کرد و اصل مایه با سود حساب کرده باید وا نهد در این هر دو صورت که گرو از قرض با
سود زیاده است یا از قرض کم است زر با سود بدهد و مال گرو بصاحب مال بدهد در جائیکه
شخصی گرو میگذارد و گفته باشد که زر تو هر قدر که با سود بشود دهیم اما مال بجنس نخواهیم داد
در آنجا نیز مال بعد از ادای زر با سود صاحب مال واپس بگیرد در جائیکه شخصی علی حسب عادت
شل زیارت تیرتهه یا غسل دریای گنگ بگرو گذاشته زر سی بگیرد و آنجا زر ده لست بدهد

آنچه بگرو گذاشته شخصی که گرو گرفته بود بمیرد شخصی بجای یک چیزی شخص کرده زر یا جنس
بطریق بیعانه داده و آخر کار برگشت و خرید نمی نماید پس آنچه بطریق بیعانه داده بود واپس نماید و باید
اگر فروشنده برگردد دو چند بیعانه بدهد اگر مال گرو را بعد از آنکه صاحب مال زر بیارد و ندهد از آن
کس جرمانه برابر زر دو باید گرفت اگر شخصی که گرو گرفته بود در خانه نباشد خویش و قوم و شریکان او زر گرفته
مال گرو را واپس بدهند و اگر در خانه او کسی که زر بستاند و مال بدهد نباشد و صاحب مال خواهد که مال
فروخته بدهد باید که قیمت قرار داده در خانه او بگذارد و از آن تاریخ سود بر طرف شود و در جائیکه شخصی
مال با این شرط گرو گذاشته باشد که مال تو هر قدر بشود خواهم داد فاما جنس خود را از تو بعوض خواهم گرفت
و بعد از دستی زر قرض با سود دو چند شد و شخصیکه گرو گذاشته بود حاضر نیست باید که بحضور خویش
و قوم او با جمعی از مردم معتبران مال را فروخته زر متصرف شود و شخصی ملکی مثل باغ یا دیه یا متاع
دیگر که از و محصول ممکن است بگرو گذاشت و از حاصلات آن مال دو چند زریکه بقرض داده بود
یا زر اصل با سود بقدر مقرر رسید باید که درین صورت آن مال را بگذارد و بصاحب مال واپس دهد
اگر از حاصلات آن زیاده بر دو چند متصرف شد آنچه بر دو چند زیاده است باید که فراهم بدهد
اگر کسی مالی بگرو گذاشت و یک خدمت یا تصرف سهلی در عوض سود بران مقرر کرد و شخصی که
بگرو گرفته دو چند یا زیاده بر مقرر خدمت بفرماید مقدار مقرر را دیده و حساب کرده باقی را
از اصل باید حساب باید کرد و آخر الامر در مقدمه گرو مال قرار داد که موافق قرار داده زریکه مال بگرو گذاشته
بعمل نیاید و اختلاف آن جایز نیست آئین قرض باتمام رسید ✲

فصل هفتدهم در بیان مناقشه امانت

امانت سپردن آنست که مالی را در نظر کسی کرده و مهر خود بالای آن کرده بسپارد و از کیفیت
و شمار آن اطلاع ندهد امانت دوم آنست که شمار کرده بسپارد امانت طریق اول را همان قسم
سر بمهر واپس باید داد آنچه شمار کرده گرفته باشد شمرده بدهد اگر راجه بشرطیکه سبب آنکه از نگاه داشتن
امانت گناه سرزند مال را ببرد یا دزد آن را ببرد یا بخواست الهی گم شود یا برود یا در آتش بسوزد
تاوان بران لازم نیست و هیچ چیز بخاوند مال ندهد فاما بتحقیقت باید رسید که شخصیکه امانت
نگاه داشته بود و خود وش حیله انگیخته مال را گرفته باشد درصورت دغلبازی جواب امانت بگوید

اگر شخصی که مال امانت سپرده بود آمده و مال خود را طلب شود و آنکس که نگاه داشته بود نداد و درین صورت
اگر بعد ازین راجه یا دزد ببرد یا بخواست الهی ضایع شود جواب امانت باید گفت و مال او را باید داد و در اجیر نیز
چه بیه از و لیستاند و اگر شخصی امانت سر بسر را بر ضمانت خود داد و اگر او دران تصرف شود باید که مال او را
با سود بدهد و در اجیر نیز چه بیه بگیرد و مقدار سود درینجا سر بعید پنجرو پیه است همچنان اگر شخصی چیزی از گرو
و بایع چیزی ازان باقی نگاه داشت هرچند طلب شود آن مدعی دهد باید که بر مال تمسک صد پنجرو پیه
سود حساب کرده مشتری بدهد و همچنان اگر شخصی اسپ خرید و طلب بسیار زر نمی دهد زر قیمت
با سود هر بعید پنجرو پیه باید داد باشد بر تمسک سود در صورتیکه طلب بسیار بود هر بعید پنجرو پیه حساب کرده
سود بدهد و اگر از مال امانت در تغافل آن شخص که امانت نگاه داشته بود چیزی کم شود بهمان قدر
که کم شده باشد شخصی برده تاوان بدهد اگر از نادانستگی او از امانت چیزی کم شده درینجا تاوان چیز
کم بدهد و آن کمی ربع مال است یعنی چهارم حصه کم بدهد اگر کسی اسپ یا متاع کسی را بعاریت
برده و دران فتوری راه یافت درینجا مطابق مال امانت حکم باید کرد و اگر کسی اسپ را بابت
کسی برای شخصی فرستاد و او آنرا ضایع ساخت درینجا نیز موافق مال امانت حکم باید کرد و چیزی را
که زرگر یا حناط یا دیگری را بجهت راست ساختن سپرده باشد دران محل نیز موافق مال امانت
حکم باید کرد؛

فصل سیزدهم

در بیان آنکه شاهد چه قسم می باید شاهد بر دو قسم است یکی آنکه بچشم خود دیده باشد دیگر آنکه شنیده
باشد و آنها نیز دو حال دارند یکی آنکه گواه گرفته باشد دوم آنکه حاضر بوده و دیده باشد شاهدی را
که گواه گرفته باشند پنجگونه است و آنکه خود بخود دیده است نیز شش قسم است بیان
پنج قسم اول یکی آنکه در کاغذ گواهی او ثبت یافته باشد و او را از جای بجهت شهادت طلب نموده
آورده باشند دوم آنکه گواهی او بکاغذ ثبت نیافته اما او را طلب شده آورده اند و بر معامله واقف
کرده باشند سوم آنکه بر ضمانت خود و بمجلس آمده این را از معامله اطلاع داده باشند چهارم آنکه
مدعی یا گفته است که خاموش و پنهان بوده حقیقت جواب مدعی علیه بشنود و دیگری از آن شخص
که گواه می شود مطلع نیست پنجم آنکه شاهد شاهد باشد و گوید که من اطلاع دارم که این شخص گواه این معامله

است بیان قسم دوم که بر شش قسم است اول دزد و جیب بر چنانچه ... که تنخواه میشود و ایشان او
باشند دوم آنکه قاضی و غیره مثل حضار مجلس یا نویسندگان تمسک که برفع منازعه می نمایند سوم
چهارم شخصی که صاحب مدار آن معامله باشد مثل گماشته و دلال و وارث پنجم کسی را که صاحب معامله کرده
باشد برای طلب زر خود مقرر فرستاده باشد مثل وکیل ششم آنکه دو بار در قضا قسم خورده باشد هفتم
یار و قبیله کسی که بدان کار و قوت داشته باشد بیان آنکه شاهد چند قسم باید یعنی
سنی اصیل و از نژاد بزرگ راست گو مردم پیدا انسته باشند که این راست باز است و غالبا هیچ
خواهش مال و آلایش دنیا نداشته باشد و مشغول راستی و هم باشد صاحب پسر و اولاد باشد از
سه مرد گواه کمتر جایز نیست آیین کیش و مذهب پیدا انسته باشد برای ... مردم ... از
همان قوم شاهد کافیست ... و غالبا ... باشند ... که گواه ... باید ... که برای شاهد
شد و مرد او منسوب باشد شهادت آن ... آنکه ... باشد گواهی
بدان زبون ... گواه چهار
نباشد و غالبا ... باشد و مردم پیدا انسته باشند که این راست گفتار است ... زن ... گواهی
زن معتبر است با وجود شاهدان خوب شاهدی شاهد و غالبا ... پنج قسم کس را گواه نباید
گرفت ... آنکه ... آدم بزرگ که ... مجلس ... صغیر
کمتر از هشتاد ساله ... سوم آنکه ...
که در قبیله ... الطریق
آدم ... و غالبا ...
و غیره قمار باز مثل آن ششم آنکه جماعتی ... شهادت آمده اند و علاوه ...
... اختلاف کنند و دیگران متفق ... شهادت ایشان نباید شنید چهارم شاهد
کسیکه طلب ... گواهی بدهد پنجم آنکه ... مرده است ... گواه
شخص در حیات خود برای گواهی اجازت داده است گواهی آن نباید شنید اگر شخص ... در
حالت ... صحیح المزاج ... بگوید که من گواه آن معامله بوده ام بوقت حاجت ... گواهی ...
در صورت این گواهی شود شهادت آن را باید شنید گواهی ... باید شنید شهادت ...

در معامله مردان خرد سال که عمرش از شانزده سال کم باشد و شخصیکه عمرش از هشتاد سال زیاده
شده باشد قمارباز مست متهم بعیب دیوانه چپارش یا کسیکه شری سیوش دود وغیره
جعل ساز مسلب الحس ظاهر یعنی سامعه وغیره تپت یعنی قاتل برهمن
وغیره دوست و شریک غرض و حامی و دشمن فریقین و دزد و ساهسی
یعنی سفر در به قوت خود مثل ڈاکو وغیره کسیکه بگواهی دروغ شهرت یافته باشد
کسیکه اهل قبیله از میان خود اخراج نموده باشند اول گفت که گواه از سه کس کمتر نمی باید باز میگوید که
اگر جانبین قبول داشته باشند یک کس خوب و موصوف بصفات حمیده بحث گواهی جایز است
و درین چهار چیز هر کس که گواه باشد شهادت آنرا باید شنید و شهادت آنرا رد نباید کرد در زنا و دزدی
و در دشنام و در کشتن اما در همه جا شهادت چهار قسم شاهد نباید شنید از جمله پنج قسم شاهد که بالا هم
کرد یک قسم را باید شنید تفصیل آن قسم اینست شروتری آدم بزرگ عابد و مرتاض پیر کهن سال
سنیاسی چون از جمله پنج قسم یک قسم تفصیل نوشته شد تفصیل چهار قسم دیگر بیان باید نمود

بیان آنکه شاهد چه قسم گواهی بدهد و از کجا شهادت بگوید باید که بمشافهه مدعی و مدعا علیه گواهی
بدهد اگر جانبین حاضر نباشند شهادت نباید پرسید و قاضی در مجلس عدل بمشافهه و متصل جانبین
از گواه شهادت بپرسد نزدیک دیوتا و برهمن بپرسد پیش از دوپهر و شمال یا رو بمشرق
نشانده پاک و طهارت نموده بپرسد گوناگون قسم داده بپرسد از جمیع شاهدان یکبار استفسار
نکند از هر کدام جدا جدا بپرسد تفصیل قسم که باید داد اینکه اگر شاهد برهمن است باو بگوید که اگر دروغ
بگوئی راستی بدرستی تو برود و اگر شاهد چهتری است باو بگوید که اگر دروغ بگوئی اسپ و یراق تو
ضایع و بیحاصل و بیفایده بشود و اگر شاهد بیش است قسم باده گاو و غلا و تخم غله بدهد و بگوید که
اگر دروغ خواهی گفت همه اینها برای تو بیحاصل خواهد شد و اگر شاهد شودر است باو
بگوید که اگر دروغ خواهی گفت جمیع گناه و عذاب عالم بر ذمه تو خواهد شد چنانچه آنها را
بطریق شودر قسم باید داد آنها هستند که گاو بانی میکرده باشند بیوپاری یعنی سوداگر اهل حرفه
بوده باشند مثل معمار و نجار وغیره قرض میداده باشند و سود میگرفته باشند برای کار و خدمت
مردم آمد و رفت مینموده باشد اگر چهتری و بیش در نیکار و صنعت که برای برهمن گفته مصروف باشند

انها را بهم مشغول شود و رقت هم باید داد برای تحقیق شدن احوال شاهدان دیگر و کار نشنید فاما اگر مدعی علیه
به نسبت شاهدی اعتراض نماید و آن اعتراض بجا باشد مثلا فسق و غیره آن اعتراض را به همان روز فیصل نماید و اگر اعتراض
بیجا باشد به قبول او شهرت حاصل نماید گواه در گواهان باید تبدیل و تغییر نشوند و اگر واقع شود نهایتش از دو بدل انها به قصد
سبب بیمار و از مردمیکه خواهند تحقیق بکنند فاما تحقیق کردن لازم است و اگر مدعی علیه بگوید که شاهد مدعی
به فلان عیب معیوب است و آن عیب با ثبات نرساند از او جرمانه باید گرفت و اگر با ثبات رساند
شهادت آنها نباید شنید و در این مقدمات شاهدان را باید گفت که هرکس دروغ گواهی بدهد همچنان گناه
و انهای که گناه بزرگ کرده اند و کسانیکه آتش داده و بیوه را سوخته اند و مردمیکه زن و اطفال را کشته اند
در آخرت خواهند رفت آنجا در دوزخ خواهد رفت و اگر شاهدان بدروغ در حق کسی گواهی خواهند داد و
هر ثواب و اعمال خوبی که در صد جنم کرده باشند یعنی صد بار بعالم آمده کار ها کرده باشند
به آنکس عاید خواهد شد فاما این مقدمات را بشود ربا برهمن و چهتری و بیش که در گفتگو آنها را بشود و برابر
قرار داد باید گفت تفصیل این قسم برهمن و غیره در صدر چنین گفته است این گفتگو برای ترسانیدنست
والا نه ثواب و عذاب کسی بکسی عاید نمی شود و نهایتش در گواهی دروغ عذاب بسیار است بدیگر
برهمنان و مردم خوب گفتار بزرگان گویای راست گویان و خوبی راستی بگوید و گناه دروغ بشنواند
اگر شاهد بسبب شاهدی آمده است بعد از شنیدن این مقدمات ترس و بیم عاقبت هیچ نگوید
و خاموش بماند از وقت چه باید کرد و راجه را باید که مال مدعی با فایده از پیش شاهد بدهاند و سوای
ده روپیه ازان شاهد راجه بگیرد فاما شاهد را چهل و شش روز فرصت دهد اگر در چهل و شش روز
گواهی بدهد فبها والا چنانچه نوشته از وی بدهاند و اگر در عرصه این چهل و شش روز آن شاهد بیمار شود و
بعد از به شدن از وی شهادت پرسد و اگر سوای بیماری بلای دیگر در پیش او بیاید آنرا نیز
بیماری بداند بهمین ترتیب عمل نماید اگر شخصی بر یک مقدمه مطلع باشد و بوقت پرسیدن گواهی
ندهد عذابی که بر ذمه گواه دروغگو می شود بر ذمه آن ثابت می شود و بر تقدیر که آن قضیه بران
ثابت شود که میدانست و گواهی نداد راجه ازان جرمانه بگیرد و مقدار جرمانه آینده خواهد گفت اگر شخصی
گواهی دروغ داد ازان جرمانه گرفته معامله از سر نو تشخیص سازد و اگر معامله فیصل شده باشد
و بعد ازان ظاهر شد که گواهی دروغ درین کار داده اند آن معامله را از سر نو استفسار نماید

اگر در هر دو طرف گواه مخالف البیان آمدند هر طرف که گواه بسیار باشد اعتبار نماید و اگر در هر دو طرف
برابر باشند گفته‌اند مرجح علم و فاضل و طالب العلم مشهور [illegible] و اگر در هر دو طرف فاضل برابر باشند پس
در طرفی که فاضل‌تر زیاده باشند گفته آنها اعتبار نمایند و اگر یک طرف گواه بسیار هستند و در طرف
دوم گواه کم اند اما افضل اند گفته فاضل و پارسا مقبول است گواهان هر کس که گواهی درست نماید
آن شخص را است گو پنداشته اگر گواهان بیایند و گویند که این مقدمه از یاد رفته است
باید دیگر آنها را نباید پرسید اگر گواهان بیایند و گواهی در حق کسی داده آنرا دروغگو ساختند و اگر کسی
گواهان دیگر بیاید که مخالف آن گواهان سابق باشند اگر گواهان سابق افضل باشند گفته
گواهان اخیر را نباید شنید و معامله را از سر نو باید پرسید قول آنها و غیره که شرط این است که گاه
گواهان گذشته و معامله شخص شد گواهان تازه را [illegible] چه باید پرسید و معامله را از سر
نو [illegible] باید کرد و گواهان تازه [illegible] باید پرسید که هر گواهان سابق شخصی که با و مناقشه
[illegible] باشد [illegible] گفته باشند که [illegible] گواه
[illegible] آنست که معامله در عدالت [illegible] شده [illegible] آن را نباید پرسید
[illegible] قبول ندارد [illegible] هفت روز [illegible] و آن معامله
باز باید [illegible] گواهی داده [illegible] هفت روز [illegible] و آتش افتاد و سوخت
[illegible] باید دانست که گواهی دروغ داده بود [illegible] مناقشه بود
از آن گواه باید [illegible] که [illegible] طلب باید نمود و آنکه از مدعی علیه طلب گواه نماید
[illegible] است مگر در جائی که مناقشه در زمین و تالاب و غیره از این قبیل باشد و مردم گفته باشند
[illegible] است و در اینجا هر کسی که گواه معتبر بیار و مشهور است مقدار جریمه گواهان دروغگو و شخصی که
گواه دروغ آورده است آنست که اگر [illegible] باشد آنرا اخراج نماید یعنی از ده
بیرون کنند و اگر از [illegible] قوم دیگر باشد [illegible] که مناقشه بوده از هر کدام
ده [illegible] آن بگیرد قول نارد آن که اگر [illegible] گواهی دروغ
داده باشد از هر کدام [illegible] بگیرد و اگر [illegible]
[illegible] گواهی دروغ داده باشد [illegible] از هر کدام [illegible] بگیرد و اگر از [illegible]

گواهی دروغ داده باشد هم سه پن جریانه بگیرد و اگر از روی دوستی گواهی دروغ داده باشد
چهار برابر مقدار رنا قشه جریانه بگیرد و اگر برای استفاده زن گواهی دروغ داده باشد برابر پال سنا قشه
جریانه بگیرد و استفاده زن آنست که با وگفته باشند که اگر درین کار گواهی بدهی ترا کنیزکی یا زنی
زنی بتو خواهیم داد یا بینه و در دیگر معاملات زنان مثل زنا و غیره و اگر از روی دشمنی گواهی داده باشد
سه برابر پال سنا قشه جریانه بگیرد و اگر شخصی معامله را خوب سنیده ندانسته باشد و دران معامله گواهی دهد
از ان کس دو صد پن جریانه بگیرد و اگر شخصی در وقتی که مقدمه میگذشت خورد سال بوده و در نگاه بکیر
و ان کار رنا قشه در میان آمده کلان شده و گواهی بدهد از ان کس یکصد پن جریانه بگیرد و باید دانست
که هزار و دو صد و صد مقدار روپیه نیست اینقدر پیسه پس بگیرد و مقدار پیسه پن که چهار رتی باشد
هشتاد کوری است جریانه بگیرد و قول نارد آنکه در گواهی دادن دروغ مرتبه اول این قسم جریانه که تفصیل
نوشته شد بگیرد و اگر مرتبه دیگر در معامله دیگر در آمده گواهی دروغ بدهد اگر از قوم برهمن است از شهر اخراج
نماید و بدر کند که با بدان شهر نباید بسبب آنکه از برهمن جریانه گرفتن ممنوع است و اگر از قوم دیگر
باشد جریانه گرفته از شهر بدر نماید اگر از سه برن که چهتری و بیش و شودر باشد گواهی دروغ داده
باشند آنها را سیاست بدنی باید کرد و ملاحظه نماید که در چه قسم معامله گواهی دروغ داده اند اگر در معامله
اندک است لب قطع کنند و اگر میانه است زبان ببرد و اگر در معامله کلان گواهی دروغ داده اند بیجان
بکشند اما اگر آنها بعد از چندی باز آن شهر بیایند منع کنند و اگر بشنود که آن برهمن بعد از اخراج
نمودن باز بشهر آمده و در یک معامله گواهی دروغ داده و درین مرتبه عمارت خانه او را منهدم ساخته
او را از شهر بدر کند قول دیگران آنکه اگر برهمن بسبب اندک نفع خود گواهی دروغ داده باشد
اندکی جریانه از و بگیرد و در بالا گفت که از برهمن جریانه نباید گرفت و درینجا نوشت که اندک بگیرد چون
اندک نوشت اندک اگر برهمنی به خبر برهمنی زنا کند هزار پن از ان جریانه بگیرد پس ظاهر شد که اندک
جریانه از برهمن هم باید گرفت [illegible]
برای [illegible] دادن گواهی آمده حاضر شده و بعد از ان [illegible] گواهی [illegible]
و گواهی نفرید یا از روی دوستی شخصی [illegible] گواهی [illegible]
دروغگو [illegible] از ان شخص بگیرد [illegible] گواهی دروغ [illegible]

کشته می شده باشد اینجا گواهی دروغ گوید یا خیانت است که مثلا چند سوار قزلباش را سیه رفته اند
و قطاع الطریق تعاقب نموده از یکی سؤال کرده که از این راه رفته اند اگر او بگوید بلی رفته اند
پس قطاع الطریقان تعاقب نموده آنها را بکشند در اینجا دروغ بگوید و راه غلط بنماید و جای دیگر نشان دهد
که دو کس با هم مناقشه دارند و در گواهی راست یکی کشته میشود و آنجا گواهی دروغ بدهد و اگر در گواهی
راست یک کس کشته می شده باشد و در گواهی دروغ نیز یکی کشته شود آنجا خاموش بماند
و هیچ نگوید اگر آنچه خاموش بودن او را قبول نکنند در این صورت خلاف گواهان دیگر گواهی بدهد
تا در تمام معامله خلل افتد و اگر به این روش هم خلاص نشود آنچه راستی است بگوید گناهش در آن بدیگر اگر
گواهی دروغ در جایی که آدمی کشته می شد داده او را خود را خلاص کرد و گناه آن در دروغ گفتن
هیچ هم نکنند و مراد است هر به روش دیگر چیزی ضایع شود ضایع نکند و اگر گواهان دیگر گواهی دروغ
داده باشند خواسته که این قسم گناه به ... آیت شاهدان با تمام رسید

فصل نوزدهم در بیان نوشتن اسناد

و آن بر دو قسم است یکی آنکه در اخبار حکم خود داده باشد مثل فرمان و پروانه دوم آنکه تمسک
باشد یا سند را به معاملات که ... باشد اما تمسک دو قسم است یکی آنکه بخط خود نوشته
داده باشد دوم آنکه از دیگری نویسانیده باشد در تمسکی که بخط خود نوشته باشد گواه احتیاج نیست
و آنکه بخط دیگری نویسانیده باشد آنجا گواه باید نوشته و در بعضی جاها رسم است که در تمسکی
که بخط خود نوشته باشد آنجا هم گواه می نویسند در آن ملک بر آن تمسک هم گواه باید نویسانید
تمسکی که بخط دیگری نویسانیده باشند و شخصی می نویسد که جانبین راضی باشند از یکی بر دیگری نه در میان رسیده
باشد یعنی به زور سخنی نویسانیده باشد اول نام قرضخواه باید نوشت بعد از آن نام قرضدار نویسد
مقدار مال و اندازه سود و ... سال و ماه و روز و تاریخ و قوم و ذات هر دو که قرضخواه و قرضدار
باشد بنویسد نام پدر و صفت و حرفه آنها را بنویسد و در این تمسک هم که دیگری نوشته است
تا باید بخط خودش در آخر آن این قدر بنویساند که من فلان بن فلان ام آنچه در بالا نوشته اند صحیح است
برضای خود نویسانیده ام بعد از آن گواهان بخط خود بر آن کاغذ گواهی بنویسند که منکه فلان
ولد فلان ام بر این معامله گواه هستم و اگر قرضدار و گواه هر دو نوشتن نمیدانسته باشند باید که

بخط دیگرے نویسانند اما در حضور جمیع گواهان شخصے که نوشتن نمیداند او دیگرے بنویساند و هر آینکه
بنویساند اینست که تمسکه فلان بن فلان ام برضاے خود این کار کردم و آنکه می نویسد بدین روش بنویسد
که تمسکه فلان بن فلان ام بگفته فلان ولد فلان این را نوشتم و آنکه تمسک می نویسد در آخر تمسک بنویسد
که تمسکه فلان ولد فلان بگفته فلان ولد فلان این تمسک را نوشتم شرح تمسک تمسکی که بخط خود
نوشته باشد بے گواه هم درست است فاما بشرطیکه کسے بزور نویسانیده باشد و تمسکی که مست و شخصیکه
از عبارت و الفاظ و معنی آن خوب خبردار نباشد و آن خورد سال نوشته باشد هر چند بخط او نوشته باشد
منظور نیست و زرے که بموجب تمسک کسے قرض گرفته باشد آنرا خود وصول بدهد و الا نه پسر اگر داده
باشد نیز داده بدهد چنانچه سابق گذشت از کرسی چهارم نباید داد و اگر واسطے گرو گذاشته قرض گرفته
باشد هر چند سه کرسی بگذرد تا زمانیکه قرض واصل نشود آن مال را قرض خواه متصرف شود و نگاه دارد
در کرسی چهارم و پنجم و غیره هر کدام که زر قرض را بدهد آن مال گرو را گذاشته بگیرد و اگر بتقریبے تمسک
سابق بهم ساخته دور دست رفته و مردم بحقیقت تمسک گواه باشند آن تمسک را از سر نو
نویسانیده بدهد اگر تمسک را خوب صحیح نوشته باشد تمسک را از سر نو بنویساند و اگر تمسک گم شده
باشد یا دزدی رفته باشد یا از آب شسته باشد تمسک از سر نو نویسانیده بدهد اگر تمسک پاره
شده باشد یا در آتش سوخته باشد تمسک از سر نو باید نویسانید فاما اگر مدعی و مدعا علیه راضی باشند
تمسک تازه بنویساند اگر جانبین راضی نباشند در صورتیکه تمسک بهم ساخته برده اند وعده حاضر
نمودن تمسک بگیرد و اگر تمسک گم شده یا ضایع شده یا در جائے هست که از آنجا بدست آوردن
ممکن نیست گفته گواهان اعتبار نماید احتیاج به تمسک نیست و اگر تمسک را بخط خود نوشته بوده و آنجا
گواه نیست و آن تمسک ضایع شده در آنجا قسم بگیرد و بر محضرے که در محکمه شده باشد در آنجا مهر و
دستخط راجه و گواه باید نویسانید و در محضر باید نوشت که در فلان تاریخ ماه و سال فلانی بفلانی دعوی
فلان معامله کرد بگواهی فلان و فلان حق خود را بثبات رسانید و راست گو شده و برین محضر مهر راجه
و قاضی بشود و گواهان نیز بران کاغذ گواهی خود بنویسند و اگر یکے بر دیگرے دعوی کرد و مدعا علیه
بر وعده حاضر نشود و یا بوقت طلب گریخته برود و یا در جواب چیزے دیگر یعنی سخن دیگر بگوید در آنجا
مجلس مدعی نوشته باید داد فاما این نوشته قطع خصومت نمی شود و اگر در تمسک مقدمه پیدا شود

ببینند که بخط خود نوشته است یا خط دیگریست و در جائیکه خط خودش باشد نوشته دیگر که همان کس
نوشته باشد مقابله نماید و اگر بخط دیگرے باشد از روے فهمیدگی معامله پے برد اول آنکه ببیند
که قرضخواه صاحب این مال است که مقدار زر قرض بدهد یا نه دیگر آنکه ببیند که درین مدت از سود
یا از مایه چیزے گرفته است یا نه دیگر ملاحظه نماید که هرگاه مال خود را مطالبه باید مردم هم مطلب اطلاع
دارند یا نه میان ایشان هرگز داد و ستد شده است یا نه غرض با مثال این مقدمات بحقیقت کار
وارسید و اگر با این طرز هم حقیقت واشگاف نشود از گواهان استفسار نماید و اگر مدعی علیه بگوید که
تمسک ساخته اند و گواهان را مدعی حاضر نتواند ساخت در اینجا از مدعی علیه قسم باید گرفت و اگر
تمسک و زر ثابت شد فاما قرضدار آنقدر مال نداشته باشد که بیکبارگی ادا نماید باید که دفعه بدفعه
هر چه بدهد بر پشت تمسک می نوشته باشد بعد از آنکه تمام زر واصل شود تمسک را پاره کند و
اگر تمسک حاضر نباشد فارغخطی نویسانیده بدهد و اگر زر بگواهی گواهان ثابت شده باشد آن زر را
بحضور همان گواهان باید داد تا آئین تمسک تمام شد

فصل بستم در بیان آئین قسم دادن

و آن بر پنج گونه است یکے ترازو دوم آتش سیوم آب چهارم زهر پنجم قسم سر برهمن و درخت پیپل
سواے این قسم دیگر نیست فاما قسم کلان همگونه است در معاملات کلان قسم یاسے عهده ها
در مقدمه خورد قسم سر برهمن و درخت پیپل و غیره بدهد قسم وقتیکه مدعی عاجز شود باید داد
آنکه اگر شخصے که قسم میخورد است گو برآمد از دروغگو که دعوی او باطل برآید چه باید گرفت بیان
گذشت که مدعی قسم بخورد و باز میگوید که اگر مدعی علیه برضامے خود قسم بخورد و از مدعی علیه قسم گیرد
غرض از جانبین هر کس در خوردن قسم طلب شود راضی شود او را منع نکنند و از و قسم بگیرد و اگر
مدعی از مدعی علیه قسم خواهد و مدعی علیه قسم نخورد باید که از مدعی علیه مال او را بدهانند در آن
جهه بگیرد و در جائیکه جانبین بحسب قسم و اختیار ان احتیاج نیست آنست که [illegible] بگیرد
در اینجا از و قسم بخورد با حاضر شدن را چه احتیاج نیست ایریکه بتهمت دزدی و غیره شده باشد
در اینجا بیان شخصے که قسم نخورد بحضور پنچ قسم بخورد و حاضر بودن مدعی حاجت نیست و در دزدی
از آنکه بیشتر خود از تهمت خود را بیرون آمده خواهد گفت در دعوی کلان قسم با آتش گرم باید داد

وآن چنانست که از میان روغن گرم بالیست برآورد و مفصل آن نیز خواهد گفت قسم‌های دیگر در معامله
اندک بود و آن قسم پاسی پیرو پاسی سکر دنوتها و قسم دست رسانیدن بسر پسر و دوست باشد
بجوش و باده گاو و قسم سوم و شکوره و اگر معامله بسیار سهل باشد سکر دنوتها را دست آب بخوراند
باید دانست که قسم دو نوع است یکی در باب دوم قسم در باب آنست که راستی و دروغ ازان فی الحال
ظاهر شود و مثل سوختن از آتش قرار نکردن مقدار معین در زیر آب و امثال آن قسم آنست که دروغ
و راستی ازان بعد از چند روز ظاهر شود و مثل آنکه قسم سکر دنوتها و بجهت مجبور خورد و در مدت معین با شخص
آزار رسید پس قسم دروغ خورده بود و اگر آزار نیافت قسم راست خورده است اگر مدعی گواهان
مقبول الشهادت گذرانیده دعوی خود با ثبات رساند بعد ازان مدعی علیه متوجه نگردد و سببا قسم
بخورد و منظور نباید داشت ... قسم دادن شخصی را که قسم متوجه شد اول بگیرد او را به روزه نگاه
دارد و مدعی و قاضی نیز روزه بدارد در روز دوم هیچ یا پاره که پوشیده است غسل کنانده در
حضور راجه یا پیش برهمن قسم بخوراند و اگر معامله سهل باشد او را روزه نگاه داشتن واجب نیست
از روز یکشنبه بگیرد و بهتر است در باب آتش پیش از دو پهر بود و در باب ترازو نیز پیش از دو پهر بود در باب آب
بوقت دو پهر بود قسم سکر دنوتها و خورانیدن آب که در ان پیکر دنوتها شسته باشند پیش از
دو پهر باید کرد و در باب زهر در چهارم حصه شب بود و قسم با آتش گرم و خورانیدن برنج پیش از دو پهر
یکشبانه روز را سه حصه قرار داده اند حصه اول را پورب اهن گویند و حصه دوم را مدهیان و حصه
سوم را اپراهن گویند و در باب آتش در سیشر رت و هیمنت رت و برکهارت بدید و در زهر و
دیگر گرم رت بدید و در باب زهر در سیشر رت و هیمنت رت بدید و در باب آتش و اگر در چه وقت و در باب
و خورانیدن آب که در آن پیکر دنوتها شسته باشند هیچ قسم را در باب ترازو در هیچ موسم
جایز است در هنگام زمستان و در باب آب نه بدید در هوای تابستان و در باب آتش نه بدید در هوای
و در باب زهر بدید در وقت باد و در باب ترازو نه بدید در هنگام باد و اپراهن و ... سپاه ... و سپاه
که مخصوص آن وقت باشد و در باب دیگر باید دانست که در هیمنت و سیشر که ... اعتبار باید
کرد و تابستان گرمی و بسنت کال را باید دانست و در ساعت ساتویں و ... دویم را که ...
میگویند منظور باید کرد و در باب ترازو با زن خوردسال و پیر و نابینا و آنکه یاد داشته باشد

و بیمار را باید داد و دیب آتش و آهن با آتش گرم بچهتری بدهد و دیب آب به بیش بدهد و بهر صفت قسم
و دیب بشودر باید داد و زن از هر برن و در هر سن که باشد بهان دیب ترازو باید داد و خورد سالی
شانزده سال اعتبار باید کرد و پیر از هشتاد سال این طرف اعتبار باید کرد و برای آنکه چون از
هشتاد سال تجاوز شد او را دیب نباید داد و قول برهما آنکه برهمن را دیب ترازو و چهتری را دیب
آتش و بیش را دیب آب و شودر را دیب زهر باید داد شخصیکه روزه گرفته باشد یا سخت بیمار باشد
یا به بیماری بزرگ گرفتار باشد یا عابد باشد او را و زنان را دیب نباید داد و شبهه ایکه اگر در مناقشه
یک طرف زن و یک طرف مرد باشد مرد خواه مدعی است خواه مدعی علیه دیب بمرد باید داد اگر
در هر دو طرف مرد باشند آن قسم مرد را که روزه دار و غیره نوشت دیب نباید داد و اگر در
طرف زن باشند زنی که مدعی است او را دیب باید داد و مبرودهن را دیب آتش نباید داد
شخصیکه ضیق النفس داشته باشد او را دیب آب نباید داد و آدمیکه محرور یا زکام داشته باشد
او را دیب زهر ندهد این قسم آدم را از ابتدای مبرودهن تا محرور و اهل زکام در جمیع اوقات
دیب ترازو باید داد و در معامله که از هزار پن کم باشد دیب آتش و زهر و دیب ترازو نباید داد
از مال برهمن و غیره که بدزدیدن غیبت شود شخصی چیزی دزدیده باشد در اینجا اگر هزار پن
دیب ترازو و اگر پانصد پن است دیب آتش و آهن و اگر دو صد و پنجاه پن است دیب آب
و اگر یکصد و بیست و پنج پن است دیب زهر بدهد و در معامله که سوای دزدی باشد
دیب جایز نیست در مناقشه داد و ستد و غیره هم اگر دیب ندهد و قسم بخورانند احسن است اما
مناقشه دزدی و امانت البته دیب باید داد و در مناقشه داد و ستد ملاحظه نماید که قیمت آن
که بجهت آن مناقشه است با قیمت هزار ماشه طلا برابر است یا نه اگر برابر باشد دیب زهر
و اگر با هشتصد ماشه برابر باشد دیب آتش بدهد و اگر با ششصد ماشه برابر باشد دیب آب
و اگر با چهارصد ماشه برابر باشد دیب ترازو بدهد و اگر تا بیست و پنج ماشه برابر باشد پنج گاو
و اگر کمتر از آن باشد قسم بخورانند در جایی که گناه راجع کرده باشد و راجع قسم بخورانند
و در جاییکه تهمت کرده باشند در آنجا البته دیب باید گرفت دیب ترازو و پیش در وانده
و اگر برای شخصی است که او را تهمت کرده اند به یون وهیه و اگر از جنس ... لوم باشد

بخند دیگر دیب قسم و مجلس بگیرد آیین دیب همین است ترتیب دادن دیب ترازو چوب ترازو
از درخت گولر یا ڈھاک یا چندن وغیره چوب که در جگ صرف می شده باشد بکنند وقت بریدن آن
درخت که بجهت ترازو است بر درخت یکی بر دبده طرف که مشرق و مغرب و جنوب و شمال و چهار
مابین آن چهار طرف و تحت و فوق باشد سر فرود آورده درخت ببرد و نیایش ماهتاب بنویسد آنگاه
چوب ترازو چهار گوشه یعنی ذوار بعة اضلاع بسازد و در هر دو سر و میان آن سوراخ بکنند و
بند آهنی به پره و مقدار آن چوب باید که چهار دست باشد و نیز چوب که بجهت آویختن ترازو بصورت
دروازه نصب بکنند باید که ارتفاع آن از ترازو چهار انگشت زیاده باشد بر دوش ترازو ایستاده باید که
یک پله بطرف مشرق و یک پله بطرف مغرب شود و در میان
ترازو باید بست و در زمین بطرف مشرق در هر قسم فرش
بکند شخصی که قسم خورد او را در پله که بطرف مغرب است نشاند
و در پله دوم طرف دیگر گذاشته گل و آن اندازه [illegible] گل آب مثل کلوخ و اگر گل نباشد خشت
و اگر خشت نباشد خاک زرگر و مس گر و بقال را حاضر کرده باید گفت که برابر وزن بکنند و قطره
آب بر چوب ترازو در هر دو طرف بجا نهند که پله را بسته انداخته ملاحظه نمایند که بر زمین می افتد یا نه
اگر نمی افتد هر دو پله برابر است بعد از آن آدم را از پله فرود بیارد و پرستش ترازو و دیوتها
آنکه منزله قاضی است و قسم بگیرد بکند و بیرق بر ترازو ببندد و پرستش ترازو و چندن سرخ
و گل و برنج و پوری صرف نماید و هوم بکند بعد از آن بر کاغذی بنویسد که اگر من راست گوا هم مرا
بالا ببرد و اگر دروغگو هستم تا پایین بیارد بعده کاغذ مذکور را به سر آن شخص که قسم خورده است
نگاه دارد بعد از آن شخص مذکور را که قسم خورده باز به پله ترازو سوار کنند و تا آنکه [illegible]
[illegible] بگوید در پله نگاه دارد و آن مدت را دوازده هم حصه یک گهری قرار داده اند بعد از آن
ببیند که آن شخص با خاک سابق برابر شد یا کم شد یا زیاده آمد اگر برابر است دروغگو است اگر کم
آمده است راستگو است اگر تقصیر کم کرده برابر است و اگر تقصیر بسیار کرده زیاده آمده است
و اگر در ترازو نقصانی نیست و چوب وغیره محکم و استوار است یکبار که در وزن کردن شکست
آن شخص که دیب میخورد او را دروغگو باید دانست اگر در ترازو نقصانی بود ترازو دیگر ساخته

و اگر آن ترازو بجهت مرتبه دیگر و مناظره دیگر نگاه دارند سبب نسبت فاما اندرون خانه و جای محفوظ
نگاه دارد و … دادن سبب آتش شخصی را که سبب آتش میدهد او را بگوید که پاره شالی بهر دو
کف دست بمالد و دستها او را ملاحظه نماید تا زخم و غیره نداشته باشد اگر زخم ظاهر شود برنگ حنا
آنجا را نشانها معین سازد و بعد از آن هفت برگ درخت پیپل … و بالای هر دو کف دست او بگذارد و بعد از آن
هفت بار ریسمان نارسته بر هر دو دستها او بپیچد ریسمان باید سفید رنگ باشد و هفت برگ دوب
و هفت برگ … و از … بر دستهای او بگذارد و دو باره گل و برنج و غیره و عطریات نیز بالای آن بنهد
و اگر برگ درخت پیپل نباشد بجای آن هفت برگ آک اختیار نماید بعد از آن شخصی که سبب میخورد
سبب آتش … ظاهر … نماید مقدار آهن که بر دست او خواهد گذاشت باید که هشت دام
وزن داشته باشد … شکل … است و خوب و صاف و هموار باشد سه بار
در آتش گرم بکنند و بار اول گرم کرده در آب سرد میکرده باشند مرتبه سوم وقتیکه آهن سرخ شود
بالای دست او بگذارد و آن شخص را بسوی مشرق ایستاده باید کرد و آهن را گرد باید ساخت بطرزی که
هشت انگشت درازی او باشد فاما خط در کناره … آن شخص آن آهن گرم را گرفته هفت قدم بطرف
مشرق راه برود … هشت قدم راه هفت خط اول بکشد تا هفت قدم بجای … بگذارد
از آن خط بیرون ننهد و تفاوت میان هر خط میانگی شانزده انگشت باشد و آن خط که میکشد بصورت
دایره بجهت پا گذاشتن بکشد بمقدار تا اول دایره هم باید که شانزده انگشت باشد و یک دایره بجای بکشد
که آن شخص بجهت گرفتن آهن اول ایستاده شده آهن گرفته است مقدار مسافت تمام زمین دو صد …
انگشت باشد و در هر دایره … بکشد بیرون هر هشت دایره آهن را بیندازد و باز بگوید که غسل کرده
بهر دو کف دست شالی بمالد اگر نسوخته است راست گو باید دانست اگر شخصی که آهن گرفته است آهن از
دستهای او بی اختیار بیفتد و جای دیگر آن شخص بسوزد سوختن جای دیگر محسوب نیست فاما اگر مدعی
قبول نداشته باشد باید که مدعی که آهن را برداشته است آن آهن از جائیکه افتاده است برداشته
بهر … خط … باز سر از سر همان ترتیب او را … باینکه سبب خواهد داد دیگر …
… ترتیب سبب آتش تمام شد و سبب … ترتیب سبب آب شخصیکه سبب میخورد باید که تا
ناف … بایستد و یک کس که ثالث باشد او هم تا ناف در آب رفته بایستد و شخصیکه سبب میخورد ۱

آب بگوید که اگر من راست باشم راستی مرا ظاهر کن آبی که دران دیب میگیرد باید که دره یا دریای شور باشد
یا دریایی که آب آن بسیار تند نمی رفته باشد یا تالاب کلان در آب خورد و درآبشه که کاو و زلو و ماهی وغیره
بسیار باشد دیب نباید داد و در حوض دیب ندهد حوض آنست که آب از جای دیگر بر داشته باشند بترتیب دیگر
دران آورده باشند بعد ازان که هر دو در آب ایستاده شدند شخصیکه قسم میخورد رو بمشرق در آب غوطه خورد
زانوی شخص دیگری را گرفته در زیر آب باشد و یک چوب در آب قایم باید کرد تا آن شخص دوم آن چوب را
گرفته ایستاده باشد اما اول باید که یک دروازه چوب برابر گوش آدمی در زمین صاف و هموار کنار آب بسازند
یک کس تیر و کمان که هر دو از بانس باشد گرفته میان آن دروازه بایستد مقدار کمان اول یکصد و هفت
انگشت است و مقدار کمان دوم یکصد و شش انگشت است و مقدار کمان سوم یکصد و پنج انگشت کمان باید
که از قسم دوم باشد پیکان آهن بر سر نباشد مثل گوله باز دو بر یکصد و پنجاه دست نشانه گذارد و مقدار هر دو
بیست و چهار انگشت است و آن شخص که تیر و کمان گرفته ایستاده و سمت سه تیر بینداز و تیری که بسیار دور
برود و تیری که از طرف سر نیاید اعتبار نکنند تیری که پایین آن هر دو تیر افتاده است همان را حساب کنند در
جاییکه اول بیفتد همان جا منظور باید کرد و اگر از انجا بر خاسته بجای دیگر پیشتر رفته منظور نیست ابتدا ازان
یک کس که بسیار دونده باشد در جاییکه تیر پایین چنانچه در صدر نوشته افتاده است رفته بایستد و یک کس
همان طور در پهلوی تیرانداز بایستد آدم دونده ازانگه بیند که از میان پنجاه کس در دوید آن گواهی حقیقت
بر باید بعد ازان که او تیر انداخت سه دفعه دست بر دست خود بزند و در دفعه آخر شخصیکه دیب میخورد در آب غوطه
بزند و آن شخص که در پهلوی تیرانداز ایستاده است آن غوطه خورده دیده بجهت آوردن تیر دوید و شخصیکه
آنجا بر سر نشان دیگری که پهلوی تیر رفته ایستاده است از انجا تیر را برداشته دوید پیش تیرانداز
بیارد اگر درین مدت آن شخص در زیر آب بماند راست گو است و الا نه دروغگو بشرطیکه از گوش و بینی
وغیره اعضای او هیچ نماید اگر بالای سر نماید معیوب نیست و در روزیکه باد تند باشد این دیب
نباید کرد و در زمین پست و بلند و در زمینیکه درخت و کاه وغیره بسیار باشد این عمل نباید کرد تیرانداز
را باید که یک روز اول روزه بدارد و **ترتیب** دیب زهر اول زهر باید که بچناک باشد سنگیا یا بهیم
کوهی باشد و زهر کهنه و زهر کشته و زهر مصنوعی و زهریکه بر زمین روییده است نباشد شخصیکه زهر میخورد
جنوب رویه نشسته زهر مذکور را اول بگوید که من اگر راست در سخن هستم پس برای من کار زهر خواهی کرد و اگر

اگر هفت جو زهر وزن خورنده ظاهر شود در رنگ او باید دانست اول آن بر خاستن موی است بر اعضا دوم عرق کند و دهن
خشک شود سیوم رنگ بدل شود چهارم لرزه در اندام پنجم [illegible] ششم چشم پوشیده شود و آواز بدل شود و [illegible] ظاهر شود
هفتم دم بسیار بر آید و سینه شور شود [illegible] هشتم [illegible] رشته و [illegible] زهر باید و اگر در موسم [illegible]
زهر [illegible] کند هر به مقدار زهر که بخورد در وزن هشت جو قرار داده اند و در بعضی کتابها چهار جو [illegible] و در بعضی پنج جو
زهر [illegible] و [illegible] هفت جو [illegible] کتاب چهار جو [illegible] هفت جو باید زهر را
در روغن زرد [illegible] باید داد و قول دیگران آنست [illegible] نیم [illegible] بدست آورده [illegible] بدست
بیاید [illegible] آن کم کرده [illegible] آن قدر زهر باید خورانید و آن هم هفت جو می شود و سعی برابر زهر
روغن زرد [illegible] زهر باید خورانید و اگر شخصی را افسون کرده باشد یا دارو خورانیده باشد
مثل زهر مهره یا چیزی با خود داشته باشد تا زهر کار نکند خوب طریق آن [illegible] پیش از زهر خوردن
[illegible] روز یا سه روز [illegible] تا [illegible] کار نتواند کرد [illegible] که او زهر خورد تا زمانیکه پانصد مرتبه
[illegible] اگر در این مدت زهر کار نکرده است گوش [illegible]
و اگر زهر کار کرده و در رنگ او بوده است [illegible] علاج او کنند و اگر زهر کم داشته تمام [illegible]
[illegible] دیده و اگر زهر [illegible] کار نکرده و [illegible] راست گواست در اینجا [illegible]
[illegible] قسم دوم آب [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] آب را [illegible] نخورانند تا آب [illegible]
آن [illegible] باشند [illegible] بخورانند [illegible] باشند [illegible] شخصی که
گناه بزرگ کرده باشد قمارباز و دغل باز و حرامزاده [illegible] قبول نکرده باشد
[illegible] و غلام [illegible] نخورانند شخصی که آب را خورده است اگر تا سیزده روز از طرف [illegible]
و حکام [illegible] پیشتر مثل بیماری و سوختن از آتش و امثال آن با او رسید باید دانست که
بوده است والا خلاف می گفت و اگر [illegible] در مال کم باشد قیمت آنرا باید دید اگر هشت روپیه
در سه روز و اگر [illegible] ده روپیه است در هفت روز و اگر از این زیاده است در سیزده روز [illegible] اگر از
[illegible] است گوا باید داشت [illegible] سوای [illegible] و [illegible] باید
[illegible] را [illegible] آفتاب [illegible] باشد و [illegible] و پیش [illegible] آفتاب [illegible]

وبراے برنج ظرف می باید که از گل باشد بعد ازان که یکروز و یکشب درآن بگذرد و رو بمشرق رو به نشسته
آنرا بخاید فاما مکیر و زبیش ازان و دراپروزه نگاه باید داشت بعد ازان که چیزے نخاید برگ درخت پیپل
از دهن بیرون انداز د و اگر آن برگ خشک باشد بموجب تیر بنداز د و اگر ازان رنگ سرخ یا اثر خون ظاهر
شود یا در حلق و دهن او اثر سوختن پیدا شود و لرزه بر اعضاے او بیفتد باید دانست که دروغگو است ترتیب
دب پاتش گرم در ظرفیکه روغن خواهد انداخت باید که از طلا یا نقره یا مس یا گل باشد مقدار عمق چهار انگشت
و قطر اندرون او شانزده انگشت باشد و آن ظرف مدور باشد بست پل روغن زرد ماده گاو یا
بست پل تیل دران انداز د بعد ازان از یک ماشه طلا دانه بصورت مانش ساخته دران انداز د بعد ازان
آنرا خوب بجوشاند وقتیکه خوب گرم شود شخصیکه دب بعمل آورد آن دانه را از میان روغن بسر انگشت و
انگشت شهادت بر آورد و بار باهستگی در جاے دیگر بگذارد اگر دست در کشیدن نلرزاند و انگشتان نگو
نسوزند ابله دران نمیشد راست گو باید دانست اگر مانش نباشد بجاے او انگشتری بیندازد ترتیب
دب مانش گرم تمام شد **در بیان تحقیق نمودن تهمت** در جائیکه بکسے تهمت خون کرده باشند
یا دزدی و ستد یا از رهگذر مانک متهم کرده باشند باید که دو پیکر یکے پیکر دهرم از نقره و دوم پیکر
ادهرم از مس و یا آهن بسازد و اگر هردو پیکر بموجب تیر نبویسند کافی است یک سفید و دوم را
سیاه باید نوشت بعده قدرے شیر و نبزات و روغن زرد و شاش و سرگین ماده گاو و گل ازین
بیفشاند بعد ازان هردو صورت را در گل تر یا سرگین ماده گاو جدا جدا مخفی سازد و بعده هردو را در یکجا
گلی تو آب نارسیده نهند هر دو آنرا بنوعے باید ساخت که از یکدیگر فرق نتوان کرد و آن خم را نزد یک
دیوته یا برهمن در زمین پاکیزه گذاشته آن شخص را که بر وے تهمت کرده اند باید گفت که یکے را بیدرنگ
فی الحال ازان خم بر آورد بعده اگر دیده ببیند اگر پیکر دهرم است آن شخص از تهمت مبرا است و اگر پیکر
ادهرم بر آید تهمت غلط نیست گناه از وے سرزده است در جائیکه مناقشه یک تنکه باشد قسم راستی
او بدهد و اگر دو تنکه باشد بر پاے برهمن دست او بگذارد و اگر سه تنکه باشد قسم اعمال حسنه بدهد
یا گل از بالاے دیوتا بردارد و اگر زیاده ازین باشد آب را که دران پیکر دیوتا نشسته باشند بخورانند
در صفت دب اگر دروغگو شود چرا باید گرفت زهر و آب و آتش و میزان و آب که دران پیکر دیوتا
نشسته باشند هر پنج و مانش گرم در زهر هزار و پنج و در آب شصت و پنج در آتش پانصد و پنج در میزان

چهار صد پن در آب بیارد تو تا ششصد پن در پنج دو صد پن در مالش گرم یک صد پن جریمه باید گرفت
اگر راست گو برآید بیگناه هین شکرانه بدبد آیین دین و قسم با تمام رسید ۞

فصل نسبت و حکم در آیین بخش نمودن میراث

وارث بر دو قسم است یکی آنکه در حین حیات شریک شود مثل پسر و نبیره دوم آنکه بعد از فوت
شدن اگر پسر و نبیره نباشد ظاهر شود مثل برادر و هرچه وقت کدام کس با هیچ روش قسمت کنند از اول
گفت بهمین اگر مالی که لایق گرفتن باشد مثل هیمایا وان بگیرد و دیگر کسی زر بیجا با از بخشیدن
بگیرد تا زمانیکه تمام آن مال را بخیرات صرف کند از گناه پاک نمی شود اگر آن مال در میراث پور شه میرسد
ورثه را گناه هیچ لازم نمی آید مالی که از پدر است اگر پدر و مالی که از مشترک برادر است اگر برادر بخشیده
کرده بدباز خود پس می شود و به آنکه بخش کرده نزد مال این کس نمی شود اگر پدر در حیات خود از مال غیر
متحرک با پسر چیزی بخشید دیگر برادر را در آن حصه نمی رسد لیکن برادران در هنگام بخشیدن راضی
باشند والا نه پدر نمی تواند بخشید اگر یک برادر بزور بازوی خود از مالی چیزی آورد دیگر برادران را
در آن حصه نمی رسد و همچنان زنی که از خانه پدر سوای جهیز که بوقت کدخدائی آورده مالی بیارد
در آن مال هیچکس شریک نشود مگر آن زن نیست و اگر کسی از راه طالب العلمی و فضیلت خود چیزی بیارد
دیگر برادر شریک او نمی شود و مالی که کسی از بخش پدر یافته باشد برادر دیگر شریکش او نیست اگر شوهر
برضای خود چیزی بزن خود داده باشد هیچکس شریک او نیست و کسی را در آن حصه نمی رسد
فاما آن مال باید که سوای زمین و اشجار و غیره که متحرک نیست باشد قول مشهور که بیشتر است که پدر
سوای مالی که متحرک نباشد بی رضای پسر دیگر پسر هم می تواند داد و فاما مالی که متحرک نیست
آنرا بی رضای جمیع پسران و نبیره با یک پسر نمی تواند داد بشرطیکه آن مال غیر متحرک را از پدر خود
بمیراث یافته باشد و اگر آن مال غیر متحرک را خود پیدا کرده باشد بی رضای جمیع پسران بیک پسر
می تواند داد و اگر مالی از ترکه کسی ماند و آن شخص پسر و نبیره گذاشت هر چه در آن مال متحرک نیست
مثل زمین و تالاب و اشجار و غیره آن پدر و پسر برابر بخش کرده بگیرند و آنچه طلا و نقره و زر و پارچه
و غیره باشد که حرکت آن ممکن است تنها پدر بگیرد و به پسر ندهد پسری که از روزیکه متولد شده در
مال پدر و جد که آن مال متحرک نیست شریک می شود فاما با وجودیکه پسر خورد سال است پدر را میرسد

که دران مال تصرف کند مال غیر مشترک اگر خود هم پیدا کرده باشد بے رضاے پسران نمی تواند داد فاما در
سه محل اگر در مال غیر مشترک تصرف کند درست است یکے آنکه مشکلے بقبیله پیش آمده باشد دوم آنکه کسبیت
پرورش قبیله محتاج شود سیوم هم در کار ثواب صرف کند آن کار ثواب باید که مثل شراد و غیره لازم و ضرور
باشد اگر برادران مالے در میراث یافتند و ازان میان یک برادر صاحب شعور است و دیگران خورد سال
هستند مال میراث تا همه برادران کلان نشوند صرف نمے تواند کرد فاما در شے جا که برائے پدر مباح کرد
دراینجا آن برادر صاحب شعور کلان صرف مے تواند کرد و مال مشترک و غیر مشترک اگر قسمت شده باشد بے
اطلاع برادر کلان نمے تواند فروخت و به کسے نمے تواند داد و اطلاع برائے آنست که بزرگی برادر کلان بجا
آورده باشد و الا دیگر مطلب نیست اندرین باز اگر کسے خواهد که چیزے بدهد یا بفروشد تا این شخص خبر نباشد بعد
نمے تواند داد و نمے تواند فروخت رضاے پدر هم درین جهت گواه گرفتن در رضامندی قبیله رضامندی
چون بمنزلی [illegible] تا آزرده و خبر دار شوند در رضای حصه داران که شریک باشند قدرے ملاحظه کرده باید
پدر رسید اسب [illegible] فروخته باشند تا اطلاع اسب [illegible] کرده نزد [illegible] بصورت خیرات در مال [illegible]
کرده شده [illegible] این حکم در همه مال که مشترک نیست باید دانست فروختن مال غیر مشترک منع است
بسبب آنکه [illegible] اقسام چند است اینکه قسمت شود و کدام کس قسمت کند و در چه وقت قسمت
نماید پدر اگر در زندگی خود میراث را قسمت نماید مختار است درین که به پسران کم و زیاد حصه بدهد یا همه
پسران را برابر قسمت کرده دهد اگر پدر بخواهد که به پسران کم و زیاد قسمت نماید پس نیم حصه مال و یک چیز اول به
پسر کلان باید داد نیم حصه مال و یک چیز دوم به پسر دوم باید داد هشتم حصه مال و یک چیز سوم به پسر
سوم باید داد [illegible] مال را خود پیدا کرده باشد فاما اگر پدر مال را از میراث پدر خود یافته باشد این را
کم و زیاد نمے تواند داد و در عین حیات پدر پسران میراث را قسمت کرده مے توانند گرفت فاما در صورتیکه
پدر را خواهش مال نباشد و از قوت حرص جسمانی باز مانده و از زائیدن مانده باشد و خواهران
کتخدا کرده باشند آن وقت برادران بخش برابر کرده مے توانند گرفت در عین حیات با وجودیکه
خواهش پدر در قسمت شدن نباشد و در هم سے نرسیده باشد اگر چه از مال دنیا سیری کرده باشد
یا از شعور افتاده است یا پیر کهن سال شده یا به بیماری که امید شفا شدن ندارد و مثل صبر و حمل گرفتار
باشد پسران مال را قسمت نموده مے توانند گرفت در جائیکه خواهش پدر در مال نباشد

به پسران مال را برابر قسمت کرده بدهد با شما زنان خود برابر به پسران حصه بدهد برابر پسران آن است که قرار
که بخشش یک کس قرار بیابد بهمان قدر بهر کدام زن بدهد و اگر زنان پیش ازین از شوهر یا غیر خود مال بسیار
یافته باشند پس بهر کدام آنها نصف حصه بدهد در جائیکه گفت به پسر کلان حصه زیاده بدهد در آن صورت
نیز بزنان برابر بدهد مثلا نصف مال حصه پسران باشد در آن کم و زیاده قسمت نماید و نصف که حصه زنان
است آنرا برابر قسمت کنند اما هر قدر زیور و ظروف در خانه باشد آنرا زنان بگیرند به پسران از آن
حصه نرسد اگر پسر کلان جدا شود و طمع در مال پدر و میراث نکند باید که پدر باو البته چیزی بدهد تا آنکه
مناقشه نشود برای آنکه اگر چیزی نداده باشد خویش یا پسران او هر وقت که بخواهند دعوی کرده حصه از
پدر توانند گرفت اگر پدر بخلاف حکم شریعت بخشش کرده باشد پسران از سر نو مناقشه کرده حصه میتوانند
گرفت پدر یکه بیمار بود یا بیماری کلان باشد یا بر پسر همیشه غضبناک باشد یا مشغوف و فریفته زن باشد
یا خلاف کتب عمل میکرده باشد برضای او مال بخشش نشود و اگر پدر و مادر از عالم رفته باشند
پسران مال و قرض پدر برابر بگیرند و برابر بدهند چند چیز در کتاب منع است یکی آنکه پیدا شدن اولاد
از دیگری سوای شوهر خود دوم کشتن گاو و دادن گاو هر چند در کتب یا بجهت صرف مهمانی شرع جایز
بوده در کتاب نباید کشت سیوم کم و زیاد بخشش نمودن مال میراث باید که زیور و ظروف زن بگیرد
و دیگر همه را هر چه باشد میان زن و پسران برابر قسمت کند مالیکه از آن مانده باشد به پسران
اگر او قرض وادنی دارد اول ادای دین نموده آنچه بماند و بعد آن قسمت کرده بگیرند دین او و بها
که خودش به قرض گرفته باشد اگر آن زیاده از دین کم است یا برابر دین است پسران بگیرند و ادای آن
بکنند و اگر باقی مانده و زر سود ادنی دار و پسران دین تا دو را بدهند اگر چند و ختن بستند و
کشتند اگر ... مانده بعضی را کتخدائی کرده و شده پیا ناسکه گرفته اخستند مال مادر را بگیرند و اگر همه را الف
اما بعضی ... اند بعضی نادار اند دختر نادار اند قسمت نموده بگیرند و اگر همه متمول اند یا نادار
پس برابر قسمت کرده بگیرند و اگر دختر نباشد مال مادر را پسران بگیرند در ما سکه خود پیدا کرده باشد
و زر سود و ... مشترک پیدا کردن آن مال صرف نشده باشد ما سکه در کتخدائی یافته باشد بشرطیکه از مال
پدر در آن کتخدائی صرف نشده باشد و زر سکه از دست خود یافته باشد برادران دیگر در آن حصه
نباشد ما سکه از جد و آبا که متغلب گرفته باشند و در سکه در تصرف متغلب مانده و در آن

کسے پیدا شد خلاص کرده مال میراث را گرفت برادران دیگر وارن حصه نے یابند بشرطیکه دیگر ورثه
خبر نکنند که شمایان قدرت بر گرفتن ندارید من بر آورده میگیرم اگر تا رضا نے دهند او را حصه باید که بها
بگذارد و مالے که از رگیند علم خود پیدا کرده باشد برادران دیگر وارن حصه نے یابند قول سنگهه کهیشر
آنست که در مال میراث که از تصرف متغلب بر آورده باشد اگر زر نقد است همه را خود بگیرد و اگر باغ و زمین
و امثال آنست چهارم حصه شخصے که خلاص کرده است بگیرد و باقے را برادران برابر بخش کرده بگیرند و آن
شخص هم درین بخش مثل دیگران حصه بگیرد و در مالے که زر مادر و پدر را صرف کرده آن مال بهم رسانیده
باشد جمیع برادران برابر حصه بگیرند زرے که شخصے از رگیند علمے که در آموختن آن علم زر پدر صرف شده
باشد پیدا کند برادران قسمت نموده بگیرند اگر شخصے بجهت تحصیل علم رفت و عیال او را برادر دیگر نان و
نفقه داد و بعد آن شخص علم آموخته از آن علم چیزے پیدا کند برادران حصه نموده بگیرند مالے که آن را بخش
نباید کرد پارچه آنچه پوشیده باشند زیور آنچه پوشیده باشند غله که از پوست بر آورده باشند آنچه
از غله ساخته باشند مثل برنج و شیرینی آب مثل چاه و تالاب ناله آب را قسمت کرده حصه کنند اگر بحصه
هر کدام یکے برسد بخش بکنند اگر یک چاه یا یک تالاب باشد و چند کس هستند هر کدام از آن آب نفع
بگیرند ایراد که تا لی آن نباشد و دروازه و راه خانه و باغ و در و سینے دیره را قسمت کرده بخش بکنند
اگر بحصه هر کدام برابر نرسد بگیرند و اگر قسمت پذیر نباشد چنانچه شریک سه برادر باشد پنجه ره و سه ده را
حصه کرده بگیرند و دو ده را بنوبت خدمت بفرمایند و ا ه زنان دیگر را که پدر به مثل سرشته نگاه داشته
باشد حصه نکنند پارچه پوشیدنی که پوشیده باشد و زیورے که پوشیده باشند و نوکر و
یراق هر برادر یا هر زن که دارد و مرکب سواری هر کس که از قدیم علیحده باشد از جهالت
اسپ وغیره چهار پایه هر چه برابر حصه هر کدام برسد قسمت کرده بگیرند آنچه در برابر قسمت نمودن زیاده
بماند برادر کلان بگیرد مثل دو برادر اند و پنج اسپ چهار اسپ را قسمت کرده برابر بگیرند و اسپ پنجم را
برادر کلان بگیرد و مرکب سواری پدر و زیور و رخت که پدر پوشیده باشد و سفره و شاست که پدر بر آن خفته
نموده باشد در شراد و بعد صرف نماید و اگر اسپ بسیار باشند یا مرکب سواری باشد بخش کرده بگیرند
و اگر کمتر قسمت نشود برادر کلان بجا آورده اگر یک برادر کسے چیزے دلخواه خود ساخته باشد
مثل تکیه وغیره برای پرستش یا مرسه و لچار و دوا برای خوردن آن را بخش نکنند اگر زیور را که زن

در حیات شوهر پوشیده باشد از پیش زن اگر قسمت کند آن جا عدالت مرد و باید دانست [illegible]
را چه آنچه قسمت پذیر نباشد مشترک باشد پسری که برهمن از دختر چهتری داشته باشد در زمین که
پدر بعینه خیرات یافته باشد حصه سه یابد اگر پدر در عین حیات خود باو داده باشد بعد از فوت پدر
پسری که از دختر برهمن باشد قدر یابد می شده آنرا بگیرد و پسری که برهمن در جنگ یا در تعلیم نمودن
شاگردان یافته باشد آن را پسر بطور نصیب اگر از مال پدر اندکی صرف کرده و مال بسیار پیدا نمود
در ان صورت پسری که پیدا نمود دو حصه بگیرد و دیگر برادران یک یک حصه بگیرند اگر آن زر از ربا گذر
سوداگری از مال پدر پیدا نموده باشد برادران برابر قسمت نموده بگیرند این مقدمه برای آنست که
چون ساستها نوشته اگر مال پدر صرف کرده زر پیدا کند برادران برابر بگیرند در بیان قسمت کردن
مال پدر حصه که پدر پیش پسر سپرده باشد نیز در میان با نگیرد شاستر یکی دو پسر داشت و از ان میان
یکی فوت شده و آن که فوت شده چهار پسر داشت و اگر مال را تقسیم کرده و پسر داشت قسمت شود
نصف را یک پسر بگیرد و نصف را چهار پسر بگیرند [illegible] هر آنکه چیزی که [illegible] پسر ان پسر آن بگیرد اگر
[illegible] شده باشد پسر [illegible] پسر ان پسر است گذاشت سوای مال پدر [illegible] آن پدر چیزی
دیگر نماند اگر آن مال را قسمت نماید پسر [illegible] برابر بگیرند اگر پسر حصه خود را از پدر گرفته از پدر جدا
شده پسر [illegible] آن [illegible] مال [illegible] حصه نصیب [illegible] اگر مال پیدا کرده [illegible] قسمت نماید
و حصه [illegible] پدر وقت [illegible] قسمت نماید گفته برادران قسمت نکند
اگر [illegible] شده [illegible] از پدر خود قسمت کرده بگیرد هر چند پدر راضی نباشد یا مادر
[illegible] مال [illegible] پدر خود قسمت نموده بگیرد و اگر در حیات
پسران مال پدر قسمت کرده [illegible] اگر آن پدر پسر پیدا شد که مادر آن پسر از زنان
[illegible] باشد [illegible] برادران [illegible] که پدر و مادر در حصه خود یافته باشند در حصه او مقرر
شود [illegible] مادر [illegible] پدر و مادر حصه بگیرد که آن مادر را دختر نباشد اگر آن زن
هم قوم نباشد پس حصه آن پسر آن قدر که [illegible] قسم پسران در آینده خواهد گفت باید دانست
که مال مادر خود را اگر دختر نداشته باشد پسر بگیرد و قول شوهر کهتیسر است که این پسر را از مالی
که برادران حصه کرده گرفته اند نصیب [illegible] از مال پدر و مادر تا تمامی رسد مال پدر را

تمامی مال مادر را تمامی دختر که دختر نباشد همین پسر بگیرد همین قسم ترتیب در جاے که برادران
مال را قسمت کردند و زن یک برادر دیگر آن برادر فوت شده است حمل دارد و طفل باید آورد
اگر پسران حصه خود را گرفته از پدر جدا شده اند بعد از جدا شدن آنها پسر دیگر بهم رسید و همچنان مال پیدا
شد آن مال را تمام و کمال همین پسر بگیرد و اگر پسران حصه خود را گرفته جدا شدند و باز آمده با پدر
شریک شدند و یک پسر دیگر بهم رسیده است بعد فوت پدر جمیع برادران برابر قسمت کرده بگیرند و اگر
پسر دیگر بوجود نیامده باشد که از پدر مانده پسران که حصه هاے خود را پیشتر گرفته جدا شده اند آن را
هم قسمت نموده بگیرند اگر مثلاً پدر سه پسر دارد و دو پسر حصه خود را جدا کرده گرفته اند یا پسر یک
پدر همراه است بعد از آن یک پسر دیگر بهم رسیده آن هر دو پسر مالے که از پدر دارد قسمت نموده
بگیرند در اول گذشت که اگر بعد از قسمت نمودن میراث در خانه پدر پسر بهم رسد از برادران حصه
بگیرد آن پسر همان را باید دانست که پدر از عالم رفت ورثه مال را قسمت نمودند و مادر آنها حمل داشت
و آن وقت معلوم نشد و بعد از چندے حمل ظاهر شد و پسر زائید پس مالے که در خانه ورثه اند
باشد آن را بعد از آن دین اگر دین داده نباشد حساب کرده حصه این پسر بدهند اگر حمل ظاهر شده
تا زائیدن زن مال را قسمت نکنند اگر پسران پدر حصه خود را گرفته جدا شده و پدر بر مال خود
خواهد که با چیزے بدهد پسر انکه با پدر همراه اند پدر را منع نمی توانند کرد زن چنانچه در حین حیات
شوهر اگر مال قسمت شود حصه یابد همان قسم اگر بعد از فوت شدن شوهر مال قسمت شود حصه یابد
اگر زیور و غیره از شوهر خود یافته باشد نصف حصه بدهد اگر شخصے فوت شده پسر گذاشت
و از آن جمله یکے کتخدا نشده باید که آن برادر دیگر او را کتخدا کنند تا مال را قسمت نمایند اگر دختر
مانده که کتخدا نکرده اند باید که پسران مال را قسمت کنند و از حصه هر کدام چهارم حصه گرفته
آخر کتخدا کنند فاما چهارم حصه از بخش همان برادر بآن دختر رسد که از یک مادر متولد شده باشد
اگر شخصے فوت شد زنے و پسرے و دخترے گذاشت و آن دختر را کتخدا نکرده اند باید که
مال آن بر همین دو حصه کنند بعد آن ربع یک حصه به دختر بدهند و اگر از زنے دو پسر و یک دختر
ناکتخدا مانده مال آن را سه حصه کنند و ربع یک حصه به دختر بدهند و اگر از زنے یک پسر و دو دختر ناکتخدا
مانده مال آن را سه حصه کنند نصف یک حصه بهر دو دختر بدهند اگر از زنے یک پسر از دختر بر همین

و یک دختر از دختر چهتری مانده مال آنرا هفت حصه کنند بعده ربع حصه بآن دختر دهند باقی را
همان پسر بگیرد و اگر از زن دوم هم پسری بود چهار حصه پسری که از دختر برهمن است میگیرد
و سه حصه پسری که از دختر چهتری است می یافت سابقا گفت که اگر دختر ناکتخدا باشد چهارم حصه
از حصه برادر هم برادر بگیرد و باز میگوید که اگر درین صورت مال بسیار باو رسیده باشد پس آنقدر که
در آن کتخدا شود باید داد و باید داد میگوید که چهارم حصه باید داد هر چند بسیار است بسبب
اگر پدر در حیات خود مال خود را بر ورثه بخش میکرده باشد پس بدختر ناکتخدا هر قدر که رضای او باشد
بدهد و اگر برهمن از دختر چهار برن پسر داشته باشد مال او را ده حصه کنند چهار حصه پسر دختر
برهمن و سه حصه پسر دختر چهتری و دو حصه پسر دختر بیش و یک حصه پسر دختر شودر بگیرد و اگر پدر در
حیات خود با این پسرها چیزی داده باشد آن یک حصه هم باو نباید داد و اگر چهتری از دختر سه برن
داشته باشد مال را شش حصه باید کرد سه حصه پسر دختر چهتری و دو حصه پسر دختر بیش و یک
پسر دختر شودر بگیرد و اگر بیش از دختر دو برن پسر داشته باشد مال او را سه حصه کنند دو حصه پسر دختر
بیش یک حصه پسر دختر شودر بگیرد و شودر سوای دختر شودر نمی تواند گرفت مال او را پسران برابر بگیرند
مالی که برهمن بصیغه خیرات یافته باشد آنرا سوای پسری که از دختر برهمن باشد دیگری نمیتواند
گرفت و زمینی که سوای خیرات برهمن داشته باشد به پسری که از دختر شودر متولد شده است
از آن زمین حصه نباید داد و درین زمین پسر چهتری و بیش را حصه نمی باشد اگر در قسمت نمودن
یکی مال را مخفی کند و بعد از قسمت آن مال ظاهر شود آنرا هم برادران برابر قسمت کرده بگیرند
اگر آن مال را برادر کلان مخفی کرده باشد بآن برادر از آن مال حصه نباید داد و دو چند هم از او جرمانه
بگیرد و اگر دیگری در میانه یا خود مخفی کرده باشد آنها را نیز حصه ماند جرمانه بگیرد و اگر زنی بجهت
نبودن پسر می از شوهر دیگر طلبد زنی که در آچار و حیا ... نوشته پسر هم رساند آن پسر از دو
یکی آنکه شوهر اولین آن زن است دوم آنکه از و پسر هم رساند آن پسر از مال هر دو باید
قول منو کهیت آنست که زن بسبب چه شوهر دوم اختیار نماید در زمان قدیم راجه ظالم و فاسق
مسمی بین بهم رسیده بود آن عمل از و شایع شده بود شوهر دوم گزیدن منع است اگر کتخدا شده
باشد و بعد از نام زد کردن بشخصی که نام زد کرده اند آن شخص بمیرد دختر را بدیگری کتخدا

بعد از کتخدائی بجهت سپردن شوهر دوم نباید داد و سابقا در وقت نامزد کردن نام سه کس پسر و دختر
بر زبان رانده و افسون خوانده نامزد میکردند دران صورت اگر پسر بمیرد و آن دختر را بدیگرے کتخدا نباید کرد
برادر خورد یا کلان همان پسر باید که از ان دختر اولاد بهم رساند الحال که کلجگ است درین وقت بهم رساندن
آن قسم اولاد نیز منع شده از همان ملاحظه درینوقت پیش از هفت بهانور نام سه کس هاجنین برده
افسون میخوانند اگر فاصله چند روز در میان نام گرفتن سه کس و هفت بهانور شود و پسر بمیرد باز
آن دختر را بدیگرے کتخدا نتوانند کرد و قول اصح آنست که دختر را پدر وقت [illegible] زر گرفته بیکی
نامزد نمود و پیش از کتخدائی پسر یکبار نامزد شده بود بمیرد و آن پسر از مهر آن که او اولاد ندارد و [illegible]
گفته که از برادر خورد این اولاد بهم خواهی رسانید و دختر نیز قبول کرده باشد و زرے که دختر از شوهر
گرفته بود و آنرا نیز دختر واپس نموده آن را بجاے دیگر کتخدا نباید کرد و برادران شوهر از ان زن اولاد
بهم رسانند پسر بر دوازده قسم است یکی آنکه از خود و زن منکوحه که دختر هم قوم باشد بهم رسد دوم
آن که پسر دختر داشته باشد پسرے که از دختر باشد از او را که گیند بجاے پسر بر داشته باشد سوم آنکه
زن از مرد بے پسری بعد از مردن شوهر بطور زرے که در آن جا را [illegible] در [illegible] مرقدمه [illegible]
نامزد نمودن نوشت از شوهر دوم بهم رسانیده باشد چهارم آنکه زن از بدفعلی در خفیه پسر بهم [illegible]
پنجم آنکه زن پیش از کتخدا شدن از بدفعلی بهم رسانیده باشد فاما از هم قوم بهم رسانیده باشد [illegible] ششم آنکه زن [illegible]
تفصیل [illegible] چهارا [illegible] نوشته شد [illegible] آنکه آن را دوبار کتخدا کرده باشند هفتم آن که پدر و
مادر پسر خود را بدیگرے در قبیله خود داده باشند آن پسر همان شخص شود هشتم آنکه پدر و
مادر پسر خود را فروخته باشند یکے آن را گرفته بجاے پسر پرورش نماید پسر خود قرار دهد نهم
آنکه پسرے برضاے خود آمده به پسری شخصے قرار دهد و آن شخص نیز قبول کند دهم آنکه شخصے طفلے را
که مادر و پدر ندارد آورده به پسری خود قرار دهد [illegible] باشد یازدهم آن که زن حامله را
براے خود کتخدا کند و از ان حمل خبر داشته باشد و پسر بهم رسد دوازدهم آن که شیر خواره بجاے
افتاده باشد و آن را آورده به پسری خود بردارد این دوازده گونه پسرے است باید که هم قوم شخصے
همان برین باشد اگر در برین اختلاف باشد درست نیست شخص میراث را بهمین ترتیب قیاس
باید کرد با وجود پسر اولین دومی نگیرد اگر اولین نباشد دومین بگیرد اگر دومین نباشد سومین بگیرد

اگر پسر عین نباشد چهار عین بگیرد الی ما الانتهاء تا دوازده بستین ترتیب شمرده شود کلیه و اگر از سبب پسری
پسر و دختر بجای پسر برداشته باشد بعد از آن از زن پسر سهم سه پسر برد و آنها نیز میراث
بگیرد و اگر شخصی از سبب پسری … گوید پسر که از ابتدای چهارم تا دوازدهم گفته شد پسر سهم رساند و بعد
از آن از زن منکوحه بوجه حلال حاصل شد چهارم حصه میراث با آنها باید داد و اگر اینها از زن منکوحه
نباشند تا آن اینچه با اینها باید داد و قول … آنکه اگر پسر صلبی که از دختر … هم پسر سهم رسیده باشد نباشد
بدیگران که گفته شد پسر باشند باید داد و یا … آن پسر هیچ نباید داد و فاما آن … به ستین ترتیب
شمرده شوند اگر پسر صلبی از دختر … هم باشد و زنش نیز از بد فعلی پسر سهم رساینده باشد به پسران
ششم حصه میراث باید داد … دیگر سه داده باشد تا بجای پسر برداشته … مال …
حصه … باید … اگر پسر نباشد و خواهد که کسی را به پسری بردارد … از برادرزاده باید بگیرد
اختیار نباید داد … به پسری این شود درست مگوید که اگر برهمن را از دختر … و همچنین چهتری را
از دختر … و ویش را از دختر … نباشد دیگر گوید پسران اختیار نباید اگر برهمن چهتری
ویش را از دختر شودر پسر باشد و دیگر هیچ پسر از زنان دیگر نباشد تمامی مال آن پسر نباید بلکه
زیاده بر سیوم حصه آن پسر را نباید داد باید اگر برهمن را از دختر چهتری و ویش پسر باشد …
سیم حصه … نباشد تمام مال را آن پسر بگیرد و اگر شودر را … پسر …
حصه … باشد پسری که از زن اصیل است نصف یک حصه …
… اگر سوای آن پسر و دیگر پسر نباشد تمامی مال را آن پسر بگیرد و اگر … از پسر اصیل …
یا دختر یا دختر زاده برداشته باشد مال را … بدستور که گذشت بگیرد و آن پسر نصف یک حصه
…
و اگر … فوت شده باشد آن پسر هیچ نیابد …
…
…
و اگر دختر نباشد مادر و پدر را … و اگر آنها نباشند برادر و اگر برادر نباشد
برادرزاده و اگر برادرزاده نباشد مردم قبیله و اگر مردم قبیله نباشند خویشان … یک جدی

گویند و خویشان مثل ماموں وغیره اگر خویشان نباشند شاگرد و اگر شاگرد نباشد همسر و همسایه یا شاگرد علم
خوانده باشد مال متوفی را گیرند و این حکم بر هر چهار برن است و اگر پسر نباشد زن را [illegible] را پسر رسد
که در زندگی که شوهر فوت شده است هر سال شراد میکرده باشد و اگر زن بدکاره باشد مال شوهر را
باو نباید داد اگر چند برادر یکجا باشند و مال را باهم قسمت نکرده اند و از آن میان یکی فوت شده
یا فقیر شده و رفت زری که از زن آن برادر باشد یا دو کدام زنده و باقی را قسمت کرده بگیرند فاما نان و نفقه
بآن زن میداده باشند اگر برادران جدا باشند و مال را باهم قسمت کرده باشند دیگر برادران را در
مال آن برادر که فوت شده یا فقیری اختیار نموده حصه نمیرسد تمامی مال او را زن او بگیرد و اگر زن [illegible] بعد
مردن شوهر شوهر دیگر بگیرد پس مال آن را خسر او که این زن عروس پسر او بود بگیرد بعضی مال پسر او را دیگیرد
الیکه مخصوص از زن است هیچکس را در آن شرکت نیست و آن شش قسم است یکی آنکه زیوری
یا مال دیگر بوقت کتخدا شدن پدر و برادر یا خسر او که آن زن را داده باشد دوم آنکه بعد از کتخدائی
و دوم از خانه پدر آورده یا خسر داده باشد سوم آنکه شوهر بجای خود مخصوص زن کرده باشد و با دو [illegible]
باشد چهارم از [illegible] پنجم از برادر ششم از پدر خود چیزی یافته باشد اگر شوهر زن [illegible] بوده
و آن شوهر فوت شده زن او را بیان قدر که اوقات گذارش شود باید داد و تمام مال باو نباید داد
زیرا که پدر بجهت جگ جمع کرده باشد و جگ نکرده فوت شد پسران را باید که آن مال میان هم قسمت
نکنند و سوی جگ بجای دیگر صرف ننمایند اگر از وارثان که بالا تفصیل گفت هیچکس نباشد آن مال
را راجه بگیرد و اگر آن میت را که هیچ وارثی ندارد و زنی مانده است که آن زن را شوهر [illegible]
زنا محبوس نموده است راجه آن زن از مال میت نان و نفقه بدهد و آنچه بجهت شراد و [illegible] صرف
شود از مال او راجه بدهد فاما مال برهمن شرودری را راجه هیچ نگیرد و اگر وارث ندارد به دیگر برهمنان
شرودری قسمت کنند اگر شخصی چند زن دارد و یکی از آن پارسا است و دیگران بدکاره و آن شخص
فوت شده و پسر ندارد پس تمام مال را آن زن پارسا بگیرد و دیگران را نان و نفقه میداده باشد
و اگر همه زنان پارسا باشند مال را برابر قسمت نموده بگیرند و اگر شخصی مرده است و پسر ندارد و هیچ برادر
شریک او هست [illegible] تمام مال او را زن او که بطریق کتخدائی زن شده باشد بگیرد و اگر
زن نباشد دختر بگیرد فاما اگر دختر از زنان مختلف القوم باشند پس چنانچه به پسران [illegible] دختر [illegible]

وچهتری و بیش و شودر در خانه برهمن پیدا شده باشند و بخشش میکنند همان نسق بدختران قسمت کرده بدهد
اگر دو دختران باشند یکی کتخدا دوم ناکتخدا در اینجا دختری که ناکتخدا است مال ورا بگیرد و اگر پسر و اولاد پسر
نباشد زن بگیرد و اگر آن زن نباشد دختر و اگر دختر نباشد پسر دختر مال را بگیرد و شرد هم بکند و اگر اینهم
نباشد مال را مادر و پدر بگیرد و اما اگر پدر و مادر هر دو در حیات باشند مادر بگیرد و اگر مادر نباشد پدر بگیرد
در جائیکه سوای برادران وارث نباشد و برادران مال برادر را که فوت شده وارث ندارد میان هم قسمت
بکنند باید که برادرانیکه از یک مادر متولد شده اند مال او را بگیرند اگر ازین قسم برادر نباشد دیگر برادران بگیرند
و اگر شخصی فوت شده و ازو برادری و برادرزاده که پدرش فوت شده مانده اند و سوای اینها وارثی
نیست باید که مال او را برادر بگیرد نه برادرزاده و اگر همین برادرزاده باشند پس بطریقیکه به پدر اینها
حصه میرسید همان ترتیب حصه بگیرند اهل قبیله (یعنی گوترج) جده و سپنده و سمانوده
اند منجمله اینها سپنده اول جده و بعد ازو سکلیه اگر آن نباشد سمان گوتر سپنده جده و غیره ستر که همگی
چنانچه در صورت عدم هیچ یکی اولاد پدر به ترتیب جد پدر و جد پسران آن باو دو پدر وارث میشوند [illegible]
به ترتیب مادر جد پدر جد پدر پسران پدر جد پسران آن [illegible] میشوند که [illegible] اگر سپنده [illegible]
وارث میشوند [illegible] بالا سپنده [illegible] که [illegible] قسم [illegible]
پسر عمه و پسر خاله پسر ماموں را باید دانست و خویشان پدر تنها کسی را باید دانست پسر عمه و پسر خاله
و پسر ماموں پدر و خویش مادر نیز همان سه کس اند که همان ترتیب مادر نسبت داشته باشند باید
دانست اگر سوای اینها وارث نباشد اول خویشان خود و اگر اینها نباشند خویشان پدر و اگر خویشان
پدر نباشند خویشان مادر بگیرند اگر خویشان مادر نباشند استادی که علم تعلیم نموده مال را بگیرد
اگر معلم نباشد شاگردی که پیش آن میت علم خوانده است مال معلم خود را بگیرد و اگر شاگرد نباشد
کسانیکه با تنها همراه شده علم خوانده باشند آن مال را اینها بگیرند و اگر اینها نباشند و اگر مال
برهمن است برهمن دیگر که شروتری باشد بگیرد و اگر شروتری نباشد هر کس که در ذات برهمن است
آن مال را بگیرد و اگر آن چهتری و بیش و شودر باشد در صورتیکه با اینها هر دو کسی که با اینها همراه شده
علم خوانده است هیچ وارث نباشد مال آنها را راجه بگیرد و شخصیکه بانپرست بمیرد مال او را کسانیکه
همراه او باشند و آنها را برادر گفته باشند بگیرند و اگر بانپرست بگیرد شخصیکه سنیاسی باشد

و بسیر و مال او را در صورتیکه آن شخص قرار داده باشد که تا آخر عمر در برجهه جرج بسر برد معلوم بگیرد و اگر قرار
داده باشد که بعد از چندی ترک برجهه جرج کرده گرهست خواهد شد پس مال او را مادر بگیرد و این چنین کس را
که بان پرست و سنیاسی برجهه چاری باشد بسوای این وارثان که برای هر کدام جدا گفت وارثی
نیست و هیچکس دیگر از مال ایشان نمیرسد اگر از یک آسرم گذشته بدیگر آسرم رفته و در میان آسرم دیگر
آسرم آخر را اعتبار باید کرد و اگر چند برادر بوده اند و مال از میان قسمت نموده هر کدام جدا شده بعد از آن
باز دو برادر یکجا شدند مال آنها نیز یکجا شد و یک برادر فوت شد مال او را برادر دوم حصه کرده بگیرد و
تمامی بزن او ندهد و اگر آن زن حمل داشته باشد مال قسمت نکنند و اگر حمل بوده است و ظاهر نشد و مال منقسم
شد بعد از آنکه زن بزاید برادر را باید که حصه او جدا کرده بدهد و این قسم شراکت شده کرده صرف فیما بین چند برادر یا فیما بین
و پسر یا با برادر و برادرزاده اگر شخصی فوت شد و دو برادر دارد و دیگر از مادر او و دوم از مادر علحده و سوای ایشان
او را وارثی نیست باید که مال او را هر دو برادر برابر تقسیم کرده بگیرند و اگر برادری که از یک مادر است ...
و دومی علحده پس به برادر دوم هیچ نرسد تمامی مال را همان برادر بگیرد و اگر هر سه یکجا شده باشند
یکی فوت شد و دو برادر که یکی از مادر او است و دومی از مادر علحده مانده پس مال برادر متوفی را برادر
که از مادر او متولد شده است بگیرد و به برادر دوم ندهد اگر چند برادر بوده اند و اسباب از میان یکدیگر قسمت
کرده از هم جدا شده و باز یکجا شدند و یکی از آن میان فوت شد یا سنیاسی شد باز خواهند که مال ایشان
قسمت نمایند حصه او را جدا کرده مال را قسمت نمایند بعده مال او را بطریق مقرر تقسیم اموال قسمت نمایند
دو برادر لیکن اگر برادری بدین صفت موصوف باشد با و حصه نمیرسد نان و پارچه با و باید داد صفات
مذکور اینست خنثی یعنی هیجره و آنکه برهمن یا هیچ کسی را کشته باشد شخصیکه از ... جدا شده یا
بسبب پاپی مادرزاد و دیوانه فاتر العقل کور شخصیکه مرض لاعلاج داشته باشد مثل جذام و ... و شخصیکه
سنیاسی یا بان پرست شده باشد شخصی که پدر را کشته باشد ... باشد شخصیکه گناه
کشته پرایشچت نکرده باشد گنگ شخصی که حواس خمسه نداشته باشد از صغر جاری ... باشد
و کر و گنگ آنست که از شکم مادر نابینا و کر و گنگ متولد شده باشد از این چهار و عیب اگر یک عیب هم
قبل از تقسیم موجود باشد او را حصه نمیرسد و خانه او را زن نان و پارچه با و میداده باشند اگر بعد از تقسیم از علاج تغیر شود
حصه برابر بدهند فاما حصه او را از رکه بعد از اخراجات باقی مانده از سر نو قسمت کرده بدهند مرده ...

پشت خواه مرد باشد خواه زن بآو حصه نباید داد و اگر از این برادران معیوب پسری بی عیب حلالی از
زن حلال متولد شود حصهٔ پدر خود را بگیرد و از این معیوبان خنثی که بهم رسد دایم پرورش شود و کتخدا
کرده باید داد و زنان این معیوبان را نان و نفقه باید داد **در بیان** ترتیب قسمت مال زن باید
که زنان از شش جهت زر میابند و مال انها میشود و شش آنها را اول نوشت هفتم آنکه اگر شوهر زن دیگر
بخواهد باید که بجهت کتخدائی زن دوم هر قدر صرف شود بزن اول نیز همان قدر زر بدهد این زر مال فوا ۱۳۱
زن میشود یا زر که شوهر داده باشد یا چیزی که از خود یا از مال خود خریده باشد در بعضی جا رسم است
که چیزی برای دختر خود از خانهٔ شوهر و خسر گرفته بعد از آن دختر بدهند آن مال نیز از همان
هفت است و زری که بعد از کتخدا شدن زن از قبیلهٔ شوهر بیاید آن مال همان زن تعلق
دارد و اگر زنی بمیرد مال او را دختر بگیرد و اگر دختر نباشد دختر دختر اگر آنهم نباشد نبیره دختر بگیرد و اگر
آنهم نباشد پسر و اگر پسر نباشد نبیره و اگر نبیره نباشد شوهر و بعد شوهر کسانیکه از طرف شوهر
با و خویش می شده باشند بگیرند مگر اینکه اگر زنی منجمله چهار قسم کتخدائی بیکی کتخدا شده باشد پسر
واز دختر او زاده باشد و دختر وارث نداشته باشد مال او را پسر بگیرد و اگر از اولاد پسر و پسر کسی نباشد
شوهر بگیرد در اول دختر سابق نوشت که بهیچ قسم دختر بدهند همان ترتیب در اینجا نیز معتبر است انچه در آن
مجمل تفاوت نمی شود این است اگر زنی مرده دو دختر از او ماند یکی صاحب اولاد و دوم اولاد ندارد
پس تمامی مال مادر را دختری که اولاد ندارد بگیرد و تفصیل چهار قسم کتخدائی این است براهم بیواه دیو بیواه
ارکهه بیواه پراجاپت بیواه اگر شوهر نباشد برادر و عشیره اهل قبیلهٔ شوهر هر کدام نزدیک باشد بگیرد
و زنیکه بچهار قسم دیگر بیکی کتخدا شده باشد و بمیرد و از جانب دختر و پسر اولاد نداشته باشد مال را
مادر و پدر او بگیرند و اگر مادر و پدر نباشد از خویشان مادر و پدر هر کدام قرابت نزدیک داشته باشد
او بگیرد و تفصیل چهار کتخدائی نامذکور این است اسر بیواه گاندهرب بیواه راچهس بیواه پشاچ بیواه و زیور
که پیش از کتخدائی از خانهٔ شوهر و خسر و [illegible] دختر گرفته باشد بعد از فوت شدن او آن مال را
[illegible] دختر [illegible] بگیرد و اگر پدر نباشد مادر او بگیرد و اگر مادر نباشد خواهران دختر بگیرد و اگر ز
پسر دو از دو دختری یکی [illegible] و دختری [illegible] باشد تفاوت در قسمت نیست انچه حصه
مادر او میرسد آن دختر بگیرد و اگر زنی مرده و از دو دختری دو دختر همان دختر مانده پس هر دختر [illegible]

و به دختر و دختر قبیله بدهد و اگر زن برهمن که آن از قوم شوهر باشد پسر و از اولاد دختر و پسر کسی نباشد
مال آنرا دختر برهمن مذکور اگر آن دختر از زنیکه از قوم برهمن بوده زائیده باشد بگیرد و بهمین ترتیب تا زنیکه
از قوم چهتری و بیش گرفته باشند مال آنها را باید دانست یعنی دختر زن اعلی بگیرد و دختر زن زبون
نگیرد بشرطیکه از آن زن اولاد نمانده باشد قرض جده را نبیره پسری بدهد و اگر از جده مالی مانده باشد
بعد ادای دین مال را دختر بگیرد اداء دین به دختر نمیرسد اگر شخصی دختر خود را بکسی نامزد کرده باشد و خود
کند برگردد از آن جریمانه باید گرفت و آنچه از طرف شوهر خرچ شده باشد با شوهر واپس بدهد و اگر شوهر
که با دختر نامزد کرده باشد عیب ظاهر شود شوهر که بالا امید بوده از آن عیب نیست در آنصورت اگر برگردد
معیوب نیست و آن عیب در آچار ادهیای مفصل نوشته شده و اگر بعد از نامزد کردن دختر پدر یا کسی
پیش از کتخدائی مثل تیکه و غیره داده باشد واپس بگیرد و آنچه از جانب شوهر خرچ شده باشد
و اگر از جانب شوهر چیزی به دختر داده باشند آنرا شوهر واپس بگیرد و در میان اخراجات پدر و دختر
و آنچه مال آن دختر باشد بشرطیکه آن مال از طرف جد یا در یا مهر یا غیره یافته باشد برادران بگیرند و اگر برادر
نباشد مادر و اگر مادر نباشد پدر بگیرد و اگر زنی در قید حیات باشد و در بعضی جا گفته است شوهر
مال او را خواهد که بگیرد جایز است بشرطیکه شوهر مال نداشته باشد و بعد واپس دادن اختیار دارد اگر
بدهد و اگر نخواهد بدهد آن مکان نیست در قحط سالی بجهت پرورش قبیله و بجهت صرف جنگ و کار
که ضرور باشد و وقتیکه شوهر بیمار باشد و جائیکه شوهر در قید باشد اگر کسی را زن در حیات باشد و
که زن دیگر را به شوهر و کتخدا کند و حال آنکه در زن سابق عیبی نیست باید که او زر داده [illegible]
مقدار زر که بزن بدهد آنست که آنچه بجهت کتخدائی دوم صرف شود بزن اول بدهد و اگر پیشتر
داده باشد آنرا هیچ اگر گرفته بقیه بدهد بعد از آن زن دیگر بخواهد و این نذر از آن زن میشود

فصل بیست و دوم در بیان مناقشه حدود

چودهریان کهن سال و گاوبانان و مقدمان هر دو دیه و مقدمان دیهات جوار را جمع
کرده باید گفت که شخص بسازند و سر حد انگشت یا مثل چیزی زیر زمین بکنند اگر در
ممکن باشد آن [illegible] والا [illegible] کنند که مقدار [illegible] زمین [illegible]
از خاک یا سنگ [illegible]

یا استخوان در زیر زمین بکنند سر حد ها از سه قسم است یکی سر حد شاهراه دوم سر حد دیه سوم
قطعه زراعت و غیره زمین چهارم حدود و حوالی و خانه و آن هر چهار را از پنج چیز دانسته میشود یکی آنکه
از علامت درخت بزرگ دانسته شود دوم آنکه آب مثل دریا و ناله و تالاب و چاه حایل باشد
سوم آنکه انگشت یا هیمه یا پوست غله یا شالی یا استخوان یا سنگ در زیر زمین فرو برده باشند چهارم
آنکه مردم کسی در جوار یکدیگر باشند سر حد خود ها را دیده واقف شده باشند پنجم آنکه راجه برضای
خود سر حد مقرر نماید و در سر حد ها بیشتر شش قسم مناقشه میافتد یکی آنکه کسی بگوید که در اینجا از پنج بیگه
زمین من زیاده است و دیگری بگوید که از پنج بیگه زیاده نیست مناقشه دوم آنکه یکی بگوید که زمین
من پنج بیگه است و دیگری بگوید که از پنج بیگه کم است مناقشه سوم آنکه یکی بگوید که در اینجا پنج بیگه
زمین از من است و دیگری بگوید که زمین از آن من است چهارم آنکه یکی بگوید که این زمین از من است
و کسی درین دخل نکرده الحال او به تصرف شده است و در جواب بگوید که من همیشه متصرف
بوده ام مناقشه پنجم آنکه در سر حد مناقشه [illegible] ششم آنکه یکی بگوید که این زمین در حصه من است
و دیگری بگوید که نیست اگر مناقشه در حد دو دیه باشد مقدمان و [illegible] جوار
آن را باید طلبید و اگر مناقشه در سر حد قطعه زراعت باشد مزارعان
جوار آن قطعه باید طلبید و اگر در حد خانه و حویلی باشد از همسایگان استفسار باید کرد

اگر کهن سال در هنگام رفع مناقشه حاضر نه باشد چنانکه در اینجا حاضر بوده و یا جوانی خود مشخص کرده
باشد در وقت مناقشه از همراهان جوان باید پرسید و جوان را بجای کهن سال باید دانست
اگر شخصی صاحب زمین یا خانه بوده دانسته به کسی داده و یا فروخته است یا بنیاد دیگر ترک آن نموده
است و بعد ازین حال با این شخصی که بعد از آن خاوند و لیکن صاحب آن ملک شده و یا دیگری مناقشه
شده بجهت استفسار حدود خاوند اولین را طلبیده و باید پرسید و هر که رفع مناقشه حدود میکرده
باشند و درین کار مهارت داشته باشند آنها را هم بجهت رفع خصومت حدود باید طلبید صیاد
و گاوبانان و کشتی بانان و [illegible] و تارگیران و کسانیکه از غله صحرائی اوقات میگذرانند و سوای
آن دیگران را که در صحرا آمد و رفت میداشته باشند بجهت تحقیق نمودن حدود باید طلبید و درخت که بجهت
[illegible] باید کرد و باید [illegible] یا بیل یا گاوها که دویست یا سال یا درخت شد یا او چنانکه

ازآنها شیر بستے آید یا بانس یا چوب سرکنده باشد و اگر درخت نباشد یا دقت نه در سر حد لباس از موے
پوست گاو و غیره در سر حد زیر زمین میکنند سفال ریزه یا خشت و کنکر و ریگ و سنگ و چونه و غیره
زیر زمین میکنند غرض آنچه بعد از دفن شدن ضایع نشود و آنرا بجهت تفریق حدود در زیر زمین باید کرد و اگر
در مناقشه حدود ازین علامات که گفته شد چیزے ظاهر شود دیهات را مقرر باید کرد و اگر علامت ظاهر
نشود چوبداران و سقایان و غیره آنها را که گفته شد جمع شود و باید گفت که چهار کس یا هشت یا ده
کس لباس سرخ و حمایل گل سرخ پوشیده هرکدام قدرے خاک زمین مناقشه را بر سر گرفته حدود
وانمایند و اگر مدعی شاهد بیارد و گفته ایشان را اعتبار باید کرد و تا زمانیکه شاهد باشد از دیگرے شاهد نپرسید
و اگر شاهد نباشد از چودهری باید پرسید و اگر چودهری نباشد از مردم هم جوار و همسایه استفسار نماید
اگر دو همسایه و هر سه [illegible] بشوند و از همسایه آن همسایه بطور [illegible] بپرسید و اگر یک کس خوب [illegible] فاضل
و راست کردار و درست گفتار باشد و یا شخصے را قبول داشته باشند بجاے چهار کس همین کافی است
باید کرد او کلی [illegible] در روز ده یا دوازده روز هم لباس سرخ و غیره چنانچه گفته شد پوشیده حدود و براءت
اگر از جانب او [illegible] آید و علامات حدود را ضائع کرد [illegible] که حدود واقعه باشد آنها از روے
قیاس و نشان یافتن حدود و [illegible] و یافت [illegible] از اندازه زمین آن دیه واقعه شده تفریق حدود
باید کرد و طریق تفریق آنست که طرف مشرق یا مغرب یا جنوب یا شمال بر مقدار اندازه زمین نوشته اند در هر
که مناقشه پیدا شود و [illegible] باید [illegible] شاهد مناقشه حدود [illegible] آنست که [illegible] چند چیز [illegible] یافت با
یافتن زمین انها که [illegible] روش یافته بود [illegible] زمین انداز [illegible] نصیب آنها [illegible] یافتن زمین آنها کرده
و در ما علیه باشد [illegible] آن مکان انداز [illegible] حدود [illegible] زمین قسم داده از شاهدان [illegible] باید
اگر در یک جانب آنها یک شاهد [illegible] لباس [illegible] پوشیده حدود مشخص شود [illegible] چودهریان [illegible]
که حدود مشخص کرده اند آزارے از طرف [illegible] بیمارے و مردن
شخصے از قبیله و غیره است گویا دانست که آنها [illegible] مشخص نشده و الا باید دانست که آنها دروغ
گفته اند و حدود مشخص نشده [illegible] با تصدیق [illegible] آنرا جرمانه [illegible] جرمانه باید
گرفت مناقشه از هر کدام که دروغ گفته اند جدا جدا موافق [illegible] جرمانه بگیرد و اگر گواهان خوب [illegible]
اگر گواهان [illegible] بعد از رفع مناقشه آمده گواهی خلاف گواهان سابق دادند معامله را از سر نو مشخص باید کرد

و از گواهان اول جریانه باید گرفت و از هر کدام گواه دروغگو و مصدقین جریانه بگیرد و اگر آشنا بگذ زمین
و خانه را بدیگری داده اند و در استفسار نمودن حدود دروغ بگویند از آشنا ادهم ساهس جریانه بگیرد و آن
یکهزار و هشتاد و پن میشود و اگر مردمیکه در صحرا اوقات بسر میبرند دروغ بگویند از آن هم ادهم ساهس
جریانه بگیرد و این مردم صحرائی را شاهد نباید دانست و گفته اینها رفع مناقشه نکند نا تفتیش استفسار حدود
از اینها باید کرد و اگر کسی از ترس شخصی یا رعایت شخصی یا رشوت گرفته حدود و نماید از هر کدام اوتم ساهس
جریانه بگیرد و اگر کسی نادانسته حدود و تشخیص کرد باز ظاهر شد که آشنا نادانسته قطع معامله نموده اند از آنها
جریانه بگیرد و معامله از سرنو تشخیص سازد و اگر گواه و علامت هیچ ظاهر نشود راجه از روی فهم و فراست
حدود مقرر نماید یعنی آنرا به بیان مدعی و مدعا علیه بالمناصفه قسمت کرده بدهد و اگر بداند که از قسمت نمودن
زمین مذکوره هیچ یکی ویران و خراب خواهد شد و هیچ را آن قدر نفع مقصود نیست پس قسمت نکند و بهمان کس
که متصرف است واگذارد و در مناقشه باغ و گلزار خانه و بالاخانه و چاه و باولی و زمین بازی مثل چوگان
بازی و غیره و خانه عمارتی مثل سراسته و غیره و بدر رو مثل ناودان خانه بهمین ترتیب حدود تشخیص نماید
و اگر کسی بعد از تشخیص حدود خلاف نماید و در حدود دیگری دخل کند از آن جریانه باید گرفت در صورتیکه
نادانسته خلاف کرده است و مصدقین که اتم ساهس است جریانه بگیرد و اگر بزور متصرف شده و با
مصدقین جریمه بگیرد و اگر شخصی خواسته باشد که بعد از تشخیص حدود در حصه دیگری دخل نماید مردم
او را منع میکرده باشند الا او گفته مردم قبول نکرده از او بگیرد و از آن جریانه اوتم ساهس بگیرد و اگر زمین
بسیاری بزور گرفته باشد و مکرر آن عمل از او سرزده باشد و گفته مردم قبول نکرده صاحب این ظلم
پیدا شده باشد از کشتن یا از وطن اخراج نمودن انچه مناسب داند بکند یا بر پیشانی او داغ بکند یا قطع اعضا
بکند اگر کسی بخواهد که از صاحب زمین زمینی خریده یا ارا لگان گرفته چاه و باولی یا تالاب یا بند آب بجهت
نفع خلایق بسازد و صاحب زمین هیچ چیزی نداده باید که از صاحب زمین جریانه بگیرد بجهت آنکه زمین کم
از دو کس رود و نفع بسیار بخلایق برسد و اگر زمین بسیار میرفته باشد و نفع کم از آن چاه و غیره که بنا کند
منظور باشد منع باید کرد و بند آب دو قسم است یکی بجهت جمع شدن و بدر رفتن آب بند دوم
آب آمده از راه رسیده در راه آن آب بند تا مزاحمت نرساند و اگر بند آب شکسته باشد و شخصی بخواهد
که او را تعمیر نماید باید که از صاحب بند اگر صاحب بند باشد از وی پرسد و اگر ورثه نباشد از راجه اجازت

گرفته تعمیر نماید و اگر بی اجازت تعمیر نماید صواب سخن باید و آنچه از آن آب حاصل زراعت و غیره
پیدا شود از صاحب بنا است باید که صاحب بند متصرف شود و در صورتیکه صاحب بند و زمین و بنا
حاصلات را جه بگیرد و اگر کسی زمین کسی را حصه خود مقرر کرده بابت تقلیه رانی بگیرد و بگذشته موسم
بگذرد یعنی یکدو بار تقلیه رانی کرده بطور بگذارد و موسم زراعت بگذرد باید که هر قدر نفع که از آن زمین
بصاحب زمین میرسید از آن کس بگیرند مناقشه ... و باتمام رسید

فصل بیست و سوم در بیان مناقشه خاوند چارپایان و نگاهبانان رمه بانان

اگر گاو میش زراعت کسی را بخورد باید که بیست ماشه مس جریانه بگیرد و اگر ماده گاو بخورد چهار ماشه
مس جریانه بگیرد و اگر بز و گدهی زراعت بخورد دو ماشه مس جریانه بگیرد باید که آن جریمه از خاوند چارپایان
را جه بگیرد و این ماشه عبارت از هشت ماشه مس است یعنی در هشت ماشه از جمله هشت حصه یک حصه را
جریمه بگیرد و این را بستم حصه نیز گویند باقی دیگر بر این قیاس نمایان جریمه در جائی است که بدیده
او خبری گاوبانان زراعت بخورد و اگر گاوبان دیده و دانسته زراعت بخوراند هر سه ماده گاو و گاو میش
و از هر سه گاو میش یک پن و سه [illegible] بز و گدهی و گوساله و بچه گاو میش ربع پن جریمه بگیرد و اگر زراعت
که جانور خورده است باز امید سبز شدن و بار آوردن دارد و هر سه گاو میش دو ماشه هر سه گاو
یک ماشه هر سه بز و گدهی و گوساله و بچه گاو میش نیم ماشه جریمه بگیرد و اگر جانور زراعت را خورده
و شب در میان زمین نشسته تا صبح شد در هر دو صورت آنچه گفته است اگر با شبانه [illegible]
ده بست آن جریمه بگیرد و اگر بچه همراه باشد چهار برابر جریانه بگیرد و اگر جانور گاه [illegible] را بخورد [illegible]
زراعت جریمه بگیرد و اگر خر و شتر باشد از آنها نیز برابر گاو میش بگیرد و جریمه [illegible] مقرر کرده
بصاحب زراعت هر قدر مال نقصان او شده باشد آن قدر از صاحب [illegible]
هر قدر غله و بهوس که در آنجا پیدا شده گاوبانان را بقیه خوب نماید و [illegible]
اصح آنست که اگر از خانه صاحب چارپایان جانور بر آمده چرا نموده [illegible] و از خانه [illegible] جریانه بگیرد
و اگر گاوبانان [illegible] بچرانیدن برده باشند در آن صورت از گاوبانان جریمه بگیرد و گاوبانان را
تنبیه هم کنند و محصول زراعت در جمیع صورتها بصاحب زراعت از خاوند چارپایان باید و باید
در صورتیکه خاوند جانور محصول غله زمین را بصاحب زراعت داد و زمین ضایع شد از [illegible]

و غیره هر چه بهر رسد صاحب جانور بگیرد و اگر زراعت متصل دیه و زراعت سر راه و زراعت زمینی
که در نزدیکی آنجا سبب بودن گاومیش جای ساخته باشند و صاحب زراعت خاربندی و
خندق در کنار آن زراعت نکرده باشد و جانور در نادانستگی صاحب جانور و گاوبان بخورد
در اینجا جرمانه و تاوان هیچ نباید گرفت و اگر در دانستگی آنها باشد پس از آنها جرمانه برابر جرمانه دزد
بگیرد و اگر خاربندی و خندق را بهم زده جانور زراعت بخورد و هر چند در نادانستگی باشد چنانچه
اول گفت جرمانه بگیرد و زراعت که متصل دیه باشد و اگر خاربندی کند صاحب زراعت را باید
که در کنار آن آنقدر بلند خاربندی بکند که شتر نتواند دید و سوراخ آن قسم که خوک و سگ در آن
رسیدن نتوانند ساخت و راه نگذارد و حکم از قسم جانور بگیرد و از نام و ثبوتا چه که داشته باشند ماده که تازه زاییده
باشد جانوری بگیرد [illegible] گم کرده خود باشد جانوری که در تکلیف آسمانی یا سلطانی باشد یا خود دیگر جا
آنها موجود باشند فیل و اسپ و غیره جانوری که کهنه باشد جانوری که کنده پشت باشد جانوری که
علامت عیب از همیشه داشته باشد این قسم جانوران اگر زراعت بخورند تاوان هیچ کس
نیست و در وقت تفتیش شی و شر بود و گاو زنا آن تفتیش قرار گاوبان را باید که صبح گاوان و غیره جانور را
شمرده گرفته چرانیدن برد و وقت شام آورده بهمان دستور شمار کرده بدهد و از بیخبری گاوبان
جانوری گم شده یا در جای زبون مثل گل و لای و غیره افتاده و مرد قیمت آن از گاوبان بگیرد
مقدار اجره سالیانه گاوبانان هر صد ماده گاو یک ماده گاو زاینده کلان به دهد و صد ماده گاو
یک ماده گاو زاییده بدهد و شیر روز هم به گاوبان میداده باشند تفصیل ضایع شدن جانور که در آن محل
از گاوبان جرمانه باید گرفت گم بکند و هم جانور افتد و بمیرد اگر شیر بزند یعنی در جاییکه شیر باشد
آنجا برده در جایی که افتاده بمیرد و زبون شده متصل باند و بمیرد و از بیخبری گاوبان دزد ببرد اگر
دزد ببرد باید که گاوبان دزد را نماید [illegible] اگر بخواست تیر [illegible] بمیرد شاخ
و گوش جانور را آورده بنماید و تاوان نماید یا پوست یا علامت [illegible]
و در جاییکه گاوبان جانور را ضایع و گم کرده و تاوان مال به جای خود گرفت [illegible] از آن گاوبان
نیم من جرمانه بگیرد و در جاییکه مواشی باید چرانید است در زمینی که مردم دیه منع بکند
در زمینی که راجه رضا داده باشد برای چرانیدن گل و گاه و هیزم از مال هر کس که باشد

بر جاست سنجیدگی که برهمن گاه را در جاسی چراگاه گاوان بنیاد بجهت خوراک ماده گاو خود و بهیزم بجهت صرف هوم اگر خود نداشته باشد و گل بجهت پرستش و تو تادر کار داشته باشد برهمن اگر هیزم در کار داشته باشد لیس او جائیکه کسی آنرا از خندق وغیره محافظت نموده باشد بگیرد و اگر تمامی زمین و دیه را زراعت بکند خوب بنیت اند کسی بجهت چرانیدن مواشی ناصر ز ورع نگاه باید داشت اگر مال کسی را کرآن کس مال خود را قرق کرده و این مال از قسم علف و هیزم و گل باید دانست سوای برهمن اگر کسی بگیرد دست او را باید برید در هر چهار طرف او فتاده نگاهدارد لیکن در هر طرف مقدار صد کمان افتاده باشد و باقی برین قیاس و اگر شهر باشد مقدار چهار صد کمان در اطراف افتاده نگاهدارد منافقت از قسم مواشی با تمام رسید

فصل بیست و پنجم در بیان منافقت مالکیت و ناپیانه جتا مال فروخته شود

امانت شخصی را بی رضای صاحب مال بفروشد مال کسی را کرآن مال از صاحب مال گم شده باشد و دیگر کسی در جاسی افتاده بیابد و بفروشد مال کسی را دزدیده یا کشیده بگیرد و بفروشد اگر شخصی آنمال را خریده است و صاحب مال متاع خود را پیش او شناسد باید که حاکم اطلاع داده بگیرد و شخصی که آنمال خریده است بر حقیقت اطلاع نداشته باشد بعد از اثبات مال بخاوند باید داد اگر مشتری آنمال را از شخصی خریده که بائع لیاقت آن مال نداشته یا به بهای کمی و سیطی متاع گران بها خریده یا در گوشه خلوت خرید نموده یا بی وقت مثل شب خریده آن مشتری از آن قسم مال شخص را ناپیدا خریده دزد باید پنداشت انچه سزا باید کرد و ملک لازم است که هر کس چیزی را که خرید نماید بمردم اطلاع داده خرید نماید شخصیکه دعوی مال خود کند باید که صورت رفتن مال خود را با ثبات رساند بعد از ان باو بدهد اگر کسی این قسم مال خود را که در بالاگذشت پیش کسی شناخت و با ثبات رسید مال او باید داد بعد شخصی که این مال را خریده بود باو باید گفت که تو از پیش کدام کس خریده بودی آنرا بنما اگر حاضر ساخت آنرا ازان جرمانه بگیرد و زر را ازان دزد واپس باو دهد اگر حاضر نکند منافقت نماید و مدعا باید گرفت تا برسر عده حاضر کند اگر فاهر کند که فروشنده بجا رفت و مرحال او اطلاع نیست یا مرده است بطریق خریدن او باید رسید اگر با طلاع مردم چنانچه رسم خرید و فروخت است خریده باشد پیش از ان مال از صاحب مال بگیرد و اگر خفیه یا بهیئت دیگر چنانچه بالاگذشت نقصان مال بدزد و نما آنرا از دزد استرداد کرده جرمانه بگیرد و اگر شخصی که دعوی کرده بود دعوی او با ثبات نرسیده و دروغگو آمد مقدار پنجم حصه آن مال که

شتر

برای آن شناخته گردد بعوض آن جرمانه بگیرد

فصل بست و پنجم

در بیان آنکه کسی چیزی را گرفت و مخفی ساخت و بکدام ظاهر شود اگر کسی چیزی را گرفت و پنهان داشت و بحاکم ظاهر نکرد و مال خود را از آن گرفت از آن شخص نود و شش پن جرمانه باید گرفت و اگر مال شخصی دزد برده یا گم شد آن مال را مردم راجه یافته یا بهم رسانیده پیش راجه آورند باید که در تمام شهر منادی گردانیده آن مال را راجه تا یکسال امانت نگاه دارد و اگر در عرصه یکسال صاحب مال بهم رسید ششم حصه گرفته مال را بصاحب مال بدهد اگر در یکسال بهم نرسید آن مال را راجه متصرف شود و بعد از یکسال اگر بیاید باو هیچ ندهد و اگر آن مال از برهمن باشد تا سه سال امانت نگاه دارد و بوقت واپس دادن در سال اول دوازدهم حصه و در سال دوم دهم حصه و در سال سیوم ششم حصه بگیرد و بعد از سه سال تمامی مال را راجه متصرف شود و این مراتب ایشان از زمین بتفصیل نوشته شده اگر جانور یا داد و غلام شخصیکه گریخته باشد و مردم راجه آنرا یافته آورند اگر آن جانور از آن قسم است که سم او شگافته باشد سه سر جانور چهار پن بگیرد و از شتر و شیر یا ده گاو و گاومیش باشد دو پن بگیرد و سر بز و گدهی ربع پن بگیرد و در سر سه سر غلام دو و پنج پن بگیرد

فصل بست و ششم

در بیان آنکه شخصی بکسی چیزی داده باشد و خواهد که از او واپس بگیرد و آن بر چهار قسم است یکی آنکه چیز قابل دادن باشد دوم آنکه قابل دادن نیست سیوم آنکه در بیهوشیاری برضای خود داده چهارم آنکه برضای خود داده باشد واپس گرفتن آن شی نیست مالیکه لایق دادن نیست آنست که احتیاج قبیله بچیز بیند فاما زن و پسر خود را نباید داد دوم آنکه اگر اولاد داشته باشد کل مال عرت یعنی مال خود را تمامی نباید داد سیوم آنکه مالی را که بحفظ شخصی سپرده باشد بدیگری نباید داد شخصیکه مادر و پدر او نیز باشند یا زن پارسا داشته باشد یا اطفال داشته باشد برای پرورش آنها بهم طرز که [illegible] میشود بهم رساند بر او گناه لازم میشود و امانت کسی را نباید بخشید مالیکه بعاریت آورده باشند بکسی نباید بخشید مالی را که از کسی بگرو گرفته باشد نباید بخشید اگر کسی چیزی بکسی [illegible] باید که بمردم اطلاع داده بگیرد [illegible]

ستوده بگیرد و اگر مالے کہ لایق دادن است بکسے بدہد و باز بخواہد کہ واپس گیرد واپس نباید و بایسته
و اگر مالے را بجہت کسے نامیده باشد و آن شخص بعد ازین حال مرده شد آن مال را باو نباید داد و بوارث تسلیم
اگر چیزے داده باشد واپس نتواند گرفت بمانند چیزے داده باشد و آن مال را مصرف شده باشد یا
دا جوره بکسے بعد خدمت داده باشد خوشحال شده بکسے مثل باد فروش و غیره را چیزے بخشید از ره
مهربانی بکسے مثل اولاد چیزے داده باشد بکسے یا بکسی نفعے رسانیده باشد داده یا چیزے داده باشد
بجہت ثواب خیرات داده باشد یا لیکه بنام دو شاهزده گونه است و آخر اگر بخواهد واپس بگیرد یا لیکه از
بیم و هراس مثل آنکه در قید بوده داده باشد و یا لیکه از روے غضب داده باشد و دیگر آنکه باید
شخصے دشمنی دارد و لیهذا بکسے چیزے بدهد تا باو آزار برساند پیش از رسیدن آزار واپس بگیرد
مالے که در ماتم از اندوه داده باشد و اسے چیزے که در آن وقت دادن آن گفته باشد یا لیکه
در بیماری بوقتے که زندگی از اندیشه بوده داده باشد و اسے زرے که بجہت خیرات داده باشد
رشوت تا آن رشوت کسے که بگیرد که اگر این چیزے نخواهی داد کار ترا ضایع خواهم کرد و در خنده و بازی
بطریق هزل داده باشد چیزے که خورد سال داده باشد آن را شانزده ساله باید و آنست چیزے که پسر
یا پسر که همراه پدر بسته بوده باشد و زن داده و غلام داده باشد چیزے که احمق داده باشد یا دیر
خورد که همراه برادر کلان میباشد داده باشد چیزے که مست داده باشد چیزے که دیوانه یا ناقص العقل داده
باشد بجهت همسازی بکسے داده باشد و انکار ساخته نشود شخصے آمده بگوید که من چهار بید میدانم
و چیزے باو داده و آخر ظاهر شود که او دروغ گفته بود مالے که کسے بجهت صرف قوم و جگ یا ساختن
چاه یا بجهت اعمال حسنه دیگر گرفته باشد و او در غیر مصرف صرف نماید چیزے که بجهت خیر بدهد
کرده باشد یا چیزے بجهت کارے کسے قبول نموده باشد و آن شخص کار او را ساخته باشد اینکه
این همه اگر در ین ضمن آن شخص چیزے از انکار داشته آن مال بگیرد پسر او و ورثه او باید داد یا لیکه
بزور کرده زرے گرفته باشد یا بزور از شخصے گرفته باشد یا بزور از کسے چیزے
خریده باشد یا بزور دست کسے چیزے فروخته باشد و وقتے که زور آن
زبر دست بر طرف شود مقابل بر سے گردد و همچنان هر چه بزور کرده باشد
بر آن همین حکم است ؛

فصل بست و هفتم در بیان مناقشه که در خریداری بهم رسد

اگر خریدار بخواهد که مال را واپس بدهد روز اول واپس میتواند داد فاما بشرطیکه آن چیز را از جائے بجائے نگردانده باشد مثل آنکه پارچه گرفت و آنرا پاره ساخت علی هذا القیاس اگر روز دوم واپس بدهد یک دام حصه مال خود کم کرده زر واپس بگیرد مثلا اگر سی روپیه خریده بود یکروپیه گذاشته بست و نه روپیه بگیرد و اگر بخواهد که در روز سیوم واپس بدهد آنچه روز دوم میداده دو بست آن گذاشته مال خود را بگیرد و بعد از روز سیوم بر نمیگردد و این حکم سوای این چیزهاست که نوشته میشود و تخم غله اگر خوب نباشد تا ده روز و آهن و آهن آلات تا یک و زشتر و گاو نر و غیره جانور که از آن شیر نمیدوشند تا پنج روز و جواهر تا هفت روز و داه تا یک ماه و چهارپایان که از آن شیر میدوشند تا سه روز غلام تا پانزده روز و خانه و قطعه زراعت و مرکب سواری و پلنگ و مفروشات تا ده روز اگر خریدار بخواهد واپس بدهد و مال خود را تمامی واپس بگیرد و بعد از مدت مذکور که برای هر کدام جدا نوشت این مال بر نمیگردد و مالی را که خریدار امتحان نموده و خوب تحقیق کرده بگیرد هیچ نمیگردد خواه یکروز بر آن گذشته باشد خواه بسیار لازم است که در وقت خریدن خوب امتحان نموده باشد تا بعده تحقیق در میان نیارد ؛

فصل بست و هشتم در بیان ترتیب مجرا دادن حق النار

اگر طلا را به زرگر بجهت ساختن چیزے داده باشند همان قدر که داده بود واپس بگیرد بجهت آنکه طلا در آتش نمیسوزد و اگر زرگر کم میدهد جریمانه یا مالیکه به زر وی نگاه داشته از زرگر باید گرفت اگر صد پل نقره داده باشند ده پل حق النار بدهد و در بست از صد پل هشت پل حق النار میدهد و از صد پل مس بست هشت پل حق النار بدهد و از صد پل مس پنج پل حق النار بدهد و در آهن از صد پل ده پل حق النار مجرا بدهد و در این مثل مس بست باید نوشت اگر زیاده از این بگیرد جریمانه باید گرفت ؛

فصل بست و نهم

در بیان آنکه ریسمان و ابریشم و غیره بجهت بافتن کمل و پارچه و غیره داده باشد اگر صد پل ریسمان ابریشم یا سوت داده باشد باید که کمل و غیره یکصد و ده پل بگیرد و اگر صد پل سوت داده باشد یکصد و پنج پل پارچه بگیرد و اگر سوت یا ریسمان ابریشم یا یک صد پل داده باشد یکصد و ده پل

پارچه وغیره بگیرد واین حسکم در ریسمان پشم وسوت برابر است فاما کل ایا پارچه را ا شست وزن باید کرد واگر ابریشم وسوت بجهت کشیده داده باشند کشیده گشت که بالاسے پارچه میده وزند ویشم بجهت بافتن شال داده باشند سی‌ام صمدان کم میشود یعنی از سی توله یک توله نقصان میشود وابریشم وشِسَه را بجهت بافتن داده باشند دران نه نقصان سے شود ونه زیاده سے آید وچیزے که از پوست درخت وپوست علف بسازند مثل ریسمان مونج وغیره دران نه زیاده میشود ونه کم سے آید اگر این مراتب در جمیع اشیا نام گفته شود بطول میکشد بنا بر آن گفته میشود که رسم ملک وهنگام وضابطه هر جا ومعمول هر ملک را دیده از روی فهمیدگی عمل آورده شود

فصل سی ام

در بیان آن که نوکر وشاگرد وغلام وغیره چند قسم است وهر کدام چه خدمت بجا آورد آن بر پنج قسم است از آن جمله چهار کس شاگرد یکے آنکه بجهت خواندن علم بید وغیره پیش کسے بیاید دوم شاگرد که بجهت یادگرفتن نجارے یا معمارے وغیره پیش کسے بیاید سیوم آنکه زر گرفته خدمت بکند مثل نوکر یا مزدور چهارم آنکه کارفرما باشد فاما آن کارفرما صاحب زر نباید دانست این کارفرما مثل داروغه یا محصل مزدوران وغیره را گفته است خدمات عمده بجا آورند پنجم غلام است واو خدمات زبون مثل آنکه پس خورده بردارد وجاروب در خانه بدهد وجاے زبون ناپاک را پاک سازد کاین کسے که هر خدمت که خواهد بغلام بفرماید وآن غلام پانزده قسم است نوکر ومزدور بر سه قسم است یکے آنکه یراق بسته خدمت بکند مثل سپاه واین اول است دوم آن که اهتمام مزارعان وزراعت کند سیوم آنکه باربردار مثل مزدور تفصیل پانزده قسم غلام اینست یکے آنکه از داه خانه پیدا شده باشد دوم آنکه خریده باشد سیوم آنکه شخصے داده باشد چهارم آنکه در حصه میراث یافته باشد پنجم آنکه در قحط سالی غلام کرده خوراک باو داده باشد ششم آنکه شخصے غلام خود را پیش کسے بگرو گذاشته باشد هفتم آنکه کسے بیاید بگوید که مارا از قرض خلاص کرده غلام خود بکن هشتم آنکه در جنگ فتح کرده به بند آورده باشد نهم آنکه در شرط بستن کسے قرار بدهد که اگر من بازی دهم غلام تو باشم واو بازی بدهد دهم آنکه برضاے خود آمده غلام بشود یازدهم آنکه اگر کسے سنیاس دهرم گذاشته گرهست شود راجه را باید که آنرا غلام خود بکند دوازدهم آنکه مدتے معین کرده شخصے خود را در غلامی کسے قرار داده باشد سیزدهم آنکه بالطمع خود را بزور

اخلاص غلامی قبول نکند و گوید که بمن نان و پارچه میداده باشی غلام شود چهارم آنکه داده زر گرفته
خود را بغلامی شخصی قرار بدهد پانزدهم آنکه خود را خود فروخته غلام شود و اگر کسی کسی را بزور غلام کرده باشد
غلام نمی شود و آنرا خلاص باید کرد و اگر کسی پسر کسی فریفته یا زر خریده آورده بفروشد غلام نمی شود
آنرا خلاص باید کرد و غلامی که جان صاحب خود را از مهلکه نجات دهد آزاد میشود مثل آنکه شیری قصد کشتن
کرده باشد یا دزدی میکشته باشد غلام خلاص کند و بعد از مردن آقای خود از میراث بهره می یابد
غلامیکه بسبب نان و پارچه برضای خود آمده غلام شده باشد اگر ترک نان و پارچه او کند پاک میشود
فاما آنچه خورده باشد همه را جواب بگوید خلاص شود و قول نارد آن که زر و خوراک نباید واپس گرفت اگر خدمت
کرده است همان خدمت عوض خوراک است و اگر خدمت نکرده است خوراک واپس بگیرد غلامیکه دیگری
گرفته است اگر صاحب او زر داده خلاص کند بصاحب اولین باید داد و غلامیکه جان صاحب خود را از مهلکه
خلاص کرده باشد اگر از داه خانه پیدا شده باشد هم آزاد می شود و هم در مرتبه میراث حصه می یابد و
شخصی را که در قحط سالی خوراک داده غلام کرده است اگر خواهد آزاد شود پس از ابتدای دادن تا آن روز هرچه خورده
باشد ادای آن نموده برود و قول نارد آن که اگر این غلام قحط سال خدمت نموده باشد دو تا ده گاو
دهد آزاد و باید کرد و غلامی که در بدل ادای دین خود غلام شده است اگر مقدار دین مذکور با سود جواب بگوید
خلاص می شود و سه قسم غلام یکی آنکه برضای خود غلام شده باشد دوم آنکه جنگ کرده به بند
آورده باشد سیوم آنکه باسی داده غلام شده باشد اگر بدل خود دیگری را بغلامی بدهد خلاص میشود
غلامیکه برای مدت معین غلام شده باشد بعد از مرور آن مدت آزاد می شود و شخصیکه داده را گرفته غلام شده
باشد اگر داده را بگذارد آزاد می شود و اگر صاحب برضای خود هر قسم غلام را که بخواهد آزاد کند آزاد
میشود ترتیب آزاد کردن غلام باید که سبو پر از آب برده دوش گرفته بایستد آقای او آن سبو را
برداشته بزند سبو بشکند بعده قدری برنج و گل زیر بالای سر غلام بندازد و سه بار گوید که ترا آزاد
کردم و با او بگوید که چند قدم رو بمشرق برود و سنیاسی را اگر غلام کرده باشند هیچ به آزاد نمیشود
اگر این غلام پرایشچت نکند آزاد میشود و برهمن زبون را برهمن اول غلامی نمی تواند کرد و برهمن اول را
برهمن زبون غلام میشود و مثلا برهمن از برهمن و چهتری از چهتری و بیش و شودر و چهتری از بیش و شودر و بیش از
بیش و شودر غلام میتوانند گرفت برعکس این نباید کرد و اگر سنیاسی کرده هم سنیاس گذاشته باشد

اورا چودهری غلام خود نکند **آیین کارگر و شاگرد** معمار و غیره پیش‌سال بامزدت که مقرر شود که شاگرد پیش استاد علم بیاموزد اگر در کمتر از آن مدت یاد گرفت باید که تا انتهای آن مدت نشود و از پیش استاد نرود و در این مدت آنچه که پیدا کند با استاد بدهد و خوردش از خانه استاد بشود و شاگرد دیگر برضای خود و مادر و پدر و قبیله بیاید او را تعلیم باید کرد و اگر شاگرد مذکور در مدتی که برای تعلیم مقرر کرده بی رخصت استاد بجای برود او را تنبیه نماید و اگر قبول نکند بحکام گفته تنبیه سازد و مثل فرزند او را پرورش نماید و خوراک میداده باشد بعد از مدت که مقرر شده باشد رخصت شده برود و این شخص را بسبب خواندن بید و علوم پیش کسی باید در آنجا رفت و مجانی نوشته شده

فصل سی و یکم در باب چودهری و غیره که خلاف حکم شاستر کنند

اگر راجه برهمن فاضل و دانستهٔ بید و غیره علوم را در شهر خود جا بدهد و ما یحتاج او سرانجام کرده قرار بدهد که با آیین مقرر زیست نماید و آنچه در کتب نوشته‌اند و فضائل که راجه مقرر نموده خلاف آن نکنند یا راجه بجماعت از برهمنان ما یحتاج سرانجام نمود و فرمود که از خوراک مسافران خبردار شوند و اسب از این ملک نگذارند که بملک غنیم برود و اگر آن برهمن و جماعت خلاف قاعده کنند از شهر اخراج باید کرد و آنچه داشته باشد از او باید گرفت فاما اگر تقصیر بسیار از آن برهمن سرزده باشد از شهر اخراج نماید بر عالت نظر نموده چهل ماشه طلا یا شش نشک کوڑی یا صد مان نقره از صد مان نقره یکصد و شصت ماشه میشود از وجرمانه گیرد و راجه را لازم است که برای هر گروه مثل صرافان و بزازان و غیره سردار مثل چودهری مقرر نماید فاما از هر قوم خوب سردار برگزیند اگر آن سردار برای خیریت و خوبی جمیع مردم دیهه حرفی بگوید مردم را لازم است که گفته او قبول کنند اگر کسی از مردم آن قوم گفته او را قبول نکند از آن جرمانه باید گرفت و مقدار این جرمانه اوتم ساهس است که مذکور در شاستر باشد اگر چودهری و مقدم پیش راجه بیاید راجه را لازم است که حاجت او را بر آورده بعزت تمام رخصت کند اگر راجه یک پرگنه خشکی و یا یک دیهه کسی داده یا زمین آنجا بخشید و گفت که بر جمیع مزارعان پرگنه قسمت نماید و آن چودهری و مقدم تغلب نموده خود متصرف شده راجه را باید که یازده برابر تغلب از آنها بگیرد کارگزاران راجه را باید کردانید اعمال حسنه باشند و کاری که کنند موافق حق و حساب بجا آورند و پاک و پاکیزه و فاضل باشند حریص و طامع نباشند راجه را لازم است که گفته این

بشهادت مردمیکه در قمارخانه باشند رفع منافشه باید کرد شرط آنکه پیش ازین برای شهادت
متهم نبوده قبول گفته اینجا احتیاج نیست تا آنها هم مثل اینها سی باشند اگر قرعه و دغل مانند
باشند یا بی دغل یا از قمار باخته باشند و بسیار آن آدم دغل حایل آن قرعه دغل انداخته بدر کند
قول دیگر آنکه صورت یک سنگ بر پیشانی آن دغل داغ کرده و از شهر و دیه بدر کند و اگر شخصی پنهان
و بجاسی قمار بازی بکند بار اول او را از شهر و دیه بدر باید کرد و شخصیکه قرعه دغل ساخته بدهد او را نیز از قریه
باید کرد و در شهر و دیه نماند هر کجا باشد قمارخانه نباید ساخت تا دزد شناخته شود و بجهت آنکه
شخصیکه مال بدزدی یافته البته قمار بسیار خواهد باخت در بازی و هم که جا بدزد میکشد همین قاعده
بجهت قمار بازی نوشته شده مطلق باید داشت قول منو [illegible] آنست که کسی قمار بازی بکند
یا دیگران را بفرماید آنها را از جا خارج باید شود که در شهر هم [illegible] باید کرد او را [illegible]

فصل سی و چهارم در بیان شناخت دشنام

دشنام بر چند گونه است یکی آنکه کسی را نام برده بگوید چنانچه بگوید [illegible] باشند
دوم آنکه ذات را نام برده بگوید چنانچه بگوید [illegible] باشند سیوم آنکه نام قبیله
برده بگوید چنانچه بگوید که اولاد فلان [illegible] باشد چهارم آنکه صنعت را نام برده بگوید پنجم
آنکه بگوید که [illegible] باشند ششم آنکه نام مکان شخص را برده بگوید و دشنام از [illegible]
بیرون نیست یکی سهل و صورتش آن است که بگوید [illegible] شهر یا دیوانه یا [illegible] و دشنام سخت
بگوید دوم آنکه دشنام فحش داده باشد سیوم آنکه بعیب هایی که آدم از زن کار [illegible] منسوب
کند چنانچه کسیکه شراب خوردن روا نیست او را بگوید که تو شراب خورده یا بزن استاد
زنا کرده یا دزدیده و امثال آن جرمانه دشنام اگر هم جنس خود گفته باشد مثل برهمن
برهمن و چهتری بچهتری انداخته جرمانه دشنام سهل اگرچه صورت دشنام سهل پیش ازین نوشته
شد اما درین مکان نیز [illegible] باید کرد و آن این است مثلا [illegible] که [illegible]
دوم [illegible] را [illegible] بلنگ بگوید [illegible] الاعضا را گوش یا بینی بریده بگوید یا آدم لاغر را از روی
تمسخر فربه یا زشت رو را از روی هزل خوش صورت بگوید از آن شخص دوازده نیم پن جرمانه
باید گرفت اگر نابینا را نابینا یا [illegible] را [illegible] بگوید نصف آن جرمانه که شش پن [illegible]

میشود جریمانه باید گرفت اگر کسی به پدر و مادر خود بگوید ازان یکصد پن جریمه باید گرفت و اگر بخسر و
اوستاد و برادر و پدر یا در حق آزار رسد یا بکسی راه نداده باشند سهل بد بدانان یکصد پن جریمه باید
گرفت و اگر زن را بیگناه دشنام بد بدازان یکصد پن جریمه بگیرد و اگر به پدر و استاد و مادر راه ندهد
یعنی اگر مقابل پیدا شود و یک کنار نشده باشد تا او بگذرد هرکه سبب گذرد و در صورت راه
ندادن یکصد پن جریمانه باید گرفت جریمانه دشنام فحش که [illegible] و هم بران خود داده باشد صورت
این دشنام آنست که دشنام مادر و خواهر [illegible] امثال آن و دشنام زن باشد تا اینجا
پن جریمانه بگیرد و جریمانه ایشان را [illegible] و اگر [illegible] مثل برهمن بکچهتری یا بیش به شودر دشنام
بدهد در همه صورت آنچه گفته شد [illegible] جریمه بگیرد و اگر [illegible] مثل چهتری به برهمن باشود و
به بیش دشنام بدهد در جمیع اقسام آنچه گفته شد دو بست ازان جریمانه بگیرد و اگر به زن شخص دشنام بدهد
پنجاه پن جریمه بگیرد و اگر از پست قوم باشد مثل [illegible] شکست وغیره که در آنجا را [illegible] نوشته است
برهمین اندازه قیاس باید کرد و قول دیگران در صورت دشنام سهل آنکه اگر برهمن بکچهتری دشنام
بدهد دوازده نیم پن ازان جریمانه بگیرد و اگر چهتری به برهمن صد پن جریمانه بگیرد و اگر بیش به برهمن
دشنام بدهد دو صد پن جریمانه بگیرد و باقی دیگر برین قیاس اندازه کمی و زیادتی جریمانه باید دانست
یعنی در دشنام فحش بدین حساب آنچه از اول گفته است جریمه را زیاده بگیرد و شودر اگر مرتبه
دیگر به برهمن دشنام بدهد از جریمانه اول تنبیه نشود کنک باید زد و در مرتبه سیوم زبان باید برید
دشنام قسم سیوم صورتش آنست که کسی را بعیبی که آدم ازان مردود میشود منسوب سازد
مثل آن که به برهمن بگوید تو شراب خورده یا کسی بگوید که گردن یا پای یا دست ترا بشکنم
اگر گفته باشد که گردن ترا بشکنم یا کمر ترا بشکنم یا چشم ترا کور بکنم یکصد پن جریمانه باید گرفت
اگر نام پای یا بینی یا گوش یا دست یا اعضای دیگر گفته باشد پنجاه پن جریمانه بگیرد و اگر
شخصی که دشنام داده است حقیر و ناتوان باشد و قدرت این کار که گفته است ندارد ده
بشخصی که دشنام داده قوی هیکل و زورآور است ازان ده پن جریمانه باید گرفت اگر
قوی هیکل و زورآور بحقیر و ناتوان دشنام داده است ازان یکصد پن جریمانه بگیرد و [illegible]
بگیرد تا بحقیر مذکور آزار رساند و اگر بعیبی منسوب سازد مثل آن که برهمن را کشته [illegible]

جریانه بگیرد و اگر راجه یا برهمن فاضل و عابد و بیدها را دشنام دهد [illegible] بد گفتن با اثم
ساهس جریانه باید گرفت و اگر کسی قول راست برهمن یا اهل [illegible] را نام برده دشنام
داده باشد مدهم ساهس جریانه باید گرفت اگر نام شهری یا ملکی مثل [illegible] یا [illegible] نام برده
دشنام داده باشد اوتم ساهس جریانه بگیرد ترتیب جریانه دشنام تمام شد

فصل سی و پنجم

در بیان مناقشه که در خانه جنگی کسی را بزند و اگر بزند یا [illegible] و غیره مثل [illegible] کلی
بیندازد یا به یراق مجروح سازد بدانکه آن پنج قسم است یکی آنکه دست بر داشته فاما ضرب
نرساند دوم آنکه ضرب رساند فاما علامت ضرب ظاهر نیست سیوم آنکه اثر جراحت پیدا باشد
و کسی که بزند از سه حال بیرون نیست یکی آنکه با کسی از خود [illegible] مثل آنکه کهتری برهمن را
بزند دوم آنکه [illegible] برابر خود بزند مثل آنکه برهمن کهتری را بزند سیوم آنکه [illegible]
باشد اگر میان دو کس جنگ شروع شده یکی ازانها قبل [illegible] یا کار [illegible] کرده خاموش ماند و از
جنگ درگذرد و ازین شخص [illegible] جریانه نباید گرفت شخصیکه در جنگ پیش دستی نموده باشد
ازو جریانه بسیار باید گرفت شخصیکه مکرر جنگ میکرده باشد ازو جریانه بسیار باید گرفت اگر تحقیق
پیش دستی ممکن نباشد از هر دو جریانه باید بگیرد و اگر از چنڈال این تقصیر صادر شود او را باید کشت شخصیکه
به آدم بزرگ دست دراز کرده باشد کشتن چنڈال برای آن گفت که درین قسم ها از چنڈال جریانه
نباید گرفت و اگر چانڈال و آدم مرده [illegible] و صیاد و ماهی گیر و فیلبان و [illegible] غلام
کار [illegible] کنند و این کار جریانه باید گرفت ازانها جریانه نگیرد و بکشد چراکه مال اینها قابل گرفتن نیست
شخصیکه دو کس [illegible] معلوم [illegible] دشنام [illegible] باید کشت و اگر ازین
قسم مردم که چانڈال و صیاد و غیره گفته شد کسی جنگ کند و آن شخص [illegible] بزند راجه [illegible]
آنها با چیزی نگوید و مزاحمت نرساند [illegible] جنگ از شاهد و اگر شاهد نباشد از علامت
زخم بکند فاما تحقیق نماید که علامت زخم خود بخود ساخته باشد اگر [illegible] از شاهد و علامت تحقیق
نشود [illegible] تحقیق کند [illegible] باشد این فصل اگر خاک یا گل و یا [illegible] ازین
قسم چیزی بر کسی انداخته باشد [illegible] ازان جریانه بگیرد اگر [illegible] نجاست ازین قسم که باشد

مثل اشک و بلغم و آب دهن و ناخن و موی و چرک گوش و چرک چشم و پس خورده بر کسی بیندازد یا
پشت پا به کسی برساند پس جریمه بگیرد و شرط این که هر دو آنها از یک جنس و یک برن باشند و
اگر برای ظلم تر از خود یا بر زبان گرسه بیندازد دو دست آن جریمه بگیرد و اگر بر زبون تر از خود بیندازد و آنچه
اول گفته است نصف آن جریمه بگیرد و اگر آدم پست سے شودر بیندازد یا کسی او را نسبته و بقصد
بر کسی بیندازد جریمه نباید گرفت قول دیگران و از نهر اختن نجاست بول و غائط و ستفے بر دست و پا
چهل پن جریمه بگیرد و اگر بر سر بیندازد دو هشتاد پن و اگر بر شکم و پشت و سینه برساند شصت پن جریمه بگیرد
اگر چیزی از روغن خشک در تمیم بر کسی بیندازد و در آنجا نیز همین قدر جریمه بگیرد و اگر از سه برن که چهتری و
بیش و شودر باشد برهمن را هشت یا پانزده دست و پای او را باید برید اگر بهشت زده باشد دست
ببرید و اگر پا زده باشد پای او را ببرید و همین قسم اگر بیش و شودر چهتری را زده باشد و بیش را شودر زده باشد همچنین
بگوید در باب برهمن نوشته حکم باید کرد و اگر چهتری و بیش به نسبت برهمن بی ادبی کرده باشند یا باشد و اما فقط
ترسانیده باشد او را تنها صد پن جریمه بگیرد و اگر یاقی کرده باشد دست او را باید برید و اگر دست
بی باکی کرده و اما از غلط شد بر نیاورده و صد پن جریمه بگیرد و اگر شودر به برهمن نجاست بیندازد
هر دو لب او را باید برید و اگر شودر به برهمن گوز زند مقعد او را باید برید و در جایی که جریمه گفت اگر بیش
و شودر به چهتری یا شودر به بیش غلطی کرده و آن جریمه باید گرفت کرده باشند جریمه که در برهمن گفته
در شش هم گفته شد بگیرد و اگر برهمن با چهتری و بیش شودر را بزند یا دست بردارد جریمه باید گرفت اگر
دو کس از یک جنس و یک برن با یکدیگر دست به دشنه باشند که یکی دست یا پای یا موی
یا پارچه دیگری را گرفته بجانب خود بکشد از آن ده پن جریمه بگیرد و اگر کسی دست بر عضو شخصی کند
که از گرفتن آن عضو آزار تمام یابد و همچنین پارچه و اگر نه آزار رفته بلکه بزند یا چیزی انداخته
باشد باشد اگر کشیده بیندازد و از آن ظالم یکصد پن جریمه بگیرد و اگر کسی چوب و سنگ به شخصی
بزند و خون از آن جراحت بر نیامده باشد سی و دو پن از آن جریمه بگیرد و اگر خون بر آمده باشد چهار و شصت
پن جریمه بگیرد و اگر پوست شگافته باشد یکصد پن جریمه بگیرد و اگر پوست و گوشت شگافته باشد
ششصد پن جریمه بگیرد و اگر استخوان شکسته باشد آن ظالم را از شهر بیرون اخراج کند اگر پا
یا دست یا دندان کسی را بشکند یا شخصی را بزند از آن شخص از شدت ضرب بیهوش شود یا گوش

یا بینی بشکنند از ان ده هم سیاهی جریمه بگیر و بشیر بلکه بچیزی شرکت داشته باشد و رضا نقشه
آن با هم جنگ کنند اگر کسی شخصی را چنان بزند که از ان ابا از طعام خوردن یا گفتن یا دیدن یا چشم یا زبان خصم بماند
یا پشت یا زده و دندان شکسته از ان ظالم ده هم سیاهی جریمه بگیرد و اگر یک کس جماعتی شریک شده زده باشند
از ان جماعت از هر کدام ده لیست جریمه که برای هر صورتی مقرر کرده بگیر و اگر بر ان [illegible]
اهل را زده باشند دو برابر جریمه بگیر و اگر زنان جنگی مال کسی را گیرد و اپس جریمه دو ده لیست
قیمت آن مال جریمه بگیر و اگر ظالم دست یا پای یا سر شخصی شکسته باشد در هر صورت آنچه جریمه گفته
از و بگیر و سیاست نماید [illegible] از قسم [illegible] و غیره در کار باشد از ظالم
بستاند اگر کسی کشیده دیوار کسی بزند پنج چند جریمه بگیر و اگر دیوار را ویران کند ده لیست پن جریمه بگیر و اگر
دیوار را از بنیاد بیندازد [illegible] دیوار خرج شود از
متعدی بصاحب دیوار بدهاند اگر کسی در خانه شخصی چیزی که از آن [illegible] باشد مثل نمار و غیره
بنیاد [illegible] جریمه بگیر و اگر چیزی که از ان [illegible] باشد مثل [illegible] و غیره ده هم
سیاهی جریمه بگیر و اگر کسی جانور خورد شخصی را بزند و آن جانور از قسم [illegible] گوسفند و آهو و امثال آن را
گفته اند دو چند جریمه بگیرد و اگر از ان [illegible] خون [illegible] چهار چند جریمه بگیر و اگر شاخ آن گوسفند و غیره جانور
بشکنند شش چند جریمه بگیر و اگر عضوی مثل دست یا پای آن جانور را بشکند هشت چند جریمه بگیرد
و اگر آن جانور بمیرد یا عضو تناسل آن بشکند ده هم سیاهی جریمه بگیرد و در شکستن عضو تناسل و
مردن آن جانور قیمت مال بصاحب مال بدهاند و اگر اسپ یا فیل و شتر و غیره جانور کلان آزار داده باشد
در هر صورت آنچه برای جانور خورد گفته شده در انصورت ده لیست آن جریمه بگیر و اگر کسی شاخ یا بیخ
یا تنه درخت کسی را از ضرر سایه [illegible] جریمه باید گرفت اگر شاخ را برید بیست پن جریمه بگیرد و اگر از جای
برآمد کسی شاخ تنه درخت را برید چهل پن جریمه بگیرد و اگر از بیخ برید هشتاد پن جریمه باید گرفت و اگر درخت
مذکور میوه دار باشد مثل انبه و انجیر و غیره در هر صورت آنچه گفته شد در ان صورت ده لیست آن
جریمه بگیرد در شش قسم درخت هر چند میوه دار نباشد در هر صورت آنچه گفته شد برای میوه دار
جریمه بگیر و اگر میوه دار باشد ده لیست میوه دار جریمه باید گرفت و درختی که در جای نشستن
اهل ده و [illegible] باشد و درختی که بر بالای جای سوختن میتی باشد و درختی که برای تفریح [illegible] بود

مقرر کرده باشند درختی که کنار زیارتگاه باشد مثل کنار گنگ وغیره درختی که در عبادتگاه
باشد و درختی که بزرگی آن در پران و جیه مسطور است مثل پیپل و ڈهاک که هفت قسم درخت و ابوه رسیده
اگر کسی آن را بشکند یا شاخ بشکند در هر صورت آنچه برای درخت کلان جریمه مقرر کرده در آن صورت
دو چندان بیست نصف آن جریمه بگیرد و تفصیل هفت قسم انبیت کلیم مثل چنبلی و راسی بیل و گوپ بوته گل باید
تا بسیار کلان و بلند نشود و هیچ شاخ آن را چهوپ مثل گوڈهل و کنیر وغیره تا مثل انگور
چیزان مثل ... پیپه و سیسم وغیره داو کهاس مثل کیله و نیناس وغیره بهیرت مثل کرچ وغیره
که بر درختان برآمده سبز میشود اگر آنها را بشکند یا ...

فصل سی و ششم در بیان جریمه تقصیر خون

کسی که مال دیگری را بزور بگیرد یا ... بگیرد از آن زمین و مانعی را خود بزور تصرف شود یا کسی
دیگری را زده باشد از قبول نکرده کسی را یا زمینی را بزور یا زن کسی را تعدی بگیرد مثل این
کرده در ضرب بکنند آنها را نیز در همین قسم باید دانست و تقصیر بر سه قسم است یکی آن که میوه و
بیخ مثل ادرک و آب و اسباب زراعت یا زراعت را بشکند یا ماله یا ضایع سازد یا بگیرد این را درجه اول
باید دانست دوم آنکه پارچه و غله و برگ تنبول و خانه و اسباب و مرکب سواری را ضایع کند این را
درجه دوم باید دانست سیوم آنکه بر هر یکی کسی را بکشد یا زن دیگری مجامعت کند و دیگر
گناهان که از آن کار دیگری جبر دو این را درجه اول باید دانست و در گناه درجه سیوم تا یک هزار
جریمه باید گرفت و در گناه درجه دوم تا پانصد جریمه باید گرفت و در گناه درجه اول اگر جریمه بگیرد
تا یک هزار پن بگیرد و ضامن تمام مال گرفتن و از شهر اخراج نمودن و داغ بر اعضا کردن و قطع اعضا
اندازه گناه دیده در گناه درجه اول باید کرد و نهایت گناه را خوب ملاحظه نماید اگر سزاوار کشتن باشد
بشل آنکه کسی را کشته است او را بکشد و الا مستوجب بر سزای که نماید بدان سزا دهد اگر کسی
مال کسی را بزور کشیده گرفته باشد دو برابر جریمه بگیرد و اگر منکر شده باشد چهار برابر قیمت مال
جریمه باید گرفت و اگر کسی شخصی را بجهت کشتن کسی یا برای ضایع نمودن مال کسی بفرستد
و او رفته آن کار را بکند پس دو برابر جریمه که در آن گناه از اهل جریمه باید گرفت از شخصی که فرستاده
بود باید گرفت و اگر کسی برای این کار شخصی بفرستد و آن کس از ترس جریمه نرفته باشد

و شخصی که سے قرض بدیا باو قرار داده باشد که زر جرمانه نخواهم داد پس ازان فرستنده چهار
برابر جرمانه باید گرفت اگر کسی در حکم معطل نباشد یا حصر مردم بزرگ که [illegible] اینها باید کرد یکانیکا
یا زن برادر را بزند یا مالی که کسی گفته باشد که تو بیهده هم از انداید و مانند که بسر بهر باشد مهر
بشکنند یا کار چوبی و سری یا یک فرقه فیلها بکنند ازین پنجاه پن جرمانه باید گرفت و اگر کسی با زن بیوه
زنا کند یا کسی را غارت میکرده باشند و با وجود استغاثه و نفیر یاوری در مدد نکنند یا خانه کسی را آتش
گرفته باشد و او دیده برای دفع شدن آتش نرود و امثال آن بی موجب و بیگناه و بسبب
کسی را دشنام بد بدهد یا چاندال برای اعلی را دست مساس کند یا شودر سنیاسی را در روزهای
دیو کارج در خانه طعام بخوراند شود و سنیاسی آنست که برهمن و چهتری و بیش نیست از قوم گیر
است سنیاسی شده یا قسمیکه لایق بر زبان آوردن نباشد بر زبان بیارد و صورت آن
سوگند انیست که اگر فلانی این کار بکند با مادر و خواهر خود زنا کند امثال آن یا کاریکه او را نباید کرد
بکند مثل آنکه چهتری و دیگر برهمن خدمت نمایند یا بیش نقل چهتری یا بیش کرد یا گاو و نر و غیره
جانور را خصی بکند یا مال شرکت را در شریک مخفی سازد یا درخت کسی را انگور داده ضایع سازد
یا حمل داده را بیندازد یا [illegible] یا دختر یا پدر یا برادر یا خواهر یا معلم یا آشنا گر در بی موجب ترک کند ازان
یکصد پن جرمانه باید گرفت و اگر هیزم و گاذر اگر پارچه کسی را خود بپوشد سه پن جرمانه باید گرفت اگر
گاذر و رنگریز پارچه کسی را فروشد یا بجای گرو بگذارد و یا از کسی گرفته بجهت پوشیدن دیگر
بدهد یا بی اذن و بی آنکه زر کسی گرفته باشد بجهت پوشیدن کسی بدهد در هر دو صورت ده پن جرمانه
باید گرفت گاذر را باید که پارچه مردم را بر تخته که از چوب سنبل باشد بشوید و بر سنگ و غیره نشوید
و درینا عرض و بعد از شستن آنچه اندازه میگوید که در شستن مرتبه اول هشتم حصه از قیمت پارچه کم
میشود و در مرتبه دوم ششم حصه از قیمت کم میشود و در مرتبه سوم سوم حصه قیمت کم میشود
و در شستن مرتبه چهارم نصف قیمت کم میشود و در مرتبه پنجم پنجم حصه میماند و در مرتبه ششم ششم
حصه میماند و در مرتبه هفتم هفتم حصه میماند و در مرتبه هشتم هشتم حصه میماند پارچه را که میشویند
آن شستن را حساب [illegible] از آنکه پارچه را شسته نپوشیده [illegible] و غیره و [illegible] آن را
پوشیده باشد بعد شستن [illegible] ازان وقت [illegible] در شستن مرتبه [illegible] کم میشود و قیمت

آن هیچ است مثلا شخصی پارچه که قیمت آن بست پن است بجهت شستن داد گاذر آن را در دفعه اول کم
کرد هفت پن جرمانه دهد در شستن دفعه دوم اگر کم شود شش پن بگیرد دفعه سیوم سیوم حصه هشت پن
کم کرده بگیرد دفعه چهارم چهار پن بگیرد و علی هذا القیاس یعنی اگر دفعه هشتم بجهت شستن داده باشد
آن کم بکند یک پن بگیرد بعد از هشت نوبت اگر کم کند اگر [illegible] جزوی قلیل سهل بگیرد والا نه معاف کنند
اگر میان پدر و پسر جنگ شود و کسی در آن وقت حاضر بود و آنها را از جنگ باز نداشته برای شهادت
این مقدمه گواهی بدهد از آن شاهد سه پن جریمه بگیرد و اگر شخصی در معامله پدر و پسر بوقت جنگ آمده
متعهد شود مثالش آنکه پدر میگفته باشد که من از و نمیگویم [illegible] مقدمه [illegible] پسر بپدر میگفته باشد که اگر من با
پدر [illegible] مقدمه نخواهم و کسی که آمده ضامن آنها ال شود از آن شخص بست و چهار پن جرمانه باید گرفت و
همین ترتیب در جنگ زن و شوهر باید دانست اگر بقال ترازو و پیمانه قلب بسازد یا سنگ وزن بجهت
دادن غله کم و بجهت گرفتن غله زیاده ساخته باشد یا در وزن نمودن کم وزن کند یا روپیه قلب
بسازد یا فرمان لباسی درست نماید جرمانه اتم ساهس بگیرد اگر جوهری بازار سنگ وزن را که کم
است پوره بگوید و آنکه پوره است آن را کم بگوید یا صراف روپیه قلب را خوب و خوب را قلب بگوید از ان
جرمانه اتم ساهس بگیرد طبیب معالج اگر علم طب نخوانده باشد و علاج جانور کرده باشد
از هم ساهس جرمانه بگیرد اگر همین قسم علاج آدمی سهل و زبون درمیان کرده باشد مدهم
ساهس جریمه بگیرد اگر همین قسم علاج نوکران راجه کرده باشد اتم ساهس جرمانه بگیرد و در
جرمانه علاج جانور قیمت جانور کلان و خورد فهمیده باندازه آن جرمانه بگیرد کسی که نباید بسته شود
یا کسی را بحکم راجه ببندد و یا کسی را که با معامله مشخص نشود نباید گذاشت بحکم راجه بگذارد از ان
جرمانه اتم ساهس بگیرد اگر بقال در وزن کردن یا کسی در پیمودن به پیمانه هشتم حصه کم بدهد یا هشتم حصه
زیاده بگیرد از ان دو صد پن جرمانه باید گرفت اگر در وزن کردن یا پیمودن غیر از هشتم حصه کمتر یا زیاده کرده
آمده باشد باندازه آن جرمانه بگیرد اگر دوا و یا روغن یا تیل یا نمک یا خوشبوی یا غله یا قند سیاه
یا انگور و مرچ چیزی دیگر داخل کرده بفروشد از آن شانزده پن جرمانه باید گرفت و اگر گل و جوهر
و چرم و ریسمان و صوف و آهن و چوب و پوست درخت و پارچه از جنس دیگر باشد جنس دیگر
نام کرده بفروشد هشت برابر قیمت آن مال جرمانه باید گرفت اگر جنس اصلی نموده و قیمت شخص کرده

جنس زبون بد مثل مشک علی یا بجاے طلا زرنیخ یا جنس خوب نموده جنس زبون به تیز دستی بمهر
کرده بگیرد و بگذارد و در اینجا قیمت جنس اول و تفاوت را حساب کرده سر بر پنجاه یا پنج جرمانه بگیرد و اگر
اگر در نرخ تغلب نموده باشد سر بر پنج صد پنج جرمانه بگیرد مثلا اگر قیمت آن دو پنج است دو صد
پنج روپیه بگیرد و اگر راجه به سوداگران و بیوپاریان فرموده باشد که اجوره مزدوران یا معماران
یا کرایه کرایه کشان مشخص کند و آنها از نرخ و معمول وقت واقف نیستند بدیده و دانسته کم مشخص
کرده باشند یا زیاد کرده اند از هر کدام آنها هزار پنجصد روپیه بگیرد و اگر جماعتی از سوداگران یا دلالان متاعی
یا جنسی هر نوع که باشد بجهت فروختن آورده اند و با یکدیگر متفق شده و قیمت آنرا کم نموده خریده اند یا قیمت
متاع خود را متفق شده زیاده کرده اند و نرخ گران نموده اند از هر کدام را و ... هزار جرمانه باید گرفت
جنسی که برای فروختن بیارند باید که آنرا بقیمتی که هر روز در خانه راجه مشخص شود میفروخته باشند
و سود هم راجه را بباید که خرید و کرایه و نفع آنها قیاس کرده نرخ قرار داده باشند اگر مشخص نمودن
نرخ هر روز متعذر باشد بعد از پنج روز یا هفت روز یا پانزده روز یا یکماه البته نرخ مقرر کنند اگر
سوداگر یا غله فروش و غیره مالی را که آورده اند از ملک همین راجه است و همان روز که آورده اند فروخته اند
سر بصدی ده پنج نفع باید داد اگر جنسی را که از ملک همین راجه آورده اند و روز سه چند فروخته
نشد بعد از آن فروخته اند از پنج سی که گفته شد کرایه و زکوة و خوراک و غیره اخراجات برآن افزوده
سر بصدی پنج پنج نفع باید داد و اگر از مسافت آورده اند و روز چند فروخته نشد بعد آنها فروختند
باید که خرچ خوراک آمد و رفت و قیمت ریسمان و لفافه و غیره که بجهت بستن و پیچیدن متاع صرف
شده باشد و زکوة و کرایه راه و کرایه خانه که آن متاع را در آن خانه گذاشته باشند داخل قیمت
اصل حساب کرده سر بصدی یکصد بر ده پنج نفع بدهند

فصل سی و هفتم

در بیان آنکه اگر کسی مالی را بفروشد و نزد بگیرد و نخواهد که آنرا بدهد و بعضی خصوصیات دیگر از این قبیل
بگوید که مال از دو حال بیرون نیست متحرک است یا غیر متحرک اکنون بیان متحرک و آن بر شش
وجه است یکی آنکه بشمار فروخته شود مثل انبه و سیب و ترنج و غیره دوم آنکه بوزن فروخته شود
مثل گل خوره و زعفران و غیره سیوم آنکه به پیمانه بفروشند مثل غله و چونه و غیره چهارم آنکه

افعال را دیده بگیرند مثل اسپ و گاومیش وغیره پنجم آنکه چهره و بشره را دیده بگیرند مثل زاده ورقاص
یا غیره رقاص ششم آن که تابندگی و درخشندگی را دیده بگیرند مثال مروارید یا یاقوت و امثال آن
اگر فروشنده قیمت را مشخص نموده باشد آنرا گرفت و نخواهد که مال را نزد بیاید که ملاحظه نماید
که قیمت آن مال از روزیکه سوداگر ده بودند امروز چه حال دارد و اگر ارزان شده باشد پس موافق
ارزانی نرخ و جنس اضافه بدهاند و اگر قیمت برابر است پس سود هم دیگر از خرید آن را و هر چه قدر
منافع یافته اند آنقدر نفع بدهاند یا سود آن قدر مدت بدهاند اگر نرخ گران شده باشد در این صورت
هم سود بدهاند و اگر سوداگری از جای دیگر آمده سوداگری کرده و فروشنده باشد بعد معاملگی نموده پس
سود را مطابق نفع که در آن ملک متصور باشد بدهاند الحال بیان قسم دوم که غیر متحرک است
مثل باغ و حویلی و تالاب و غیره اگر این قسم چیزی را فروخته قیمت را گرفت و متاع نداد و باید
که در این نفع شده است یا نقصان بیان را دریافته نفع مثل آنکه از باغ و زمین زراعت محصول
شده است یا از حویلی کرایه یافته در این صورت آن متاع را با فایده بدهاند و نقصان آن که عمارت
فنا شده است یا درخت از باغ خشک است یا سوراخ در کنار تالاب شده است در این صورت
آنچه بر آن مرمت آن مکان در کار شود حساب کرده با آن مال بدهاند اگر مشتری مال نخواهد
زر او را در صورت نفع با نفع در صورت نقصان زری که بجهت مرمت حساب شود با آن قدر اضافه
بدهاند و در متحرک نیز از چیزیکه سوای فروختن نفع حاصل کردن ممکن باشد به همین قیاس عمل
باید نمود مثالش آن که اسپی را فروخته زر گرفت و آنرا نداده خودش بعنوان نوکری وغیره بر آن
اسپ زر حاصل کرد پس زر مشتری را با آن زر که او پیدا کرده است بدهد یا عرابه را فروخته
زر گرفت و آنرا نداده بدیگری بطریق کرایه داده زری حاصل نمود پس آنکه در کرایه حاصل
شده باشد با زر مشتری بمشتری باید داد و آنچه در وقتی که بایع زر را گرفته مال بمشتری
بدهد و در شهر خودش یا به مسافت فرستاده بفروشد آنچه باید کرد پیشتر از این تفصیل آن نوشته
شد شخصی مالی را فروخته زر گرفت و مال را بمشتری نداده است در بین آن اثنا آن مال چوری
یا کسی برد یا در آتش سوخت نقصان بایع است بمشتری دخل ندارد و اگر خریدار زری
داده مال را خرید تا از پیشش نبرده است و دیگری دزدید پس نقصان خریدار است و اگر بایع ادا کرده باشد

نمایش درنیکار نقصانیکه بصاحب مال برسد از مشتری باید داد اگر مشتری مالی را خریده
و بازپس بایع نگذاشته رفته در بین آن مال سوخته یا دزد گرفته یا ضرر و نقصان شده مشتری
بیایع واصل ندارد و اگر مال قلب را بنرخ مال خوب فروخته باشد یا مالی را خریدار
قیمت مشخص کرده و پیشکی داده بگیرد و در بین آن بایع بدست دیگر که در قیمت چیزی
زیاده کرده است داد در این صورت دو برابر قیمت مال جریمه باید گرفت قول نادر و آنکه در هر دو
صورت یکی آنکه مال خوب شود و در قیمت مشخص کرده در جنس زبون داده و دوم آنکه خریدار که
قیمت مال مشخص کرده و پیشکی داده که بگیرد بایع آن جنس را بجنس زیاده گرفته در میان مجلس بدست
دیگری بفروشد پس در هر دو گناه دو برابر قیمت مال را جریمه بگیرد و میان قدر زر مشتری بدهد
اشیا جریمه نشاند که در خرید و فروخت نوشته شده مثل آن اینکه مشتری زر بیایع داده باشد
و اگر مشتری زر داده و بیایع اشیا را بزر و وعده مقرر کرده بمطابق وعده عمل نماید و اگر
مشتری زر داده و بایع آن اشیا را بدیگری فروخت گناهکار است و آن لازم گردید
اگر وعده مقرر کرده جا تعین نکرده باشد اشیا را ندارد اگر شخصی از نرخ قیمت
اشیا خبر ندارد بقیمت و بلا شبهت خود خوب تحقیق نموده خریده و او آن اشیا را آمده فهمیده
که غلط کرده است سود ندارد و در این حال اگر مناقضه نماید ششم حصه قیمت مال از آن مشتری
جریمه باید گرفت و اگر خوب تحقیق کرده فروخته نباشد و در آن گذشته همین حکم دارد
بهمین دستور اگر فروشنده بعد از فروختن و گرفتن پشیمان شود که مال خوب بقیمت سهل فروخته
نفع ندارد و اگر مناقضه نماید ششم حصه قیمت مال جریمه باید گرفت اگر جمعی شریک شده
سوداگری کنند نفع و نقصان باید که باندازه مال خود هر یکی هم نفع حصه کرده بگیرند و اگر یکی دیگر
حصه کم و بیش قرار داده باشند پس بموجب قرار داد عمل آورند و قاصدان و ملایان و غیره
ازین قبیل آدم متفق شده بجای سیر روند و هر چه پیدا کنند برابر قسمت کرده بگیرند و اگر میان یکدیگر
حصه قرار داده باشند بمطابق قرار داد بگیرند اگر جمعی در یک مال شریک هستند و آن را بیکی
داده‌اند که باین قدر مبلغ بفروشد و او کمتر از آن فروخت نقصان را در حصه میان فروشنده
حساب باید کرد و اگر جمعی در یک مال شریک هستند و یکی در غیاب دیگری آن را فروخت

آنچه نقصان شود از فروشنده باید بازیابید و اگر مال شرکت را کسی از شریکان گم شود یا ضایع
کرد قیمت آن را از آن شخص باید بازیابید اگر در شهر آفت یا ستمی از جانب حکام یا دزد و سپاهی رسید
در آن وقت مال شرکت را یک کس محافظت نگاه داشته بود پس یک حصه از نفع بآن شخص زیاده
باید داد اگر مالی برای عذر و علتی آورده‌اند در عوض او را جبه قیمت آن شخص نشد بیشتر حصه نسبت
مال مذکور را جبه بگیرد و اگر را جبه [illegible] کرده و قدری شود که فلان چیز مثل جواهر یا فیل [illegible] گذرد
[illegible] شد یا [illegible] اقرار داده که در فلان بازار فروخته شود و شخصی خلاف حکمی کرده محروم گشت
باید که آن مال را را جبه بگیرد صاحب مال از قیمت آن چیزی نشد اگر شخصی جواهر خوب یا فیل و غیره
متاع نفیس را از ترس آنکه را جبه برای خود [illegible] بخرید [illegible] فروختن آن مال را را جبه هشت
بگیرد و در قیمت آن چیزی نشد اگر کسی از ترس زکوة مال خود را پنهان فروخت یا از [illegible] کم داد
زکوة قیمتی که بآن مال فروخته است [illegible] در [illegible] صورت آنچه زکوة آن مال
باشد هشت برابر آن بگیرد و اگر داروغه زکوة خشکی در زکوة دریا عمل نماید یا داروغه زکوة دریا در
زکوة خشکی دخل بکند از هر کدام ده پن جریمه بگیرد و اگر در همسایه شخصی برهمن خانه داشته باشد
و آن شخص مشغول باشد و این برهمن نیز در طعام و غیره آنچه گفته‌اند و انسبت و آن شخص در روز
[illegible] و غیره ازین قسم [illegible] به سبب خویشی [illegible] طعام آن برهمن همسایه خود را نطلبد از آن ده پن
جریمه باید گرفت همسایه آنست که دروازه خانه [illegible] دروازه خانه آنکس باشد [illegible]
این کس خانه داشته باشد

فصل سی و هشتم در اندازه زکوة

اندازه زکوة که در گذرهای دریا را جبه بگیرد آنکه از مرد سوار یک پن از آدم پیاده که سواری نداشته
باشد نیم پن و از جانور خالی وزن ربع پن بگیرد و از آدم خالی راه گذر نیم پن و از اعرابه و شتر
و غیره اگر مال سوداگری بر آن بار کرده باشند باندازه قیمت مال زکوة بگیرد و از اعرابه و غیره
خالی قلیلی بگیرد و از آدم غریب و عاجز قلیل [illegible] بگیرد و اندازه زکوة خشکی اینست که در شهری
که مال فروخته میشود و مقرر است [illegible] آنکه مردم را جبه قیمت مشخص بکند هیچ چیز فروخته نشود و
نود و هم حصه از قیمت مال زکوة بگیرد از سفالی و معمار و غیره اهل حرفه از هر جنس که باشد

و خورد سال و وکیل و شخصے که بجای دیگر مقرر است باشند آدم گدا و فقیر را لا زده و بر همین
شهر و تزری یعنی فاحل و سپاسیان برهنه تن و متاع جگت و شخصے که اسباب جگت میبرد
در خشکی و در گذرها سے دریا زکوة نباید گرفت ؛

فصل سی و نهم در بیان مال لاوارث و متاع گمشده

اگر سوداگرے یا شخصے متاعے از دور دست برای فروختن در ده فوت شد مال او پسر یعنی
اولاد و سپید و غیره معلوم نباشد اولاد و خویش او بر بالی موجود نباشد و تحصیلدار تجارت زمان که او مالک باشد بگیرد از آنها تنها شد مال آن را جمع بگیرد
و قول دیگر آنکه آن مال نادهد سال امانت باشد و محافظت مال امانت مردم را جمع کنند اگر
اگر در این مدت ورثا او بیایند معتبر باشد بدهد و الا بعد از ده سال را جمع بگیرد و اگر چند کس بشرکت تجارت
میکنند و از آن میان یکی منتقلی ظاهر شد از حصه او یعنی نفع یعنی مال اصل را و داد و از
میان خود خارج کنند اگر در شرکا یکی بیمار شود یا در معاملات وقوف ندارد و عوض خود
گماشته خود تعیین کند مزارعان و اهل حرفه و کسانیکه جگت میکنند محصول تمامی آنها شانزده
شخص میشود و اگر با هم شریک باشند بدستور یکه برای سوداگران گفته شد عمل نمایند
قول منو رکهیشر آن کسانیکه جگت میکنند میان خود بدین ترتیب قسمت نمایند نصف را
چهار آچارج که مشار الیه آن مردم باشند بگیرند و نصف را دیگران صورتش این است که مثلا
صد مادہ گاو است چهار کس که مشار الیه هستند چهل و هشت بگیرند و چهار دیگر که رتبه آنها
پائین تر از اعلی است بیست و چهار بگیرند و چهار دیگر از آنها پائین تر اند شانزده بگیرند و چهار
دیگر که از همه اسفل اند دوازده بگیرند ؛

فصل چهلم در بیان دزدی و خون ناحق

اول در بیان دزدی و آن بر دو قسم است یکے آنکه دزد در خانه شخصے ریخته مال او ببرد
دوم آنکه مخفیه و پنهان نگاه دارد کسانیکه دزد در ریخته این کار کرده اند پنهان نیستند معلوم
همه کس میشود باید که راجه و حاکم آنها را خفیه یا مستنیا در تجیری یعنی در هر وقت که بیابد
بکشد و مال را بگیرد و دزد دیگر مخفیه دزدی کرده برای پیدا کردن دزد گوناگون تلاش باید کرد
مثل آنکه نشان قدم دزد را گرفته پی برد دوم آنکه از جمله متاع که به دزدی رفته مقدار

پیش کسی ظاهر شود از این ره گذر دزد پیدا کنند سیوم آنکه دزد دیگر در میان صرف ظهور مشهور باشد
آنرا بگیرند چهارم آنکه کسی در وجه یک بار دزدی کرده ظاهر شده باشد مرتبه دوم اگر اسباب
دزدی شود آنرا باید گرفت پنجم آنکه آدم بی نام و نشان که خانه خویش و قوم در وجهی ندارد
یا نوکر یا سوداگر نیست و همین قسم میگذراند آنرا در قید باید کرد شخصیکه ذات یا نام یا خانه یا جای
مسکن یا پیشه شهر و ملک خود پنهان کند آنرا هم باید گرفت شخصی که بسیار مشغوف به قمار بازی
یا شراب خوری یا اولی بازی باشد آنرا هم باید گرفت اگر تحقیق دزدان میکرده باشند و در همین
وقت کسی یکی غائب شود یا در آواز او تغیری راه یابد آنرا هم باید گرفت و اگر در تحقیق الیقین
عرق به پیشانی شخصی از ترس ظاهر شود آنرا هم باید گرفت اگر شخصی از خورد سالی یا همسایه کسی
احوال خانه و صورت عمارت و کیفیت مال کسی استفسار میکرده باشد او را هم باید گرفت و
آدمیکه در حقیقت از قسم دیگر باشد و بصورت دیگر زیست میکرده باشد آنرا هم باید گرفت و
مثالش آنست که در ذات رذال است و در صورت برهمن میگردد یا صبا است و لباس فقیر
میگردد و شخصیکه خرج از دخل خود زیاده میکرده باشد آنرا هم باید گرفت شخصیکه اشیای که
یا ظروف شکسته برای فروختن بیارد آنرا هم تحقیق باید کرد و پنهانیش آنها را بگیرد و تحقیقت
هر کدام وارسی نماید و محض بقیاس دزد قرار ندهد اگر بر کسی دزدی ثابت شود او را دزد داند
و اگر مالی از جمله متاع دزدی پیش کسی پیدا شود آنجا نیز وارسی نماید بجهت آنکه شاید آن شخص
این مال را جای افتاده یافته باشد یا در کندن از زیر زمین یافته باشد یا دزد جای
انداخته او یافته باشد اگر این قسم کسی که او را با مال گرفته باشند خود را از شاهد حال و قسم
در حقیقت اشیای که در دست دارد ظاهر ساخته پاک کند دزد و باید دانست جای که دزد
رفته از آن باید دانست که مدعا علیه قسم بخورد اگر مدعا علیه قسم نخورد بگوید که مدعی قسم خورده بگیرد
و در آن صورت مدعی قسم بخورد و شاید آن شخص که خود را از دزدی پاک میسازد اگر بر عینی
گواهی بدهند که روزیکه این دزدی شده او اینکس در فلان مسافت بوده ایم و این در آن وقت
پیش ما بود باید بشنید و اگر خلاف این گویند شهادت آنها نباید شنید اندازه جرمانه دزد
جرمانه دزد آنست که بگوناگون سیاست باید کشت و تا ممکن باشد مال دزدی بجنس یا قیمت

به صاحب مال از دزد و یا خبیده دزد را بکشند تفتیش اگر دزد و دزدی کلان کرده باشد و آن دزدی
بمقابل او قسم ساهس باشد بکشند اگر مال کمی مثل گل یا شاخ درخت یا میوه یا دو سه بار چیز مثل ذره دده
باشد آن دزد را نباید کشت مقدار گناه وده جرمانه باید گرفت اگر برهمن دزدی کلان بکند بر پیشانی او داغ
شود و از ملک خود بدر کنند برهمن را نباید کشت صورت داغ مذکور باید که شبیه قدم سگ باشد و اگر
برهمن مال دزدی واپس دهد و پرایشچت بکند بر پیشانی او داغ نباید کرد و از وجرمانه او قسم ساهس
باید گرفت اگر در دیهی دزدی شده باشد و معلوم نشود که کسی را گشته مقدم آن دیهه را بگیرند
تا دزد را گرفته بدهد یا جواب مال گوید و اگر آن مقدم پی دزد را از دیهه خود برآورده بدیهه دیگر
رساند مقدم آن دیهه را بگیرند از آن بازخواست نماید اگر پی دزدی از دیهی برآمده بدیگر دیهه نرسید
پس مقدمان دیهات نواحی آن دیهه را در قید بکنند و اگر بر اینها هم ثابت نشود طرفداران پرگنه را
گرفته از اینها بازخواست کنند و اگر بر اینها هم ثابت نشود محافظان دار و غمائی راه وغیره را
که در آن حدود باشند گرفته بازخواست بکنند طریق دیگر قول صحیح درین مقدمه آنست که اگر پی
دزدی به دیهی برسد مقدم آن دیهه جواب بگوید یا از دیهه خود پی به دیگر جا رساند و اگر بطریقی
کسی را در جایی کشته اند یا مال کسی رفته است که آن مکان در پنج کروش دیهه واقع است
و از آسیب یا و یا از دیگر چیزی ضایع شده باشد پس هیچ آن دیهه جواب معامله بگویند تفتیش و
که نزدیک باشد زیاده بود و سیکه دور باشد کم بود اگر مقدمان این دیهات از دو
قسم وغیره خود را خلاص کرده چودهری جواب بگوید و اگر چودهری خلاص شود کوتوال دروازه
را و محافظان آن مکان جواب بگویند و اگر راجه از اینها نه یابد از خزانه خود بدهد حاصلش آنکه
راجه مال دزدی پیدا کرده بدهد یا از خزانه خود بدهد و اگر زراعت کسی را شخصی بدزدی برید
بر دیده باید که خار بندی وغیره بجهت محافظت آن ساخته است یا نه اگر ساخته باشد گناه
صاحب زراعت است و اگر خار بندی ساخته است محافظان آن را جواب بگویند و در معامله
گشته شدن شخصی که وی را کشته باشد قاتل آن پیدا نیست بطریق تفتیش مال دزدی عمل باید
اگر مال کسی بدزدی رفته و دعوی زیاده میکرده باشد یا در کمی و زیادتی مظنه شبهه
از صاحب مال شاهد یا روزنامچه طلب نماید یا قسم گیرد و اگر کسی اسپ یا فیل بدزدد یا کسی را

به جبر بکشند یا مکان غارت نماید آنرا بدر باید کشید اگر کسی خانهٔ کسی یا دوکان را ق
یا عمارت یا خانه را بشکند و دزدی سوراخ کند یا فیل و اسپ را بدزدی بکشد یا آلات رشته سواری او بدزدی
بشکند آنرا باید کشت اگر او چنکه بست بشکند دست او را باید برید اگر گره بند دست بشکند انگشت بزرگ
ابهام باشد و شبانه دو را باید برید اگر مرتبه دوم از آن بنا عمل بکند به هر یک دست و پای
ببرد و نا قطع اعضا و ... باید کرد که مقدار مال او ثمن ساهس که هزار دین است باشد اگر او چنکه و گره
در مرتبه سیوم عمل به کلیه نماید او را باید کشت ... باید دانست که در ذوات اعلی و اسفل و مقدار مال کسی
که کسی بظهر زاده دیگری گرفته باشد و مال کدام کسی گرفته و بچه طریق گرفته آنرا انکار داشته یا صرف
نموده و سن و سال دزد و قوت دزد بعونی و ملک و وقت و سنت دزد نظر کرده بجمیع اشیای ...
وا سبب جریمانه کم و زیاد آنچه مناسب داند قرار بدهد اگر جمیع مراتب مفصل نوشته شود از
بطول می‌کشد میانه دست ... بر دو راست و اعتبار این قسم چیزها را اگر کسی بدزد و مال ... قسم
سیوم باید دانست ظروف گلی و مفروش و پشتواره ان چوب بید چوب سهم گاه و بوریا و مثل آن
ساگ سبزی غله پوست یا پیه که کرده و برنج و آرد و غیره مثل آن این چیزها را کسی بدزد دو مال
میانه باید دانست پارچه سوای ابریشمی جانور بریده سوای ماده گاو و نقره سوای
طلا جوهر و ساختهٔ این چیزها را اگر بدزد دو مال اول باید دانست طلا جواهر پارچه ابریشمی و غلام
ماده گاو فیل اسپ مال آنچه و برهمن و دیوتا باید که دزد در دزدی مال اول جریمانه او ثمن ساهس
دزدی مال دوم جریمانه ثمن ساهس و در دزدی مال سیوم جریمانه اول ثمن ساهس بکند بقیمت مال
نظر کرده جریمانه کم و زیاد باید کرد اگر مال جنس دوم و سیوم از برهمن باشد از قسم اول اعتبار
باید کرد و آنکه در بالا گفته که ذات دزد نظر کند برای آنست که در جایی که از شودر هشت چند باید
گرفت و از بیش شانزده چند بگیرد و از چهتری سی و دو چند بگیرد و از برهمن شصت و چهار چند بگیرد
بلکه از برهمن یکصد چند بگیرد و آن که گفته مقدار مال نظر کند برای آنست که اگر غله زیاده
از آنچه در ده سبو گنجید دزدید آنرا باید کشت و اگر کمتر از ده سبو دزدیده باشد یازده چند مال
جریمانه باید گرفت و مقدار غله یک سبو بیست درون است و یک درون شش و نیم اثار بوزن
شاهجهانی جو که گنجید ... دزد و مال شخصی که دزدیده آنرا او محتاج سالی باشد ... آنرا خورد

دختر برن زبون را برضاے آن دختر کسے که در برن وجنس ازان دختر زیاده باشد هر دو
گناه نیست واگر بے رضاے آن دختر برده او هم ساهس جریمه بگیرد واگر بنیاد منصور تنها
دختر دیگرے را برد اگر برن آن مرد از برن دختر اعلی باشد و بناخن در عضو دختر زخم کند
دست او را باید برید واگر از انگشت در عضو نهانی او زخم کرده باشد انگشت او قطع کند
و ششصد پن جریمانه بگیرد واگر آن دختر را برضاے دختر برده باشد در هر دو گناه که هر دو زخم ناخن
و زخم انگشت باشد دو صد پن جریمانه باید گرفت واگر دخترے بکارت دخترے را بانگشت
ضایع کند ازان دو صد پن جریمه بگیرد واگر زنے بکارت دخترے را بانگشت ضایع کند
سر آن زن را باید تراشید و انگشت برید و بر خر سوار کرده باید گردانید واگر مرد از برن
زبون باشد بدختر برن اعلی زنا کند آنرا باید کشت واگر از هم برن دخترے بے رضاے
آن دختر زنا کند بعد ازان یک ماده گاو و یک نرگاو آن زانی به پدر دختر داده خواهد که
همان دختر کتخدا شود زانی را باید کشت واگر از هم برن دخترے برضاے دختر زنا کرده
باشد آنرا باید کشت واگر بدختر هم جنس و هم برن و برضاے دختر زنا کرده باشد
ازان جریمه بگیرد واگر بیماری سل یا عیب زنا وغیره در دختر باشد وشخصے
هنگام کتخدائی ظاهر سازد ازان یکصد پن جریمه بگیرد واگر آن عیب نباشد و متهم سازد
ازان دو صد پن جریمه بگیرد واگر مردے بحیوانات سواے ماده گاو جماع کند ازان یکصد پن
جریمه بگیرد واگر برن چانڈال وغیره برن زبون خواه از رضاے خواه در نا راضی او زنا
کند یا با ماده گاو جماع کند ازان مدهم ساهس جریمه بگیرد واگر کسے بداه کسے زنا کند خواه
آن داه در پرده نگاه داشته باشد یا پرده نداشته باشد ازان پنجاه پن جریمه بگیرد واگر
به لولی وغیره زنان طوایف کسے جماع بکند ازان پنجاه پن جریمه بگیرد و در اسکند پران
مرقوم است که پنج چوڑا نام اپسرا بوده قوم طوایف اولاد آن اپسرا است و این خارج
از چهار برن است و در آیین آنها کتخدائی منع است و در جماع کردن با زنان طوایف جریمانه
باید گرفت این براے آنست که هر چند زنا نیست گناه لازم میشود واگر کسے بزور باداه خود
جماع کند ازان صد پن جریمانه باید گرفت بگویند اینکه داه میشود او را باید که از دین و آیین

خود انحراف نورزد و بدستور قدیم عمل کند و خدمت آقاے خود بجا آورده باشد و اگر یک جاسے متفق شده در ناراضی بازنان طوایف جماع بکنند از هر کدام لبست و چهار پن جریمه بگیرد و اگر زنے از طوایف زرے گرفته براے جماع مستعد شده باشد هر که از قرار داد خود برگردد در این صورت اگر نزد او جماع نکند معیوب نیست اما در همان وقت که زن فاحشه را بیماری یا حیض روے داده باشد بدان سبب برگردد گناه آن نیست و زن فاحشه از رقاصی و از کثرت جماع مانده باشد باید بار بار را جبه طلب کرده باشد گناه آن نیست جریمه نباید گرفت و مقدار جریمه در صورت برگشتن از قرار داد از آن طوایف بگیرد آنست که آنچه از براے فعل بد مقرر کرده باشد دو لبست آن بگیرد و اگر مردے بزنے طوایف زرے داده و نیاید که واپس بگیرد و با او مجامعت نکند آن زر را واپس نباید داد باید و اگر مردے زنے از طوایف را از زرے مقرر کرده طلبیده با او زر رسیده هم ایک کس طلبیده و چند کس دیگر متفق شده با او جماع کردند یا از راه دیگر جماع کردند یا بدندان و ناخن زخمهاے علامت بر روے او بر دندان او رسانیدند در این صورت زرے که مقرر کرده باشد هشت برابر آن بدهاند و همین قدر دیگر بصورت جریمه بگیرد و در شاستر این فرقه اگر گواه محتاج شود از همان مردم که در خانه آنها مے باشند و خدمت میکنند شهادت بپرسد و اگر کسی بزنے از راه فریب و دهن جماع کند یا اعلام کند یا زنیکه گدائی میکند جماع کند از آن لبست و چهار پن جریمه بگیرد و اگر برهمن و چهتری و بیش بزن چانڈال جماع کند و پرایشچت نکند از آن هزار پن جریمه بگیرد و اگر پرایشچت نکند بر پیشانی آنها داغ بکند بعد از آن جریمه گرفته از شهر و ولایت بدر کند و اگر شودر بزنے چانڈال جماع بکند چانڈال مے شود و اگر مردیکه چانڈال باشد بزنیکه از جنس برهمن از آن بالاتر است جماع بکند آنرا باید کشت ۞

فصل چهل و چهارم در بیان نشناختن شوهر و بیان جریمه خلاف حکمی و بعضے چیز دیگر

مرد را باید که زن را بسر خود مختار نسازد و جاسے را که برآنها اعتماد تمام داشته باشد بحیث محافظت نگهبان مقرر کند و جاسے خوردن و نشستن و خوابیدن زنان مقرر باشد سواے آنجا نزدند و آ…

میگویند که زنان را پیش خود آوردن خوب نیست اگر با شوهر مناقشه شود راجه اگر بران مطلع شود یا از گفتار مردم
بران اطلاع یابد از گنهگار جرمانه بگیرد و هرکدام را به پیشه خود شان مقرر سازد و خصوصیات این مقدمات
در جاها و بعضی جاهای گفته شد درین مقدمات راجه را باید که خود بحقیقت وا رسیده مشخص نماید در جائیکه کسی
حکم را بجا نیارد و خلاف حکم کند باید بکاری که راجه فرموده باشد اتفاق ورزد و اگر راجه شهری یا دیهی آباد نمود
با رعیت هم اتفاق نماید یا سوگند که از کیش و مذهب خود بر نگردد و جماعتی که متوطنان شهر یا دیهی فلان
قاعده عمل کنند یا اهل یک فرقه از آئین مقرر تجاوز نمایند و مناقشه در میان پیش آید کسیکه باو پرایشچت
لازم شده باشد او پرایشچت نکند یا کسیکه ماسی را گرفته منکر شود یا سنیاسی یا کسیکه جنگ کند و فعل
بدی که بران سنگ کنند و ظرز نیست بران سنگ مناقشه هاست مذکوره راجه مشخص نماید و اگر راجه با کسی
چیزی جرمانه نویسند و در صفحه گرفته باشد و جز لسید با گنهگار رسته را بجور خود بگیرد و دوبار دازان
او هم ساهس جرمانه باید گرفت و اگر کسی پنیر نسازد اگر خیانت نماید وداخل چیزی کرده باشد و در پیش
بگیرند از وی هم او هم ساهس جرمانه بگیرد و اگر آن چیز را بچیزی بکار برده هم ساهس جرمانه بگیرد و اگر
پیش بچور آنده دو صد پن بگیرد و اگر شود و رنگ آن کرده پن بگیرد و اگر کسی طلا با نقره قلعی قلب کرده
طلا خالص وانمود و بفروشد یا گوشت حرام با گوشت حلال داخل کرده بفروشد سه عضو از
اعضای او باید برید گوش و بینی و دست و برای هر یک گناه باید برید و جرمانه او هم ساهس
ازان باید گرفت و اگر زرگر طلا از راجه بربدن و دزدیدن تمامی عضو زرگر را استره ریزه ریزه کرده
باید کشت و اگر کسی جانوری را بجایی برد یا خوردن بران و ابیسوار است و برای فرود آمدن
آن جانور حاضر کرده باشد باید که بآواز بلند مردم را از ره بر کناره گفته باشد و اگر خبردار نساخته
هر آزاری که ازان بمردم برسد بعوض آن آنچه باید که دادن آن هم بکند شخصیکه تیری انداخته
باشد یا سنگ یا کلوخ و چوب بسوی افگنده باشد یا اعراب و بخیره بجاسی برده باشد
باید که مردم را خبردار ساخته باشد و اگر خبردار نسازد و آن شخص خبردار کند و مردم
نشنیده اتفاق نمایند شخصی را آزار رسیده گناه آن نیست سزا نباید داد و جرمانه نباید گرفت
بنابین آن شخص پرایشچت بکند اگر جانوری از دست شخصی آزاد شود و بکسی آزاری رساند
یا چیزی را نکال کرده شکست و به شخصی افتاد یا اسپی یا شتری در راه رفتن یکایک الارب غضب کند زند

و یکی آزار برسد درین صورت گناه هیچکس نیست اگر جانورے از شخصے بد شده کسے آزار رسے
رسانیده باشد و اگر آن قدر قوت هست که اگر بخواهد و دیده جانور خود را بگیرد و آن را خلاص سازد
درین صورت اگر تغافل نماید ازان او هم سامس جرمانه بگیرد و اگر شخصے پامال شود و فریاد کند
و صاحب جانور شنیده تغافل نماید در نسبت او هم سامس جرمانه باید گرفت صاحب مال را
باید که اعرابی و فیلبان و چاروه و ساربان و استاد کاه را قوت تحقیق نموده نوکر نگاه دارد
و اگر جانور این قسم فیلبان وغیره کسے را آزار برساند گناه آنهاست اگر صاحب مال بسبب قلت
علوفه یا بوجه دیگر آدم بیوقوف را نوکر نموده این خدمت فرموده است و جانور آنها را آزار برساند
گناه صاحب مال است درین صورت اگر آدم کشته شود جرمانه هزار دام باید گرفت و اگر از جانوران ریزه مثل
بکه گاو و میش وغیره کشته شود پنجاه پن بگیرد و اگر خر و نر کشته شود دو صد پن جرمانه بگیرد و اگر طاوس
و آهو و باز وغیره کشته شود پنجاه پن بگیرد و اگر سگ و خوک کشته شود یک ماشه مس بگیرد و اگر کسی
برای زنا بخانه کسے در آمده باشد و صاحب خانه از ملاحظه بدنامی و ز گفته فریاد نزد تا آن
زانی گریخته برود لیکن صاحب خانه پانصد پن جرمانه بگیرد و اگر کسے زانی را بگیرد و زانی را گرفته سزا دهد
پس هر قدر که زر سه از و گرفته باشد هشت برابر آن از و جرمانه باید گرفت و اگر کسے مذمت راجه کند
یا شهر راجه را بجای اظهار کند زبان او را بریده از شهر و دیه بدر کنند و اگر کسے پیش راجه
ستایش دشمن راجه کند زبان او را بریده از شهر و دیه بدر باید کرد و اگر کسے در مال راجه دزدی
کند او را باید کشت و جائیکه تمامی مال شخصے را باید گرفت باید که برای آنکه ازان بیان او برای خود
اوقات گذران حاصل میکنند بگیرد و از مردم که نوکر راجه باشند شخصے از احوالات راجه خبر
نموده باشد یا دام در ضایع نمودن کار راجه جهد باشد او را باید کشت و درجائیکه کسے را
باید کشت و آن گناه از برهمن سرزند سر آن برهمن را تراشیده … کرده و در پیشانی او
داغ کرده از شهر و دیه بدر کنند و اگر کسے پارچه پوشیده … بغیر … باشد … را … زند
یا سپاه حکم راجه بر و اسب سواری راجه سوار شود یا بر … که مخصوص راجه است … راجه با
نشیند ازان او هم سامس جرمانه بگیرد و اگر کسے از تعصب … چشم کسے را کور کند
یا حرف نالایم مثل آن که در … پادشاهی … چه گوید …

و اوستا و یا شودر باشد زنار پوشیده بصورت برهمن بخانه مردم طعام میخورده باشد از ان
هشت صد پن جریمه بگیرد و اگر شودر زنار پوشیده در شهر ادعو خود را برهمن ناصر کرده طعام
بخورد و بر همین صورت در بدن او داغ باید کرد و اگر شودر خود را برهمن نامیده باشد از من عشر جزا بگیرد که آنرا باید [illegible]

فصل چهل و پنجم در بیان آنکه مناقشه را فیصل داده اند بعد آن ظاهر شود که غلطی در آن راه یافته

اگر مردمیکه راجه آنها را بجهت فیصل نمودن قضایا تعین کرده و آنها خوب وارسی نکرده و از رشوت گرفته
یا رشوت معامله را مشخص کرده باشند راجه باید کرده نسبت با سلکه برای آن مناقشه بود از هر کدام
آنها بگیرد و با خصم کرده نسبت مناقشه باشد از شخصیکه بدروغ معامله از پیش برده باشد بگیرد و اگر
بگواهی شاهدان دروغ گویان معامله مشخص شده باشد راجه را باید که از آن شاهدان جریمه بگیرد و بیگر
مال شد بخواهش راجه طریق و دیگری زر سنگو ساز دین گناهیکه در صورت میشود بکار کرد
عاید میگردد راجه ربع کسانیکه معامله را مشخص کرده در ربع گوایان که گواهی دروغ داده و دیگر
شخصیکه معامله را شود ... بر ما ... گنهگار شده و اگر شخصی معامله را ناحق داده و از روی بدلیتی
باز مناقشه از سر نو کرده معامله را از سر نو تحقیق باید کرد و اگر بر خصم بدروغ ظاهر شد پس بجنب با سلکه
مناقشه میکرده باشد نسبت از آن جرمانه بگیرد و قول نمود بجهت آنکه مناقشه بیکه مشخص شده آنرا باز بنا بر تحقیق
کرده اگر شخصیکه باسی داده است و میگوید که من باو نسیم نسبت جرمانه خواهیم داد در آن صورت با مرید و اگر راجه بالقا
معامله را مشخص نموده باشد و از روی حساب غلطی در آن راه یافته باشد راجه دیگر آن معامله را از سر نو مشخص بکند
و اگر راجه از کسی باید ... غلطی حساب جرمانه یا مال گرفته باشد باید که جریمه آن مال از خزانه خود بیمار کرده بنام ... آن
آب است تعلیق کرده بدو و القدر که گرفته بود بصاحب مال واپس بدهد و پاره دهم با تمام رسید ❊

مقاله سیوم

پرایشچت ادهیاے که عبارت از کفارات باشد مشتمل است بر چهار فصل

فصل اول در ترتیب پاک شدن از ماتم سوتک و پرده سوتک و زن حائض

آدمی وقتیکه خود را از ناپاکی ماتم پاک سازد و بعد از آن کار تعلقات و اعمال حسنه مشغول گردد آنگاه ثواب عمل پرستش دیوتا و خیرات و خواندن بید است علی الخصوص بعضے اوقات چیزے رو میدهد که از کار کردن باز میماند و آن دو وقت است یکے در مردن شخصے از قبیله دوم تولد پسر و دختر از قبیله اکنون بیان وقت اول اگر طفلے که دو ساله پوره نشده باشد بمیرد آنرا در زیر زمین باید کرد و بیرون دیه در زمینیکه مرده را سوخته باشند دفن کنند و آب وغیره برائے او هیچ نباید داد و شرادهه نباید کرد و در آتش نباید سوخت و همراه او میلونے تا در [illegible] رفتن دیگر اهل قبیله ضرور نیست بعد از دو سال هر که بمیرد اهل قبیله یکجا شده او را برده بسوزند تا در زمینیکه میسوزند پاک و پاکیزه باشد اگر شخصے بمیرد و اگن هوتری است از جمله آتش اگن هوتر آنرا بسوزد والا از سایر آتش بسوزد این کارها شخصے که هم قوم و هم برن او بود بجا آرد و اگر با وجود هم قوم برهمن هیزم و آتش از شودر طلب نماید آن برهمن از حالت برهمنی ساقط شود و آتش خانه چاندال و بیاد هو و خانه که زن فاحشه زائیده باشد و مرده بران نگذشته و آتش جائیکه مرده را در آنجا سوخته باشند نباید گرفت بعد از غسل دادن مرده را باید سوخت و خوشبوئے شیر وان باید مالید و غسل را به پسر باید والا دیگرے که در قبیله نسبت نزدیکی داشته باشد پارچه باید پوشانید و مرده را برهنه کرده نباید سوخت با وجود هم قوم مرده را شودر بر داشته نبرد و لاش برهمن و چهتری و بیش به ترتیب از دروازه شهر که طرف مغرب و مشرق یا شمال واقع شده باشد باید برآورد و شودر [illegible] جنوب دروازه برد

شود مرده صد گز نخواهد رفت و شود اگر بمیرد از دروازهٔ جنوب رویه بیارند و اگر وسیلے در راه بیاید
مرده را سپیان و سپید باید برد و اگر شخصے بجائے فوت شد و مرده وجود یافته نشد استخوان
او را آورده آنچه برائے قالب و جگر و غیره بجا آورند و اگر استخوان هم یافته نشود از برگ ڈهاک ده
آرد گندم و آب صورت آن آدم ساخته بسوزد در ین صورت که از برگ ڈهاک و آرد ساخته مے شود
اگر آدمی مرده آگنهوتری است هر دو اهل قبیله از روز سوختن تا ده روز ناپاک میشوند و اگر سوائے
آگنهوتری است تا سه روز ناپاک میشوند بقول بعضے اگر بعد دو ساله شدن تا یک سال بمیرد آب بباید
داد و بعضے گفته اند حاجت نیست و اگر بعد سه ساله شدن تا وقتیکه زنار نداده باشند بمیرد دیگر
آب بدهد تا هشتم نخواهد قول منو که پیشتر است که تا زمانیکه نامکرن نشده باشد و فوت شود او را زیر زمین
دفن باید کرد و برائے او هیچ آب و غیره در کار نیست و از نامکرن تا وقتیکه موتراشی نشود اگر فوت شود
در آتش بسوزد و در زیر زمین دفن بکنند آب بدهند بعد از موتراشی تا زمانیکه زنار ندهد در آتش بسوزد و آب
بدهد نهانیش نخواهند بعد از زنار همه چیز لازم هست این قول اصح همین است **ترتیب آب دادن**
مرده باید که روز اول و سیوم و هفتم و نهم جمیع مردم یکجا شده بعد از غسل به نیت او
آب بدهند قول دیگر آنکه هر روز آب داده باشند روز اول هر دو دست یکبار روز دویم همین
ترتیب دو بار روز سیوم هم همین ترتیب سه بار غرضیکه همین دستور تا ده روز قول بعضے آنکه
ده روز یکبار کافیست نهانیش روز هفتم یا نهم بدهد اگر هر روز آب بدهد خوب است **ترتیب**
آب دادن بکسی که سوائے قبیله آب باید داد و بعضی جد مادری و معلم
و دوست و خواهرزاده و خسر پسر و دختر و پسر دختر که کتخدائی اینها شده باشد و شخصیکه جگ کنانیدن کار او
چنانکه برائے قبیله میکند برائے اینها هم بجا باید آورد و نهانیش برائے جد مادری و معلم هم درست
برائے دوست و غیره لازم نیست اگر بخواهد آب بدهد و الا خیر اگر جد مادری و معلم آب ندهد گناه
لازم است روز اول سه بار جمیع اهل قبیله همراه مرده میروند پارچه و آب تر کرده یا
پارچه در آب دریا غسل کنند سنگے یا مقدار سه گل از دریا بیرون اندازد و اگر دریا نباشد از
تالاب اگر تالاب نباشد کنارهٔ چاه و اگر برهمن مرده باشد ده بار هر دو دست به نیت او
آب بدهد و اگر چهتری است دوازده نوبت و اگر بیش است پانزده مرتبه و اگر شودر است

سی بار همان طور آب بر بدن بجهاری میداشته و شخصی را که پرایشچت نکرده باشد نمیرسد که برای
اهل قبیله و غیره بیکس ترین بدهد و قتیکه از همه چیز و پرایشچت برآید سه روز صبر کرده روز چهارم
بنیت آن مرده آب بدهد و اگر بدهد تا در برهمچاری بهیر نمیر اشکال که هست در همه چیز بجا آورد
او را منع نیست کسانی را که آب بمرده نباید داد اینها هستند
جینی دار و شخصیکه در ایام مقرر زنار نگرفت و پرایشچت نکرده باشد و زنانی را که شوهر گذاشته
باشند یا شراب میخورده باشند برای همان زنان که برای آنها شراب منع است و همچنین
خود گذاشته باشند برای کسانیکه آب نباید داد و در آتش نباید
سوخت آنها هستند سیوره شخصیکه بید را قبول نکرده باشد و دزد فاما آن دزدیکه
سوبرن دزدیده باشد مقدار ده ماشه طلا شخصیکه بید و آشرم گرفتن فرض باشد و آنرا که
نگیرد مثل گرهست شدن یا سنیاس گرفتن زنیکه شوهر را گشته باشد زنانیکه زانی باشند یا
شخصیکه حمل انداخته باشد مرد خواه زن شخصیکه برهمن را کشته باشند زنانیکه شراب میخورده باشند
فاما آنها که برای آنها شراب منع است و شخصیکه خود را خود کشته باشد مرد یا زن خواه
برهمن یا چهتری خواه بیش یا سودر بدین اشخاص که برای آنها آب نباید داد اهل قبیله ناپاک نمیشوند
کسانیکه بدین روش که گفته شد نمیشود اگر بمیرند آنها را آب
نباید داد و در آتش نباید سوخت بیماران او را کشته باشد و در آب
غرق شده باشد مثل شیر و غیره زده باشد گاو و شتر جانور و غیره زده باشد بتقصیر
یا جائیکه از برف ضایع شود یا بیرون در برک آب و طعام کشید و بیراق خود را خود بکشند بمیرد یا
بمیرد و در آتش سوخته باشد خود را از بلندی انداخته بمیرد خود را از غصه شود و بمیرد و اگر آب
قسمت نباید به آنها نمیرسد بجهت آنکه سوای آدم بفعل و گنهگار بدین طریق مینویسد
قول گوتم بکیفیت آنکه اگر این آدم ها بقضاء خود بدین ترتیب مرده باشند پس
آنچه بعد از مردن گفته نباید کرد و اگر بخواست پیش شود بدین روش مرده باشد
چیزها باید کرد و در صورت رضا و آن جا آلتست که قصد گرفتن شیر یا کرد و کشت یا جنگ
یا ناسی رفت و آن آدم کشت ناشایسته خود را در دریا گاو انداخت و شنا و در می شمید شد

یا در بارش باران برآمده و برق زده علی هذا القیاس و این نوع اصح است برای پاک شدن
از ماتم آنها غسل روز اول کافیست شخصیکه خود را کشته باشد یا چیت شده مرده باشد اگر عضو
وجود آنها برای گنگ برسد از گناهان خلاص میشود و قول شاستر است که اگر لاش جمیع
مردم مذکور که سوختن آنها منع کرده در آب گنگ برسد پاک میشود و اگر کسی آنها را که برای
سوختن منع کرده دانسته بسوزد و برای آنها کرچه بکند باید دانسته از جای بجای مرده
با آب بیندازد و آن شخص ثابت که کرچه بکند خلاص نمیشود و اگر آن مرده ها را که برای آن ذکر
نوشته اند مرده باشند کسی نادانسته بر چارپایی بردارد و بسوزد و آب بخیت آنها بدهد تا شاستر
چون کرچه بکند از گناهان خلاص نمیشود و اگر کسی مرده مذکور را ساس کند برای آنها کرچه
بکند و اگر کرچه نتواند کرد یکروز و شب روزه بدارد و هیچ نخورد تا از گناه خلاص شود و اگر کسی از
این قسم مرده را که نوشته از ریسمان خود را خفه میکشته باشد و غیره و کرچه نتواند کرد
تا یکماه هر روز غسل کند و طعام از گدایی حاصل کرده بخورد و اگر بان پرست که یکساله
فرتوت یا شخصی که بسن صد سالگی رسیده باشد که از نکاه و بد هیچ فرق نتواند کرد و مطلقا
شعور نمانده باشد یا بیماری که هیچ چاره آن بر نمی شده باشد و امید به شدن
نداشته باشد مثل برص یا صاحب کوره خود را بکشد و باین نیت از بلندی بیندازد
یا در آتش بسوزد و یا در آب غرق شود یا ترک آب و طعام نماید عیب نیست آنها آب و آتش
باید داد و ناپاکی قبیله آنها تا سه روز است قول بعضی رکهیشران در باب خود را
کشتن و غیره که در صورت رضا خود و بی رضا مفصل نوشته شده که شبهه آنست که تا یکسال
برای آنها هیچ نماید و بعد یکسال ناراین بل باید کرد و صورت ناراین بل آنست
که ... بعد از آنکه ناراین بل
بکنند شراده و غیره جمیع لوازم ... و قول دیگران در صورت ناراین بل آنکه بروز
اکادشی شکل ... ناراین بل ... از کمبه و غسل ... ساخته در دریا
بیندازد و ... آنکه ... باشد مثل ... یا ... طعام بخوراند
و آن روز ... بپوشند ... مرده باشد بعد از ناراین بل

بروز ناگ پنچمی که در ماه ساون میشود صورت مار از طلا ساخته با یک ماده گاو و خیرات نمایند و
پرستش مار نمایند آید بهیم بر مطلب بعد ازان که در دریا غسل کرده آب به نیت مرده داده فارغ
شدند باید که در زمین بنهم که سبزه آنجا روئیده باشد رفته بنشینند پیران کهن سال را باید که در آن
وقت حرف و حکایت گذشتگان در شاستر او گفته خورد سال را تسلی دهند و آنها را باید گفت
اگر گریه نکنند بجهت آنکه در سمرت مرقوم است که برای مرده اگر گریه کنند در آن حالت گریه اشک و بلغم
از بینی افتد خوراک مرده شود [illegible] درخت نیب را بدندان خائیده بیرون انداز نمود و چون آن
کنند بعده آتش و آب و [illegible] و سرگین ماده گاو و سرشف سفید و گاو نر را دست رسانیده و
بر سنگ پا گذاشته بخانه در آیند [illegible]
باشند همین چیزها که گفته شد بجا آورند و دیگران که از هفت کرسی آن طرف باشند آنها را غسل
کافیست [illegible] بخانه مرده نیایند اگرچه [illegible] غریب بمیرد و یا [illegible] چنبان که از گوتر و قبیله باشند آنها بر داشته
برای سوختن ببرند هر قدم را که میروند در هر قدم ثواب جگ می یابند آنها که
ناپاک میشوند غسل تنها پاک میشوند اگر اسپنده خویشان مادری کسی را که مرده باشد برای
سوختن ببرند بعد از سه روز پاک میشوند و اگر اسپنده خویشان مذکور از خانه مرده غله
طعام خورده باشند تا ده روز ناپاک میباشند بروز یازدهم پاک میشوند و اگر اسپنده
خویشان مذکور طعام خانه مرده بخورند و در خانه مرده باشند و از خانه همان مرده طعام
بخورند تا دوازده روز ناپاک می باشند و اگر طعام نخورد فقط در خانه بیاید بعد از سه روز پاک
میشود و اگر طعام نخورد و در خانه او نباشد از غسل روز اول پاک میشود و همین ترتیب
برای [illegible] روز و برای شود در [illegible] آنچه اسپنده خویشان مادری بجا آرند
این [illegible] که نوشته شده در هر صورت بجا آرد و اگر شود و به [illegible] را
برای سوختن برود دیگر اعمال از خورد طعام و بودن در خانه مرده بجا آورد و لیکن آنچه خویشان
مادری [illegible] ان مرده بجا آرند این [illegible] بجا آرد و [illegible] پسر خود را اگر
مرده باشد بر داشته [illegible] و آنچه لازم این حال است بجا آرد و به [illegible] غله
مردم قبیله و غله خانه خود نخورد و اگر کسی [illegible] طلب [illegible] یا از بازار خریده بخورد

واگر از این دو وجه حاصل نشود فاقه کشند تا روزیکه از سوتک پاک نشوند این قسم بجا بیارند
وبوقت شب هرکدام جدا جدا بر زمین بخوابند یعنی زن وشوهر یکجا نخوابند وبر فرش گاه
بخوابند تا سه روز نمک وگوشت چارپس نخورند وبوقت غسل هیچ نخورند وشخصیکه مرده را
سوخته در وقت سوختن آتش داده باشد پنڈ را تا ده روز همان شخص بدهد آن شخص
از یک گوتر باشد خواه از گوتر علیحده از ساگ یا برنج یا آرد جو از هر جنس که روز اول پنڈ
داده باشد خواه از گوتر باشد خواه دیگر از همان جنس غله پنڈ بدهد با وجود حضور پسر دیگر انکار
نکند واگر پسر نباشد زن چنانچه برای میراث وارث مقرر است همان ترتیب برای
سوختن وشرادهه کردن باید دانست اگر شخصی سه چهار پسر داشته باشد باید که کلان پسر
این اعمال بجا آرد وبهانیش از زری که میان ورثه قسمت نشده باشد برادران وزنان نیز یک
باشند این کار بجا آورند باید که از برادران برضا گرفته خرچ بکنند واگر هرکدام پیشتر جدا شده
باشند در مال خود اختیار دارند برضای گرفتن حاجت نیست بعد آن تا ده روز هر روز
یک پنڈ بدهد وچهتری تا دوازده روز هر روز پنڈ بدهد وبیش پانزده روز پنڈ بدهد و
شودر تا یک ماه هر روز پنڈ بدهد برای آنکه بچهار برن همین ترتیب نوشته شده که در
مدت پاک می‌شوند وبر آن کسانیکه سه روز برای ناپاکی مقرر است باید که روز اول پنڈ
بدهد روز دوم استخوان آن جمع کند وچهار پنڈ بدهد روز سیوم سه پنڈ بدهد روز
اول یک کوزه آب پر از شیر از جای بیاورند در روز یا اول یا سیوم یا هفتم یا نهم استخوان
سوخته مرده را جمع کرده بدریای گنگ بفرستند وقت برداشتن استخوان بخوشبوی
وگل وزعفران پرستش وپتاپکانی که آدم را سوخته اند بکنند در روز دهم هر دو
موی رفته شده شود وموی سر وغیره وناخن دست وپا تراشد وپارچه که پوشیده
است دور کنند آنچه که برهمن روز دهم بکند چهتری در روز دوازدهم وبیش در روز
پانزدهم وشودر در روز سی ام بکند مطلب آنکه پیش از پنڈ دان سر تراشد وآنکه
بی از سه روز پاک می‌شود بروز سیوم بکند غرض که برای پاک شدن هر کس
هر روزیکه مقرر کرده است همان روز سر تراشد واین کار بکنند واز قبیل کسی که از مرده

در سن سال

در سن سال کم باشد سر تراشید نسبت منظور نیست چنانچه شخصے عمو شخصے است فاما در سن و سال از برادر
زاده کم است واگر برادر زاده بمیرد آنرا باید که سر تراشد بعضے گفته اند که پسران سر تراشند و
دیگران را لازم نیست این مقدمه سر تراشی هفت محل در اصل سمرت جاگیه ولکیه داخل نیست
بموافق متاکشرا از جاے دیگر آورده نوشته است سر تراشیدن در هفت محل جایز است
گیا و پریاگ و مهاشنکر و کورچهیتر وغیره که مشهور است ونزدیک دیواله جگناته که در اوڑیسه واقع است بوقت
مردن مادر و پدر و نیشیر و ستاد وقتیکه اگن هوتر بگیرد و بوقت جگ کردن باید دانست که در
وقت ناپاکی هر کاریکه مطابق بید و سمرت نوشته اند باید کرد و نه باقیش شخصیکه اگنهوتری
باشد و اگن هوتر میکرده باشد و مهمان و دستور اگر شغل آفتاب ماهتاب گرفته باشد هر چند در
ناپاکی باشد هر کاریکه در آنوقت مطابق سمرت باید کرد نکند مثل شراده و خیرات وغیره نه باقیش
اگن هوتر غله خام بگیرد و شیوه ناپاکی نکند و براے سندهیا در ناپاکی یکبار گایتری خوانده
بهر دو دست آب به نیت آفتاب در زمین اندازد و مردم را باید که از قبیله شخصیکه مرده
باشد یا پسرے یا دخترے متولد شده باشد تا از ناپاکی پاک نشوند طعام نخورند و قبیله
آنرا گویند که در ناپاکی شریک باشند و مردم قبیله اگر طعام از خانه مرده بخورند معیوب نیست
واگر در هنگام کتخدائی یا جگ یا موتراشی وغیره در خانه شخصے ناپاکی از رهگذر مردن یا
زائیدن شود پس غله که پیش ازین پخته باشند باید که آنرا صاحب خانه بخورند و دیگر کس
آورده بهر دو هم بخورانند و اگر پخته اند در خانه دیگرے پخته بخورند نه باقیش بمالقدر
که پیش ازین کار در خانه او جمع کرده باشند و در بین خوردن سوتک شود طعامے که
در پیش باشد بخورند و براے آچون آب از خانه دیگرے بیارند تفصیل چیزیکه از خانه اهل سوتک
و برده سوتک اگر بگیرد معیوب نیست نمک و غله و گوشت آب و گل و بیخ شلی او رکنده
میوه سبز وغیره و ساگ و هیزم و کاه و خیرات و شیر و روغن زرد و کنجد و ادویه و شیرینی
وغیره غله پخته و ناپخته بشرطیکه برضاے صاحب مال بدست خود از خانه او برداشته
باشد و این براے آنست که مثلاً شخصے مشکل کرده هر روز بعد کسی خوراک داده
خود میخورده و دران جا اگر سوتک و برده سوتک شده باشد دران جا اگر داده از خانه

آن کس بر وشته کرده گفته شد غله خام بیاید و معیوب نیست چیزیکه از خانه دوکاندار خریده بیارد
هر چند آن فروشنده در سوتک باشد اگر در خانه شخصیکه از مهر سوتک ناپاک شده و آن شخص
خورانیدن مقداری از برهمنان هر روز شغل کرده سکیه طعام بخورد و سه شب شیر
بخورد تا از گناهان پاک شود از گرفتن غله خام آن شخص گنهگار نمیشود و اگر سوتک در صورتیکه
بیک شخص برسد و دیگران که در خانه باشند پاک هستند طعام آنها نیز پاک است مثال این سخن
یک آنست که معلم شخصی فوت شده یا متولد شدن آن شخص از قبیله بعد از چند روز به او برسد
از روزیکه بشنود تا سه روز ناپاک می باشد و اگر هنگام متولد شدن پسر یا دختر در قبیله
یا فوت شدن شخصی از قبیله در ده روز از آن روز که آگاه شده باشد شخصی بشنود او را
باید که آنچه از ده روز بقیه مانده باشد همان قدر روز سوتک بکند و در هر صورت که در ایام
و مردن باشد برای برهمن ده روز برای چهتری دوازده روز برای بیش پانزده روز
برای شودر سی روز مقرر کرده شاستر ها که شنیده باشد یعنی تا وقت کریا کرم یکی جدی
باشد همان دستور در هر دو صورت بعد از سه روز پاک میشود و اگر از اولاد برهمن و
چهتری و بیش که از دو سال کلان شده شاستر باو زنار نداده باشد بمیرد برای او تا
سه روز سوتک باشد و اگر در آن سن و سال از اولاد شود بمیرد و شاستر او را دفن نکرده باشد
برای او سه روز سوتک دارند در خانه شخصی که پسر متولد شود اما در آن پسر همان ساعت
که خون ظاهر شد ناپاک میگردد شاستر روز اول که یک روز باشد در آن خانه که پسر متولد شده
سوتک اعتبار نباید کرد و برای آنکه شیر او دهد و غیره باید که دو مردم قبیله را که اگر مساس کنند
عیب نیست شاستر اگر مادر آن طفل را کسی مس بکند داخل سوتک میشود او را باید که
غسل کرده پاک شود و پدر آن پسر را و نیز مساس باید کرد که غسل بکند تا بعد از تولد غسل
نکرده باشد مساس نباید کرد مادر پسر بعد از بیست روز از تولد پاک میشود و بعد از سی
روز پرستش دیوتاها میتواند کرد و مادر دختر بعد از یکماه از تولد دختر پاک میشود و روزیکه
پسر تولد شود روز تولد پاک می باشد در آن روز برهمنان از خانه او خیرات بگیرند جائز است
شاستر طعام در خانه او بخورند و اگر برهمن در خانه او طعام بخورد باید که چاندراین برت بکند

تا از گناه خلاص شود و زنیکه پسر زائیده است روز اول و ششم و دهم پاک است و درین سه روز
از اعمال حسنه هرچه بخواهد میتواند کرد و در شب ششم از زائیدن پسر محافظت زن بسیار باید
کرد و یراق برهنه در دست گرفته خبردار باید بود و اگر در خانه سه پسر تولد شده و هفت روز از آن
نگذشته و در آن حالت نجاست آید در دهم آن شخص پسر تولد شد پس مدت که برای پاک شدن
از تولد اول مانده باشد آن را حساب کرده بقیه ده روز دیگر در ناپاکی باشد همین دستور در
ماتم باید یعنی خواه تولد باشد خواه فوت شدن بشرطیکه در یا ماتم دیگر پیدا باید پیدا شدن یکی پیش از
پاک شدن دیگری متولد شود و اگر کسانی را که ماتم سه روز گفته اند ماتم ده روز پیش آید باید که مثل کسان پیش آید
خانه اگر در خانه کسی فوت شد پیش آید ناپاکی یکی از قبیله فوت شده بعد آن پسر یا دختر در خانه یکی از قبیله
بوجود آمده در هر صورت ماتم مرده زیاده است آن را اعتبار باید کرد و اگر کسی یکی را مادر
فوت شد و پیش از آن که از ماتم او پدرش فوت شد بعد از آن ایام سوتک از آن روز
از سر نو اعتبار نماید و اگر همان صورت اول پدر فوت شد پس از آن مادرش آنچه از ایام ماتم
پدر باقی مانده آن را گذرانیده دو روز و یک شب دیگر ماتم باشد بعد آن پاک شود و صورت دو روز و
یک شب آنست که روز اول و مابین آن شب و فردای آن روز دیگر و شب دیگر که بسیار باید
پاک است و اگر در روز دهم بوقت یک پهر شب باقی مانده ماتم دیگری پیش آید سه روز
دیگر ماتم دارد و اگر در روز دهم بوقت شام ماتم دیگر پیش آید دو روز دیگر ماتم دارد و اگر در ماتم پسر
تولد شود اعمالی که در آن وقت لازم است بجا آرد و اگر طفلی از زن بعد هفت پس حمل بهر قدر
ماه که افتاده باشد بآن قدر شب آن زن ناپاک است و دیگری از قبیله ناپاک نشده و شوهر
آن زن محض از غسل کردن پاک میشود و قول دیگر اصح آن که اگر پیش از سه ماه حمل فقط
سه شب ناپاک است تا شش ماه اگر حمل فوت شد از یک ماه یک روز بعد از آنکه هفت ماه درست شد
ده روز ناپاک میشود و اگر طفل پیش از آن که دوازده شود بمیرد سوتک مردن او نباید کرد
ناپاکی تولد بطریکه مقرر است اعتبار نماید و اگر روز دهم پیش از نام تعیین کردن بمیرد همان
وقت پاک میشود و اگر طفلی همان وقت بمیرد که متولد شد یا مرده از شکم برآمد و ناف او
بریده نباشد مادر او تا ده روز و دیگر قبیله تا سه روز ناپاک میباشد و اگر ناف بریده شد یا

باده روز و شب برای او شونک باید گرفت زن حایض روز چهارم از حیض غسل کند و بشوهر
دست نکند و کار خانه نکند تا غسل برای پرستش تو یار روز پنجم پاک شود و بشد بلکه خون
تنظیف شده باشد این شرط در پرستش و تو یا است روز نهم روز هفتم هم حایض شود او را
ناپاک اعتبار نباید کرد تا غسل کند اگر روز نهم و دهم حایض شود تا پاکی دیگر روز است اگر روز نهم و دهم حایض شود روز اعتبار باید کرد
و اگر روز بیست حایض شود و میان آن چه گفته شد روز چهارم پاک شود و این دستور بر از رسم است که گاهی در بیست زنها حایض
شده بود و اگر زنی ماه روز هفتم هم نهم هم یازدهم هم حایض شده باشد را
پاک شدن او همان دستور روز چهارم معتبر است زن حایض سه روز مطلق غسل نکند
و در چشم او دود و سرمه نکشد و حنا بر بدن نمالد و در آب در نیاید و او را نشاید که در آفتاب
و ماهتاب و ستارگان نبیند و پایش دست نکند مسواک نکند خنده بسیار نکند کار خانه
نکند بظرف خورد و باید دو کف دست جمع کرده آب نخورد و یا از ظرف آهن آب نخورد و بظرف
غیر بایدش دست گذاشته طعام چو که نخورد و طعام چو که برنج و دال مونگ و روغن ماده گاو
و نان ... بیضه نمک سنگ گفته اند میوه و برنج ادرک تمام چو که است و اگر زنی
... کرده باشد که تمام ماه ... و ... و غیره از این قبیل غسل نکند یا در ...
پاک شده در بین میان حایض شود باید که آب در نیاید بطرفی آب بر داشته غسل نکند
تا پارچه که پوشیده باشد غسل نکند و یا رخت خشک نکند همان پارچه بر بدن خشک شود
و اگر زنی در بیماری که غسل نتواند کرد حایض شود باید که روز چهارم زن دیگر یا دست کرد
با پارچه غسل ... غسل آن زن دست برساند ده مرتبه یا دوازده مرتبه این
غسل ... پارچه سابق ... ده رخت تازه پوشیده چیزی خیرات کند
بدین روش پاک شود و برای جمیع بیماران که غسل نتوانند کرد این آیین مقرر است
... پیش از پاک شدن ... حیض ... باید که برای غسل او کوزه
آب ... چیز ماده گاو ... باشد در آن کوزه
... غسل ... دیگر ... و بطور
... بدین روش پاک شود و اگر زن وقت شب حایض شود و باید آن از وقت

پس حصه برابر کرده باید دید که در کدام مشخص شده است اگر در مشخص اول و دوم شده است پس
داخل روز گذشته حساب کنند و اگر در مشخص سوم شده داخل روز آینده شمارند و همین قسم برای
تاریخ مرده حساب شمارند و اگر کسی فوت شود بعد تاریخ مردن او از وقتیکه بسوزند اعتبار باید
کرد و کشته را جهت برهمن و فیل و غیره جانور و زندان دار و شاخ دار و کسیکه خود را خود کشته
وقتیکه اهل قبیله بشنوند همان وقت غسل کنند از ماتم پاک میشوند و اگر نشنیده باشند تا ده
که خبر تحقیق شنیده غسل کنند پاک میشوند مگر آنکه ماتم آنها باید داشت غسل کرد
و کشته آنکه از خود ... کرده باشد و آنرا اگر سبب کشته باشد یا جانور برو کشته
که آن شخص در دفع آن ستم کوشیده باشد در این صورت ماتم او را باید گرفت و کسیکه در
جنگ زخمی شده و بعد از چند روز از آن زخم بمیرد برای او یکروز ماتم بدارد و بعد از یکروز
پاک میشود و کسیکه برای کار برهمن کشته شده باشد یا برای داده زن کشته شود
یا برای خلاص کردن ماده گاو کشته شود ناپاکی و ماتم او یکروز است بعد از یکروز پاک میشود
اگر در جنگ کشته شود ناپاکی و مطلق نیست همان وقت اهل قبیله پاک میشوند و اگر از اولاد شدن پسر بعد از ده روز بشنوند فی الحال
غسل کنند پاک میشوند و اگر اهل قبیله بشنوند احتیاج غسل نیست اگر پیش از ده روز بشنوند آنچه از ده روز بقیه باشد ناپاکی است اگر شخصی از قبیله در
ملک بعید کسی در یکسال بشنود باید که تا سه روز ماتم بدارد که داخل ناپاکی است و
اگر بعد از یکسال بشنود فی الحال غسل کنند همان وقت پاک میشود و قول بسشت که گفته
آنکه اگر در سه ماه بشنود سه روز ناپاک است و اگر تا شش ماه بشنود دو روز و یک شب
و تا نه ماه یکروز و اگر بعد از نه ماه بشنود غسل کافیست و دیگر ناپاکی نیست در ماتم
مادر و پدر باید که پسر در وقت که بشنود از همان روز ده روز مقرر ماتم بدارد و داخل ناپاکی شماره
این ده روز که نوشته شد برای برهمن است و الا برای چهتری دوازده
روز و برای بیش پانزده روز و برای شودر یکماه مقرر است هر چند لوازم شراده
شده باشد باید که پسر جمیع مراتب از سر نو بعمل آرد و اگر خبر فوت شدن مادر یا پدر
از آن زن بشنود و تا یکسال ده روز و بعد از یکسال اگر شنیده باشد سه روز ماتم
بدارد و اگر خبر فوت شدن شخصی از قبیله پیش از سه ماه و بعد از ده روز کسی بشنود

آن شخص در جائے که مرده است [illegible] در جائے پائل است باید که فی الحال غسل بکند بجهت آنکه همان
زمان پاک سے شود اگر غنی و سنیاسی و بان پرست بمیرد همان زمان غسل بکند فی الحال
پاک سے شود و هم گویند که در صورت [illegible] غسل پاک سے شود [illegible] قسم چهارا در مسافت بعید باید
[illegible] آنکه در [illegible] شود [illegible] پائل باشد دوم آنکه [illegible] باشد سیوم آنکه مرده در آنجا [illegible] باشند
بقول دیگران [illegible] باشد [illegible] طفل [illegible] و دیگر [illegible] ناپاکی فی الحال پاک می شود
بعد از برآوردن دندان تا وقتیکه رسم موئ تراشی نشده باشد اگر بمیرد یک روز ناپاکی او اعتبار باید
کرد و بعد از [illegible] تراشی اگر بمیرد و زنار نداده باشد سه روز ناپاک سے باشد بعد از زنار دادن
اگر بمیرد برائے او ده روز مقرر است برائے برهمن ده روز و برائے چهتری دوازده روز و برائے
بیش پانزده روز و برائے شودر سی روز مقرر است فاما شودرے که خدمت برهمن بجا آورده
باشد و شرادهه و غیره اعمال حسنه بجا آورده باشد برائے او هم مثل بیش پانزده روز مقرر است
و این قسم شودر را [illegible] می گویند و اگر چهتری بروش خوب زندگانی نماید برائے او ده روز
و همان [illegible] روز مقرر کرده است [illegible] اگر [illegible] چهار برن [illegible] اولاد خواه دختر
فوت شدن [illegible] وقتیکه ناپاک سے شوند بعد ده روز پاک سے شوند و اگر برهمن از دختر چهتری
و بیش و شودر اولاد داشته باشد از آن پسران در ماتم اهل قبیله ولیکن بعد از شش روز و
[illegible] بعد از سه روز [illegible] بعد از یک روز پاک سے شود و اگر چهتری از دختر بیش و شودر اولاد
داشته باشد [illegible]
[illegible] ناپاکی [illegible] برهمن که از دختر برهمن [illegible] شده باشند ده روز داخل ناپاکی است بقول [illegible]
برائے جمیع مردم و هر چهار برن ده روز مقرر است و داده غلام هر کس که باشد
برائے ناپاکی خاوند خود تا وقتیکه صاحبش ناپاک است او نیز ناپاک است وقتیکه صاحب
پاک شود او نیز پاک سے شود و برائے ماتم خود ایشان از هر برن که غلام داده باشد مطابق
برن اصلی خود عمل آرد بقول [illegible] اگر [illegible] داده و غلام در ماتم قبیله خود ایشان یکجا ناپاک
[illegible] باشند [illegible] داخل ناپاکی نیستند برائے آنکه [illegible] مقرر نیست [illegible]
میگویند که مادر او از برن اعلی و پدر او از برن زبون باشد [illegible] از مردم زبون اند برائے

ناپاکی غسل کنند و پاک شوند و اگر دختری که ناکتخدا نکرده باشد و موی تراشی هم نشده باشد [illegible] او
در ماتم ناپاکی نمی افتد و اگر رسم موی تراشی دختر شده باشد نا کتخدا نکرده باشد بمیرد برای
یک شبانه روز ماتم و ناپاکی اختیار باید کرد و اهل قبیله برای ماتم دختر تا سه کرسی در ناپاکی [illegible]
و از کرسی چهارم نمی شوند و اگر دختر نامزد شخصی کرده باشند و بمیرد برای آن سه روز ناپاک
می شود باید که بهر صورت یکی جانب پدر و دویم جانب شوهر [illegible] سه روز ناپاکی اختیار نمایند
و اگر زن بعد از کتخدائی در خانه پدر خود یا بمیرد برای او یک شبانه روز [illegible] ناپاک می شوند
و مردان سه روز ناپاک می شوند باید که در هر دو صورت اگر در خانه شوهر خود یا بمیرد [illegible]
پدر آن هیچ ناپاکی نیست و این احکام که در باب دختر و زن گفته شد چهار برن صادق است
و [illegible] که در پاک شدن از ناپاکی زائیدن و مردن نوشته شد
هر چهار برن را یک حکم است اختلاف جایز نیست و مردن معلم که شاستر تعلیم میکرده باشد اگر
و اهل هر خانه ماموی خود یا ماموی پدر یا ماموی مادر و خویشان خود و مادر و [illegible] چنانچه تفصیل
آنها در هر چهار را در [illegible] نوشته شده و هم [illegible] و معلم که [illegible] تعلیم کرده باشد در یک شبانه
روز پاک می شود و [illegible] سه روز [illegible] و برای [illegible] زن معلم [illegible] ناپاکی باشد
[illegible] باشد [illegible] ناپاکی باشد [illegible]
دو [illegible] دختر [illegible] شده باشد دو روز و یک شب [illegible] ناپاکی باشد و [illegible] آنها را
زنا زاده باشند و اگر بعد از زنا زادن مرده باشند شبانه روز ناپاک باید بود و اگر دختر کتخدا
شده است پدر یا مادر آن دختر بمیرد سه روز ناپاکی [illegible] و در مردن خسر و خوشدامن
و خواهر و زن ماموی و عمه یعنی پهوپهی و خالا و جده مادری دو روز و یک شب [illegible]
در میان دو روز واقع می شود ماتم [illegible] و برای [illegible] سه روز و برای همان [illegible]
یک روز در ناپاکی باشد و برای مردن راجه بزرگ یک شبانه روز در ناپاکی باشد و اگر
بیگانه که از قبیله نباشد در خانه این کس بمیرد برای او یک شب ماتم و ناپاکی باید
گرفت خواهر که کتخدا شده باشد در مردن آن شخص بغسل کردن پاک می شود و از
مردن [illegible] و [illegible] و [illegible] بمیرد [illegible] ستارگان یعنی بوقت شب

پاک ... شود ... بیرون ... [illegible] ... شود و ... و ... تن بغسل کردن
پاک ... شود و اگر ... [illegible] ... بیرون شد ...
[illegible] تمام ... [illegible] ... داخل ناپاکی ... باشند ... که بعضی جا
... [illegible] ... باید دانست که در جایگه ... شک شده ... شک ...
باید ... [illegible] ... باید کرد و گر از دوازده گونه ... [illegible]
[illegible] ... آنها که ... ناپاکی ... باشد
... [illegible] ... و اگر ... زن ... و آن زن ...
آن ... ناپاکی ... و همچنین ... [illegible] ... باشد و آن زن ... برای آن ...
... [illegible] ... آن زن ... روز ... باشد ... تن بغسل پاک ... شوند
و ... [illegible] ... ناپاکی ... باید که ... سال
... [illegible] ... و اگر ... چیزی ... و آب غسل کرده
... [illegible] ... خوردن طعام ... نیست ... بعد از خوردن
طعام ... و اگر همچنین ... [illegible] ... باشد و الا ... از گناه
... [illegible] ... باشد غسل کرده ...
... [illegible] ... ناپاک ... و اگر ... [illegible] ... شب ...
... و اگر همچنین برای مرده چیزی ... همراه ... آنها ... اعمال ...
... [illegible] ... و اگر چیزی همراه مرده ... برای ...
روز ... باشد ... و اگر ... همراه مرده ... [illegible]
باشد و اگر همچنین ... [illegible] ... روز ...
... [illegible] ... و اگر ... باشد غسل ... نیست و اگر ... آدم ... آلوده
باشد ... کند تا ... ناپاک ... باشد ... از ناپاک شدن برای
... [illegible] ... کرده باشد ... اگر ... [illegible] ... ناپاکی ...
باشد ... [illegible] ... از ... [illegible] ...

پاک می‌شود و باید اگر کسی را برای کاری از ناخن برآورد و بطلب حکم بجا آورد و در هر دو بدین صورت
پاک می‌شود و جماعت دلیل را اگر بجهت کاری بیفتد بیند ناپاکی از ناخن و تولد اولاد باشد آن کار را که
بوت و صفت آن شایسته است تواند کرد و بنابراین کار خود را ناپاک شود مگر اینکه [illegible] دو وجه
و غیره کسانیکه طعام و شیرینی و غیره می‌پخته باشند [illegible] و طبیب [illegible]
زنوکران عمده را چه کسی آن کار را در حال مانند معمول کار [illegible]
شخصیکه برای چاندراین کرته پیشکش کرده باشد داخل ناپاکی نمی‌شود و اگر روز ناپاکی بصورت
امر مشکلی پیش آید همان وقت پاک می‌شود و اگر شخصی هوم شروع کرده باشد یا برهمنان
طعام خورانیده باشد یا برای غسل یار [illegible] کار دیگر پیشکش کرده باشد و درین اثنا
ناخن یا تولد اولاد باو در رود هم فی الحال بغسل بکند که بدین صورت پاک می‌شود و داخل ناپاکی [illegible]
و اگر برهمنی را بجهت طعام خبر کرده باشد و بآن برهمن نیوتا کرده [illegible] و درا طعام باید
خوراند و اگر کسی سفر کرده باشد که هر روز اینقدر غله یا نقد یا جنس دیگر به برهمنان خواهم داد
دیا و سوتک [illegible] هر روز به برهمنان میداده باشد [illegible] اگر کسی روز ناپاکی خود
شده باشد باید که دران حالت خیرات بدست [illegible] شخصی که زیاده از یک روز قوت نداشته باشد اگر
یکروز ناپاک میباشد و [illegible] هر روز [illegible] هر قدر روز که باشد
همان قدر روز ناپاک باشد [illegible] که در کتب [illegible] و زیاده
و غسل تیرته سوتک نباید کرد و اگر در [illegible] مشکل پیش آید [illegible] پاک می‌شود
روز دهم شده از ناپاکی برآید باید که برهمن بعد از غسل [illegible]
روا بسواری و جنگ [illegible] همان حالت [illegible] گاو [illegible]
دست کسی [illegible] آن شخص [illegible]

دو روز [illegible] باشد [illegible]

رسید [illegible]

[illegible]

ناپاک شود [illegible]

فصل دو صد و دوم در باب پاک شدن کسی که از دست رسانیدن بعضی چیزها ناپاک شود

اگر دست کسی به نسیت یا پیت یا جانوران و زنیکه زائیده باشد و ده روز بران نگذشته باشد
یا زن حائض یا آدم مردگی برسد باید که غسل بکند تا پاک شود و اگر کسی خواب بد بیند یا جماع
با زن حائض بکند یا آب دهن و عطسه بر بدن افتاده باشد یا سگی بکند یا ز بعضی که کردن
مرده سوخته اند یا دفن کرده اند یا به استخوان دست بکند فاما همان استخوان که آنها را دست
نباید کرد و دست بکند یا چوب چنگ را که از چوب گوشت دست برساند باید که غسل بکند و اگر
جلاب خورده باشد یا حقنه بکند یا پیش تراشیده باشد یا موی سر قصر کرده باشد
باید که بعد از ان غسل بکند و قدری روغن زرد بخورد و اگر آن مردم غسل نکرده باشند
و کسی با آنها دست برساند باید که آچمن بکند و اگر طعام خورده باشد دست و پا شسته
آچمن بکند در جائی که زن از حیض بر آمده باشد غسل باید کرد و در دیگر اوقات دست و پا و غیره
شستن و آچمن کردن کافیست شعر اگر بعد از صحبت خانه رفتن و شاش کردن شسته آچمن
کرفتن بکند بروز اشتمی و چتردشی در روزهای ایام تیرکه اگر جماع بکند یا پارچه که پوشیده است
غسل بکند و اگر بیهوشی شود بعد از فرصت یافتن غسل بکند و اگر به آدم تسمیل وزبون دست
برسد غسل جانوران و غیره غسل باید کرد و اگر پارچه پوشیده باشد مساس کرده پارچه
بشوید و اگر دود سوختن آدم مرده برسد غسل باید کرد و اگر جائیکه مرده را بسوزند آن وقت به
پارچه غسل باید کرد و اگر به پرستندگان تبان که در بت خانه می پرستند دست برسد
یا کسیکه به دنیا تمام وجه میکرده باشد و کسیکه سوم بیفرو خفته باشد یا ظرف
شراب یا پیت یا پالکی یا سنگ دست برسد باید که با پارچه غسل بکند هشت صد مرتبه
گایتری بخواند و قدری روغن خورده باز غسل بکند تا چون بکند آن زبان پاک می شود
بشرطیکه خود رفته با آنها دست کرده باشد و اگر آنها آمده با آنکس دست رسانیده
باشند غسل تنها کافیست و سوای این چیزها چیزهای دیگر که است نباید کرد و اگر دست به غسل باید کرد و اگر

بدبولک برتهمن دست برسد باپارچه غسل کنند تا پاک شود و دبولک آنرا گویند که تا سه سال
بجهت نوکری پرستش بت نماکرده باشد آنرا و در طعام خوردن بهم نباید طلبید و اگر سخا کروب یا
جوگی که کهپر گرفته یا سیتا یا شخصی که بت نه قبول کرده باشد یا شخصی که [illegible] برتهمنان یا
مانده باشد و سودر که بطریق خوب زیست نمیکرده باشد دست برسد باپارچه غسل باید کرد و اگر
سایه چاندال بر برتهمن برسد باید که غسل کرده قدری روغن زرد بخورد و از آدم سنت
و چاندال بمسافت درازی قدم باده گز دور بماند و اگر ازین مسافت میان چاندال و آن کس
فرق کم بماند باید که باپارچه غسل کنند و این مسافت برای ضرورت تجویز کرده اند والا نه
باید که از سنت بمسافت یک جوه و از حایض دو جوه و از زانی [illegible] سه جوه و از چاندال
چهار جوه دور بماند و اگرچه چاندالان گاه نوشته است مسافت کم بماند غسل باید کرد جوه [illegible] که
اعراب [illegible] بندند و آنرا بر دوش گاوان گذاشته بحرکت می آرند و اگر به کلاغ [illegible] جسم
مساس شده باشد باپارچه غسل کنند و اگر در شاش کردن یا [illegible] آب نگرفته باشد
و سلسله [illegible] گذشته باشد باید که باپارچه غسل کنند و اگر [illegible] کلاغ [illegible] یا
شتر یا خوک دست رسانیده باشد باپارچه غسل باید کرد برای مساس [illegible] که
طعام خورده است و دست [illegible] ناشسته باشد برای آنکه [illegible] پاک
است و اگر [illegible] مساس کرده و آن کس [illegible] دست نرسانیده باشد [illegible] نیست
و اگر [illegible] بالاتر از ناف سوای سر و دست مساس شود غسل باید کرد و اگر از ناف پایان تر
مساس [illegible] شده باشد استنجا را بشوید و آچون کند حاجت غسل نیست و اگر [illegible] که در
آنجا غسل [illegible] نوشته بالاتر از ناف سوای سر و دست مساس کنند غسل باید کرد و اگر از
ناف پایان تر مساس کرده باشد استنجا را بشوید و آچون کند حاجت غسل نیست قول [illegible]
[illegible] آنست که [illegible] و اگر [illegible] در چشم و گوش و بینی [illegible] باید که غسل کنند
[illegible] بول و بلغم [illegible] و در [illegible] آده گاو که شیر و روغن [illegible]
[illegible] باشد [illegible] آن وقت پاک شود و نیاید این قسم در آن صورت است که
از دیگری [illegible] اگر از خود باشد شستن کافیست و از گل و آب [illegible] و آهن خشک [illegible]

اگر از ناف بالاتر برسد غسل باید کرد و اگر از ناف بپایان برسد بشوید و اگر گل کوچه و آب
کوچه با نژال و سگ و کلاغ بچیزی رسیده باشد یا آنکس آمده تا دانسته و یکسی را
مساس بکند شخص دویم بجنب نجس شود و شخص برسیدن با آن شخص دوم پاک می شود
خشت پخته و گل کوچه که خشک شده باشد برسیدن باد پاک میشود و اگر بآن دست برسد
شستن و غسل کردن حاجت نیست و اگر به استخوان آدم که بچیزی آلوده باشد دست
بهمین برسد غسل باید کرد و اگر استخوان کهنه و پوسیده باشد آب چون کافیست یا ماده گاو
دست بکند یا بطرف آفتاب نظر بکند و اگر باستخوان جانوریکه خوردن آن جانور منع است
در وقتیکه چرب باشد دست برسد غسل کرده یا رخت دیگر بپوشد و اگر گل کوچه و آب کوچه
با نژال و سگ و کلاغ بکسی مساس کرده باشد و دانسته بدیگرکسی دست برساند یا دیگری
دانسته بآن مساس کند در هر صورت غسل باید کرد و اگر شخص سومی آن شخص دویمی
دست برساند سویمی را آب چون کافیست اگر شخص سومی دانسته مساس کرده باشد
او را نیز غسل باید کرد و چهارمی بهمان وجه آب چون کافیست و اگر بچوب دست برسد غسل باید
شود و بر زمین عمارت نجس اگر مدتی بگذرد و خالی بماند پاک میشود و در آتش هر چه سوخته شود
پاک است بعضی چیزها به باد پاک میشوند و بعضی چیزها بشستن آب و گل پاک میشوند
و بعضی چیزها بنفقه پاک می شوند تفصیل این راست که پیرا ما را دهیاسی [illegible] بعضی جا
در کتاب نوشته شد و بعضی چیزها بخیرات پاک میشوند مثل آنکه از بزرگی در کار کرد خطا
واقع شود خیرات بکند و اگر آب دریا از جریان باقی مانده باشد و بسیار [illegible] باشد و نجاست
دران افتاده است دریای مذکور محض از جریان پاک میشود و برهمن از عبادت پاک
میشود و گناهی که در خفیه کرده باشد بتسبیح کردن پاک
میشود و فاضل از فقر و خوردن غصه پاک
بدن بشستن پاک میشود و دل از راست دلی
پاک می شود و روح از شناختن و دانستن
آفریدگار پاک میشود و برتیب پاک شدن با تمام رسید

فصل سوم در پیدا کردن روزی برهمنان را

کار کردن برهمن و طریق اوقات گذاره و بهم رسانیدن روزی در آنجا را در همیاے نوشته شد و اگر بالطور
گذر اوقات نشود با آئین چهتری که بیراق بستن و نوکری نمودن باشد زیست نماید و اگر باین طریق هم
نشود آئین بیش پیش گیرد و آن از سه وجه است زراعت نمودن و گاو بانی کردن و سوداگری
پیش گرفتن و قتیکه با این تنگی و سختی بگذرد و وجه کفاف بهم رساند در جمیع صورت باز بآئین قوم خود که
اعمال برهمن باشد زیست نماید و هم خیرات کند تا پاک شود و بطریقی که در هنگام ضرورت براے
برهمن گفت چهتری کار بیش و شودر کنند و بیش را اعمال شودر باید کرد و برعکس آن شودر را اعمال
بیش و چهتری نباشد و بیش را کار کردن چهتری معیوب نیست و شودر بوقت ضرورت که هیچ وجه
گذر اوقات بهم نرسد آئین بیش پیش گیرد یا معماری و درودگری وغیره پیش گیرد آئین که
براے شودر مقرر است نوکری و خدمت پیش چهتری و برهمن مقرر است [illegible] برهمن [illegible]
برن دیگر منع است برهمن را کار کردن شودر و شودر را آئین برهمن نباید کرد و بوقت ضرورت [illegible]
آن قوم باشد کار کردن دیگر برن که زبون تر از و باشد می تواند کرد برهمن را اگر بوقت ضرورت
احتیاج شود و آئین برن بیش گیرد باید که این چیزها را نفروشد میوه سوا [illegible] و سنگ [illegible]
و پارچه [illegible] وغیره سوم [illegible] وغیره [illegible] و [illegible] سیاه [illegible] وغیره [illegible]
وغیره [illegible] شیر [illegible] شهد [illegible] و گل [illegible] وغیره [illegible]
و نیل و نمک [illegible] وغیره گوشت و جانوران [illegible] و جانوران صحرائی خوشبو یا
صندل وغیره اگر چهتری کار کردن بیش هنگام ضرورت پیش گیرد این چیزها که براے برهمن منع
کرده براے او منع نیست اگر برهمن را براے اعمال [illegible] ضرورت [illegible] خود را
به غله قسم دیگر بدل کرده بگیرد [illegible] را سواے [illegible] صرف نباید کرد و [illegible]
برهمن بالد غیبات بدبه اگر درین مکان صرف نکند کم شده [illegible]
سنگ [illegible] بدست دیگر اگر بدل کند معیوب نیست [illegible]

رسن دیگر داده شکم بسیار بگرفتن هیچ برآرد و از این قسم طعام دیگر اگر بدل کند عیوب نیست
و اگر ان چیزها که فروختن آن به برهمن منع کرده برهمن بفروشد و پیشه باورچی غیره بکند گناهگار شود و بدین تفصیل اگر
[illegible] و شد چنین است شود و اگر شیر و جغرات و شهد بفروشد از ذات برهمن
خارج شود و بسیار زشت شود در باشد و سیوای این چیزها که شش چیز باشد از ان ممنوعات چیزی
بفروشد مثل بیش نمی شود و اگر برهمن بوقت احتیاج از جای سهل و زبون چیزها بگیرد
یا طعام بخورد هیچ نمی شود باید که چون کشایش شود بکار کرده آیین قدیم خود عمل نماید تا پاک
شود و اگر برهمن برای اوقات گذار محتاج شود باید که زراعت کسب بنمود بگیرد و خدمت تعلیم
نمودن نوکری نموده نه بگیرد و گدایی اعراب بگیرد و نزدیک کوه رفته باشد از آنجا کاه و هیزم
آورده بفروشد و حکومت کسی نشود و اگر از این گونه هیچ میسر نشود و بخانه کهتری رفته غله قوت بگیرد و ره
گدایی کرده بگیرد و اگر [illegible] نباشد از خانه بیش بگیرد و اگر [illegible] باشد از خانه شودر بگیرد و اگر [illegible]
[illegible]
برهمن فاضل گرسنه را چه چیز بگیرد و اوقات گذارد به حکومت او میرود و [illegible] سال
دوباره پیدا می شود آیین گرهست با تمام رسید

فصل چهارم در آیین بان پرست

اگر کسی بخواهد که بان پرست شود زن خود را به پسر بسپارد و خود به صحرا برود و اگر زن میل
همراهی داشته باشد همراه بگیرد تا با او میل نکند اگر اگنی هوتری باشد آتش اگنی هوتری
میکرده باشد و بعد از گرهست بان پرست شود و اگر کسی خواهد که بعد از برهمچرج
گرهست نشود آیین بان پرست پیش گیرد جائز است گرهست وقتی بان پرست میتواند شد
که پسر بسیار ضعیف شده است و پیر شده باشد اگر [illegible] اگنی هوتری و زنش مرده است یا در خانه
پسر خود مانده است اگنی هوتر تنها در صحرا می تواند کرد و بان پرست موی سر و غیره نتراشد
و قصر نکند یعنی نگاه دارد و لباس کهنه پوشیده بپوشد و در زمین قلبه رانده نه نشیند و نه ایستد

چیزی را از زمین قلبه رانده بهم رسد نخورد و میوه و بیخ صحرائی بخورد و در جنگل باشد غصه نکند
از چیزی نگیرد و بیخ درخت بماند و اگر آن قسم که گفته شد نیابد قوت زنش نیز از همان میوه باشد
از پوست درخت لباس سازد و هوم از آن میوه صحرائی کند و خیرات نیز از همان بدهد نمک برای
درون خود از صحرا بهم رساند میان شوره زمین از حشرات پارچه مثل آن هیچ با خود ندارد و
غله هوم مثل برنج و دال مونگ برای هوم گاهی بی طلب بهم رسد گرفته هوم کنند
ان پرست موی سر و ریش و بغل و زهار و جمیع اعضا نگاه دارد و ناخن نیز نگاه دارد و
له صحرائی یا بیخ یا میوه صحرائی زیاده بر یک روز خوراک یا زیاده بر یکماه خوراک یا زیاده از شش ماه
یا زیاده از یکسال نگاه ندارد و سه بار غسل کند و خیرات کند و بید بخواند و کسی را تعلیم علم
بلند خیرات بدهد و دستها را جمیع جاندار را باشد و اس خصم را زبون سازد و بکسی بحث نکند
و جگ بکسی نکناند و آب و آتش برای پختن طعام نگاه ندارد و بغیر چیزی نپخته نخورد و آنچه از
تابش آفتاب پخته شود بخورد و مثل میوه فانا میوه صحرائی که در زمین قلبه رانی نروئیده باشد
میوه که خود بخود پخته باشد و از درخت افتاده باشد آن را برداشته بخورد و بوقت ضرورت
از سنگ کوفته بخورد و اگر روغن برای خوردن و هوم کردن و مالیدن در کار شود از تخم
درختهای و میوه صحرائی برآورده بکار برد و همیشه چاندراین یا ورت که چیزی کرده باشند
اگر تواند در پانزده روز یکبار و بعد از یکماه خورد و اگر تاب نتواند آورد در هر روز یکبار بوقت شام
یا چهارم پهر روزانه بخورد و گاه بر زمین فرش کرده بخوابد و برت لبنت که جیت و بیساکه است
اگر گیهم که بیستهو و اساده باشد در پنج آگن بگذارد و در ساون و بهادون و کنوار و کاتک چبوتره
بسته بالای آن بگذراند و سایه نکند و در اگهن و پوس و ماگه و پهاگن پارچه تر به پوشد و اگر کم قوت باشد
این چیزها را احتیاج نیست الا برای بگذراند که هیچ آزار نکشاند و دیگری صد ل بحال
هر دو را برابر داند و اگر برای هوم و خوراک چیزی نداشته باشد از دیگر بان پرستهه
گرفته هوم کنند و بخورد و اگر بیمار شود و قوت از صحرا حاصل نتواند کرد و دیگر بان پرستهه
نباشد بخانه برهمن در وینپرستهه هشت لقمه از طعام که آن جا یابد بیرون شهر آورده بخورد
و در بعضی سمرت نوشته اند که در هر صورت سنیاسی هشت لقمه و بان پرستهه شانزده لقمه

بخورد و اگر بسیار بیمار باشد و از بیماری فرصت نیابد رو به مشرق و شمال آن قدر برود که جان
از قالب برآید علاج بیماری بان پرستهه منع است و اگر بسبب ضعف مبتلا شود که از آن فرصت نیابد
در آن صورت خود را در آتش بسوزد یا در آب غرق کند یا از مکان بلند افتاده بمیرد جایز
است ترتیب غسل و غیره که برای بان پرستهه مقرر است در آچار ادهیاے نوشته شد
اگر باین طور که از ابتدا تا اینجا نوشته شد بان پرستهه بگذراند و چنین حالت به بهمه کس می باید تا مکت نمی شود و برای آنکه
سوای آسرم سنیاسی مکت نمی شود و گرهست اگر به عزم مقرر آیین پسندیده بگذراند مکت
می یابد و طور پسندیده گرهستی گرهست علامت آن است که در اوتار سابق سنیاسی بوده تت گیان
نداشت و در این اوتار که گرهست است تت گیان بهم رسید وقتیکه بمیرد مکت خواهد شد و آنکه
در آسرم سنیاسی مکت گفت برای آنکه در آن آسرم مکت البته می شود و بیان دهرم
بان پرستهه با تمام رسید

فصل پنجم در آیین سنیاسی

وقتیکه در دهرم بان پرستهه قایم شد یا در گرهست دهرم آرزوی مکت کرد باید که
پرا جاپت جگ کرده ترک جمیع چیزها داده رو بصحرا نهد اگر اگن هوتری باشد
اگن هوتر را خاموش کرده برود و اگر بعد از برهمچرج سنیاسی شود جایز است هر چهار
آسرم که برهمچاری و گرهست و بان پرستهه و سنیاسی باشد مرتبه بران که برین جمیع
و بیش باشند جایز است **ترتیب سنیاسی شدن** بروزیکه سنیاسی
در موسمیکه آفتاب اوترایَن باشد خود را طاهر و پاک نموده و از ده شرادهه خود را
بکند بعد از آن بصحرا رود و بعد از آن که کار سنیاسی باید شد برهمچرج بگیرد و جگ بکند
و ... بهم رساند اگر گرهست سوای بجا آوردن این کار سنیاسی شود جوزخ
می رود و اگر برهمچاری سنیاسی شود برای او این دو کار احتیاج نیست و آن دو کار
جگ کردن و اولاد بهم رسانیدن است سنیاسی را باید که خوبی همه کس بخواهد و خود شر را

بون ساز دسه عصاے بانس خورده یکطرف خورده گلی که آنرا اگرد میگویند با خود نگاه
دارد نگاه داشتن سه عصا علامت آنست که زبان را از گفتن و دل را از گردیدن
بیجا و قالب از معصیت رسانیدن باز داشته است و رنگ معصفر داده نزدیک آبادی
یا اندرون ده بر عمل اقامت اندازد و معنه نکند و هیچکس آنرا زر رساند و در بعضے جا گفته
اند که بجاے سه عصاے یکے نگاه دارد و معیوب نیست فاما عصاے در دست راست و کرده
به جهت آب در دست چپ گیرد و قدرے آب در کرده نگاه باید داشت و هیچکس را
همراه خود نگاه ندارد و بعضے گفته اند که سر کاکل نگاه دارد و بعضے گفته اند که تمام سر بتراشد و بعضے گفته اند که نگاه دارد
نزدیک زن و پسر و قبیله نرود و قول صحیح آنست که کاکل و زنار نگاه ندارد و بید شاستر
نخواند شاستر خواندن آن بر سنیاسی منع است بجهت آنکه باید دانست زنار در آب اندازد
چیزے اگر ضرور نیست باشد و تاب سرما نتواند آورد چیزے پاره پاره دوخته مثل دلق
براے پوشیدن نگاه دارد و کهراون چوبی نگاه دارد و چیزے براے نشستن نگاه دارد
و سنیاسی دیگران را با خود نگاه ندارد و تنهائی براے سنیاسی براے آن گفته اند که تنها
یک کس را [illegible] گفت و دو کس یکجا بودن کار زن و شوهر است و سه کس یکجا شوند گویا
ده شد و اگر کس زیاده شدند گویا شهرے بهم رسید کار کرده دوم آنکه فلان از من
بهتر و فلان [illegible] کار خراب رفت نکند و سنیاسی سواے سه کار هیچ کار نکند یکے آن که
نام [illegible] گرفته باشد دوم فکر شناختن نفس خود کرده باشد
سیوم آنکه در پیری بودن این همه چیز مقید باشد براے خوراک بهر جا برابر
آسایش نیاید در برسات اگر در ده [illegible] معیوب نیست فاما همین دو ماه که ساون و
بهادون است یکجا بگذراند گر ضعیف باشد چار ماه درست برسات در
آبادی باشد سواے برسات یکجا بسیار نباشد و ابتداے چار ماه برسات
از ماه ساون باید کرد و سنیاسی زیاده بر یک شب در هیچ ده نماند و در شهر زیاده
بر پنج شب نماند فاما این را سواے برسات گفته اند

طرز گدائی سناسی

روزانه پنج [illegible] کرده [illegible] طلب روزی میان آبادی برود و تامل نماید [illegible]

برای گدایی آن وقت بیرون خانه رفته باشد بد بود و در خانه که عروسی شده باشد یا حجام صلاح ریش
خود می‌کند باشد آن وقت بد است و در هفت خانه گدایی کند بشرطیکه از مردم آن خانه‌ها بر آمدن سنیاسی
کسی واقف نباشد یکبار رفته طلب روزی کند نگاه کند که دود آتش از آن خانه بیرون آمده
باشد و آواز کوفتن [illegible] از آن خانه‌ها بگوش نرسیده باشد و اهل خانه طعام خورده فارغ
شده باشند و در خوردن اعتبار [illegible] نکند یکبار بخورد زیاده بر یکبار نباید خورد سنیاسی را در خانه
طعام باید خورد که او را هیچ کس نشناخته باشد سوای یک خانه همچنین از خانه دیگری نخورد و سنیاسی را
باید که گوشت نخورد و از یک خانه وقتی بخورد که قوت برود و بسیار گرسنه باشد و در خانه که سنیاسی
یا جوگی بسیار باشند نرود و در خانه که پرندگان هرگونه بسیار باشند نرود و در خانه که سگ بسیار
باشند نرود و همانقدر بخورد که بدن زنده باشد قول بعضی آنکه زیاده بر پنج لقمه و زیاده بر هفت لقمه
یا هشت لقمه نخورد و آن لقمه‌ها را اول در آب بشوید تا [illegible] بعد از آن بخورد و سنیاسی در
[illegible] طعام [illegible] گل یا [illegible] یا چوب یا کدو بشستن از آب [illegible] در میان
[illegible] آن ظرف [illegible] شکسته باشد و وقتیکه طعام از گدایی
حاصل شود [illegible] گرسنه [illegible] سنیاسی را باید که از هیچکس نترسد و وقتیکه باید
[illegible] و آتش بسیار [illegible] خالص تر می‌شود
[illegible] و رنج بسیار بکشد پاک می‌شود و سنیاسی را باید که
در [illegible] و می‌گویند که محض سنیاسی نکند منی شود باید
که از [illegible] باشد [illegible] مقام طلب حق باید گذراند و بر روش [illegible]
[illegible] سنیاسیان گفت [illegible]
[illegible] مردم را به [illegible] می‌گویند این همه تا کسی در اعمال
[illegible] و همان فکر [illegible] آنکه در
[illegible] و همان حال می‌شود و اگر
[illegible] ملایم شکفته باشد و را [illegible]
[illegible] باشد و [illegible] باشد و از ته دل [illegible]

از آزار رسانیده باشد و در او تا روز دهم حافظ ال[illegible] شود و در او تا روز اول از خیرات و صدقه
و ریاضت بهر کار که ورزش بسیار می کرده باشد در او تا روز دهم بیان می کنند

فصل ششم در ترتیب پیدایش آفرینش

اول آسمان آفرید و بعده باد آفرید و بعده آتش آفرید بعده آب و بعده زمین آفرید و بعده
خاصیت آفرید برای آسمان آواز و برای باد مساس شدن و برای آتش
دیدار گردیده شود و برای آب مزه و برای زمین بوی چون طعام هضم شود اول خون
می شود و از خون گوشت شود و از گوشت چربی می شود و از چربی استخوان می شود
و از استخوان مغز استخوان و از او منی می شود و این شش پوست تو بر تو بر بدن آدم
[illegible] ندام است [illegible] دست و پا [illegible] از بالای کمر زیر گلو
سینه و پشت است استخوان خورد و بزرگ در بدن آدم است و پنج حواس اعلاه دل یعنی چشم
و زبان و گوش و بینی و پوست برای هر کدام یک خاصیت مخصوص است برای بینی بوییدن
و برای چشم دیدن و برای زبان مزه گرفتن و برای پوست مساس کردن و آواز را
گوش و برای گوش آواز شنیدن همین پنج چیز آدمی را زبون خود ساخته اند و پنج چیز آدمی را
کار است که هر دو دست و هر دو پا و مقعد و آلت برای تناسل و زبان قوت حرف زدن
یکی دل است خاصیت آن این است که چون دل چیزی از این جا گذرد قوت آمیزش کرده
آن قوت کار تواند کرد [illegible]
و به قوت حرف زدن تکلم می تواند کرد و دوم [illegible] است یکی از [illegible]
بودن [illegible] ان یک چیز است که [illegible] باشد [illegible] آب منی و خون
و [illegible] است پیشانی و [illegible] و دوش و گلو و سینه سوای این جا [illegible]
می باشد باد و پنجم [illegible] است که در جمیع اعضای آدمی [illegible] باشد خون [illegible]
بجا [illegible] می رساند و باد ششم [illegible] است که [illegible] و چهارم

باد و جان است که خون و غیره را از یک جا به جای دیگر می‌کشد و پنجم باد و دان است که از ته بالا
سر می‌رود و هشتم رگ در بدن آدمی می‌شود دست‌ها و پای‌ها را که گویند که رگها با آن بسته اند
و آن ... است و بعضی دوازده هست و آن هم مثل عصب است که کشیده و حرکت
می‌کند و پیچیده باشد است و آن چیزیست که مثل رگ است اما رگ نیست چنانچه نزدیک
بعض روئیدن رسته می‌شود در رگ و غیره آنقدر شاخ در شاخ و بعضی پیچیده شد
که عدد آن به بیست و نه لک و نود و نه هزار و پنجاه و شش رسیده موی سر و ریش آدمی سه لک است
یکصد و هفت جا در بدن آدم از آن قسم است که اگر بیکی از آنها آزار برسد آدم می‌میرد
دو صد جای در بدن آدم استخوان بهم پیوسته است پنجاه و چهار کرور و هشت لک و
پنجاه هزار سوراخ است که از آن سوراخ‌ها عرق برمی‌آید گفته اند که اگر خواهش آدمی
در شنیدن کتب معتبر مثل تجوید و غیره باشد سرود را استماع نموده از آواز آن که
در سرود برمی‌آید به معرفت پی نشود بی‌خبر و نهایتش ... سرود خبر می‌یابد
بشود و سوای این نشود تفصیل اینگونه ... اول ... و ... اونک
سرود و تفریح ... آسانی است برده‌ها است اگر چنین را خوب بفهمد و دل در آن بند دو موضع
یابد که از تغییر و تطهیر بدن به رو و هیچ پنهان نماند گشت ... می‌شود و اگر نشود به شیوه لوک ... رود

فصل هفتم در بیان کرم مبارک که در اوتار دوم براچه بهبود زبون جا زبون فی التولد می‌شود

اگر در این فکر بگذراند که مال دیگری به چه قسم بگیرم و به می مردم ... باشد و بد ...
گفتن ... باشد بعد از مردن شبانه چانه‌ال متولد شود و اگر در ... شکفته باشد و حرف
بی‌فایده و جسم ... آزار مردم شود ... شکفته باشد بعد از مردن جانور
... زبون ... زبون می‌شود و اگر مال مردم ... آنکه صاحب مال ...

یران جماع کند و جانور را لطلب رسے کہ گفتہ اند کشتہ الطرز دیگر ہم کشتہ باشد و بعد از
دن بہ صورت شجر برسے آید و ماحیتش اگر گناہ بسیار کردہ باشد درخت کلان شود
ز گناہ میانہ باشد لتاے شود لتا نوعے را گویند کہ مثل انگور باشد و بعد از فوت
غیرہ بدو و اگر گناہ سہل باشد گیاہ مے شود و آن نوعے را گویند کہ مثل عشق پیچاں یا
در یک فصل ضایع مے شود و شخصیکہ با عمال حسنہ و کارہاے ثواب خواندن بید
در یاضت و غیرہ عمر بگذراند بعد از مردن دیوتا مے شود و اگر گروہ برہمن شنیدن و غیرہ
و غیرہ مشغول باشد و در تلاش و بہم رسانیدن اوقات گذرد و غیرہ اقسام نوکری کارہ
افزایش مال دنیا مقید باشد و عمل بسیارے کردہ باشد بعد از مردن باز بصورت آدمی
برمی آید و شخصیکہ در خواب مقید باشد و حسب حیض باشد و از آزار خلایق مے کرد
باشد و بید را قبول نمے کردہ باشد و با دیگر محتاج نیست و از مردم فی الحال
طلب کردہ باشد و در گفتار و کردار ثابت نباشد بعد از مردن جانور مے شود و
ماہیتش جانوریکہ زبون باشد بدان صورت برمے آید و اگر در ہر وقت بیاد پرمیشور
بگذراند و در زندگی در اعمال حسنہ مقید باشد بعد از مردن مکت میشود و اگر در زندگی اعمال
حسنہ بجا آوردہ باشد و بوقت مردن در فکر اعمال حسنہ نگذرد و بعد از مردن الجورا آدم
برآید و اگر خدا را نشناسد و در فکر خواب و خور باشد بعد از مردن آدم کور یا شل یا
لنگ برآید آدم از اعضاے او ناسے مے شود یا حقیر قد مے شود و بدبینا مے است
یکے آنکہ نوشتہ اند ایکم آنکہ در کسوت و خسوف اگر زن حاملہ از او ببیند یا حرکت بکند سبب کار کردہ
زبون کہ در جنم سابق کردہ باشد و در پدر و مادر مے باشد و اگر چیزے در وقت مکت شدن در کار کردہ بیکم
بدوزخ میرود ماند بعد از مردن پشہ و کرم و زہ و جانور زبون میشود

فصل ششم در بیان پاداش اعمال

آدمیکہ گناہ کردہ میمیرد بدوزخ رفت و بعد از آن کہ مطابق اعمال در آنجا پاداش یافت
باز بدنیا می آید و بجہت آن کہ قدرے از گناہان در نفس مے ماند بپاداش آن بصورت

جانوران زبون متولد شوند اگر برهمن را کشته باشد بصورت آهو و سگ و خوک و شتر پیدا آید
اگر شراب خورده باشد خر و مگس پیدا می شود و اگر شخصی زر دزدیده باشد ناخن های او ... شود
و باشد و اگر فلزات دزدیده باشد بصورت کرم ریزه مثل کرم ... که ...
و کیست و کرم که از شکم ... برآید ... مثل پروانه شده برآید و اگر ... ا ...
قتل ... کرده باشد بصورت گاو ... خورده ... برآید ...
در صورتیکه این گناهان را دانسته کرده باشد و اگر ندانسته کرده باشد ... از دوزخ
برآید اول سگ شود بعده خر بعده شتر بعده گاو ... بعده آهو بعده ... چهارپا
بعده مگس شود و اگر برهمن دانسته شراب خورده باشد آن گاه از دوزخ برآید اول کرم
شود بعده کیک بعده پروانه بعده مرغ شود که نجاست خورد بعده جانور درنده مثل
شیر ببر شود و اگر کسی طلا برهمن را دانسته دزدد از دوزخ برآید عنکبوت شود بعده
مار بعده بوقلمون جانور بعده چهارپا بعده ... شود هزاران بار بدین صورت برآید ... مقدار
طلا دزدیده باشد باید دانست که در دزدیدن آن این قسم می شود و اگر کسی با زن حاکم ...
دانسته جماع کند بصورت گاو بعده ... بعده ... شود و بعده جانور گوشت خوار مثل
شغال وغیره شود بعده در خانه دزدان و قطاع الطریق ... متولد شود و اگر
برهمن وقتیکه به صورت آدم متولد شود ... رنگ او ... شود و برهمن که شراب خورده
مرده است وقتیکه به صورت آدم برآید دندان و بدن او ... کند ...
طلا وقتیکه به صورت آدم برآید ناخن و دست و پای او ... سیاه شود
و ... وقتیکه به صورت آدم برآید پوست بدن او مثل پوست فیل ...
باشد و اگر کسی غله دزدیده باشد وقتیکه به صورت آدمی متولد شود مرض
... که آن را ... گویند با او ... شود و اگر ... کسی ... دزدیده
باشد گنگ ... آید و اگر کسی غله کسی را در غله خود داخل کرده بیارد
در دست یا پا ... انگشت زیاده باشد اگر ... دزدیده باشد ... شود
... که ... را گویند اگر ... باشد بعد از مردن وقتیکه به صورت

آدمی برآمدن قریب جهنمی گرفتار شود و چنین نوعی از صرفی است که وی بیهقی شود و اگر [illegible]
[illegible] شده [illegible] او بسیار بسیار بیم بسیار [illegible] از صورت جانوران [illegible]
[illegible] صورت آدم [illegible] شده باشد [illegible] گرفتار شود و اگر کسی [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] مثل [illegible] و او [illegible] شود و [illegible] را [illegible]
[illegible] باشد اگر چو [illegible] دیگر [illegible] آدم [illegible]
[illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] شود و اگر [illegible]
اگر [illegible] شود و اگر [illegible] شود و اگر [illegible] شود و اگر
[illegible] است اگر [illegible] شود و اگر [illegible]
[illegible] شود و [illegible] است که [illegible] دیوار [illegible]
[illegible] اگر عسل [illegible] شود و اگر گوشت [illegible] و دیگر
شود و اگر [illegible] شود اگر آتش [illegible] شود و اگر [illegible] شود و اگر [illegible]
[illegible] شود و اگر [illegible] و [illegible] که قسم [illegible] عالم [illegible]
است تا کتاب به تفصیل نوشته شود [illegible] نوشته شد [illegible]
مطابق آن [illegible] دوزخ [illegible] گرفته [illegible] اعمال صورت جانوران [illegible] میگیرد
مثلا اگر [illegible] آلات [illegible] باشد صورت [illegible] میگیرد و دیگر آنکه [illegible]
[illegible] و برای [illegible] کار محتاج شود مثلا [illegible] سواری [illegible]
[illegible] آنکه اگر [illegible] باشد [illegible] شود و اگر [illegible]
[illegible] شود و اگر [illegible] باشد [illegible] زبان [illegible]
و اگر [illegible] مثال [illegible] شود و اگر [illegible]
آن [illegible] صاحب [illegible] شود و اگر [illegible] باشد [illegible] شود و اگر [illegible]
[illegible] گذاشته [illegible] آن قدر لکنت زبان [illegible] که [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] دیگر [illegible] باشد [illegible] شود و اگر [illegible]
باشد [illegible] شود و اگر [illegible] کور چشم شود و اگر [illegible] آن [illegible]

گذار کند مثل طوایف و بازیگران و لولیان و را اوقات را خیر عنی شود و اگر گنهکار شده باشد و از
همان وقت گنه ای زن را ترک کند محتاج شود و عاجز برای اوقات گذرانیدن [illegible]
اگر شیر عینی خود بخورد و به قبیله [illegible] مرض با دگوله گرفتار شود و اگر چیزی را که برای
خوردن منع است بخورد صاحب مرض گشته مبتلا شود و اگر بزن برهمن زنا کند بی اولاد شود
یعنی از و اولاد بهم نرسد و اگر شیر باشد با زن شود و اگر پا بر سر کسی کشد و بگیرد و برود [illegible]
شود و اگر [illegible] بزند و [illegible] شود و اگر [illegible] بزند [illegible] شود یا [illegible] شود [illegible]
یا گل در دست گرفته خانه بخانه گدائی کنان میگردند اگر چراغ بزند و کور شکل شود و اگر [illegible]
و خانه [illegible] شود و اگر پا در پدر را دشنام بدهد [illegible] شود [illegible] شکسته شکسته
از [illegible] قول [illegible] آن [illegible] دروغ بگوید زبان [illegible] اگر کسی پناه بیاره
در پناه خود [illegible] نگاه ندارد و [illegible] مرض [illegible] استسقا باشد گرفتار
شود و اگر گواهی دروغ بدهد به مرض [illegible] گرفتار شود و اگر [illegible] شود و اگر [illegible]
کشتن کسی [illegible] باشد [illegible] شود و اگر [illegible] شود و اگر [illegible] شود [illegible]
[illegible] شود و اگر [illegible] شود و اگر [illegible] باشد [illegible] شود و اگر [illegible]
[illegible] شود و اگر امانت [illegible] اگر [illegible] از قوت روزمره بسیار عاجز باشد اگر علم [illegible]
[illegible] شود و اگر [illegible] فروخته [illegible] شود و [illegible] تمام [illegible] کرده باشد [illegible]
[illegible] شود و اگر کسی را [illegible] باید [illegible] خوک شود اگر [illegible] خوردن منع [illegible] شود
اگر [illegible] شود و اگر [illegible] شود و اگر [illegible] شب [illegible] شود و اگر [illegible] را
تعلیم علم نکند [illegible] بد [illegible] اگر طعام را که [illegible] شب [illegible] شود
[illegible] طعامی را که بران شب بگذرد و خورد [illegible] از [illegible] نوشته [illegible]
اگر بخورد و کرم [illegible] شود و اگر مال کسی [illegible] بگیرد [illegible] شود و اگر
[illegible] کسی را [illegible] شود و اگر [illegible] شود و اگر [illegible]
[illegible] شود و اگر [illegible] شود و اگر [illegible] گرفتار باشد اگر با [illegible] شود و کسی را [illegible]
[illegible] شود و اگر بزن [illegible] جماع کند [illegible] شود و اگر [illegible] جماع کند [illegible] شود و در

صحرا کہ آب نباشد مقام نماید اگر برہمن بادہ یا کسے بغیر زن شود و جماع کند کرم کلان شود و
و اگر بزن ہم قسم و ہم برن جماع بکند بعد از آن کہ از دوزخ برآید محتاج و عاجز باشد
اگر آب بدزدد ماہی شود و اگر شیر بدزدد بلاک شود و بلاک قسمی است از کلنگ کہ سانپ [illegible]
بیند و یا عضوی از اعضای آنہا کم شود و بال ندارد و [illegible] اگر بغیر رشد کرگس شود
و اگر بزن راجہ جماع بکند عنین شود و اگر براجہ دشنام بدہد خر شود و اگر بہ مادہ گاو
جماع کند خوک شود و روزی کہ خواندن بید را منع کردہ است اگر بخواند شغال شود
و اگر مال کسی را کہ مملوک باشد بدزدد غلام شود و اگر ماہی را بکشد [illegible]
باشی شود چنانچہ این جماعت [illegible] مرگ او کسی باشند و این قسم کارہا
کہ بہ تفصیل نوشتہ شد اگر زنان بکنند بعد از آنکہ از دوزخ برآیند زنان ہمان قسم
مردان کہ گفتہ شد می شوند و اگر کسی فعل [illegible] یا صاحب [illegible] خوک [illegible]
کہ پرایشچت بکند تا از گناہان سابق کہ در اوتار اول کردہ است پاک شود ممکن نیست بجہت
آنکہ در ہمان وجود در ہمان عہد کہ عمل بد کردہ اگر پرایشچت بکند محسوب نیست این اعمال
برای آن نوشتہ شد کہ تا مردم آن را دیدہ عبرت گیرند

فصل نہم در بیان بعضے خصوصیات پرایشچت

تا وقتیکہ سزا برای اعمال نیافتہ باشد پرایشچت نفع می بخشد یا کسی کہ [illegible] این فعل بد
بکند پرایشچت آن بجا بیارد تا گناہ آن فعل برطرف شود و مثالش آنکہ تیری بکسی
نرسیدہ علاج منع میتواند کرد و وقتیکہ تیر رسید علاج دیگر نیست زخمی شد ہمان [illegible]
کلالی کہ گل و آب و چرخ و غیرہ آلات کوزہ ساختن موجود کردہ کلال فوت شد
مصالح از کار می افتد ہمچنان معاملہ پرایشچت است اگر از وجودی کہ فعل بد کردہ
باشد در ہمان وجود پرایشچت بکند نفع می بخشد بالا بعد از آن کہ فوت شد و در دیگر اوتار از علامات
بیماری و غیرہ کہ نوشتہ شد گناہ سابق را تشخیص کردہ پرایشچت بکند نفع نمی بخشد [illegible]

گناهکاران از دوزخ برآمده بصورت حیوانات زبون ... اگر گذشته ... بصورت آدم
بصورت زبون بر میآیند و وقتیکه از جمیع گناهان پاک میشوند ...
معمول متولد میشوند گناه بر سه قسم است یکی آنکه آنچه منع کرده اند ...
باید کرد و نکرد دوم آنکه حواس خمسه را از زبون ... نگاه ... سوم
... میشود باید که پرایشچت آن بکند ثواب و خلاصی خود دور نیست و گناهان ...
چنین اگر کاری کرده خود را ... از جنگ بگریزد و پیش ... اگر چیزی ... شود و اگر
... میشود و کسیکه از گناهان باز نیاید و پرایشچت نکند به دوزخ میرود
... است که آدمی موافق گناهان خود ... تفصیل ...
دانست تامسر [1] ... [2] ... [3] ... [4] ... [5] ... [6] ... [7]
... [9] ... [10] ... [11] ... [12] ... [13] کاکول [14] ... [15] ... [16] ... [17]
... [18] ... [19] ... [20] ... [21] ... اگر دانسته گناهی
میکند پرایشچت ... اگر دانسته گناهی کرده باشد ... پرایشچت بکند
مثلا اگر زن شوهر را نادانسته ... جماع کند ... اگر دانسته کرده باشد
... نکند و اگر ... بگوید که آدمی از گناه بموجب کردن پرایشچت پاک نمیشود
جوابش اینست که صورت گناه از کیفیت دانسته میشود ... گناه ... از کیفیت
معلوم میکرد و اگر پرایشچت درست نیست گناه هم ... برای آنکه ... معلوم
کرده ایم ... حالات پس ثابت شد که از پرایشچت کردن گناه ... دفع
گناه عظیم ... پرایشچت ... این پرایشچت است
که خیرات ... روزه ... آن ... گناه عظیم ... باید گفت که آنکه
... دانستگی ... طلا ... شراب خوردن
... زنا کند ...
... چهار کس ... باشد اگر از کوه
افتاده ... خود را در آتش بسوزد آنوقت از گناهان پاک میشود و اگر نادانسته

برهمن را کشته باشد کفاره سر آدمی در دست گرفته گدائی کنان دوازده سال باطراف
عالم بگردد آن وقت پاک میشود واگر بعد از پنج گناه عظیم پرایشچت که در کردن آن پرایشچت
گناهان کوچک و ساقط نمی شوند کسی کند برای آخرت کار نمی آید در دنیا بکار می آید
یعنی میان خلایق میتوان بود دست بآن می توان رسانید مثل آنکه برهمن را دانسته کشته
دوازده سال بطرزی که نوشته شد گدائی کند برای آخرت کار نمی آید اما
بکار دنیا می آید اگر برهمن سوای پنج گناه بزرگ نادانسته گناهی کند از بسیار
خواندن بید پاک میشود اگر دانسته کند پرایشچت هر که دوازده پنج گناه بزرگ همان
وقت خلاص میشود که خود را بطرزی که نوشته شد بکشد برای آن گناه سوای
جان دادن پرایشچت دیگر نیست وقتیکه جان خود بدهد بدوزخ نمیرود۔

فصل دهم در بیان تفصیل پنج گناه بزرگ

یکی کشتن برهمن است بطریقیکه همان زخم بمیرد خواه همان وقت خواه وقت دیگر دوم
خوردن شراب خاصه شرابیکه خوردن آن منع است سیوم دزدیدن طلای برهمن وقتیکه
وزن آن بده ماشه باشد چهارم گرتلپ یعنی بزن پیر جماع کند پنجم شخصیکه
تا یکسال همراه یکی ازین چهار کس باشد یا ازینها یکی را تا یکسال پیش خود نگاه دارد
و بودن یکجا بعنوان نوکری خواه بعنوان دوستی باشد اگر برهمن از هوس میگریخته باشد
و کسی نگذارد که بدر رود و مردم آمده آنرا بکشتند یا کسی برهمن را کشته آمده دیگر
قاتل برهمن را در پناه خود نگاه داشت یا که قاتل برهمن را تسلی نمود این هر سه
کس برابر قاتل برهمن اند اگر یک جماعتی که نوکر کسی هستند و یکجا شده برای مهمی روند
و از ینها یکی برآمده برهمن را کشته باید که او را منع کنند و نگذارند که برهمن را
کشند و اگر منع نکنند همه آنها مرتبه قاتل برهمن میشوند اگر نوکر شخصی هستند و محکوم
بوده همراه شخصی بجائی میروند گناه جماعت هیچ نیست مگر کسی در ثواب و گناه

شریک اند یکم آنکه کسی را بکار بد بفرستد دویم آنکه بگوید که اینکار را باید کرد سیوم آنکه از کار
بکند بنهایتش گناه سیومی که بکرد آن کار را بکند و سجده ان معامله باشد زیاده است و
شخص اولین هم قسم سه باشند یکی نوکر و محکوم خود را بفرستند دویم آنکه بکسی زر داده یا التماس
و التجا کرده برای کشتن دشمن خود بفرستد سیوم آنکه راه نمائی بکند و بگوید که فلان دشمن است
بفلان ترتیب او را بکش شخصی دویمی دو قسم باشد یکی آنکه کسی برای کشتن کسی
بر رود و انهم را راه نمائی بکند و بنهایتش قدری نفع برای خود هم دران خیال بکند دویم آنکه بی
هیچ نفع همین طور راه بنماید یا بگوید که درین کار ضرور بتو خواهم رسید و من حمایت تو خواهم
کرد و اگر کسی برهمن را بموجب دشنام بدهد یا بزند و یا بی عزت کند یا مال برهمن را
نگاهدارد و درین هر سه کار اگر برهمن خود را خود بکشد آن شخص که از دست او برهمن
خود را کشته است قاتل برهمن است بجهت آنکه اگر این قسم کار نمیکرد برهمن کشته نمی شد
اگر سوای برهمن دیگری بدین ترتیب کشته شود خون آن شخص بهمان ظالم می شود
اگر برهمن دیگر یا بجهت دوست خود یا بجهت زن خود یا بجهت قبیله یا بجهت زمین خود بر هم
ظالمی جان خود نثار کند آن ظالم را قاتل برهمن باید دانست و در هشت قسم کشته شدن برهمن
از ایذا رسیدن دشنام تا مردن بجهت زمین اگر قصد ظالم این بوده است که در دشنام دادن
یا زدن یا زمین گرفتن وغیره برهمن بمیرد آن ظالم داخل آن مردم است که پنج گناه عظیمه کرده باشد
اگر قصدش برای کشته شدن برهمن نبوده باشد از پرایشچت خلاص می شود و اگر
به صورت مذکور برهمن را بزند یا دشنام بدهد یا ناوانسته مال برهمن بگیرد و آن شخص خود را
هلاک کند یا همین طور بموجب نام کسی بدنام کرده خود را بکشد گناه لازم نمی آید و پرایشچت
لازم نمی باید بلکه آن کشنده خود گناهگار می شود و برهمن و ماده گاو که در علاج کردن
یا از خورانیدن طعام وغیره خوردنی بمیرد گناه هیچکس نیست اگر برهمن و ماده گاو
در تالاب و چاه افتاده بمیرد بجای در چاه و تالاب گناه نیست اگر کسی زخمی زد یا کسی زهر از شخصی زخمی یا زهر
خورده یا خود در زخم زده و در این حالت آن شخص ندامت گزیده الحاح بکند و تنبیه زخمی و زهر خورده
تقصیر او را معاف بکند و تا دار ازبان میان خلایق بگوید که من از تقصیر درگذشتم آن ظالم

خلاص مے شود پرایشچت بنماید کرد ✦

فصل یازدهم دربیان گناهانیکه برابر پنج گناه عظیمه اند

گناهانیکه برابر کشتن برهمن اند تفصیل اینها نوشته مے شود سببے موجب محض بدروغ
معلم را دشنام بدهد و تهمت بکند و بید را بد گوید و حقارت بید بکند و دوست و برادر را
بکشد شخصے علوم تعلیم کرده باشد او را قبول نداشته باشد یا بید را خوانده باشد
و بید و شاستر را که بید انگ است همه را فراموش بکند و اگر در خواندن شاستر بید
فراموش شود معیوب نیست گناه آن کم است و گناهانیکه به شراب خوردن برابر اند
چیزهاے ناخوردنی بخورد مثل شیر شتر و تره باشد و جزوے از بید ندانسته باشد
دیگرے بگوید که من چهار بید را میدانم و شراب از ظروفے که زن حایض خورده است
بخورد و باید دانست که کسانے را که شراب خوردن منع است بدین ظروف اگر شراب
بخورند گناه شراب خوردن تا بهاسے شود و گناهے که برابر دزدی طلا است جواهر و
اسپ و غلام و زن و زمین و ماده گاو برهمن بدزدد و امانت برهمن واپس ندهد و گناهانیکه
برابر گور تلپک است جماع کردن بزن دوست و زنا به خواهر با اعلے از خود و زنا بجواهر
و زنکه چاندال و زن هم قوم و هم برن و زن پسر که عروس باشد گناهانیرا که برابر
زدن برهمن ــــ دوزدیدن طلا و خوردن شراب و جماع زن استاد و معلم
الگفت از پرایشچت برطرف مے شود بحیب آنکه اگر از پرایشچت دور مے شدند

وا خسل پنج گناه عظیمه مے شمرد
تفصیل این در پرایشچت گور تلپک خواهد شد
اگر از زنانیکه جماع با آنها منع است

برخها و زور رغوش بحرے آمده چنین شوند گناه عظیم برابر بدو با آن تان می شود ✦

فصل دوازدهم در بیان بعضی گناهان که از عظیمه کم و از گناهان صغیره زیاده میشوند

جماع کردن بزنی که نسبت او به پدر و مادر برسد و زن حیثیت و مرد دوم و زنیکه دزد باشد وزن
سپوره و زنیکه اعمال ممنوعه بسیار میکرده باشد و کشتن شخصی که پناه آورده باشد و کشتن
زن حایض و حامله و گواهی دروغ دادن اگر گناه عظیم کرده باشد دو هزار سال در
دوزخ بماند و اگر گناه اوسط که آن از گناه صغیره بالا شمرده اند بکند یک هزار سال در دوزخ بماند
و اگر گناه صغیره بکند پانصد سال در دوزخ بماند گناهان عظیم که پنج اند و گناهان اوسط
که از گناهان صغیره بالاتر اند تا اینجا نوشته شد

فصل سیزدهم در گناهان صغیره

و آن بر چند قسم است کشتن ماده گاو و برانگیخته شدن و آن شخصی را گویند که تا بوقت
مقرره زنار نگرفته باشد و بعد از آن زنار گرفته و دزدی طلا سوای طلا چیزی که
برابر طلا باشد از مال برهمن برای آنکه تفصیل این هر دو چیز برهمن در بید نوشته شد
و قرض واپس نداده باشد و اداء دین دیوتا و پتر در کهه نکرده باشد و جگ که بر او
لازم شده باشد و آن را نکند و چیز نفروختنی مثل نمک و غیره آنچه در بید منع کرده
بفروشد و با وجود برادر کلان برادر خورد کتخدا شود و یا آتش هوتر نگیرد و ماسی مقرر کرده
تعلیم بید کند [illegible]
و زنا کردن بزنی که سوای زن پیر و استاد باشد و زنا نمودن با زن پیر و استاد
باشد آن را در بید بتفصیل نوشته شد و برادر کلان بعد از کتخدا شدن برادر خورد
کتخدا شود و قرض داده و تاوان میگذرانیده باشد بشرطیکه خلاف آیین متعارف

از دست چیزی ساختن یک بلند آگرن بزرگ گیانی د عابد مرتاض باشد کشتن زن را بر کشتن برهمن ا

سوای آن هر زنیکه باشد یک حکم دارند کشتن شودر و بیش و چهتری که ملک نکرده باشد

برای آنکه هر دو آنها اگر ملک کرده باشند کشتن آنها داخل گناهان اوسط است و

بچه‌های ممنوعه اوقات گذر کنند بید آخرت قبول نداشته باشد برت لوپ مثل آنکه

برهمچاری جماع کند پسر و دختر اسفر و شد و غلاوال مثل شرب دزدیدن جانور مثل ماده گاو

وغیره دزدیدن دو قسم دزدی از دزدی اول برای آنجا شرح کرده نوشته که

در دزدیدن اینقدر روا این گونه مال پرایشچت کم باید کرد به شودر وغیره که ملک نباید گناه نمیکند

بکناه‌ها پدر و پسر بیشتر چیکیت نباشند از خانه بدر کنند و باغ و تالاب به فروشند و نکاح

دختر کسیرا با انگشت یا چوب زایل کند و گناه زنا که دختر مردم کند بالا نوشته شد شخصی که با وجود

برادر کلان کتخدا شده باشد و ملک نکند یا این قسم شخص که پیش از برادر کلان کتخدا

میشود دختر بدهد و عمل بازی کند سوای استاد و پیر بجهت آنکه گناه آنرا بالا نوشته شد

برت لوپ مثل آنکه شخصی قرار داده باشد که برگ تنبول اول به نیت دیوتا داده

بعد ازان خواهیم خورد و به فراموشی بی آنکه به نیت دیوتا داده باشد خود بخورد یا

آنکه چیزی نذر کرده آنرا فراموش بکند درین صورت گناهی که لازم می آید باید

ایشان باید کرد و از زر نگذر مال دیگری اوقات گذرانیدن ملک کرده ثواب بدهد

دیگری به فروشد شخصی که چیزی پوره بدهد ملک نکناند و محض نام خود را برده طعام

طبخ کند چنین بزنانیکه شراب خورده باشند جماع کند و بید را خوانده باشد و دیگران

بکند و آتش اگنی هوتر و آتش سمارت سایر ترک کند پرستش آن نکند و در بابه بید انچه از تعلیم

شود پیکتیهه کردن گفته اند بجا نیاورد و خود هم مشغول باشد از مردم قبیله و خویشان که حاضر باشند خبر دار نشود و

قبر و خلق سخن طعام وغیره سوال ملک درخت سبز پهتر و هیمه باز و از زر نگذر

نون مال پیدا کرده اوقات گذر کنند مثل طوایف لولیان وغیره مال آنها از زور

گرفته اوقات گذر نکنند جانداران کشته اوقات گذر کنند مثل صیاد و ماهی گیر قصاب

وغیره به دو قسم هیر آدم ملیچ کرده باشد زر حاصل کرده وقت گذرانده مساعدین جواره

بسبب کشیدن شیر و شکر و روغن که مشغول شکار باشد و خود را خود فروخته غلام وداده دیگری شود و خدمت شودر بکند مثل پایهای شستن و غیره و پاک کردن نجاست و بول و غیره که از خود زبون باشد و دوستی بکند و بدختر کسی و زن کسی و زنان طوایف جماع کردن و آتش هم مقرر نباشد مثل آنکه برهمچاری نباشد گرهست شود غرضیکه چهار آشرم است هیچکدام را اختیار نماید طعام دیگران میخورده باشد و مشغوف طعام دیگران باشد و در خانه خود طعام نه پزد و علم ممنوعه بخواند مثل علم سیوره یا کتب اهل خلاف صاحب اهتمام دوارده کلان طلا و غیره اجناس شود و زن خود را بغیر شد دانسته شیر و غیره ممنوعه بخورد و علاج برای کشتن دیگری بکند مثل سحر یا تسبیح یا افسون و غیره کار بسی بکند که از توهم خود برآید مثل آنکه برهمن طبابت بکند یا برهمن شیر اسپ و غیره بالو بخوردن بر بیت بوبکند یا تمام عمر و غل باز باشد یا اعلام بکند از جنس اعلی زبون سازد و خرد و جیره ستوده جنسی را ذبح بکند و ماهی مار و چوپل بکشد یا پاک سازد و از کسی که خیرات نباید گرفت خیرات بگیرد و برهمن سوداگری بکند و نوکر شود و شهید دروغ گفتن و کار یکاندرون را تیره و تاریک سازد و کشتن کرم و کیت پرنده و خوردن طعام باده فروشان روزه بدین میوه و گل و هیزم و سبز و آسیب بودن میگویند که اگر شخصی گناه صغیره کرد و گناه و عذاب را دانست و با آن گناه تکرار کرد پس گناهان آن شخص بمنزلهٔ گناه عظیمه شود و طریق دیگر برای کشتن ماده گاو یک ماه پرایشچت گفته اند و در کشتن برهمن دوازده سال پرایشچت مقرر کرده اند اگر کسی چهل و هشت ماده گاو بکشد گناه آن شخص برابر کشتن برهمن میشود

اکنون بیان پرایشچت میکند

فصل چهاردهم در بیان پرایشچت گناه عظیمه

بیان پرایشچت گناه که در کشتن برهمن عاید شود و بشرطیکه دانسته کشته باشد کاسه سر برهمن مقتول در دست بگیرد و [illegible] کاسه سر بیان برهمن بر چوب بجا بر [illegible] دست [illegible] نگاه دارد و تا دوازده سال گدائی [illegible] طعام بخورد

واگر کسی از حال او استفسار نماید حقیقت کشتن برهمن مذکور را قسما واقعی بگوید نهایتش
دوازده سال تیرتهه به تیرتهه زیارت کنان بگردد واگر سر برهمن مذکور نیاید سر دیگر برهمن
گرفته بگردد و کاسه سر در دست و چوب که نگاه میدارد برای خوردن طعام نیست بلکه
برای علامات آن فعل است و برای گدائی گرفتن ظرف گلی شکسته نگاه دارد سرپوش کوزه
که از گل باشد شکسته یا پاره آن کوزه را برای گدائی بگیرد و در دهه نماند در صحرا مکان بگیرد واگر صحرا نباشد
در نزدیکی دهه یا نزدیکی تا ده گاوان و عابدان که بیرون دهه بوده باشند آرام بگیرد و دیگر [illegible]
آزار ندهد و جانداران را مطلق نکشد و سر را همیشه تراشیده باشد یا موی سر نگاه دارد
مطلق نه تراشد یا پارچه موی مثل کمل برای پوشش نگاه دارد و زیاده بر هفت خانه
گدائی نکند بخانه متمولان که طعام شیرین و چرب خواهند داد برای گدائی نرود و [illegible]
چهار برن که برهمن تقصیری بر شخص شود باشد گدائی یک بخانه دیگری برود اندرون نرود و پیش در چهار زده نیاید و بگوید قاتل برهمن گدائی میطلبد اگر از صحرا اوقات
توانند کرد برای گدائی طلبیدن به آبادی برود و عسل و گوشت نخورد و بوی خوش نه بوید و حمایل
و تسبیح نپوشد و او را دست بند نکند و روغن بر بدن نمالد و برهنه پا شده برای دفع باران
دیگر با دست ماچتری بر سر نگاه ندارد و غضب و حرص و شهوت و آمیزش با قبیله و خلائق
و خوشحالی و تماشا و سرود و رقاصی و بد گفتن دیگران ترک کند و آنچه برای برهمچاری
منع است آن نیز نکند غسل بکند و سندهیا بجا آورده باشد برای آنکه سندهیا برای کسیکه متعبد
است اگر سندهیا نکند هیچ کردگار او نفع نبخشد و ضایع است و قاتل برهمن کسیکه
نادانسته و بی قصد برهمن را کشته باشد دوازده سال بر یک روش بگذراند و اگر دو برهمن
کشته باشد بیست و چهار سال اگر سه برهمن کشته باشد چهل و هشت سال بدین نمط بگذراند
و اگر چهار برهمن کشته باشد پاک شدن او ممکن نیست از هر کدام پنج گناه عظیمه اگر کسی را
چهار بار بکند پاک شدن محال است و شخصی که آن قاتل برهمن را حمایت کرده باشد سالها
بدین ترتیب آواره گشته بگردد و باید دانست که هر کس که جامی گناهگار باشد او
ربع کم برابر پرایشچت اهل آن گناه پرایشچت بکند و اگر شخصی کسی را برای
کشتن دشمن خود یا سوختن ده فرستاده باشد و آن شخص رفته آن کار را

کرده و درانجا سعی قصد آن شخص برهمن کشته شد یا در آتش سوخت شخصیکه فرستاده بود باید که
شش سال پرایشچت بکند و آن شخص که رفته این کار کرده است دوازده سال پرایشچت
خواهد کرد و شخصیکه مصلحت و مشورت آن شخص را برای سوختن دیهه یا قتل جماعتی که بالا
نوشته شد مردم تعیین کرده باشند و آنجا برهمن کشته شده است چهار و نیم سال پرایشچت بکند
و اگر شخصی برهمن را دشنام داده و او را دیگر آزار رسانیده و شخصیکه دشنام داده قصد کشتن
آن نبود که برهمن کشته شود و در آنجا برهمن خود را کشت باید که آن ظالم سه سال بدستوریکه
نوشته شد پرایشچت بکند و اگر سه سال پرایشچت نکند در سرستی قدیم که بکور کهیت است و بران
آدمک مشهور است غسل کند از گناهان خلاص شود و اگر برهمن گناه شخصی کرد که دران دشنام
باید داد و آن شخص دشنام داد و در آنجا برهمن خود را خود کشت باید آن شخص یکسال بطرزیکه نوشته شد پرایشچت کند
باید که سر و ریش تراشیده و ناخن دور کرده بصحرا رود و یکسال در زیارت تیرتهه صرف نماید
در تیقانش نسا خور گناه خود نه ماه و ششماه و چهار و نیم ماه در پرایشچت بگذرانند و اگر بقاتل
برهمن کسی بگوید که خوب کردی او نیز قدری پرایشچت بجا بیارد و اگر از یکی نادانسته
برهمن بقتل رسد و بیان شخص یک برهمن زهر خورده مرد پس در پرایشچت دوازده سال
از هر دو گناه پاک میشود و خورد سال و پیر اگر برهمن را دانسته بکشند نصف پرایشچت
بکنند فاما پیر آنست که هشتاد سال باشد و خورد آنست که شانزده سال نشده باشد
تا پانزده سال عمر داشته باشد و زن و بیمار اگر دانسته برهمن را بکشند نصف پرایشچت
بجا آورند نصف پرایشچت شش سال است و بقول بعضی خورد سال از پنج سال تا یازده سال
عمر داشته باشد و اگر زن در دوازده سالگی برهمن را بکشد سه سال پرایشچت بکنند و خورد سال
که هنوز باو زنار نداده باشند اگر برهمن را بکشند سه سال پرایشچت بکنند بقول سنکهه رکهیشر عوض
خورد سال که از پنج سال تا یازده سال عمر داشته باشد پدر و مادر یا برادر پرایشچت بکنند تا پنج ساله
نشود برو پرایشچت و گناه و جرمانه هیچ لازم نیست اگر کسی در جنگ کردن مشغول
باشد هنوز باو زنار نداده باشند اگر برهمن بکشد سال پرایشچت بکند و بقول سنکهه رکهیشر عوض خورد سال
کرا از دست او نادانسته برهمن که جنگ بکند بقتل رسید باید که هزار ماده گاو به برهمنان خیرات بدهد

از گناه خلاص میشود و جگ نکند و ترک ندهد کلیه آنکه برهمن را در هیچ آشرم نباید کشت
اگر بعد از قتل شدن برهمن که در نادانستگی کشته باشد دوازده سال در صحرا بود و چنانچه
بالا نوشته شد اوقات بسر برد و ششصد و شصت ماده گاو به برهمنان خیرات بدهد از
گناهان پاک می شود برای آنکه پراجاپت نام روزه ایست که برای هر روز دوازده
روز میگذرد و در دوازده سال ششصد و شصت پراجاپت میسر است در برابر هر پراجاپت
یک ماده گاو مقرر شده اگر ماده گاو نباشد عوض ماده گاو یک روپیه که جمله ششصد و شصت
روپیه باشد بدهد و اگر کم بضاعت باشد نیم روپیه عوض ماده گاو مقرر داده یکصد و سی روپیه
بدهد و اگر کسی برهمن را که آچارج و معلم باشد نادانسته بکشد دوازده سال پرایشچت بکند و بعد از
پرایشچت هزار ماده گاو بدهد و اگر کسی برای پرایشچت دوازده سال برآمده باشد بعد از چندی
بجائی برسد که برهمن را در آنجا میکشته باشند و این گنهگار دیده خود را به تهلکه انداخته
برهمن را خلاص بکند همانوقت از گناه قتل برهمن خلاص میشود یا در جائیکه دوازده ماده گاو
میکشته باشند و آن گنهگار تلاش کرده اینهمه ماده گاوان را خلاص کند همانوقت خلاص شده
دیگر پرایشچت نباید کرد و اگر گنهگار مذکور که بجهت پرایشچت برآمده باشد همراه شخصی که اشومیده جگ
کرده غسل میکرده باشد غسل بکند پاک میشود و دیگر او را پرایشچت نباید کرد و اگر در خلاص کردن برهمن
از جنگ شیر و غیره یا از دریا نیز ماده گاو و قاتل برهمن که پرایشچت میکند کشته شود و آن برهمن
یا ماده گاوان خلاص شوند قاتل مذکور کشته شود نجات می یابد اگر قاتل برهمن برهمن دیگر را که بیماری
برص و غیره مثال آنکه امید به شدن ندارد گرفتار باشد زر خرج کرده یا بروش دیگر علاج کرده
از آن مرض خلاص سازد از گناهان پاک میشود اگر تمامی مال برهمن را دزدان می برده
باشند قاتل مذکور آن مال را خلاص کرد از گناهان پاک میشود و اگر قاتل
برهمن کشته شود و فقط از زخمها ضعف خورده باشد بعد از علاج به شود
درین صورت نیز پاک میشود و فقط با عدد دزدان باید که سه باشد
یا بیشتر اگر تا دو روز باشند حساب نیست

در بیان پرایشچت شخصی که برهمن را دانسته کشته باشد باید

شتر متعر را خوانده خود را در آتش بسوزد و منتر اینست که اول نام موسے بعده نام اشتهون
بعده نام خون بعده نام آب منی برده هر بار سوا ها سوا یا سنگهنه باشد درین ترتیب اگر بسوزد
از گناهان پاک مےشود و اگر انگهوتری بسبب کشتن برهمن تیرته پرایشچت کند از سه آتش
انگهوتر یکے در آب بیندازد و آتش را در جایجا که بهشت خاموش کند و اگر انگهوتری برای کور
برائے پرایشچت برود لیبرا و انگهوتر میکرده باشد و اگر انگهوتری برهمن را دانسته کشته
باشد در آتش عوض انگهوتر خود را بسوزد و اگر شخصے که دانسته برهمن را کشته باشد خود را
در آتش بسوزد و ترک آب و طعام داده خود را بکشد درین صورت هم پاک مےشود و اگر قاتل
برهمن خود را از کوه یا بلندی دیگر بیندازد درین صورت هم پاک مےشود و اگر قاتل برهمن
در جائیکه جنگ برپا میکرده باشند رفته میان معرکه بایستد یا زخمے برا و برسد بمیرد
و کشته شود خلاص مےشود و اگر خود را از بلندی کوه انداخته بکشد بران صورت هم پاک
مےشود و اگر کشته نشود زخم بزرگ خورده در میان افتاد و بعلاج کردن به شود درین
صورت نیز از گناهان خلاص مےشود و این قسم پرایشچت را که در جنگ رفته بمیرد و اگر خبری
برضائے خود خواهد بکند فاما آنچه را شاید که بدین روش حکم بکند و اگر از دست آنچه بزرگ
و عمده برهمن کشته شود باید که اشومید جگ یا برهیت جگ یا ابشوجیت جگ یا بربهر
جگ یا برهسپت جگ بکند تا خلاص شود و از هر چهار برن هر کدام که برهمن عمده را بکشد
باید که خود را در آتش بسوزد یا میگوید که اگر ناچه برهمن را کشته باشد اشومید جگ
بکند و اگر نادانسته کشته باشد در جائیکه دوازده سال آواره باید شد کوسو جگ بکند
و در صورت نه سال ابهجت جگ بکند و در صورت شش سال سوجیت جگ بکند
و در صورت چهار سال برهرت جگ بکند و در صورت سه سال برهسپت جگ بکند
اگر برهمن که چهار بید میدانسته باشد و نادار باشد و برهمن جاهل را نادانسته کشته باشد
باید که در صحرا رفته سه بار هر چهار بید بخواند بعد از آن در دریائے سرستی شده هم که
و نزدیکی کورکهیت است رفته غسل بکند و در نیت ضعف خوراک میکرده باشد درین
صورت از گناهان پاک مےشود و اگر برهمن فاضل و عابد و دانای هر چهار بید و علوم همه را بهم

جاهل را نادانسته کشته باشد باید که یک برهمن فاضل و عابد و متقی را طلبیده
خوراک و پوشاک او با قبیلهاش تا روزیکه آن برهمن بمیرد و بدان قیاس حساب کرده باو بدهد
بدین صورت نیز پاک میشود اما برهمنی که این خیرات میگیرد باید که جگ سوتری کند
تا گنهگار نشود و قول پراسر کهیشر آنکه برهمن فاضل و دانا هر چهار بید برهمنی جاهل را
نادانسته کشته باشد باید که سر و پا برهنه گدائی کنان و اعمال قبیحه خود را گفته تا
سیت بند هو را بیشتر رفته در آب دریا شور غسل کرده مراجعت نماید و بجای خود رسیده
به برهمنان خیرات و طعام خورانیده و پوشاک و صد ماده گاو داده برضای آن برهمنان
بخانه خود بیاید درین صورت پاک می شود و قول منو رکهیشر آنست که اگر برهمن جاهل
برهمنی را که نتیت و هر دو باشد نادانسته بکشد باید که یکسال روزه کرچهه بدارد و
بخواند و هر روز سه بار غسل کند و اعمال خود را ذکر کنان بگردد و از کرده پشیمان زیارت
تیرتهها میکرده باشد و در کوه و صحرا بگردد و در وقت نشستن و برخاستن به نشیند
و لباس زیور شدن یکسال طلا و جواهر و زمین و غله و روغن به زنار دار بدهد آنوقت
پاک می شود بشرطیکه مقتول محض برای نام یا ذات برهمن باشد و اعمال بطریق برهمن
نباشد و اگر کسی در خاطر کشتن برهمن یا بزبان قتل نمودن برهمن ذکر کرده باشد باید که
دوازده شبانروز سوای آن چیزی نخورد و دوازده شبانروز دیگر هیچ نخورد و بعد
از آنکه بست و چهار روز درین صورت بگذشت پاک میشود اگر برهمن غنی را
نادانسته بکشد آنچه در کشتن شود در باید کرد و بکشد یا یک چاندراین یا دو پراک بکشد
دانسته کشته باشد باید که سرستی که بدریای شور پیوسته است رفته سه روز
در آن غسل بکند و هر سه روز روزه بدارد تا پاک شود از ابتدای قتل برهمن خواه
دانسته خواه نادانسته قتل کرده باشد نوشته شد آنست که برهمن برهمن را
کشته باشد اگر چهتری برهمن را کشته باشد در هر صورت برای آن کار برهمن را
باید کرد و چهتری از آن چهارم حصه کم کند و به همین ترتیب اگر آن هم از بیش
سر زده باشد آنچه برهمن را باید کرد نصف آن کم بکند و بمان. و ش اگر شود

کرده باشد آنچه برهمن را باید کرد چهارم حصه آنرا باید کرد و مثالش آنکه اگر برهمن هتیت
کارے دوازده سال پرایشچت بکند همان کار چهتری نه سال و بیش شش سال
و شودر سه سال پرایشچت بکند و مورده ها و سکت همان کار سال پرایشچت بکند
پرایشچت برائے پتت لوم از شودر کمتر قیاس باید کرد بقول انگرا رکهیشر گرهست
یکسال پرایشچت بکند و برهمچاری که عمرش از شانزده سال گذشته باشد باید که
دو پرایشچت بکند و بان پرست سه پرایشچت بکند و سنیاسی چهار پرایشچت بکند بجهت
آنکه شناسنده برائے هرکدام غسل وغیره اعمال به ترتیب زیاده است همان قسم
باید که پرایشچت نیز بسیار بکند و اگر برهمچاری شانزده ساله نشده باشد باید که نصف
پرایشچت گرهست بکند بقول هاریت رکهیشر آنکه شخصے که پرایشچت بکند و پیش از آنکه
پرایشچت پوره نشود او بمیرد پس محض بمردن شرایطیکه در پرایشچت مقرر است اگر بمیرد
پاک شود و اگر چهتری یا بیش جگ میکرده باشد و کسے آنها را بکشد گناه او برابر
به قتل برهمن است حمل هر چهار برن را اگر کسے بیندازد عذاب قتل آدم همان
برن است اگر زن برهمن را که از نسل اتر رکهیشر باشد کسے بکشد برابر قتل
برهمن است و اگر شخصے زنے را که همراه شوهر شنکلپ یوم جگ کرده باشد بکشد
برابر قتل برهمن است و زن حایض و حامله هر برن را کسے بکشد عذاب قتل
همان برن است اگر زن حیض دیده برهمن را یا بوقتیکه از آن حیض اگر حامله باشد
نباید کسے بکشد برابر قتل برهمن است برائے هرکدام که برابر قتل برهمن نوشته
شد اگر نادانسته کرده باشد دوازده سال پرایشچت بکند و اگر دانسته کشته
باشد و به نیت آنکه بست چهار سال باشد پرایشچت باید کرد بقول بعضے جاها
که برابر قتل برهمن نوشته است اگر نادانسته کرده شش سال و اگر دانسته
دوازده سال پرایشچت کند یکی و زیاده نی سال پرایشچت بکند برائے
هر برن هر کار چنانچه جابجا نوشته شده از آن حساب باید
کرد و اگر گواهی دروغ بدهد یا پیر و استاد و معلم خود را از هر جهت که باشد

بکشد یا امانت برهمن از قسم طلا نگاهدارد و واپس نه دهد یا برادر حقیقی را بکشد برابر قتل برهمن است و اگر برای کشتن شخصی یراق برداشته باشد یا انداخته کارگر شده باشد یا برای قتل شخصی رفته باشد و مجال کشتن نیافت در هر صورت پرایشچت بعد از کشتن آن شخص لازم می باشد بکند پرایشچت عذاب قتل برهمن آن شخص را میخواست بکشد دیده مطابق برین قرار دهد نهایتش درین قسم پرایشچت ازان پرایشچت سابق چهارم حصه کم بکند مثلاً در صورت دوازده سال نه سال بکند آمین پرایشچت قتل برهمن باتمام رسید

فصل پانزدهم در بیان پرایشچت شراب خوردن

اگر برهمن دانسته شراب سُرا خورده باشد باید که شراب سُرا و آب و روغن زرد و شاشه و شیر ماده گاو باهم آمیخته بجوشانند وقتیکه آتش بشود بخورد و بمیرد تا پاک شود و در وقت خوردن این جوشانده غسل کرده پارچه تر باید پوشید و ظرفیکه درو جوشانده میجوشانند از مس باشد یا از آهن اما اگر سُرا یکبار خورده باشد این قسم بکند و اگر مکرر خورده باشد همچنین باید کرد و سُرا آنرا گویند که از غله سازند و یازده قسم است شراب کیله و شراب انگور و شراب مهوه و شراب خرما و شراب تاڑی که از درخت تاڑ میشود و شراب شیره نیشکر و شراب عسل و شراب اشیای درخت و شراب ررست و شراب سبزی و شراب بارکهل برهمن را جمیع اقسام شراب منع است و چهتری و بیش که شراب غله باشد منع است و یازده شراب دیگر به چهتری و بیش مباح است سمرتی ها درین باب گفته که من سمرتی کشتن و ارجن را نگر شراب خورده و مست دیده ایم چهتری و بیش اگر قصداً و دانسته شراب بخورند بر آنها گناه لازم نمی آید شراب قندسی و غلی برابر شراب سُرا است شراب مدهو و شراب آسو گوست و غلّه بهیت جهید و راجهس و پشاچ بدهد برهمن را باید که نگیرد و نخورد و سیه برهمن اگر نادانسته باشد و خبر برهمن هر چند خورده باشد باید که شراب نخورد و چهتری و

بلیش اگر شراب قندی و غلی که برابر شهد است بخورد بهتر است اگر پسر شانزده ساله
برهمن نادانسته شراب سُرا بخورد سه ساله پرایشچت بکند و اگر پسر مذکور دانسته شراب
بخورد شش سال پرایشچت بکند و اگر برهمن هشتاد ساله شراب بخورد یا برهمن بیمار عاجز
بسبب علاج سُرا بخورد و برابر پسر یازده ساله حکم باید کرد و هرچند از پسر پنج ساله
باز خواست نباید کرد و فاما برای پسر شراب منع نمایش اگر پنج ساله پسر برهمن نادانسته
شراب خورد پدر یا مادر یا برادر کلان که حصه عوض پسر مذکور بکشد هر که حصه سه ماهه
بکند شود ده یا هر دوازده قسم که شراب سُرا مذهب باشد جایز است اگر برهمن نادانسته
سُرا بخورد باید که بروش قاتل برهمن دوازده سال پرایشچت بکند فاما سه شب گیاره
بکشد یا خشخاش بخورد و بپوشش دوازده سال سوای پوست درخت چیزی دیگر نباشد
و موی سر انگاه بدارد و نباید [illegible] چند چیز درین محال برای آنست که در آنجا کار گرفته
نمیگردد و در اینجا آن نیست قول منو رکهیشر آنست که اگر نادانسته برهمن شراب سُرا
بدهن بیرون انداخت باید یک سال سوای عصاره بکند و دیگی برنج هیچ چیز دیگر
نخورد و آن خوراک هر روز یکبار بخورد و پس در سه سال پاک شود احتیاج به پرایشچت
دوازده سال نیست شراب سُرا و روقت نادانسته بخورد و بجای آب یا دیگر چیز
خورده باید که قی [illegible] بیرون اندازد و بعد از آن پرایشچت بکند تا سه سال و قدری
پنج چیز ماده گاو که شیر و جغرات و روغن زرد و شاشه و سرگین باشد هر روز بخورد
باشد و اگر برهمن آنقدر خیرات که در قتل برهمن گفته شده بدهد از گناه خوردن شراب سُرا پاک میشود
فاما اگر بسبب جنگ باشد برابر پرایشچت سه سال میشود و عوض سه سال بطوریکه برای برهمن
شراب سُرا فرو نبرده بیرون انداخته اند مقرر کرده در اینجا برای خوردن شاه و برای
هشتاد ساله یکنیم سال مقرر کرده و اگر برهمن [illegible] هیچ چیز سوای شراب بهم نمی شود بجهت شراب سُرا
باده قندی و غلی بخورد و باید که بعد از [illegible] بیا از آهن برای سُرا و برای قندی
و برای غلی [illegible] بکند اگر قطره شراب [illegible] بر چیزی افتاده خشک شده باشد و برهمن
نادانسته [illegible] بخورد باید که [illegible] سه روز [illegible] و اگر برهمن از ظرف شراب سُرا [illegible] که آن ظرف خشک

شده باشد آب بخورد و آن آب تمام شب دران ظرف مانده باشد باید که تا پنج روز
روغن یا مسکه لوهی بخورد تا پاک شود و اگر برهمن نادانسته مده بخورد باید که از سر نو زنار بگیرد
و اگر غلیظ و بول نادانسته خورده باشد همین حکم است اما وقتی زنار بگیرد که دل
ماسه روز روزه هفت مرتبه قدر سه شیر و آب بخورده باشد بعد ازان زنار بگیرد و ترتیب
زنار گرفتن آنست در میان بیدی که تمال مقدر یا سازند آمده به نشیند و منتر مقرر بخواند بعده
زنار بپوشانند بعده گایتری تعلیم کنند اگر برهمن دانسته شراب مده خورده است باید که گرم گرم
دات کرده بکند و روغن بخورد و بعده از سر نو زنار پوشد و بقول شنکهه رکهیشر باید که آهن و
مس را چاک کنند و اگر شراب مده را برهمن نادانسته خورد اما بحر دانه دهن بیرون انداخت
باید که شش ماه شبانه روز بعد یکبار [illegible] آب اودی رچیل و دهاکه و واکه جوشانیده آن
آب بخورد و زنار از سر نو بگیرد و اگر برهمن دانسته بر طالکر بخورد و پس مده و روغن و آب و شیر
و شیر ماده گاو در ظرف مس از آتش جوشانیده گرم گرم بخورد و بمیرد تا پاک شود و اگر دانسته
ازان ظرف آب خورده باشد چوب کیله و چیل و دهاکه و وانسه را جوشانیده تا سه روز
این قسم آب بخورد تا پاک شود و اگر اندکی از ظرف مده دانسته برهمن آب بخورد باید که تا
دوازده روز برهمی در شیر ماده گاو جوشانیده آب آن شیر بخورد تا پاک شود و اگر زن برهمن
شراب بخورد سگ ماده یا خر ماده یا شغال ماده میشود و برین چهتری و بیش را منع نیست و برزنان
آنها نیز جایز است و برای زنان شودر شراب منع نیست برای برهمن در هر صورت
برای چهترا و بیده انچه که پرایشچت مقرر شده در حالصورت برای زنان برهمن نصف
آن پرایشچت مقرر است کاریکه گناه آنها برابر باشد پرایشچت شراب خوردن باید گفت پرایشچت
شراب تمام شد

فصل شانزدهم در پرایشچت دزدی طلا

اگر شانزده ماشه طلا یا زیاده ازین هر قدر که باشد [illegible] برهمن دزد [illegible] باید که [illegible]

بضرب همان موسل بکشد پاک می‌شود و اگر کشته نشد زنده ماند درین صورت نیز
پاک می‌شود و اگر موسل نگیرد و شمشیر به بر دو زند یا خون از آهن ساخته گرفته
بر دو القصه آسپهان حربه بر دو که بضرب آن جان بدهد قول شنکهه رکهیشر آنست
که دزد طلا برهنه موسل آهنی در دست گرفته پیش راجه برود و اعمال
قبیحه خود عرض کرده قتل خود درخواست نماید و اگر راجه موسل را گرفته
همان موسل او را کشت خلاص می‌شود و نهایتش زیاده بر یک ضرب کشته
نشود و زنده ماند درین صورت نیز پاک می‌شود و اگر راجه آن دزد را نزند و خلاص
کند راجه عذاب می‌شود و آن دزد از گناهان پاک می‌شود و دزد از چهار
برن هرکدام که خواهد شد قاعده همین است راجه را باید که اگر دزد از قوم برهمن
باشد آن را نکشد اگر نکشد برهمن پاک می‌شود و برهمن از ریاضت نیز پاک می‌شود
فاما این قسم پرایشچت که موسل گرفته برای کشتن بر دو در صورتی باید کرد
که طلای برهمن دزدیده بزند و دو شانزده ماشه سابق که آن را سوبرن گویند بوزن
حال ده ماشه می‌شود و بیان دستور وزن سابق اول رج است که
در میان سوراخی که در دیوار یا سقف خانه باشد و شعاع آفتاب از آن
نمودار می‌شود از هشت رج یک لیکهیا می‌شود و از سه لیکهیا یکدانه خردل
می‌شود و از سه خردل یکدانه سرسف زرد می‌شود و از شش دانه سرسف یک جو
می‌شود و از سه جو یک دیوه می‌شود و از پنج دیوه یک کیل می‌شود که آن را سرخ
میگویند از پنج سرخ یک ماشه می‌شود و شانزده ماشه را یک سوبرن گویند
بدین حساب شانزده ماشه هشتاد سرخ می‌شود و بدستور حال از هشتاد سرخ ده ماشه
می‌شود اگر از شانزده ماشه کم دزدیده باشد برای آن نباید مرد اگر یک سرخ
طلا دزدیده باشد پرایاچت کافیست برای لیکهیا پرایاچت کند برای خردل چهار پرایاچت کند برای یکدانه
سرسف هشت برابر گایتری بخواند برای مقدار یک جو دوازده روزه باید و هیچ نخورد و برای یک سرخ شانزده
گر چه بکند برای یک ماشه شش ماه و گاو نجور و اگر قدری کم از یک برن که شانزده ماشه باشد بدزدد یک سال بخورد و زیاده از شانزده

اگر دانسته دزدیده باشد بقالب تهی کردن پاک سے شود و اگر نادانسته دزدیده باشد
دوازده سال پرایشچت بکند پرایشچت همانست که در قتل برهمن در صورت نادانسته کشتن
نوشته اند اگر بزور از شانزده ماشه کم دزدیده باشد باید که قالب تهی کند تا پاک شود مال را
بصاحب مال رسانیده پرایشچت باید کرد و باز و برابر آن براهمه باید داد اگر دزد طلا را راجه از
رحم دل نکشد و او خواهد که بمیرد باید که روغن و سرگین ماده گاو بر بدن مالیده خود را در آتش
بسوزد تا پاک شود فاما این روش وقتے بکند که طلا متعلم و شروتری و اگنهوتری دزدیده
باشد و اگر این قسم دزد شخصے که اشومیدهه جگ کرده باشد همراه شده غسل بکند پاک
سے شود و اگر جگ اشومیدهه یا جگ گوسو بکند خلاص سے شود و اگر نادانسته طلا
دزدیده باشد برابر خود وزن طلا کرده خیرات بکند خلاص و پاک سے شود و اگر طلاسے
عمل کیمیاگری که از مس سے سازند دزدیده باشد برای او قالب تهی
نباید کرد دوازده ساله پرایشچت بجاے باید آورد و اگر در دل دزدیدن طلا گذارد سه
شبانروز هیچ نخورد و پندر ایام بکند تا پاک شود اگر برای دزدیدن طلا راهی شده
باشد فاما نه دزدیده گرچه دوازده روز بکند هیچ نخورد تا پاک شود و اگر متمول
طلا را نادانسته دزدیده باشد فاما آنقدر مال ندارد که برابر خود وزن کرده خیرات بدهد
و از همه ضعف ریاضت پرایشچت دوازده سال سے نتواند کرد باید که یک برهمن را
طلبیده خوراک او و قبیله اش تا وقتیکه زیست برهمن مذکور ممکن باشد تحفیفه کرده باو بدهد پرایشچت بکند
بدین صورت پاک سے شود اگر از مال برهمن جاهل طلا دزدیده باشد نه سال پرایشچت
اگر از مال برهمن جاهل شخصیکه ضعیف باشد و برای قوت عیال و قبیله محتاج شده باشد دزدیده
باید که شش سال پرایشچت بکند اگر شخصے طلا دزدیده و همان وقت پشیمان شده بے طلب
طلا بصاحب مال واپس داد باید که سه ساله پرایشچت بکند و هر روز یکبار در پهر چهارم
خوراک سے خورده باشد او را قالب تهی کردن و پرایشچت دوازده سال نمودن
احتیاج نیست اگر از برهمن ماسواے ظروف نقره و مس و امثال آن خریدند و از روے
سهو طلا در آن داخل شده آمده شخصیکه گرفته است او را تصرف نمود پرایشچت لازم است

این هم از جمله دزدی نادانسته است و دزدیدن اسپ و جواهر و آدم نر و ماده گاو برهمن
گفته‌اند که برابر دزدی طلا است پرایشچت آن نصف پرایشچت طلا قرار یافته در هر صورت
آنچه نوشته شده در بیان صورت آن اخباس نصف باید دانست و برای چیز خورد و سال
وزن هم نصف پرایشچت باید دانست اگر از مال برهمن تا نه گدیان نقره بدزدد
یک چاندراین بکند و اگر از ده گدیان تا یک صد بدزدد دو چاندراین کند و اگر
دیگر از صد تا هزار گدیان نقره بدزدد سه چاندراین بکند و از هزار بالا هر قدر که نقره بدزدد
برابر دزدی طلا باید دانست مقدار وزن گدیان نیم توله است که چهل و هشت سرخ باشد
سوای طلا و نقره از فلزات دیگر هر چه از مال برهمن جواهر بدزدد بیراگ آن مرتبه پراک
بکند اگر غله برهمن بدزدد کرچه باید کرد اگر کنجد برهمن بدزدد چاندراین بکند اگر از مال
برهمن جواهر بدزدد از هزار گدیان زیاده باشد پس چنانچه سابق نوشته شد از پرایشچت
دزدی طلا نصف پرایشچت بکند این پرایشچت دزدی تمام شد

فصل ششم در بیان پرایشچت گورتلپ

باید که تخت از آهن بسازد و صورت زن هم از آهن یا از گل راست کند بعده هر دو را در
آتش گرم نماید و بآن زن آهنی گرم بچسپد و بر تخت بخوابد تا سوخته خاکستر شود از گناهان پاک
باید و اگر خواهد که خود را بریده در سه پرت که با این سعی جنوب باشد آنقدر برود
که هلاک شود و اگر دیوار یا چیزی دیگر در راه حایل شود هم آنجا افتاده بمیرد و در وقت
رفتن باید چنین افعال قبیح خود را ظاهر سازد و قول گشنیشر آنکه در وقت
... باید که از این قسم کسی جزایه نگیرد
برای سوختن حکم کند

فصل هفتم اگر تلپ مکوت

یا دختر خواهر یا عمه و خاله که در حکم مادر باشد و برای زن شاگرد که بیگانه باشد
و ... برای سوختن بعد اگر از زنان این قسم نوشته جماع کند باید که ...

خود را بسوزد یا آلت تناسل با خصیتین بریده هلاک شود تا از گناهان پاک شود و زن پسر آچارج
و زن یکبیر و س باشد و زن شکه که مرید باشد همین حکم دارد که نوشته شد برای هر خوابد
برن درینجا حکم برابر است اگر بجاهد حقیقی نادانسته خواه دانسته و بدیگران دانسته این
اعمال کند تا خود را بکشد پاک شود و بمادر نسبتی که خودش از شکم آن متولد نشده باشد
و آن مادر نسبتی هم برن باشد اگر دانسته این عمل کرده باشد تا خود را بسوزد خلاص نمیشود
و اگر بمادر نسبتی که هم برن نباشد نادانسته این عمل بکند پرایشچت دوازده سال بطرز یکیه
در قتل برهمن نوشته شد بکند اگر پسر برهمن که از شکم دختر برهمن متولد شده از زنان پدر خود
اینچنکه آن زنان دختر شودر باشند نادانسته عمل قبیح بکند تا سه سال پرایشچت بکند
و اگر برن معلوم که آن زن بدفعل باشد نادانسته این عمل بکند باید که تا سه ماه چاندراین
بکند و بید بخواند تا پاک شود و بزنی که آن دختر چهتری باشد بخواهر یا بدختر آچارج
نادانسته عمل قبیح بکند باید که نه سال پرایشچت بکند اگر دانسته کرده باشد تا خود را سوخته
هلاک نکند خلاص نمیشود و همچنان اگر همچنان را نام برده برای مردان منع کرده شد اگر با همه
عمل بد کند پرایشچت که برای آن مرد بیان نموده شد. بهمان طور برای زنان باید دانست
و اگر زنان بزور خود رفته این قسم عملها که نوشته شد بکنند. در هر صورت آنچه مردان را
باید که آنها خود بکنند یعنی در صورت دانسته کردن خود را بکشند و اگر نادانسته این
عمل سر زده پرایشچت بکنند نصف برابر مردان پرایشچت بکنند یعنی در صورت دوازده سال
شش سال پرایشچت بکنند و اگر بزور جبر و دست [illegible] برن اسطی و زنان قبیله
مادر و پدر و زنیکه چانڈال و زنان گوتر خود و زن پسر خالا و زن ماموں و خواهر و دختر خود
و دختر آچارج دانسته زنا کند نه سال پرایشچت بکند اگر نادانسته این عمل کرده باشد شش سال پرایشچت بکند اگر
بلکه [illegible] تا خود را سوخته هلاک نکند خلاص و پاک نمیشود و اگر بزنان چانڈال و شودر چهتری و [illegible]
و بید [illegible] جماع بکند همین قسم حکم است که در باب دوازده قسم زنان
بالای همچنین نوشته شد قول منو رکهیشر آنست که اگر بزن چانڈال یکبار دانسته جماع بکند
بکند سه سال پرایشچت بکند و اگر مکرر این کار بکند چانڈال می شود باید که خود را بسوزد و اگر نادانسته بزن چانڈال

جماع بکند تا دوازده سال پراچیت بکند و اگر بهیشیا و زنان بهلیا و صیاد و قصاب و زنیکه پیش از کتخدائی حیض
دیده باشد و زنان حایض و قبیلهٔ خود و زنکه مسلمان یکبار جماع بکند یا از خانه چانڈال
نادانسته یکبار بخورد و چاندراین بکند و اگر بزنان مذکور در یک شب یکبار دانسته جماع کرده
باشد یکسال برت کرچهه نگاهدارد و اگر در یک شب دانسته مکرر جماع کرده باشد سه سال
پراچیت بکند و اگر دانسته انیکبار مکرر کرده باشد باید که خود را سوخته هلاک بکند و اگر نادانسته انیکبار
کرده باشد دوازده سال پراچیت بکند در باب فعل قبیحه که با مادر و خواهر و دختر و عروس بکند مکرر نوشته
که از گناهان کبیره است و ز آتش باید سوخت تا از گناه پاک شود و اگر دانسته بقصد زنا
پیش زن مسلمان یا زن راجه بهکش یا چانڈال یا تنها گر یا عروس خواهر و زوجه دوست و عمه
و خالا و زن ماموں و زن گرو خود و زن فرزند و زن معلم و زن تپت و زنیکه پناه گرفته
مانده باشد و زنکه سنیاسی و زنیکه کسی امانت سپرده باشد برود و بعد از رسیدن
آن مکان از صورت حال خبردار شده زنا بکند و برخاسته مرد و یکماه برت چاندراین
بکند تا پاک شود برای اینقدر گناه زیاده برین پراچیت لازم نیست و اگر این زنان که جماع
با آنها منع کرده‌اند بفعل زانیه باشند نادانسته یکبار جماع بکند یکسال پراچیت بکند و در صورت
دانسته جماع کردن همان حکم است که جابجا نوشته شد اگر بهیشیا پیش کسی خانه زنار فته
باشد باز آن شخص با آن بهیشیا زنا بکند حکم گورتلپگ است انچه در باب جماع کردن بهیشیا
قبل ازین نوشته شد درینجا نیز حکم همانست اگر کسی از روی دیگر سمرت در احکام پراچیت
بزرگ پراچیت سهل ظاهر سازد باید دانست که آنحکم نسبت گناه سهل خواهد بود و این پراچیت گورتلپگ نامی باشد

فصل سیزدهم در بیان پراچیت شخصیکه رفیق این چهار کس باشد قاتل برهمن و دزد طلا و برهمن شراب‌خوار و گورتلپگ را باید دانست

شخصیکه یکسال همراه یکی ازین چهار کس باشد و همراه بخورد و بعد از یکسال او هم صاحب
همان حال می‌شود و هر کس که همراه هر قسم تپت مانده باشد همان قسم پراچیت او هم بکند
مثالش آنکه اگر قاتل برهمن دوازده سال پراچیت بکند رفیق او که یکسال با هم بوده باشد

دوازده سال پرایشچت بکند کلیه آنست که همراه هر قسم گنهگار هر کس که باشد در رفاقت یکسال او
صاحب آن حال مے شود و هر پرایشچت که او بکند رفیق را نیز باید کرد تا پاک شود و هر کسے
که پرایشچت لازم شده باشد تا پرایشچت نکند با او حرف و حکایت و خرید و فروخت و تعلیم و تعلّم
هیچ نباید کرد و میگویند که اگر چهار کس مسطور صدر را بکسے نادانسته یکسال رفاقت نماید بعد از
یکسال حکم همان حال میشود و اگر از روے نادانستگی همراه شخصے از قبیله و معلم و غیره که از ان
چهار فعل یک فعل کرده باشد کسے بماند باید که چون خبردار شود و از ان عمل ابی گرفته و اشتمال رفته
چند روز برت کند و بید بخواند تا پاک شود و اگر با رفیق قاتل برهمن یا رفقاے دیگر صاحب
گناهان عظیمه کسے دانسته یکسال رفیق شود باید که چهارم حصه کمتر او هم پرایشچت بکند
یعنے در صورت دوازده سال نه سال پرایشچت بکند و اگر کسے با آن مردم نادانسته
یکسال رفاقت کند شش سال پرایشچت بکند و اگر دیگرے با این شخص دانسته یکسال رفاقت بکند
شخص چهارمی سه سال پرایشچت بکند نهایتش در جائیکه صاحب گناهان عظیمه را با گرد
رفیق او را نباید گرد پرایشچت دوازده سال براے او کافیست اگر نادانسته با اهل
گناهان عظیمه رفاقت یکسال کرده باشد باید که شش سال پرایشچت بکند قول برهسپت
آنکه رفاقت نه قسم است به آدم پتت رفاقت میگویند باید کرد

تفصیل نه قسم رفاقت

در یک بستر و یک چارپائی باهم خوابیدن و در یک ظرف نشسته طعام
خوردن غله با غله دیگرے یکجا پختن ظروف با ظروف یکجا نگاه داشتن از زر و غله پتت جگیه
کردن باهم خواندن و تعلیم کردن بیک فرش باهم نشستن با دیگرے در یک ظرف
خوردن باهم خویشی و قرابت کردن بقول دیول رکهیشر آنکه چهار چیز دیگر است
که آنرا باهم رفاقت میگویند در گوش پتت حرف زدن و با دهن پتت بانکس سه
در یک کب سوار شدن و اعضاے یکدیگر باهم خوب مالیدن میگویند که از این چیز رفاقت
هرکدام که بکند فی الحال پتت میشود و در آن صورت پرایشچت دوازده سال لازم
مے آید خوردن در یک ظرف و جگ کردن از زر پتت و قرابت پتت کردن یعنے
دختر دادن و دختر گرفتن و به پتت که پیدا شده علم خواندن یا متعلم پتت شدن غله با غله

پتت و یکجا نخفتن با وی هشت گونه رفاقت اگر به هشت یا یکسال هر روز میکرد باشد پتت سے شود
دوازده سال پرایشچت بکند اگر کم یا زیاده بکند پرایشچت آن کم یا ... مثلاً اگر ازین هشت گونه
رفاقت چهار قسم رفاقت بکند از دوازده سال پنج حصه کم کرده آنچه بماند بهمان قدر
مدت پرایشچت نماید آن چهار اینست که در یک قطار طعام خوردن و بر یک فرش نشستن
و ظروف با ظروف پتت یکجا داشتن و بر یک بستر و یک چارپائی خوابیدن و چهار دیگر
باقیمانده بحسب آن پرایشچت کم باید کرد تفصیل آن چهار قسم اینست که در گوش پتت
حرف زدن یا دادن چیزی بر بدن او رسانیدن یا بر یک مرکب سوار شدن یا اعضای یکدیگر
باهم خوب مالیدن اگر ازین هشت گونه رفاقت از یکسال کم کرده باشد هر یکیا به هر رفاقت
یکسال پرایشچت بکند و برای ده روز رفاقت یکماه پرایشچت بکند و برای رفاقت دوازده
روز یکنیم ماه پرایشچت بکند و برای رفاقت از سیزده روز تا یک ماه بحساب فی یکماه
حساب کرده آنچه بشود مقرر بدید قول دیول رکهشیر آنکه در رفاقت یک پچهه یعنی
نصف ماه سه روز برت کند و در رفاقت دو پچهه یعنی یکماه کرچهه بکند و برای چهار پچهه ده
شبانه روز برت کند و برای پنج پچهه برت پراک لگاتار دو و برای شش پچهه
یک چاندراین بکند و برای هفت پچهه دو چاندراین بکند و برای هشت پچهه کرچهه ششماه
بکند و بعد از چهار ماه هر سه ماه یکسال پرایشچت بکند قول بعضی رکهشیران آنکه
اگر دانسته رفاقت کرده باشد باید که برای رفاقت پنجروز کرچهه و برای
رفاقت ده روز اتکرچهه و بحسب پانزده روز پراک و برای یکماه چاندراین و برای
سه ماه دو چاندراین و برای شش ماه کرچهه و برای چیزی کمتر از یکسال تمام سال
چاندراین بکند و برای یکسال دوازده سال پرایشچت بکند و اگر زن رفاقت پتت
بکند او هم بهمین ترتیب پرایشچت بکند بنا بر آنکه زن از پرایشچت مرد نصف بکند
در جائیکه مرد را دوازده سال پرایشچت باید کرد زن شش سال پرایشچت بکند
و اگر پیر و ضعیف و خورد سال الا اتفاق [illegible] نصف پرایشچت [illegible] اگر [illegible]
بکند و اگر در خانه پتت بعد از پتت شدن دختر متولد شود و آن دختر قابل کتخدائی

شود شخصیکه خواستگار آن دختر باشد پارچه پیراسه پوشاک آن دختر از خانه خود برده و
دختر را بگیرد و زیب نگاهداشته از خانه پدرش بار دیگر ماسوای دختر از خانه پدرش هیچ چیز
نخوردنی و یکبار ریسمان نگیرد و درین صورت عیب نیست و در خانه خود آورده با آن دختر کتخدا
باید شد و اگر به چیز بهره کتخدا شود اولی است و در وقت برآوردن دختر از خانه پدرش
سه بار دختر بگوید که آنها از من نیستند و همچنان من از آنها نیستم اگر در خانه چیت پسر شود آنرا
باید آورد و قول بسشت رکهیشر آنکه بید منتفی این معنی است که دختر آدم چیت چیت شود
آیین پراشچت رفیق صاحب گناهان عظیمه بنظرم رسید

فصل نوزدهم در بیان پراشچت گناهان که در قتل برت لوم هم رسد

باید که یک چاندراین بکنند تا پاک شود و اگر گاو در یا چهار پا کشته یا از خانه آنها طعام بخورد یا زن گاو در
پاچهار زنا کنند باید که یک روز برت کنند تا پاک شود و اگر چهار پا کشته باشند یک چاندراین
باشد نیست و اگر نادانسته راکشته باشد پراک بکنند و اگر یک یک را نادانسته کشته باشد چهارم حصه
پراک بکنند و اگر گاو گوسفند را نادانسته بکشد چهارم حصه یک پراک بکنند و همین صورت پراک در دانسته قتل
کردن برت لوم چاندراین را کم زیاده کنند و اگر به همین طور برت لوم را کشته باشد و
بکشد بدین دستور عمل بکنند در کشتن شودر شش ماه و در کشتن یک چهار ماه و در کشتن چاندال
دو ماه و در کشتن چهار ماه و در کشتن دو ماه و در کشتن ده ماه پراشچت بکنند و اگر
چهتری و بیش آنها را بکشند به دستور به همین عمل نمایند پراشچت برای شودر نوشت
که چاندراین بشود منع است از جمله آنکه در چاندراین افسون بید میخوانند و شودر را خواندن بید
منع است و جایکه گفته اند که بید را بخوانند تا پاک شود آنجا میکرده صاحب آن
پراشچت بکنند قول آنکه شودر پنج نکند بجا
میگفته باشد تفصیل پنج است کردن یعنی آب دادن

پرستش دیوتا و بید پو شرادھ اگر بجاے افسون بید نه گفته چاندراین بکند بیوپ
نیست شود و اگر براے پرایشچت بطور دوکرچهه و پراک و چاندراین بکند فاما تا وقتیکه براے
پرایشچت مقرر شده روزه میگرفته باشد خدمت و پرستش برهمن و ماده گاو بجا می آورده باشد و لیکن ثواب کردن این تپ پاک شود
و اگر شود که بران پرایشچت لازم شده مشغول باشد باید که خیرات بدهد و برت میکرده باشد
تا از گناهان پاک سے شود و شود ور و پرت لوم و زنان آن پرایشچت چاندراین و کرچهه و پراک
بکنند محض براے تحصیل ثواب نکنند چراکه محض براے ثواب این هر سه برت را برهمن
و چهتری و بیش سے توانند کرد او خدمت و پرستش برهمن و ماده گاو بجا آورده باشد ۞

فصل بستم در بیان پرایشچت گناهان صغیره

اول بیان پرایشچت کشتن ماده گاو و هر گشته باشد باید که یک ماه در خانه که ماده گاوان بسته
سے باشند شبها در آن خانه بخوابد و روزانه همراه ماده گاوان میگشته باشد اگر گاوان
بایستند و به نشینند استاده شود و به نشیند و اگر بخوابند بخوابد و درین مدت سواے پنج چیز
ماده گاو که شیر و جغرات و روغن زرد و شاشه و سرگین باشد چیزے دیگر نخورد بعد از آنکه
درین صورت یکماه بگذرد یک ماده گاو خیرات بدهد پاک سے شود و اگر شبانه روز برت نموده
روز چهارم ده ماده گاو و یک نر گاو خیرات بدهد درین صورت نیز پاک سے شود فاما برت
آنست که از آب و طعام دران مدت برت هیچ نخورد و اگر یک ماه برت کرچهه دات کرده
شش ماده گاو خیرات بدهد (شش ماده گاو وقتے خیرات بدهد که برت نکند و اگر برت کند
یک ماده گاو کافیست) درین صورت نیز پاک سے شود باید دانست که تا اینجا چهار قسم برت
پاک شدن قاتل ماده گاو نوشته شد فاما این و آن صورت است که آن ماده گاو را
دانسته کشته باشد و برت سی روزه و خیرات ده ماده گاو و یک گاو نر در صورتے حکم یافته
که ماده گاو مقتول شیردار و بچه دار نباشد محض براے نام ماده گاو باشد و مالک آن
برهمن از جنس خوب مثل فاضل و عابد و مرتاض نباشد اگر ماده گاو چهتری را کسے ناداسته بکشد

در باب آن پرایشچت که ماده خوراک پنج چیز ماده گاو و غیره چنانچه در صدر نوشته شد حکم کنند و پرایشچت چهه یکماه در قتل ماده گاو
از جهت یا دانسته کشته باشد حکم باید کرد و اگر ماده گاو پیش یا از دست کشته باشد یکماه برت [illegible] نگاه دارد و یک ماده گاو خیرات باید داد
و اگر کشته باشد ماده گاو خیرات به برهمن احتیاج نیست برای حاجت یکماه در باب قتل ماده گاو مذکور که نوشته شد [illegible] کشته باشد حکم باید کرد و یکماه
خیرات به برهمن داشتن احتیاج نیست و این چهار قسم پرایشچت در حق شخصی که ماده گاو کشتن بوده باشند نادانسته
کشته باشد نوشته شد و اگر ماده گاو کسی را بر آمدن ماده گاو رم خورده و دود در جایی نشیند و آفتاب بمیرد آن شخص را باید که یکماه برت حاجت
بکند بعد از آن یکماه گاو خیرات بدهد تا پاک شود و اگر ماده گاو زبون شد عقیده یا از شیر یا از بچه از برهمن فاضل
نباشد کسی که دانسته بکشد باید که یک ماه آرد جو جوشانیده بخورد و دو ماه غله جو که خود رسته باشد
در هر چهار روز یکبار چیزی بخورد و بعد از آنکه سه ماه بدین نسق گذشت ده ماده گاو و یک نرگاو خیرات
بدهد تا پاک شود و اگر برای خیرات آنقدر سرمایه نداشته باشد هر چه در اسباب دارد آن را بدهد
اگر ماده گاو جوان و فربه از همین شخص که نوشته شد کشته شده باشد در پرایشچت قتل آن
از پرایشچت که نوشته شد این قدر زیاده بکند که روغن بخورد و نمک کم بخورد و دو وقت یک پهر شب
گذشته خوراک که نوشته شد بخورد و افسون گوتمی بخواند و مثل برهمچاری چوب و پوست آهو نگاه دارد
اگر برهمن ماده گاو لاغر و بچه دار ماده گاو بیمار دانسته یا نادانسته بکشد باید که نصف پرایشچت
یعنی یکنیم ماه به دستوری که نوشته شد بگذراند در صورت نادانسته کشتن ماده گاو پرایشچت که نوشته
شد اگر بدان صورت دانسته بکشد دو نسبت آن پرایشچت باید کرد مثلا در جایی که کرچهه
یکماه نوشته شد دو ماه کرچهه بکند قول هاریت یکیست آنکه پوست مقتول را بالای بدن خود
تا پاک شدن نگاه دارد و شامی سه روز اشد اما اگر ماده گاو برهمن شهر و قریه یا انگهوتری را
نادانسته کشته باشد پرایشچت سه ماه چنانچه نوشته شد بکند و پوست ماده گاو بالای خود
بپوشاند و اگر همین ماده گاو را دانسته بکشد شش ماه پرایشچت بکند به دستوری که در سه ماه
نوشته شد بگذراند تا شش ماه [illegible] کرچهه [illegible] آنکه اگر ماده گاو [illegible] نادانسته
کشته باشد شش ماه پنج چیز ماده گاو بخورد و پوست ماده گاو بر بدن خود نگاه دارد
و در مکان بودن ماده گاوان سکونت اختیار کند و روزانه همراه ماده گاوان بماند بدین
صورت خلاص شود ده ماده گاو و کپله که شیر بسیار دهنده باشد یا شیر او در موسم [illegible]

سه شده باشد یا جوان و فربه باشد و این قسم ماده گاو از برهمن باشد که اگنهوتری و شروتری
است و قبیله‌دار باشد و آن ماده گاو را کسی دانسته بکشد باید که سه سال برت دارد و
یکصد ماده گاو و یک نرگاو خیرات بدهد تا پاک شود و اگر همان ماده گاو را دانسته و قصد کرده
بشمشیر کشته باشد و آن ماده گاو حامله باشد باید که دو ماه برت کند و یک هزار ماده گاو
خیرات بدهد تا پاک شود اگر وسعت دادن هزار ماده گاو نداشته باشد هر چه در خانه داشته
باشد خیرات بکند تا پاک و خلاص شود و اگر ماده گاو مذکور وقتیکه حامله باشد نادانسته
بکشد سه سال برت دارد و یکصد ماده گاو و یک نرگاو خیرات بدهد تا پاک شود باید دانست
برت دو ماه و خیرات یکهزار ماده گاو و از برت سه سال و خیرات یکصد ماده گاو زیاده است
و برت یک کرچهه در دوازده روز سه شود و در سه سال یکهزار و هشتاد روز است
نود کرچهه سه تواند شد چون مقرر است اگر کرچهه نتواند کرد و عوض یک کرچهه
یک ماده گاو خیرات بدهد پس در برابر نود گاو یکصد ماده گاو و یک نرگاو دیگر باید داد پس مجموعه برت
سه ساله خیرات یکصد ماده گاو و یک نرگاو شد و از برت دو ماه برت گفتن هزار ماده گاو خیرات مقرر شد پس زیاده
تفصیل پرایشچت در کشتن ماده گاو و گوساله نوشته شد میگویند که اگر آن ماده گاو و گوساله را به یراق آهن کشته باشد اول ات کرچهه بکند و اگر بچوب
کشته باشد دل سانتپن کرچهه بکند و اگر بکلوخ کشته باشد پراجاپت بکند اگر بسنگ کشته باشد تپت کرچهه بکند و در چهار صورت
برای هر چهار صورت برهمنان را طعام خوراننده یمی ماده گاو و یک نرگاو خیرات داده بعد
از آن پرایشچت های کلان که در آنجا نوشته شد بکند و برای پیر و خورد سال و زن از
برابر مردان نصف پرایشچت باید شود اگر ماده گاو پیر و بچه را کسی کشته باشد در هر صورت
که کسی بکشد از پرایشچت ماده گاو جوان نصف پرایشچت باید شود و اگر ماده گاو بیمار را بکشد نصف
پرایشچت برابر پرایشچت ماده گاو صحیح البدن حکم باید کرد و خیرات برای آنها باید گفت و طعام
به برهمنان خوراند و قدری طلا و گنجد خیرات بدهد و بچه ماده گاو تا وقتیکه یکساله شود اگر کسی دانسته
بکشد ربع یک کرچهه بکند و اگر بچه ماده گاو بعد از یکسال شدن تا وقتیکه دو ساله شود
کسی بکشد نیم کرچهه بکند و اگر آنرا بعد دو سال شدن تا وقتیکه سه ساله شود کسی بکشد
ربع کم یک کرچهه بکند و بعد از سه ساله شدن اگر کسی بکشد یک پراجاپت بکند و اگر حمل ماده گاو

فی الحال مانده باشد اندزدن کسی بافتد باید که ربع کرچه بکند اگر از حمل بعد از قایم شدن [illegible]
کسی بنیاد زند باید که نصف کرچه بکند و اگر بعد از هفت ماه از ماندن حمل کسی بنیاد زند باید که دو دانگ
پراتیچیت بکند و اگر بعد از سه ماه از ماندن حمل کسی بنیاد زند باید که ربع کم یک کرچه بکند و اگر چند کس جمع شده ماده گاو
را کشته باشند باید که هر کدام ربع پراتیچیت بکند هر چند آدم چهار باشند از ربع هیچ کمتر نباید کرد و اگر آشنا نادانسته کشته باشند
در هر صورت آنچه که نوشته شد براست هر کدام ربع پراتیچیت بکند و در کشتن دو ماده گاو
نصف پراتیچیت هر کدام بکند و در صورت چهار ماده گاو هر کدام یک پراتیچیت بکند علی هذا القیاس
اگر بجهت شوق شده و دانسته یک ماده گاو را کشته‌اند هر کدام یک پراتیچیت بکنند
اگر دو ماده گاو را دانسته کشته باشند هر کدام دو پراتیچیت بکنند و اگر بجهت [illegible]
شخصی گله ماده گاوان را در دره کوه و یا امثال آن قید کرده و گاوی
چند در آنجا مردند و یا شخصی ماده گاوان را بجهت بست و چندی در آنجا مردند
یا شخصی نادانسته علاج بیماری گاوی کرد و از آن علاج ماده گاو مرد باید که در هر صورت
هر قدر ماده گاو که بمیرد بر آن ده بست پراتیچیت بکند یعنی دو برابر پراتیچیت بکند تا پاک شود
و اگر معالج مذکور طبیب نباشد از روی رحم علاج ماده گاو کرده باشد و ماده گاو بمیرد باید که
ربع کرچه برت نماید و بیاس جی میگویند که ادویه و نمک و خوراک که بقصد ثواب آن خوراک
میداده باید که کم بدهد و اگر بسیار بدهد از آن رنگ نه بخورد آزار برسد شخصی که داده است باید که
ربع یک کرچه بکند تا گناه برطرف شود و قول دیگر [illegible] آنکه اگر کسی را [illegible] و کشد
و در این ضمن ماده گاوان بمیرند باید که ربع پراتیچیت سه ماهه بکند و اگر بعد بستن در مکان [illegible]
نصف پراتیچیت سه ماهه بکند و اگر ماده گاو و نر گاو دیگر با هم جنگیدند تا شخصی [illegible] ربع کم یک پراتیچیت
سه ماهه بکند [illegible] این اعمال بقصد مردن ماده گاوان کرده باشد اگر [illegible] عمل کار رود [illegible]
بجهت بریدن ریسمان که آن ماده گاوان را بسته گرفته نهاده باشد از آن جا [illegible] ریسمان
ببرد و دست و پا [illegible] یا حلق ماده گاوان را فشرده ماده گاو را کشته باشد باید که تمام پراتیچیت
آنچه در صورت نادانسته کشتن گفته است بکند اگر گاوان [illegible] میکند یا ماده
گاوان را در پا [illegible] بست [illegible] بریدن ریسمان [illegible] باشد چنانچه نوشته شد

وقصد قتل آن نیست که آنها بمیرند درین اثنا اتفاقاً الحق گاو یا ماده گاو مرد باید که برای
پاک شدن خود پراچیت بکند و طعام به برهمنان بخوراند و یک ماده گاو و یک نر گاو به برهمن بدهد
اقوال البیت کیفیت آنکه اگر ماده گاو الغدر بد نشود که بجهت از سبب شیری بمیرد یا در سوراخ کردن
بینی گاو نر بمیرد یا از در آمدن میان و بشدن از آب یا از بالای کوه بر آمدن ماده گاو را
منع کنند درین صورت ماده گاو در آب غرق شود یا از کوه افتاده بمیرد باید که ربع کم پراچیت
بکنند تا پاک شود و پراچیت در کشتن ماده گاو و نر گاو برابر است قول آشر کیفیت آنکه
اگر در قلعه ماده و بهر که موافق احکام کتب مقرر است گاو بمیرد یا وقت شام بسبب
جمع کردن ماده گاوان را یا وقت شام بجای نهفته ببندد درین صورت اگر ماده گاو یا
نر گاو بمیرد گناه نیست و اگر بسبب شناختن علامت خود ماده گاوان را داغ میکرده باشد
و دوران داغ گاو نر بمیرد گناه نیست پراچیت نباید کرد قول حیاس آنکه ماده گاوان را
بریسمان پوست یا رجیل و ریسمان سن و زنجیر آهنی نباید بست اگر اینها
به بندد با ایشان آن چیزها گرفته باشد تا اگر احتیاج شود آن ریسمان را
بریده خلاص سازد احسن آنست که ماده گاو را بریسمان در به کاهی ببندد و در جائیکه
هموار از چاه و چقر دور باشد باید بست اگر در بستن این قسم ریسمان هیچ جا بمیرد
گناه نیست و اگر بریسمان ممنوعه بسته باشد و ماده گاو بمیرد پراچیت باید کرد و اگر
برای زینت زنگوله بگلوی ماده گاو بسته باشد و بسبب آن زنگوله بمیرد نصف
کر حصه پراچیت بکند و اگر ماده گاو بسیار بسته باشد از چند
گاو چند بمیرند یا برق و باران بکشد یا در چقر افتاده بمیرد یا شیر خورد
باید که خاوندان پراچیت کنند تا پاک شود و اگر از چیزی ماده گاو بمیرد یا باد
بکشد یا وقت شب بسته نباشد از آن رهگذر برخاسته رفته بمیرد یا در خانه خالی نگاه دارد
و آنجا بمیرد باید که مالک پراچیت کند تا پاک شود و اگر از رهگذر گاو ضرورت
باشد و در آن وقت ماده گاو بمیرد باید که نصف پراچیت کند و اگر بار ماده گاو
ماده گاو بمیرد باید که نصف کر حصه پراچیت کند اگر ماده گاو در آب افتاده بمیرد

یا در چاه افتاده بمیرد و یا شیر و غیره درنده بکشد هرچند ویرا چنبر از بیرون اهمال شده باشد
باید که نصف کرچهه کنند اگر کسی از مرگ فتح جان خود را بیرون برده گاو را درینطور گذاشته
برود باید که کرچهه کنند تا پاک شود و اگر در علاج کردن بجهت برطرف شدن بیماری خورانیدن
خوراک و ادویه و روغن یا راست ساختن حمل وقتیکه کج شده باشد ماده گاو بمیرد گناه
نیست صورت علاج کردن اینست زخم می شگافته باشد یا رگ نشتر زده خون بر می آورده
باشد یا بجهت آزارے داغ میکرده باشد اگر از بالا افتاده و یا بیماری خراب کرده باشد و در آنجا
گاوان بمیرد یا خانه بیفتد و ماده گاو در آنجا بمیرد یا باران بشدت تمام بارد و آن وقت گاو
بمیرد گناه هیچکس نیست پرایشچت نباید کرد و اگر در ویسے یا خانه آتش افتاده و در آنجا ماده گاو
سوخت گناه هیچ کس نیست اگر شخصی چاه یا تالاب بجهت خیرات و ثواب ساخته باشد
ماده گاوے در آنجا افتاده بمیرد به صاحب چاه و تالاب گناه لازم نمیشود قول اپستنب
رکهیشر آنکه اگر ماده گاوے از بے خبری در صحرا ماند و مرد یا اندرون قلعه رفت و در آنجا
مرد یا در خرستے آمد و آنجا مرد باید که ربع پرایشچت سه ماه بکند اگر بوقت آتش گرفتن در
بیشه و خانه ماده گاو را وا نکند یا بسته بگذارد و ماده گاو بسوزد باید که ربع پرایشچت سه ماه
بکند اگر استخوان یا شاخ یا دندان یا دم ماده گاو بشکند باید که پانزده روز آرد جو بسانیده
بخورد و سوائے آن چیزے نخورد تا پاک شود قول انگرا رکهیشر آنکه شاخ یا دم ماده گاو بشکند
یا اندرسے پوست ماده گاو پاره کند باید که ده روز پنج چیز ماده گاو خوراک سازد تا پاک شود
هرچند ماده گاو به شود آخر باید که دعا یا ده روز و تیکه بدین روش بگذراند که کم قوت باشد
والا پانزده روز مقرر است اگر از دست شخصی ماده گاو دیگرے ضایع شده باشد
باید که ماده گاو در عوض آن از خود بدهد بعد از آن هر قسم که پرایشچت لازم شده باشد
بکند قول پاراشر رکهیشر آنکه هر قسم مال شخصی را که کسی تلف کند باید که همان قسم در عوض
بدهد یا قیمت آن را جواب بگوید قول سنور رکهیشر آنکه اگر کسی مال کسے را دانسته یا نادانسته
تلف کند و ضایع سازد باید که تسلی خاوند مال کند و همان قدر باجه جرمیه بدهد تا اینجا
هر قسم پرایشچت که در کشتن ماده گاو نوشته شد در باب برهمن است اگر برهمن بکشد این قسم

پرایشچت بکند اگر چتری بکشد از پنجمین ربع کم پرایشچت بکند مثالش آنکه در صورتیکه پنجم یا
دوازده روز روزه باید گرفت چتری شد روز و بیش شش روز و شود بیست روز روزه بگیرد
و اگر پیر و خورد سال و زن این اعمال بکند نصف پرایشچت بکند و پسر که زیاد از ده باشد
اگر این عمل بکند چهارم حصه پرایشچت بکند نهایتش در وقت پرایشچت اگر مرد بیکرده باشد
سر خود تراشد و شب در جای ماده گاوان بخوابد و روز نیز با ماده گاوان همراه شده بگردد
و از پوست ماده گاو پوشش خود بسازد و زن بجای سر تراشیدن موی سر خود جمع کرده
از بالا مقدار دو انگشت قصر بکند و جمیع ماده گاوان که مردان را موی سر باید تراشید زنان
موی سر خود جمع کرده مقدار دو انگشت قصر کنند شخصی را که ربع پرایشچت باید کرد
جمیع موی بدن تراشد اگر نصف پرایشچت بکند جمیع موی بدن و ریش تراشد اگر ربع
پرایشچت بکند موی بدن و ریش و سر تراشد نهایتش چوتی را نگاه دارد و اگر تمام پرایشچت
باید کرد جمیع موی بدن و ریش و سر تراشد و چوتی نگاه ندارد و بیان پرایشچت قتل ماده گاو تمام

فصل بست یکم در بیان آنکه هر گناه را که پرایشچت قتل ماده گاو نام کرده پرایشچت آن پرایشچت قتل ماده گاو باید دانست

در صورت دانسته کردن پرایشچت دانسته کشتن و در صورت نادانسته گناه
کردن پرایشچت نادانسته کشتن ماده گاو و نهایتش در ترتیب همراه ماده گاوان
چریدن باید بود و همراه ماده گاوان باید گشت و شب در جای نشستن ماده گاوان
خفتن باید بود و پوست ماده گاو بر خود باید انداخت تا روزه که حصه است کرده
و برگ چراند این و غیره و خیرات و خوراک برای آن باید کرد و این قسم
برای هر چهار برن مقرر است و در هر جا که روزه چاندراین نوشته شود
چاندراین سه ماه باید دانست ۞

فصل بست و دوم در بیان پرایشچت گناهی که پرایشچت نگفته باشد در جائیکه هم گناه مذکور کرده شود و پرایشچت آن نشود پرایشچت آنرا باید بتقبل یا ده گاو باید داد

اگر برای گناه پرایشچت مقرر کرده نوشته شد آنچه نوشته است همان را باید کرد و آنچه شخصی از کسی که جگ نباید کنانید جگ کنانده او را باید که سه کرچه کند و همین طور نوشته خواهد شد پس درباب آن شخص سه کرچه حکم باید کرد و شخصیکه برای جگ لازم شده باشد و از هزار روپیه تا ده روپیه در لباطل دارد تا سه کرچه در خانه او جگ نشود و اولاد آنرا آگنی باید اگر کسی از اهل جگ کنانده باید سه کرچه کند تا پاک شود و اگر کسی برای کشتن کسی جگ کنانده او را باید که سه کرچه کند تا پاک شود و اگر ابهی چشم مرده پرایشچت نوشته باشد همان را حکم کنند و اگر برای هر گناه پرایشچت ذکر کرده باشد در آنجا باید بتقبل یا ده گاو پرایشچت حکم باید نمود

فصل بست و سوم در بیان پرایشچت شخصیکه گایتری فراموش کرده باشد

برهمن که گایتری فراموش کرده باشد از ده روز و کرچه کناند بعد از آن از سر نو زنار باید و قول هم رکهیشر آنکه اگر برهمن و چهتری و بیش گایتری را سه سال فراموش کرده باشد باید که ... کرده باشد و هم روز ... برهمن را طعام ... خورانیده باشد از سر نو زنار بگیرد و گایتری حفظ کند

فصل بست و چهارم در بیان پرایشچت زنار نگرفتن

اگر در مدت مقرر زنار نگرفته باشد و مدت مقرر درآمد پرایشچت که تفصیل نوشته شد چنانچه
براسی پسر برهمن بوقت ضرورت تا شانزده سال جایز داشته اند یعنی اگر تا شانزده سالگی
از جرم کم بضاعتی و بی پدری و جز آن پسر برهمن زنار نگرفته دو ماه سوای آرد جو چیزی
نخورد و بعده زنار بگیرد و اگر این نکند یکماه سوای شیر ماده گاو چیزی نخورد بعده زنار بگیرد
و اگر تا چهارده سالگی نگرفته پانزده روز شیر چها بخورد و اگر تا سیزده سالگی نگیرد هشت شبانروز
روغن بخورد و درین هشت شبانروز سوای آن چیزی نخورد و اگر تا دوازده سالگی نگرفته است
شش شبانروز آباچت بخورد آباچت آنست که اگر بطلب بدهند بخورد والا فاقه کند
و اگر تا یازده سالگی نگرفته سه شبانروز سوای آب چیزی نخورد و اگر تا ده سالگی زنار نگرفته
یک شبانروز هیچ نخورد و یا همراه شخصی که جگ اشومید کرده غسل میکرده باشد غسل کناد
بجهت احتیاج تا پانزده سالگی و چند ماه زنار نگرفته و شانزده سال درست نشده باید که
سه روز کرچه نگاه داشته زنار بگیرد یا پرایشچت ... جگ کنانیده زنار بگیرد اگر پدر شخصی
زنار نگرفته و پسر خواهد که زنار بگیرد اول یکسال در برهمچرج باشد بعد از آن زنار بگیرد و اگر جد و پدر
و غیره شخصی زنار نگرفته باشد و پسر خواهد که زنار بگیرد اول دوازده سال در برهمچرج ... بگیرد

فصل بست و پنجم در پرایشچت دزدی

اگر برهمن از خانه برهمن غله و زر سوای طلا و شالی بدزدد باید که یکسال روزه کرچه گیرد تا پاک
شود و اگر برهمن همین جنس از خانه چهتری بدزدد شش ماه روزه کرچه بگیرد و اگر برهمن این
جنس از خانه بیش بدزدد سه ماه روزه کرچه بگیرد و اگر برهمن این جنس از خانه شودر بدزدد
یکماه روزه کرچه بگیرد و چاندراین کند و اگر چهتری مال برهمن بدزدد نه ماه روزه کرچه بگیرد

نمایش مقدار النخله باید که آنچه در ده کوزه بگنجد از آن زیاده باشد دانسته بقصد دزدیده باشد و
اگر این مال نادانسته دزدیده باشد پرایشچت سه ماه بل پرایشچت مثل قتل ماده گاو بکند
و اگر دواء غسل اعضا یا خانه و زمین و چاه و باولی با آب از مال چتری کسے کشیده بگیرد یا چنین
جمله آنچه ممکن باشد بیند و قیمت آن را ملاحظه باید کرد اگر قیمت آن دو صد پنجاه پن است یک چاندراین
روزه نگاه دارد تا پاک شود و موجب آنکه از قیمت مال دزدی دو برابر پرایشچت باید و ثواب
روزه نگاه داشتن چاندراین یکماه با ثواب خیرات پانصد پن برابر است خیرات کردن پانصد پن
عوض یک چاندراین می شود و اگر این مال از برهمن باشد برابر دزدی طلاست پرایشچت آن
در بیان پرایشچت دزدی طلا نوشته شد در دزدی شهد و غیره چیز سهل یا که مقدار نمی از چیزهای
مسطور صد رکم است ساعت پن کرچهه بکند نمایش در جمیع صورتهای دزدی مال از بهای حسب
دزدی واپس داده بعد از آن پرایشچت بکند اگر قیمت مال سهل شانزده پن و بیست و دو پن که آن
پانزدهم حصه صد و پنجاه پن است باشد ساعت پن کرچهه حکم باید کرد و بجهت آنکه نصف شانزده پن
و قیمت سی و سه پن ثلث یک پن سے شود و ثواب خیرات اینقدر زر با روزه ساعت پن کرچهه
برابر است اگر چیز خوردنی از قسم طعام آنقدر که یکبار شکم سیر آید از آن بخورد از کسے بدزدد یا از جای
مالک [illegible] یکبار سوار شود یا همان قسم یکبار بر بستر کسے بخوابد یا بر محفه
کسے یکبار نشیند [illegible] پنج مثل ادرک و غیره یا میوه کسی همان قدر که یکبار تواند خورد از کسے
بدزدد باید [illegible] پنج چیز گوبر ماده گاو و گمیز و غیره باشد یکبار بخورد تا پاک شود و اگر مقدار
خوراک دو بار دزدیده باشد سه شبانروز پنج چیز گوبر بخورد تا پاک شود و در نیت سوای
پنج چیز دیگر [illegible] مقدار مال که دزدیده باشد ملاحظه کرده پرایشچت موافق آنکار حکم باید
کرد و اگر کاه یا [illegible] خام یا قند سیاه یا پارچه یا چرم یا گوشت آنقدر
بدزدد که [illegible] با طعام شکم سیر تواند خورد باید که سه شبانروز روزه دارد و هیچ نخورد تا پاک شود
و اگر کسے جواهر مثل لعل [illegible] یا یاقوت و مروارید و [illegible] و مس و نقره و آهن و روی و سنگ دیگر
اقسام آنقدر که [illegible] بدزدد ظرف دیگر را طعام خوردن [illegible] تا پاک شود
اگر کسے پنبه [illegible] یا ابریشم جانور [illegible] و پرندگان و خوشبوی [illegible] ریحان

آنقدر که از قیمت آن سه بار طعام شکم سیر توانند خورد بدهد و باید که شش ماه بجز سوی شیر یا دوغ گاو
چیزی نخورد تا پاک شود و دعاها پرایشچت جمیع اقسام وزدی دست قید باید کرد و که اول مال بصاحب مال
برساند بعد از آن پرایشچت بکنند ❊

فصل بست و ششم در بیان پرایشچت شخصیکه قرض والپس نداده باشد و جگ نکرده باشد

اول باید که قرض دیوتاها و رکهیشران و نیاگان بدهد قرض دیوتاها در جگ کردن و قرض رکهیشران
در برهمچاری شدن قرض نیاگان در کتخدا شده اولاد بهم رسانیدن ادا می شود و
اگر کسی این هر سه کار نکند عذاب هر کدام برابر قتل ماده گاو است پرایشچت آن از اینجا که در ابتدای
پرایشچت قتل ماده گاو چهار قسم نوشته شد بکند از هر چهار هر کدام که مناسب حال بداند
برای هر کدام گناه یک پرایشچت بکند اگر کسی زر داشته باشد و صحیح البدن باشد فاما
از کم فرصتی در یک سال از ابتدای متیسر شدن این هر دو حالت پیش جگ یا سوم جگ
بکند بعد از آخر سال شدن باید که بشنوانزمی جگ بکند تا پاک شود و اگر یکسال گذشت و مدتی
دیگر هم بسر آمد و آن شخص از سه جگ مسطور چیزی نکرد باید که از هر چهار پرایشچت که در ابتدا
بیان پرایشچت قتل ماده گاو نوشته شد یک کدام بکند تا پاک شود و اگر آن شخص که زر دارد و صحیح البدن است
و فرصت دارد یکسال و چیزی دیگر گذشت و پیش جگ و سوم جگ نکرد باید که پرایشچت سه ماهه چنانچه
در قتل ماده گاو نوشته شد بکند صورت پرایشچت سه ماهه بدین ترتیب است که ابتدا از سه ونیم سال
سه ماه پرایشچت لازم می آید یکسال اول فرصت است از ابتدای سال دوم هر ماه روز
پرایشچت بکند اگر یکسال اول و یک ماه گذشت سه روز پرایشچت بکند اگر یکسال و دو ماه گذشت
شش روز پرایشچت باید کرد علی هذا القیاس اگر پدر و جد شخصی جگ نکرده باشد و نبیره خواهد
که جگ بکند اول برای پرایشچت جگ پدر تیه پیشو بکند بعد از آن دیگر جگ بکند و اگر پدر تیه پیشو جگ

کند آن مقدار زر که برابر آن قرار داده باشند خیرات بکند اگر پسر آن شخصی با میان برادران آنکه کلان است کتخدا شد و پرستش و نیایش برو لازم شده باشد بجا نیارد باید که در تمام یکسال هر ماه یکروزه روزه چاندراین نگاه دارد ۶۸

فصل بست و هفتم در بیان پرایشچت شخصیکه چیز نفروختنی بفروشد و توابع آن

در فروختن این اجناس برهمن را باید که پرایشچت بکند بدیگران فروختن منع است و در وزن دین مال هر بیار برین را پرایشچت باید کرد در فروختن هر چیز که یک پرایشچت نوشته شده اگر انرا بار دیگر بفروختن آن چیز پرایشچت بکند مثلا اگر در فروختن یک چاندراین نوشته باشد در وزن دین دو پرایشچت بکند اگر کسی شیر بفروشد چار یا سوم روزه بدارد اگر لاک و نمک و گوشت و عسل و روغن زرد و کنجد و طلا بفروشد سه چاندراین روزه نگاه بدارد اگر شیر شیرینی پخته و پوری و حلوا و جلیبات و شیره و شکر و قند سیاه و تمره و صدقات و غیره که به روغن یا تیل پخته باشند مثل شیرینی بفروشد ده روزه پراک نگاه دارد اگر برنج و غیره غله امثال آن بفروشد پرایاچت بکند اگر دوغ بفروشد یک شبانروز چیزی نخورد اگر سوپاری و تنبیه و خرما و انگور و کشمش بفروشد پرایاچت بکند اگر کمل بفروشد سه روز روزه بدارد یعنی فاقه بکند و روزها سه پرایشچت آنست که از آب و طعام و غیره اکل و شرب از نیت هیچ نخورد اگر کیله و ناریل و جنبهیری و ترنج و نارنگی بفروشد ربع یک کرچهه بکند اگر مشک و غیره خوشبوی بفروشد یک کرچهه بکند اگر کافور بفروشد غیر وز چیزی نخورد و اگر پارچه سفید و سیاه و زرد بفروشد سه روز روزه بدارد یعنی فاقه بکند اگر تیر بفروشد چاندراین بکند اگر خر و اسپ و شتر بفروشد پراک بکند اگر سگ بفروشد دو پراک بکند و اگر چیزی اجوره مقرر کرده بگیرد فروشد

بید تعلیم کند چاندراین بکند واگر بهمان دستور بید انگ تعلیم کند پراک بکند واگر بهمین لوح
سمرت تعلیم کند یک کرچهه بکند واگر بهمین جیه پران و اتهاس نخواند شاخت پن کرچهه بکند
واگر بهمان روش علوم خفیه خواند فی نخواند کرچهه بکند واگر بهمین روش گاتها و نیت شاستر واگم بدیا
تعلیم کند ربع یک کرچهه بکند قول بارت رکهیشر آنست اگر کسی قند سیاه و گیند و گل و میوه و بیخ
شفل اورک و غیره و شیرینی بفروشد سوم کرچهه بکند واگر لاکهه و نمک و عسل و گوشت و نیل و شیر
و جواهرات و روغن زرد و دوغ و خوشبوی و چرم و پارچه بفروشد چاندراین بکند باید دانست
که اگر یکی کدام بفروشد پس بهان پرایشچت لازم میشود واگر پشم و قرطاس مو و بچه جانور
درنده و ماده گاو و خانه و سنگ و یراق بفروشد چاندراین بکند واگر طعام پخته و گوشت و
دیگ استخوان و شاخ جانور و ناخن و صدف بفروشد تپت کرچهه بکند اگر انگوزه و گوگل
و زریچ و فیلسل و سهره و گیرو و لاکهه نمک و جواهر مروارید و بانس و چیزیکه از بانس ساخته و
ظروف گلی بفروشد تپت کرچهه بکند اگر باغ و تالاب و چاه و حوض و اعمال ثواب خود
بفروشد باید که تا یکسال هر روز سه بار غسل بکند و بر زمین بخوابد و طعام یکبار روز چهارم پهر
روز بخورد و ده هزار گایتری هر روز بخواند تا پاک شود واگر در فروختن کم داده باشد یا در گرفتن
زیاده گرفته باشد یا چیزی زبون در چیز اعلی داخل کرده باشد یا چیز اعلی مثل مشک و عنبر
فروخته باشد همان پرایشچت بکند که یکساله در فروختن باغ و غیره نوشته شده در هر جا که بیان گناه
هر گناهان صغیره کرده شود و پرایشچت ان نوشته باشد اگر آن گناه را دانسته کرده باشد
پرایشچت سه ماه که در قتل ماده گاو نوشته شده بکند و اگر نادانسته کرده باشد جمله چهار
پرایشچت که در ابتدا قتل ماده گاو نوشته شد یک پرایشچت فرد هر گناه بکند ❊

فصل بست و هشتم در بیان پرایشچت برادر خورد که
پیش از برادر کلان کتخدا شده باشد

باید که کرچهه وات کرچهه کرده برادر کلان را بجاے کتخدا سازد و بعد از پیش برادر کلان هم اول کرچهه
وات کرچهه بکند تا پاک شود بعده بازن سابق خود از سر نو کتخدا بکند و شخصیکه با وجود برادر کلان
انگهوتریا زنار گرفته باشد در باب او هم همین حکم است اگر کسے پیش دختر کلان دختر خورد را کتخدا
بکند شوهر آن دختر را باید که کرچهه دوازده روزه کرده با آن دختر کتخدا بشود اگر شوهر نکرده باشد پس ان
دختر خورد را باید که بکند تا پاک شود و دختر کلان اول کرچهه بکند بعد ازان کتخدا شود و اگر این قسم کسے را
پیش از برادر کلان کتخدا شده باید شخصیکه پیش از دختر کلان کتخدا میکرده باشد کتخدا بشود
تعلیم بکند یا از پیش آن تعلیم بگیرد باید که یکنیم ماه شیر و برهمی باهم جوشانیده بخورد تا پاک شود و اگر
کسے معلم را آزار داده متعلم بخواند و معلم خبردار شده علم تعلیم کرده باشد باید که یکنیم ماه شیر
و برهمی جوشانیده بخورد تا پاک شود ٭

فصل بست و نهم در بیان پرایشچت زنا

اگر کسے بزن دیگرے زنا کند باید که پرایشچت سه ماه مثل پرایشچت سه ماه که در قتل ماده گاو
نوشته شد بکند قول گوتم رکهیشر آنکه اگر کسے بزن برهمن زبون و جاهل بوقتیکه از حیض برآمده باشد
زنا کند یکسال در برهمه چرج بگذراند تا پاک شود و اگر همان زن برهمن خوب فاضل و عابده باشد
دو سال در برهمه چرج بگذراند تا پاک شود و اگر شکم نه شرقه هی باشد سه سال در برهمه چرج
بگذراند تا پاک شود و اگر زن زوجه چهتری مرتاض باشد دو سال در برهمه چرج باشد و اگر
نفر زن بیش باشد یکسال در برهمه چرج باشد و اگر آن زن زوجه شودر باشد شش ماه
در برهمه چرج باشد و اگر همان قسم زن چهتری خوب و عابده که از حیض برآمده باشد زنا
کند دو سال در برهمه چرج باشد و اگر آن زن سابق چهتری باشد شانزده ماه برهمچاری
شود و اگر آن زن چهتری سهل باشد و زبون هشت ماه برهمه چاری شود و اگر آن زن
بیش اعلی باشد یکسال و اگر زن شودر باشد شش ماه پرایشچت بکند اگر بیش بزن بیش
زنا کند یکسال اگر بزن شودر زنا کند شش ماه برهمه چاری شود و اگر شودر بزن شودر زنا کند

ششماه بر عهده چهاریکی شود و قول ابستنب رکهیشر آنکه اگر کسی بزن هم جنس و هم قوم و برن
دانسته زنا کند باید که اگر یکبار کرده باشد نه ماه اگر دو بار کرده باشد یکنیم سال و اگر سه بار کرده
باشد دو سال سه ماه اگر چهار بار زنا کرده سه سال پرایشچت بکند تا پاک شود و اگر نادانسته کرده
باشد در هر چهار صورت نصف پرایشچت بکند تیرستیی که اگر چهار بار دانسته زنا کرده باشد
یکنیم سال پرایشچت بکند اگر بزن برهمن زبون جاهل که محض بر اسم نام او را برهمن گفته باشند
بوقتی که از حیض مدتی گذشته باشد برهمن دیگر دانسته یکبار زنا کند سه ماه پرایشچت بکند
و اگر برهمن بزن همان قسم چهتری نادانسته زنا کند دو ماه و اگر چهتری همان قسم بزن چهتری
نادانسته زنا کند دو ماه قول دیگران آنکه اگر چهتری و بیش و شودر با زن هم قوم و هم جنس خود
زنا کند باید که پنج چیز از ماده گاو که شیر و جغرات و روغن و سرگین و شاش باشد بخورد و ده
ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد تا پاک شود و اگر از آنکه یک ماه پراجاپت بکند و اگر برن اعلی
بزن شودر زنا کند باید که نصف آن بکند و اگر برهمن [illegible] زن شودر دانسته زنا کند باید که یک ماه آرد جو
پوشانیده بخورد و شاش ماده گاو بخورده باشد تا پاک شود و اگر نادانسته یکروز باشد تا پنج
روز بدین ترتیب بگذراند اگر برهمن بزن برهمن نادانسته زنا کند باید که آن کرچهه بکند و اگر بیش
بمجامعت چیزی فهمیده ترک کند کرچهه بکند تا پاک شود و بشرطیکه آن زن برهمن دختر شودر
باشد اگر برهمنی زن خود را از جهت بدفعلی رانده شدن از خانه بدر کرده باشد با و دانسته
زنا کند باید که دو کرچهه بکند و شرط دیگر آنکه این زنان زیاده بر سه بار فعل بد کرده باشند
اگر این زنان زانیه از قوم شودر باشند و چهار بار در جاها فعل بد کرده باشند و برهمن دانسته
با آن زن زنا کند باید چهار غسل کند و یک سبوی پر از آب خیرات بدهد تا پاک شود و اگر [illegible]
زن از قوم بیش باشد و برهمن با آن جماع کند برهمنان را طعام بخوراند و خود دوش در چهارم
پهر روز طعام بخورد تا پاک شود و اگر آن زن از قوم چهتری باشد شبانه روز برهمن را باید
که هیچ نخورد و یک دهک جو خیرات بدهد تا پاک شود و اگر آن زن از قوم برهمن باشد باید که
شبانه [illegible] یک ظرف پر از روغن زرد خیرات بدهد تا پاک شود و اگر این زن زانیه
[illegible] باشد برهمن دانسته با آن زنا کرده باشد باید که اگر آن زن

از قوم برهمن است قدرے زر خیرات بدهد و اگر از قوم چهتری است یک کمان بانس و اگر از قوم بیش
است یک پارچه و اگر از قوم شودر است یک سبو پر از آب خیرات بدهد تا پاک شود و اگر سبو نه بدهد
اگر از روزه نگاه دارد و بنا بر برهمن طعام بخوراند و اگر از این زنا حمل بماند باید که پرایشچت دو چند
کند مثالش آنکه در صورت خیرات کردن یک کمان بانس دو کمان بانس خیرات بدهد قول کتاب
مرگهشتی آنکه اگر برهمن با این قسم زن قوم شودر یا او هم بستر برهمن را باید که تا سه سال هر روز
در پهر چهارم از روز طعام خورده باشد سوا یکبار نخورد تا پاک شود قول منو که ... آنکه اگر
برهمن با این قسم زن قوم شودر زنا کند بدوزخ میرود و اگر برهمن از زنگه ذکور پسر ... سازد از
قوم خود خارج میشود مصنف شرح این کتاب میگوید که این قدر گناه لازم نمی آید بنا بیش گناه
اندرسے زیاده میشود اگر زن زبون به برن اعلی دانسته زنا کند مثل چهتری بزن برهمن
یا شودر بزن چهتری او را باید کشت و بینی و گوش زن باید برید و اگر شودر بزن برهمن نادانسته
زنا کند پرایشچت دوازده ساله بکند تا پاک شود و اگر شودر بزن چهتری نادانسته زنا کند پرایشچت سه ساله
اگر بزن بیش نادانسته زنا کند پرایشچت شش ساله بکند تا پاک شود و اگر زنگه برهمن از حد زیاده
بفعل زنا مشغول شده باشد و شودر بآن جماع کند باید که کیاه آر و جو جوشانیده و شاش ماده گاو
بخورد تا پاک شود و اگر آن زن بیش جماع کند شاشت پن کرچه بکند تا پاک شود و اگر برهمن با زن
گاذر یا دباغ یا ریسمان باز یا چمار یا بزن شخصے که از چهر بانس اوقات بسر میکرده باشد مثل
بانس ... زنا کند باید که دو چاندراین بکند تا پاک شود و اما اگر دانسته یکبار با آنها زنا کرده
باشد این قسم پرایشچت بکند و اگر چهتری با آنها جماع بکند نیم چاندراین بکند تا پاک شود و اگر
بیش زنا کند یک چاندراین و اگر شودر با آنها جماع کند نیم چاندراین بکند تا پاک شود و اگر برهمن
با زن مسلمان یا زن ... جماع بکند دو چاندراین بکند و اگر چهتری و بیش و شودر با آنها جماع
کنند چهتری نیم چاندراین بیش یک چاندراین شودر نیم چاندراین بکند در باب زنان ...
و ... همین حکم است صیاد و گوشت فروشان را گویند اگر زنان چاندال و قصابان
و سنگ تراشان و جوگیان که ... گرفته گدائی کنان میگردند نادانسته زنا کند پاک باید کرد
تا پاک شود و اگر برهمن بزنان گاذر و قصاب و ریسمان باز و چمار و زن شخصیکه از چهر بانس فروشی

اوقات گذار کرده باشد زنا نادانسته بکند کرچهه چاندراین بکند تا پاک شود قول پاراشر
رکهیشر آنکه اگر نادانسته بزن آهنگر زنا کند و پیش از انزال کردن خبردار شده جدا شود یک کرچهه
باید کرد تا پاک شود قول ششنکها چارج آنکه اگر کسی نادانسته طعام جوگیان که ظروف کدو گر
گدائی کنان میگردند بخورد و نادانسته بزنان آنها یکبار جماع بکند دو چاندراین بکند تا پاک شود
واگر دانسته بکند طعام آنها بخورد و باز نا کند یکسال کرچهه باید کرد واگر بزن چاندالی از کسی
در زنا حمل بماند باید که دوازده سال نظر گرتلیک پرایشچت بکند اگر کسی بزنان گازر و چمار و
ریسمان باز و بروار پیشه گاه فروشان و ملاح و قصاب و کهیل در زنا حمل بماند باید که
آن زن را داغ کرده از دیهه بدر کند ❊

فصل سیم در باب پرایشچت زنان زانیه

اگر بمرد هم نفس و هم برن خود یا بمرد اعلی تر از برن خود که آنرا انج لوم گویند زنا کند درین
صورت پرایشچت که مردان را باید کرد بکند در پرایشچت زنا هم برن برابر است نه آنکه پرتلوم
برای چهتری و بیش و شودر و چهتری بزن بیش و بیش بزن شودر زنا کند اگر زن به پرتلوم
زنا کند پرایشچت هر کدام علیحده است اگر زن برهمن بشودر زنا کند باید که شودر را در بوریا
پیچیده میان آتش انداخته بسوزند و زن را سر تراشیده برهنه نموده و روغن بر بدن
مالیده و بر خر سفید سوار کرده از دیهه بدر کنند تا پاک شود و اگر چهتری بزن برهمن زنا کند چهتری را
به برگ و پوست سرکنده پیچیده بسوزانند و زن را سر تراشیده و برهنه نموده بطور صدر
کرده در بازار بگردانند تا پاک شود اگر بیش یا شودر بزن چهتری زنا کند همین حکم است
قول دیگر آنکه اگر زن برهمن نادانسته بچهتری و بیش زنا کند در صورت زنا بچهتری نیم ماه
در صورت زنا به بیش یکماه آرد جو جوشانیده بخورد و خوراکش دو گاو میخورده باشد اگر
این عمل بدو دانسته بکند پرایشچت ده بست آن بکند اگر زن برهمن همان قسم عیش پیش برود
کرچهه چاندراین کرچهه بکند تا پاک شود و اگر زن چهتری نادانسته بخواهش زنا به برهمن بکند نیم کرچهه

اگر بالطور چهتری بکند پرایاچت و اگر همین قسم به بیش جمع شود ات کرچهه بکند تا پاک شود اگر زن
بیش نادانسته و بخواهش پیش برهمن برود جمع شود ربع کرچهه بکند تا پاک شود و اگر بچهتری
جمع شود نیم کرچهه و اگر به بیش زنا کند پرایاچت بکند تا پاک شود و اگر زن شود رنا دانسته بخواهش
بشود در جمع شود پرایاچت و اگر به برهمن زنا کند شبانروز روزه و اگر بچهتری بدفعلی بکند سه
شبانروز روزه و اگر بیش بیش برود چاندراین یک کرچهه بکند تا پاک شود و اگر زن برهمن
نادانسته پیش چهتری برود یک کرچهه و یک چاندراین بکند تا پاک شود و اگر زن چهتری
بیش شود رنا دانسته رفته زنا کند یک کرچهه و دو چاندراین بکند تا پاک شود و اگر زن چهتری
نادانسته به بیش جمع شود یک کرچهه و یک چاندراین بکند تا پاک شود در باب زناکه زنان
نادانسته بان لوم بکند زیاده از یک کرچهه و کم از ربع کرچهه نیست صورتش آنکه اگر زن شود در
بشود رنا کند یک کرچهه و برای برهمن ربع کرچهه و برای چهتری نصف کرچهه و برای
بیش ربع کم یک کرچهه بکند تا پاک شود قول کتاب جبر و نشتی آن آنکه اگر نادانسته زن
برهمن و زنا از برهمن حمل بماند پراک بکند و اگر از چهتری حمل بماند پراک بکند و اگر از بیش
حمل بماند پراک و چاندراین بکند و اگر از شود در حمل بماند از خانه بدر باید کرد و اگر این حمل از زنای
دانسته مانده باشد پرایشچت ده بت بکند اگر زنی حمل زنا بفیدازد سه چاندراین بکند
اگر زن حامله زنا کرده باشد تا وضع حمل صبر بکند بعد از زائیدن پرایشچت افعال و همیشه جود
بکند و اگر زن برهمن و چهتری و بیش از شود در زنا حمل بماند پرایشچت نماند و اگر حمل مانده
باشد زنان را از خانه بدر باید کرد اگر زن حامله با هم برن خود جماع زنا کند تا وضع
حمل صبر بکند بعد از زائیدن یکماه آرد جو جوشانیده بخورد تا پاک شود و اگر زن زانیه از رو
غرور و تکبر پرایشچت نکند راجه را باید که گوش و بینی آن زن ببرد و اگر زن برهمن دانسته بگاوزر
و صیاد و ریسمان باز و چمار و شخصیکه بانس فروخته اوقات گذرانیده باشد جماع بکند
سه چاندراین بکند تا پاک شود و اگر زن برهمن نادانسته و بخواهش بچاندال و بکس و
مسلمان و چیت و سگ خوار زنا کند باید که چهار چاندراین بکند تا پاک شود اگر دانسته با چنها
جماع کند هشت چاندراین بکند تا پاک شود و اگر زن برهمن نادانسته بچاندال جماع کند

باید که یکروز آرد جو جوشانیده بخورد و دو شبانه روز فاقه بی آب و طعام نماید بعده یک شبانروز
سوای آب چیزی نخورد بعده برابر خود حفیره در زمین کنده و از سرگین گاو پر کرده شبانروز
در انجا ماند و هیچ نخورد و بعده یکروز سنگ پیچ یعنی پنج برگ و میوه و گل و ملا در شیر انداخته
بجوشاند و آن شیر بخورد و بعده تا حیض نه بیند هر روز یکبار طعام بخورد و وقتیکه از حیض پاک
شود برهمنان را طعام بخوراند و گاو خیرات بدهد تا پاک شود و در حیض تا روزیکه پاک نشود
بیرون ده بماند اگر از زنان بر جای بیرون داشته یک کدام بچانڈال و غیره صرم (?) زبون
یکبار جمع شود یکسال روزه کرچهه بدارد تا پاک شود و اگر زن زانیه حامله باشد تا وضع حمل
زیور و لباس فاخره نپوشد و با شوهر نخوابد و با اهل قبیله یکجا طعام نخورد و بعد از آنکه پرایشچت
یک کرچهه کرده پاک شود طلا یا ماده گاو خیرات بدهد و اگر میان زن مکرر این عمل بکند و
بچانڈال و غیره یکجا بخورد باید که خود را در آتش بسوزد تا پاک شود و اگر زن زانیه که برین پرایشچت
لازم شده باشد از روی شوخی پرایشچت نکند آنچه را باید که از انگشت یا صورت آلت تناسل
بر پیشانی او داغ کرده از ده و شهر بدر کنند ❊

فصل سی و یکم در بیان پرایشچت برادر کلان که برادر خورد پیش از ان کتخدا شده باشد یا زن گرفته باشد

باید که هر پرایشچت که برادر خورد نوشته شده همه بکنند و دیگر آنکه اگر برادر خورد کرچهه وات (?) بکند
برادر کلان را باید که پرایاچت کرده بعد ازان کتخدا بشود اگر پرایاچت نکند بهشت نگویند (?)
که یک کرچهه هم کافیست ❊

فصل سی و دوم در پرایشچت برهمن که نمک بفروشد یا سو بگیرد

اگر برهمن نمک بفروشد یا از کسی قرض داده سود میگرفته باشد باید که از جمله پرایشچت چهارم قسم
که در اینجا بیان پرایشچت قتل ماده گاو نوشته شده یک کدام قدر خور حالت و قوت خود بکند ❊

فصل سی و سیوم در بیان پرایشچت کشتن چهتری و بیش و شودر و زن

اگر برهمن چهتری را بکشد هزار ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد یا سه سال بطریق قاتل برهمن برای پرایشچت آواره شده بگردد و اگر بیش را کشته باشد باید که یکسال مثل قاتل برهمن آواره شده پرایشچت بکند یا یکصد ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد اگر شودر را کشته باشد شش ماه پرایشچت بکند یا ده ماده گاو و سپید را که بزاییدن آنها مدت بسیار گذشته باشد و گاو نر خیرات بدهد این سه قسم پرایشچت یا خیرات که نوشته شده در وقتی حکم باید کرد که ندانسته کشته باشد و مقتولان از مردم خوب و اعلی نباشند محض برای نام چهتری و بیش و شودر باشند اگر چهتری و بیش و شودر در زندگی بروش مقرر خود ها میگذرانیده باشند و آنها را دانسته کسی بکشد در قتل چهتری سه سال و در قتل بیش یکنیم سال و در قتل شودر نه ماه پرایشچت بکند اگر چهتری و بیش و شودر بروش مقرر خودها زیست میکرده باشند و آنها را دانسته کسی بکشد در قتل چهتری چهار و نیم سال و در قتل بیش دو سال و سه ماه و در قتل شودر یکسال و یکنیم ماه پرایشچت بکند روش مقرر آنست که نیایش بزرگان و پیر و استاد خود بجا آورده رحم دل باشد با طهارت باشد و راست گو باشد و حواس خمسه زبون ساخته و در اعمال که خوبی دارین باشد بجا می آورده باشد اگر چهتری را دانسته بکشد شش سال و اگر بیش را دانسته کشته باشد سه سال و اگر شودر را دانسته کشته باشد یکسال پرایشچت بکند و ده ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد اگر چهتری شهرتی یا بیش شهرتی را دانسته بکشد در قتل چهتری نه سال و در قتل بیش شش سال پرایشچت بکند اگر شودر را که هیچ رنگ مقرر آیین خود میکرده باشد دانسته بکشد سه سال پرایشچت بکند و اگر چهتری و بیش دانا سه جهید باشند

وشتر و تری باشند و آنها را کسے دانسته بکشد برائے ہرکدام دوازده سال پرایشچت بکند
آئین قاتلان ہمانست که در قتل برہمن نوشته شد و اگر چهتری و بیش جگ میکرده باشند
در آن وقت آنها را کسے دانسته بکشد برائے ہرکدام دوازده سال پرایشچت بکند اگر چهتری
و بیش و شودر و شتر و تری باشند و جگ میکرده باشند و آنها را کسے نادانسته کشته باشد
در قتل چهتری شش سال پرایشچت بکند و یک هزار ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد
و در قتل بیش سه سال پرایشچت بکند و یکصد ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد و در قتل شودر
یکسال پرایشچت و ده ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد اگر چهتری و بیش و شودر و شتر و تری
باشند و جگ میکرده باشند و آنها را دانسته کسے بکشد باید که در قتل چهتری دوازده
سال پرایشچت و یکهزار ماده گاو خیرات و در قتل بیش شش سال پرایشچت و پانصد
ماده گاو خیرات و در قتل شودر سه سال پرایشچت و دو صد و پنجاه ماده گاو خیرات بدهد
و اگر چهتری و بیش و شودر با آئین چهتر زیست میکرده باشند و خلاف آئین اوقات
بسر می برده باشند آنها را دانسته کسی بکشد در قتل چهتری سه ماه پرایشچت و در قتل
بیش دو ماه پرایشچت و در قتل شودر یک چاندراین بکند و اگر نادانسته آنها را بکشد در قتل
چهتری یکماه و سوائے شیر چیزے نخورد و در قتل بیش یکماه و سوائے پنج چیز ماده گاو که شیر
و غیره باشد چیزے دیگر نخورد و در قتل شودر شبانروز روزه بدارد و بعد ده ماده گاو
و یک گاو نر خیرات بدهد این جا بیان پرایشچت کشتن چهتری و بیش و شودر
و ہر پرایشچت و خیرات که نوشته شد برائے برہمن است که قاتل آن سه برن باشد
اگر قاتل چهتری باشد از پرایشچت که در ہر صورت برائے برہمن نوشته شده ربع
بکند در صورت دوازده سال نه سال پرایشچت بکند و اگر قاتل بیش باشد از پرایشچت
که در ہر صورت برائے برہمن نوشته شده نصف بکند در صورت دوازده سال شش سال
پرایشچت بکند اگر قاتل شودر باشد از پرایشچت که در ہر صورت برائے برہمن نوشته شده
ربع بکند در صورت دوازده سال سه سال اگر مور دها شکست را کسے بکشد برائے او پرایشچت
از جمله چهار پرایشچت که در ابتدائے قتل ماده گاو نوشته شده ہرکدام که در صورت برابر باشد

حکم کنند **در بیان پرایشچت قتل زن** اگر برهمن و چهتری و شودر
زن خود را وقتیکه زانیه شود بکشد باید که برای پرایشچت آن برهمن یک مشک و چهتری یک
کمان بالس و بیش یک بز و شودر یک قوچ بدهد این قسم پرایشچت در صورتی گفته اند که
زنان مذکوره از پرت لوم یا انتیج حامله شده باشند نادانسته آنها را کشته باشد انتیج
گاذر و چمار و صیاد و غیره انقسم جماعت را گویند و تفصیل پرت لوم در آچار ادهیای نوشته شده
کلیه آنست که از مرد برن زبون و زن برن بهتر پیدا و لاد که بهمرسد آنرا پرت لوم گویند و اگر
زنان مذکوره که حامله اند آنها را دانسته بکشد در قتل زن برهمن که برهمن باشد شش ماه
در قتل زن چهتری که چهتری باشد چهار ماه و در قتل زن بیش که بیش باشد دو ماه و در
قتل زن شودر که شودر باشد یکماه پرایشچت بکند اگر زنان هر چهار برن از جهت بسیاری زنا
بمنزله فحشه و زنان طوائف شده باشند بعد از قتل آنها قدری خیرات باید داد و قدری
عبارت از هشت مشت غله است اگر برای قتل برهمنی مشک بدهد بهتر است اگر برهمن مشک را
بگیرد در کنار چاهی بگذارد تا مردم از ان آب بخورده باشند برای چهترانی یک ماده گاو بدهد
برای بیشانی بز بدهد یا آب بدهد و برای شودری قوچ بدهد اگر زن برهمن و چهتری و بیش شودر
زنا کند و آنرا بکشد برای قتل آن پرایشچت شش ماه که در کشتن شودر مقرر است
باید کرد و بکشد و دو ماده گاو خیرات بدهد بشرطیکه نادانسته کشته باشد اگر برهمن
چهترانی را که یکبار زنا کرده باشد دانسته بکشد شش ماه پرایشچت بکند و دو ماده گاو
خیرات بدهد و اگر زن بیش را که یکبار زنا کرده باشد و آنرا بکشد ده ماده گاو خیرات بدهد
اگر زن شودر یکبار زنا کرده باشد و آنرا دانسته بکشد یکماه سوای پنج چیز از ماده گاو
که شیر و غیره باشد چیزی دیگر نخورد و اگر برهمنی را که یکبار زنا کرده باشد دانسته بکشد
یکسال پرایشچت بکند و اگر زن چهتری و بیش و شودر یکبار زنا کرده باشند آنها را
نادانسته بکشد در قتل زن چهتری سه ماه و در قتل زن بیش یکنیم ماه و در قتل
زن شودر بیست و دو نیم روز پرایشچت بکند و اگر کسی زن بیگناه را که از جهت زنا گناه
نداشته باشند و بلا وقتیکه از حیض مدتی گذشته باشد دانسته بکشد در قتل زنان

برهمن یکسال کرچهه کنند یا ششماه پرایشچت کنند در قتل زن چهتری ششماه کرچهه کنند یا سه ماه پرایشچت کنند در قتل زن بیش سه ماه کرچهه کنند یا یکنیم ماه پرایشچت کنند در قتل زن شودر یکنیم ماه کرچهه کنند یا بست و دو و نیم روز پرایشچت کنند اگر از زن هر چهار برن در دهرم خود قایم باشند و آنها را دانسته بیگناه بکشد در قتل زنیکه برهمن باشد شش سال و در قتل زنیکه چهتری باشد سه سال در قتل زنیکه بیش باشد یکنیم سال و در قتل زنیکه شودری کا نه ماه پرایشچت کنند اگر این قسم زنان را نادانسته بکشد در صورت هر کدام نصف پرایشچت باید کرد و سوانیش در قتل زنیکه از نسل آتریکهشیر باشند زنان حایض یا ترقتل برهمن باید کرد

فصل سی و چهارم بیان پرایشچت کشتن دیگر حیوانات

اگر از این قسم جانور که کسی بضرورت شده و هیچکس خریداری نکند بکشد به تفصیل که نوشته میشود پرایشچت کنند از انجمله اگر استخوان دار مثل بوقلمون وغیره که هزار بکشند ششماه پرایشچت کنند و اگر غیر استخوان دار مثل مگس و پشه و شپش و مورچه وغیره بار یک عرابه بکشند ششماه پرایشچت کنند مثل پرایشچت قتل شودر اگر برای آنها پرایشچت نکنند ده ماده گاو خیرات دهند پاک میشود و اگر غیر استخوان دار از بار یک عرابه کم کشته شود برای هر یکی کافیست و اگر استخوان دار از هزار کم کشته باشد قدری خیرات دهد قدری عبارت از هشت مشت غله است جانور ریزه غیر استخوان دار بسیار حقیر قتلیکه برابر پرایشچت چهار سرخ در وزن کشته شود برابر قتل یک کرم است و قتلیکه صد کرم کشته شود برابر قتل یک کیت است و قتلیکه صد کیت کشته شود برابر قتل یک پرنده استخواندار است و قتلیکه یک پرنده کشته شود خاطر را تیره میسازد برای قتل یک پرنده شبانروز روزه بدارد و در این سه روز آب جوشانیده میخورده باشد تا پاک شود اگر گربه یا راسو یا غوک یا مار یا گوه را بکشد یا زاغ و شبپرک و الو جانور پرنده بکشد برای هرکدام سه روز سوای شیر چیزی نخورد و یا دلج کرچهه کنند تا پاک شود یا چهار کروه مسافت

دیگر روز سر دو در صورت نیز پاک میشود و در آب دریاے روان هر کدام که باشد غسل بکند
با افسون آب که بوقت ستنیدهیا جمره گایتری منیه لفند بخوانند تا پاک شود و اینقدر پرایشچت
براے کشتن یک کدام جانور مذکوره باید کرد و اگر کسے گربه و گوه و راسو و غوک و زاغ و
شپرک و سگ و الو اینها همه را کشته باشد مثل پرایشچت قتل شودر ششماه پرایشچت بکند
بقول بسشٹ اگر کسی سگ و گربه و غوک و راسو و مار و موش و چهچهوندر همه را بکشد یک کرچهه
دوازده روزه بکند و چیزے خیرات بدهد نهایتش این دو قسم پرایشچت یکی ششماهه و دومی
دوازده روزه در قتل این حیوانات وقتے باید کرد که مکرر اینها را کشته باشد اگر فیل را
بکشد پنج گاو نر سیاه اگر خر را بکشد یک گاو نر یکساله و اگر بز را بکشد یک گاو نر و اگر
قوچ را بکشد یک گاو نر اگر سارس را بکشد یک گاو نر سه ساله اگر طوطی را که در هندوی
سوا نام دارد بکشد گاو نر دو ساله بدهد تا پاک شود اگر اسپ را بکشد پارچه بدهد اگر بنیس باز
وغیره جانوران پرنده شکاری و بوزنه و غلیواز وغیره پرنده گوشت خوار و حمولہ و کرگس
و طاوس تری و خشکی را بکشد براے کشتن یک کدام یک ماده گاو خیرات بدهد اگر شیر
و شغال وغیره جانور درنده گوشت خوار و آهو را کسے بکشد یک کدام یک بچه ماده گاو
ساله خیرات بدهد اگر شیر بکشد یک سرخ طلا بدهد اگر مار را بکشد اعصاے آهن راست
کنانیده خیرات بدهد اگر جانورے از پرنده باکه آلت تناسل ندارد بکشد یکماشه حبت
و شرب بدهد یا یک پشتاره علف شالی که آنرا در هندوی پیال گویند خیرات بدهد اگر غوک
بکشد یک کوزه پر از روغن زرد بدهد اگر دراج بکشد یک درون گنجه بدهد از ابتداے
کشتن فیل هر خیرات که نوشته شده اگر کسے از فقر تنگدستی ندهد براے هر کدام یکے
یک کرچهه بکند در جائیکه قدرے خیرات نوشته شده است اشارت به هشت یک غله
است آنرا در هندوی کنجت گویند از هشت کنجت یک پهکل میشود و از چهار پهکل
یک ادهک میشود و از چهار ادهک یک درون میشود میگویند که براے قتل جانوران
هر جا که کرچهه نوشته شد اگر کسے از فقر ضعیفی و بیماری یا کهن سالی آنرا نتواند کرد عبادات
دیگر بکند و آن عبادات اینست ریاضت یکسال یا ششماه یا چهار ماه یا سه ماه یا دو ماه

یا یکماه یا بست چهار روز یا دوازده روز یا شش روز یا سه روز یا یک شبانروز
مقدار گناه و قوت قاتل و دیده حکم باید کرد مثلا در کشتن فیل اگر خواهد که ازین عبادت
پاک شود دو ماه سوای آرد جو چیزی دیگر نخورد و آرد جو جوشانیده نخورده باشد و برای
کشتن طوطی یک شبانروز روزه بدارد و در جمیع این عبادت که نوشته شد خوراک
از آرد جو باید ساخت نمایش درین قتل جانوران اول خیرات باید کرد و اگر نادار باشد
کرچه بکند و اگر کرچه نتواند که ازین عبادت که نوشته شده مطابق گناه و حالت خود
بکند اگر کرمهاسی که در ته بعضی گل و میوه و روغن و تیل و نمک و قند سیاه می باشند
کسی بکشد برای آن روغن قدری بخورد تا پاک شود خوردن روغن درین محل الست
آنکه یکروز سوای روغن چیزی دیگر نخورد یعنی پراشچت آنست که چو پایه عبادت را گویند
و حیث یقینی نامند مطلب آنکه عبادت بکند یقین داند که بدین عبادت از گناه پاک میشود
میگویند که اقسام وحوش و طیور بسیار است تا هر نام آنها نوشته شود کلیه آنست که
هر جانوری را که نام برده پراشچت نوشته شد برای قتل آن جان قسم پراشچت کنند
هر کدام که نام برده نوشته نشده باید دید که آن جانور مقتول استخوان دارد یا ندارد اگر
استخوان دار است در پراشچت آن هشت مشت غله بدهد تا پاک شود و در عوض قیمت طلا
قرض کرده یک چیز بدهد اگر جانور استخوان دار نیست برای پراشچت آن پرانایام
کافیست قول یار اشتر آنکه اگر هنس و سارس و سرخاب و کلنک و طاوس و خروس و
توج را کسی بکشد برای هر کدام یکروز صبح و شام در آب آمده سندهیا کند و پرانایام
بکند تا پاک شود اگر کرگس یا باز یا شکرا یا بوم را بکشد یکروز صبح و شام سندهیا و پرانایام
بکند و غله خام نخورد تا پاک شود اگر موش یا گربه یا مار خورد و کلان یا مار آبی را بکشد
برای هر یکی یک برهمن را طعام بخوراند و یک عصای آهنی بصورت بانس خورد
خیرات بدهد اگر سیهی و بانیه و گوه و ماهی و غیره جانور پولک دار بکشد برای هر کدام
یک شبانروز سوای بادنجان و سرخ چیزی نخورد تا پاک شود و سرخ را در هندی
گنگچی نامند خوردن بادنجان دران روز لازم است اگر آهو یا نیل گاو یا خوک یا گرگ

یا الک یا شغال یا خرس یا دیگر جانور درنده بکشد برای هرکدام سه روز سوای جو یا و چیزی نخورد
یعنی روزه بدارد و یکصد و پنج پسته گنجد (?) خیرات بدهد تا پاک شود و اگر فیل و قوچ و اسپ و شتر
و غیره گاو بکشد برای هرکدام یک شبانروز روزه بدارد و در هر سه سند (?) غسل بکند
تا پاک شود و اگر خرده بوزنه و شیر و نوز و تیتر را بکشد تا شبانروز روزه بدارد تا چند سه برهمنان را
طعام بخوراند تا پاک شود و مقدار برهمنان از سه نفر زیاده باشد اینجا قول پاراشر است
اگرچه در اینجا از حکم سابق خلاف شده نمایش حالت و اندازه صاحب گناه دیده کم و
زیاده مطابق نوشته حکم باید کرد

فصل سی و پنجم در بیان پرایشچت بریدن اشجار سبز میوه‌دار و درختیکه گل آن خوشبودار باشد

درخت که میوه‌دار باشد و گلی که بوی خوش مثل چنبلی و غیره بود و لتا که باشد
انگور و غیره باشد و بیرو که مثل گرچ و غیره که بالای درخت بلند رود و غیره را
ببرد باید که صد بار گایتری بخواند و یکروز سوای شیر چیزی دیگر نخورد و آن روز همراه ماده گاو
بگردد نمایش اگر برای صرف ملک بریده باشد معیوب نیست سوای آن چار چیز تلف
و غیره سبزیهای خورد و بزرگ صحرائی و آنچه در آبادانی باشد اگر ببرد یکروز شیر
بخورد و خدمت ماده گاو بجا آرد و آنروز سوای شیر چیزی نخورد نمایش پرایشچت برای
همانست که از ثمر میوه و گل آن بخلایق نفع میرسیده باشد اگر برای قلبه و غیره آلات
زراعت درخت سبز میوه‌دار ببرد عیب نیست اگر درخت چبوتره و غیره نشیمن خلایق
یا درخت خانه یا درخت زیارت‌گاه یا درخت که برای حد و وجه مقرر کرده باشند یا درخت
جای سوختن مشتی را کسی ببرد باید که از پرایشچت صد رده لست پرایشچت بکند در هر پرایشچت که خواندن
گایتری نوشته شد اگر آن پرایشچت شود در کند باید بعوض گایتری دو روز یا سه روز روزه بدارد

فصل سی و ششم در بیان پرایشچت قتل آدمی از قسم گاو و زنان فاخته و جانوری که کسی را بگزد

اگر زن بدکاره یا بوزینه یا خر و شتر و کلاغ کسی را بدهن بگیرد یا بدندان بگزد باید که در آب در آمده
پرانایام بکند و یکروز سوای روغن چیزی نخورد تا پاک شود اگر سگ و شغال و خوک و گربه و غیره
جانور گوشت خوار که در آبادانی بباشند کسی را بگزد باید که در آب در آمده پرانایام بکند و یکروز
سوای روغن چیزی نخورد اگر آدم ضعیف و بیمار و پیر را اینحالت روداده باشد برای او
حاجت نیست پرانایام کرده طعام بخورد و قول سومنت آنکه اگر سگ و شغال و آهو و جاموش
و بز و قوچ و خر و شتر و اسپ و گربه و موش و چهچوندر و زاغ و آدمی کسی را از ناف پایان تر
گزیده باشد باید که غسل کرده سه بار پرانایام کند تا پاک شود قول انگرا آنکه اگر برهمچاری را
گرهست یا اگنهوتری را سگ از ناف پایان تر خوب بگزد باید که برهمچاری سه روز گرهست
دو روز و اگنهوتری یکروز وقت شام شیر بخورند تا پاک شوند سوای آن چیزی نخورند
اگر از ناف بالاتر یا زیر گلو گزیده باشد هر کدام دو چند عمل آرد و اگر در دهن بگزد چهار چند
عمل بکند و اگر در سر بگزد چهار برابر آن پرانایام بدین روش نماید باید دانست که هر پرایشچت
که نام برن برده نوشته شد آدم آن برن موافق آن عمل نماید هر جا که نام برن برده نوشته
نشده آن برای برهمن است برای چهتری از آن قدر ربع کم و برای بیش نصف آن و برای
شودر ربع آن که چهارم حصه باشد حکم باید کرد قول برهم انگرا آنکه شودر برای پرایشچت
روزه نگیرد بلکه دان خیرات پاک میشود اگر شودر یک ماده گاو و یک گاو نر برای قتل بعضی
جانور هیزه و بریدن اشجار به برهمن بدهد پاک می شود قول بسشت آنکه اگر سگ برهمن را
در سر و روی بگزد باید که بدریایی که خود بدریا می شود پیوسته باشد رفته غسل کند
و صد بار گایتری بخواند تا پاک شود اگر زن برهمن را سگ یا شغال یا گرگ گزیده باشد

جدا از دیدن ستاره‌ها پاک می‌شود اگر زن برهمن را در وقتیکه کرچهره یا روزه دیگر میکرده
باشد سگ بگیرد باید که شبانه‌روز روزه بدارد و درین سه روز آز و جو جوشانیده با
روغن بخورده باشد بعد از سه روز هرچه از روزه کرچهره وغیره که میکرد باقیمانده باشد
بکند اگر زن حایض را سگ و خر و شغال از ناف پایان‌تر بگزد باید که پنج شبانه‌روز روزه
بدارد و درین مدت سوای پنج چیز زاده گاو که شیر وغیره باشد چیزی نخورد و اگر از ناف
بالاتر و از زیر گلو بگیرد دو چند آن پرایشچت بکند اگر در پای بگزد سه چند و اگر در سر بگزد
چهار چند آنها پرایشچت بکند اگر در پای بگزد غسل کافیست اگر زن حایض را سگ بو می‌کند
یا لیسد یا بناخن زخم کند باید که آنجا را بشوید و بعده غسل نماید بعد از آن آتش مقابل داشته
اندکی آن مکان را گرم بکند اگر سگ برهمن را از ناف پایان‌تر بگزد و کرم یا ریم یا خون
از آنجا ظاهر شود باید که باش و سرگین زاده گاو غسل کرده شبانه‌روز پنج چیز زاده گاو و شیر
وغیره بخورد تا پاک شود و اگر از ناف بالاتر تا زیر گلو اینچنین بشود پنج شبانه‌روز بدستور مذکور
اگر در سر این قسم بشود پرایاچت بکند بنا بقیاس اول پرایشچت گزیدن سگ کرده بعد از آن
پرایشچت برآمدن ریم وغیره بکند اگر از زخم او ریم وغیره ظاهر شود شبانه‌روز پنج چیز
زاده گاو بخورد تا پاک شود برای چهتری و بیش و شودر از پرایشچت که برهمن را حکم باید
کرد بدستوریکه برای شودر ربع پرایشچت حکم بکنند ؛

فصل سی و هفتم در بیان پرایشچت انزال که بی جماع واقع شود و پرایشچت شخصیکه حقارت بید بکند و بیان بعضی پرایشچت دیگر

اگر شهوت اگر بی جماع در بیداری بی قصد انزال زده باشد باید که آب اندک را از ...
برداشته میان سینه و سر و ابرو و پیشانی بعده غسل کند اگر طبیعت ازین عمل
متنفر شود درین قسم کار کرده بخاطر اندیشیده غسل کند قول حتم آنکه اگر مردی

انقسیم کار کرده آب بانی بر زمین اندازد باید که غسل کرده هزار گایتری بخواند و سه صد پرانایام کند
تا پاک شود اگر نادانسته بشود نصف آن باید کرد و اگر سایه بخود بقصد در آب بهبیند افسون بید
که هفتی تیچیناهم وارد بخواند تا پاک شود اگر چیزی نجس بنظر در آید یا دروغ بگوید یا بیهوده دست و پا را
بسیار بجنباند یا حرف بسیار بیهوده بگوید باید که گایتری بخواند تا پاک شود اگر عطسه زند یا
روز را خوابیده باشد و از خواب بیدار شود یا لقمه بیندازد یا دروغ بگوید یا آب بخورد
یا قصد خواندن علم کند یا چیزی خورده باشد باید که برای هر کدام آچمن بکند تا پاک شود و
و اگر طعام خورده باشد بعد از دست و دهن و پا شستن آچمن باید کرد و برای خواندن علم
پیش از خواندن آچمن باید کرد و اگر عطسه زند یا لقمه بیندازد یا بزبان دست برسد یا دروغ بگوید
یا پنجه حرف زند و آب برای آچمن موجود نباشد بگوش راست دست برساند اگر کسی بروش
زبون و ضعیف اوقات گذار بکند باید که از چهار قسم پرایشچت که در قبل یاد کرده نوشته شد
بمطابق قوت خود یک کدام بکند تا پاک شود و شخصی که حقارت بید کرده باشد او را هم همین
پرایشچت باید کرد و اگر شخصی حقارت بید کرده اوقات گذار کند او را هم همین پرایشچت باید کرد
قول بسشت در باب این دو کس که تحقیر بید نماید آنست که ترک حقارت بید کرده
اول نیماو دوازده روزه کرچه بکند تا پاک شود دوم این است کرچه بکند تا پاک شوند فاما
این قسم پرایشچت آن هر دو کس وقتی بکنند که سهوا یک دو بار تحقیر بید کرده باشند
در صورت حقارت بسیار پرایشچت بر قبل یاد کرده باید کرد قول سنکهه رکهیشر در باب
شخصی که حقارت بید کند یا حقارت بید کرده اوقات گذار بکند یا نیکی مردم که در حق او کرده
باشند فراموش کرده نیکی او را قبول نداشته باشد و شاید که گواهی دروغ میداده باشد
و شخصی که هم دروغ میگفته باشد آنست که یکسال از خانه برهمن گدائی کرده طعام بخورد
تا پاک شود قول هارت آنکه اگر کسی دستی حقارت بید بکند یا از رهگذر حقارت بید
دستی اوقات گذار بکند باید که چهار ماه گرما در آفتاب بنشیند و هر چهار طرف خود آتش
بیفروزد و چهار ماه برسات در باران باشد و سر برهنه کند و چهار ماه زمستان در آب
بسر برد تا پاک شود ❊

فصل سی و هشتم در بیان پرایشچت برت لوپ

اگر برهمچاری با زن جماع کند باید که خر را کشته نیرت جگ بکند تا پاک شود و فا ما آن جگ در صحرا یا چهار راهه بکند و آتش از خانه نگیرد و هنگام شب یکجائی بکند و یک چشم آن خر باید که کور باشد اگر این قسم خر بهم نرسد یا کم بضاعت باشد برنج جگ بکند قول گوتم در باب آن برهمچاری آنکه بعد از نیرت جگ از گوشت همان خر برای خود کلاه سازد بطرف سورج در دست گرفته هر روز از هفت خانه گدائی کرده تا یکسال اوقات گذاره بکند و اعمال قبیحه خود ذکر میکرده باشد بعد از آن که یکسال بدین نمط گذشت پاک میشود و فا ما این قسم یکسال بعد از نیرت جگ وقتی بگذراند که با زن برهمن که شهروتری باشد با زن بیش شهوتری زنا کرده باشد اگر بزن برهمن شهروتری زنا کند این قسم سه سال بسر برد و اگر بزن چهتری شهروتری زنا کند دو سال بدین روش بگذراند اگر آن زنان که برهمچاری بیک کدام آنها زنا کرده زانیه باشند و نادانسته زنا کرده باشد بعد از نیرت جگ شش ماه بدین شرط که نوشته شد بگذراند اگر زنان مذکوره از حد زیاده زانیه باشند و برهمچاری نادانسته بیک کدام آنها جماع کرد باید که با پارچه غسل بکند و آب خیرات بدهد نمایش این حکم در باب زنا هرچهار برن است و اگر این قسم زن بیشتر باشد و برهمچاری نادانسته با آنها جماع کرد باید که برهمنان را طعام بخوراند و خودش یکروز و چهارم هر روز طعام بخورد و مقدار بارسے که یک آدم بردارد جو با ده گاوان بخوراند و اگر آن قسم زن چهتری بوده و برهمچاری با آن جماع کرده باید که سه روز روزه بدارد و یک ظرف پراز روغن خیرات بدهد اگر آن زن برهمن باشد شش روز روزه گرفته و یک ماده گاو خیرات بدهد و اگر با ماده گاو جماع کند باید که پراجاپت کند اگر با زن عقیمه زنا کند یک پشتاره علف شالی و یک سرخ سه سیر خیرات بدهد برهمچاری از هرسه برن هر کدام که باشد در این افعال بد… او پرایشچت همین است اگر برهمچاری روزانه بخوابد و در خواب بے آنکه جماع کند انزال بکند یا قصد بے آنکه جماع کند انزال کند باید که نیرت جگ بکند هر کسیکه

در هر وقت که برهمچرج گرفته باشد اگر دران حالت برهمچرج این حرکات که نوشته شد بکند باید که نیرت جگ بکند اگر برهمچاری بوقت شب در خواب انزال کند باید که غسل کرده سه بار پرستش آفتاب بکند تا پاک شود و اگر از بانپرستهه اینحالت بوقوع آید او هم موافق کار کرده که برای برهمچاری نوشته شد بعمل آورد و اگر سنیاسی با زن جماع کند باید که شش ماه روزه کرچهه نگاهدارد و بشنو سه گویند که اگر سنیاسی جماع کند شصت هزار سال کرم شده در گوه خواهد بود

فصل سی و نهم در بیان پراسچت شخصیکه سنیاس و عدم گذاشته گرهست شود

اگر برهمن بعد از سنیاسی شدن بخواهد که باز گرهست شود باید که شش ماه کرچهه بکند بعده انچه در تولد شدن پسر بجا می آورند آن رسم بجا آورده گرهست بشود و اگر چهتری بخواهد که ترک سنیاس داده گرهست شود سه چاندراین کرده بعد از ان رسومات که در تولد بچه میکنند بجا آورده گرهست بشود و اگر بیش بخواهد که ترک سنیاس داده گرهست شود سه کرچهه کرده بعد از ان رسومات مسطوره بجا آورده گرهست شود و قول دیگران انکه برهمن اگر بخواهد که ترک سنیاس داده گرهست شود باید که کرچهه و سه چاندراین و سه چاندراین دیگر کرده انچه در تولد اطفال بجا می آورند بتقدیم رسانیده گرهست شود

فصل چهلم در پراسچت شخصیکه از مکان پراسچت بگریزد یا در پراسچت سالم ماند

در باب این شخص که به تفصیل نوشته میشود حکم آنست که یک چاندراین یا دو تپت کرچهه کند تا پاک شود شخصیکه برای غرق شدن در آب بجهت پراسچت برود و از انجا بگریزد و شخصیکه برای سوختن در آتش بجهت پراسچت برود و از انجا بگریزد و شخصیکه برای

پرایشچت لبسته باشند و از اینجا بگریزد و شخصی که بوقت مردن سنیاسی شده باشد بعد از
نو شدن سنیاسی نشود و شخصیکه ترک آب و طعام داده مردن خود قرار داده باشد و باز
آب و طعام بخورد و شخصیکه برای پرایشچت زهر خورده مردن خود را قرار داده باشد
و شخصیکه از جنگ بگریزد و شخصی که برای پرایشچت بخواسته باشد که از کوه افتاده بمیرد
و در اثنا بیفتد و شخصی که سوای این انواع که برای مردن در پرایشچت نوشته طرز دیگر
قرار داده باشد و از آن ترک بکند و شخصی که برای پرایشچت از کوه افتاده یا در آب در آمده
یا زهر خورده یا در آتش در آمده و امثال آن کار سر کرده و بتقدیر پرمیشور سلامت ماند
و نمرده باید که دوازده روز کرچهه بکند یا کسه شبانروز روزه گرفته بخانه خود بماند

فصل چهل و یکم در بیان پرایشچت شخصیکه یک پرایشچت کلان یک پرایشچت خورد بهم منضم شده باشد و پرایشچت شخصی که زنار را بشکند و پرایشچت بیماری که مرتکب امور ممنوعه شود

اگر بر کسی دو پرایشچت یکی خورد و دیگری کلان لازم شد باید که پرایشچت کلان بکند بدین صورت
از هر دو پرایشچت فارغ میشود و اگر بیماری ترک گدیه بکند و هفت روز باوجود تندرستی
پرستش آتش بجا نیارد باید که افسون مقرر خوانده هوم بکند تا پاک شود و یا هفت روز
روزه بدارد و اگر بیماری بغیر عوده بیرون خود را کاری و شب شسته رفته و در استحالت که
گدا گری شده و پرستش آتش بجا نیاورده معیوب نیست اگر زنار شخصی بشکند و آن که
زنار دیگر بپوشد و کار دیگر یا سر عیار زنار دیگر بپوشد باید که افسون مقرر خوانده هوم بکند
و بعد از آن زنار دیگر بپوشد اگر بر هنه بیماری چیزی خوردنی ندانسته بخورد و یا پیش
از برآمدن آفتاب بوقت طلوع صبح غسل نکند یاسته بکند یا روزانه بجا نیاورد

به پلید ویا برهنه شده بخوابد یا در زمین که مرده را سوخته باشند بگذرد و یا بر اسپ سوار شود
و یا پرستش چیزی را که باید پرستید نکند یا زنار بشکند و زود زنار دیگر نپوشیده باشد
باید که افسون مقرر منون برت خوانده هوم بکند اگر برهمچاری درخت میوه دار
تبر و یا بار را بگشد یا تحقیر دیوتا نماید باید که گوکهاندی افسون خوانده بر روغن هوم بکند
تا پاک شود اگر برهمچاری جواهر یا پارچه یا ماده گاو خیرات بکند باید که هشت هزار گایتری
بخواند تا پاک شود اگر زنار برهمچاری بشکند و زنار دیگر نپوشد و طعام بخورد و یا غایط و شاش
فرو اندازد باید که هشت هزار گایتری خوانده پرانایام بکند تا پاک شود اگر برهمچاری
عسل یا گوشت و غیره ماکول اللحم از خانه مردم خوب بخورد باید که کرچهه بکند تا پاک شود
اگر برهمچاری بیفرمانی پیر و معلم بکند باید که برای پیر و معلم سر خود گذاشته انقدر
عاجزی بکند که آنها مهربان شده از سر تقصیر او بگذرند اگر برهمچاری عسل یا گوشت را
دانسته نکرده بخورد باید که کرچهه و پراک بکند تا پاک شود اگر برهمچاری بیمار شود و علاج او
منحصر بر خوردن گوشت یا شیر و غیره ناخوردنی باشد باید که اگر پیر او آنرا خورده باشد
پس خورده پیر والا به رضای پیر حاصل کرده آنرا بخورد و اگر برهمچاری نادانسته عسل
خورده باشد عیب نیست اگر برهمچاری افسون باج سنیه که در بید است میخواند و باشد

و عسل بخورد عیب نیست

فصل چهل و دوم در پرستش پیری که مرید را بجای خطرناک بفرستد

اگر پیر مرید خود را بجهت کاری بوقت شب یا راه خطرناک که از دزد یا شیر و امثال آن
دران راه خطر باشد فرستاده مرید را بلای پیش آمده مرد پیر را باید که سه پراجاپت
بکند

فصل چهل سیوم در بیان برایشچت غماز و کسیکه شخصی را بعیب بدروغ بگناه متهم سازد و شخصی که بزن پدر زنا کند

اگر شخصی را بدروغ تهمت کند آن ... نگورا باید که برایشچت که برای آن لازم شده
باشد دو نیست آن کند اگر در شخصی عیبی باشد یا از شخصی فعل بدی سرزده باشد و هر
از شنیده گفته باشد و یکی از آن سر واقف است آن را ظاهر کند باید که برایشچت که شخص
کند این غماز هم به آن قدر برایشچت کند لازم است که خود را از پشت و در پاره در شاخش
عیب او را پیش خلایق نگوید اگر برهمن برهمن را بگناهی متهم سازد باید که یک ماه سوای
آب چیزی دیگر نخورد ... تا پاک شود اگر برهمن چهتری را ناحق متهم سازد
پانزده روز سوای آب چیزی نخورد اگر چهتری برهمن را به عیبی متهم سازد دو چند
آن و اگر بیش متهم سازد ... می‌شود ... چهل ... گناه را سه قسم در اول
بیان کرده کبیره و اوسط و صغیره در تهمت گناه کبیره برایشچت مذکور یک ماه لوپه کند
و در تهمت گناه اوسط پانزده روز و در تهمت گناه صغیره هفت روز سوای
آب چیزی نخورد و برای تهمت گناهان بسیار سهل از ینهم کمتر برایشچت باید
فرموده قول ... آنکه شخصی که حقارت برهمن کند یا نیکی مردم فراموش کند یا
گواهی دروغ بدهد یا از چیزی که بدان رگ بدر اوقات گذرد برهمن می‌شده باشد
آن را برهم زند یا کسی تهمت دروغ کند باید که شش سال از خانه برهمنان گدائی
کرده بخورد یا شش ماه همراه گاوان بسر برد تا پاک شود این برایشچت
در صورت است که این کار ممنوع کرده و بسیار کرده باشد اگر کسی تهمت
ناحق بکند هر چند راست گوید اما آن شخص را باید که روزه پراجاپت بکند

یا روورس جگ بکنند یا تیر سفید را گشتم موم بکنند تا پاک شود اگر شخصی تهمت زده که بر و ناحق
تهمت کرده بود ندانست گو برآمده از سه پرایشچت که در باب او نوشته شد یک کدام بکنند
و هرچه که بران بگذارد و باید که یکماه سوای آب چیزی نخورد تا پاک شود اگر بر تهمت زده یکسال
گذشت و از پرایشچت سه گونه یک گونه بجا نیاورد باید که ده بست آن پرایشچت بکند اگر
شخصی شخصی تهمت زده را گناه کبیره تهمت ناحق کرده باشد دو ماه کرچهیه بکند اگر گناه
صغیره تهمت کرده باشد یکماه کرچهیه بکند تا پاک شود و قول دیگر آنکه شخصی که تهمت بکند
و تهمت زده نیم کرچهیه بکند و قول منو رکهیشر آنکه تهمت زده را باید که تا یکماه شاگل
و هر روز در ششم حصه باقی روز یکبار طعام میخورده باشد تا پاک شود و اگر بگویند که تهمت
زده را برای چه پرایشچت باید کرد جوابش آنست که در ابتدای تهمت گمان مردم
در حق او بدی شود و بدین جهت باید که پرایشچت بکند چنانچه شخصی را کرمی گزید و گزنده را
تحقیق نمیدانند از افسون مار علاج او میکنند پس تهمت زده را هم باید که پرایشچت بکند
اگر بزن برادر یکبار ندانسته زنا کند چاندراین بکند و اگر دانسته یکبار زنا کرده باشد
یکسال از خانه برهمن گدائی کرده میخورده باشد

فصل چهل و چهارم در بیان پرایشچت که بزن حایض جماع بکند و پرایشچت زنان حایض که یکدیگر را مساس کنند

اگر کسی بزن حایض خود در حیض جماع کند باید که سه روز روزه بدارد و در روز چهارم سوای
روغن چیزی دیگر نخورد تا پاک شود بشرطیکه یکبار ندانسته جماع کرده باشد اگر دانسته
و مکرر این کار کرده باشد هفت شبانروز روزه بدارد و اگر شخصی بزن حلال که حایض یا
حامله یا مریض بوده باشد مکرر دانسته جماع کند اتی کرچهیه بکند تا پاک شود و اگر بزن حایض
دیده و دانسته باصرار و مکرر جماع کرده باشد باید که یکسال مثل قتل شود در برای آن پرایشچت

بکنند اگر زنان حایض که از یک قبیله باشند یکدیگر دست برسانند بغسل کردن پاک میشوند
اگر برهمنی حایض به برهمنی حایض که از قبیله دیگر باشد دانسته دست مکرر برساند باید
که یک شبانروز سوای پنج چیز از گاو که شیر وغیره باشد چیزی دیگر نخورد و اگر برهمنی حایض
بزنکه شودری حایض دانسته دست برساند باید که برهمنی کرچهه بکند و شودری ربع کرچهه
خیرات بدهد اگر برهمنی حایض دانسته بزنکه قوم بیش حایض دست برساند باید که برهمنی ربع
کرچهه و زنکه قوم بیش ربع کرچهه بکند و اگر زنکه برهمنی حایض دانسته بزن قوم چهتری حایض
دست برساند باید که نصف کرچهه برهمنی و دومی نیز نصف کرچهه بکند اگر زنکه چهتری حایض
دانسته بشودری حایض دست برساند باید که چهتری سه روز و شودری یک روز روزه بدارد
اگر زنکه بیش حایض دانسته بشودری حایض دست برساند باید که اولین سه روز و دومی
دو روز روزه بدارد و اگر چهار ازینها نادانسته دست رسانیده باشند بغسل کردن پاک
می‌شوند اگر زن حایض بزن اعلی یا زن حایض بزن زبون دست برساند باید که تا از ایام
حیض پاک نشود چیزی نخورد و اگر زن حایض نادانسته بزن حایض برابر اعلی یا بزن حایض
هم برابر خود نادانسته دست برساند بعد از غسل کردن پاک میشود و اگر بزن حایض هر چهار
برن دست زن چانڈال یا زن مرده دو وقتیکه حایض باشد رسیده و دانسته برسد باید
دید که از چهار روز حیض در کدام روز مساس شده اگر روز اولین است سه روز روزه
بدارد اگر روز دومی است دو روزه بدارد و اگر روز سیوم است یک شبانروز روزه بدارد
اگر روز چهارم است آن روز بعد شام طعام بخورد روزانه روزه بدارد و اگر نادانسته با اینها
مساس کرده باشد از جمله چهار روز هرچه باقی باشد آنقدر روز روزه بدارد و اگر برهمنی
حایض از زنکه شودری طعام خورده و دست و دهن ناشسته دست برساند و اگر سگ
مساس کند باید که دو روز روزه بدارد و اگر بزن حایض خروس یا سگ یا خوک مساس کند
باید که تا شب نشود چیزی نخورد و اگر در وقت چیزی خوردن زنکه حایض را سگ یا
چانڈال مساس کند باید که شش شبانروز آرد جو جوشانیده و شاش گاو بخورد
اگر این انکند اندر سگ کلا خیرات بدهد یا برهمنان را طعام بخوراند اگر برهمنی حایض چیزی بخورد یا

وشوور سی حائض هم چیز نخورده باشد و درانوقت کدیگر را مساس کنند باید که برهمنی
گرچهه بکند وشوورسی خیرات بدهد اگر برهمن طعام نخورده باشد و دران وقت زن حائض
از ناف پائین تر با دست برساند باید که یک شبانه و روز روزه بدارد و اگر از ناف بالاتر دست
برساند سه شبانروز روزه بدارد دهد

فصل چهل و پنجم دربیان پرایشچت فروختن پسر و چیز ممنوعه وغیره

آنکس که پسر خود را فروخته است از جمله چهارگونه پرایشچت که در ابتدای فصل ماده گاو
نوشته شده یک کدام که در صورت و حالت موافق باشد بجا آورد و قول شنکهه که بیشتر
آنکه اگر کسی عبادت خانه و زیارت گاه یا ناودان و بدرو و آب و باغ و باغچه و دیوانخانه و تالاب
وغیره آب و اعمال حسنه و پسر و چاهی را که برای آب خورانیدن مردم وغیره میسازند بفروشد
باید که هشت گرچهه بکند اگر بوقت ضرورت و احتیاج فروخته باشد و اگر بی ضرورت بفروشد
چاندراین بکند اگر کسی دختر و ماده گاو بی ضرورت بفروشد شانت پن گرچهه بکند
اگر با ضرورت بفروشد چاندراین بکند اگر زن و پسر را بی ضرورت بفروشد
دو چاندراین بکند و اگر بضرورت بفروشد یک چاندراین بکند اگر کسی یک
پسر یا یک چاه یا یک باغ یا یک تالاب یا یک باغچه داشته باشد آنرا
بفروشد باید که تا یک سال سه بار غسل کند و بر زمین بخوابد و هر روز یک بار

چهارم حصه روز طعام خورده
باشد تا پاک شود و انبه برای پرایشچت از وی
غله و جانور و طلا و نقره هر پرایشچت
که باید کرد قبل ازین نوشته شده

فصل چهل وششم در پرایشچت شخصیکه از کسانیکه جگ نشاید کنانید بکنانند

اگر از شخصیکه پدر و جدا و جگ نکرده باشد جگ بکناند یا برای کشتن کسی افسون خواند جگ
بکناند سه کرچهه بکند تا پاک شود اگر کسی پناه بیارد و او با وجود قدرت جا ندهد و نگاه ندارد
باید که یکسال سوای جو چیزی نخورد تا پاک شود اما سوای دزدی کسیکه گناه دیگری فراموش
کرده باشد اگر جگ بکناند پراجاپت سه کرچهه بکند تا پاک می شود اگر از قوم زبون جگ
بکناند سه کرچهه بکناند کسیکه از ورثه مرده تا دوازده روز از روز فوت شدن میت شرادهه
بکناند سه کرچهه بکناند این قسم شش پرایشچت برای آنکس است که یکبار جگ بکناند
یا یکبار شرادهه بکناند یا یکبار پناه ندهد اگر از همان شخص شش بار همچنین عمل بیاید
آنهت میشود در پرایشچت دوازده ساله باید کرد و اگر از شودر جگ بکناند از چهار قسم پرایشچت
قتل ماده گاو شده تا به پرایشچت بکند اگر دانسته جگ کنانیده باشد و اگر نادانسته
جگ کنانیده باشد کلیاه پرایشچت بکند اگر کسی از شودر مکرر و دانسته جگ بکناند باید که
چهار ماه تابستان در آفتاب بنشیند و چهار طرف خود آتش سوخته باشد و چهار ماه
برسات بسر سایه نکند در باران باشد و چهار ماه سرما در آب باشد بعد از ان کلیاه و شناش (?) و کابحو (?) بکند تا پاک شود

فصل چهل وهفتم در بیان پرایشچت برهمن که پرهت دیگری (?) شود

اگر برهمن نادار برای مال بجهت اخلاص پرهت شودر نشود باید که یک کرچهه بکند
تا پاک شود و اگر برهمن مالدار است و این کار کرده باید که هر چه در آنجا داشته باشد
به برهمنان خیرات بدهد تا پاک شود و اگر ده هزار پرانایام بکند پاک شود و اما این پرایشچت هزار
پرانایام وقتی بکند که مکرر پروهتائی کرده باشد ۞

فصل پنجاه و هشتم در بیان پراشچت شخصیکه پتید فراموش کند و بعضی چیزهای توابع آن

روز اماوش یا پورنماشی یا شنکرانت یا چتردشی یا اشتمی یا روزهای ممنوعه یا بجهو
چانڈال پتید بخواند باید که یکسال سوای جو چیزی نخورد تا پاک شود و اگر و کسی از روی
سهو خشم پتید نخوانده باشند و یکی دیگری گوید که تو پتید را اضایع ساختی او را هم
یکسال جو باید خورد و اگر کسی چیزی گرفته پتید بخواند یا بحکم کسی پتید بخواند یا پتید را خوانده
فراموش کند پتید نیست و اگر کسی در نزدیکی پتید یا چانڈال یا شخصیکه مرده باشد
در نزدیکی آن پتید بخواند باید که سه روز روزه بدارد و حرف نزند بعد از آن هر قدر پتید
که در آن وقت خوانده باشد هزار بار بخواند تا پاک شود و اگر از پتید زر گرفته جگ کند
سه کرچه کند اگر در حضور چانڈال پتید یا سمرت بخواند باید که شبانروز چیزی نخورد تا
پاک شود و اگر شخصی پیش سگی پتید خوانده باشد یا مار یا راسو یا بز یا گربه یا موش یا شیر
یا خوک یا زن یا مرد یا قوچ یا سگ یا خر یا اسپ از میان هر دو بگذرد شاگرد را باید که
روزه روزه بدارد و هر روز سه بار غسل میکرده باشد روز چهارم از دیهی که در آنجا است
بیرون رفته به دیه دیگر برود آن وقت پاک شود بعد از آن پتید بخواند

فصل پنجاه و نهم در بیان پراشچت شخصیکه مادر و پدر را تقصیر کند یا کارد خنجر و را با انگشت یا چوب زخمی سازد یا بهمین پدر جماع کند و بعضی امور دیگر

اگر کسی پدر یا مادر یا پسر را بموجب و سبب بیشتر لشکریان موجب و سبب خلاف

مهرت نباشند شرک کند یا تالاب یا باغ را بفروشد باید که پرایشچت برابر قتل
ماده گاو بکند اگر کسی دختر خود را بدست اتی لوم بفروشد یکماه پرایشچت بکند
اگر بدست پرت لوم بفروشد سه ماه پرایشچت کند اگر برهمن دختر برهمن یا چهتری
یا بیش را یا دختر سه برن مذکور را چهتری و بیش بانگشت یا چوب معیوب سازند
ایشان بکارت آنها را زائل بکنند یا برهمن سوم لی بفروشد یا برهمن باده جماع
کند یا کشیده شده از میان روز آن زن را ترک کند یا برهمن شعر او شده بخورد
یا شودر جگ کناند یا در بحث علم معلم خود را زبون سازد یا حقارت بید کرده اوقات بسر کند یا
نیکی شخصی را فراموش کند و قبول نداشته باشد یا گواهی دروغ دهد یا از چیز کیا اوقات گذر
برهمن بشود و آنرا بر هم نزند یا دروغ بیگفته باشد یا به آدم بیت دادو ستد بکند یا بدوستی بنا
بد یا کسی را که به پناه آورده باشد بکشد یا از این امور ممنوعه اوقات گذر کند یا برهمن و
چهتری و بیش بکارت دختر شودر را بانگشت و چوب و امثال آن زائل سازد باید که برای
هر کدام چهار ماه تابستان در آفتاب بنشیند و بر چهار طرف خود آتش می سوخته باشد
و چهار ماه برسات در باران باشد و چهار ماه سرما در آب بماند بعده یکماه جو و شیر ماده گاو
بخورد تا پاک شود اگر شودر بکارت دختر برهمن بانگشت و چوب ضایع سازد او را باید کشت
و اگر شودر بکارت دختر چهتری و بیش را بدان شمار زائل کند دست او را باید برید کسی شخصی
را با وجود برادر کلان کتخدا می شده باشد و دختر بدهد یا از آن شخص جگ بکناند و کسیکه دغلبازی
کند و کسی شخص را برای خوردن خود نام خود بدره طبخ بکند یا زن شراب خوار برهمن جماع کند
یا کسیکه روزه یا سنه مقرره نگرفته باشد آنها را باید که برابر قتل ماده گاو پرایشچت کند
و اگر بید را خوانده بیازی و افعال دیگر مشغول گردد و بید فراموش شود باید که
برابر قتل برهمت پرایشچت بکند و اگر در خواندن شاستر مشغول شده باشد در این صورت
بید فراموش شود باید که برابر قتل ماده گاو سه ماه پرایشچت کند نها تیق برن لوید از
جا چهار ششم پرایشچت قتل ماده گاو یک کدام حکم کند قول بسشت آنکه اگر کسی را
شکل پیش آید از آن رهگذر بید فراموش شود باید که چهار روز شب گرچهه کرده از سر نو

پیش اچاریج رفته بسید بخواند ❊

فصل پنجاهم در بیان پتیت شخصیکه ترک خدمت آتش کرده باشد

اگر آگنهوتری از عمر کاهلی خدمت آتش نگزارد باید که اگر کم از دو ماه خدمت ترک کرده باشد
دوازده روزه کرچهه بکند و اگر دو ماه خدمت نکرده باشد پراک بکند و اگر از شش ماه زیاده شده
باشد برابر بقتل ماده گاو پرایشچت بکند و اگر از بیخبری ترک خدمت آتش داده باشد باید که
برای ترک سه روز پرانایام بکند برای ترک بیست وچار روز روزه بدارد و تا ترک دو ماه شش روز
روزه بدارد و از انجا تا یکسال اگر ترک شده باشد پراجاپت بکند و از انجا تا هر قدر که باشد
برابر بقتل ماده گاو پرایشچت بکند و اگر از روی حقارت ترک خدمت آتش بکند باید که دو ماه
یا سه ماه پرایشچت بکند قول هاریت آنکه اگر اگنهوتری از عمر کاهلی ترک خدمت آتش بکند
برای دوازده روز سه روز روزه بدارد و برای یکماه دوازده روزه بدارد و برای یکسال یکماه
روزه بدارد و یا شیر بخورد و اگر از یکسال زیاده بگذرد چاندراین کرده از سر نو اگنهوتر بکند اگر دو سال
بگذرد چاندراین و سومپان کرده باز اگنهوتر بگیرد و اگر سه سال بگذرد یکسال کرچهه کرده و یک ماده گاو
خیرات داده از سر نو اگنهوتر بگیرد و اگر بیمار یا قبیله و خویشاوندان از تنگی معیشت خود با برای
اوقات گذران پناه بیارند و آتش خاموش باشد و آنکه مشغول است اگر از خوراک آتش خبردار نشود برابر
بقتل ماده گاو پرایشچت بکند اگر نادانسته خبر نگرفته باشد یک ماه پرایشچت بکند ❊

فصل پنجاه و یکم در بیان پرایشچت قتل زن پرایشچت صیاد

اگر زن را بکشد برابر بقتل ماده گاو پرایشچت بکند و صیاد و ماهی گیر و قصاب وغیره که از عمر جانکشی
اوقات گذرانی میکرده باشد باید که برابر قتل ماده گاو پرایشچت بکند شخصیکه برای بعضی ساختن مرهم
افسون وغیره تدبیرات جادو میکرده باشد باید که برابر بقتل ماده گاو پرایشچت بکند اگر یا زده

بسازد باید که برابر ثقیل آده گاو پرایشچت کنند

فصل پنجاه و دویم در بیان پرایشچت قمار بازی و دروغ گفتن و بیچاری که خلاف قانون بعمل آورد و ابواب دیگر

هفت چیز آدمی را پاک میسازد اگر آنها را بکار برند بموجبی که نوشته می شود پرایشچت کنند برای قمار بازی یکسال پرایشچت کنند اگر برای کشتن کسی جنگ میکرده باشد شش ماه پرایشچت کنند اگر آگن هوتری نباشد و غله صحرائی خورد و چار و بزده آورده قوت سازد یکصد و چهل و چهار روز پرایشچت کنند و اگر هست شده الطرز بر چهارپای گدائی کند هفتاد و دو روز پرایشچت کنند و اگر هست شده در خانه پیر و معلم اقامت نماید سی و شش روز پرایشچت کنند اگر بر چهارپای از یک خانه زیاده بر چهار لقمه گدائی کند یکروز پرایشچت کنند و اگر تو هم خانه نخوانده بگرو دیکروز پرایشچت کنند و اگر کسی دروغ بگوید یا دزدی کند یا برهمن نوکری سهل راجه یا باده فروشی اختیار نماید یا برهمن فیلبان و ارابچی و چابک سوار و نجومی و طبیب و دیولک و نگاهبان سگ و کرایچی بهمه این شود یا برهمن بشود و تعلیم کند یا برهمن با ده جماع کند و بدید بخورد و یا پرست شود و یا باغبانی کند یا شاگرد رقاصی و رلیمان بازی پیش بگیرد یا زرے مقرر کرده تعلیم کند یا کسی کسیکه هر بدهد و یاد سیے و صحرا را آتش داده بسوزد یا گواهی دروغ بدهد یا پسر بفروشد یا آدم و جانور بفروشد یا دغاباز باشد همه اینها را برای یک کار پرایشچت باید کرد و آن پرایشچت اینست که هر چه در خانه داشته باشد خیرات کند تا یکسال هر روز سه بار غسل کند و در چهارم پهر روز طعام بخورده باشد بعد از آن پنت کرچه کند آن وقت پاک شود اگر زر گرفته خدمت برهمن کند در باب او هم همین حکم است اگر این چیزها را که نوشته شد چیزی می کنند نه ماه پرایشچت کنند و اگر بیش کنند شش ماه پرایشچت کنند اگر گرده شود یکسال پرایشچت کنند

فصل پنجاه و سوم در پتیت شخصی که خود را فروشد و برهمن که به جهاز سوار شود و بهدینی که خدمت شودر بکند

اگر کسی خود را فروخته باشد یا برهمن خدمت شودر بکند باید که برابر قتل ماده گاو پتیت بکند و اگر برهمن بر کشتی دریا سوار شود که جهاز باشد سوار شود و کسی را امانت مردم را و اسپ نه دهد یا برهمن اشیاء ممنوعه بفروشد یا کسی برای زمین دروغ بگوید یا برهمن مدت بسیار خدمت شودر بکند یا برهمن از زنگه قوم شود و بسیم رسانید برهمن یا نیکی و بد فرق نکرده همه جا بگردد همه اینها را باید که تا سه سال در جای مهیم هر روز یکبار طعام مخورده باشند تا پاک شوند و اگر آدم زبون از بدن خود قتل چاندال و غیره دوستی بکند برابر به قتل ماده گاو پتیت باید کرد و اگر بموجب دوستی کسی ترک کند باید که یک شبانه روز چیزی نخورد و بعد از آن هوم کند تا پاک شود و اگر خدمت چاندال و غیره مردم امثال آن بکند برابر به قتل ماده گاو پتیت باید کرد ❊ ❊ ❊ ❊

فصل پنجاه و چهارم در بیان پتیت شخصی که به دختر نا کتخدا زنا کند

اگر برهمن به دختر چهتری نا کتخدا زنا کند پتیت کرچهه دوازده روزه کرده باز بان دختر کتخدا شود و اگر به دختر بیش نا کتخدا برهمن همین عمل کند است کرچهه کرده باز بان کتخدا شود اگر بیان قسم به دختر شودر برهمن زنا کند کرچهه واست کرچهه کرده باز بان کتخدا شود و اگر چهتری به دختر بیش نا کتخدا زنا کند دوازده روزه کرچهه کرده بان کتخدا شود و اگر چهتری بان قسم به دختر شودر زنا کند است کرچهه کرده بان کتخدا شود و اگر بیش به دختر شودر زنا کند زنا کند دوازده روزه کرچهه کرده باز بان کتخدا شود و اگر این سه مرد زانی بیش از این نا

کتخدا نشده باشد اول بزنان همقوم خود کتخدا شده باز با آن دختر که فعل بد با او کرده باو کتخدا شوند ❁

فصل پنجاه و پنجم در بیان پراچت جماع که بازنان طوایف بکنند و جماعی که با حیوانات کنند

اگر نادانسته بزنان طوایف مثل لولی و غیره یکبار جماع کند یا بحیوانات جمع شود باید که پراچت بکند اگر دانسته بزنان طوایف جماع کرده باشد تا هفت روز یکبار و آبه را جوشانیده قدری آب بخورد و سوای آن از آب و طعام هیچ نخورد تا پاک شود و اگر دانسته مکرر با آنها جماع کرده باشد برابر تعلق با ده گاو پراچت بکند تا پیش اینقدر پراچت برای برهمن است برای کهتری ربع از آن کمتر و برای بیش نصف آن و برای شودر ربع آن پراچت حکم باید کرد و قول دیگر کهشتران شاتاتپ و غیره که اگر کسی دانسته تا یکماه بزن طوایف جماع کند هشت روزه لنگهن رود و هر روز هفت روزه چنانچه نوشته شد بهمین دستور تا یکسال برای هر یکماه هشت روزه می‌گیرد و بعد از یکسال آنقدر روزه که در سال اول شود هشت برابر آن برای هر سال باید گرفت و اگر نادانسته بزن طوایف جمع شود برای یکروز یک پراچت و برای سه روز سه پراچت و برای یکماه پنج پراچت و برای ششماه ده پراچت و برای یکسال پانزده پراچت و برای سه سال چهل و پنج پراچت و بهمین دستور باید افزود

اگر کسی تمام عمر مشغول لولی بازی باشد بمنزله گرتلنگه می‌شود ❁

فصل پنجاه و ششم در بیان پراچت شخصیکه اختیار اشتر نماید و کتب علم ممنوعه بخواند و امور ممنوعه بکند

اگر در آشرم مقرر که برهمچاری و گرهست و بان پرستهه و سنیاسی باشد جا نگیرد

و هیچکدام ازین هم اختیار ننماید باید که اگر یکسال بچین شده مانده باشد پراجاپت و
کرچه بکند اگر دو سال گذشته باشد کرچه وات کرچه بکند اگر سه سال گذشته باشد
چاندراین بکند نمایش این پرایشچت در صورتی است که آن شخص برای گرفتن
آتش‌هوم که مناسب حال او باشد تلاش میکرده باشد میسر نشود و اگر آتش‌هوم میسر
نمی‌شده باشد و نگیرد باید که برابر بقیمت ماده گاو پرایشچت بکند و کسیکه مدام طعام از
خانه دیگری میخورده باشد و هرگز در خانه خود طعام نمی‌پخته باشد یا کسی کتب ممنوعه
مثل اهل و ... و کتب ... نخوانده یا کسی که آن کار را از روی کتب منع باشد
آن کار بکند یا کسی زن ... باشد اینها را باید که برابر بقیمت ماده گاو پرایشچت بکنند ذات و بدن
دیده موافق بدن ازان پرایشچت حکم باید کرد

فصل پنجاه و هفتم در بیان پرایشچت برهمن که از جای ممنوعه خیرات بگیرد یا در وقت ممنوعه خیرات بگیرد

اگر برهمن از جاییکه خیرات نباید گرفت خیرات بگیرد یا که از خانه شخصی که طعام نباید
خورد طعام بخورد یا خوراک از اقسام خوراک ممنوعه بخورد باید که برابر بقیمت ماده گاو
پرایشچت بکند برای این قسم برهمن یک سیر پرایشچت دیگر است اگر یکماه بطور برهمچرج
... میخورده باشد و سوای شیر چیزی دیگر نخورد و هر روز شش هزار
گایتری میخوانده باشد پاک شود برهمن را باید که ذات و افعال و مکان و وقت
و مال ... خیرات بگیرد و از مثل چانڈال و ... و افعال مثل ... را ... و مکان
مثل ... ناپاک و وقت مثل خسوف و کسوف و مال مثل شراب و ... و ...
... ماده گاو که در ... زاییده باشد و بعضی اعضای بچه از شکم بیرون و بعضی
درون بوده باشد غرض از تفصیل این مقدمات است که ازین قسم او هم و از شخصی که

آنچنان فعل کرده باشد و دران قسم مکان و دران قسم وقت و آن قسم مال بگیرد و اگر
گرفته باشد پرایشچت که نوشته شد بکند زمین را بهرکس که بدهد بگیرد و بهتر آنست که همگی بکند
اگر آن قسم ماده گاو که نوشته شد از برهمن بگیرد پرایشچت اندکی کم کند اگر مال ممنوعه
مذکوره از آدم زبون بگیرد برای آن پرایشچت بسیار باید کرد و برای آن شخص که این مال
گرفته باشد چهار قسم پرایشچت دیگر است اگر یک کدام آنها را بکند پاک میشود و روزه چاندراین
بکند یا هرگاه گیشت جگ بکند یا افسون ستر خند بخواند یا صد هزار گایتری بخواند اگر برهمن از
راجه خیرات بگیرد تا بخشش آن خیرات که از او نباید گرفت یا از راجه تپت شده باشد یا راجه
در کورکهیت یا در خسوف وغیره بدهد یا راجه گرشن آهن بدهد باید که یک ماه شب و روز در
آب بماند و در روز دیگر بعد و در ششم بخشش روز شیر خورده باشد تا پاک شود اگر چاه
یا ماده گاو و در غیر محل یا از آدم زبون بگیرد باید که هشت هزار گایتری بخواند تا پاک شود
آنکه در گرفتن متاع سهل که مالیت آن کم باشد از آدم زبون یا وقت ممنوعه
الهم باید کرد و قول کتاب شش ترشت آنکه اگر برهمن مقدار یک خوراک غله از جای ممنوعه
بگیرد یکبار گایتری بخواند تا پاک شود و اگر برهمن از جای ممنوعه یا مال ممنوعه چیزی
بگیرد باید که اول تمامی آن مال را خیرات کرده بعد از آن پرایشچت بکند

فصل پنجاه و هشتم در پرایشچت شخصی که آب و خوراک خورده باشد و تفصیل خوراک ممنوعه و پس خورده و خصوصیات دیگر از همان قبیل

اگر چیزی که در ذات نجس است مثل پیاز و سیر زردک و بادنجان و خوک آبادانی اگر دانسته یکبار
بخورد و چاندراین بکند اگر یکدو بار و تمام عمر خورده باشد برابر خوردن شراب پرایشچت
بکند و اگر نادانسته یکبار خورده باشد تاپت کرچه بکند و اگر نادانسته مکرر خورده باشد

چاندرایین بکند اگر سنیاسی اینها را دانسته بخورد چاندرایین بکند یا یک روز روزه بدارد اگر
برتهن جهتری وبیش ساگ گل عصفر وگینهوه که در عرب ساگ سرسور اگویند وکونبهی کرتهی
دبا دانجان وسنه لیک یعنی چولائی وبیش جین و الکا که ساگ نارسی باشد وساگ خردلو وتو
وساگ نارکیلی وبجهوندن ومیوه وار وبر دستیلیکها لکت وکهوکهدن بخورند یا بی محض
برای خود آورده پخته باشند باید که برای هرکدام پراجاپت بکند تا پاک شود وشبر طیلیکه دانسته
دیگر را اینها را خورده باشد اگر نادانسته خورده باشد یک روز روزه بدارد سه قسم چیز را نباید
خورد یکی آنکه بدست رسانیدن شخصی دیگر اعمال داخل متروک و اجناس شده باشد
دوم آنکه آدم زبون مثل مردود وغیره پخته باشد یا طهارت و پاکیزگی نه پخته باشند
سیوم آنکه آن خوراک از قسم ممنوعه باشد مثل پیاز وسیر اگر کسی اینها را نادانسته بخورد و تپت
کرچهه بکند و اگر دانسته خورده باشد چاندرایین بکند اگر کسی نیل یا برگ آن نادانسته خورده
باشد چاندرایین بکند و اگر دانسته بخورد دو چاندرایین بکند اگر گل سن یا گل درخت سنبل
یا جغرات که آنرا بدست برهم زده دوغ ساخته باشند نادانسته خورده باشد یک شبانروز
چیزی نخورد و اگر دانسته بخورد دو شبانروز چیزی نباید خورد اگر کسی سیر و پیاز وزردک و گوشت
بنگله برای دوا خورده باشد عیب نیست و اگر کسی اینها را بزور خورانیده باشد بعضی بست
سنا تیش در سیر صورت هشت هزار گایتری بخواند تا پاک شود و اگر کسی نادانسته شیر ماده گاو
که بچه آن مرده باشد بخورد و شیر ماده گاو یکه یک بچه شیر ده ماده گاو جفت خورده باشد
بخورد یا شیر ماده گاو که از زائیدن ده روز بران گذشته باشند یا شیر شتر ماده واسپ ماده
دخه ماده و شیر بز میش یا شیر جانور صحرائی مثل آهو وغیره و شیر گاومیش که از زائیدن ده روز
بران نگذشته باشد یا شیر زن بخورد یا هر چیز از این شیر ساخته شود مثل جغرات و
روغن وغیره آنرا بخورد باید که یک شبانروز روزه بدارد و اگر اینها را دانسته بخورد سه شبانروز
روزه بدارد و قول دیگران آنکه اگر شیر بز و میش وغیره شتر و زنان کسی بخورد باید که تپت کرچهه
کرده تا را از سر نو بگیرد و اگر شیر ماده گاو و گاومیش که از ده روز نگذشته باشد بخورد
شش شبانروز روزه بدارد و شیر جمیع جانوران که شکم اینها شگافته باشند و شیر جمیع

جانوران که دو پستان دارند سوای تبر حرام است اگر جغرات و روغن و غیره آنچه از شیر
ممنوعه ساخته باشند کسی بخورد هفت شبانروز آرد جو جوشانیده بخورد تا پاک شود و سوای
آن چیزی نخورد و شیر ملیکه آن ممنوعه را بسیار خورده باشد و اگر شیر ماده گاو و غیره که
نجاست میخورده باشد اگر بکره کسی بخورد پانزده روز روزه بدارد تا پاک شود و شیر ماده گاو و
بز و گاومیش که از زائیدن ده روز بر آن گذشته باشند حلال است سوای این هر شیری
اگر کسی بخورد یک شبانروز روزه بدارد تا پاک شود و شیر ماده گاو کپیله برهمن چهتری و بیش و شودر حرام
است اگر بخورند از آن گنهگارتر دیگری نیست در چیزها خوردنی هر جا که پرایشچت در خوردن
آن نوشته نشده باشد پرایشچت آن از روزه یک شبانروز باید دانست اگر گوشت قدید
و گوشت سگ و گوشت ممنوعه و ماهی ممنوعه دانسته بخورد یک شبانروز روزه بدارد و اگر
ندانسته بخورد و شبانروز روزه باید داشت اگر گوشت جانور گوشت خوار و گوشت خوک آبادانی
و گوشت خروس و شتر و آدمی و زاغ و خر و اسپ و شغال و یوزنه و سگ خورده باشد
تپت کرچهه بکند تا پاک شود و اگر شاش و سرگین جانوران که گوشت آنها حرام کرده شد بخورد
هر پرایشچت که در گوشت خوردن آنها گفته شد بکند گوشت هر جانور که حرام است سرگین
شاش او حرام است هر سه چیز را برابر گوشت ماده گاو باید دانست اگر خورده شود دوازده
روز فاقه کرده بر روغن گهی گذرانند هوم بکند اگر گوشت سگ و شغال و زاغ و خروس و یوزنه
و شترمرغ که جانوران گوشت خوار و خر و شتر و اسپ و خوک آبادانی و ماده گاو و آدمی
خورده شود تپت کرچهه بکند و اگر غایط و شاش اینها سوای ماده گاو خورده شود اوت کرچهه
بکند اگر گوشت اینها که نام برده شد و گوشت جانوری که پنج ناخن داشته باشد دانسته
بخورد مهاسانتپن کرچهه بکند از جمله جانور پنج ناخن دار آنچه حلال است در بیدها و دیها
نوشته شده خوردن آنها معیوب نیست اگر سرگین خر و یوزنه و خوک و کبیه و ... و آنچه
پادسامن شود آنچون بکند تا پاک شود اگر سرگین و شاش آنها بخورد و در صورت دانستن
سانتپن کرچهه بکند و اگر نادانسته خورده باشد پراجاپت بکند اگر گوشت فیل و لنگه
سرگین و شاش آنها و گوشت قدید بخورد چاندراین بکند اگر گوشت جانور یکه ته و پا لا

دندان داشته باشد گوشت جانورکه شکم او شگافته باشد و گوشت شیر و ماده گاو
بسیار بخورد باید که پرایشچت ششماهه بکند تا پاک شود در بعضی کتب پرایشچت یکساله نوشته اند
و این حکم در صورتیکه دیده و دانسته و مکرر بسیار تا مدتی خورده باشد گوشت هر جانورکه
حرام است خون و چربی و مغز و استخوان و آب منی آن نیز حرام است اگرچه کسی گوش
و بینی و چشم و تف و عرق و موی و ناخن آدمی و خون جمیع جانور حرام و حلال و کل
گوشت خام و گوشت ناپخته بز و قوچ و جاموش نادانسته بخورد یک شبانه روز روزه
بدارد و اگر موی و ناخن جمیع جانور و استخوان ماهی و کیت در دهن برود طلا در روغن
انداخته بجوشاند و آن روغن را بخورد تا پاک شود و اگر موی و مگس از میان طعام برآید
باید دید که آن مگس یا موی با طعام طبخ شده است یا بعد از برآوردن طعام از دیگ افتاده
است اگر باهم طبخ شده آن طعام را ترک کند و اگر بعد از برآوردن طعام داخل شده است
اندکی طعام از گرد و پیش آن دور کرده و اندکی خاکستر در طعام انداخته و آچمن
کرده آن طعام را بخورد و اگر کرم ریزه و کیت و مورچه و کرمهای ریزه که در آب میباشند
پیدا شده و استخوان ریزه خورده شود سه روز روزه بدارد و درین سه روز سرگین
و شاش ماده گاو بخورد تا پاک شود و اگر نادانسته پس خورده گربه و زاغ و موش و سگ
و راسو و طعامیکه در و موی و کیت طبخ شده باشد خورده شود باید که یک شبانه روز روزه
بدارد و آن روز برهمی در شیر جوشانیده بخورد تا پاک شود و اگر پرنده و سگ و گربه و راسو از
انبار غله و قند سیاه و روغن وغیره چیزی خورده باشند و آن انبار را بروشی که مقرر
است پاک نکرده از آن میان دانسته کسی بخورد باید که ربع یک کرچه بکند روش
پاک کردن در آچارادهیای نوشته شده اگر پس خورده سگ و زاغ و پس خورده
شود بسیار نادانسته خورده باشد باید که اتی کرچه بکند اگر پس خورده سگ بخورد
یک ماه بوسیده ماده گاو و پس خورده کلاغ دانسته مکرر بخورد پانزده روز آرد جو جوشانیده
بخورد تا پاک شود اگر برهمن پس خورده برهمن بخورد یک روزه و اگر پس خورده چهتری بخورد
سه روزه و اگر پس خورده بیش بخورد پنج روزه و اگر پس خورده شودر بخورد هفت روز روزه

بدارد درین روز با پنج چیز یا ده گاو شیر وغیره میخورده باشد تا پاک شود و سوای آن چیز
دیگر نخورد نا ماش نمیکه دانسته خورده باشد اگر برهمن با برهمن دیگر در یک ظرف طعام بخورد
پراجاپت بکند اگر برهمن با شودر در یک ظرف بخورد چاندراین بکنند تا اگر دانسته بکند
باینها خورده باشند اگر نادانسته خورده باشد در هر صورت نصف آن پرایشچت
بکند اگر برهمن پس خورده برهمن بخورد افسون ها یا جپ خوانده آب بخورد و اگر پس خورده
چهتری بخورد و شیره برهمی و شیر با هم جوشانیده تا سه روز بخورد و اگر پس خورده بیش
بخورد سه روز چیزی نخورد روز چهارم برهمی و شیر جوشانیده بخورد. اگر نادانسته
خورده باشد و اگر دانسته خورده باشد دو بست آن پرایشچت بکند اگر پس خورده پدر
و برادر کلان بخورد معیوب نیست اگر همراه مادر و خواهر و زوجه دیگر زنان هرکس که باشد
بخورد چاندراین بکند تا پاک شود قول اگر آنکه اگر برهمن وغیره در وقت گرسنگی خود
یا بوقت گرسنگی پیش آمده باشد پس خورده زن خود یا همراه زوجه خود بخورد معیوب نیست
اگر پس خورده چاندال و امثال آن برهمن بخورد چاندراین بکند و اگر چهتری بخورد نصف
شانت پن کرچه بکند و اگر بیش بخورد شش روز و اگر شودر بخورد سه روز روزه بدارد
اگر برهمن در وقت ضرورت در خانه شودر بخورد باید که صد گایتری بخواند یا اندکی
افسوس بکند تا پاک شود و تیل که در چراغ باقیمانده باشد و تیل که از مالیدن بدن باقیمانده
باشد و تیل که بوقت شب از میان کوچه بازار گذشته باشد اگر کسی خورده باشد
تمام روز روزه بدارد و بعد بوقت شام طعام بخورد تا پاک شود و اگر برهمن چیزیکه از اشامیدن
دیگری مانده باشد یا چیزیکه از دهن دیگری برآمده باشد دانسته بخورد باید که
چاندراین بکند و اگر نادانسته بخورد نصف آن بکند اگر طعامی که موی کرم با آن
طبخ شده باشد کسی بخورد یا چیزیکه در آن لاکهه و نیل داخل شده باشد بخورد یا ظفر
و چرم و استخوان طعامیکه از بیرون مطبخ برسد و آن طعام کسی بخورد باید که شبانروز
روزه بدارد و اگر طعامیکه موی کرم طبخ شده باشد یا خون و گوشت جانوریکه ناکول اللحم
باشد در مطبخ افتاده طعام آن مطبخ و طعامیکه زنی حامله که حمل انداخته باشد از آنجا ببیند

و طعام پس خورده زن حیض و دیگر زنان و پوشیده سگ و خوک و ماده گاو و
طعامیکه بعد از پختن خشک شده باشد و طعامیکه شب بران گذشته باشد و طعامیکه
به نیت دیوتا و پتران پخته نباشند و طعامیکه به نیت دیوتا پخته باشند و هنوز به نیت
دیوتا نداده باشند از کسی نخورد و باید که یک شبانروز روزه بدارد و آنروز پنج چیز ماده گاو
که شیر و شیرات و دهی و روغن و شاش و سرگین و غیره باشد بخورد تا پاک شود و لیکن اگر ندانسته
خورده باشد سوائیش از جمله طعامیکه شب بران گذشته باشد خوردن بعضی چیز
جائز داشته اند باید خورد چنانچه تفصیل آن در آچار ادهیاے مرقوم است اگر
گل و آب و گل و میوه و بیخ مثل ادرک و غیره و نیشکر و ترب از زمینیکه به نجاست رسیده
باشد بخورد ربع کرچهه بکند اگر این چیزها در عین نجاست باشند بخورد نیم کرچهه بکند
اگر دست کرده پتت و چانڈال و حایض و ملیکس و عورت زچه و سگ و آدم به ناخن
خورده باشد کرچهه باید کرد اگر چیز ممنوعه خورده باشد کرچهه باید کرد و لیکن اگر دانسته
خورده باشد و اگر ندانسته خورده باشد نصف کرچهه بکند اگر بالاے برگ گولر و پیپل
و کمل و سیلو و بر و پلاس بخورد باید که یک روز شنکهه پشپی جوشانیده بخورد تا پاک
شود و لیکن ضعیف باشد و اگر قوی هیکل باشد دو روز روزه گرفته شنکهه پشپی
جوشانیده بخورد و اگر بوقت خوردن شود در دست برساند طعام ترک کنند و اگر بوقت
خوردن کسے که در نجاست میباشد آمده او را مساس کند طعام را ترک کند اگر در
هر دو صورت که نوشته شده طعام را ترک نکند باید که دو رفیقان دیگر که در طعام
خوردن یکجا نشسته باشند شبانروز روزه بدارند و اگر طعامیکه را که بدست چپ
جدا کرده باشند بخورد یا طعام ایستاده بخورد یا در ظرف شکسته بخورد باید که
سانتپن کرچهه بکند تا پاک شود و اگر جماعتی در یکجا نشسته طعام میخورند و یکی
از آن میان سیر شده باهمین طور ترک خوردن کرده ظرفی را که از سفیان طعام
میخورد از پیش خود جدا کرده پیشتر گذاشته دیگران هم باید که ترک خوردن طعام
بکنند و نخورند باید که هر کدام سانتپن کرچهه بکنند اگر جانوریکه پنج ناخن دارد و

بمیرد و در چاه بیفتد یا در چاه افتاده بمیرد یا غایلیا و شاهی در چاه قبیل را افتاده باشد و
آب آن چاه را برهمن بخورد باید که سه روز و چهتری دو روز و اگر بیش بخورد شبانروز و اگر شودر
بخورد چهار پهر روز طعام نخورد و پنچ چیز زاده گاو شیر و غیره بخورد تا پاک شود و اگر مرده نجس در چاه
بپوسد و از آن کرم ظاهر شود و آب آنرا بخورد باید که چاندراین و تپت کرچه بکند تا پاک شود اگر
دانسته خورده باشد اگر نادانسته خورده باشد شش روز روزه بدارد و اگر از آب آن چاه
غسل بکند باید که سه بار به آب پاکیزه غسل بکند و شبانروز روزه بدارد و گایتری بخواند تا پاک
شود و اگر از ظرف یا چاه چاندال آب بخورد برهمن سانتپن کرچه بکند و چهتری پراجاپت
و بیش نصف پراجاپت و شودر ربع پراجاپت و اگر نادانسته خورده باشد برهمن سه روز
چهتری دو روز و بیش شبانروز و شودر چهار پهر چیزی نخورد تا پاک شود باولی که چاندال ساخته
باشد در باب او نیز همین حکم است که در باب چاه نوشته شده مگر تیش میان چاه و باولی
که چاندال زر خود خرج کرده راست کرده باشد و تالاب چاندال عیب نیست و چاه و باولی
که از زر مسلمان راست شده باشد آب آنرا نباید خورد و تالاب طولانی کلان و تالاب چهارگوشه
که از زر مسلمان ساخته باشند اگر عمیق آب آن تا زانو باشد بخورد و الا نه ترک کند اگر از این
آب ممنوعه دانسته خورده باشد شبانروز و اگر نادانسته خورده باشد چهار پهر روز چیزی
نخورد تا پاک شود اگر نادانسته از ظرف گاذر و چمار و امثال آن آب بخورند برهمن چهتری
و بیش روزه برهمه کورچ نگاه دارند و شودر شبانروز روزه بدارد و اگر دانسته خورده باشند
آنچه نوشته شده دو نسبت آن بکنند اگر از چاه و باولی و تالاب که از گاذر و چمار و امثال
آن راست کرده باشد کسی آب بخورد و یا در آن آب غسل کند باید که پراجاپت بکند تا پاک شود
و اگر آبی که نزدیک خانه چاندال باشد و یا آبی که در کوچه‌ها و گذرها برای خیرات
میگذارند بخورد و یا آبی که از دونی برداشته باشند بخورد و یا آبی که از حوض بدر می‌آمده
باشد آنرا بخورد یا آبی که در صحرا و بیابان ظرفها از آن پر کرده گذاشته باشند بخورد
باید که شبانروز روزه بدارد و پنچ چیز زاده گاو شیر و غیره بخورد تا پاک شود و اگر طعام آب
و غیره خوردنی را که از [illegible] ضایع شده رنگ بدل گردد بخورد یا چیزی که [illegible]

باشد و طبیعت ازان نفرت گزیند بخورد یا چیزی بخورد که صورت آن بصورت ناخوردنی
باشد یا چیزی از دست شخصی بخورد که عرق و چرک دست یا اعضای دیگر شخص تا آن چیز
رسیده باشد یا چیز خوردنی را کسی نام بگذارد که پس خورده است و آنرا بخورد یا در ظرفیکه
خوردنی را آورده باشند و سواس شود که خوب شسته اند یا نه شسته اند آنرا بخورد و ...
برهمن روزه بدارد و چهتری دو روز و بیش یک روز و شودر چهار پهر تا پاک شود و اگر چیز خوردنی
آورند و بخاطر وسواس بهم رسید که آیا پاک است یا چیزی ناخوردنی داخل شده و این را
بخاطر آورده و بخورد باید که شبانروز برهمی باشند ... شاینده بخورد تا پاک شود و درین سه روز
سوای آن چیزی نخورد و اگر بخاطر کسی وسواس رسید که چیز ناخوردنی در بین خورده خوراک همه
در مدت عمر خورده شده باشد و معلوم نیست که چه چیز است و چه مقدار است تا برای
آن هرکدام پرایشچت بکنیم یک پرایشچت که برای این کار در تمامی عمر کافیست باید کرد و صورت
آن پرایشچت این هست اگر برهمن است یکساله کرچهه بکند و اگر چهتری است نه ماه کرچهه
بکند و اگر بیش است شش ماه کرچهه بکند و اگر شودر است سه ماه کرچهه بکند و برای کارزار
و پاک شدن تمام عمر این پرایشچت کافیست اگر شیر گاو و میش و ماده گاو و بز که از زائیدن
آنها ده روز نگذشته باشد یا طعامیکه روغن و تیل و شیر و غیره در ان داخل کرده پخته
باشند و دست بران بگذارد و یا آب باران که هنوز هم نبارد و در زمین خشک جمع شده با
ده روز بران از بارش گذشته باشد کسی بخورد باید که شبانروز روزه بدارد و سوای
پنج چیز ماده گاو چیزی نخورد تا پاک شود و اگر از ظرف شاخ حیوانات استخوان و دندان
... پنج چیز ماده گاو که شیر و غیره باشد بخورد تا پاک شود
اگر در داشته درین ظرف خورده باشد شبانروز روزه بدارد و آب باران که در برسات
ببارد و در زمین خشک جمع شود تا سه روز نباید خورد و اگر بخورد شبانروز روزه بدارد و اگر
در کسوف و خسوف چیزی بخورد چاندراین باید کرد و اگر برهمن ... شرادهه که ...
تا ده روز میکنند طعام بخورد و یا در کسوف و خسوف بخورد یا ...
باید ... که در حمل اول برهمنان را بخورانند طعام ... چاندراین ... تا پاک شود

کسوف چار پهر پیش ازان پهر که دران پهر کسوف خواهد شد نباید خورد و در بعضی کسوف
وخسوف نباید خورد و اگر آفتاب یا ماهتاب گرفته غروب شوند تا روز دیگر که آنها را واشده
نه بینند نباید خورد و اگر درین هر سه وقت که نوشته شد کسی بخورد چاندراین بکند چاندراین
برای برهمن است و برای چهتری ربع کم و برای بیش نصف و برای شودر ربع چاندراین
مقرر است میگوید که کسیکه مال و شیوهی میخواسته باشد غله بریان و حبوبات و ستو و طعام
لیخه آمیخته بوقت شب بخورد و شب به نیت کار هو غسل نکند اگر این کارها که نوشته شد
بوقت شب بکند صد بار پرانایام بکند تا پاک شود و پرایشچت گناه سهل و زبون که نوشته
نشده باشد صد پرانایام برای آن کافیست سرکه و کانجی اگر کسی نادانسته بخورد تا [illegible]
آنها هضم نشوند از پرستش و پوتا و غیره اعمال ثواب باز میماند اگر دانسته بخورد شبانروز
روزه نگاه دارد در کانجی اگر آمله داخل ساخته باشند خوردن آن معیوب نیست صورت
ساختن آن آنست که در ظرف پخته کانجی انداخته باشند آمله درست و مسلم بعد ازو خوردن
این قسم کانجی معیوب نیست چیزیکه عصاره و عصاره گمی و غیره که ازان تیل برآورده
باشند و دو هیچ که ازان روغن برآورده باشند نباید خورد و اگر بخورد دستی که در روغن
بخورد تا پاک شود اگر دستی نکند یک شبانروز روزه بدارد و در خانه که بی آشنوچ پومنیکرده باشند
و در خانه که هیچ غله فصل نو برسد بجهت آن شراده نمیکرده باشند باید که برهمن
طعام نخورد و شخصی که اگنی هوتری باشد و کهچری و شیر برنج و پوری و پوا و رساول که
از نیشکر و برنج می پزند بی آنکه ازین طعام دران آتش هوم بکند خود بخورد باید که پراچیت
بکند و شخصیکه اگنهوتری نیست اگر طعام مسطور را بی آنکه به نیت دیوتا ها و پتران بدهد
خود بخورد باید که شبانروز روزه داشته باشد و هیچ چیز ماده گاو که شیر و غیره باشد
بخورد تا پاک شود اگر در ظرف شکسته یا در ظرف شور طعام بخورد باید که شبانروز
روزه داشته هیچ چیز ماده گاو که شیر و غیره باشد بخورد تا پاک شود اگر کسی بر برگ
پیپل و گونیعی و تمیند و کوبار و کدنب طعام بخورد چاندراین بکند تا پاک شود اگر بر برگ نیلوفر
و برگ پلاش گرهست طعام بخورد چاندراین بکند و بانپرستی اگر بر برگ نیلوفر و برگ

پلاس طعام بخورد و ثواب جاندار این می باید در کتب دیگر نوشته اند که پلاس ڈھاک نیست
بلکه نوعی از ڈھاک است که برگ آن بصورت ڈھاک می باشد نه مانند درخت بست
بصورت انگور یکه بالای درختان بر می آید که بست را برگ پلاش که ڈھاک باشد
طعام نباید خورد و اگر بضرورت برگ مذکور بخورد برگ سیاکی سه برگ ڈھاک بهیچ جه نگیرد
بان منع کردن از رنگ زردی ڈھاک است شهد کچا ترت وساگ و شیر و خیرات و دوغ
ونمک و روغن اگر بر دست گرفته برای خوردن بدهند نباید خورد و اگر خورده شود یک روز
روزه باید داشت چیزی نباید خورد و هشت چیز مذکور را باید که بچمچه و غیره آلات آهنی
برداشته برای خوردن بدهند اگر هشت چیز مذکور را از دست برداشته داده باشند
و دانسته بخورد شبانروز چیزی نباید خورد تا پاک شود و اگر شخصی طعام بخورد و برهمن گرسنه
در پهلوی آن نشسته باشد یا شخصی دیگر مردی که طعام نباید خورد طعام بخورد یا
جماعتی برای خوردن نشسته باشند و یک کس در خوردن پیش دستی کند یا کسی تیل
بر بدن مالیده و غسل نکرده غالیط و شاش بکند یا برهمن در سوتک ماتم شود و طعام بخورد
یا برهمن باشد و در یکجا بخواند جمیع انبیا را باید که شبانروز چیزی نخورند روزه بدارند تا پاک
شوند و اگر طعام و خوراک که از برهمن باشد شود و بخشش کرده بدهد یا طعام و خوراک از شود
باشد و برهمن بخشش بکند نباید خورد و اگر خورده شود یک شبانروز روزه بدارد و باید که طعام
هرکس که باشد مهمان بخشش کند اگر هر دو پای برتخته و چیز چوبی گذاشته بخورد یا در وقت
طعام خوردن نصف دهوتی بر بندد و نصف دهوتی بر سر پوشد و طعام و غیره خورده ناشده
دهن را صاف نکرده بخورد باید که سانت پن کرچه بکند تا پاک شود و همه که دشمن نصیب نباید خورد
اگر بخورد یک شبانروز روزه بدارد ❀

فصل پنجاه و نهم در پرچیت مهمانان و شمردن طعام نخوردن

اگر برهمن در خانه برهمن شده و هو و کناگت بخورد و شش پرانایام بکند تا پاک شود و اگر تا ناه

طعام شراده مرده در خانهٔ برهمن میخورده باشد یک روز روزه بدارد و اگر در شراده خوشحالی
شش تولد پسر و کتخدائی در خانهٔ برهمن بخورد سه پرانایام بکند و اگر در شراده سه شدی کرن
در خانهٔ برهمن بخورد شبانروز روزه بدارد و اگر برهمن در ایام مذکور بخانهٔ چهتری بخورد دو برا
هر صورت ده لبست آن بکند اگر برهمن در خانهٔ بیش در ایام مذکور بخورد و در هر صورت
ده سی کننده اگر برهمن در ایام مذکور بخانهٔ شودر بخورد و در هر صورت که نوشته شد ده چل
بکند اگر برهمن در وقتیکه اشتها گرسنه طالب طعام بر در ایستاده باشد آب بخورد
آن آب بمنزلهٔ خون است و اگر در آن حالت طعام بخورد چاندراین بکند تا پاک شود اگر
برهمن طعام شراده ایکادش بخورد سه روز روزه بدارد و اگر برهمن طعامیکه برای
نیت مرده در ماه اول میخورانند بخورد شبانروز روزه بکند و از روغن و شهد هوم بکند
تا پاک شود اگر برهمن در سه شراده ابتدائی میته بخورد پراجاپت بکند اگر برهمن در شراده
پانزده روز که در اول مردن به نیت مرده یعنی میته میکنند بخورد ربع کم پراجاپت بکند
تا پاک شود اگر برهمن در شراده سه ماهه بخورد نصف پراجاپت بکند اگر در شراده دو ماهه
بخورد پنج گیبه بخورد تا پاک شود و آن جمیع پرایشچت برای ضرورت است که بوقت
ضرورت خورده باشد و اگر بی ضرورت شی احتیاج بخورده باشد در شراده
اول چاندراین و برای شراده که از ابتدای مردن بعد نه روز در ماه اول میکنند
پراجاپت بکند و برای ایکودشت شبانروز روزه بدارد و برای شراده سه ماهه
نصف پراجاپت و برای دو ماه ربع پراجاپت و برای ششماه ربع کم یک کرچهه و
برای یکسال ربع کم یک کرچهه و برای شراده هر ماه از هفتم و هشتم و نهم و دهم
یازدهم سه روز روزه بدارد پرایشچت در خوردن طعام ایام مذکور از خانهٔ برهمن و
چهتری همانست که نوشته شد اگر از خانهٔ بیش بخورد در هر پرایشچت دو روز زیاده
بگیرد اگر از خانهٔ شودر بخورد برای شراده نه روز اول دو چاندراین بکند برای یکماه
اول یک نیم چاندراین بکند برای سه ماهه یک چاندراین بکند و برای دو ماه پراک بکند
و برای بعد دو ماه تا یکماه شانتپن کرچهه بکند بعد از یکسال معیوب نیست اگر برهمن

در یک کدام شرادھ از جملہ شانزدہ کہ در سال اول بہ نیت میتہ میکنند و آن
شرادھ برای مردمان کہ بتفصیل ذیل مردہ باشند نکنند بخورد و چاندراین بکند تا پاک شود
و تفصیل آنست چانڈال کشتہ باشد در آب غرق شدہ باشد یا مار گزیدہ باشد برہمن او را کشتہ باشد
برق زدہ باشد شیر و غیرہ جانور دریدہ باشد از بالای کوہ افتادہ مردہ باشد یا از
بلندی دیگر ترک آب و طعام کردہ مردہ باشد یا زہر خوردہ مردہ باشد پھانسی گرفتہ
کشتہ باشند و امثال این موت ہر کدام باشد ناتیش اگر برای پرایشچت در آتش
سوختہ باشد یا بروش دیگر بقصد مردہ باشد در شرادھ این قسم آدم خوردن
معیوب است اگر در شرادھ روز یازدہم برہمن خوب بخورد باید کہ شش چاندراین
بکند اگر در ایام شرادھ کہ از غلہ خام میکنند بخورد نیت کرچھہ بکند در سنکلپ
شرادھ بخورد سہ روز روزہ بدارد و سنکلپ شرادھ آنست کہ غلہ خام بہ نیت
مردہ سنکلپ کردہ میدہند مثل کھیری روز سنکرات مکر ٭

فصل ششم در بیان پرایشچت برہمچاری کہ در شرادھ ہای یکسال اول کہ بہ نیت مردہ میکنند طعام بخورد و تفصیل طعام خوانہای ممنوعہ و غلہ ممنوعہ

اگر نادانستہ در طعام شرادھ بخورد سہ روز روزہ کردہ پرانایام بکند و روغن بخورد
و اگر دانستہ بخورد کرچھہ بکند اگر در اسہ شرادھ بخورد نصف پراجاپت بکند و در
جمیع اقسام شرادھ اگر برہمچاری عسل و گوشت بخورد باید کہ یک کرچھہ بکند در
جملہ شرادھہا کہ آنہا را پاک می نامند برہمن کہ طعام بخورد او را باید کہ دہ بار
گایتری بر آب خواندہ آن آب بخورد و سندھیا بکند تا پاک شود و در جمیع

شرادها که پیش از تولد اطفال پیش از نام کردن کنند مثل حمل و تولد شدن وغیره اگر برهمن
آن طعام بخورد شانت پین کرچهه بکند اگر بعد از نام کردن بخورد مثل شراده سرتراشی وکتخدائی
وغیره شبانروز روزه بدارد تا پاک شود قول دهوم رکهیشیشر آنکه در شراده هیئت شخصی که
انتقصه شده باشد و از سر نو زنار داده باشند و برهمه اودن کردن سوم جگ و سرتراشی و هنگام
تولد شدن اطفال و شرادها که در اول مردن به نیت مرده می کنند
اگر برهمن طعام بخورد باید که چاندراین بکند اگر محتاج نباشد و ضرورت نیفتد طعام ناداده
طعام خانه شخصی که ترک اگنهوتر کرده باشد نباید خورد و شخصیکه شهر و ترمی نباشد و جگ بکند
طعام جگ آنرا نباید خورد و شخصیکه بر وتمائی تمام دیه میکرده باشد در جگ او طعام نباید
خورد و اگر زن یا غنی نامرد جگ میکرده باشد دران جگ نباید خورد و اگر آدم مست یا بیمار یا
خشمناک جگ میکرده باشد دران جگ طعام نباید خورد و اگر جمعی متفق شده بشرکت برهمنان
میخورانیده باشند باید که آن طعام نخورند طعام و غله زنان طوائف نباید خورد و طعامی که برا
که پندت منع کرده باشد نباید خورد و غله خانه دزد و غله خانه شخصیکه از رهگذر سرود
اوقات گذر میکرده باشد نباید خورد و غله خانه درودگر و خانه شخصی که سود میگرفته باشد
نباید خورد و غله شخصی که جگ کرده و ممسک باشد نباید خورد و غله قیدی نباید خورد و غله آدم
تهمت زده نباید خورد و غساله خواجه سرا نباید خورد و غله زن بدکاره نباید خورد و غله متکبر و نهیبی
نباید خورد و نهیبی آنست که افعال حسنه خود را از افعال حسنه دیگران زیاده داند و دیگران را
داخل حساب نداند غله طبیب نباید خورد و غله صیاد نباید خورد و غله آدمیکه اکثر در غضب آمده
باشد نباید خورد و غله مردمیکه پس خورده نخورند نباید خورد و غله جوگی نباید خورد و غله زن که
زائیده باشد نباید خورد و غله که نوبت مقرر بخوانند نباید خورد و غله ماتم تا ده روز نباید خورد
برای طعام خورانیدن طلبیده باشند نباشد اگرچه آداب پسندیده نه پخته باشند و طعام
بخورانند نباید خورد و گوشت که به نیت دیوتا نه پخته باشند نباید خورد و غله زنیکه شوهر یا پسر
یا دیگری محافظ او نباشد و بسر خود زیست میکرده باشد نباید خورد و غله دشمن نباید خورد
غله ممسک که کدرج باشد نباید خورد کدرج آنرا گویند که خود را زحمت داده و پسر و زن

در آزار روا دارد و روزه قیمت پیچ کند و برای خوردن آنها صرف نماید و غلهٔ قیمت نباید خورد و هر چیزی که در قسم
افتاده باشد نباید خورد و غلهٔ غماز نباید خورد و لب خورده نباید خورد و غلهٔ شخصی که جنگ کرده است و
ثواب آن را باطل کرده شد نباید خورد و غلهٔ قاصدان مثل قنبش و رسیمان باز و غیره نباید خورد و غلهٔ حوالا
و همچنین بافنده ها نباید خورد و غلهٔ ماهی گیر و ماهی فروش نباید خورد و غلهٔ آهنگر نباید خورد و غلهٔ مارگیر و صیاد
و بعلیه و امثال آن معیل و کول که در کوه و بیابان می باشند نباید خورد و غلهٔ چارن نباید خورد
غلهٔ زرگر نباید خورد و غلهٔ سازنده ها که بین و غیره نواخته گذر اوقات میکنند نباید خورد و غلهٔ
شخصیکه برای جنگ مثل شمشیر و غیره مینمو و ساخته باشند نباید خورد و غلهٔ شخصی که سگ بسیار نگاه دارد
باشد نباید خورد و غلهٔ شراب فروشان نباید خورد و غلهٔ گازر و رنگریز نباید خورد و غلهٔ شخصیکه جانور
اوقات گذار میکرده باشد نباید خورد و غلهٔ خانهٔ شخصی که بداند او زنش زنا میکرده باشد
و چیزی نگوید نباید خورد و غلهٔ شخصی که محکوم زن باشد نباید خورد و غله که در مزه و بوی آن تغیر راه
یافته باشد نباید خورد و غلهٔ شخصی که شکم سیر نخوراند نباید خورد و اگر از جمیع این غله و طعام ممنوعه
یک کدام را کسی ندانسته بخورد سه روز روزه بدارد تا پاک شود و اگر دانسته خورده باشد کرچهره
بکند اگر آب منی و غائط و شاش خورده شود کرچهره بکند تا پاک شود و غلهٔ شخصی که الآن زبون دانسته
باشد و آن را گهونگهی گویند و غلهٔ شخصی که دندان زرد دارد و غلهٔ شخصی که با پدر مناقشه کند و غلهٔ پسر و
و غلهٔ فروشنده سوم ملی و غلهٔ برهمن که سود اگر باشد و غلهٔ برهمن که بداه زنا و جماع میکرده باشد
و غلهٔ برادری که پیش از برادر کلان کتخدا شده باشد و غلهٔ برادری که برادر خورد پیش از و کتخدا
شده باشد و غلهٔ برهمنان که بزنان مختلف القوم جماع میکرده باشند و غلهٔ آدم زانی که مشغول
اینکار باشد و غلهٔ شخصی که مادرش آن پسر را بعد از بیوه شدن بهم رسانیده باشد و غلهٔ پسر که
نباید خورد اگر بخورد در پراسچت همانست که در باب خوردن غلهٔ بعضی مردم در صدر انبیصد
نوشته شد تا تیش اگر دانسته و فهمیده از غلهٔ ممنوعه با فراط خورده باشد چاندراین بکند و اگر
غلهٔ زن زاینده و آدم متمت زده خورده باشد فی الحال ستی بکند و بعد از دو بخوردن عن
پاک می شود اگر برهمن یکبار غلهٔ سوتک و شرادهٔ ابتدای مردن ندانسته از خانه شود در خورده
باشد صد پرتقا یام بکند تا پاک شود اگر از خانهٔ جیش در آنوقت بخورد و شصت پراتا یام بکند و برای

چهتری بست پرانایام و برای بیش ده پرانایام بکند و اگر نادانسته بخورد و برای برهمن یکروز
و برای چهتری سه روز و برای بیش پنج روز و برای شودر هفت روز و اگر دانسته بخورد و برای
برهمن شانتپن کرچه و برای چهتری کرچه و برای بیش مهاشانتپن کرچه و برای شودر
چاندراین بکند و اگر مکرر دانسته بالضرور بخورد برای شودر ششماه و برای بیش سه ماه و برای
چهتری دو ماه و برای برهمن یکماه پرایشچت کند.

فصل شصت و یکم در بیان پرایشچت شخصی که او را بزور داه غلام کرده باشد و چیز ناخوردنی بزور خورانیده باشد

اگر کسی برهمن یا دختر و پسر برهمن را به هند برده بزور داه و غلام کرده باشد یا مسلمان و
چاندال و دزد و قطاع الطریق بزور برده باشند و کار و خدمت ناکردنی مثل کشتن گاو
وغیره اعمال کنانیده باشند یا پس خورده خورانیده باشند یا پس خورده آنها برداشته
باشد یا گوشت خر و شتر و خوک و غیره خورده باشد یا بزنان آنها جماع کرده باشد اگر یکماه
درین منوال گذشته باشد پراجاپت بکند تا پاک شود و اگر یکسال گذشته باشد چاندراین پراک
بکند اگر بر اگنهوتری انیمال گذشته باشد چاندراین بکند یا پراک بکند و اگر بر شودر یکسال
انیمال گذشته باشد پانزده روز آب جو جوشانیده بخورد تا پاک شود و اگر یکماه بر شودر بدین
روش بر آمده باشد ربع کرچه بکند و اگر از یکسال زیاده بر شودر بگذرد و سه سال پرایشچت
بکند تا پاک شود و غله شخصی که پسر نداشته باشد و غله شخصی که اعمال حسنه و غسل و غیره نمیکرده
باشد و غله برهمن که شودر گرفته باشد و غله شخصی که اگنهوتری باشد و در آتش هوم نمیکرده
وغیره نکند و غله شخصی که اندکی از غله خود بل نمیکرده هر روز برای خوردن بخانه دیگران
میرفته باشد و غله شخصی کسانی را که در قطار یکجا نشانیده با هم طعام نمیخورد نه
اگر کسی غله این ها دانسته بخورد چاندراین بکند و اگر طعام سنیاسی

و برهمچاری بخورد چاندراین بکند تا پاک شود و شخصیکه با این شراد و مثل شراد هور زادهش
و ششکرانت وغیره بخند طعام نباید خورد و آنرا اگر از خانه او دیگری بخورد چاندراین بکند تا پاک شود اگر
در شراد و هو برهمن ها با تر که در شراد و ابتدای مردن میخورند ظرف را برداشته طعام بخورد
باید که شانت پن کرچهه بکند اگر غله شخصیکه آچار مثل غسل و طهارت دیگر نمیکرده باشد
یا غله شخصیکه آچار نا کردنی میکرده باشد بخورد باید که شا نزده روز چیزی نخورد تا پاک شود
اگر این قسم غله یکسال بخورد پراک بکند این جمیع اقسام روزه که در خوردن غله ممنوعه
نوشته شده برای برهمن است اگر چهتری بخورد ربع ازان کم بکند و اگر بیش بخورد نصف آن
بکند و اگر شودر بکند ربع آن بکند ✣

فصل شصت و دوم در بیان پراشچت کاریکه ذات را زبون بکند

کاریکه از کردن آن ذات زبون میشود اگر دانسته بکند شانت پن کرچهه بکند و اگر نادانسته بکند
پراجاپت بکند اگر کاری بکند که از کردن آنکار از ذات خود برآمده در دیگر ذات داخل شود
باید که چاندراین بکند اگر کاری بکند که از کردن آنکار اپاتر شود چاندراین بکند اپاتر در هندی
آنرا گویند که آن قسم شخص را مردم با هم یکجا طعام نخورانند بلکه برای طعام خورانیدن
طلب ننمایند اگر کاری بکند که از کردن آن خاطر تیره آورده و تفصیل این کار پیش ازین نوشته
شده باید که سه روز آره جو جوشانیده بخورد قول جم آنکه در کاریکه ذات آدم زبون بکند
یکماه آره جو جوشانیده بخورد و یا کرچهه آت کرچهه بکند در کاریکه آدمی را اپاتر کنند تپت کرچهه
یا شانت پن کرچهه بکند در کاریکه خاطر را تیره کند تپت کرچهه بکند ✣

فصل شصت و سوم در بیان گناهان که پنج قسم مقرر است و بیان پراشچت گناه پنج قسم

گناه پنج قسم است یکی مها پاتک دوم از آن کبیره و عظیم گویند دوم اپی پاتک صورتش الست

که گناهان عظیمه را اگر کرده باشد ششم اپو پاتک یعنی مثالش آنست که بعضی گناهان برابر
گناهان عظیمه بشمار در آیند و آنرا اوپ پاتک گویند چهارم اپ پاتک و آنرا گناهان صغیره
گویند پنجم پرکیرنک و آن گناهان مستعمل خورد اند سند پرایشچت چهار قسم گناه تا اینجا
نوشته شد اکنون بیان پرایشچت گناه پنج قسم که آنرا پرکیرنک گویند اگر به محل خر یا شتر
سوار شود یا برهنه غسل کند یا برهنه بخوابد یا روزانه با منکوحه جماع کند باید که در آب رفته
غسل کند و پرانایام کند تا پاک شود اگر دانسته به محل خر و شتر سوار شده باشد یا برهنه
غسل کند اگر بر شتر و خر سوار شود دو بار غسل کند و اگر به پیر و بزرگ خود در گفتگو تو یا تها
گفته باشد یا برهمن را با پارچه بسته باشد یا از برهمن در مباحثه علمی فایق آمده باشد
باید که آنها را راضی کند و شبانروز روزه بدارد تا پاک شود و اگر در مباحثه علمی برهمن را
زبون ساخته باشد باید که او را راضی کرده شبانروز روزه بدارد و اگر برای زدن برهمن
چوب برداشته باشد کرچه بکند اگر برهمن را بچوب زده باشد اتکرچه بکند اگر در
زدن برهمن خون برآمده باشد کرچه و اتکرچه بکند اگر خون بر نیاید و ورم شود
کرچه بکند قول بهسپت آنکه اگر برهمن را بچوب بزند و پوست پاره شود کرچه بکند
اگر استخوان بشکند اتکرچه بکند و اگر گوشت بریده شود تپتکرچه بکند اگر برهمن را
بی پاس کرده باشد باید که او را راضی کند و شبانروز روزه بدارد و اگر بعد از
غایط شدن و شاش شدن با وجودیکه آب موجود باشد عضوهای سفلی را به آب
نشوید و پاک نکند باید که بیرون رفته با پارچه غسل کند و ماده گاو خیرات نماید تا پاک
شود و اگر در وقت ضرورت یا هنگامیکه آب موجود نباشد این افعال سر زند
باید که با پارچه غسل کند و شبانروز روزه بدارد تا پاک شود و غسل با پارچه عبارت
از آنست که غسل بکند و پارچه را هم در آب بشوید اگر در آتش غایط و شاش بکند
باید که تپتکرچه بکند بشرطیکه در بی شعوری این عمل کرده باشد که همت در
روزیکه اعمال مقرری که همت به شستشو و غیره یا شخصی اعمال مقرری خود را
مثل غسل و هوم و سندهیا و تسبیح و غیره بجا نیاورد باید که در آن روز هیچ نخورد

وفا نه کنند ناپاک شود و گرهست را لازم است که اگر متمول باشد کهنه و چرکین نپوشد و این از
جمله اعمال مقرری گرهست است اگر گرهست یک کدام اعمال خود را ترک کند باید که برای هر کدام
هشت صد بار گایتری بخواند تا پاک شود اگر گرهست متمول باشد و بیمار نباشد و بلی بشود
بکند باید که نصف کرچهه بکند تا پاک شود اگر اگنهوتری روز ... ب هوم نکند. یا شخصی بزن خود که
از حیض برآید غسل بکند جماع نکند باید که نصف کرچهه بکند اگر اگنهوتری دو زن داشته باشد
و زن خورد بمیرد باید که او را در آتش هوم بسوزد اگر نسوزد برابر شراب خوردن گناه لازم می آید
اگر شخصی در هنگام غضب غصه بزن خود باین عبارت بگوید که تو بجای مادر و خواهر من استعمال
آن هستی باید که اگر برهمن گفته است پراجاپت بکند و اگر چهتری بگوید نه روز و اگر بیش بگوید شش
روز و اگر شودر بگوید سه روز روزه بدارد تا آن گناه ساقط شود و اگر شخصی بی غسل بسوزد یا نوکر
شخصی که خدمت آب برداری داشته باشد آب موجود نگاه ندارد باید که شبانروز روزه بکند
تا پاک شود اگر جماعتی در یکجا طعام میخورده باشند باید که آنها دو قسم طعام کم و بیش ندهد و آنها
که میخورند باید که هیچ چیز طلب کرده نگیرند و بدیگری ندهانند دو قسم آنست که بیکی طعام خوب
و بیکی طعام زبون ندهد اگر این کار بکند هر سه کس را باید که پراجاپت بکنند تا پاک شود و اگر کسی جای
متصل شدن دو دریا را بند بسته یا بطرز دیگر بر هم زده آب هر کدام بطرف دیگر جاری سازد
و کشتزار کنبها را بر هم زند و نگذارد که کشتزاری صورت پذیر شود یا راه هموار را بر هم زده خراب و ناهموار
سازد باید که غله از گدائی حاصل کرده چاندراین بکند تا پاک شود و اگر قوس قزح را که اکثر در هوا
برسات بر فلک ظاهر میشود کسی ببیند باید که بدیگری ننماید اگر بنماید شبانروز روزه بدارد و بکسی
کمان یا تیر خیرات بدهد تا پاک شود و آتش چوب و خاکه بکسی نباید بشود اگر بنماید شبانروز روزه
بدارد و به مسلمان و ملیچه که خیرات نمیداده باشد و آدم ناپاک حرف نباید زد و گفتگو نباید
کرد و اگر با ایشان هم کلام بشود باید که آفریدگار و دیوتاها را بخاطر بیاورد تا پاک شود و اگر برهمن حرف
بزند باید که یکسال پرایشچت بکند تا پاک شود و اگر بزن خود خوراک و پارچه و مال ندهد باز که از
زنگ حلال بزن میرسیده باشد آنرا نگاه دارد و بزن نرسد باید که یکسال پرایشچت بکند تا
پاک شود و صورت این پرایشچت آنست که بطرز برهمچاری بگذراند ناتیش برای هر یک کار ...

سه کار یکسال پرایشچت بکنند اگر اهل زنار بی زنار بخورد و یا غایط و شاش بکند باید که شبانروز
روزه بدارد اگر در هنگام خوردن طعام یا بوقت آب خوردن آب بر بدن بیفتد باید که
گایتری بخواند تا پاک شود قول دیگر آن آنکه اگر اهل زنار بی زنار آب بخورد سه پرانایام
بکند و اگر طعام بخورد شش پرانایام بکند و اگر بی زنار غایط و شاش بکند چهار پهر چیزی
نخورد و اگر در وقت طعام بعد از آنکه از خوردن طعام فارغ شود و بی آچون برای دست
شستن برخیزد باید که فی الحال غسل بکند تا پاک شود و زر و نگه آنرا باید گشت اگر برهمه
کشند وزیده نگذارد باید که زن یکی گاو زرد و چیزی دهد که بمنزله وزیر باشد سه روز روزه بدارد
و اگر از کسی که جبرا نه نباید گرفت را چیز جبرا نه بگیرد باید که سه روز تا چه روزه بدارد و چیزی
که بمنزله وزیر باشد کرچهه بکند و کسی که ناخن آدمی بوسیده باشد یا وقت که دندان
ادره باشند باید که شبانروز کرچهه کرده ناخن یا دندان مذکور را دور کند آنوقت پاک شود
و از عیب برسد آید اگر کسی در قطار در درختیت و مسلمان طعام بخورد باید که شبانروز
روزه گرفته پنج چیز یاده گاو که شیر و غیره باشد بخورد تا پاک شود اگر پارچه ریسمانی که
در نیل رنگ کرده باشند برهمن بپوشد شبانروز روزه گرفته پنج چیز یاده گاو بخورد تا پاک
شود اگر از سه برن پارچه ریسمانی که در نیل رنگ کرده باشند کسی بپوشد از عمر عرق
یا برنگند دیگر آن رنگ در بدن آن شخص داخل شود باید که تپت کرچهه بکند تا پاک شود و اگر
برهمن زراعت نیل بکند یا نیل بفروشد یا از رنگریز نیل اوقات گذار بکند تپت می شود
باید که سه کرچهه بکند تا پاک شود و اگر زخم چوب نیل و بر سبب خون ظاهر شود باید که چاندراین
بکند اگر زن هر سه برن در بستر و شات خواب چیزی از نیل رنگ کرده باشند
معیوب نیست اگر چتری در روزهای شادی نیلگون پارچه بپوشد معیوب نیست
بیش ازا باید که روز ... ب مثل ... و آنا ... نیلگون پارچه بپوشد سوای برب
اگر بپوشد جایز است اگر در رخت ابریشمی و ابریشمی رنگ نیل باشد برای جمیع مردم
پوشیدن آن جایز است اگر برهمن به چارپائی ڈھاکہ یا بهل وارا به و غیره ڈهاکه
یا گهوارا دن و تخته یا پیڑه که از چوب ڈهاکه می ساخته باشند بنشیند باید که شبانروز

روزه بدارد تا پاک شود و چهتری که از جنگ گریخته باشد یا درخت میوه دار بریده باشد باید که
یکسال پرایشچت بکند و از میان آتش و برهمن و از میان برهمن و ماده گاو و از میان دو برهمن
و از میان متعلم و شاگرد وقتیکه درس بید میگفته باشند و از میان زن و شوهر
هنگام کتخدائی نباید گذشت و نباید نشست و اگر بگذرد و یا نشیند چاندراین باید کرد و اگر
بوقت هوم از میان آتش و برهمن بوقت دوشیدن ماده گاو و میان برهمن و ماده گاو
و بوقت بید و غیره علم خواندن در میان دو برهمن که لاجرم هر دو متعلم و شاگرد خواهند
بود کسی بگذرد چاندراین بکند اگر خواب بد ببیند یا در خواب آفتاب سوراخ شده ببیند
باید که اندکی طلا در روغن انداخته برهمن بدهد تا پاک شود و اگر بملک سندهه که کنار دریای
سنده باشد و ملک سوبیر و سوراشتر و ملک مسلمانان مثل عرب و عراق و خراسان
و ماوراء النهر و روم و ملک دیس یعنی ملک کشمیر و نواحی تبت باشد
و بنگاله و کالنگ که متصل دریای شور در میان مشرق و جنوب واقع است و اوریسه
و از آنجمله است و آندهر که در اقصای جنوب است برود و باید که زنار از سر نو بگیرد و ما اگر
بزیارت معابد و تیرتهه برود معیوب نیست و ضرورت زنار از سر نو نباید گرفت باید
کسی که روی شیشه نگاه کند و غایط خود را ببیند اگر قصد رویت این نگاه واقع شود برای
[illegible] آفتاب یا روی برهمن یا روی ماده گاو ببیند اگر پا بر داشته بر روی آتش
[illegible] یا آتش را در زیر چارپائی و غیره انداخته خود بالا برآید باید که پا را [illegible]
پاک کرده [illegible] روزه بدارد و اگر بضرورت برهمن چهتری را شکار بکند [illegible]
شکار [illegible] کرده باشد و برای شکار که [illegible] کرده باشد [illegible] روزه بدارد
تا پاک شود [illegible] وقتیکه برهمن بر فرش خواب مثل چارپائی و غیره نشسته باشد
یا پوشش [illegible] پوشیده باشد یا طعام خورده دست و دهن نشسته باشد یا [illegible]
و غیره [illegible] نشسته باشد [illegible] میکرده باشد یا در [illegible] و تسبیح و
[illegible] مشغول باشد شکار نباید کرد و اگر کسی در اوقات مذکوره برهمن را شکار بکند
[illegible] روزه بدارد و اگر برهمن برای طعام خوردن جای [illegible] باشند برهمن

بسرعت در اینجا میرفته باشد در آنوقت باو نشکار نباید کرد و اگر چوب برای سوختن هوم یا گل
درست برهمن باشد یا آب و دانه یا گل و روغن محبت بر پرستش دیوتا درست برهمن باشد
یا برهمن هوم میکرده باشد درین اوقات به برهمن نشکار نباید کرد و اگر کسی کند ششبانروز روزه
بدارد و اگر کسی خود دانسته خیال است که بتفصیل نوشته شد و ترک آن کار کرده به برهمن نشکار کند باید که نصف
تیر ششبانروز روزه بدارد بیان پرایشچت برگنبه باتمام رسید

فصل شصت و چهارم در بیان پرایشچت بعضی افعال ذمیمه که از کسی صادر شوند

اگر بعضی افعال ذمیمه از کسی صادر شود که پرایشچت آن نوشته نشده باشد باید که دانایان
شاستر ملک و وقت و عمر و قوت آن عاصی بمقدار گناه بملاحظه آورده هر پرایشچت که مناسب
دانند حکم کنند و در حکم کردن این ملاحظه آورند که ملک چه قسم است و موسم چه قسم مثلاً بعضی پرایشچت
هست که دران پرایشچت روزانه باید خورد و شب در آب کلان باید بود و اگر موسم زمستان باشد این
قسم حکم نباید کرد و موسم مذکور گذرانیده حکم باید کرد یا در ملکی واقع است که سرد بسیار است مثل
کشمیر و کابل و غیره باید که ازان ملک بجای دیگر رفته آنجا آن پرایشچت که شبها در آب بودن بکند
القصه در کاری که مدار ایمان آدم خواهد رفت آنجا آن پرایشچت حکم نکنند مگر در پرایشچت آن گناهان
که سجان دادن خلاص می شده باشد دیگر آنکه متمول باشد ریاضت برای هیچ نکشد عوض
پرایشچت خیرات بکند اگر برضای خودش خواهد که ریاضت برای پرایشچت بکند اختیار دارد
برای پیر و خورد سال پرایشچت از جوانان کمتر باید کرد و برای زن و بیمار نصف پرایشچت
باید گفت اگر متمول نباشد در جائیکه خیرات بجای فیل باید داد اگر چه بکند در جائی که
افسون چند باید خواند شود و در وزن چه خیرات بیند یا روزه بدارند اگر مهر و خارج باشند
عوض هر یک روزه دیگر باید گفت غرض که گناه را بملاحظه آورده و جمیع خصوصیات

نوشته شده ملاحظه نموده پرایشچت حکم کنند تا جان آن آدمی ضایع نشود رعایت این چیزها
بسیار لازم است اگر برای کاری یک پرایشچت نه نوشته باشد و آن کار را کسی نادانسته بکند
باید که نصف پرایشچت حکم دهد و اگر آن کار را دانسته یا غرابط و بسیار کرده باشد پرایشچت
آن دو چند حکم باید کرد و اگر برای پرایشچت عظیم یک پرایشچت نوشته باشد همان پرایشچت
برای گناهان صغیره نوشته باشد باید که اندازه گناه صغیره بخاطر بیاورد که چه قدر است نصف
گناه میشود یا در مقابل گناه عظیمه سوم حصه میشود بهمانقدر پرایشچت کمتر حکم بکند صورت
پرایشچت که از خود فرض کند طریقش آنست مثلا تهمیدن بموجب و خمیازه بدن کا یک در
اینچه هی و صدا از انگشتان بموجب برآوردن منع است و سبب مقراض یا قصر نمودن ریش
معیوب است بلکه قصر ریش تا بهد سه گفته اند که اگر کسی بکند در خانه او پسر نشود و در آب
دریا سے شور غسل باید کرد و اگر خلاف آن بکند عیب است و برای اینها پرایشچت
نه نوشته است باید که برای هر کدام صد پرانایام بکند و برای این قسم چیزهای دیگر که از
جمله گناهان صغیره باشند و در کتاب پرایشچت آن نوشته باشد صد پرانایام حکم بکند
خوردی و بزرگی گناهان آنست که اگر نادانسته یکبار کرده سهل است اگر دانسته بسیار کرده
است اگر مکرر دانسته کرده کلان است و دیگر آنست که مثلا اگر برهمن برای زدن برهمن چوب
بردارد پراجاپت بکند و اگر چهتری برای زدن برهمن بردارد دو پراجاپت بکند و اگر بیش بردارد
سه پراجاپت و اگر شودر بردارد چهار پراجاپت باید گفت و برای کار سهل صد پرانایام
مقرر است مثلا اگر یکبار بموجب خنده کرده باشد پنج یا شش پرانایام بکند اگر خنده بموجب
از حد زیاده کرده باشد صد پرانایام بکند غرض اندازه گناه خوب دیده پرایشچت حکم باید کرد

فصل شصت و پنجم در بیان کردن شخصی که پرایشچت نمیکرده باشد

اگر شخصی مها پاتک یعنی یک کدام گناه از پنج گناه عظیمه کرده و از روی بی شعوری و تکبری پرایشچت
نمیکرده باشد باید که اهل قبیله جمع شده روز تتهه رکتا که چوتهه و غیره باشد و تیتهی نهم

از روز نهادن او را از خانه و همه بدر کنند و یک ماه و یا یک زن دیگر از قبیله یک کوزه پر از آب همراه
او برده رسانیده بیاید و شیر و دوغ و غیره هر چه برای مرده میکنند با جواه بکنند اگر این شیر و دوغ
از راه بکنانند بهتر است یک شبانه روز ناتمام او بدارند هر روز بدست راه آب و طعام برای او
بیندر ستاده باشد دیگر حرف نباید زد و با او یکجا شده طعام نباید خورد و حصه میراث باو نباید
داد نمایش مال باو باید داد اگر کسی باو دانسته حرف زده باشد شبانه روز روزه
بدارد و درگاه تیری بخواند اگر آن مرد و بعد از اخراج شود و در قلیه شده بصحرا و بیابان برده و پرایشچت
کرده برگشته بیاید باید که جمیع اهل قبیله یکجا شده بکنار آب رفته با آن شخص غسل بکنند
و یک کوزه پر از آب کرده او را همراه گرفته بخانه بیایند وقتیکه بخانه بیایند هر کدام دست آب
کوزه مذکور رسانیده دست بآن شخص برسانند بعده از روغن و جو هوم بکنند و طلا داده گاو
خیرات بدهد درین صورت آن شخص از سر نو پاک می شود و در گناهان که پرایشچت آن مردن است
بعد مردن پاک می شود اگر شخصی گناه اوسط و صغیره کرده باشد و پرایشچت آن نکند در باب
آن شخص نیز در جمیع امور همین حکم است که بتفصیل نوشته شد اگر بعد از اخراج کردن پرایشچت
کرده بیاید او را بد نباید گفت و حصه غیره همه چیز باو باید داد اگر زن چت شود برای
او هم همین حکم است نمایش برای زنان چت نان و پارچه زبون باید داد و نزدیک
خانه خود یک خانه خورد و جای پا ساخته بدهد و محافظت او بکند سه گناه اگر زنان بکنند
برای آنها گناه عظیمه است حمل بیندازد و شوهر را بکشد و بمرد برن زبون زنا کند این هر
سوای آن پنج گناه عظیمه مخصوص زنان است و گناهان عظیمه صغیره آنجا نوشته شده
اگر زنان بکنند پرایشچت آن زنان را نیز باید کرد زنیکه به پیر و شاگرد شوهر زنا کند او را از
خانه بدر باید کرد و نان و پارچه و جای بودن آنها نباید داد و شخصیکه اطفال را بکشد و شخصی که
زنان را بکشد و شخصی که آدمی باو پناه آورده باشد او را بکشد و شخصی که نیکی مردم فراموش
بکند هر چند پرایشچت بکند با آنها نباید بود و با آنها رفاقت نباید کرد و با آنها حرف نباید زد و باید
بگوید که شخصی که بعد از اخراج کردن پرایشچت کرده بیاید بعد از آنکه غسل کرده و سبوی پر
آب گرفته بخانه بیاید چنانچه پیش ازین نوشته شد باید که دل آن شخص اندک گاه

سبز و نفیس در دست گرفته باده گاو نباید اگر باده گاو پیغند خود آمده آن علت را بخورد مردم قبیله با و دست بر ساخته و او را پاک دانند و اگر باده گاو علت مذکور را نخورد باید

باید گفت که از سر نو برائے پرایشچت برود

فصل شصت و ششم در بیان آنکه شخصی گناهی کرده و خواهد که خودش پرایشچت آن خفیه کند

شخصیکه عالم و دانائے بسمرت باشند و از ان گناہے سرزند و خواهد که از روئے بسمرت پرایشچت را خوانده پرایشچت کند مقبول نیست و پاک نمی شود باید که گناه خود را به حضور خلائق گوید و ذکر کند سر پرایشچت کرده دانایان برائے او مقرر کنند آنرا بجا آرد تا پاک شود اگر از کسی گناہے سرزند و آنرا پوشیده دارد گناه زیاده می شود باید که همین که گناه سرزد با پارچه غسل کرده و جان قسم با پارچه تر پیش بیند و دانایان این فن آمده یک گاو زر و یک باده گاو خیرات کرده گناہے که کرده است به تفصیل و شروح بگوید بعد از ان که گفت پرایشچت را شنیده و از سر نو غسل کرده پرایشچت کند نمایش و آب پاک آنقدر خیرات کرده استغفار نماید و در استغفار پرایشچت گناهان کبیره از این قدر چیزے زیاده خیرات کند

فصل شصت و هفتم در بیان آنکه برای حکم کردن پرایشچت چند کس باید

در مجلسی که برائے استغفار پرایشچت برود باید که ده کس حاضر باشند دانائے رگ بید و یجر بید و سام بید و اتهرون بید و دانائے میمانسا و دانائے نیائے شاستر و دانائے نرکت و دانائے دهرم شاستر و برهچاری دیگر هست و بان پر ... صاحب حکم اگر چه ده کس نباشند سه کس لازم است که باشند از ان کمتر جائز نیست دانائے رگ بید

بحجت بید و سانم بید و دانا است و دهرم شاستر و شش شاستر برای ضرورت
بوقتیکه نه کس بهم نرسند یک کس که مقصد دهرم شاستر را خوب میدانسته باشد کافیست
اگر کسی گناهی کرده پرایشچت استغفار نماید و برهمن را که پرایشچت میدانسته باشد
با نگوید این هم برابر آن گنهگار می شود و کسیکه دهرم شاستر نخوانده باشد بگناهگار
پرایشچت گناه گوید گناه گناهگار از کردن آن پرایشچت زایل می شود و تمامیش این گناه
در ذمه آن ناخوانده ثابت میشود اگر چهتری و بیش و شودر گناهگار برای استغفار پرایشچت
پیش برهمن پندت بیایند باید که خودش با تمام حروف ... از دست برهمن دیگر صورت
پرایشچت گفته به سبب تماشش بشود و در پرایشچت هوم و تسبیح حکم نماید که در عوض آن خیرات
مقرر سازد ... برهمن ... حکم کند ... تسبیح هوم ... کنند

فصل شصت و ششم در بیان آنکه شخصی گناهی در خفیه کرده و خواهد که پرایشچت او در خفیه بشود

پوشیده نماند که اگر گناه کسی مثل زنا و غیره فاش نشده باشد و خواهد که در خفیه پرایشچت
آن کند جایز است و آن پرایشچت از سه جهت کرده شود اگر خود دانا است بهتر باشد
بهتر ... باید کرد و اگر خود بهتر نداند باید که پیش دانا رفته
از و بطریق ... استغفار نماید که در مسافت ... از برهمن فلانی گناه واقع شده است
پرایشچت او را استغفار شده است بدین نظر در صورت ... پرایشچت از و پرسیده خود
بکند تمامیش در خفیه تسبیح و هوم ... اگر شودر یا زن ... باشد که بدین روش
پرایشچت بکند بجای هوم تسبیح و خیرات بدهند یا صد برابر نام ... هوم و تسبیح نیز شودر
و زن می توانند کرد چرا که اگر اینها باغ و تالاب نو سازند در آنجا هوم و تسبیح میکنند منع نیست
بدین حساب در پرایشچت نیز هوم و تسبیح می توانند کرد و قتیکه در خفیه پرایشچت میکرده باشد

نیرنگ از شیر بایزار و جو بباژ و براسی خفیه دست بیست ششماه یا یکسال با آنکه
به اندازه گناه پراسچیت کنند چنانچه در گناهان پنج گانه عظیمه اند تنبیهات در پراسچیت خفیه
پاسه پراسچیت گناهان است و آن اینست که شصت بار بزند [illegible] در آب غوطه زده افسون
اگهمرشن می خوانده باشد بعده با آن دو گاو شیر دار خیرات بدهد اگر قاتل برهمن باشد
پاک می شود تا گناه دیگر چه رسد اگر هر شصت روز یکسال [illegible] باید که غوطه
بزند سه بار افسون مذکور خوانده باز سر برآرد و باز دم گرفته غوطه بزند سه بار افسون مذکور
بخوانده باز سر برآرده دم گرفته باز غوطه زده سه بار افسون مذکور بخواند بهمین دستور
شصت روز بگذراند هر گناهی که نادانسته کرده باشد از آن پاک می شود و گناهی که از ندانستن
دل بهم رسانیده باشد اگر هر روز گایتری و شانزده پرانایام تا یکماه کرده باشد پاک شود
[illegible] برای گناه خلایق [illegible] باشند و دیگر آنست که اگر قدرت دادن گاو ندا
باشد این پراسچیت کنند قول گوتم [illegible] اگر صاحب گناهان عظیمه دانسته
گناه کرده باشد باید که یکماه روزه دارد [illegible] باشد پرانایام کرده باشد
پرانایام خواند و افسون اگهمرشن بخواند [illegible] پاک می شود قول بودهاین آنکه
[illegible] پاک گناه صغیره باشد اگر کسی کرده باشد باید که از [illegible] رو بمشرق
استاده کرده و گناه را آب زمین پاکیزه شود و خود غسل کرده باشد تا هر تا هفت روز
[illegible] صبح صد بار و وقت شام صد بار و وقت شب صد بار اگهمرشن
افسون خوانده باشد خوراک یک کف دست هر روز از آرد جو بباژد بدین صورت هفت روز
روز پاک می شود و اگر دوازده روز بدین روش بگذراند پاک گردد گناه عظیمه باشد پاک
می شود و اگر گناه عظیمه دانسته کرده باشد بیست و یک روز بدین روش بگذراند هر قسم گناه
بزرگی باشد از آن پاک می شود مانند اگر شراب تری و آچارج را دانسته کشته باشد
برای آن بیست و یک روز بدین روش بگذراند و اگر شراب تری و آچارج را دانسته کشته باشد
دریا یا رفته یک [illegible] سر آب است بار بخواند از آن سه پاک کنند بدین روش
پاک می شود و اگر برهمن عالم را کشته باشد باید که از [illegible] رو بمشرق و یا شمال رفته [illegible]

افسون الکهه کهین بخواند و از روغن تهوم نکرده باشد پاک میشود و بعد از ان سه روز روزه بدارد

و اگر [illegible] باشد [illegible] روزه بدارد و [illegible] بخواند [illegible] روز چهل و چهار [illegible]

روغن در آتش [illegible] تهوم [illegible] کرده باشد بدین [illegible] پاک می شود اگر تهوم [illegible] کهاند [illegible]

[illegible] از گناه [illegible] کردن پاک می شود و اگر یک لک بار افسون

[illegible] بخواند از گناه [illegible] پاک می شود و اگر [illegible] باشد بر خاک [illegible] شده

[illegible] خاک [illegible] باشد اگر یک لک بار [illegible] در [illegible] بخواند

پاک [illegible] و اگر [illegible] گناه [illegible] هزار بار افسون [illegible] بخواند پاک شود و

و اگر [illegible] این قدر [illegible] داشته باشد [illegible] آن هزار بار قدری روغن و

[illegible] تا پاک شود و اگر [illegible] دیده باشد تا یک ماه هر روز شانزده بار

[illegible] کهای خوانده باشد و [illegible] از [illegible] شاییده [illegible] پاک میشود و اگر بار

[illegible] باشد از افسون [illegible] پاتک [illegible] کهایان [illegible]

[illegible] یک [illegible] بخواند پاک میشود این جمیع افسون [illegible] است اگر از یک [illegible]

گناه عظیم [illegible] گناه صغیره [illegible] باشد [illegible] که در بالا نوشته شده [illegible]

[illegible] افسون الکهه کهین بخواند پاک میشود بیان گناهان کبیره بصورت خفیه تمام شد

در بیان پرائشچت گناهان صغیره که پرائشچت بطریق خفیه کند اگر صد پرانایام

کند از گناه صغیره پاک می شود [illegible] گناهی که برای آن پرائشچت نوشته شد [illegible]

گناه صغیره که [illegible] از ان خبردار نشوند آن گناه از صد پرانایام پاک میشود و همچنان

گناه عظیم که آن گناه بر خلایق ظاهر نباشد از چهار صد پرانایام پاک میشود گناه اپپاتک

از سه صد پرانایام پاک می شود و آن پاتک از دو صد پرانایام پاک میشود و اگر اپپاتک

بر خلایق ظاهر شده باشد [illegible] پرانایام که برای [illegible] پاک [illegible] است یک [illegible]

[illegible] اگر گناه [illegible] باشد [illegible] از صد پرانایام [illegible] کافیست اگر [illegible]

پرانایام [illegible] از پرائشچت [illegible] می شود اگر از رنگ زبان

[illegible]

۴۰ [illegible]

از شنیدن است و چهی لعبارت از بوسیدن است و دل که عبارت از چیزی که با لب
گزاییدن است گناه از قسم هر یکی که بهم رسد از سه پرآنا یام که برابر و هر کدام بکند پاک شود
اگر به همین با زن شود در جماع کرده باشد یا غله شود در خورده باشد باید که تا هفت روز هر روز
هفت پرآنا یام بکند تا پاک شود و اگر اینچنین خورده باشد آنچه چیزی که گویند که زباسی
با خورد وفی بگیرد و یا اسپ چه خورده باشد اسپ چه آنرا گویند که نجس باشد یا زمین چه چیز
نا فروختنی فروخته باشد مثل [illegible] گوشت و سنگ و لاک و روغن تیل وغیره [illegible]
اگر این کار کرده باشد باید که تا دوازده روز هر روز دوازده پرآنا یام بکند پاک می شود
سوای [illegible] پاک [illegible] هر قسم گناه که کرده باشد اگر تا پانزده روز هر روز دوازده
پرآنا یام بکند پاک میشود اگر گناه از قسم [illegible] پاپ باشد تا شش ماه هر روز دوازده
پرآنا یام بکند تا پاک شود اگر گناه از قسم [illegible] پاپ باشد تا یکسال دوازده پرآنا یام هر روز
بکند پاک میشود [illegible] هر قدر پرآنا یام که نوشته شد اگر همان قدر
پرآنا یام در [illegible] بکند پاک میشود و مثالش آنکه در فروختن نمک وغیره نوشت
تا دوازده روز هر روز دوازده پرآنا یام بکند مجموع آن یکصد و چهل و چهار پرآنا یام شود
در کمتر از دوازده روز بکند در [illegible] پاک میشود و اگر [illegible] که افسون [illegible]
تا یکسال [illegible] باشد هر قسم گناه صغیره و کبیره کم و بیش هر چند که کرده باشد
از آن پاک میشود اگر ندانسته غایط و شاش و آب منی خورده باشد باید که [illegible] را
کوفته شیره آنرا بگیرد و بالای آن افسون گایتری خوانده بخورد تا پاک شود و اگر دانسته غایط
و شاش یا آب منی یا سیر و پیاز خورده باشد یا گل [illegible] یا گوشت خوک یا گوشت
مرغ آبادانی یا گوشت سگ یا گوشت شغال خورده باشد باید که تا گلو در آب رفته
افسون [illegible] شده [illegible] خوانده پرآنا یام بکند بعد از آن افسون [illegible]
خوانده آب بخورد پاک شود اگر چیزی که مذکور خورده باشد یا چیز از [illegible] گرفته باشد
یک روز اگر افسون [illegible] خواند پاک شود [illegible] افسون [illegible] است اگر
در [illegible] حال [illegible] کرده باشد و در آن وقت غایط یا شاش یا آب منی جدا شود

باید که تا یکماه گدائی کرده بخورد تا پاک شود اگر گناه از قسم پرکیرنک باشد خواه روز انرا
نکند خواه بشب اگر گذاردن سندهیا ساعتی وقت پاک میشود اگر گناهی از قسم پرکیرنک
در دل گذرانده باشد بر زبان بیارد اگر گذاردن سندهیا سه شام و بجا آوردن پرانایام
در همان وقت سندهیا پاک میشود اگر برهمن غله شودر خورده باشد یا دروغ گفته باشد
یا دزدی [illegible] کرده باشد یا بوی شراب بدماغ رسیده باشد باید که بوقت شام
بیرون ده رفته گذاردن سندهیا بکند پاک میشود و هر قسم گناه که پرکیرنک باشد از خواندن
اگهمرشن شود گرچه از [illegible] یا جپ گایتری پاک میشود اگر مها پاتک از کسی سرزند
و آن [illegible] خلایق ندانسته باشد بخواندن گایتری یک لک بار پاک میشود و همان قسم اُت
پاتک ذاتی پاتک از خواندن گایتری ده هزار بار پاک میشود و همان قسم اپ پاتک از
خواندن گایتری یکهزار بار پاک می شود و همان قسم پرکیرنک از خواندن یکصد بار گایتری
پاک می شود اگر برهمن را کشته باشد آن گناه را خلایق ندانسته باشد باید که یک لک
گایتری بخواند تا پاک شود و اگر شراب خورده باشد و مردم آنرا ندانسته باشند هفتاد لک
گایتری بخواند پاک می شود اگر طلا دزدیده باشد و مردم ندانسته باشند هفتاد لک
گایتری بخواند پاک میشود اگر گوروتلپگ باشد و مردم ندانسته باشند شصت لک گایتری
بخواند پاک میشود این چهار قسم پراشچت بر چهار گناه عظیم مقرر است که نادانسته
کرده باشد اگر رگ وید [illegible] و اگهمرشن یکصد و بیست یکبار بخواند از
جمیع گناهان مها پاتک پاک می شود تا گناهی که خلایق بران مطلع نباشند و برای
همین قسم گناه اُپ پاتک [illegible] یکبار افسون مذکور بخواند و برای همین قسم گناه اُپ پاتک
[illegible] یکبار افسون مذکور بخواند و برای همین قسم گناه اُپ پاتک [illegible] یکبار افسون
مذکور بخواند [illegible] افسونها که از آن پاکتر و بزرگتر دیگر افسون نیست
این است اگهمرشن [illegible]
[illegible] گایتری [illegible]
[illegible] گایتر [illegible]

او لنگ بار هیچ پاک سوگت [illegible] شت روز [illegible]

[illegible] حاجت گر [illegible] اشو [illegible] اندر شدی ترا [illegible]

[illegible] اگر [illegible] خوانده اینها آدم را پاک [illegible] و اگر اینها را [illegible]

اراده یاد کردن واقعات زندگی های گذشته داشته باشد آن نیز حاصل میشود و اگر بجا طرف [illegible] کار نیک

[illegible] گناهی سرزده باشد [illegible] پاک می شود [illegible]

آنست اگر [illegible] از [illegible] گناه عظیمی [illegible] باشد [illegible]

[illegible] هر بار [illegible] کرده باشد [illegible] پاک [illegible]

و اوت پاک باشد [illegible]

[illegible] گناه سرزده [illegible]

آنست که بروز پورتماشی ماه [illegible] هفت [illegible] غسل [illegible]

[illegible] کرده باشد از آن

پاک شود و اگر [illegible] از زادن کشتن و آن از جمیع گناهان [illegible]

پاک شود و اگر [illegible] گناه خواهد

و حاصل باشد [illegible] روز [illegible] خواندن [illegible]

اگر هر روز [illegible] باشد و [illegible]

[illegible] پاک شود و اگر در هر ماه [illegible] روز [illegible] و یک

پورتماشی [illegible] باشد [illegible] روزه [illegible] روز [illegible]

از هر قسم گناهی که کرده باشد [illegible] آن گناه صغیره باشد [illegible] باشد

پاک می شود قول [illegible]

[illegible] باشد [illegible] پاک [illegible]

[illegible] گناهان صغیره اند که کرده باشد در این روز [illegible]

[illegible] گناهان مذکوره پاک میشود [illegible] کرده باشد و لی

[illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] کرده باشد [illegible]

که از قسم پرگنیک باشند پاک می‌شود و تلاوت بتید پنج قسم است هر پنج برابر جایز است از
پیش معلم بخواند بعد از خواندن تا معنی آن بتید دهند بتید که برای هر روز هم خوانده باشد یا افسانه‌ای
بتید آن هیچ نیکو باشد بتید ایشان را تعلیم نکرده باشد اگر روزانه با دیگر روز و شب و رات‌ها
و نیز از گناهی که نتوانند سوای قتل برهمن هر گناهی که کرده باشد بشرطیکه از گناه دیگر
خلایق آگاه نباشد از آن گناه پاک میشود و اگر کشتن برهمن بخاطر گذرانیده باشد باید که
از آن روز تا هفت روز بدستوریکه نوشته میشود ورت کند تا پاک شود و صورتش
این است که مقدار یک کف دست شیر دو وقت آنچه که گنجد آن را دو وقت نام بگیرد و افسون
خوانده آن را با آب خورد و بروز از جمله چیزی که [illegible] بدین روش
بعد از هفت روز پاک میشود و برای گناه صغیره که بخاطر گذرانیده باشد سه روز این چنین
باید کرد اگر سه روز بی هیچ گناه این قسم نماید شود [illegible] افزاید این پرایشچت
که البته حقیقه بکند تمام شد

فصل شصت و نهم در بیان ترتیب روزه که جا بجا نوشته شد و ذکر نموده آمد

شخصی که روزه میدارد این قدر کارها که نوشته میشود باید که در خود جمع سازد و وقتیکه این صفات
نباید از روزه گذشته باشند در همه چیز بماند یعنی جماع نکند و شیرین باشد حلیم دل باشد
حلیم باشد خیانت در دل [illegible] آخر روزه به راست گوید پیش رو باشد [illegible]
بکند شیرین زبان باشد حواس خمسه ضبط نماید غسل بکند بگوید حرف [illegible] از آب طعام
چیزی هیچ نخورد یعنی اکل و شرب مطلقا نکند و در مطالعه بتید مشغول باشد هر چیز که لازم
آن روزه باشد بجا آورد و خدمت پیر و معلم بجا آورد و با طهارت باشد غصه نکند
بی شعور و بی خبر نباشد بی هیچ وجه برای هیچ کار دروغ نگوید و کسی را نزند

بیان روزه سانتپن کرچهه کرچهه از آن را گویند ترتیب گرفتن روزه مذکور این است
که روز اول روزانه هیچ نخورد و بوقت شب شاش و سرگین و شیر و جغرات و روغن ماده گاو
گرفته و دربهه را در آب جوشانیده آن آب را بگیرد و این هر شش چیز را ممزوج ساخته بخورد و
روز دوم همه شبانه روز هیچ نخورد و شب ناهار و بدین روش که گذشت یک سانتپن کرچهه
میشود و مقدار وزن شیر و غیره آینده خواهد شد بیان روزه برجهه کرچهه بروش
که در سانتپن کرچهه روزه دوم میگذرانند درین روزه همان دستور روز اول نگذارند
یعنی چیزی نخورند چنانچه در آنجا روز اول باید گذرانید درینجا روز دوم نگذارند یعنی پنج چیز
ماده گاو و آب جوشانیده دربهه بخورد و بدین دستور که دو روز گذشت یک برجهه کرچهه
می شود و پنج چیز ماده گاو که پنج گویه گویند ازین قسم ماده گاوان باید گرفت شاش
از ماده گاو سرخ و سرگین از ماده گاو سفید و شیر از ماده گاو زرد و جغرات از ماده گاو
کبود و روغن از ماده گاو سیاه اگر این هر پنج چیز از ماده گاو کپلا بگیرند در هر جا و برای
هر کار که پنج گویه مطلوب باشد ترتیب همین است که نوشته شد و مقدار وزن پنج گویه شاش
هشت ماشه و سرگین شانزده ماشه شیر دوازده ماشه جغرات ده ماشه روغن زرد
هشت ماشه آب جوشانیده دربهه چهار ماشه اگر پنج گویه برای پرستش دیوتا مطلوب باشد
و بسیار بخواهد باید که باندازه همین وزن هر کدام را کم و زیاده بگیرد و دیگر آنکه شاش را گایتری
خوانده باید آورد و سرگین را افسون گندهدوارا و شیر را افسون آپیای و جغرات را
افسون ددهی کراوی و روغن را افسون تیوس کرت و آب دربهه را افسون دیوس
خوانده باید آورد و پنج گویه که در روزه باید خورد باید که اندکی از آن در آتش اندازد یا دربهه
که هفت شاخ داشته باشد و درست باشد پنج گویه را از آن برداشته در آتش اندازد
در وقتیکه میان آتش انداز و افسون ایراوتی میخوانده باشد آنچه باقی بماند روزه دار
بخورد و اونکار را بوقت میخوانده باشد و ممزوج از دربهه مذکور باید کرد و انگشت یا
چیزی دیگر و آن نباید زد و ظرفی که در آن پنج گویه انداخته بخورد از برگ گل
نیلوفر یا از برگ ڈهاک یا پلاس و یا در ظرف طلا و یا در ظرف مس بخورد و یا بر کف دست

گرفته ... هر هفته بخورد و اگر روزه هر روز همین قدر همین قسم پنج گویه بخورد و روز چهارم هیچ
نخورد آنرا جمتی سانتپن کرچه گویند قول جاوال رکهیشر آنکه سانتپن کرچه آنست که
در شش روز هر روز یک چیز از پنج گویه آب و دهیه پان قدر که نوشته شد بخورد روز اول
شاش روز دویم سرگین روز سوم شیر روز چهارم جغرات روز پنجم روغن روز ششم
آب و دهیه بخورد و هفتم شب و روز هیچ نخورد و چنین که هفت روز بدین صورت گذشت یک
سانتپن کرچه میشود و میگویند که در هر دو صورت سانتپن کرچه میشود در برای
ضعیف و ناتوان دو روزه حکم باید کرد و شخصی که تا هفت روز نتواند آورد با و هفت روزه
باید گفت **بیان روزه مها سانتپن کرچه** باید که روز اول شاش روز
دویم سرگین روز سوم شیر روز چهارم جغرات روز پنجم روغن ماده گاو بخورد روز ششم
آب دهیه بخورد و روز هفتم شبانروز هیچ نخورد و هفت روز که بدین روش گذشت یک
مها گویه سانتپن کرچه میشود و وزن و ترکیب پنج گویه همان است که در بالا نوشته شد قول
جم رکهیشر آنکه مها سانتپن کرچه در پانزده روز میشود و صورتش آنست که سه روز
اول شاش و سه روز دیگر سرگین و سه روز دیگر شیر و سه روز دیگر جغرات و سه روز
دیگر روغن ماده گاو بخورد مقدار وزن هرکدام برابر سه هر روزه و ترتیب آوردن جها
که در بالا نوشته شد قول جاوال رکهیشر آنکه مها سانتپن کرچه در بیست و یک روز
میشود و صورتش اینست که سه روز اول شاش و سه روز دیگر سرگین و سه روز دیگر شیر
سه روز دیگر جغرات و سه روز دیگر روغن ماده گاو بخورد و سه روز دیگر آب که با دهیه
جوشانیده باشند بخورد و سه شبانروز دیگر هیچ نخورد و مقدار وزن هرکدام که باشد برای
هر روزه و اوزان همانست که بالا نوشته شد **بیان روزه اتی سانتپن کرچه**
باید که دو روز اول شاش و دو روز دیگر سرگین و دو روز دیگر شیر و دو روز دیگر جغرات و دو
روز دیگر روغن ماده گاو بخورد و دو روز آب و دهیه بخورد و دو روز دیگر هیچ نخورد و چهارده
روز که بدین روش گذشت اتی سانتپن کرچه میشود مقدار وزن هرکدام و ترتیب
اوزان همانست که بالا نوشته شد **بیان روزه پرن کرچه** باید که روز اول

برگ ... که روز دوم برگ گولر روز سوم برگ نیلوفر روز چهارم برگ پیپل روز پنجم برگ
را شب جوشانیده آب بخورد و چیز دیگر نخورد که بدین روش بکند یک پهرن گرچهه سشته شود و اگر
سه روز روزه بدارد روز چهارم هر پنج چیز که نوشته شد جوشانیده آب آنرا بخورد و یک
پهرن گرچهه سشته شود **بیان روزه پت گرچهه** روز اول شیر گرم روز دویم
روغن گرم روز سوم آب گرم بخورد و روز چهارم هیچ نخورد و همچنین تا چهار روز بدین روش
بکند و آنرا پت گرچهه گویند **بیان روزه پهل گرچهه** اگر بار گولر یا
میوه پیپل را با گیاه جوشانیده آب آنرا خورده باشد آنرا پهل گرچهه گویند اگر میوه
سری پهل را با گیاه جوشانیده آب آنرا خورده باشد آن روزه را سری گرچهه نامند و اگر میوه نیلوفر را
با گیاه جوشانیده آب آنرا بخورد و پهم گرچهه نامند اگر آمله را با گیاه جوشانیده آب آنرا
خورده باشد سری گرچهه املک نامند اگر برگ را جوشانیده با گیاه آب آنرا بخورد
پتر گرچهه نامند اگر بیخ را جوشانیده با گیاه آب آنرا بخورد مول گرچهه نامند
اگر گل را جوشانیده با گیاه آب آنرا بخورد و پشپ گرچهه نامند اگر با گیاه آب خالص
تنها خورده باشد آنرا توی گرچهه نامند و اگر این هر سه چیز مسطور را دو روز یکجا کرده
جوشانیده می خورده باشد روز سوم هیچ نخورد و آنرا شاست پن گرچهه گویند قول
[illegible] بیشتر آن که در صورت پت گرچهه آنکه سه روز آب گرم بخورد و سه روز دیگر
شیر گرم بخورد و سه روز دیگر روغن گرم بخورد و سه روز دیگر از باد گرم خوراک سازد
وقتی که دوازده روز بدین نمط بکند و یک پت گرچهه می شود و مقدار آب هر روزه
سه پل شیر دو پل روغن یک پل در هر روزه که مقدار وزن آب نوشته باشد
سه پل اعتبار باید کرد **بیان روزه مهاپت گرچهه** یک روز آب گرم
روز دویم شیر گرم روز سیوم روغن گرم بخورد و سه روز دیگر باد گرم بخورد و شش روز
که بدین نمط بکند و آن را مهاپت گرچهه نامند مقدار وزن هر کدام همین است که نوشته
شده عبارت از باد گرم آنست که آب را جوشانیده بخار آن بخورد و اگر هر چهار چیز
مسطور سه سه روز بخورد و آنرا [illegible] گرچهه نامند **بیان روزه پاد گرچهه**

وآن را بسه چهار پنج گرسنگی نوشته شد روز اول یکبار طعام بخورد و روز دوم تمام روز
چیزی نخورد و وقت شام طعام بخورد در روز سیوم اگر بی طلب روزانه یا شبانه چیزی
یکبار بخورد و روز چهارم شبانروز هیچ نخورد و چهار روز که بدین نمط بگذرد آن را یک گرسنگی
نامند نفاقش درین روز هر روز یکبار باید خورد و خوراک اندک باید بخورد برای تسکین جوع چیزی باید
و طلب از بی طلب آنست که از زن خود و نوکر خود هم طلب نماید اگر انها برضای خود
سازند بخورد والا فاقه کند **بیان روزه گرسنگی و آن را ابراجات**
گرسنگی نامند باید که سه روز اول یکبار طعام بخورد و سه روز دیگر بوقت
شب یکبار طعام بخورد و سه روز دیگر هر روز یا شب هر وقت که بی طلب برسد یکبار
بخورده باشد و سه روز دیگر شبانروز هیچ نخورد وقتیکه دوازده روز بدین طور
بگذرد آنرا یک گرسنگی نامند مقدار خوراک که در پاو گرسنگی و گرسنگی باید خورد و سه روز
اول که روزانه می خورده باشد هر روز پانزده لقمه و سه روز دیگر که شب می خورد
هر شب دوازده لقمه و سه روز دیگر بی طلب میخورد هر روز بیست و چهار لقمه بخورد
قول آپیتب در مقدار خوراک روز گرسنگی آنست که سه روز اول هر روز بیست
و سه روز دیگر هر روز بیست و دو لقمه و سه روز دیگر هر روز بیست و چهار لقمه بخورد و سه روز
دیگر هر دو صورت هیچ نباید خورد مقدار یک لقمه باید که برابر بیضه مرغ باشد
که به آسانی در دهن برود و در دهن در آوردن آن مشقت نباید کشید و [illegible]
نشود این قسم گرسنگی دوازده روزه را ابراجات گرسنگی نامند قول آپیتب
از سه روز میشود و برای این هر چهار قسم بران مختلف است اگر به همین پاو گرسنگی کند
اکل و شرب هیچ نخورد و اگر چیزی بکشد در هر سه روز بی طلب یکبار میخورده باشد
و اگر بیش بکشد در هر سه روز بوقت شب یکبار می خورده باشد و اگر شود [illegible] در هر
بوقت صبح یکبار میخورده باشد مقدار خوراک و لقمه همان است که نوشته شد

صورت روزه از ده گرسنگی و آن را نصف گرسنگی نامند

سه روز اول هر روز یکبار بی طلب بخورد و سه روز دیگر شبانروز هیچ نخورد و [illegible]

شش روز که بدین ترتیب بگذرد و از آن اسهال کرچهه نباشد بصورت اسهال کرچهه دیگر
بدهند و آن این است که یکی بوقت شام بخورد و یکی بوقت صبح بخورد و در روز
دیگر اگر سبب طلب نباشد نخورد و روز دیگر بصبح بخورد و شش روز که بدین طریق بگذرد
آن را و اگر کرچهه نباشد مقدار خوراک واقعی آن است که نوشته شد بصورت اسهال
کرچهه که از دوازده روز بیشتر اول نوشته شد صورت دوم پر است پایان کرچهه
دوازده روزه بقول بیشتر حکیمان آن است که یکبار یکی در صبح بخورد و در روز دوم بوقت
شب بخورد و در روز سوم اگر سبب طلب نباشد نخورد و روز چهارم شب باشد و در صبح بخورد
و چنانکه هشت روز گذشت باز روزه از سر نو گیرد و بهمان ترتیب چهار روز دیگر بگذراند
و چنانکه دوازده روز بود شریک پایان کرچهه می شود **بیان روزه**
شش کرچهه که آن را بخورد و سال و پیران سال و بیمار
نکم باید کرد روز اول یکبار بخورد و روز دوم بوقت شب بخورد و
روز سوم سبب طلب اگر نباشد نخورد و روز چهارم صبح بخورد و چهار روز که بدین
روش گذشت باز روزه از سر نو گرفته چهار روز دیگر بهمان دستور بگذراند و تا که بست
روز بدین منوال گذشت یک شش کرچهه شود و در جائیکه کرچهه و چاندراین هر دو
برای پیشت یک کس در یک کار حکم باید کرد باید که اول کرچهه کا بعده
چاندراین بکناند نهایتش در آنجا بدستور کرچهه اول حکم کنند بدین وجه سه روز
اول یکبار بخورد سه روز دیگر بوقت شب و سه روز دیگر سبب طلب بخورد و سه روز
دیگر بصبح بخورد برای برهمن و چهتری و بیش در کرچهه و چاندراین تسبیح قدر است
اگر شود در زن کرچهه و چاندراین کند تسبیح حاجت نیست **بیان خوردن**
کرچهه روزه که در ابتدای روزه باید خورد و چیزی که آن
بخورد پنجاشتی ... آنجا جو و گندم و نمک سیندها و میوه خوردنی
و چیز سوا ... نمک ... باریک و ... سه روز
... اول صباح بخورد و سه شب دیگر بوقت شب بخورد و سه روز دیگر سبب طلب

هر وقت بدست خواه شب و روز هو که بخورد سه روز دیگر هیچ نخورد و روزانه خواب
نکند راست بگوید و بمردم بد حرف نزند قول گوتم آنکه در کرچهه و آن صورت دوم بست
روز روجودها نام افسون جنید است آنرا خوانده هوم میکرده باشد و اگر با آب
دست برساند افسون مقرر خوانده دست برساند هر روز سه بار شیر و تی خوانده اند
آب برساند افسون مقرر خوانده که آن زاهران بدن گوسفند ترین نکنند
بعد از دوازده شبانروز از شیر برنج هوم بکنند بعده برهمنان را طعام بخوراند اگر کسی بخواهد که
در همین کرچهه دوازده روز از گناهان کلان پاک شود باید که روزانه به نشیند و شب برای
پرستش دیوته و تقاضای حاجت شبها می نشسته باشد و اگر در این حالت رور و جودها
می خوانده باشد ثواب بسیار حاصل می شود و اگر به این طرز که گوتم نوشته یک کرچهه
که دوازده روزه پراجاپت باشد بکند بجای دو پراجاپت رسمی می شود بجهت آن که
جا آگیه و لکیه هوم و خواندن افسون جنید نوشته است ترتیب خوردن در دوازده و اشتن
بدستور سابق ترتیب روزه ات کرچهه سه روز اول هر صبح یک
کفدست پر کرده طعام خوکه بخورد سه روز دیگر بوقت شب هر شب بست و دو لقمه بخورد
سه روز دیگر که بی طلب بدست هر روز بست و چهار لقمه و سه شبانروز دیگر هیچ نخورد
دوازده روز که بدین روش گذشت ات کرچهه می شود و قول جم آن که سه روز اول در
ات کرچهه هر روز یک لقمه بخورد و نه روز بی سنوبسی که در صورت اول نوشته شد
بگذراند صورت این ست ات کرچهه روزه ... اول هشت است توانائی آدمی دیده یک
کدام حکم بکرد بیان روزه کرچهه ات کرچهه تابت دیگر روز هر شب
یکبار شیر خورده باشد بیان روزه پراک دوازده روز از اکل و
شرب هیچ نخورد بیان روزه سوم کرچهه یکروز عصاره کنجد بخورد و یک
روز غله خام بخورد و یکروز دوغ بخورد و یکروز آب بخورد و روز ششم هیچ نخورد و ششم روز
که بدین روش بگذرد یک سوم کرچهه می شود و هر روز مقدار وزن چیزی که برای
خوردن مقرر است صرف همین قدر بخورد که سه رمق باشد قول جاوال رکهشر و در

صورت سوم کرچهه آنکه یک روز عصاره گنجه بخورد و روز دویم سالو بخورد و روز سیوم و پنج
بخورد و روز چهارم هیچ نخورد و یک پارچه خیرات بدهد و در چهار روز یک سوم کرچهه می شود
و در آخر جمیع روزها برهمنان را طعام باید خورانید

بیان روزه تولا سرش

کرچهه سه روز اول عصاره گنجه بخورد و سه روز دیگر آب بخورد و پانزده روز که
بدین روش گذشت یک تولا برگ کرچهه می شود و قول جسم آنکه تولا پیش کرچهه
درلیست دیگر ورنه می شود و پانزده روز بدستور آنکه نوشته بگذراند شش روز دیگر سوای
باد هیچ نخورد

بیان روزه چاندراین

چاندراین از پریوا شکل پچهه
شروع نماید بدین روش که روز پریوا یک لقمه و روز دویج دو لقمه روز تیج سه لقمه همین
روش کند تا روز پورنماشی پانزده لقمه برسد و از پریوا کرشن پچهه کم نماید بدین روش که
روز پریوا اندکور چهارده لقمه و روز دویج سیزده لقمه و روز تیج دوازده لقمه بخورد همین
روش تا روز چتردشی به یک لقمه برسد و روز اماوس هیچ نخورد و این قسم چاندراین را
بمقدار هر لقمه باید که برابر به بیضه طاوس باشد معنی چاندراین آنست که به روشی که ماه
می افزاید هر لقمه بیفزاید و از روزی که ماه کم می شود صورت دیگر چاندراین آنست
که از کرشن پچهه شروع کند باید که روز پریوا چهارده لقمه روز دویج سیزده لقمه روز تیج
دوازده لقمه همین ترتیب کم کرده برود تا روز چتردشی به یک لقمه برسد و روز اماوس
هیچ نخورد و چون پریوا شکل پچهه بشود یک لقمه بخورد و روز دویج دو لقمه بخورد همین ترتیب
یک لقمه افزوده برود تا روز پورنماشی به پانزده لقمه برساند قول دیگران آن که روز
چتردشی شکل پچهه اول هیچ نخورد و روز پورنماشی پانزده لقمه بخورد و دوازده روز پریوا کرشن
پچهه نیز به ترتیبی که نوشته شد چهارده لقمه شروع نماید بدین روش در سی و دو
روز که چاندراین بشود این چاندراین را پپیلکا مدهیه چاندراین بگویند اگر چاندراین
نصف ماه که پچهه باشد چهارده روز یا پانزده روز بشود به همان دستور لقمه را کم و
زیاده باید کرد قول دیگر آن که بر هر لقمه با افسون [illegible] با [illegible] خوانده خورده باشد
[illegible]

انیست طعام که از گدائی حاصل شود و ستو برنج ریزه شکسته آرد جو ساگ سبز شربت باده گاو
پنج اردوی دیگر دریه آب شیر برنج از اولین آخرین پاکیزه است مثالش آن که از
خشکه برنج طعام گدائی خوبست و از طعام گدائی خوب است و از ستو برنج ریزه شکسته
خوب است علی هذا القیاس اگر شیر با روغن بخورد براست مقدار لقمه دانستن یک ظرف
خورد ساز و در آن آنچه که خورده باشد برابر به تخم طاوس مقدار لقمه پیش ازین گفته
شده باز میگوید که دو مقدار دیگر است یکی آنکه برابر تخم مرغ باشد دوم آنکه
برابر به آمله سبز باشد هر سه مقدار درست است توانائی و حالت خورنده را ملاحظه
کرده یک کدام حکم باید کرد صورت دیگر چاندراین انیست دو صد و چهل لقمه را در
عوض یکماه که سی روز باشد بهر روش که بخواهد بخورد خواه هر روز برابر خواه کم و بیش
به ترتیبی که بخواهد بخورد خواه یکروز فاقه کند روز دوم خوراک دو روزه بخورد خواه
هشت لقمه هر روز بوقت دوپهر خورده باشد خواه چهار لقمه در روز چهار لقمه بوقت
شب خورده باشد علی هذا القیاس بعضی گفته اند که دو صد و بیست و پنج لقمه در یکماه
جائز است بسبب آنکه روز اماوس فاقه گفته اند و این را جتی چاندراین گویند
و شش چاندراین نیز گویند و این چاندراین را در ماه ساون هم میتواند کرد و سر ساون
ماس آن را گویند که از هر روز و هر بار که خواهد ابتدا کرده به سی روز ختم کند سی روز
که بگذرد یک ساون ماس می شود و صواب چاندراین آنست که بچندر لوک می برد
صورت دیگر کرچهه چاندراین باید که هفت روز هر روز شیر چهار پستان یکماده گاو
خورده باشد و هفت روز دیگر هر روز شیر سه پستان یکماده گاو می خورده باشد
و هفت روز دیگر هر روز شیر دو پستان یکماده گاو خورده باشد و شش روز
دیگر شیر یک پستان یکماده گاو هر روز خورده باشد سه روز دیگر فاقه کند
بدین روش سی روز بگذراند قول بعضی از رکهیشران آن که سوای این و چندراین در
بست و چهار روز می شود صورتش آن که از گرفتن شیر یک شروع نموده شکل ... ادوشی
ختم کند و ترتیب خوراک بست و چهار روز مذکور این است که سه روز اول شیر چهار پستان

یکپاده گاو هر روز میخورده باشد و سه روز دیگر شیر سه پستان یکپاده گاو سه روز میخورده
باشد و سه روز دیگر شیر دو پستان یکپاده گاو میخورده باشد و سه روز دیگر شیر یک پستان
یکپاده گاو میخورده باشد دوازده روز بر عکس آن کند بدینوجه که سه روز شیر یک پستان
یکپاده گاو و سه روز شیر دو پستان یکپاده گاو و سه روز شیر سه پستان و سه روز شیر
چهار پستان میخورده باشد این قسم برای ضعیف و بیمار حکم باید کرد و شخصی که
پتت کرچهه بکند باید که هر روز یکبار غسل بکند و شخصی که دیگر قسم کرچهه و چاندراین برای که
و پراجاپت بکند باید که هر روز سه بار غسل کند بعضی گفته اند که شش بار غسل بکند سه بار در
روز و سه بار در شب تا ماسه بار در شب با پارچه پوشیدنی غسل کند و این ترتیب برای اندازه
قوت شخصی که روزه میگیرد حکم باید کرد بعضی گفته اند که غسل دو بار کافیست و برهمن نجواهد
و اگر خواهد با پارچه که غسل کرده آن پارچه را فشارد و یا همان طور نیز نگاه دارد تا بوقتیکه خود بخود
خشک شود و تا پوشاک از یک پارچه سازد و افسون جپید که اگهمرکهن و ستدهاوتی
و دیوکیرت وغیره باشد می خوانده باشد و اگر آنها را نمی دانسته باشد گایتری بخواند
و به افسون هما بیاهرت هوم میکرده باشد و اگر آنرا نمی دانسته باشد هر چه باید کرد گایتری
یا اونکار خوانده هوم و غسل جمیع کارها بکند اگر بر هر لقمه گایتری خوانده لقمه بخورد باید که
برای هر لقمه آهوتی میکرده باشد و شخصی که برای پرانیچت گناهی روزه بگیرد باید که
اول موی سر تراشد بعد از آن روزه بگیرد و اگر روزه برای ثواب میگیرد و برای پرانیچت
نیست سر تراشیدن احتیاج نیست اگر برای پرانیچت روزه می گرفته باشد باید که
یک روز پیش از روزه گرفتن بوقت شام سر و ریش و بروت و ابرو وغیره موی جمیع اعضا
سوای کاکل سر و موی شکم و موی عضو نهانی تراشیده و نیز لیت ناخن پا و دست
که همیشه قطع می کنانند قطع بکنانند بعده بخاک و سرگین گاو و گل و آب بدن را خوب مالیده
غسل بکند بعده از پنج گَو بدن را مالیده باز به آب غسل کند باز بوقت شب مسواک
کرده و گناهان خود را ذکر کرده و از سبب آن گناه غمگین و اندوهناک شده شب کا روزه
گرفتن یعنی نیت روزه بکند اگر این عمل بیرون ده رفته کرده بیاید خوب است اگر زبان

برای پرایشچت روزه بگیرند آنرا سر نباید تراشید وقتیکه جمیع امور بهمین ترتیب بکنند
واگر سوای زن دیگر در روزه پرایشچت موی نگاه دارد باید که دو لبت پرایشچت بکنند
و دو لبت خیرات بدهد راجه وزن و برهمن و سناتک را سر تراشی منع است اگر از ینها گناهی
یا قتل ماده گاو یا زنا واقع شود برای آن پرایشچت کند باید که راجه و برهمن و سناتک سر
نتراشد وزن جمیع موی سر را یکجا کرده از بالا مقدار دو انگشت قصر کنند قول حوال [illegible]
آنکه در ابتدای و انتهای جمیع روزه با افسون بیابرت خوانده به روغن هوم بکنند و در آخر
روزه شیر [illegible] بکنند و اندکی طلا و ماده گاو خیرات بدهد اگر در اثنای روزه [illegible]
یا کسوف و اشتال آن چیزی بمیان در آید برای آن جدا غسل بکنند و خیرات بدهد در
روزه تیل به بدن و سر نباید مالید و برگ تنبول نباید خورد و صندل وغیره خوشبوی
نباید کرد و نباید مالید سوای این هر چه از مالیدن و بوییدن آن قوت بیفزاید یا بیمار
بیمار و نباید مالید و بوی نباید کرد واگر شخصی روزه را شروع کرده و از روی هوا و هوس
بالضرور نرسانید آنرا ترک کرد تا زمانیکه زنده است بمنزله چاندال است و بعد از مردن
سگ شده بعالم خواهد آمد یعنی بصورت سگ و جو خواهد گرفت برای گناهیکه
پرایشچت آن نوشته باشد اگر چاندراین بکنند تجدید رلوک می رود و از کرچه وات کرچه
و چاندراین گناهان ساقط می شوند و آدمی پاک می شود باندازه گناه آدمی و حالت پیری
و جوانی و خورد سالی و قوت آدمی روزه را حکم باید کرد و از یک کرچه آدمی پاک می شود
و از دویم کرچه پرایشچت بجا می آید و از سه کرچه عمداً پاتک میرود و هراک جمیع گناهان دور
میکنند تولا ترک کرچه چاندراین آدمی را پاک می سازد ۞

فصل چهاردهم دربیان خیرات که از رهگذر آن از پرایشچت خود خلاص می شود

میگویند که هر جا پرایشچت برابر است و آن هر جا اینست روزه یک کرچه و خواندن گایتری
ده هزار گایتری [illegible] شب در آب بماند یک ماده گاو به برهمن خیرات بدهد [illegible]

برابر است و برای پاک ساختن هر خطا برابر اند از هر ها پاتک کدام را که خواهد بکنند

مثال دیگر آن که در جاییکه پرایشچت دوازده سال باید کرد سه صد و شصت پراجاپت

گر چهه بکند پراجاپت در دوازده روز می شود و اگر سه صد و شصت پراجاپت نتوانست کرد

سه صد و شصت ماده گاو به برهمنان خیرات بدهد و اگر این قدر ماده گاوان نباشند

در عوض ماده گاوان سه صد و شصت نشک خیرات بدهد اگر مقدور نباشد یکصد و هشتاد

نشک در عوض ماده گاوان بدهد و اگر این قدر وسعت نداشته باشد در عوض

ماده گاوان نود نشک بدهد و اگر این را هم نتواند سه صد و شصت روز در آب بماند

و اگر این هم نتواند یک دهی و شش لک گاتیری بخواند اول در هیچ جا نوشته است که در

عوض دوازده سال پرایشچت که برهمن اناد البته کشته باشد یک کرور گاتیری بخواند

و در جای سی و شش لک گاتیری نوشته مطابق آنست که برابر ده قوت و زبونی آدم یک

کدام حکم بکند و هم پاپ پاک دو صد و هفتاد پراجاپت می شود و اگر این نتواند دو صد و هفتاد

ماده گاو بدهد و در پاک کردن یکصد و هشتاد پراجاپت می شود و اگر این نتواند یکصد و هشتاد

ماده گاو بدهد گناهای که در تمام عمر سوای قتل برهمن کرده باشد دور میشوند اگر شش

سال کرچهه بکند گناهان مذکور پاک می شوند اگر آن نتواند یکصد و هشتاد ماده گاو به برهمن

خیرات بدهد پاک شود و اگر مال دار نباشد سیزده لک گاتیری بخواند در جاییکه پرایشچت سه سال

باید کرد و نود کرچهه بکنند اگر نتواند کرچهه بکند نود ماده گاو خیرات بدهد پاک می شود و در جاییکه پرایشچت

سه ماه باید کرد و هفت نیم کرچهه بکند اگر آن نتواند هشت ماده گاو خیرات بدهد و در جاییکه

پرایشچت یکماهه باید کرد دو نیم کرچهه بکند اگر این نتواند سه ماده گاو خیرات بدهد [illegible]

کرچهه یکماده گاو مقرر است عوض یک پراجاپت سه پراجاپت مقرر است اگر [illegible]

نتواند کرد سه پراجاپت بکند اگر آن نتواند آدم غریب سه ماده گاو [illegible]

هشت ماده گاو خیرات بدهد عوض یک چاندراین معمول را هشت ماده گاو اول [illegible]

است یا در عوض چاندراین چیت چیلیکا ده هشت ماده گاو در عوض آن [illegible]

یکماهه هفت و نیم پراجاپت مقرر است اگر این نتواند بیست ماده گاو خیرات بدهد [illegible]

یک پراجاپت یک ماده گاو خیرات بدهد و عوض سانتپن کرچهه دو ماده گاو
باید داد و عوض پراک سه ماده گاو و عوض تپت کرچهه سه ماده گاو و عوض کرچهه ات کرچهه
سه ماده گاو باید داد و شرط که در خوراک هر سه روزه مقدار یک لقمه برابر یک آمله
نوشته باشد عوض آنها این مقدار ماده گاو باید داد و اگر یک لقمه مقدار یک کف
خوراک مقرر کرده باشد در جایی که سه ماده گاو نوشته است دو ماده گاو
بدهد بسیار نیکو باید که یک پراجاپت شش روزه برابر است ات کرچهه ده بست انگشت
در جایی که مقدار خوراک را سه روز مقرر کرده باشد اگر یک کف دست خوردن کرده
بخورد اولی است زیاده بر یک کف دست جایز نیست در جایی که برای پراشچیت
مثل ماده گاو سه روزه و خیرات ده ماده گاو و یک گاو نر گفته باشد اگر یازده و
و نیم پراجاپت بکند با آن برابر است در عوض آن روزه که یک ماه شیر بخورد دوازده
و نیم پراجاپت می شود عوض یک پراک سه پراجاپت مقرر است عوض یک پراک
یک تپت کرچهه یک کرچهه می شود عوض یک کرچهه و یک تپت کرچهه یکیم سانتپن
کرچهه مقرر است در پراشچیت دوازده سال در جای این دو پراک و کرچهه ات کرچهه
و پراجاپت بکند و بیست روزه بکند اگر آن را نکند سه صد و شصت ماده گاو بدهد در
آب پاک از روزه های مذکور نود روزه بکند و گناهی را که برای آب پاک … بکند
باشند در آن گناه از روزه های مذکور شصت روزه بکند در پراشچیت یک ساله روزه
مذکور سی روزه بکند در پراشچیت مثل ماده گاو که سه ماهه است در جای این … روزه
پراشچیت که یک ماهه باشد یک جای این بکند اگر این روزها که در اینجا … بکند
هفت روزه برای پراشچیت دوازده ساله نوشته شده عوض یک روزه سه ماده گاو
خیرات بدهد برای ثواب و پاک شدن برابر است … برای یک جای این ماده گاو
و بجای سه جای این نه ماده گاو و عوض هفت روزه که … ماده گاو و عوض
سی روزه نود ماده گاو خیرات بدهد علی ذالقیاس در گناه بزرگ یک پراجاپت …
مقرر نماید اگر گناه قسم کوچک را مقرر کند … جای این … اگر …

روزه نخواند کرد و برای روزگار گرفتن قادر نباشد و علت داشته باشد برهمنان را
طعام بخوراند و عوض یک ساختن پن کرچه هر روز بیست و شش برهمن را طعام بخوراند
از این روش تا پاک نمی شود برای یک کرچه هر روز برهمن را طعام بخوراند عوض یک چاندراین
هر روز بیست و چهار برهمن را طعام بخوراند هر روزه در هر قدر روز که می شده باشد
آنقدر روز هر روز این مقدار برهمنان که در هر روزه به تفصیل نوشته شد بخوراند
مثلا یک کرچه که دوازده روز می شود تا دوازده روز هر روز پنج برهمن را طعام بخوراند
که جمله شصت برهمن می شود و یک چاندراین را سی روز می شود تا یک ماه هر روز بیست چهار
برهمن را طعام بخوراند که مجموع برهمنان هفت صد و بیست نفر می شود و عوض یک پرجاپت
دوازده برهمن طعام بخوراند اگر ششصد گناه کرده باشد و محض برای ثواب چاندراین
بکند از یک چاندراین خود پاک می شود و اگر دو صد چاندراین بکند ده کرسی از آبا و
اجداد گذشته و ده کرسی از اولاد آینده پاک می سازد و اگر تا یکسال هر ماه
چاندراین بکند بچندر لوک میرود و اگر محض برای ثواب یک کرچه بکند
مال بسیاری یابد شیاما شروا و غیره رکهیشران وقتی که این دهرم را از یاگیه ولکیه
شنیدند دعای خیر بر زبان راندند گفتند که هر کس که این کتاب را بخواند یا دیگری
تعلیم کند یا در خانه نگاه دارد در دنیا نیکنام می شود و در آخرت به سرگ لوک
می رود هر کسی که این را خواند علم یابد اگر مال می خواسته باشد می یابد اگر درازی عمر
بخواهد عمر افزاید یاگیه ولکیه این سخنان را شنیده آمین با گفتند ✤ ✤ ✤

خاتمه طبع

متاکشرا رساله ایست به زبان سنسکرت در فقه هنود و از تالیفات وگیانیشور جوگی
که اگرچه اقوال یاگیه ولکیه سمرتی را مقدم نموده بطریق شرح آن اقوال نوشته
تاما در تعبیر و توضیح اکثر اقوال مسایل دایر و اقوال دیگر سمرتی آنجیان سعی نموده
شده که رساله مذکور را خود مجموعه فقه هنود توان گفت نه صرف شرح یاگیه ولکیه سمرتی

این مجموعه فیمابین هنود در تمامی خطهٔ هندوستان سند است بجز اینکه اکثر
مراسم و قواعد مبنی بر رواج بعمل می‌آرند و باستثنای اینکه جیموتواهن در صوبهٔ
بنگاله اکثر تعبیرات خلاف وگیانیشور نموده تالیفات خود را دران صوبه بنیاد فقه
قرار داده و در متصلا و اچینتی مشهر بذریعه بیاد چنتامنی و در بهار اشتهر
(بمبئی) بنیلکنته بهت بذریعه میوکهه و در کرناتک (مدراس) دیوند بهت
بذریعه سمرتی چندرکا بعض تعبیرات خود را مروج ساخته —
بهرکیف در اقطاع ممالک که بالفعل حکومت آن بناصر و صوبه مغربی و شمالی
و اوده و پنجاب و متوسط معروف است و نیز در قسمت بهار متعلقه صوبه بنگاله
خود متاکشرا و در توضیح بعض مسایل آن و تقریر دیگر قواعد بطور ضمیمه آن ویرمترودی
مولفه بتر مشر معمول علیه است و هنود این ممالک پیرو استفتای پندتان بنارس هستند
متاکشرا را لاله لال بهاری سکسینه ولد رای هر رای متوطن سموج پور مضافات سرکار
قنوج (شاه آباد) متعلقه صوبه آگره (اکبرآباد) بوقوف پندت سوبها شنکر
ساکن بنبهولی توابع سرکار گورکهپور سابق متعلقه صوبه اوده در سنه ۶۹ هجری بعهد
شهنشاه محمد اورنگ زیب بهادر عالمگیر بزبان فارسی ترجمه ساخته ترجمه اش
ترجمه لفظی نیست زیرا که ترجمه هیچ رساله سنسکرت لفظ بلفظ در زبان فارسی
سریع الفهم نمی توان کرد مگر دران مطالب اصلی بخوبی ادا کرده و از شروح
سنسکرت متاکشرا هم استمداد نموده راقم الحروف را چون این ترجمه فارسی
متاکشرا بهم رسید و سعی اشاعت آن معروف گردید تا مردمیکه در سنسکرت
و انگریزی و بهاکها مهارت نمی دارند و فارسی می دانند از اصول فقه هنود
آگاه شوند و اگرچه در صحت غلطی کتابت و مقابله نسخه جات متفرقه محنت و صرف
اوقات آنقدر افتاد که در ترجمه اردو می شد مگر بر قول ؎ مکن نام نیکوی بزرگان
نهان ⁂ عمل نموده اشاعت همین ترجمه مرتبه لاله لال بهاری سکسینه را ترجیح دادم
تفصیل نسخه جات این ترجمه که راقم بهم رسانیده اینست —

(الف) مورخه اساڈھ بدی چھٹھ روز شنبه سنبت ۱۹۱۶ بخط بھگونت سنگ
ولد بہ جلال ابن رتن لال چودھری پرگنه مچھرہٹه بذریعه لاله بانز بہادر ولد راے
شری واستو پانڈے امودھا زمیندار بھوہرتیس لکھنو کٹره محمد علیخان
(ب) مورخه بھادون بدی تیج روز شنبه سنبت ۱۸۹۶ سیزده اجزا سه اوراق
نوشته رام پرتاب عرف بھیا جی وبقیه نوشته لاله مول چند از کتاب خر
که نهایت غلط و بدخط نزد ایشان بود و این رساله بذریعه بابو برج موهن
سپرنٹنڈنٹ دفتر وثیقه لکھنو سابق رجسٹرار عدالت العالیه صوبه اوده ساکن
محله دریبه پان راقم را بهم رسیده —
(ج) بلا تاریخ بذریعه مشفقی منشی لالتا پرشاد شری واستو کھرے
زمیندار گوپال پور ضلع فیض آباد مترجم عدالت ضلع کچہری —
(د) مورخه کنوار سدی دشمی سنبت ۱۸۵۱ مقام بنارس از کتب خانه جناب مفتی منـ
هنومان پرشاد شری واستو دوسرے وکیل عدالت العالیه صوبه مغربی و شمالی —
(ه) بلا تاریخ که بذریعه لاله رام لال شری واستو دوسرے زمیندار رکتها وغیره
محله امین آباد بعد تیاری نقل زیر طبع بهم رسید —
این نسخه مطبوع تا صفحه ۳۴۳ و بعده از صفحه ۳۴۵ تا صفحه ۳۴۲ از نسخه (الف) و از صفحه ۳۴
۳۴۲ از نسخه (ب) نقل کرده شد و در فقره اتیکه اشتباه رو داد بمقابله دیگر نسخه
و از اصل سنسکرت درست نموده شد و بماه اگهن سنبت ۱۹۳۵ اصل نقل نسخه ز
اختتام یافت بالاخر راقم الحروف راسحق بابو شری رام شری واستو دوسرے
ایم اے بی ایل وکیل ہائی کورٹ مغربی و شمالی و پروفیسر قانون کننگ کالج
لازم است که در تصحیح حروف طبع محنت شاقه گوارا فرموده ند الراقم کالی سہـ
شری واستو دوسرے ولد منشی دین دیال سنگھه متوطن قصبه شهزاد
پرگنه کرا ضلع الله آباد وکیل عدالت صدر اوده
مقام لکھنو محله مقبول گنج

۲۹۳۶۵
ACC. No. ۳۰۱۳۸
۳۰۱۳۸
Date No.

MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1·00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.